



چاپ ششم

شیخ الرئيس ابو علی سینا

قانون ۵

ترجمہ عبدالرحمن شرفکندی (ہہ ژار)



قانون



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قانون

جلد پنجم

شیخ الرئيس ابوعلی سینا



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)

سروش

تهران ۱۳۸۹

شماره ترتیب انتشار: ۳۳۸ / ۶

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۴۲۸.۳۷۰ ق.

[القانون فی الطب. فارسی]

قانون / تألیف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا؛ ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هزار) -
تهران: سروش (انتشارات صداوسیما)، ۱۳۶۳-۱۳۷۰.

۷ ج.

۱،۳۰۰ ریال (ج. ۱ یا جلد نرم)؛ ۱،۷۰۰ ریال (ج. ۱ یا جلد گالینگور).

ISBN 978-964-376-816-4: (دوره هشت جلدی)

فهرست نویسی، براساس اطلاعات فیبا.

مندرجات: ج ۱. احکام کلی علم طب - ج ۲. ادویه مفرد -

جلد اول، چاپ دهم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-808-9

جلد دوم، چاپ نهم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-809-6

جلد سوم، چاپ هشتم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-810-2

جلد چهارم، چاپ هفتم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-811-9

جلد پنجم، چاپ ششم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-812-6

جلد ششم، چاپ ششم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-813-3

جلد هفتم، چاپ ششم: ۱۳۸۹. ISBN 978-964-376-814-0

۱. پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. داروشناسی - متون قدیمی تا
قرن ۱۴. الفد شرفکندی، عبدالرحمن، ۱۳۶۹-۱۳۰۰، مترجم. ب. صداوسیما جمهوری
اسلامی ایران، انتشارات سروش، ج. عنوان، د. عنوان: القانون فی الطب (فارسی).

۲۰۴۱ ق ۱۸ الف R128/31

۶۱۰

۱۳۶۳

۱۳۹۰-۶۶ م **

کتابخانه ملی ایران



انتشارات صدای شیای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان سروش

مرکز پخش: ۸-۸۸۳۴۵۰۶۳ و ۵-۶۶۹۵۴۸۷۰

<http://www.soroushpress.ir>

عنوان: قانون - جلد پنجم

نویسنده: شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا

مترجم: عبدالرحمن شرفکندی (هزار)

ویراستار: محمد ماجد مردوخ روحانی

چاپ اول: ۱۳۶۷ چاپ ششم: ۱۳۸۹

قیمت: ۵۰۰،۰۰۰ ریال (دوره هشت جلدی)

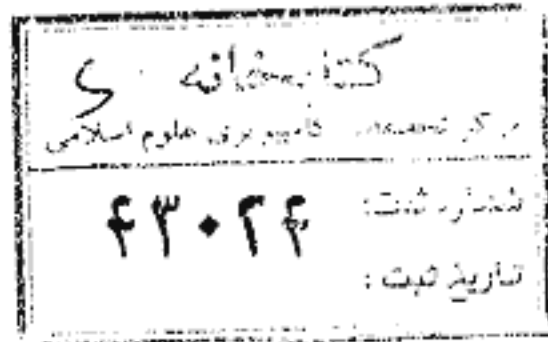
این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۶-۸۱۲-۳۷۶-۹۶۴-۹۷۸ (ج. ۵)

۴-۸۱۶-۳۷۶-۹۶۴-۹۷۸ (دوره)

چاپ اول تا پنجم: ۲۶،۰۰۰ نسخه



یادداشت ویراستار

توضیح و تذکر

به طوری که خوانندگان عزیز خواهند دید، بخش عمده‌ای از مطالب این مجلد از کتاب قانون، در زمینه رعایت بهداشت و حفظ سلامت اندامان تناسلی بوده و حاوی دستورها و تذکراتی است که به اعتقاد این سینا با رعایت این موارد، بسیاری از بیماریهای مقاربتی و عوارض بعضاً جبران‌ناپذیر ناشی از آنها پیش نخواهند آمد. و حتی توجه به اصولی در همین مقوله را برای تأمین سلامت و بهداشت روانی جامعه ضروری می‌شمارد و هشدار می‌دهد که بی‌مبالاتی و کم‌دقتی نسبت به آنها، ای بسا که موجب بیماریهای روانی گردد، عقده‌های جنسی به بار آورد و باعث رشد فساد اجتماعی و از هم پاشیدگی خانواده‌ها بشود.

اینکه در علم فیزیولوژی و خصوصاً در ارتباط با مهم‌ترین و ارزشمندترین شاخه این علم، که به نام پزشکی یا علم بدن‌شناسی معروف است، مرز میان مجاز و ممنوع سخن کدام است و اصولاً زمانی که ضرورت و نیاز جدی مطرح می‌شود، بحث از زشت و زیبا جایی دارد یا خیر، موضوعی است که نه در این مختصر می‌گنجد و نه ضرورتی به وارد شدن در آن دیده می‌شود. و هر چند بوعلی خود ضمن همین کتاب در فن بیستم، گفتار اول، تحت عنوان فصلی مستقل (فصل نوزدهم) به طور مختصر اما مفید به مضرات اجتماعی و آثار سوء شرم‌طیب - که ظاهراً اخلاق بیشتر پزشکان آن زمان بوده است - اشاره کرده و آن را به باد انتقاد گرفته و منع کرده است، در اینجا به عنوان توضیح و تذکر این اندازه کافی است گفته شود که اولاً چنانچه در یادداشتی بر کتاب چهارم (مجلد ششم) خواهیم گفت، قانون در طب بیشتر به عنوان سندی بسیار ارزشمند و تاریخی که موجب مباهات جهانیان و خصوصاً عالم اسلام و ایرانیان است، مطرح می‌باشد، تا به عنوان پزشک خانواده؛ و در ثانی هر چه که لابلای این صفحات و ضمن این سطور به چشم می‌خورد، صرفاً ترجمه است نه تألیف. و بیشترین سعی بر آن بوده که رعایت امانت بشود و حتی المقدور جمله‌ای و بلکه کلمه‌ای از قلم نیفتد. و هر چند بسیار دیر و سالها پس از برگرداندن قانون توسط فرنگیان، ترجمه فارسی آن انتشار می‌یابد؛ اما اکنون که

این طلسم هزارساله شکست، باید تلاش کرد که کار از هر لحاظ در خور توجه و شایسته تحسین ارباب نظر باشد.

سخن را با این نتیجه گیری کوتاه به پایان می بریم، که همگان تصدیق خواهند فرمود قطع نظر از باورهای شخصی، اصل حفظ امانت و وسواس در داشتن ترجمه ای صحیح و دقیق و دور از تصرف، حکم خواهد کرد تا هر آنچه را که شیخ الرئیس تألیف فرموده و استاد شرفکندی برگردانده اند - پس از ملاحظات غالباً فنی - به دست حر و فچین بسپاریم و از مراحل دیگر بگذرانیم و منتشر سازیم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

فهرست مطالب

۱	گفتار سوم - درد روده ها و علاج آنها
۱	فصل اول. شکم پیچه (مفص)
۵	فصل دوم. قرقر شکم و بیرون شدن باد بدون اراده
۶	فصل سوم. قولنج و بند آمدن مدفوع
۱۲	فصل چهارم. نشانیهای قولنج به طور عام
۱۳	فصل پنجم. نشانیهای امیدوار کننده در بیماری قولنج
۱۳	فصل ششم. نشانیهای بد و نومید کننده در قولنج
۱۴	فصل هفتم. فرق میان درد قولنج و سنگ کلیه
۱۵	فصل هشتم. توضیح نشانیهای قولنج
۱۵	نشانیهای قولنج بلغمی
۱۶	فصل نهم. نشانیهای قولنج بادی
۱۷	فصل دهم. نشانیهای قولنج مدفوعی
۱۸	فصل یازدهم. نشانیهای قولنج ناشی از ورم
۱۹	فصل دوازدهم. قولنج پیچشی و فتق روده
۱۹	فصل سیزدهم. سایر نشانیهای حالات قولنج سبک
۲۱	گفتار چهارم. علاج قولنج، معرفی ایلاوس، جزئیاتی از بیعاریهای روده
۲۱	فصل اول. دستورات علاج قولنج
۲۴	فصل دوم. علاج قولنج سرد
۲۶	فصل سوم. علاج ویژه قولنج بادی

- ۲۷ فصل چهارم. پاکسازی در قولنج سرد بادی و بلغمی
- ۳۰ فصل پنجم. داروهای تناولی برای اسهال دادن ماده بلغم در قولنج بلغمی
- ۳۳ فصل ششم. آبن، حمام و یا شیدنیاها
- ۳۳ فصل هفتم. ابزار حقنه و عمل حقنه
- ۳۴ طرز و اسلوب حقنه کردن
- ۳۵ فصل هشتم. روغن کرچک در علاج قولنج سرد
- ۳۶ فصل نهم. داروهای مفید غیر اسهالی در علاج قولنج سرد
- ۳۸ فصل دهم. علاج قولنج صفرائی
- ۴۰ فصل یازدهم. علاج قولنج ورمی گرم و سرد
- ۴۱ فصل دوازدهم. علاج قولنج سودائی
- ۴۱ فصل سیزدهم. علاج قولنج مدفوعی
- ۴۴ فصل چهاردهم. علاج قولنج ناشی از ناتوانی نیروی دفع کننده
- ۴۴ فصل پانزدهم. علاج قولنج ناشی از بی حسی روده
- ۴۴ فصل شانزدهم. علاج قولنج ناشی از پیچ خوردن روده
- ۴۵ فصل هفدهم. علاج قولنج ناشی از کرم شکم
- ۴۵ فصل هجدهم. علاج قولنج ناشی از فتق (ترك بردگی)
- ۴۵ فصل نوزدهم. علاج به وسیله داروهای مخدر
- ۴۶ فصل بیستم. غذای بیماران قولنجی
- ۴۷ فصل بیست و یکم. پرهیز برای بیماران قولنج
- ۴۸ فصل بیست و دوم. ایلاوس
- ۵۳ فصل بیست و سوم. کندی و سرعت در اجابت مزاج
- ۵۵ گفتار پنجم. کرم شکم
- ۵۵ فصل اول. کرم چیست؟
- ۵۶ فصل دوم. اقسام کرم شکم
- ۵۷ فصل سوم. روی آورهای ناشی از کرم شکم
- ۵۹ فصل چهارم. نشانیهای وجود کرم در شکم
- ۶۲ فصل پنجم. علاج کرم شکم به طور عمومی
- ۶۴ فصل ششم. داروهای کرم کش و بویژه قاتل کرم دراز
- ۶۵ فصل هفتم. داروهای که در علاج کرم کدوویژگی دارند
- ۶۶ فصل هشتم. داروهای سرد مزاج و کم حرارت در علاج کرم
- ۶۷ فصل نهم. علاج کرمهای ریز و کوچک

۶۷	فصل دهم. حقه در علاج کرم شکم
۶۸	فصل یازدهم. گذاشتنی ها در علاج کرم شکم
۶۸	فصل دوازدهم. غذای بیماران مبتلا به کرم شکم
۶۹	فصل سیزدهم. علاج بر شکم افتادن و صدمه دیدن شکم
۷۱	فن هفدهم. بیماریهای مقعد- در يك گفتار
۷۳	فصل اول. بیماریهای مقعد به طور همگانی
۷۳	فصل دوم. بواسیر
۷۴	بواسیر از چه تولید می شود؟
۷۵	علاج بواسیر
۷۶	فصل سوم. بریدن و مهار کردن بواسیر
۷۹	فصل چهارم. نزیف دادن با سور کر و کور
۸۰	فصل پنجم. داروهای علاج بواسیر و جوش مقعد
۸۱	فصل ششم. داروهای مایع در علاج بواسیر
۸۲	فصل هفتم. برداشتنی ها در علاج بواسیر
۸۲	فصل هشتم. داروهای تناولی در علاج بواسیر
۸۴	فصل نهم. آرام بخشهای درد بواسیر
۸۵	فصل دهم. بازدارنده های نزیف بواسیر
۸۶	فصل یازدهم. غذای بواسیر داران
۸۷	فصل دوازدهم. ورم و باد سرخ مقعد
۸۸	فصل سیزدهم. ترك مقعد
۸۸	علاج ترك بردگی مقعد
۹۱	فصل چهاردهم. سست شدن مقعد
۹۲	فصل پانزدهم. بیرون آمدن مقعد
۹۴	فصل شانزدهم. ناسور مقعد
۹۴	علاج ناسور مقعد
۹۵	فصل هفدهم. خارش مقعد
۹۵	علاج خارش مقعد
۹۷	فن هجدهم. حالات کلیه- که درد و گفتار آید
۹۹	گفتار اول. کلیه به طور کلی

۹۹	فصل اول. تشریح کلیه
۱۰۱	فصل دوم. بیماریهای کلیه
۱۰۲	نشانیهای سوء مزاج گرم کلیه
۱۰۲	نشانیهای سوء مزاج سرد کلیه
۱۰۲	علاج سوء مزاج گرم کلیه
۱۰۳	علاج سوء مزاج سرد کلیه
۱۰۳	فصل سوم. لاغر شدن کلیه
۱۰۵	فصل چهارم. ناتوان شدن کلیه
۱۰۶	علاج ناتوانی کلیه
۱۰۷	فصل پنجم. باد کلیه
۱۰۷	علاج باد کلیه
۱۰۷	فصل ششم. علاج درد کلیه به طور کلی
۱۰۷	پیامدهای درد کلیه
۱۰۹	گفتار دوم. ورم و گسستگی در کلیه
۱۰۹	فصل اول. ورم گرم و دُمَل در کلیه
۱۱۷	فصل دوم. ورم بلغمی کلیه
۱۱۷	نشانیهای وجود ورم بلغمی در کلیه
۱۱۸	فصل سوم. ورم سخت در کلیه
۱۱۸	نشانیهای ورم سخت در کلیه
۱۱۹	فصل چهارم. قرحه در کلیه
۱۲۲	علاج قرحه کلیه و مثانه
۱۲۷	غذای بیمار قرحه کلیه
۱۲۸	فصل پنجم. گر شدن (جرب) کلیه و گدازها
۱۲۸	نشانیهای گرمی در کلیه و لوله رگها
۱۲۸	علاج گرمی کلیه و مجراها
۱۲۸	غذای بیماری که گرمی در کلیه و مجراها دارد
۱۲۹	فصل ششم. سنگ کلیه
۱۳۳	فصل هفتم. نشانیهای وجود سنگ در کلیه
۱۳۴	نشانیهای حرکت کردن سنگ
۱۳۴	فصل هشتم. علاج سنگ به طور کلی
۱۳۶	فصل نهم. داروهای سنگ خردکن



مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

۱۴۱	فصل دهم. داروهای ترکیبی در علاج سنگ کلیه و مثانه
۱۴۴	فصل یازدهم. خوراکیهای علاج بیماری کلیه و مثانه
۱۴۷	فصل دوازدهم. غذای بیماران سنگ کلیه
۱۴۹	فن نوزدهم. مثانه و بول - که درد و گفتار آید
۱۵۱	گفتار اول. مثانه
۱۵۱	فصل اول. تشریح مثانه
۱۵۲	فصل دوم. بیماریهای مثانه
۱۵۳	فصل سوم. تعدیل مزاج سرد مثانه
۱۵۳	فصل چهارم. داروهای سردی بخش به مثانه
۱۵۴	فصل پنجم. سنگ مثانه
۱۵۵	فصل ششم. علاج سنگ مثانه
۱۶۰	فصل هفتم. ورم گرم و دمل در مثانه
۱۶۱	فصل هشتم. علاج ورم در مثانه
۱۶۳	فصل نهم. ورم سخت در مثانه
۱۶۴	فصل دهم. قرچه در مثانه
۱۶۴	نشانیهای قرچه در مثانه
۱۶۵	علاج قرچه مثانه
۱۶۷	فصل یازدهم. گری مثانه
۱۶۷	علاج گری مثانه
۱۶۸	فصل دوازدهم. لخته شدن خون در مثانه
۱۶۸	نشانیهای خون لخته شدن در مثانه
۱۶۸	علاج خون لخته شدن در مثانه
۱۶۹	فصل سیزدهم. برکندگی و سستی مثانه
۱۷۰	علاج برکندگی و سستی مثانه
۱۷۱	فصل چهاردهم. درد مثانه
۱۷۲	فصل پانزدهم. ناتوان شدن مثانه
۱۷۲	فصل شانزدهم. باد در مثانه
۱۷۲	علاج باد در مثانه
۱۷۵	گفتار دوم. ادرار و روی آورهایش



۱۷۵	فصل اول. خروج ادرار به حالت طبیعی
۱۷۵	فصل دوم. روی آورهای غیر طبیعی بودن ادرار
۱۷۶	فصل سوم. سوزش ادرار
۱۷۶	علاج سوزش ادرار
۱۷۸	فصل چهارم. کم بولی
۱۷۸	فصل پنجم. بند آمدن بول و دشوار شاشیدن
۱۸۵	علاج حبس یا دشوار آمدن بول
۱۹۰	فصل ششم. قاتا طیر (ابزار تزریق)
۱۹۱	طرز استعمال ابزار تزریق
۱۹۲	فصل هفتم. چکمیزک (تکرر ادرار)
۱۹۷	فصل هشتم. سلس البول (شاش روانی)
۱۹۹	فصل نهم. در رخت خواب شاشیدن
۲۰۱	فصل دهم. دیانیتس یا آب خوردن و فوراً شاشیدن
۲۰۵	فصل یازدهم. بول زیاد
۲۰۶	فصل دوازدهم. ادرار خارج از حالت طبیعی
۲۰۷	بول غسالی
۲۰۸	شاشیدن موی مانده
۲۱۱	بول چرب



مرکز تحقیقات و آموزش علوم اسلامی

۲۱۵	فن بیستم. اندامان تناسلی مردان - که شامل دو گفتار است
۲۱۷	گفتار اول. اندامان تناسلی به طور همگانی و غریزه جنسی
۲۱۷	فصل اول. تشریح بیضه و آوند منی
۲۱۹	فصل دوم. برخاستن ذکر
۲۱۹	فصل سوم. منی (آب پشت)
۲۲۲	فصل چهارم. نشانیهای مزاج طبیعی ابزار آب پشت
۲۲۳	فصل پنجم. فوائد جماع
۲۲۴	فصل ششم. زیانهای جماع
۲۲۶	اسلوب و رویه بد در جماع
۲۲۶	فصل هفتم. اوقات جماع
۲۲۸	فصل هشتم. کاهش نیروی جنسی
۲۳۱	فصل نهم. علاج ناتوانی جنسی

- ۲۳۵ داروهای تك وساده در تقویت غریزه جنسی
- ۲۳۶ داروهای ترکیبی در تقویت غریزه جنسی
- ۲۳۸ انواع داروهای قطره ای و مالیدنی
- ۲۳۹ شیاف و دیگر برداشتنی هادر نیر و بخشیدن به غریزه جنسی
- ۲۳۹ داروهای حقنه ای
- ۲۴۱ غذاهای مناسب برای تقویت نیروی جنسی
- ۲۴۵ فصل دهم. اشتهای جماع
- ۲۵۰ فصل یازدهم. ریزش زیاد مواد از آلت تناسلی
- ۲۵۲ فصل دوازدهم. خوابهای جنسی
- ۲۵۳ فصل سیزدهم. آب پشت کم و نخ مانند
- ۲۵۳ فصل چهاردهم. زیان دیدن از جماع و از ترك جماع
- ۲۵۴ فصل پانزدهم. برخاستن و برخیزاندن آلت تناسلی بدون آرزوی جنسی
- ۲۵۷ فصل شانزدهم. عذیوط
- ۲۵۸ فصل هفدهم. ابنه
- ۲۵۹ فصل هجدهم. نر ماده
- ۲۶۰ فصل نوزدهم. زبان اجتماعی ناشی از شرم طیب
- ۲۶۰ فصل بیستم. لذت مرد و زن در جماع
- ۲۶۱ فصل بیست و یکم. بزرگ کردن ذکر
- ۲۶۱ فصل بیست و دوم. تنگ کننده های فرج
- ۲۶۲ فصل بیست و سوم. گرم کننده فرج
- ۲۶۳ گفتار دوم. اندامهای مربوط به جماع، خارج از غریزه جنسی
- ۲۶۳ فصل اول. ورم گرم در بیضه و اطراف آن
- ۲۶۶ فصل دوم. ورم سرد در بیضه
- ۲۶۷ فصل سوم. ورم سخت بیضه و علاجش
- ۲۶۷ فصل چهارم. عافونارار ساطون
- ۲۶۸ فصل پنجم. درد ذکر و بیضه
- ۲۶۹ فصل ششم. بزرگ شدن بیضه ها
- ۲۷۰ فصل هفتم. کوچک شدن و بالا رفتن بیضه
- ۲۷۱ فصل هشتم. سایر بیماریهای بیضه
- ۲۷۲ فصل نهم. قرچه ذکر و بیضه و مقعد

فن بیست و یکم. چگونگی ابزار بچه آور- که در چهار گفتار آید ۲۷۷

گفتار اول. باردار شدن و بچه به دنیا آوردن ۲۷۹

فصل اول. تشریح زهدان ۲۷۹

فصل دوم. جنین تا به دنیا آید ۲۸۲

فصل سوم. زهدان و بیماریهایش ۲۹۵

فصل چهارم. نازایی و دشواری زایی ۲۹۶

فصل پنجم. نشانیهای بارداری ۳۰۷

فصل ششم. جنس جنین ۳۰۹

فصل هفتم. تشکیل جنین نر ۳۱۲

فصل هشتم. دوقلوزادن و جنین بر جنین آمدن ۳۱۳

گفتار دوم. بارداری وزادن ۳۱۵

فصل اول. دوران جنینی ۳۱۵

فصل دوم. بهداشت بارداران ۳۱۶

فصل سوم. بهداشت بعد از زایمان ۳۱۸

فصل چهارم. نگهداری و مواظبت از جنین که سالم به دنیا بیاید ۳۲۴

فصل پنجم. خارج کردن جنین زنده و مرده ۳۲۶

فصل ششم. بیرون دادن مشیمه ۳۳۳

فصل هفتم. منع بارداری ۳۳۵

فصل هشتم. امید بیهوده ۳۳۶

فصل نهم. زایمان طبیعی و غیر طبیعی ۳۳۸

فصل دهم. دشواری زادن ۳۳۹

فصل یازدهم. درد زایمان و علاج ۳۴۲

علاج بیرون آمدن پا قبل از سر ۳۴۴

علاج جنینی که به پهلو خوابیده است. ۳۴۴

ورم در زهدان ۳۴۵

جنین سرگنده ۳۴۵

غش کردن مادر ۳۴۵

داروهای مددکار مادر ۳۴۵

فصل دوازدهم. دوران زایچگی ۳۴۸



مرکز تحقیقات و آموزش اسلامی

۳۵۱	گفتار سوم. بیماریهای زهدان، بجزورمها
۳۵۱	فصل اول. حیض
۳۵۲	فصل دوم. سیلان بیش از حد خون
۳۵۵	فصل سوم. علاج نزیف تنظیم حیض
۳۶۰	فصل چهارم. قرحه و تعفن زهدان
۳۶۲	فصل پنجم. بکارت برداشته شدگان
۳۶۲	فصل ششم. ترك زهدان
۳۶۳	فصل هفتم. خارش زهدان و فرسیموس زنان
۳۶۵	فصل هشتم. بواسیر زهدان
۳۶۶	فصل نهم. ناتوانی و درد زهدان
۳۶۷	فصل دهم. سیلان زهدان
۳۶۸	فصل یازدهم. بند آمدن و کاهش حیض

گفتار چهارم. موانع باردار شدن



۳۷۵	فصل اول. نسفتنی (رتقاء)
۳۷۷	دستور عمل جراحی نسفتنی
۳۷۸	فصل دوم. بیرون زدن زهدان
۳۷۹	فصل سوم. انحراف کج شدگی زهدان
۳۸۰	فصل چهارم. ورم گرم زهدان
۳۸۱	علاج ورم گرم زهدان
۳۸۳	فصل پنجم. ورم بلفمی زهدان
۳۸۴	فصل ششم. ورم سخت زهدان
۳۸۵	داروهای گذاشتنی بر زهدان
۳۸۶	فصل هفتم. خفگی زهدان
۳۸۸	نشانیهای خفگی زهدان
۳۹۲	فصل هشتم. بواسیر و جوش و غیره در زهدان
۳۹۴	فصل نهم. زیاده گوشت و درازی چچوله
۳۹۵	فصل دهم. آب در زهدان
۳۹۵	فصل یازدهم. باد کردگی زهدان
۳۹۷	فصل دوازدهم. باد در زهدان

۳۹۹ فن بیست و دوم. بیماریهای پایدار اطراف بدن-درد و گفتار

۴۰۱ گفتار اول. آسیب دیدگی، اندازه و حالت

۴۰۱ فصل اول. ثرب و هر دو صفاق

۴۰۲ فصل دوم. فتق و شبیه فتق

۴۱۰ فصل سوم. برجستن ناف

۴۱۲ فصل چهارم. کوزی و باد افر سه

۴۱۵ فصل پنجم. دوالی (فراخی وریدهای ساق و قدم)

۴۱۶ فصل ششم. پاغر (داء الفیل)

۴۱۷ علاج دوالی و پاغر

۴۱۹ گفتار دوم. درد اندامان ظاهری بدن

۴۱۹ فصل اول. پشت درد

۴۲۱ فصل دوم. درد تهیگاه

۴۲۲ فصل سوم. درد مفاصل و غیره...

۴۲۵ عرق النسا

۴۲۹ علاج درد مفاصل

۴۴۵ علاج مفاصل خشکیده و متحجر شده

۴۴۶ علاج زمینگیری و ازبافتادگی

۴۴۷ پرهیز از درد مفاصل

۴۵۵ فصل چهارم. جوش چاتلانقوشی

۴۵۵ فصل پنجم. پاشنه درد

۴۵۵ فصل ششم. ناتوانی پا

۴۵۵ فصل هفتم. کزدمه

۴۵۷ فصل هشتم. کو بیدگی و درد ناخن

۴۵۸ فصل نهم. خارش و باد کردگی ناخنها



مرکز تحقیقات و آموزش طب سنتی

بخش: ج 5

از صفحه 1 تا صفحه 458 (معادل 458 صفحه)

گفتار سوم درد روده‌ها و علاج آنها

فصل اول شکم پیچه (مغص)

سببهای به وجود آورنده درد پیچش شکم از این قرارند:

- ۱- باد در شکم حبس شده و بیرون نمی آید.
 - ۲- ماده ریختنی تندمزاج و گزنده در اندرون گیر کرده است.
 - ۳- ماده بورکی شور مزه گزنده در احشاء حبس شده است.
 - ۴- ماده خلط غلیظ کمین گرفته و از بیرون آمدن سر پیچی می کند.
 - ۵- قرحه یا ورم رخ داده و سبب شکم پیچه شده است.
 - ۶- بیمار تب دارد و شکم پیچه از اثر حالت تب است.
 - ۷- کرم کدو در روده‌ها سبب شکم پیچه شده است.
 - ۸- گاهی شکم پیچه از اثر بحران بیماری رخ می دهد و نشانیهای بحران از آن آشکار است. هر درد شکم پیچه که شدت یابد به بیماری قولنج شبیه است و علاجش قولنج است؛ مگر اینکه شکم پیچه از اثر خلط مراری باشد که اگر با علاج قولنج معالجه شود خطری بزرگ در بر دارد.
- درد شکم پیچه اگر همراه اسهال نباشد و شدت بیشتر یابد، به بیماری قولنج یا به بیماری ایلاوس می انجامد.
- اگر درد شکم پیچه به کزاز یا قی کردن، یا سسکه و کم هوشی بینجامد، آزر مرگ بیمار است.

نشانیها

اگر شکم پیچه از حبس شدن باد است، نشانیهایش: قرقر شکم، باد کردگی، کشیدگی درد بدون احساس سنگینی، آرامش و بیرون زدن باد شکم است.

اگر شکم پیچه از خلط مراری باشد، نشانیهایش: احساس سنگینی کم، احساس درد شدید

گزنده و التهای، تشنگی، بیرون آمدن ماده خلط مراری همراه مدفوع و شباهت درد آن شبیه درد قولنج است؛ اما اگر علاج قولنج را در آن به کاربری کار دست بیمار داده ای و به دست مرگش سپرده ای.

اگر شکم پیچه از اثر خلط بورکی باشد، نشانیهایش: احساس سنگینی زیاد، احساس دردگزشی و بیرون آمدن ماده بلغمی با مدفوع است.

اگر شکم پیچه از اثر خلط لزج است، نشانیهایش: احساس درد گزشی، سنگینی زیاد، جای معینی درد می کند و خلط غلیظ در مدفوع بیمار نمایان است.

اگر شکم پیچه از اثر قرحه در روده باشد نشانیهای پوست اندازی روده گواه آن هستند.

اگر شکم پیچه از اثر ورم باشد، نشانیهای ذکر شده در بحث از ورم قولنج نمایانگرند.

اگر از کرم باشد علامت کرم در شکم بودن را در باب راجع به کرم شکم ذکر کرده ایم.

علاج شکم پیچه

اگر شکم پیچه از اثر ماده خلط - هر خلطی - باشد حتماً دو کار لازم است:

۱- باید بیمار را به قی کردن واداری.

۲- بیمار را اسهال دهی که ماده خلط به وسیله این دو حالت قی و اسهالی یا به وسیله یکی از آنها بیرون آید.

اگر شکم پیچه از ماده خلط نیست و از باد حبس شده در احشاء است دستور علاج این است: اول دارویی یا وسیله ای را استعمال کن که با حالت بیمار سازگار باشد و درد شکم پیچه را کم کند. بعد از آن باید بیمار را از هر چه بادزا است دور نگهداری. بیمار کم غذا بخورد، بر غذا کم آب بنوشد و بر غذا کمتر حرکت کند.

اگر باد سبب شکم پیچه است که در روده مقیم گشته و حرکت نکردنی است، باید بیمار را حقنه کنی تا خلط بادزا را از روده بیرون آورد. در حقنه پیه مرغ و روغن گل و موم باشد.

اگر بیماری پیچش شکم در بالائیهای روی داده است داروهای شهر یاران، داروی خرمانی و معجون مسهل بزرها - که تحلیل برنده باد هستند - را ماده حقنه قرار ده! اینک دارویی ترکیبی که برای حقنه کردن بیمار در این حالت مفید است.

نسخه:

بسپایک، زیره، لوقا، شبت، فیجن خشک، شنبلیله و بزر کرفس از هر یک يك جزء. اینها را همه با هم در آب ریزوبر آتش گذار تا خوب می پزند. آنگاه به وزن یکصد درهم از آن آب را سوا کن. سکینه و مقل از هر یک نیم درهم یا کمتر یا بیشتر از نیم درهم بر حسب نیاز، در آن آب سوا شده حل کن. روغن سنبل رومی، یا روغن فیجن به وزن ده درهم بر آن اضافه کن. به وزن ده درهم عسل نیز در آن مخلوط کن و ماده حقنه شود.

اینک دارویی در دهن ریختنی که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

زیره، ثمر غار، فیجن وننه حوا از هر يك به وزن نیم درهم. فانید سنجری (فانید ساخته از ترنگبین و شکر بدون آرد جو) به وزن پنج درهم همه را با هم داروی گردمانند سازند و از آن در دهان اندازند.

چند نسخه دیگر:

لوفافا (قنطوریون کلفت) به وزن يك منقال با داروی پخته و سازگار با بیماری بخورند.
داروی دیگر که دیگران تجربه کرده اند و اثر شگفت آور در علاج شکم پیچه از اثر باد دارد: قاب (شتالنگ) خوگ را بسوزانند و بیمار شکم پیچه بادی از آن بخورد.
بیمار شکم پیچه که دردش از اثر باد باشد به وزن دو درهم ثمر برگ بوی خشکیده بخورد.
ثمر درخت بان و دانه بلسان از هر يك يك درهم. هر دو را درهم قاطی کن و بیمار آن را صبح و شب با آب گرم بخورد. در علاج هر دو حالت شکم پیچه - چه بلغمی و چه بادی - مفید است.
دارویی گذاشتنی که در هر دو حالت بادی یا بلغمی بهره رسان است:
فندق را با پوست بر آتش بریان کنند و بر جای درد به حالت گرم بگذارند.
اگر سبت و فیجن و مرزنگوش خشک را بر جای درد بینند بهره بینند.

ثمر غار را بکوبند و با شراب یا با آب فیجن (سذاب) بسروشند و بر جای درد بگذارند و تمام شب بر جای درد بماند، بسیار خوب است.
بیماری که شکم پیچه دارد، اگر شکم پیچه اش از باد یا از ماده بلغمی باشد، غذایش باید به دستور زیر باشد: آبگوشت چکاوک، آبگوشت خر و س پیری که بسیار از سبت تغذیه کرده باشد، به علاوه دیک ابرارها، ادویه های خوشبو کننده غذا در آن باشد. آبگوشت را بخورد و از گوشت صرف نظر کند.

نان غذائی شان نمکین و بسیار برشته باشد. نان یا سپوس در این حالت بهتر از نان بی سپوس است. شرابی که می خورند، شراب کهنه و کم مایه باشد. باید قبل از غذا به نرمی ورزش کنند.
گویند گوشت جوجه تیغی برشته برای هر نوع از شکم پیچه بسیار خوب و مفید است.
اگر شکم پیچه سببش ماده بلغم لزج است، علاجش به علاج شکم پیچه بادی نزدیک است، لیکن باید بیشتر به پاکسازی ماده از بالا یا پایین مشغول باشی.
اگر درد شکم پیچه از ماده بلغم لزج است و بیمار اسهال نیست، داروی کوبیده و سائیده هل (حماما) بخورند.

بزر تر تیزک و مویز خوب است که بخورند. قرص دیک ابرارها (افاویه) نیز خوب است.
گفتیم اگر سبب بیماری ماده خلط است باید قبل از هر چیز به بیرون ریختن خلط سبب بیماری پرداخت پس اگر سبب شکم پیچه بلغم است باید آن را پاکسازی کنی. پاکسازی ماده بلغم که سبب شکم پیچه شده است، باید از راه حقنه باشد. ماده حقنه آب بسپایک و تر بد باشد و دارویی در آن باشد که تأثیر آن را تعدیل کند؛ مانند سپستان و بنفشه. و چنانکه از راه حقنه پاکسازی

می‌کنی، باید داروی اسهالی را نیز به کاربری. داروی اسهالی در این حالت ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) و داروی مسهلی به است. بعد از پاکسازی باید غذای خوب کیموس، چرب از چربی پسندیده باشد. مثلاً چربی گوشت بره شیرخوار و چربی مرغ و جوجه مرغ جاق شده. غذای خوب را هم کم بخورد. شراب کم مایه به مقدار کم بخورد.

در هر حالتی که شکم پیچه از اثر سرما باشد (شکم پیچه سرد مزاج باشد) عسلاب با بزر تر تیزک، عسلاب پارازیانه شامی، عسلاب با سوسن زرد، عسلاب با ثمر غار، عسلاب با برگ غار، عسلاب با زراوند، عسلاب با لوف و عسلاب با چوبک شاخه بلسان خوب است. داروها را یکی یکی با عسلاب بخورند یا همه را یا چندی از آنها را با عسلاب قاطی کنند و بخورند مفید فائده است.

اگر شکم پیچه از اثر ماده خلط صفرائی است، در معاینه کوشش کن که تشخیص دهی آیا ماده خلط صفرائی زیاد است؟ آیا بیمار نیروی کافی دارد؟ در این حالت بیمار را وسیله آب پز هلیله یا وسیله آب انار شیرین و آب انار ترش و اندکی محموده (سقمونیا) یا بدون محموده اسهال ده و بعد از تناول دارو آب گرم بنوشد. و یا داروی اسهالی آب پز تمر هندی و خیار چنبر دارویی و شیر خشت و امثال آنها باشد.

بعد از آن برای روبراه کردن ماده بیماری اسفرزه و روغن گل و آب انار یا افشره خیار چنبر خوردنی همراه روغن گل تجویز کن که بیمار تناول کند.

داروی سرد مزاجی بر شکم بیمار بگذار که در آن تاجریزی و شکوفه های تالک وارد باشد. باید گیاه خارگوش یا گیاه هم تاثیر خارگوش در داروی گذاشتنی بر شکم بیمار باشد. غذای بیمار آش عدس، آش با سماق، آش اسفناج، آش با زرشک و امثال آنها باشد.

گاهی ممکن است طبیب در تشخیص بیماری خطا کند؛ شکم پیچه را قولنج پندارد که علاج قولنج را استعمال می‌کند و کاردست بیمار می‌دهد. تو باید از این غلط اندازی دور و هشیار باشی! ما بعداً درباره علاج این نوع از شکم پیچه که با قولنج اشتباه می‌شود شرحی داریم. هر گاه درباره انواع حالات قولنج ناشی از خلط مراری سخن رانندیم هر نوع قولنجی را توضیح می‌دهیم، تو بدانجا رجوع کن!

اگر شکم پیچه از اثر قرحه است، علاج قرحه را می‌دانی که آن را ذکر کرده ایم.

اگر شکم پیچه سببش ورم است، همان علاج ورم درونی را - که ذکر کرده ایم - به عمل آور!

اگر شکم پیچه از اثر خرابکاری کرم داخل شکم و روده است، علاجش را در بحث از علاج کرم شکم بجوی و همه این علاجها به تفصیل ذکر شده اند.

فصل دوم

قرقر شکم و بیرون شدن باد بدون اراده

— قرقر شکم از چیست؟

- ۱- کسی غذای بادزا می خورد و باد زیاد از آن تولید می شود.
- ۲- غذا بدهضم شده است. سبب بدهضم شدن غذا یا در اندام هضم کننده نهفته است یا در خود غذاست که به هضم نمی رسد. آنچه سبب بدهضمی غذا در اندامان است اکثراً از اثر سرما و سردمزاجی یا در اثر از دست دادن نیرو است؛ چنانکه در مرحله های اخیر سل مشاهده می شود.
- ۳- بسیار رخ می دهد که پیدایش قرقر شکم همراه شکم نرمی و داشتن نیاز مبرم به دفع مدفوع است.
- ۴- شاید قرقر منشأش در روده های باریک بالای باشد؛ که در این حالت صدای قرقر شدیدتر است.
- ۵- ممکن است قرقر از روده ستبر سرچشمه گیرد که صدای قرقر سنگین تر (بم تر) است. اگر قرقر شکم با رطوبت مخلوط شود صدا به بقیق تبدیل می شود.
- ۶- ممکن است قرقر شکم نشان از بحران بیماری شخص داشته باشد.
- ۷- ممکن است صدای قرقر شکم زنگ خطر پدید آمدن اسهال باشد.
- ۸- گاهی ممکن است عامل قرقر شکم از جانب طحال باشد.
- ۹- قرقر شکم گاهی از اثر بند آمدنهای درونی پدید آید که این حالت را در بیماران یرقانی مشاهده می کنی؛ زیرا روده هاشان به سردی گراییده است.
- ۱۰- و شاید قرقر شکم از اثر ناتوانی کبد رخ دهد.

— باد سرزده و بدون اراده از چیست؟

- اگر روده مستقیم سست شود، جلوگیری از بیرون آمدن باد شکم از اراده انسان خارج است. و اگر روده روزه دار سست شود، باز باد سرزده و بدون مانع هر گاه بخواهد بیرون آید.
- چگونه بدانیم که مسبب این پادپرانی بی رویه کدام یک از روده های مستقیم و روزه دار است؟
- فرق را باید از کم احساساتی مقعد و از برآمدگی مقعد بجوئی.

علاج

باید بیمار از خوردن غذای بادزا و زیاددوری جوید و بر گرسنگی شکیبها باشد. با وسایلی که یاد گرفته ای نیروی هاضمه بیمار را تقویت کن! و با داروهایی که در باب قولنج بادی می آوریم باد جمع آمده را پراکنده کن و تحلیل ببر!

برای کسانی که قرقر شکم دارند بهتر آن است که در اکثر وعده های غذا آتش زیره ای، آتش فلافل و مربای سوسن زرد بخورند.

اگر همراه قرقر شکم اسهال هست، داروی خوزی بخورند و از داروی ترکیبی زیر استفاده کنند.

نسخه:

زیره، ننه حوا، انگدان رومی، کراویا (شاه زیره) از هر يك يك جزء. رازیانه شامی دو جزء. فانید سنجری پنج درهم. داروها را با هم بکوب و گردمانند شود و با فانید بخورند. اگر خارج شدن باد بدون اراده، از اثر سستی روده مستقیم باشد، علاجش فالج پیزی است. اگر بیرون آمدن باد شکم بدون اراده، از اثر سستی شدن روده روزه دار است، تریاق و کلکلانج تناول کنند و روغن کوشنه و امثال آن را بر بالای ناف بمالند.

فصل سوم قولنج و بند آمدن مدفوع

— قولنج چیست؟

— قولنج یکی از بیماریهای روده است که درد و آزار دارد و مانع آن می شود که ماده بیرون ریختنی از راه طبیعی بیرون ریزد.

قولنج در حقیقت آن نوع از بیماری را گویند که سبب بیماری در روده سست و کلفت — که نامش قولون است — و در اطراف قولون منشأ دارد؛ که سبب بیماری در حقیقت از اثر سردی است که بر قولون تأثیر گذاشته زیرا ماده بیماری سرد مزاج، انبوه و برهم انباشته است و پیه زیاد بر قولون جمع آمده است که در نتیجه احساس درد زیاد از اثر سرد مزاجی قولون به وجود می آید. اگر چنین حالتی نه در قولون، بلکه در روده باریک باشد، نام راستین آن ایلاوس است و نباید آن را قولنج نامید. لیکن از آنجا که در بسیاری از حالات، درد و اثر قولنج و ایلاوس با هم شباهت دارند از این رو گاهی ایلاوس را نیز قولنج گویند.

سببهای پیدایش قولنج به قرار زیر است:

۱- سبب در خود روده غلیظ و کلفت (قولون) است.

۲- در غیر روده قولون است که به قولون سرایت کرده و بیماری اشتراکی است.

اگر سبب ویژه به روده قولون است چند حالت و احتمال دارد:

سوء مزاج گرم ساده یا سرد ساده یا خشک ساده بدون ماده است.

اگر سوء مزاج گرم سبب قولنج در قولون شده است از خشکانیدن شدیدی که دارد بر قولون اثر بد می گذارد و غذا را به سوی کبد روانه می سازد و در کبد جای می دهد.

اگر سوء مزاج سرد قولنج را برای قولون به ارمغان آورده است، غذای داخل قولون را منجمد (یخ بسته) می کند. و این سوء مزاج آزار دهنده — که اکثراً در محیط زیست سرد سیر و در موقع وزیدن بادهای شمالی پدید می آید — اندرون انسان را بسیار گرم می کند، مدفوع را می خشکاند و ماهیچه های مقعد را محکم می کند و ماهیچه ها و مدفوع و آنچه را که با مدفوع است به سوی بالا می کشد.

سوء مزاج خشك - که سبب قولنج می شود - از آن است که چیزی را در معده نمی یابد تا آن را بلغزاند و هر چه هست همان است که می خشکاند و رطوبتش را برمی چیند.

اگر سوء مزاج تر ساده باشد خود به خود سبب پیدایش قولنج نمی شود، مگر اینکه روی آوری از آن سبب قولنج شود و آن روی آور سردی بخش یا از حیث ماده تر مزاج باشد.

اگر سبب قولنج سوء مزاج همراه ماده باشد حالات زیر را دارد:

۱- سوء مزاج همراه ماده یا گرم التهابی و گزنده است که سبب گسستن پیوستگی ها می شود و دردی که از آن احساس می شود از درد شکم پیچیده تجاوز می کند. آن درد را درد قولنج می شناسیم.

۲- سوء مزاج همراه ماده سرد است که تولید درد می کند.

۳- سبب قولنج سوء مزاج سرد مختلف است؛ یعنی سوء مزاج سرد همراه سوء مزاج دیگری است.

۴- تکررگی گسسته است، یا گزند به مجرای قولون رسیده است که در این صورت شاید غیر از قولنج راستین باشد.

گاهی اتفاق افتد که سرما سبب قولنج می شود و دم به دم در جرم روده تولید باد می کند. شاید خلط به وجود آورنده درد قولنج و روی آورهای هماهنگ با درد خلط سودائی باشد. ممکن است درد ناشی از قولنج همیشگی و بر دوام نباشد (نوبتی باشد) و هر وقت غذا بخورند درد ایجاد شود.

ممکن است انسان مبتلا به قولنج ماده سودائی را قوی کند و درد قولنج تسکین یابد؛ هر چند اکثر ادر حالت ابتلا به قولنج، بر آورده از راه قوی ماده بلغمی است که از سردی اندامان و سوء هضم ناشی می شود و یا از اثر غذا و میوه و سبزیهای خوردنی است که ماده بلغمی را به وجود آورده اند. ممکن است سبب قولنج ویژه به قولون باشند؛ راه بندانی در قولون ایجاد می شود، راه بر خروج مدفوع، خلط و باد بسته شده و در آنجا حبس می شوند، می خواهند بیرون آیند، فشار می آورند و سبب ایجاد درد و آزار می گردند، درد کشیده می شود و انتشار می یابد. چنین راه بندانی شاید ازورمی باشد که در قولون پدید آمده است یا بعد از آنکه روده کوریک چشم پر و مالا مال شده، مازاد آن به قولون رسیده و در قولون گیر کرده است.

گفتمیم ممکن است راه بندان از پیدایش ورم در قولون باشد؛ چنین ورمی - اگر باشد - اکثر اوزرم گرم است. یا اینکه راه بندان از اثر جمع آمدن خلط بلغمی لزج است که در قولون بر هم آمده و قولون را پر کرده است و راه را بر آورنده و رونده بسته است؛ که احتمال سد شدن قولون از ماده بلغمی لزج بیشتر از پیدایش ورم در قولون است.

اگر بیمار قولنجی در حالت ابتلا به قولنج به تب مبتلا شود، که قولنجش از اثر راه بندان در قولون حاصل از جمع آمدن خلط لزج بلغمی باشد، دردش سبک می شود و از تب بهره می بیند. ممکن است قولنج از اثر بادی باشد که انبوه شده و مانع در قولون ایجاد کرده است.

یا بادی پیچ دهنده روده را پیچ داده است.

یا گسستگی زردپی روی داده است.

یا از تراوش خون از اندامان دیگر ورم خونی در قولون پیدا شده است.

یا روده قولون ترك برده و در بر گرفته قولون به سوی بیخ رانها و بیضه ها روی آور است.
یا در بالاتر ترك روی داده است.

یا کرم زیاد در قولون جمع آمده اند.

یا از اثر تفاله (ماده مدفوعی) خشکیده است.

— چرا تفاله خشکیده است؟

— یا غذا خشك و خشك مزاج است و یا اینکه مدتی زیاد مانده و بیرون داده نشده و خشك گشته است.

— چرا مدت زیادی مانده و بیرون نرفته است؟

— نیروی دفع کننده در روده ها مبتلا به ناتوانی شده و یارای هول دادن غذای وارد شده به روده را نداشته است.

اکثراً این زیاد ماندن تفاله در روده ها از اثر ماده مخدر قوی است که بیمار خورده است و مخدر تأثیر بر تفاله گذاشته و تفاله یخ بسته است.

یا نیروی فشار آور بر ماهیچه های شکم ناتوان شده و نتوانسته چنانکه بایسته است فشار بر روده آورد و تفاله را بیرون براند. این حالت اکثراً برای کسانی روی دهد که زیاد جماع می کنند.

یا نیروی حاسه روده از بین رفته و حس بیرون راندن تفاله را از دست داده است.

یا ماده زهره ای که تفاله روده را دفع می کند و روده را شستشو می دهد، کمتر از اندازه لازم به روده ریخته است.

یا در اثر تراوش ماده رطوبتی از ماساریقا (ورید باب) است که بیشتر از ظرفیتش ماده آبکی را تراویده است.

یا از ورزشهای سخت و تند ورزشکار است که بسیار عرق کرده است.

یا نوعی از حالت مزاجی رخ داده که بدن را متخلخل کرده و هوای گرم خارجی - که پیرامون جسم است - به بدن راه یافته؛ از این است که انسان اگر با آب گرم آب تنی کند شکمش قبض می شود.

یا هوا چندان گرم است که به بدن درآمده و هر چند جسم متخلخل نشده باشد باز تأثیر گرمی چنان است که رطوبتهای داخل بدن را به سوی خود جذب کرده و برچیده است.

یا تخلخل از اثر ناسور رخ داده و هوای گرم از راه تخلخل ناسوری به بدن وارد شده است. ممکن است کار و صنعت انسان در ایجاد چنین حرارتی - که به خشکیدن تفاله در روده و ماندگار

بودن تفاله و بیرون نرفتنش می انجامد - دخیل باشد؛ مثلاً شیشه گران، آهن گران، ریخته گران - که زیاد به گرما نزدیکند - استعداد این نوع از بیماری را دارند.

یا مزاجی چنان گرم در شکم است که از اثر گرمی خود تفاله را در روده می خشکانند.

یا از اثر گرمی مزاج شکم، ماده مراری گرم در اندازه زیاد به شکم بریزد و تفاله داخل روده ها -

که با آن بر خورد می کند - کم یا در گوهر خشك باشد و از اثر ماده مراری گرم بسوزد؛ که این حالت کمتر و به ندرت رخ می دهد و اکثراً حالات ریزش ماده مراری که به حد زیاد به شکم بریزد

سبب روانی شکم می شود. اما اگر آن حالت نادر روی دهد و قولنج به بار آید. درد و آزار روده بسیار شدید و طاقت فرسا است و بیمار نمی تواند آن را تحمل کند.

و شاید حرارتی که سبب خشکیدن تفاله در روده می شود، از اثر سرمای شدید خارج باشد که حرارت را به سوی داخل دفع می کند و در این حالت ادرار زیاد است و مقعد را محکم می بندد و مدفوع به سوی بالا رانده می شود.

یا روده و شکم به سوء مزاج خشک مبتلا می شوند و تفاله را می خشکانند.
یا از اثر زحیر و ورم روده راست، تفاله بند آید و راه خروج نداشته باشد.
برخی از اطباء بر این عقیده اند که ممکن است تفاله بند آمده متحجر شود و شن مانده بیرون آید.

اشاره کردیم که ممکن است سبب قولنج شراکتی باشد، اینک شرح آن:
امکان دارد که ورم در کبد یا در آبدان یا در کلیه و یا در طحال پیدا شود. گوهر ورم فشار بر روده آورد و آن را بفشرد و تند بگیرد. یا کلیه از سنگی که در آن پدید آمده است به درد می آید، روده از این درد سهمی می برد و ناتوان می شود و یارای دفع خلط داخل خود را ندارد و خلط در روده حبس می گردد.

گاهی ممکن است قولنج از کلیه ای که در آن سنگ ایجاد شده است پدید آید و درد قولنج از اشتراك درد کلیه سنگ زده باشد. درد ناشی از سنگ کلیه بسیار شباهت به درد قولنج دارد؛ اگر یزشک بسیار آگاه و ماهر نباشد فرق این دو نوع از درد را نمی کند. مادر آینده وقتی به ذکر نشانیها می پردازیم فرق میان این دو درد را توضیح می دهیم.

اتفاق افتد که بیماری قولنج و بیماری ایلاوس هر دو از انتشار بیماریهای وبائی - که واگیرند و از شهری به شهری و از منطقه ای به منطقه ای و از انسانی به انسان دیگر منتقل می شوند - بروز کنند.

یکی از اطباء پیشینه روایت می کند که بیماری وبا از خارج به منطقه شان منتقل شد و مردم به وبا مبتلا شدند. برخی صرع گرفتند و از این بیماری می مردند. بعضی روده قولونشان از جا تکان خورده و سست شده بود اما حس روده سالم و پابرجا بود و امید در نجات بیمار بود. اکثراً وبا بیماری ایلاوس را سبب می شد و اتفاق می افتاد که انسان وبا گرفته به هر دو نوع از قولنج یعنی به درد روده کلفت و به درد روده باریکه مبتلا شود، که از یکی به دیگری منتقل می شود و شباهت به حالت بحرانی داشت.

هم او گوید برخی از اطباء معالجه شگفت آور به کار می بردند، بیمار را وادار می کردند که کاهو، کاسنی، گوشت غلیظ ماهی، گوشت هر حیوان سم دار و پاچه بخورند. غذای بایست کاملاً سرد شده باشد. بیمار را وادار می کردند که از آب سرد و ترش مزه ها زیاد بخورند. بیماران شفا می یافتند و تقریباً هر چه از اثر وبا به بیماری صرع مبتلا نشده و فالج نشده بودند به کلی خوب شدند و حتی برخی از آنها که در نخستین مرحله ابتلا به صرع بودند شفا یافتند.

کسانی که کشیدگی در بدن دارند از آنجا که نمی توانند تفاله مدفوعی و خلط داخل روده های بالائی را دفع کنند، برای ابتلا به قولنج آماده می گردند؛ چنین کسانی نمی توانند ماده مدفوعی را در روده های پایینی بند آورند و ماده خود به خود فرو می ریزد.

ممکن است سردمزاجی انسان سر به قولنج کشد.

اکثر اسباب به وجود آمدن قولنج از گیر کردن بلغم غلیظ در روده قولون است. اگر بلغم نباشد ممکن است باد باشد که در قولون سبب راه بندان می شود یا به لایه های روده و لیفهای منشعب از روده نفوذ می کند و آنها را از هم دیگر جدا می سازد. این چنین بادی وقتی پدید آید که معده بیش از حد طبیعی گشاد باشد و باد در آن بر هم جمع شود یا حرارت معده و نزدیکی اندامان گرم مزاج به معده باد را در آن جمع آورد که از آنجا به روده ها سر می زند. در روده های بالا - که باریکند - باد گیر می کند و در روده های دیگر وقتی چنین بادی گیر می کند که معده تنگتر از حالت طبیعی و سردمزاج باشد و پیچ و خمهای زیاد در آن باشد و هر دو لایه معده سفت تر از حالت طبیعی باشند.

قولنج بادی هر چند حتماً ماده ای همراه دارد که باد را کش می دهد، اما نشاید که درد قولنج را از آن ماده همراه دانست؛ زیرا ماده کش دهنده باد خود سبب درد قولنج نمی شود بلکه روی آوری از آن ماده رخ می دهد که سبب آزار قولنج می گردد و هرگز ماده کش دهنده باد راه بر خروج ماده داخل روده نمی بندد. اما اگر بلغم گیر کرده در روده سبب قولنج شود، خود ماده بلغمی آزار رسان است و خود بلغم راه بندان به وجود می آورد.

در سایر حالات قولنجی که غیر از قولنج بلغمی یا قولنج بادی باشد، احساس درد کمتر است.

چیزهایی که سبب قولنج می شوند و روده را برای ابتلا به قولنج آماده می سازند عبارتند از:

- ۱- شراب مخلوط با آب که آتش از نیمه بیشتر است.

- ۲- سبزیجات و بویژه کدو و میوه های آبدار بویژه اگر انگور بخورند و آب بر آن بنوشند و بعد از آن حرکت کنند.

- ۳- جماع کردن.

- ۴- حبس باد شکم و منع خروج آن.

- ۵- سرمای شدید به روده ها راه یابد، روده ها سرما بخورند و سفت گردند.

چیزهایی که روده را آماده بند آوردن تفاله مدفوعی می کنند و ممکن است قولنج پدید آورند عبارتند از: خوردن تخم مرغ برشته، گلابی، به گس مزه، ترید، قاوت، گاورس، برنج و امثال آنها. جماع زیاد و بویژه جماع با شکم سیر که انسان غذای غلیظ خورده باشد و بر آن جماع کند، ممکن است موجب قولنج گردد.

به تأخیر انداختن زمان اجابت مزاج ممکن است موجب قولنج شود.

هر يك از انواع حالات قولنج که سببش گیر کردن خلط غلیظ یا مدفوع در روده باشد، حتماً قبل از ورود به روده و گیر کردن در آن روده کور را هم پر و مالا مال می کنند و در اکثر حالات غیر روده کور را نیز در بر می گیرند.

اگر همه ماده جمع آمده در روده کور یا کسازي نشود، خروج مدفوع کامل صورت نمی پذیرد و

این باقی مانده و بیرون نرفته است که در روده قولون دست به خرابکاری می زند. شاید ماده سبب قولنج از بالا به قولون آید؛ در آن صورت تا انسان حقنه شد یا دارو بر پوست نهاد و بست ماده سبب قولنج پایین آید و درد شدت بیشتر یابد. در هر حالاتی از حالات قولنج که از باد غلیظ یا بلغم یا از سوء مزاج سرد باشد، تب گرفتن بیمار به نفع اوست و درد قولنج را تسکین دهد؛ بویژه تب برای مبتلا به قولنج بادی بسیار بهره رسان است.

بسیار اتفاق افتد که قولنج به فالج تبدیل شود و حالت بحرانی قولنج فالج باشد. سبب این است که ماده کم مایه و رقیق به سوی دست و پاها دفع می شود و در ماهیچه ها نفوذ می کند و فالج رخ می دهد.

ممکن است که در حالت بحرانی قولنج، درد مفاصل (بند استخوانها) سر بر آورد. احتمال دارد که درد قولنج به پشت درد تبدیل شود و درد پشت از ماده بلغمی یا ماده خونی باشد؛ که در این حالت رگ زنی و خون کشیدن از بیمار سودمند است تا حرارت درد آور را برساند و داروهای رساننده مواد کال و نارسیده را باید استعمال کنی.

اگر قولنج به بیماری وسواس، مالیخولیا و صرع بینجامد حال بیمار بسیار بد است. محتمل است که قولنج به استسقا تبدیل شود؛ زیرا مزاج کبد را فاسد می کند. اگر درد قولنج هست و در عین حال از تاثیر آن درد مفاصل و غیره روی داده است، احساس درد همان درد قولنج است و بقیه دردها آشکار نیستند؛ زیرا، درد بزرگ - که درد قولنج است - دردهای دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، که از درد قولنج کمترند. البته دو سبب دیگر نیز دارد:

۱- مواد سبب درد رویه روده در راهند و اول درد روده را ایجاد می کنند.

۲- درد روده و گرسنگی و بی خوابی که از درد روده ناشی می شوند زائده ها را تحلیل می برند و کمتر به همسایه ها می رسند.

اگر در اثر بند آمدن و حبس شدن ماده مدفوع زیاد در روده ماند سرانجام شکم باد می کند و بیمار می میرد.

اگر اندامان وابسته به قولنج بسیار قوی و نیرومند باشند و زائد بر آنچه هست نپذیرند ممکن است زائده ها به سوی بالا بروند و سر را به بیماری مبتلا سازند. بسیار رخ داده که از اثر شکم روانی قولنج پیدا شده است؛ زیرا ماده آبکی بیرون آمده و ماده بسیار غلیظ جا مانده است. و بسیار رخ داده که از اثر معالجه قولنج و شکم بیچه سکسکه روی آورده است. همه اینها را به یاد بسپار!

فصل چهارم

نشانیهای قولنج به طور عام

نشانیهای قولنج راستین که هنوز کاملاً استحکام نیافته است از این قرارند:

- ۱- بیمار زیاد می‌خواهد به قضای حاجت برود اما مدفوع کم بیرون می‌دهد.
- ۲- اشتهای غذا کاهش یابد یا اصلاً اشتها نمی‌ماند.
- ۳- بیمار از خوراکیهای چرب و از شیرینها بیزار است. تنها کمی آرزوی ترشمره و تندمره و شورمره را دارد.
- ۴- آمادگی تهوع و دل‌به‌هم‌آمدن دارد و بویژه اگر چیزی چرب بخورد یا غذای چرب و شیرین را بو کند به تهوع و دل‌به‌هم‌آمدن مبتلا می‌شود.
- ۵- با اشتها خوردن و لذت از خوردن بردن اصلاً باقی نمی‌ماند.
- ۶- هر آن و هر ساعت درد شکم پیچه را احساس می‌کند.
- ۷- می‌خواهد بسیار آب بنوشد.
- ۸- پشت و هر دو ساق بیمار درد می‌کنند.

بعد از آن که قولنج بیشتر ریشه دواند و استحکام یافت، روی آورهای ذکر شده شدت بیشتر می‌یابند و حالت شکم به جایی می‌رسد که نه مدفوع بیرون می‌آید و نه حتی باد شکم و شاید آروغ هم سرسختی کند و خود را نشان ندهد. شدت درد شکم پیچه به حدی است که گویی بامته‌ای شکم را سوراخ می‌کنند و بیمار چنان احساس می‌کند که جوالدوزی در روده‌هایش راست ایستاده است و همینکه حرکت کند درد روده به شدت حس می‌شود. بیمار بشدت تشنه است و هر چند آب بخورد تشنگی فروکش نمی‌کند؛ زیرا راه بندانهایی در دهانه‌های ماساریقا - که نزدیک به شکم هستند - ایجاد شده و نوشیدنی به کبد نمی‌رسد.

برخی از بیماران قولنج بدون هیچ سببی به لرزه و چندش مبتلا می‌شوند. اگر به وسیله داروی تناولی یا هر وسیله دیگر بخوانند چیزی را از شکم بیمار قولنجی بیرون کشند، آنچه بیرون می‌آید ماده‌ابی است و همراهش چیزهای گرد به شکل پشک حیوان که بر آب به حالت شناور می‌ماند. بر آوردن ماده‌ مراری و ماده‌ بلغمی از راه دهان بیابنی و زیاد است و اکثر اقی کردن ماده‌ بلغمی اول رخ می‌دهد و بعد از آن ماده‌ مراری قی می‌شود. ممکن است ماده‌ بر آورده و قی کرده چیزی گندناپی رنگ یا زنگاری باشد و احتمال دارد یک درمیان ماده‌ ای از جنس ماده‌ سودانی قی شود؛ زیرا ماده‌ خلط شاید فاسد شود و بسوزد و این فاسد شدن و سوختن از درد زیاد، بیخوابی زیاد و یا از اثر داروهای گرم است. بیابنی آمدن قی از اثر همکاری معده باروده است و از آن جهت که ماده‌ قی کردنی زیاد است و راه پایین بسته است و راه بیرون آمدن ماده‌ از معده به سوی روده‌ها اکثر اقی قی منجر می‌شود که ماده‌ از روده راهی شده و به بالا رسیده است و از پایین راه خروج بسته شده و به سوی بالاتر می‌رود و باقی بیرون می‌پرد.

اگر در بیماری قولنج بول سرخرنگ می‌شود سبب آن است که ماده‌ سهمیه کیسه زهره با راه‌بندان بر می‌خورد و راه به کیسه زهره نمی‌برد و ناچار به سوی کلیه می‌رود و از آنجا که کلیه از

درد ناشی از قولنج آزار دیده است، درد کلیه آب را سرخرنگ ساخته است. هم از این سبب است که در اوایل قولنج ممکن است بول به رنگ آب نخود یا آب پنیر درآید و یا بول بند آید. احتمال دارد بیمار قولنج با تپش قلب شدید روبرو شود و نیاز باشد که با دست سینه اش را محکم بگیرد.

امکان دارد که قولنج به عرق سرد بیمار و غش کردن بیمار و سرد شدن دست و پاهای بیمار و در هم شدن عقل بیمار بینجامد.

فصل پنجم

نشانیهای امیدوارکننده در بیماری قولنج

سلامت ترین حالت قولنج - که نوید خوبی دارد - آن است که بند آمدن شکم و قبوضیت بسیار شدید نباشد، یا درد قولنج از جایی به جایی منتقل شود و شاید سبکتر گردد، هر چند گاه به گاهی درد عودت می کند.

بیمار قولنج از بیرون دادن باد، مدفوع و از اثر حقنه تا اندازه نمایانی آسوده می شود. ضد این نشانیها علامت سخت ترین حالات قولنج است.



فصل ششم

نشانیهای بد و نومیدکننده در قولنج

درد شدید، بیایی آمدن قی، عرق سرد، سرد شدن دست و پاها از شدت درد شکم، گرایش خون و روان به سوی جای درد همه از نشانیهای بد هستند.

اگر بیمار قولنج به سکسکه پیایی مبتلا شود، و ذهنش بهم بخورد، مدفوع بدون به کار بردن وسایل اسهال بیرون نیاید، بیمار مرده حساب است و مرگ به سراغش آمده است.

نشانه شگفت آوری نیز هست که اگر کسی درد شکم دارد و جوش سیاه به اندازه دانه باقلی بر ابروانش پدید آید و جوش چرکین شود و تا روز دوم یا بیشتر دوام کند، فاتحه بیمار را بخوان! چنین بیماری در چنین حالتی ابتدا به خواب بی اراده (مرگ دروغین) و سپس به خوابیدن زیاد از حد گرفتار آید.

اگر بیمار با وجود این روی آورده ها اختلالی در نفس کشیدن طبیعی اش رخ ندهد، باز آمیدی به بهبودی اش نمی رود، اما اگر با اینهمه روی آورده ها اختلال در نفس کشیدنش ایجاد شود، مرگش حتمی است.

فصل هفتم

فرق میان درد قولنج و سنگ کلیه

اکثر روی آورهای بیماری قولنج - که ذکر شدند - در اثر درد سنگ کلیه روی می دهند؛ زیرا خود روده قولون هم دردمی شود، اما روی آورهایی هست که می توان از روی آنها درد کلیه ای را که سنگ دارد از درد قولنج مشخص کرد، از قبیل:

۱- نوع درد و آزار.

۲- برابری کردن حالات و پیامدهای هر دو بیماری و نتیجه گرفتن از آنها.

۳- تفاوت چیزهای سازگار و ناسازگار درد و بیماری که ممکن است آنچه در بیماری قولون سازگار است در بیماری سنگ کلیه ناسازگار باشد و یا برعکس.

۴- ماده ای که از بدن خارج می شود.

۵- روی آورهای بیماری تا چه حدی است و به چه شدتی است.

سببها و نشانیهای پیشاهنگ

حال بر گردیم به نوع درد و آزار. خود درد و آزار، اندازه درد و آزار، جای درد و آزار، اوقات بروز درد و آزار، حرکت و انتقال و جا به جا شدن آزار همه در راهنمایی بر شناسائی این دو نوع از بیماری مددکارند.

۱- اندازه آزار: آزار و دردی که از سنگ کلیه احساس می شود مثل آن است که بادوانگشت آن را بیرون کشند یا به آزار نشگون گرفتن می ماند؛ اما درد ناشی از قولنج شدید و جای درد بزرگ است.

۲- جای بدرد آمده: درد قولنج از پایین و از طرف راست شروع می شود و به سوی بالا و سمت چپ کشیده گردد و هر گاه درد قولنج استقرار یافت، به سوی راست و چپ می گسترد.

برخی از اطبا گویند هیچ وقت درد قولنج از طرف چپ شروع نمی شود، که اشتباه می فرمایند؛ ما خود آزمایش کردیم، که از چپ نیز شروع می شود و گاهی درد روبرو به جلو بدن است و بیشتر تمایل به زهار دارد تا تمایل به عقب داشته باشد؛ اما درد کلیه از بالا شروع می شود و کمی پایین می آید تا استقرار می یابد و بیشتر مایل به سوی پشت است.

۳- دم و زمان درد: درد کلیه در وقت گرسنگی بیمار شدت یابد، اما درد قولنج در حالت گرسنگی سبک می شود و در حالت سیری و پیری شدت می یابد.

درد قولنج در زمان بسیار کوتاه و یک دفعه آید، اما درد کلیه اندک اندک و به تدریج آید و در آخر شدت یابد.

در کلیه درد اول در پشت احساس می شود و دشوار شاشیدن رخ دهد و بعد از آن نشانیهای درد - که با درد قولنج شبیه هستند - پدید آید؛ اما در قولنج نشانیها رخ می دهند و بعداً درد شروع می کند.

۴- حرکت و جا به جایی درد: درد قولنج به بسیاری از اطراف پراکنده می شود، اما درد کلیه ثابت و بی حرکت می ماند و جا به جا نمی شود.

۵- برابری کردن خصوصیات هر دو بیماری با هم: به لرزه در آمدن و چندش بیمار در بیماری سنگ کلیه زیاد رخ می دهد، که نتوان آن را به قولنج نسبت داد.

۶- سازگارها و ناسازگارها: حقیقه، بیرون شدن با دودفع مدفوع، درد قولنج را سبک می کنند، اما در اکثر حالات درد کلیه را چندان سبک نمی کنند که به حساب آید.

داروهای خردکننده سنگ کلیه درد کلیه را سبک می کنند، اما کاری به درد قولنج ندارند و درد قولنج از آنها سبک نمی شود.

۷- ماده ای که بیرون آید: شاید با درد کلیه چنان بیوست شکم روی ندهد که هرگاه ماده دفع شد، پشک مانند و به اندازه فندق یا سرگین گاومانند باشد و بر آب شناور شود. ممکن است در بیماری سنگ کلیه اصلاً بند آمدن مدفوع رخ ندهد؛ قرقر شکم و امثال آن نباشد. نه قرقر باشد و نه بقیق؛ اما در قولنج اینها موجودند.

۸- روی آور بیماری و شدت وحدت آن: احساس درد در هر دو ساق پا، احساس درد در پشت و لرزه و چندش در بیماری سنگ کلیه بیشتر از آن است که در قولنج رخ می دهد؛ اما نماندن اشتهای خوراک، قی کردن ماده مراری و بلغمی، لذت ندیدن از خوراک، شدت درد، به حالت غش کردن نزدیک شدن و غش کردن، عرق سرد بر بدن بیمار آمدن، از قی کردن بهره دیدن و آسودن در بیماری سنگ کلیه کمتر از آن است که در بیماری قولنج رخ می دهد.

سببها و نشانیهای پیشاهنگ هر دو حالت از بیماری

امتلا و لت انبانی پیایی، خوردن غذاهای ناسازگار، درد شکم بیجه، قرقر شکم و بند آمدن مدفوع در شکم از پیش درآمدهای قولنج هستند.

بول به رنگ ماسه و بول آمیزه با ماده خلط پیش در آمد درد کلیه هستند که به ترتیب در کلیه ای که برای درد سنگ آماده است اول بول رقیق و کم مایه می شود، بعد از آن خلط غلیظ با بول آید و در درجه سوم بول به رنگ ماسه می گردد.

فصل هشتم

توضیح نشانیهای قولنج

نشانیهای قولنج بلغمی

وقتی می دانیم قولنج بلغمی است که نشانیهای آتی را پیش قدم ببینیم:

۱- خوراک در معده به حد زیاد بر هم جمع آمده و بیمار به بیماری لت انبانی مبتلا شده باشد.

۲- بیمار چه نوع از غذاها را می خورد، آیا بلغم را هستند؟

۳- سن بیمار در چه مرحله ایست، در مرحله ای هست که خلط بلغمی زیاد در اندرونش به وجود آید؟

۴- در کجا زندگی می کند، آیا محیط زیستش انسان را بلغمی مزاج می کند؟

۵- درد در چه موسم و فصلی روی داده است؟ همچنین سایر نشانیهای وجود خلط بلغم را - که یاد گرفته ای - بررسی کن!

- ۶- قبل از پیدایش قولنج بلغم با مدفوع بیرون می آید؟
- ۷- وقتی بیمار را حقنه می کنی بلغم با ماده بیرون کشیده شده است؟
- ۸- سردی پایینهای بدن دلیل بر بلغمی بودن قولنج است.
- ۹- احساس سنگینی نیز علامت قولنج بلغمی است.
- ۱۰- قبوضت بیش از حد، هیچ چیزی چه مدفوع، چه خلط و چه باد از شکم بیرون نمی آید و اگر احياناً بیرون آمد شبیه سرگین گاو است.
- این حالت گاوی ریدن در قولنج بادی نیز هست، اما سبک تر از قولنج بلغمی است.
- از شدت تشنگی که بر بیمار روی می آورد و التهاب درونی و رنگ چهره سرخ شدن بیمار از اثر آب خوردن، نباید فریب بخوری و گمان ببری که گرم مزاجی سبب قولنج می شود و قولنج گرم رخ می دهد؛ زیرا همه حالات قولنجی در این روی آورها شریکند.

فصل نهم

نشانیهای قولنج بادی

پیش درآمدهای قولنج بادی که پدیدارند عبارتند از:

- ۱- زیاد آب سرد خوردن.
- ۲- نوشیدن شراب مخلوط با آب.
- ۳- خوردن سبزیهای بادزا و میوه های بادزا.
- ۴- خوردن غذاهای دیر هضم و هضم نشدنی.
- ۵- قرقر شکم.

۶- احساس پیچش در روده ها و کشیدگی روده ها و احساس آزار و دردی در روده ها که گویی بامته روده را سوراخ می کنند و تو گویی جوالدوز را در معده می خلانند. این احساس درد جوالدوزی در حالت قولنج بلغمی نیز رخ می دهد اما در حالت قولنج بادی شدیدتر است. یعنی در حالی که باد در قولون گیر کرده و تولید درد و آزار کرده است شدت درد بیشتر است. در قولنج بادی احساس سنگینی زیاد نیست.

پیش در آمد قولنج بادی قرقر شکم به حد زیاد است و بعداً قرقر فر و نشیند و باد به وجود آورنده قرقر نمی ماند و باد شکم بیرون نمی رود، اما ممکن است در بستن شکم، یا با دست بر شکم فشار آوردن بادی بیرون رود یا قرقری شنیده شود.

ممکن است در قولنج بادی درد منتقل و جابه جا نشود و ثابت بماند. و شاید با لمس کردن شکم بادکردگی تشخیص داده شود.

در اکثر حالات قولنج بادی از فشار دادن شکم با لمس شناخته می شود.
اکثراً از فشار دادن با دست بر شکم، بیمار آسوده می شود و بهره می بیند.

شاید بستن شکم مفید واقع شود و شاید بهره ای ندهد. وقتی که ماده بادی سبب قولنج ثابت بماند و در حرکت نباشد، بستن شکم فایده نمی دهد.

اگر ماده بادی سبب قولنج ثابت باشد تا با حرارتی بر خورد کند و گرم شود باد شکم تولید می کند. گاهی همان مدفوع سخت که بر آب شناور می شود، دلیل قولنج بادی است؛ زیرا مدفوع کذائی بر از باد و سبک وزن است.

گاهی امکان دارد با وجود قولنج بادی شکم بیمار نرم باشد و شاید اسهال شود و خلط بیرون دهد. اما اسهال و لیونت بهره ای نمی دهند؛ زیرا باد انبوه و غلیظ در لایه های روده جمع و حبس شده است.

اگر در قولنج بادی باد قولنجی جابه جا شود نوید بهبود است. اگر در حال ابتلا به قولنج بادی شکم چنان باد کند که شبیه طبل گردد نشانه بدحالی است.

فصل دهم

نشانیهای قولنج مدفوعی

پیشاهنگ قولنج مدفوعی یعنی تفاله مدفوعی که در قولون حبس و خشک شده باشد، از این قرار است:

- ۱- قبل از بیدایش درد مدتی شکم قبض می شود.
- ۲- احساس سنگینی بسیار زیاد است.
- ۳- بیمار چنان احساس می کند که گوئی روده اش دریده می شود.

اگر بیمار قولنج مدفوعی حالت زحیر را در خود ببیند و به قضای حاجت نشیند، شاید چیزی لزج بیرون آید که بعداً غلیظ می شود. اما اگر قولنج مدفوعی از اثر مدفوع آمیزه با خلط مراری باشد که در قولون گیر کرده است، این نشانیها را دارد:

- ۱- رنگ مدفوع بیمار، زیاد بیرون آمدن ماده خلط مراری با مدفوع، احساس سوزش و التهاب و درد گزش که در نتیجه به اسهال ماده زهره ای می انجامد.
- ۲- زبان بیمار خشک است.

اگر قولنج مدفوعی از اثر متخلخل شدن بدن باشد، نشانیهایش عبارتند از:

- ۱- به عنوان پیشاهنگ بیماری، بیمار کمی مدفوع بیرون داده است.
 - ۲- بدن بیمار نرم است.
 - ۳- از گرما و سرمای خارج به سرعت تأثیر می پذیرد و رنج می برد.
- اگر قولنج مدفوعی از اثر حرارت شکم یا خشکیدن شکم باشد، نشانیهایش:
- احساس التهاب در مراق یا خشک شدن مراق است. مدفوع نیز خشک سیاه رنگ متمایل به اندکی سرخ رنگی است.

اگر قولنج از اثر تحلیل هوا، ورزش، گسستن تک رگ و غیره باشد، نشانیها: کمی مدفوع قبل

از پیدایش درد قولنج و پدید آمدن سببهای ذکر شده است.

اگر قولنج مدفوعی از اثر بند آمدن ماده صفرائی - که به روده می ریزد - باشد و در روده گیر کند، نشانیهایش عبارتند از: احساس سنگینی، بادکردگی شکم، سفیدی رنگ مدفوع، دشواری بیرون آمدن مدفوع همراه احساس درد و آزار. به دلیل نامرتب شدن وضع مزاج مزاحمت ایجاد شده و درد به اطراف کشیده می شود.

ممکن است بیماری یرقان را در پی داشته باشد یا بیمار به ابتلا به یرقان نزدیک شود.

اگر قولنج مدفوعی سبب سرد مزاجی کبد یا سرد مزاجی غیر کبد باشد، مدفوع بدبو نیست و رنگ آن به سبزرنگی می زند.

اگر قولنج ورمی از اثر ماده سودائی باشد، گواهی: ترشی آروغ، آروغ ترش، سیاه رنگی مدفوع، بادکردگی شکم و درد و آزار کم است.

فصل یازدهم

نشانیهای قولنج ناشی از ورم

اگر قولنج از اثر ورم گرم در قولون باشد، این نشانیها را دارد:

۱- درد کشیده شده در یک جای ثابت است.

۲- احساس سنگینی، تپش ورم همراه التهاب وجود دارد.

۳- تب شدید است.

۴- تشنگی زیاد و به شدت روی آور است.

۵- رنگ چهره سرخ می شود.

۶- چشمها برانگیخته اند.

۷- بند آمدن بول از هر نشانی دیگر به قولنج ورمی راهنمای بهترین است.

۸- از اسهال شکم بیمار بسیار آزار می بیند.

۹- ممکن است درد قولنج همراه نرمی شکم باشد.

۱۰- شاید دست و پا سرد و احساس گرمی زیاد در شکم باشد.

۱۱- ممکن است جایی از شکم که در مقابل قولون است سرخ شود.

اگر قولنج از اثر ورم صفرائی باشد، نشانیهایش از این قرارند: کشیدگی درد، احساس سنگینی و تپش ورم که کمتر از حالت قولنج ورمی گرم است؛ اما تب و التهاب و درد گزش شدیدتر از آن است که در ورم گرم رخ می دهد.

اگر قولنج از اثر ورم سرد بلغمی است - که این حالت کمتر رخ می دهد - نشانیهایش چنین است:

۱- احساس درد کم و همیشگی و در یک جا است. بویژه درد وقتی ظهور می کند که ماده ای از شکم به سوی پایین سرازیر شود.

- ۲- با لمس کردن می توان بادکردگی شکم و نرمی شکم را احساس کرد.
- ۳- سیمای بیمار به سیمای تن فروهشتگان و تنبلان می ماند.
- ۴- پیش درآمد چنین ورم سبب قولنج، خوردن شیر، ماهی، گوشت غلیظ، میوه و سبزیهای سردمزاج سبز است.
- ۵- منی (آب پشت بیمار) سرد و کم مایه است.
- ۶- مدفوع بلغم آلود است.

فصل دوازدهم

قولنج پیچشی و فتق روده

اگر قولنج از اثر پیچ خوردن روده است، درد قولنج ناگهانی و یک دفعه آید. پیچش روده سببش حرکت و جنبش بسیار شدید است؛ از قبیل: پرش از مانع پهن یا بلند، افتادن بر زمین، ضربت خوردن، به شدت دویدن، کشتی گرفتن، زیاد خسته شدن و برداشتن چیز بسیار سنگین. همچنین ممکن است جایی ترك برده یا باد شدید در روده اثر کرده و آن را پیچ داده است. در همه این حالات درد قولنج ناشی از پیچش روده مقدماتی ندارد، یکهو می آید اما بتدریج ممکن است افزایش یابد.

اگر قولنج ناشی از ترك بردن و گشوده شدن ترك روده است، خود ترك بردگی دلیل آن است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل سیزدهم

سایر نشانیهای حالات قولنج سبک

- اگر درد قولنج سببش سرمازدگی روده باشد، این نشانیها را دارد:
- ۱- بیمار کمتر تشنه می شود.
 - ۲- مدفوع بیمار باد کرده است و بر آب شناور می ماند.
 - ۳- بیمار درون روده احساس سردی و سرما می کند.
 - ۴- احساس درد قولنج سبک و کم است.
 - ۵- ممکن است آب پشت بیمار سرد باشد.
- اگر قولنج از اثر خلط صفرائی است و خلط در قولون حبس شده است، این نشانیها را دارد:
- ۱- سببهای پیش درآمد قولنج صفرائی، عمر بیمار، محیط زیست بیمار، چهره و سیمای بیمار و موسم ابتلای بیمار به قولنج را باید بررسی کنی.
 - ۲- درد گزشی و التهایی و شدید است.
 - ۳- سوزش در ماده خلط وجود دارد.
 - ۴- بیمار از حقنه کردن و از اسهال شدن رنج می برد و آزار می بیند.

- ۵- همراه مدفوع ماده مراری می آید.
- ۶- از گرسنگی زجر می کشد و درد قولنج زیاد است.
- ۷- از سردمزاجهای معتدل می آساید.
- ۸- اگر ماده چسبیده و آب کشیده نباشد، ماده مراری را به بیرون پرت می کند.
- ۹- برانگیختگی و هیجان متناوب رخ دهد نه همیشگی.
- ۱۰- ممکن است تب همراه داشته باشد، اما نه به آن شدت که در تب ورمی رخ می دهد و نه به شدت روی آورهای تب ورمی و حتی شاید تب همراه نداشته باشد.
- ۱۱- ممکن است بیمار احساس نوعی درد در زهار مانند درد خلیدن نك كارد کند.
- ۱۲- همراه این حالت از قولنج باد شکم وجود ندارد.
- اگر قولنج از اثر ناتوانی نیروی دفع کننده در روده باشد، نشانیهایش چنین است:
- ۱- قبل از شروع درد قولنج شکم بیمار نرم و روان بوده.
 - ۲- بیمار زیاد به قضای حاجت می رود و هر باره کمی مدفوع بیرون می دهد.
 - ۳- سببهای پیش درآمد این قولنج، سرما یا گرمای مداوم یا از اثر داروی تناولی که نیرو را خسته گرداند، می باشند.
 - ۴- اکثرأ در چنین حالتی از قولنج شکم بیمار نرم است یا درروانی و قبوضیت میانگین است و اندازه مدفوع و چگونگی مدفوع روبراه و طبیعی است؛ لیکن از آنجا که نیروی دفع کننده روده ناتوان شده است، در بیرون دادن مدفوع نیاز به ابزار مدفوع بیرون آور یا داروی برداشتنی (شیاف) دارد.
 - ۵- ممکن است این حالت ناتوان نیروی دفع کننده در روده از اثر ناسور باشد.
- اگر قولنج از اثر ناتوانی حس روده باشد، نشانیهایش چنین است:
- ۱- خوراک بیمار بیشتر چیزهایی بوده که اگر مدفوع شوند و به سوی خارج - از پایین آیند گزش ایجاد می کنند و از آنجا که روده احساس را از دست داده است، بیمار به قضای حاجت نمی رود. این نوع خوراکها مانند: تره، پیاز، پنیر و شنبلیله است.
 - ۲- اگر شیاف برداشتنی تند مایه هم باشد بیمار احساس تندی نمی کند و ککش هم نمی گزد.
 - ۳- اگر در حالی شیاف برداشت که شکم از خوراکیهای بادزا باد کرده باشد، خوراک در شکم حبس می شود.
 - ۴- درد چندانی ندارد که به حساب آید.
 - ۵- ممکن است این حس از دست دادن روده باز از اثر ناسور باشد.
- اما اگر سبب به وجود آمدن قولنج گرم شکم است، نشانی آن همان گرمها هستند که قبل از درد قولنج از شکم بیمار بیرون آمده و با مدفوع دیده شده اند.

گفتار چهارم

علاج قولنج، معرفی ایلاوس، جزئیاتی از بیماریهای روده

فصل اول

دستورات علاج قولنج

همینکه قولنج پیدا شد، نباید ابدأ علاج را به تأخیر اندازی و اهمال کنی؛ از همان ابتدای کار که نشانیها بر وزمی کنند باید بیمار از شکم مالا مال کردن از غذا بپرهیزد و چه نوع پاکسازی برایش مصلحت است به عمل آورد. ممکن است کاری کند که همینکه غذا خورد خود را قی دهد و هر چه خورده است فوراً و بلادرنگ بر آورد و پرت کند که خلط مایه بیماری نیز با برآورده بر آید و به بیرون ریخته شود و به این ترتیب کاملاً پاکسازی گردد.

ممکن است اگر ماده خلط رطوبی صفرانی سبب قولنج شده باشد با قی کردن بیرون آید. اگر قی کردن بیمار زیاد بود و از حد متوقع گذشت، علاج بند آوردن قی را بکار انداز! یکی از علاجهای خوب و مفید در این مورد عبارت است از شربت نعناع که با آب انار درست شده با کمی زیره و سماق مخلوط شود و بیمار بخورد. اما خوردن داروی مسهل را که از بالا فرود داده می شود من نمی پسندم؛ زیرا احتمال دارد که راه بندان در قولون بسیار تند و قوی باشد و خلط سخت شده یا مدفوع خشکیده فندق مانند بزرگ باشند و در قولون گیر کرده باشند؛ در این حالت اگر خلط اسهال داده شده از بالا بر گیر کرده ها آید، آن هم بارگرانی بر بارگران قولون می افزاید و خطری بزرگ در بردارد. پس باید سوپهای نرمی بخش شکم را در اوایل معالجه تجویز کنی که بیمار بخورد. سوپهایی که غذای گیر کرده را بلغزانند از قبیل: آبگوشت خروس پیر که بعداً چگونگی آن را شرح خواهیم داد. بلکه ما این را در لوحهای داروهای تک و ساده توضیح داده ایم.

بعد از استعمال آبگوشت خروس پیر، بیمار را حقه کن! مایه حقه باید نرم و نرمی بخش باشد. اگر دیدی که بیمار تب دارد به جای آبگوشت خروس پیر، آبجو بخورد تا خلط و تپله ماننده های خشکیده در پایین را کم کم و به تدریج بلغزانند و با خود ببرد.

اگر دیدی که تپله ماننده ها و خلط بسیار غلیظ بیرون آمده اند، آنگاه اگر داروی تناولی مسهل بخورد مانعی ندارد. اما باز اگر ممکن باشد به وسیله قی کردن پیایی خود را پاکسازی کند خوب

است. تناول داروی اسهالی وقتی بسیار مورد نیاز است که تشخیص دهی ماده سبب بیماری از معده و از روده های بالائی سر چشمه گرفته است و در عین حال تشخیص دهی که معده ناتوان است و اخلاط زیاد در آن جمع شده و پری خارج از حالت طبیعی در بالائیهای ناف است و در آنجا احساس سنگینی می شود اگر اینها همه جمعند و همه را تشخیص داده ای، بیمار داروی مسهل بخورد.

اگر بعد از ابتلای روده به پوست اندازی، قولنج رخ داده است باز خوردن داروی مسهل لازم است؛ زیرا این حالت قولنج همان حالت است که از معده و روده های بالائی منشأ دارد، در روده های بالائی یا در بالائیهای روده، ماده بیماری جا خوش کرده و مقیم مانده است و دمادم و پیاپی ماده روده آزار را به سوی روده آسیب دیده می فرستد و تا نورسیده ای آمد، درد قولنج باز می گردد؛ که در این حالت نیاز مبرم به پاکسازی هست و پاکسازی باید از بالائیهها صورت گیرد و داروی مسهل تناولی باشد. اگر در این حالت داروی مسهل به بیمار دادی و خورد یا ماده خرابکار بالائی را بیرون می راند و بیمار آسوده می شود یا اقلاً آن را به پایین می لغزاند و در یک جای جمع می کند و آنگاه از یک حقنه یا چند حقنه - کمتر از آنکه لازم بود - کارش یکسره می شود.

اگر حالت بیمار طوری بود که داروی اسهالی خوردن برایش مصلحت نبود و بیمار نتوانست آن را بپذیرد، به عقیده من نباید داروی مسهل را به وی تحمیل کنی که بخورد فقط به حقنه کردنش اکتفا کن! زیرا در اکثر حالات بیماری قولنج، سبب قولنج (خلط غلیظ کمین کرده) از بیرون آمدن ایامی کند و در پاکسازیها کاملاً بیرون نمی آید و چیزهایی از آن می ماند و اگر بیمار داروی تناولی را از بالا استعمال کند نه تنها معده و روده ها را اسهال می دهد، بلکه از جاهای دیگر نیز موادی بیرون می آید که نیازی به پاکسازی آنها نیست و در نتیجه بدون شك ناتوان شدن بیمار را به دنبال دارد. حال اگر بیمار داروی اسهال را تناول کرد و بعد از تناول داروی اسهالی و اسهالی که از اثر آن رخ داده است، باز نیاز به حقنه کردن بیمار بود که معده اش را کاملاً پاکسازی کنی و این عمل مستوجب استعمال چندین بار حقنه بود، به یقین که بیمار بسیار ناتوان می شود و از نا می افتد. پس بهتر آن است که تا امکان دارد به وسیله حقنه کار را فیصله دهی یا چیزی از قبیل حقنه (شیاف و برداشتنی ها) را به کار ببری! زیرا حقنه و امثال آن اگر خلطی را در روده یافت بیرون می آورد و چیز دیگری را از جای غیر روده جذب نمی کند و از بقیه اندامان بدن پاکسازی و اسهالی زیاد رخ نمی دهد. و اگر حقنه را بارها و بارها تکرار کنی و کمین گرفتن و لجاجت کردن خلط مایه بیماری تکرار کردن حقنه را تقاضا کند، چندان خطر در بر ندارد که اسهال به وسیله داروی مسهل تناولی صورت گیرد و از کلیه بدن مواد را اسهال دهد.

اگر بیمار را حقنه کردی و از اثر حقنه چیزی از خلط مایه بیماری قولنج پیدا نشد و بیرون نیامد و ماده بیماری هنوز خام و نارسیده ماند، انتظار بکش، از حقنه کردن دست بردار و بویژه حقنه تند مایه را استعمال مکن! هر گاه ماده خلط سبب بیماری پخته شد و هنگام بیرون راندنش رسید، آنگاه به حقنه کردن پرداز! در هر حال برای نجات از خلط مایه قولنج حقنه تند مایه خوب نیست؛ زیرا ممکن است اثر بد بر قلب و مغز بگذارد. بارها روی داده که حقنه کاری با اسهال نکرده اما

سردرد با خود آورده و درد را افزایش داده است؛ که در این حالت باید از بالا نیز به کمک بیمار شتافت و داروی اسهالی بخورد و خطای حقنه را جبران کند.

گاهی اتفاق افتد که اسهال از بالا روی داده اما راه پایین بسته است؛ در چنین حالتی باید به وسیله داروهای گیرنده و قبوضیت آور ماده اسهال شده بالائی را غلیظ گردانی تا با ماده گیر کرده در پایین هماهنگ شود. آنگاه همه را با هم - که یک جنس شده اند - پاکسازی کن!

اگر بیمار قولنج تب دارد، حقنه نرم بکار ببر! روغن حقنه را زیاد کن تا تأثیر شورمزگی نمک را خنثی کند؛ زیرا ممکن است نیاز باشد که تا وزن دو درهم و نیم نمک در آن ریزی.

اگر حقنه چیزی را پایین نیاورد، داروی اسهالی تناولی تجویز کن که بیمار بخورد، داروی تناولی در چنین حالتی شهر یاران و داروی ترمی (خرمایی) باشد و بعد از آن ایارج فیکرا (داروی تلخ مسهل) تخمیر شده یا خشکه بخورد. نباید معجون مسهل در چنین حالتی آمیزه با قارج چمنی باشد، قارج چمنی پایین می رود و در احشاء (درون) لنگر می اندازد و باقی می ماند.

اگر بیمار معده اش کاملاً از غذا تهی نشده حقنه به کار میر! مبادا چیز کال و نارسیده ای را پایین بیاورد.

حقنه ها را پیایی و بدون فاصله به کار میر بگذار میان آنها مهلت و فاصله زمانی باشد. اگر بیماری قولنج از ماده صفرائی باشد بیمار حب الذهب (حب طلائی) بخورد که درد و آزار قولنجی را تخفیف دهد. گاهی ممکن است داروهایی که بدن جذب می کند، خلط ناپاب و بدجنس دیگر را به روده وارد کنند یا خلط سبب پوست اندازی و خراش روده را با خود بیاورند که در چنین حالتی هم پوست اندازی رخ دهد و هم بیماری قولنج هست که این حالت برای بیمار خطر بزرگی است.

اگر در بیماری قولنج داروی مسهل بزرگ و زیاد تأثیر بخش تجویز کنی که چیزی را در معده باقی نگذارد، کار بدی کرده ای. باید حبوب یا معجون مسهل، کم حجم و خوشبوی باشد و معده را یکباره لای رویی نکند و بر خارج از روده و معده اثر بد نگذارد.

در علاج بیماری قولنج باید همیشه مراعات سر بیمار را در نظر داشته باشی، و نگذاری بخارهای بند آمده در شکم به سوی سر بر وند و سر در حالتی باشد که چنین بخارهای بد گوهر را در خود نپذیرد.

بسیار روی داده است که در علاج بیماری قولنج (انواع قولنج) داروهای تند مزاج استعمال شده و بخاری که از اثر دارو بر خاسته است به بیماری و سواس، درهم شدن عقل و حالات زیان آور برای قولنج انجامیده است. چنین زیان و زیان آورهایی وقتی رخ می دهند که طبیب معالج کاملاً حالت بیمار و حالت بیماری را تشخیص نمی دهد و پی نمی برد که باید کدام اسلوب علاجی را به کار ببرد.

گفتیم باید به مراعات سر پرداز از این مراعات آن است که به وسیله خوشبوهای سرد مزاج و سردی بخش، روغنهای سرد مزاج و سردی بخش و سایر علاجهای سرد گردانیدن سر - که سابقاً ذکر کرده ایم - مزاج سر را سرد نگه داری.

ممکن است حالتی پیش آید که لازم باشد روده‌ها را گرم و کبد را سرد مزاج نگه‌داری، در این حالت باید داروی گذاشتنی سردی بخش برکبد و اطراف نزدیک آن بگذاری و نگذاری که داروهای بر شکم گذاشتنی یا مالیدنی گرمی بخش چندان به کبد نزدیک باشند که گرمی آنها به کبد سرایت کند.

حال قلب نیز مانند کبد است؛ اگر باید شکم را گرم-گردانی و گرمی برای قلب زیان آور باشد باید کاری کنی که مزاج قلب را به وسیله‌ای به حال طبیعی نگه‌داری کنی و نگذاری تأثیر داروهای شکم گرم‌کن به قلب برسد. بهترین دارویی که برای سرد نگه داشتن مزاج طبیعی قلب - که از گرمی شکم تأثیر پذیر نباشد - عبارت است از افشره‌های سرد مزاج همراه کافور و صندل و باید در چنین حالتی وسیله خمیر یا پارچه یا لباس، مرز فاصلی میان اطراف روده و اطراف کبد و اطراف قلب قرار دهی که مبادا ماده سیلانی از داروی ویژه به هر اندامی به دیگری منتقل شود. بیماران قولنج زیاد تشنه می‌شوند؛ نباید بگذاری آب زیاد بخورند. کم بخورند و بر تشنگی صبر و شکیبا باشند و اگر آب کمی را که می‌خورند مخلوط با گلاب قند باشد بسیار خوب است؛ زیرا کبد (بدن - نسخه.) شیرینی را دوست دارد و با کمال میل آن را می‌پذیرد.

فصل دوم

علاج قولنج سرد

در فصل اول برای علاج قولنج به طور عموم و همگانی دستوراتی را ذکر کردیم و اینک در علاج هر يك از حالات جداگانه قولنج علاج و داروهای ویژه به آن حالت را یکی بعد از دیگری شرح خواهیم داد. و از علاج قولنجی که از اثر سردی باشد شروع می‌کنیم.

در علاج قولنج سرد نکند پناه به داروهای مُخدر ببری! طبیبانی که برای تسکین درد قولنج سرد داروی مخدر تجویز می‌کنند اشتباهی بزرگ مرتکب شده‌اند و کار دست بیمار داده‌اند. مخدر در چنین حالتی خطری است بزرگ، به کار بردن داروی مخدر تنها تسکین دهنده‌ای بیش نیست و در علاج بیماری هیچ اثری ندارد. علاج راستین ریشه‌کن کردن سبب بیماری است؛ در صورتی که مخدر سبب بیماری را پاجر جا می‌کند و احساس به وجود ماده بیماری از بین می‌برد. اگر ماده سبب بیماری خلط غلیظ باشد، از داروی مخدر غلیظ تر می‌شود. و اگر خلط سرد مزاج است یا خود سبب سرد مزاجی بیمار است از داروی مخدر سرد تر می‌گردد. اگر سبب قولنج سرد باد انبوه بر هم آمده است از مخدر انبوه تر و پر پشت تر می‌شود. اگر سبب از سفت و کلفتی لایه جرم روده است، داروی مخدر، کلفت تر و سفت ترش می‌کند و اگر قبل از مصرف مخدر ماده روده را بیرون نمی‌داد و ماده در آن تحلیل نمی‌رفت، بعد از آن بیشتر در تحلیل بردن ماده ناتوان می‌شود. داروی مخدر شاید درد را تسکین دهد. اما این تسکین درد موقتی است بعد از يك روز یا دو یا سه روز درد برمی‌گردد و شدیدتر از قبل بیمار را آزار می‌دهد. پس تا امکان داری و تا داروی مناسب را گمان

می‌بری هرگز مخدر را تجویز مکن! کوشش کن به هر وسیله‌ای که باشد سبب بیماری را دور سازی، قطعه قطعه کنی و تحلیل ببری، مسامات آوندی را - که ماده بیماری در آن بند آمده - گشادتر و شل و سست کنی. برای چنین علاجی داروهایی را لازم داری که نرم کننده اما بسیار گرمی بخش نباشند؛ چه اگر داروی بسیار گرمی بخش یکهو بر ماده سبب بیماری آید، بیم آن می‌رود باد را بیشتر از آن برانگیزد که ماده را تحلیل می‌برد و ماده را بیشتر از آن تحلیل ببرد که باد را می‌پراکند و تحلیل می‌برد پس باید دارو در اندازه‌ای باشد که هم با قدرت باد را تحلیل ببرد و هم ماده رطوبی را نرم گرداند و برساند نه آنکه ماده را - که هنوز نرسیده است - زیاد تحلیل ببرد؛ از اینرو شاید در علاج اول همین کافی باشد که بیمار چند روزی پیاپی از خوراک و نوشیدنی دور باشد. کماد گذاشتن (باندپیچی دارویی) ممکن است درد بسیار شدید برانگیزد که در این حالت ناچار باید دست از کمادگذاری برداری. یا اینکه عمل را بارها تکرار کنی تا هر بادی را که کماد اولی برانگیخته تحلیل ببرد. بعداً شروع به استعمال حقنه کن که بیمار را پاکسازی کنی. دستور پاکسازی وسیله حقنه این است:

اگر تشخیص دادی که مدفوع در روده بند آمده است باید از حقنه‌ای شروع کنی که مایه اش لفراننده مدفوع باشد، یعنی در حقنه لعابها و داروهای بیرون آورنده تفاله مدفوعی باشد که در علاج قولنج تفاله‌ای - مدفوعی ویژگی دارند. این در صورتی لازم است که قولنج بادی باشد. بعد از آن در صورتی که ماده گیر کرده در روده و سبب قولنج خلط بلغمی است حقنه پاکسازی بلغم را بکار ببر! و اگر ماده باد است و گیر کرده است حقنه‌ای را به کار ببر که مایه اش تحلیل برنده باد باشد.

باید اینرا بدانی که شاید همه خلط پاکسازی نشود. چیزی از آن که بر طرف دردمند و سبب قولنج چسبیده است باقی بماند و در نتیجه درد همچنان باقی باشد؛ در چنین حالتی نکند گمان کنی که علاج بهره نداد! باز حقنه دیگر استعمال کن تا پاکسازی کامل صورت می‌پذیرد. ممکن است باقی مانده بعد از پاکسازی اول تنها باد باشد که نشانیهای وجود باد در روده را با خود دارد؛ در این حالت باید حقنه‌ای را استعمال کنی که نیر و بخش روده و تحلیل برنده باد باشد، ماده حقنه باید به نرمی گرمی بخش باشد و یا شاید خوردن معجونی پر تأثیر و گرم مانند تریاق و امثال آن کافی باشد و شاید باد کش آتشین بر جای درد بگذاری یا اینکه بزرهاي تحلیل برنده باد را به بیمار بدهی بخورد یا شراب گرم شده گرمی بخش بنوشد، کافی باشد. یا داروی گذاشتنی تحلیل برنده باد بر جای درد بگذار، که بهترین ضماد در چنین حالتی ضماد پوست سرخ کن خردلی است. ممکن است ضماد خردلی ماده را تحلیل ببرد و امکان دارد ماده را به سوی ماهیچه‌های شکم گسیل دارد.

اگر بیمار درد شدید دارد با آب گرم معدنی آب تنی کند بسیار بهره بیند؛ بویژه آب معدن نشارد اثر شگفت آور دارد. حتی اگر بیمار از آب معدنی نشارد بخورد زیاد بهره بیند، به شرطی که تحمل نوشیدنش را داشته باشد.

اگر بیمار در آب زنی بنشیند که آبش با داروهای تحلیل برنده نرم کننده بر آتش جوشیده

باشد، فایده بیند.

شاید به نرمی ماساژ دادن شکم بیمار و به شدت ماساژ دادن ساق پای بیمار در فر و کش کردن شدت درد قولنج بسیار مفید باشد.

ممکن است اگر بیمار آب سرد بنوشد دردش شدت یابد. نوشیدن آب سرد در این حالت قولنجی بدترین و زیان آورترین چیز است و در فر و نشانیدن حالت تشنگی هم زیاد فعال نیست. اگر بیمار گاهی که تشنه است نیبذیر مایه. هر چند کم باشد. بخورد از آب بهتر است. نوشیدن نیبذ گرم در تسکین درد فعال تر است.

برای بیمارانی که به قولنج سرد مبتلا هستند، هر چیز سرد و هوای سرد بسیار بد است. در مقابل چیزهای گرم، هوای گرم و آب گرم به نفع آنها است.

اگر سبب قولنج سرما خوردگی روده ها است و مراق بیمار تنک و کم مایه است همیشه چنین انسانی در معرض قولنج است، پس باید احتیاط کند همیشه شکم را گرم نگاهدارد و نگذارد سرما بر شکمش تأثیر گذارد. مثلاً لباس از لبد (برک = پشم شتر و بره) بیوشد و به وسیله لبد شکم را ببندد. روغنهای گرم بر شکم بمالد و داروهای پاشیدنی گرمی بخش استعمال کند که بعداً آنها را ذکر خواهیم کرد.

شاید نیاز باشد که کمادهای دارویی بر شکم بندد و اگر باداروهای بر شکم مالیدنی گند بیدستر و شیر گیاه شیر سگ باشد خوب است.

اگر ماده قولنج سرد آور چنان است که سابقاً ذکر کردیم، یعنی چیزی کم کم و پیایی به جای درد و به جای آسیب دیده می چکد و درد قولنج را بر وزمی دهد، باید بیمار پاکسازی شود. اگر ماده بسیار نیست، باداروی نرم نه بسیار بر تأثیر بیمار را پاکسازی کن! در چندین بار پیایی پاکسازی را انجام ده. اما اگر تشخیص دادی که ماده تراوش کرده زیاد است پاکسازی کامل به عمل آور. اگر ماده به روده تراوش می کند و تولید درد قولنج از آن است، هر گاه نوبت به درد آمدن سر رسید، در شبی که بعد از نوبه درد آید چیزی از داروهای زیر را به بیمار بده بخورد: ثمر صنوبر، حب مسهل تلخ (ایارج)، حب ترکیب شده از بیه هندوانه ابو جهل و محموده و سکبینه والوا. از هر کدام که بیمار تناول می کند به وزن نیم مثقال تا دو سوم مثقال بخورد اگر بر این علاج چند روزی دوام کند و غذا را مراعات کرد شفا یابد و از اثر درد رها می شود.

فصل سوم

علاج ویژه قولنج بادی

ما در اینجا علاج قولنجی را ذکر می کنیم که از رده قولنجهای سرد است اما سبب قولنج باد است که علاج ویژه دارد. قبل از هر چیز باید بیمار را وادار کنی که اصلاً از خوردن امتناع نکند دست کم سه روز هیچ چیز نخورد و تا می تواند و ممکن است بخوابد. کوشش کن که به وسیله حقه زداينده و گرم کننده اندام قولنج دیده و دردمند، باد سبب قولنج را از بین ببری و اندام مبتلا به قولنج را گرم

سازی؛ علاوه بر حقه از داروهای گذاشتنی بر جای دردمند از خارج استفاده کن! که این نوع داروها را نام برده ایم.

اگر به وسیله حقه و گذاشتنی‌ها بر بالای جای قولنج درد سبک نشد، دقت کن! اگر خلط در قولون هست و تنها باد نیست، به هر وسیله‌ای که باشد از دارو، کما یا ضماد برای گرمی بخشیدن به اندام دردمند کوتاهی مکن. بادکش آتشی بدون شیار کردن پوست استعمال کن! اگر بیمار بسیار قبض نیست درمان مناسب مزاج بیمار باشد. جای درد را به آرامی ماساژ ده، روغنهایی از قبیل: روغن زنبق، روغن سنبل رومی و روغن یان بر جای دردمند بمال. روغن‌ها گرم شده باشند. مخلوط گاورس با نمک - نمک به اندازه‌ای باشد که خودت مصلحت می‌دانی - را با هم بر جای درد بیند.

بیمار را در دراز کشیدن امتحان کن! بین اگر بر پهلو می‌خوابد یا اگر بر پشت یا دمر و می‌خوابد، در کدام حالت کمتر احساس درد کرد و باد بیشتر بیرون فرستاد، بر آن وضعیت بخوابد. داروهای تناولی برای این حالت از قولنج عبارتند از: کر او یا (شاه زیره)، بزر فیجن (سداب) که با آب بزرها یا در شراب کهنه یا در عسلاب ریزند و بخورند. یا دارو را با پانید بخورند. ممکن است اگر فلونیا بخورند یکباره شفا یابند.



فصل چهارم

پاکسازی در قولنج سرد بادی و بلغمی

داروی ترکیبی آبی برای پاکسازی قولون ناشی از بلغم و مدفوع گیر کرده سودمند است:

نسخه:

سه کوهه، بسپایک، شنبلیله، کاجیره و سپستان از هر یک یک جزء متساوی. تربد به وزن دودرهم. بیه هندوانه ابو جهل درسته و بدون کوبیدن به وزن نیم مثقال، انجیر ده عدد. همه با هم مایه حقه شوند.

نسخه دیگر:

بزر کتان، بزر کرفس، رازیانه شامی، لوفای باریک، کرچک دانه کوبیده و بنفشه از هر یک به وزن پنج درهم. فیجن یک دسته، برگ کلم پُر یک دست. در آب زیاد بریز و بر آتش نرم گذار و آشکی بجوشد تا آب کم می‌شود. داروها را با دست در آب بفرس و درهم سرش و آنگاه بپالای. از آب حاصل از پالیدن تقریباً به وزن یکصد درهم جدا کن! خیار چنبر دارویی به وزن هفت درهم، شکر قرمز هفت درهم، سکبینه و مقل از هر یک یک درهم. بورک یک مثقال. روغن کنجد پانزده درهم. همه را در آن آب جدا شده ریز و بهم زن تا خوب درهم می‌آمیزند و حل می‌شوند. بیمار را بدان حقه کن و اگر چیزی از زهره گاودر آن قاطی کنی بهتر است.

داروی ماده حقه دیگری که بلغم لزج را پاکسازی می‌کند ترکیب زیر را دارد.

نسخه:

داروهای نسخه قبلی را آماده کن. پیه هندوانه ابو جهل را بیشتر بگذار. کرچك دانه همان پنج درهم باشد و کوبیده اش را در آب لبلاب بفشر و آب لبلاب و کرچك در آن فشرده را با آب تصفیه شده قبلی مخلوط کن! به جای خیارچنبر دارویی - که در حقنه اولی هفت درهم بود - پانزده درهم عسل بگذار. روغن مایه حقنه روغن کاجیره باشد و معادل با حقنه اولی - که سکیبینه نیم درهم بود - نیم درهم جواشیر اضافه کن! از آن بیمار را حقنه کن و اگر روغن کرچك را نیز قاطی کنی شاید بهتر باشد. در اکثر حالات شاید اگر تنها آب پز پزرها، آب پز آویشم، آب پز مرزه، آب پز حسل، زیره، کرفس کوهی، بزر فیجن، بسپایک، لوف، پونه وانگدان را آب پز کنند و در آب یکی از آنها تقریباً نیم درهم افشره سیماهنگ حل کنند و مایه حقنه شود کافی است. و یا با یکی از این گیاهان دارویی بیخ سیماهنگ و چیزی از پیه هندوانه ابو جهل بر آتش بجوشد و سکیبینه و جواشیر و مقل هر يك به وزن يك درهم در آن حل شوند و حقنه گردد.

بارها رخ داده که این گیاهان دارویی در روغن زیتون، یا روغن گرم حیوانی بر آتش جوشیده اند و مایه حقنه قرار گرفته اند و مفید واقع شده است. اگر برای حقنه در این حالت از انواع اسکنجبین های پاره کننده خلط استفاده کنی باز مفید است. تو باید اینها را به یاد داشته باشی و بدانی! اسکنجبینی که برای حقنه بیماران قولنج مفید است ترکیبش چنین است.

نسخه:

سرکه به وزن يك قسط (يك رطل و نیم)، عسل يك قسط، پیه هندوانه ابو جهل به وزن سه مثقال، فلفل هفت مثقال، زنجفیل پانزده مثقال، بزر فیجن کاشتنی، هل (حماما)، انگدان رومی، رازیانه شامی و سس صغیر از هر يك چهار مثقال، زیره کرمانی به وزن دو مثقال، بزر شبت به وزن دو مثقال، بسپایک هفت مثقال. همه اینها را با هم قاطی کن و یکوب و درهم بسای و در سرکه و عسل - که در اول ذکر شدند - بریز و بگذار بر آتش بجوشند تا مقدار دارو به نصف تقلیل می یابد، آنگاه به بالای و پالیده را مایه حقنه قرار ده و اگر انگدان و نشاسته را نیز اضافه کنی توصیه شده است؛ هر چند من خودم با اضافه کردن انگدان و نشاسته کاملاً موافق نیستم. داروی ترکیبی زیر هم برای شیاف برداشتنی و هم برای در ماده حقنه قرار دادن بهره رسان است. این دارو یادگار یکی از اطباء قدیمی است.

نسخه:

صبر (الوا)، گند بیدستر، استرک و سقز درخت بنه از هر يك به وزن هفت مثقال. افشره گل نگو نسا (بخور مریم شاداب و سبز) پانزده مثقال، افیون ده مثقال و نیم. این ها را همه درهم بسرش و برای روز مبادا نگهدار! برای اسهال دادن بیمار قولنجی به اندازه يك دانه باقلی (به وزن نیم درهم) را بیمار بر دارد کافی است و اگر همین دارو را با مایه حقنه مخلوط کنند خوب است. اگر همین دارو را

با گذاخته پیه و برخی از روغن‌ها قاطی کنند و مایه حقه‌ه شود مفید است. اینک مایه حقه‌ه ای که اگر مدفوع در قولون خشکیده و گیر کرده و ماده بلغمی زیاد لزج در اندازه زیاد همراه داشته باشد و از بیرون آمدن تمر کند و در منتهای لجاجت به جای خود چسبیده باشد، حتماً بیرونش آورد و در تأثیر بخشی بی نظیر است.

نسخه:

آب گیاه اشنان سبز (چوبک رختشویی) به وزن نود مثقال، روغن کنجد هفت مثقال، بورك به وزن پنج درهم. همه را درهم ریزند و به هم زنند و بیمار را بدان حقه‌ه کنند.

نسخه دیگر، تقریباً نظیر آن و قویتر از آن.

ثمر گیاه گاو کشک، برگ خامالون، گردانه پوست کنده، گل نگو نسا، پوست هندوانه ابو جهل، پیه، سیماهنگ، تربد و بسپایک. همه را در آب بریز و آب به اندازه ای باشد که در این ترکیبات دارویی معمول است. بر آتش بجوشان، بعداً بر پخته شده اش روغن سیماهنگ، عسل و زهره گاو اضافه کن و بیمار را بدان حقه‌ه کن! و یاداروهای نامبرده را با روغنی گرم مزاج مخلوط کن که مایه حقه‌ه شود.

اگر بیمار را با روغن سیماهنگ حقه‌ه کنی و بیمار بتواند مدت سه ساعت بر آن صبر کند، شاید بلغم بسیار زیاد بیرون آید.

روغن ترب و کلکلانج، روغن کرچک نیز خوبند که در حقه‌ه بیمار قولنج بلغمی یا تفاله ای به کار بری.

اگر درد قولنج بسیار شدید باشد، در حقه‌ه مذکور در بالا صمغ انگدان، چلغوز کبوتر و قطران- که در گرمی بخشی به اندام دردمند ویژگی دارد- مخلوط کن! گاهی ممکن است نیاز باشد که شیر گیاه شیر سگ را نیز در ماده حقه‌ه بریزی.

اگر قطران با عسلاب به هم زده شود و عسلاب با دیک ابزارهای زیاد مخلوط باشد و بیمار را بدان حقه‌ه کنی ممکن است درد قولنج تسکین یابد.

افشره بخور مریم (گل نگو نسا) برای حقه‌ه بیمار قولنج اثری شگفت آور دارد. برای حقه‌ه در علاج قولنج، محموده (سقمونیا)، شیر گیاه شیر سگ و غیر آنها نیز مفید فایده هستند.

دارویی هست که آن را ذنب الفار (دم موش) نامند. می گویند اگر در حقه‌ه وارد باشد بسیار خوب است.

اگر گند بیدستر به وزن دو درهم در روغن زیتون باشد و بدان حقه‌ه کنند مفید است. داروی ترکیبی زیر هم ماده حقه‌ه شود خوب است.

نسخه:

زفت به وزن سه درهم، شراب سیاه انگوری غلیظ، روغن فیجن و روغن حیوانی از هر يك به وزن يك اسکرجه. همه را درهم قاطی کن و حقنه ساز.
اگر می خواهی که ماده حقنه در علاج قولنج قوی باشد، برگ انجیر، شیر انجیر و لیفهای درخت انجیر را در ماده حقنه بریز!

فصل پنجم

داروهای تناولی برای اسهال دادن ماده بلغم در قولنج بلغمی

برخی از این داروها به صورت حب هستند و در اسهال دادن ماده بلغمی در بیماری قولنج مفیدند که عبارتند از: حب شبرم (گاو کشک و سکینه)، حب سکینه و بیخ هویج بیابانی و حب سکینه با اسپند.

نسخه دیگر:

تر بد، صبر (الوای سقوطری) و پیه هندوانه ابو جهل هر يك يك جزء. محموده يك سوم جزء. همه را با هم در عسل کف گرفته بسرش و از آن قرص بساز.
اینک حبی بسیار خوب در علاج قولنج بلغمی.

نسخه:

پیه هندوانه ابو جهل به وزن يك دانگ، زنجفیل به وزن يك دانگ، ایارج فقرا (معجون تلخ مسهل) به وزن دو سوم درهم. همه را با هم بسرشند و از آن حب سازند که بیمار تناول کند. و اگر خواستی که آن را قویتر گردانی محموده را هم بر آن بیفزای.

مسهل های دیگر - غیر از اینها که ذکر کردیم - عبارتند از:

اسقفی، تمری (خرمایی)، شهر یاران، معجون مسهل تقویت شده با پیه هندوانه ابو جهل و روغن کرچک و مسهل ساخته شده از میوه به.

اگر ماده مدفوعی و بلغم در روده گیر کرده اند و تشخیص دادی که ماده مدفوعی بیشتر است و هر دو درهم آمیخته اند و به شکل فندق درآمده اند، و برای بیرون آمدن گوششان بدهکار نیست، حب زیر را به جان آنها انداز که کار را یکسره می کند.

نسخه:

شیر گیاه شیر سگ، ثمر خامالون خوب و برگزیده و سقمونیا (محموده) هر سه را در اجزای متساوی درهم بسرش و حب ساز و به بیمار بده. اندازه تناولی يك درهم باشد.
داروی مسهل بسیار قوی زیر در علاج قولنج بسیار مفید است.

نسخه:

چلغوز کبوتر به وزن يك قفیز (بیست و پنج من)، شبت يك حزمه (اندازه ای که يك دست را پر کند)، آب سه رطل. با هم بر آتش بجوشند تا ماده دارو به نصف می رسد. آن را پیالای و به وزن چهارده مثقال را بیمار بنوشد. این دارو بسیار قوی و در ضمن بسیار خطرناک هم هست.

شیر اکثر گیاهان شیردار در و براه کردن قولنج تأثیر بخشند. از قبیل: لاغیه (لبانه)، گاوکشک و امثال آنها که حب ساخته از شیر گیاه گاوکشک را حب الضراط (قرص گوزاننده) نامند. و گوش موش که گیاهی شیردار است و به مرزنگوش برگ پهن می ماند که نیش عقرب را بدان معالجه می کنند و شیر زیاد دارد و در بحث داروهای تکی و ساده آن را ذکر کردیم.

برداشتنی های مسهل در بیرون دادن مدفوع زیاد و بلغم لزج بسیار تأثیر بخشند.

نسخه:

قطعه ای نمک معدنی به طول شش انگشت که بر هم چسبیده باشد و قطرش به ستبری يك عدد بلوط باشد.

نسخه های دیگر:

یشک موش که به اندازه يك عدد بلوط درشت از آن سازند و بردارند.

فتیله از ترب سازند و با عسل بیالایند و بردارند.

عسل و پیه هندوانه ابوجهل را درهم بسرشدند و از آن به اندازه يك عدد بلوط درست کنند و بردارند.

سیماهنگ، پیه هندوانه ابوجهل، زهره گاو، بوره قرمز و عسل را درهم بسرشدند و به اندازه يك

عدد بلوط بردارند.

پیه هندوانه ابوجهل با پانید سنجری را به اندازه يك عدد بلوط بردارند.

پیه هندوانه ابوجهل، عنزروت و پانید درهم سرشته شوند و به اندازه يك عدد بلوط بردارند.

عسل، ترنجبین، پیه هندوانه ابوجهل، نمک نطفی هر يك يك جزء درهم بسرشدند و به اندازه يك

عدد بلوط بردارند.

داروی دیگری با ترکیب زیر هست که بسیار قوی است و در بیرون آوردن ماده بلغمی و ماده

مدفوعی و ماده بادی - که سبب قولنج شده اند - بسیار فعال است.

نسخه:

پیه هندوانه ابوجهل و گند بیدستر از هر يك به اندازه يك هسته خرما (به وزن دودانگ مثقال)،

قطران دو قاشق (به وزن دو درهم). با عسل درهم بسرش و بیمار از آن بردارد.

اگر داروهای برداشتنی کاری انجام ندادند، آب فشرده از گل نگونسار تجویز کن که بسیار

قوی و فعال است.

اکثر در این مواقع نیاز به استعمال سقمونیا (محموده)، بزرگزنه و حتی شیر گیاه شیر سنگ

می افتد.

داروی ترکیبی زیر اگر در علاج قولنج بادی مایه حقنه شود بسیار خوب است.

نسخه:

آویشم، حسل، فیجن خشک، مرزه، مسك الجن (مشك داش - نسخه)، سوسن زرد، بزر فیجن، بزر گیاه پنچ انگشت، کرچك دانه کوبیده، بابونه، سه کوهه، لوف، شبت، بزرهای سه گانه (بزر کرفس و رازیانه و زیره)، انگدان و کرفس کوهی از هر يك يك جزء متساوی. همه را در افشره فیجن و بونه بریزند و افشره ها بسیار باشد بر آتش نهند و بجوشد تا کمی از آن می ماند. آنگاه از روغن زیتون يك جزء و از آن افشره بر آب جوشیده دو جزء را با هم مخلوط کنند و باز بر آتش بجوشد تا تنها روغن زیتون می ماند. به اندازه مایه يك حقنه از آن روغن زیتون جدا کن، پیه اردک و پیه بزواندکی جواشیر و سکبینه را با آن روغن زیتون قاطی کن و به هم زن و بیمار را بدان حقنه کن! اگر همان افشره فیجن و بونه را با صمغهای نامبرده و پیه های مذکور با وزن بیست درهم عسل قاطی کنی و بیمار را بدان حقنه کنی مفید است.

در حقنه بیماران قولنج بادی اگر گند بیدستر و صمغ انگدان وارد باشد بسیار خوب است. ده درهم استرک را در بیست درهم روغن زیتون حل کنند و مایه حقنه شود، خوب است. بورک زیاد را در ده درهم فشرده گیاه فیجن حل کن و مایه حقنه بیمار ساز! به وزن پانزده درهم نمک را در آب حل کرده و بیمار را بدان حقنه کن! ممکن است که تنها روغن فیجن، یا روغن سنبل رومی یا روغن بابونه یا روغن ترب یا روغن استرک، یا روغن کرچك را مایه حقنه سازی و برای علاج قولنج بادی به کار بری. داروهای برداشتنی (شیاف ها) که در قولنج بادی بهره رسانند از قرار زیرند:

نسخه:

سداب (فیجن) را در عسلاب بسای تا به شکل خلوک^۱ درمی آید. يك دوم فیجن زیره و يك چهارم آن بوره قرمز را در هم بسرش و شافی از آن بساز که طولش به اندازه شش انگشت بر هم چسبیده و قطرش به اندازه قطر يك عدد بلوط باشد.

نسخه دیگر:

بزر فیجن، گند بیدستر، عسل، زهره گاو و بورک از هر يك به وزن نیم مثقال با هم شیاف شود.

نسخه دیگر:

سکبینه، مقل، بورک، هندوانه ابو جهل و خطمی را در هم بسرش و بیمار اندازه يك عدد بلوط بردارد.

۱- نوعی از عطریات که قسم اعظمش زعفران است. المنجد.

حقنه و شیاف بیماری قولنجی که از سردی روده بدون ماده ناشی است همان حقنه و شیافهای علاج قولنج بادی است و شاید اگر به وزن دو درهم قطران در روغن زیتون مخلوط شود و بدان حقنه کنند خوب باشد.

چلغوز کبوتر با افشره پونه و روغن کرچک را مایه حقنه سازند، بیمار از آن نفع بیند.

فصل ششم

آبزَن، حمام و پاشیدنیها

در تسکین درد قولنج در آبزَن نشستن بیمار بسیار فایده دارد؛ بویژه اگر آب آبزَن را قبلاً با داروهای علاج قولنج بر آتش جوشانیده باشند، که در چنین آبهای با داروهای علاج قولنج بر آتش جوشیده خواص زیر وجود دارد:

۱- از حرارتی که از آتش کسب کرده است و از تاثیر داروهای که با آن جوشیده است، سبب ورم قولنجی را از بین می برد و می گذارد.

۲- از رطوبت و حرارتی که دارد، اندام دردمند را شل و سست می کند و پراکندن و بیرون راندن ماده سبب درد بیماری آسان تر می شود.

۳- ماهیچه های مقعد را سست کرده و به بیرون آمدن حبس شده در قولون کمک می کند. لیکن آبزَن نیروی بیمار را کاهش می دهد و سبب افسردگی و غش می شود. پس باید بیمار ناتوان با احتیاط عمل کند. وقتی می خواهد در آبزَن بنشیند، با چیزهای نیر و بخش خود را نیر و مندتر گرداند. مثلاً کباب گردان (گوشت نیم پخته در آب را بر آتش کباب کردن) نان گرم، بو کردن میوه های خوشبو از هر چه که لذت بیند و از خوردن آن می آساید استفاده کند. باید بر حذر باشد آب آبزَن سینه و قلبش را نبوشاند.

آبهای گرم معدنی در علاج قولنج سرد بسیار مفیدند، که در آنها نشینند.

بهرتر آن است که آب حمامهای شیرین را به کار نبرند.

اگر طشتی را از آب گرم معدنی پر کرده و سوراخهای بسیار ریز که احساس نشوند در آن ایجاد کنند، بیمار بر پشت بخوابد، آوند آب را به اندازه يك قامت انسان بالای سر بیمار نگاهدارند، قطره قطره آب بر شکم بیمار بچکد و قطرات پیاپی آیند، بسیار بهره رسان است.

فصل هفتم

ابزار حقنه و عمل حقنه

پیشینیان چنین پسندیده اند که بهترین شکل و هیئت ابزار حقنه به قرار زیر باشد:

دایره لوله حقنه به دو قسمت تقسیم شده باشد، قسمتی يك سوم و قسمتی دیگر دو سوم را در بر

گیرد. در میان این قسمت پرده ای از پوست باشد که لوله را از آن پوست ساخته اند. پوست پرده

تند و محکم به لوله بسته و جوش خورده باشد و فاصل میان دو جزء از هم جدا باشد. خیگ ابزار حقنه به دهانه جزء بزرگتر از آن دو جزء داخل شده و استقرار یافته باشد. دهانه جزء کوچکتر باز باشد، هر چند باید خیگ بر سر اسر لوله استقرار یافته باشد. سر جزء کوچکتر باید خوب جوش داده شود که هواداخل نگردهد. در قسمت پایینی خیگ درجائی که به مقعد داخل نمی شود، - در این جزء کوچک - سوراخی باشد تا اگر حقنه را به داخل مقعد وارد کردی و با باد روبرو شد و باد خواست آن را تکان دهد، باد که منفذی برایش ترتیب داده شده از آن منفذ بیرون آید و مزاحم استقرار یافتن حقنه در مقعد نشود. و همان باد است که بیرون آمدنش بیمار را به قضای حاجت وادار می کند.

طرز و اسلوب حقنه کردن

دقت کن! اگر درد قولنج تمایل به سوی پشت دارد، بیمار را بر پشت بخوابان و حقنه کن. و در حالتی که بیماری قولنج به مشارکت کلیه باشد خوابیدن بیمار بر پشت در حال حقنه کردن مناسب است. اگر درد قولنج متمایل به قسمت جلو تن است، بیمار باید طوری بخوابد که سینه بر زمین قرار گیرد و بر دست و پاها خم شود و حقنه صورت پذیرد (شبه جلوس شتر) در هر حال بیمار اگر بر سینه و دست و پا بخوابد، حقنه بهتر به پیچ و خم و لایه های روده ها راه می یابد.

ممکن است بیمار بر پهلوئی چپ بخوابد، باسن را بر آرنج تکیه دهد، پای راست را بلند کند تا به سینه می چسبد، پای چپش را دراز کند، وقتی که حقنه شد بر پشت بخوابد. اصولاً هر کسی را در هر حالتی که حقنه می کنی بهتر آن است بعد از حقنه بر پشت بخوابد و شاید کسانی باشند که بر پشت خوابیدن بعد از حقنه برای آنها لازم و ضروری نباشد.

در انجام حقنه برخی از بیماران نیاز هست که انگشت کوچک را چندین بار در مقعدش فرو کنی و انگشت و مقعد را با مرهم بیندایی تا سوراخ گشادتر شود و ابزار در آن بهتر جایگیر گردد؛ البته برخی از بیماران به این عمل نیاز ندارند. این گشاد کردن و گشاد نکردن را خودت می توانی تعیین کنی که آیا لازم است یا نه. حال که می خواهی شروع کنی سر لوله و مقعد را با قیروط (مرهمی که با موم باشد) بیندای و چنان به مقعد فرو بر که به بن بست در روده ها نرسد و چندان داخل شود که از روده مستقیم نگذرد. اگر حیثاً تشخیص دادی که لوله حقنه از روده مستقیم تجاوز کرده است دارو را وارد مکن! هر گاه لوله را در جای طبیعی و لازم جای دادی و راست کردی، ماده آبکی دارو را به درون بریز و بعداً با هر دو دست ابزار را فشار بده و فاصله مینداز. اما نه با شدت و فشار بسیار قوی زیرا ممکن است اگر فشار بیش از اندازه لازم بر ابزار وارد آوری ماده حقنه به دور دستها و به بالاتر از جایی که باید و لازم است، برسد. اگر حیثاً چنین واقعه ای روی داد و داروی حقنه به بالاتر از جای در رسید، موی سر بیمار را بکش، آب بر چهره اش بهاش و بکوش که حقنه را به سوی پایین بکشی.

و اما این را از یاد مبر! که چنانکه گفتیم حقنه از جای لازم بالاتر نرود، همچنان نباید چندان کوتاه رود که به جای لازم نرسد.

این را نیز بدان! که هر وقت حقنه به عمل آوردی باید حتماً داروی برداشتنی (شیاف یا کپسول) استعمال کن تا سبب بیماری را بیرون آوری.
 اگر حقنه مایه از عجاج و مزاحمت شد و تعامیل به بیرون آمدنش بود، بگذار بیرون آید و اگر لازم بود بعداً و فوراً عمل را چنانکه قبلاً بود تکرار کن.
 نباید وقتی که بیمار سرفه یا عطسه می کند حقنه را به کار اندازی و باید کاملاً اندازه داروی حقنه را در نظر داشته باشی، اگر بسیار کم مایه باشد و در اندازه کمتر از لازم باشد به روده های بالائی نمی رسد. و اگر بیشتر از لازم باشد زیانش زیاد است و ترس از وقوع گزند هست.
 اگر مایه حقنه غلیظ تر از حد لازم باشد، روده را می گیرد و زیان زیادی در بر دارد و اگر مایه حقنه بسیار آبکی تر از اندازه لازم باشد بهره ای نمی دهد و مثل آن است که حقنه کمتر از حد لازم بوده باشد.

فصل هشتم

روغن کرچک در علاج قولنج سرد

اگر بیمار مبتلا به قولنج سرد بتواند به تناول روغن کرچک عادت گیرد و در وقت و زمان لازم بر آن دوام کند بسیار فایده بیند. دستور مصرف روغن کرچک به قرار زیر است:
 بیمار قبل از شروع به خوردن روغن کرچک باید پاکسازی شود و پاکسازی وسیله سکبینه و امثال آن انجام گردد. وقتی که شروع به خوردن روغن کرچک می کند باید چنین عمل کند.
 روز اول به وزن دو مثقال روغن کرچک با آب بزرها بخورد. روز دوم دو مثقال و نیم بخورد تا روز هفتم، که برابر به این حساب روز هفتم باید پنج مثقال تناول کند. می تواند بعد از آن خوردن روغن کرچک را متوقف نماید. باید هر روز بدون فاصله اندازی، روغن مقدار معین آن روز را بخورد. وقتی که می خواهد بخورد روغن کرچک را در آب بزرها بریزد و با چیزی که خوب به هم می زند، آن را با آب بزرها بهم بزند تا کاملاً درهم و مخلوط می شوند. و هر روزی که دارو را می خورد باید غذا را حداقل شش ساعت تا قریب به ده ساعت به تأخیر اندازد تا به کلی روغن پایین می رود. و در غذای آبکی که می خورد بوی روغن کرچک ندهد. غذایی که بعد از روغن کرچک می خورد شوربای ساده باشد و اگر بیمار آرزوی غذای ترش مزه کرد، شوربای همراه زیره بخورد و ترش مزه اش کند. به جای آب عسلاب بخورد. باید بعد از آنکه روغن کرچک خورد مواظب دندانهایش باشد، فوراً به وسیله نمک بوداده دندانها را ماساژ دهد و بعد از آن با روغن خالص گل آنها را خوب ماساژ دهد. و هر گاه از خوردن روغن کرچک آسود، معجون مسهل تلخ (ایارج فقیرا) با تقویت کننده ای از قبیل: پیه هندوانه، ابو جهل و مانند آن و یا چیز دیگری که تقویت کننده باشد، بخورد؛ اما ایارج فقیرا - اگر ممکن باشد - بهتر است که زیان رسانیدن روغن کرچک به سر و به چشم را خنثی می کند.

فصل نهم

داروهای مفید غیر اسهالی در علاج قولنج سرد

- داروهای تناولی، گذاشتنی بر پوست، بر روی تن بستنی، بر پوست مالیدنی و غیره هستند که در علاج قولنج سرد بسیار مفیدند و اینک توضیح و ذکر آنها:
- ۱- خوردن سیر در تسکین دادن قولنج سرد خاصیتی عجیب دارد و خوبیش این است که مانند پیاز تشنگی آور نیست. اگر بیمار قولنج سرد همینکه احساس درد کرد سیر بخورد و هیچ غذای دیگری نخورد و تنها شراب خالص بنوشد و شب را گر سینه به روز آورد و بعد از خوردن سیر و ترك غذا ورزش زیاد خسته کننده نکند، به کلی خوب می شود.
 - ۲- خاراگوش و زیره در اجزاء برابر درهم ریزد و بخورد برای تسکین درد مفید است.
 - ۳- گیاه خشکیده جواشیر مسکن درد قولنج سرد است.
 - ۴- گیاه خشکیده جواشیر با زیره که در اندازه مساوی باشند مسکن درد قولنج سرد است.
 - ۵- رازیانه شامی، فلفل و گند بیدستر هر سه در اجزاء برابر درهم قاطی شوند و يك درهم و نیم بخورند. مسکن درد قولنج سرد است.
 - ۶- شجرینا، داروی زیره ای، تریاق - البته اگر در خوردن تریاق مانعی دیگر نباشد - در تسکین درد قولنج سرد خوبند.
 - ۷- خوردن گند بیدستر با یونه در تسکین درد قولنج سرد اثری عجیب دارد.
 - ۸- بیخ سوسن (شیرین بیان - نسخه). به وزن چهار درهم رادربی که گندنای بیابانی در آن پخته یا در آب پنیر و خود سوسن که به وزن چهار درهم باشد بخورند درد تسکین یابد.
 - ۹- بزر تر تیزك پنج درهم، روغن کنجد هفت مثقال در آب پانید سنجرى ریزند و بخورند.
 - ۱۰- پرزه های درخت ترنگوت به وزن چهار درهم، زنجفیل به وزن سه درهم، گردوبه وزن شش درهم، خرما به وزن شش درهم. همه را در يك قسط آب بریز و آب همراه دارو را بر آتش بجوشان تا يك سوم آن می ماند. در حال جوشیدن با چوبك ساقه فیجن آن را به هم زن. بیمار هر روزه وزن چهارده مثقال از آن بخورد.
 - ۱۱- پوست بیخ درخت ترنگوت (پرک)، چوبك ساقه فیجن و زنجفیل هر يك يك جزء. همه را در چهار برابر آن آب بر آتش بجوشان تا يك سوم می ماند. بیمار هر روزه وزن چهارده مثقال از آن بخورد. سه روز متوالی بخورد و سه روز استراحت کند و نخورد.
 - بیمار قولنج اگر عسلاب می خورد باید عسلابی باشد که زیاد بر آتش جوشیده، چه اگر زیاد نجوشیده و کاملاً پخته نشده باشد بادزااست و بیمار را باد کرده می کند.
 - ۱۲- دارویی که خاصیت تسکین درد قولنج دارد آبگوشت هُدُهد (شانه به سر) است؛ گوشتش نیز همین خاصیت را دارد.
 - ۱۳- گویند کرم خاکی را خشک کنند و بیمار بخورد مسکن درد است.
 - ۱۴- مدفوع گرگ که این مدفوع از خوردن استخوان باشد و نشانی این است که سفید رنگ خالص است و هیچ رنگ دیگری در آن مشاهده نمی شود و به ویژه اگر این مدفوع خالص سپید

گرگ بر خاربن باشد و بر زمین نباشد، با شراب یا با عسلاب بخورند یا در عسل مخلوط کنند و بسرشند و چند قاشق از آن بخورند در تسکین درد قولنج معر که می کند. یا اینکه مدفوعی از گرگ را که صفات نامبرده را داشته باشد بسایند و با نمک و فلفل و چیزهایی از خوشبو کننده های غذا مخلوط کنند، باز تأثیر عجیب دارد. اگر احیاناً در مدفوع نامبرده گرگ قطعه استخوانی درسته پیدا شود، آنهم در تسکین درد قولنج فوق العاده است.

گویند اگر بیمار مدفوع گرگ را علاوه بر تناول بر جای درد آویزان کند، باز فائده بیشتر می شود.

طبیبان به بیماران قولنج سفارش می دهند که تا ممکن است پوست خونالود نخجیر یا گوزنی که گرگ آن را دریده یا اقلایشم گوسفند یا قوچی را که گرگ زخمی کرده و از چنگ گرگ رها شده است بدست آورند و آن مدفوع کذائی گرگ در آن پیچند و به خود آویزان کنند که درد قولنج را تسکین می دهد.

جالینوس بر فائده آویزان کردن مدفوع گرگ استخوان خورده گواهی می دهد و می فرماید حتی اگر آن را در قالبی نقره ای ریزند و بر خود آویزان کنند، در تسکین درد قولنج بسیار اثر بخش است. و گویند اگر جرم روده گرگ را خشک کنند و بسایند و بخورند، بهتر از مدفوعش بهره رسان و مسکن درد قولنج است. و من این گفته را بعید نمی دانم.

۱۵- کزدم برشته نیز در این باره مانند مدفوع سپید گرگ است؛ اما باید کزدم برشته را بر قولنج راستین بیازمایند نه اینکه آزمایش بر درد قولنجی دروغین باشد که پیر و درد سنگ کلیه بوده و درد کلیه را تسکین دهد و چون روی آوری بر درد قولنج اثر بخشد.

۱۶- چنانکه گویند و بسیار پسندیده اند، اگر درد قولنج بسیار شدت یافت، بیمار از سوخته شاخ گوزن چیزی بخورد درد تسکین می یابد و گویند فوراً درد از بین می رود.

داروهای بر رویه گذاشتنی در علاج قولنج سرد

ضمادهایی هستند که تا اندازه ای اسهال هم می دهند، مانند ضمادی که از بیه هندوانه ابوجهل و مغز دانه کاجیره سازند. بر شکم مالیدنیهایی هستند از قبیل زهره گاو، بیه هندوانه ابوجهل و امثال آنها ضمادهایی هستند که اسهالی نیستند و در تسکین درد قولنج تأثیر بخشند، مانند: ضماد از بزر گزنه و مغز ثمر کاجیره. ضمادهایی از بزرها و گیاهانی که در حقنه به کار می روند و ذکر شده اند. ضماد از ثمر غار تنها و بدون هیچ داروی دیگر.

اینک دارویی ترکیبی گذاشتنی در علاج قولنج سرد.

نسخه:

موم به وزن هشت کرمه، سفز درخت بنه شش کرمه، ترید سه کرمه، مویزك يك کرمه و نیم، عاقر قرحا، مرزنگوش، ثمر غار، بزر گزنه، لوبیا گرگی خشکیده و بیه هندوانه ابوجهل از هر يك يك کرمه و نیم، محموده (سقمونیا) هفت مثقال و سه کرمه، زهره گاو به اندازه کافی، روغن غار به اندازه کافی. همه را درهم بسرشند - که غلیظ باشد - بر جای درد مالند.

نسخه دیگر:

خر بق، بزرگزنه و خارا گوش هر يك يك جزء. زهره گاونر، نیم جزء. موم نیم جزء. پیه غاز سه جزء. درهم بسرشند و مرهمی می شود. از آن بر ناف بمالند تا به بیخ ذکر می رسد، همه را بیندایند. اگر ماهودانه را در ترکیب آن وارد کنند بهتر می شود و اگر پوسته نازک مس در آن وارد باشد خوبتر است.

کمد (داروی برای باندپیچی کردن)

گاورس، ارزن بوداده، کمد از بزرها و گیاهان نامبرده در حفته ها که بسایند و بر پوست بندند یا در روغن زیتون گرم شده ریزند و از خارج بر جای درد بندند.

مالیدنیها بر جای درد قولنج

روغن سیماهنگ، روغن خردل و هر روغنی را که گرم مزاج است می توانی به کاربری. با هر روغنی که می خواهی استعمال کنی گند بیدستر و شیر گیاه شیر سگ قاطی کن و بر جای دردمند بمال! اندازه گند بیدستر و شیر گیاه شیر سگ را - که با روغن گرم مزاج قاطی می کنی - خودت بر حسب مزاج و تقاضا معین کن!



فصل دهم

علاج قولنج صفرائی

این درد قولنجی که ناشی از ماده صفرائی است در حقیقت بایستی از جمله حالت‌های شکم پیچه (مغص) به حساب آید؛ اما از آنجا که درد از روده شروع می کند ما آن را به رده قولنج در آوریم و علاجش را با علاج سایر حالات قولنجی ذکر کردیم.

بسیاری از طبیبان در علاج این حالت از درد روده که ناشی از ماده صفرائی است، دچار اشتباهات بزرگ می شوند؛ پناه به داروهای نرم کننده و گرمی بخش می برند که این جدت و شدت اصلاً لازم نیست. اگر در تشخیص معلوم شد که خلط صفرائی سبب درد، در فضای روده ریخته است و بسیار قوی ریشه دوانیده نیست، همین قدر کافی است که مزاج بیمار و خلط را به تعدیل آورد و از غذاهای سرد و تر مزاج کمک گرفت و بیماری را از بین برد. برای این منظور می شود رژیم‌هایی غذایی زیر را مقرر کرد:

۱- آلو سیاه را با سوزن سوراخ سوراخ کن در گلاب قند بریز تا خوب در آن خیس شود، بیمار بیست عدد از آن بخورد.

۲- آلو بخارا را با زردآلو در آب خیس کن و خوشاب آن را بخورند.

۳- از آب انار ترش و آب انار شیرین استفاده کنند.

- ۴- ترنگبین و شیر خشت بخورند.
 - ۵- کمی محموده با گلاب قند بیامیزند و بخورند.
 - ۶- بنفشه، شربت بنفشه، قرص بنفشه و مر بای بنفشه در تسکین درد ناشی از ماده صفرائی بسیار مفید است.
 - ۷- افشره کاجیره با انجیر تناول شود.
 - ۸- قبل از غذا زیتون کاشتنی بخورند.
 - ۹- سلق در آب پخته با روغن زیتون و آبکامه بخورند.
 - ۱۰- شاید به حقنه نیاز باشد، مایه حقنه آب لبلاب با بورك و بنفشه و آبکامه و روغن بنفشه باشد.
 - ۱۱- ممکن است مایه حقنه آبجو با روغن بنفشه و بورك باشد.
- اما اگر ماده صفرائی سبب درد روده، در روده جای خوش کرده و قوی و مستحکم شده است، باید:

- ۱- بیمار ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) بخورد که بهترین علاج این حالت است.
 - ۲- می تواند محموده و ثمر آلو بخورد.
- داروی ترکیبی زیر را مایه حقنه ساز و بیمار را بدان حقنه کن!

نسخه:

سه کوهه به وزن سی درهم، برگ سلق آنقدر که در میان انگشت شصت و سبابه جای گیرد، بنفشه به وزن هفت درهم، سنبلله، کاجیره، بیخ رازیانه، تخم خر بزه کوبیده از هر يك پنج درهم، ثمر سپستان سی عدد، ترنگبین سی درهم، خیار چنبر دارویی ده درهم. همه را با هم چنانکه معمول است بر آتش بپز و بپالای و آنگاه دوازده درهم شکر قرمز، دوازده درهم آبکامه، يك مثقال الواو يك مثقال بورك با آن آب پالیده قاطی کن و مایه حقنه قرار ده!

اگر بیمار از مدفوع گرگ بخورد یا مدفوع گرگ را در مایه حقنه اش وارد کنی خوب است. اگر داروی مخدر با حقنه باشد از مدفوع گرگ مفیدتر است، که ماده مخدر علاوه بر اینکه درد را تسکین دهد شاید ماده سبب درد را از شدت باز دارد و روبراه کند.

علاج قولنج از اثر بند آمدن ماده صفرا

آنچه در بحث از علاج یرقان راجع به گشودن بند آمده های گدار کیسه زهره بیان کرده ایم در اینجا نیز لازم است. بعد از راه گشائی، داروهایی را بکار ببر که به سرعت نفوذ کنند و زداینده باشند مانند:

- ۱- مغز دانه کاجیره با انجیر.
- ۲- معجون خولنجان.
- ۳- اگر بیمار قبل از غذا سلق آب پز شده با روغن زیتون کاشتنی و آبکامه و خردل بخورد ممکن است برای علاج کافی باشد.

فصل یازدهم علاج قولنج ورمی گرم و سرد

اگر تشخیص دادی که درد قولنج از اثر پیدایش ورم گرم در قولون است حال بیمار را بررسی کن! آیا عمرش، حال مزاجیش، نیروی جسمانی و غیره و غیره در حالی هست که بتوانی از او خون بگیری؟ اگر در هر حال ناگزیر از خون گیری بودی، شاهرگ دست بیمار را بزن و خون بکش! و اگر دیدی که ورم از آن ورمهای چنان بزرگ است که شاید بر کلیه اثر گذارد و بول را بند آورد، اول شاهرگ دست و بعد ارگ صافن را بزن! قبل از شروع به رگ زدن و خون کشیدن، خوردنیهای سرد و تر را به بیمار سفارش ده. مثلاً آب خیار، لعاب اسفرزه و امثال آنها را بخورد، اما از خوردن کدو پرهیز کند که کدو در بیماری روده ها اثر بد دارد.

از داروهایی که در علاج ورم گرم قولنج مفید است، داروی ترکیبی زیر است.

نسخه:

اسفرزه چهار درهم، روغن خوب گل محمدی هفت مثقال. همه را با چهارده مثقال آب بهم زن و بیمار تناول کند که شکمش نرم شود.

اگر چیزی از شیر خشک و خیار چنبر دارویی را با آب انار ترش یا شیرین، آب برگ خطمی و آب تاجریزی بخورند بهره بینند.

اگر دیدی که بیمار نیاز به حقنه دارد، آبجو را با کمی خیار چنبر دارویی و شیر خشک قاطی کن و مایه حقنه ساز!

اگر در آبجو سیستان و بنفشه بپزد و مایه حقنه شود، از حقنه مذکور بهتر است. و از آنها بهتر آبجو، آب تاجریزی و کاکنه است که مایه حقنه بیمار شود. اما به عقیده من بهتر آن است که خیار چنبر دارویی را در شیر الاغ بخیسانند و مجاله کنند و بسرشند و با روغن خیار چنبر دارویی و روغن گل و روغن کنجد مخلوط کنند و مایه حقنه سازند.

اگر تشخیص دادی که ماده صفرائی گرم مزاج بسیار زیاد است باید بیمار را وسیله محموده و الو اسهال دهی و در بکار بردن آنها احتیاط لازم به عمل آوری و از نتایج سوء آن بر حذر باشی. بعد از اسهال دادن بیمار - بر حسب حالت ورم - داروهای سردی بخش و رطوبت بخش بکار ببر که علاج سودمندتر و خوبتر باشد.

اگر دیدی که درد از حد قبلی فرق کرده و کمی نرمش پدید آمد، باید آبجو، یا آب خطمی و بزر کتان و کمی شنبلیله و بابونه و شبت و کرفس یا آب شبت و کرفس و یاروغن شبت و کرفس مخلوط با يك سوم آب تاجریزی و خیار چنبر دارویی مایه حقنه شوند و بیمار را بدان حقنه کنی.

دارویی که به قصد شکم روانی بیمار تجویز می کنی باید با شکر قرمز قاطی باشد.

غذای بیمار آب نخود و آب پخته با جو پوست کنده باشد. آب رازیانه هم بخورد خوب است.

اگر لازم دیدی و مصلحت دانستی که داروهای گذاشتنی استعمال کنی، ضمادی بگذار که سردی بخش و نرم کننده باشد. مثلاً ضماد بنفشه یا ضماد بزر کتان بگذار! بعد از آن ضماد از نوع

ملین باشد مانند ضماد بابونه.

روغن و چربیهای مالیدنی بر شکم بیمار شامل روغن گل، روغن بابونه، روغن مصطکی و انواع پیه است.

اگر ورم کمکی شروع به کاهش یافتن کرد، انگم درخت بنه و شنبلیله وزفت را در مالیدنیها مورد استفاده قرار ده!

اگر قولنج از اثر ورم سرد است - که این حالت بسیار کم اتفاق می افتد - علاج خوب آن: روغن غاریک جزء، روغن زیتون و پیه غاز هر دو یک جزء. که داروی تأثیر بخش شگفت آوری است. داروی گذاشتنی بر شکم در علاج قولنج ورم سرد، بهتر ینش آن است که از مشک چوپان، شبت، گور گیاه، شاه افسر و بقیه داروهای علاج ورم سرد سازند که همه را یاد گرفته ای! بهترین ضماد در علاج قولنج از ورم سرد، ضماد مشک چوپان همراه قفر یهود^۱ است.

فصل دوازدهم

علاج قولنج سودانی

اگر قولنج سببش ماده سودانی است باید آن را پاکسازی کنی و برای این منظور در آب پخته سس صغیر، حب لاجورد و امثال آنها را استعمال کن! بعد از آن حب گاو کشک و سکیینه تجویز کن. اگر نیاز به حقنه بود، بسپایک، سس صغیر و اسطوخودوس در ماده حقنه ای باشد. و اگر پوست ریشه درخت توت در حقنه وارد باشد خوب است. سیاه دانه، اسپند، مرزه و پونه که هر یک از آنها را با سرکه بهزی و بر شکم بیمار گذاری یا بر شکم ببندی خوب است.

فصل سیزدهم

علاج قولنج مدفوعی

اگر ماده مدفوع در روده قولون گیر کرده و خشک شده است و سبب بیماری و درد قولنج شده، تا ممکن است کاری کن که گیر کرده در روده را به معده برسانی و روده را از آن برهانی. بیمار غذاهای سرد یا گرم یا میانگین به شرطی که لغزاندگی داشته باشند بخورد که شاید ماده را بلغزانند.

غذاهای لغزاننده خوب به قرار زیرند:

۱- شوربا گوشت چرب، و بویژه شوربا گوشت با این دستور: خروس پیر را غذا دهند تا آنقدر

۱- قفر یهود: که نامش جمار است، پارچه هایی است که دریاچه طبریا بیرون می دهد و به ساحل پرت می کند. تذکره انطاکی. قفر: قیر.

چاق شود که یارای برپا ایستادن را از دست دهد و نیرویی برایش نماند. آن را سر ببرند و استخوانهایش را خرد بکوبند و همه را در دیگ گذارند و آب زیاد در دیگ ریزند؛ شبت و نمک و بسپایک در آن ریزند، بر آتش نهند و آنقدر بجوشد تا گوشت و استخوان از هم می‌باشند. آنقدر بجوشد تا آب داخل دیک غلیظ و پرمایه می‌شود. از آن سوپ بخورند. اگر روغن کاجیره در سوپ کذائی باشد بهتر است.

شوربای ساده گوشت جوجه مرغ چاق شده و شوربای آلو بخارایی و امثال آن بخورند. این نوع از غذا یا مدفوع گیر کرده را بیرون می‌آورند یا آن را نرم می‌کنند تا برای بیرون راندن آمادگی پیدا کنند. غذا از میان ماده گیر کرده و روده راهی پیدا کرده و عبور می‌کند و میان ماده گیر کرده و جرم معده فاصله می‌اندازد که از لغزاندن دیگری کارش آسان می‌شود؛ یعنی هر گاه بیمار داروی مسهل خورد یا حقنه شد، مدفوع گیر کرده ناگزیر از یاغی گری دست می‌کشد و دفع می‌شود، حقنه علاج این حالت همان حقنه های سبک است که در علاج قولنج صفرائی بیان شدند. حقنه های دیگری نیز هستند که در این حالت استعمالشان مفید و بهره رسان است.

نسخه:

افشره سلق، بنفشه خشک سائیده، آبکامه، روغن کنجد، بورك، که دستورالعملش را می‌دانی.

نسخه دیگر:

يك دسته از برگ سلق که در میان دو انگشت شست و سیبیه جای گیرد، سیوس آرد پر يك كف دست، انجیر ده عدد، آب ده رطل، کمی خطمی سفید. همه در آن ده رطل آب بر آتش بگذار که بجوشد تا تنها يك رطل از آب می‌ماند. آن را بیالای، آنگاه شکر قرمز به وزن ده درهم، بورك به وزن يك مثقال، آبکامه محلی سه مثقال و نیم و روغن کنجد سه مثقال و نیم در آن آب پالیده مخلوط کن و بیمار را بدان حقنه نمای. این حقنه را بارها تکرار کن تا فندق مانده های مدفوعی همگی بیرون می‌آیند.

نسخه دیگر:

سه کوهه، بسپایک، شب (زاج بلوری) و کاجیره کو بیده از هر يك ده درهم. آلو بخاراده عدد، بنفشه پر يك كف، تر بد به وزن دو درهم، بزرکتان و بزر کرفس هر يك به وزن سه درهم. ترنگبین و تمر هندی از هر يك سی درهم، شیر خشک و خیار چنبر دارویی هر يك دوازده درهم، چوبکهای ساق و برگ سلق و جوانه های نازک تاك از هر يك پر دو انگشت سیبیه و شست. طبق معمول در آب لازم بر آتش بجوشند. حاصل را بیالای. آنگاه آبکامه پانزده درهم، شکر قرمز پانزده درهم، بورك يك مثقال، روغن کنجد ده مثقال بر آن آب پالیده اضافه کن و مایه حقنه گردان! اگر دیدی که کار بسیار زار است و این نوع از حقنه ها یارای راندن ماده گیر کرده را ندارند، و لغزاندن های نامبرده در علاج قولنج صفرائی نیز کاری نتوانستند بکنند، حقنه ای را به کاربر که در علاج قولنج بلغمی ذکر شد و

گفتیم که در علاج جمع آمدن بلغم زیاد همراه مدفوع در روده گیر کرده بسیار خوب است؛ که حقه چوبک رخت شویی نیز جزو آن بود.

داروی حقه ای زیر نسبت به حقه بالایی کم تأثیر تر است و در علاج این حالت مفید است.

نسخه:

شکر قرمز و پانید را با هموزن هر دو روغن کنجد مخلوط کن تا حل شود و بیمار تناول کند. انجیر آب پز شده را با سهستان قاطی کن تا با آب بزرهای سه گانه بخورد. اگر نه این داروونه آن داروهای گوارشی نامبرده کاری انجام ندادند، ناگزیر باید انواع حب و داروهای تناولی را - که در بحث از علاج قولنج بلغمی ذکر شده اند و گفتیم که در جمع آوردن بلغم زیاد و ماده مدفوعی، بسیار تأثیر بخشند - استعمال کنی. داروی ترکیبی زیر نیز خوب و تأثیر بخش است.

نسخه:

مویز، سهستان و خیار چنبر دارویی در اجزاء برابر، بر حسب تعالیم معموله هر سه را با هم بجوشان و آبش را بهالای آنگاه به وزن يك منقال ايارج فيقرا (معجون تلخ مسهل) را با کمی روغن کرچک در آن پالیده قاطی کن و بیمار بخورد.

نسخه دیگر:

ایارج فيقرا (معجون تلخ مسهل) به وزن دو درهم، روغن کرچک به وزن هفت درهم، در آب پز شبت بریز و بیمار تناول کند.

اگر کسی زیاد از اندازه گوشت سرد ماهی و تخم مرغ زیاد در آب پخته بخورد و بسیار قبض شود و شکمش درد کند، نمک سائیده را در اندازه زیاد در دهن ریزد و چند آنکه می تواند آب گرم بر آن بنوشد، آنگاه حرکت کند و در حدود توانائی به ورزش سخت بپردازد شاید ماده گیر کرده به صورت اسهال بیرون آید.

اگر قولنج از اثر تخلخل بدن و عرق کردن زیاد رخ داده است، یا سبب قولنج، گرم شدن و یا خشک شدن شکم است، علاجهای سبک - که در علاج قولنج صفرائی ذکر شدند - مناسب حال است. چنین بیمارانی و بیمارانی که قبلاً بحث شدند، باید قبل از غذا چیزهای لغزنده از قبیل: آلو بخارا و سلق همراه زیتون شیرین و صاف، آبکامه، شیر خشک، تخم مرغ نیم بند، انگور، انجیر و زرد آلو بخورند. ناشتا آبکامه بخورند و یا ناشتا زیتون بستانی و آبیاری شده بخورند و در غذاهاشان چربی زیاد باشد. کلم را در آبگوشت بره یا آبگوشت مرغ چاق و چله بپزند و قبل از غذا از آن بخورند.

اگر تخلخل بدن بسیار زیاد است، روغن گل و روغن آس بر پوست بیمار بمال که سفت شود. روغن گل و روغن آس اگر با موم مرهم شوند و بر پوست بیمار بمالی باز پوست را کلفت می کند.

بیمار کمتر به حمام برود و سایر معالجه‌های نامبرده را به کار ببرد. به جای حمام رفتن بیمار در آب سرد آب تنی کند.

اگر سبب قولنج بسیاری تراوشیها از بدن باشد، اولاً مدفوع گیر کرده را با وسایلی که می‌دانی بیرون بران! بعد از آن بیمار را سفارش ده که تامی تواند خرما، مویز، حلوائی تر، پانید و هر چه بول را کاهش می‌دهد و هر چه شکم را نرم می‌کند بخورد.

فصل چهاردهم

علاج قولنج ناشی از ناتوانی نیروی دفع کننده

باید در علاج چنین حالتی به داروهای تقویت بخش بسیار اهمیت بدهی و این داروها را به کار ببری: تریاق، مشرودیطوس (میترا دات)، یاذریطوس (تنادریطوس - نسخه)، و شجرینا، دحمرثا. در اسهال دادن بیمار ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) با آب دیک ابزارها و روغن کرچک استعمال کن! غذای بیمار از امثال شوربای ساده و زیره با گوشت سبک و پسنیدیده باشد.

فصل پانزدهم

علاج قولنج ناشی از بی حسی روده

سابقاً بحث کردیم که ممکن است از کاهش نیروی حساسیت با از نماندن حساسیت روده قولنج رخ دهد؛ که در این حالت باید علاج آن با داروها و نوشیدنیهای زیر باشد: لوغازیا، انقردیا، تریاق، مشرودیطوس (میترا دات)، فندادیقون، میسوسن و شراب خالص. روغنهایی که هم در تناول و هم در حقه وارد بودن آنها مفید است عبارتند از: روغن کلکلانج، روغن کرچک، روغن کوشنه - که خاصیت دارد - قطران همراه روغن زیتون و زفت همراه زیتون چنانکه سابقاً شرح داده ایم و یاد گرفته‌ای.

فصل شانزدهم

علاج قولنج ناشی از پیچ خوردن روده

بهترین علاج این حالت آن است که بیمار در جای دنج و آرام بنشیند، به نرمی دست بر شکم بمالد و کوشش کند که روده پیچ خورده را به حالت طبیعی بازگرداند. پشتش را ماساژ دهند و هر دو ساقش را تند و محکم باند پیچی کنند.

فصل هفدهم

علاج قولنج ناشی از کرم شکم

در آینده درباره کرم شکم و علاج آن بحثی ویژه داریم که از آن می‌توانی استفاده کنی. تنها این را یادآور می‌شوم که اگر درد قولنج در بالای ناف احساس شد، داروهای تناولی لازم است و اگر کاملاً در ناف یا پایین از ناف درد احساس شد، حقنه لازم است که در بحث کرمها ذکر خواهند شد.

فصل هجدهم

علاج قولنج ناشی از فتق (ترك بردگی)

فتق را معالجه کن قولنج معالجه شده است. و اگر با علاج فتق درد برطرف نشد خوددرد را معالجه کن!

فصل نوزدهم

علاج به وسیله داروهای مخدر

در بحث از علاج قولنج به طور عموم سفارش کردیم که تا ممکن باشد نباید داروی مخدر در علاج قولنج استعمال شود؛ اما اگر امکان نداشت و ناگزیر از استعمال مخدر بودی، از داروهای مخدری که در این بحث یاد می‌کنیم استفاده کن! فلونیا و معجونهایی که در کتاب پنجم قانون ذکر کرده ایم و هر داروی مخدری که گندبیدستر در آن وارد است، که یکی از آن مخدرها قرص اصطیرا (اسطیرا. نسخه) که چنین است:

نسخه:

زعفران، میعه سایله، زنجفیل، فلفل دراز و بزر بنگ از هر يك يك درهم، افیون و گندبیدستر هر يك به وزن يك چهارم درهم. همه را با هم بسرش و حب‌های کوچک بساز و بیمار از وزن دوسوم درهم تا يك درهم تناول کند.

نسخه خوب دیگر:

ریشه فاوانیا (عود الصلیب)، زعفران، کراویا (شاه زیره) و مشک زمین از هر يك به وزن چهارده مثقال، برگ نعنای خشک، کوشنه، مرّ، فلفل دراز، حماما (هل) و سنبل هندی از هر يك به وزن بیست و هشت مثقال. افیون، بزر گیاه شوکران و پوست مهر گیاه از هر يك هفت مثقال. عسل به اندازه کافی. همه را درهم بسرش و بعد از ششماه استعمال کن!

برخی از حقنه‌های میانگین - در تندی و نرمی - هستند که گندبیدستر به وزن نیم درهم و افیون به اندازه يك دانه باقلی و کمتر از آن در مایه حقنه وارد باشند.

اگر در علاج قولنج به مخدر نیاز داشتی، افیون و همانند افیون را با روغنهای حقنه در علاج

قولنج استعمال کنی روا است. و اگر همراه افیون یا همانند افیون سکبینه و صمغ انگدان و روغن بلسان و اندکی مشک در داروی حقه علاج قولنج باشند شاید مفید واقع شوند. اگر افیون و گند بیدستر را در روغن بزرها حل کنی و از آن فتیله سازی و در مقعد بیمار فرو کنی و پُرزه ای از آن در بیرون مقعد بماند که هر گاه خواستی آن را از مقعد بیرون کنی و تجدید کنی، خوب است.

فصل بیستم غذای بیماران قولنجی

بیماری قولنج هر نوعی باشد، بیماران به غذای لغزاننده و ملین نیاز دارند که در این گمانی نیست. و اگر بیمار ناتوان گردد و ناتوانی از اثر شدت درد قولنج باشد و از بسیاری اسهال شدن از نا افتاده باشد، غذاهای نیر و بخش مورد نیاز است و غذاهای نیر و بخش برای بیماران قولنج عبارتند از: آبگوشت زیاد بر آتش پخته، زرده تخم مرغ نیم بند، مغز نان در شراب خیس شده.

اما اگر گفتیم که بیمار قولنج بلغمی و بیمار قولنج بادی غذا نخورند، از دستور معالجه خارج نشده ایم. شاید چنین مصلحت باشد که ترید و سقمونیا (محموده) در آبگوشت غذائی بیمار قولنجی باشد و در نان آنها هم به کار بروند. نانی که می خورند نان با سیوس و مایه زده و برآمده باشد. نان فطیر نباشد. نان سست و سبک باشد. پیر پشته و پیر از مغز نباشد. انجیر، جمیز، مویز و موز شاداب. اگر شیرین مزه باشند. به نفع بیمار است یادست کم زبانی ندارند. خر بزه خوب رسیده بسیار شیرین بخورند خوب است.

برای بیماران قولنج ورمی و بیماران قولنج صفرائی بهتر آن است که غذاهای لغزاننده سرد مزاج و سردی بخش بخورند مانند: آبجو، شوربا عدس، آبگوشت ساده، آبگوشت با اسفناج - به شرطی که بیم از بادزایی اسفناج نباشد - و آش آلو بخارا و امثال آن.

خوردن آبگوشت خروس، چکاوک و جوجه مرغ برای بیماران قولنج مدفوعی و قولنج سرد - از هر نوعی - خوب است اما گوشت خروس پیر بد است و نباید بخورند، حتی برخی از طبیبان خوردن گوشت چکاوک را نیز ممنوع کرده اند؛ زیرا بیم آن دارند که در پختن به حالت قبوضیت بخشی درآمده باشد. اما برخی از طبیبان - که روفس و جالینوس از جمله آنها هستند - خلاف این عقیده را دارند و جالینوس در کتابهای خویش و از جمله در کتاب تریاق بر این عقیده است که گوشت چکاوک به نفع بیماران قولنج است و حتی اگر برشته هم شود باز خوب است. گوشت هدهد (شانه به سر) خوب است بخورند، قبل از غذا نوشیدن هفت جرعه آبکامه خودمانی برای بیمار قولنج که زیاد حرارت نداشته باشد مفید است، تخم مرغ نیم بند هم خوب است.

کسانی که به بیماری قولنج سرد مبتلا هستند، باید آبکامه بخورند، سیر در غذاشان باشد، غذا

۱- جمیز: نمر درختی است افریقایی، کوچک از تنه درخت بیرون آید. اکنون پرورش نمی شود. المنجد.

را با تره بپزند، غذا را به وسیله دارچین، زنجفیل، مرزه، زیره، گزنه و کاجیره خوش طعم و نیر و بخش سازند. شوربای ساده را با کف خردل پیامیزند. نمک غذا نمک سنگ بلوری باشد. نمک را با کاجیره و سیاهدانه و زیره و رازیانه شامی مخلوط کنند و در غذا ریزند. از سبزیها تنها اجازه دارند فیجن و سلق بخورند، که نعنای نیز بادزا است. شراب تاب ریحانی و شربت عسل با دیک ابزارها خوب است بخورند.

فصل بیست و یکم

پرهیز برای بیماران قولنج

پرهیزی که ما برای بیماران قولنج معین می کنیم درباره غذا و درباره کار و رفتار آنها است. هر غذایی را که غلیظ باشد از گوشت جانوران دشتی و کوهی حتی گوشت گوسفند و خرگوش، گوشت آهو، گوشت گاو، گوشت شتر، گوشت ماهیهای بزرگ تازه یا نمک سود و هر گوشتی که سرخ شده یا برشته باشد، سیرابی و اندامان درونی (جگر و دل و قلوه) و بلکه تمام اجزاء گوشت حیوانات - مگر آنهایی را که سابقاً استثنا کرده ایم - نباید بخورند. نان از آرد بی سبوس، نان فطیر و خمیر برنیامده را نباید بخورند. سوپ با سرکه، مضره^۱ آش سرکه و روغن زیتون، آش کشک، حلیم و لوزینه خوب نیست حلوائ قطاب آنقدرها زیان ندارد، خشکناکها همه برای بیمار قولنج بدند. نان خشک خردشده و سائیده، زلویا، انواع سیر، پتیر کهنه و پنیر تازه. و هر غذایی که بادزا باشد، سبزی خوردنی - بجز سلق و فیجن سرد - همه بدند. نعنای شاید از بادزایی آزار رسان باشد. ترتیزک آبی و ترخون نیز به زیان بیمار قولنج هستند. زیتون هم بد است.

میوه ها همگی - بجز زردآلو، آلو بخارا، که برای بیماران قولنج صفراوی و قولنج گرم و قولنج مدفوعی رواست - برای هر نوع بیمار قولنج دیگر ممنوع هستند، اما خر بزه شیرین و سلامت برای اکثر بیماران قولنج زیانی ندارد. کدو که بسیار بد است و همچنین خیار چنبر خوردنی، خیار، به، برگهای سفید کلم، شلغم پخته و پوست کنده، گل کلم، گللابی، سیب و بویژه سیب ترش و گس مزه، زالزالک، ثمر درخت کنار، سنجد، کندس طبری^۱ شاه توت، زرشک، سماق، غوره، ریواس و آنچه مشابه ریواس است و آنچه از ریواس سازندهمگی دشمن بیمار قولنجی هستند و ابداً نباید مصرف شوند.

گردوی تازه رسیده، بادام سبز (چغاله بادام) و باقلی سبز همه به زیان بیمار قولنجی هستند. انار شیرین کم زیان تر از انار ترش است.

۱- آشی است از شیر سازند - المنجد.

۱- کندس: بیخ گیاهی است - منتهی الارب. کندس: گیاهی است به کنگر می ماند، اهل شام پشم بدان شوبند - تذکره انطاکی. کندس طبرستانی: زالزالک زرد درشت است - تحفه. باید منظور شیخ الرئیس کندسی باشد که آن را جزو میوه ها آورده است - م.

کار و رفتاری که برای بیماران قولنج زیان آور است و باید از آن بپرهیزند: باد در شکم حبس کردن و بیرون نرفستان، وقت قضای حاجت را به تأخیر انداختن، خفتن و مدفوع در شکم ماندن و بویژه اگر مدفوع خشک باشد. همه به زیان بیمار قولنجی است. بیمار قولنج باید هر گاه که می خواهد بخوابد، به مستراح برود. این را بدان که حبس کردن باد و زیاد ماندن آن در شکم سبب بالا رفتن مدفوع می شود و بیماری قولنج را به دلیل باد حبس شده به ارمغان می آورد. باد شکم - که باید بیرون داده شود - در اسارت زندان شکم می ماند و فشار بر مدفوع وارد می آورد و بلندش می کند، مدفوع بر خود جمع می آید و فشرده می شود و روده ها را به ناتوانی می کشد و هیچ دور نیست که استسقا بیار آورد. گاهی ممکن است تم و تاریکی چشم، سرگیجه و سردرد را نیز سبب شود. و احتمال دارد بادی که در شکم گیر آمده و راه بیرون رفتن ندارد، بر مفاصل (بند استخوانها) تأثیر بگذارد و تشنج رخ دهد. حرکت کردن بر غذا برای بیماران قولنج خوب نیست. آب سرد نوشیدن و شراب زیاد بر غذا خوردن به زیان بیماران قولنج است.

فصل بیست و دوم

ایلاوس

ایلاوس نوعی از قولنج است که درد در روده های باریک باشد؛ در حالیکه درد روده قولون را قولنج می نامیم.

سببهای ایجاد بیماری ایلاوس همان سببها است که قولنج را بیار آورند، پس باید در بیماری ایلاوس و روی آورهایش و در علاجش به توضیحاتی که درباره قولنج داده شده است مراجعه شود.

گاهی برخی از مواد سمی - اعم از غذا یا دارو - سبب بیماری ایلاوس می شوند. همچنین ممکن است که علت از قدرت زیاد، نیروی گیرنده در روده باشد که مواد را به شدت در خود حبس می کند.

فرقی که بین ایلاوس و قولنج هست این است که: اکثراً ایلاوس از اثر سوء مزاج ساده بدون ماده است؛ ولی سبب قولنج به این اکثریت از سوء مزاج ساده نیست. سبب ایلاوس - که گفتیم در بسیاری از حالات از اثر سوء مزاج ساده است - در واقع سوء مزاج ساده سرد است. بویژه هنگامی که معده بسیار گرم مزاج باشد، روده پیچ خورده باشد و باد و بلغم زیاد باشد. ممکن است نوشیدن آب سرد، بدون تشنگی طبیعی و بدون رویه در سردی آب سبب ایلاوس شود. ماده بادی که در ایلاوس سبب درد می شود، غالباً از این است که باد راه بندان به وجود می آورد.

دردی که از جداسازی لایه های روده به وجود می آید کمتر از دردی است که از راه بندان بادی ایجاد می شود؛ و بلکه می توان گفت که همه زیانها زیر سر راه بندانی است که باد سبب آن شده

است.

دردی که از اثر راه بند آوردن باد در ایلاوس رخ می دهد بیشتر و شدیدتر از دردی است که در قولنج احساس می شود. هم چنین ورمی که از ایلاوس باشد بیشتر از ورم قولنجی است. ایجاد راه بندان از باد در روده باریک و درد ناشی از آن نشانی بدحالی بیمار است. و بسیار اتفاق می افتد که ترك بردگی یا گیر کردن مدفوع در روده باریک رخ دهد و درد بسیار شدید باشد. بسیار اتفاق افتد که قولنج به ایلاوس تبدیل شود. درد قولون به روده باریکه سرایت کند و بیماری ایلاوس را سبب شود.

ایلاوس اکثراً در روز هفتم بیمار را می کشد.

بیماری ایلاوس واگیر است؛ از شخصی به شخصی دیگر سرایت می کند و از کشوری به کشوری در هوای وبائی منتقل می شود. تماماً مانند بیماریهای وبائی دیگر هوا آن را انتقال می دهد.

بقراط فرماید: «اگر از اثر بیماری قولنج سکسکه و قی کردن و درهم شدن عقل و تشنج رخ داد، همه نشانیهای بدنند و حکایت از بدحالی بیمار دارند.» که این روی آورهای قولنجی با شراکت معده و شراکت مغز به وجود می آیند.

باز بقراط فرماید: «اگر با ایلاوس چکمی از ایلاوس رخ دهد، بیمار در روز هفتم می میرد، مگر اینکه بیمار به تب مبتلا شود و عرق زیاد بریزد.» جالینوس سبب این را ندانسته است. اگر ایلاوس بلغمی یا بادی باشد باز از تب کردن بیمار سبک می شود و بیمار از تب نفع بیند. اگر در بیماری ایلاوس قی پیایی و به اصرار آمد و کزاز و سکسکه همراه داشت، بیمار را تلف می کند.

در بیماری ایلاوس اگر آزمایش از بول خوبی نشان دهد باز علامت خوبی بیمار نیست تا چه رسد که در آوند آزمایشی ادرار نشانی از بدی داشته باشد.

بدترین حالت بیماری ایلاوس آن است که بیمار مدفوع را از راه دهان بیرون دهد؛ که این حالت را ایلاوس بدبو نامند. در درجه دوم، بدحالی بیماری ایلاوس آن است که عرق جسم بیمار بوی بد مدفوع بدهد. درجه سوم آن است که نفس بیمار بوی بد مدفوع از آن آید چهارمین درجه بدحالی در ایلاوس آن است که از آروغ بیمار بوی بد مدفوع آید. پنجمین درجه - که از چهار حالت بالا نسبتاً کم خطرتر است - بدبوئی زیاد باد شکم است که از پایین بیرون می رود.

نشانیها

نشانیهای بیماری ایلاوس عبارتند از:

- ۱- درد در بالای ناف احساس می شود.
- ۲- هیچ چیزی از پایین بیرون نمی آید و چنانکه بقراط فرماید حتی اگر وسیله حقیقه چیزی بیرون آمد، چندان بهره ای نمی دهد.
- ۳- ممکن است مدفوع از پایین به بالا برود و بیمار مدفوع و کرم و کرم کدوقی کند.

- ۴- دهان بیمار بوی گند می دهد.
- ۵- آروغ بوی گند می دهد.
- ۶- ممکن است از تمام جسم بیمار بوی گند به مشام برسد؛ که این نشانیهای بدبو هر گاه باشند گواه راست بر ایلاوس هستند.
- ۷- بیرون نیامدن چیزی از راه پایین در این بیماری حتمی است.
- ۸- اما قی کردن مدفوع وقتی است که بیماری بسیار شدت یافته و خطرناک گشته است.
- ۹- قی کردن و تهوع در ایلاوس بیشتر از آن است که در قولنج روی آور است؛ زیرا در ایلاوس جای درد نزدیک تر به معده است تا در قولنج.
- ۱۰- افسردگی بیمار، اندوه و غم، تپش و پریدگی، غش کردن، بیخوابی و سردی دست و پا در بیماری ایلاوس بیش از آن است که در بیماری قولنج احساس می شود.
- ۱۱- سنگینی در ایلاوس - که از اثر بلغم و مدفوع باشد - بیش از آن است که در قولنج احساس می شود؛ زیرا اندامی که ایلاوس دارد جایش بلندتر و جر مش ناتوان و تنگ تر از روده قولون است و روده قولون کمتر از روده باریک در بدن فضای شکم را اشغال کرده است.
- ۱۲- برانگیختگی چشم در ایلاوس بیشتر از آن است که در قولنج مشاهده می شود.
- ۱۳- بقیه نشانیها همان نشانیهای قولنج هستند که آنها را همراه نشانیهای ویژه به ایلاوس باید بررسی کنی. مثلاً جای درد که در بالای ناف است، حرکت درد، کمتر بهره دیدن از حقه و ... اگر بیماری ایلاوس از اثر سم باشد، پیش درآمدهایی دارد که قبل از شدت یافتن درد پدید آیند، مانند: قبل از آنکه درد ایلاوس شدت یابد، بیمار ناتوان، فروهشته و سست می شود، به تپش قلب غیر طبیعی مبتلا آید و به علاوه یکی از نشانیهای اثر سم آن است که نشانی سببهای دیگر را نیابی.
- اگر بیماری ایلاوس از نیر و مندی بیش از حد طبیعی روده ناشی است نشانیهایش از این قرارند:
- ۱- تفاله مدفوعی سخت است.
 - ۲- بیمار مدفوع را قی می کند.
 - ۳- تب نیست.
 - ۴- بیمار زیاد ناتوان نمی شود.

علاج

علاج بیماری ایلاوس به علاج قولنج نزدیک است. تنها فرق این است که علاج تأثیر بخش تر و قوی تر می خواهد؛ زیرا ایلاوس از قولنج قوی تر است.

داروهای تناولی در علاج بیماری ایلاوس بیشتر از علاج قولنج مورد نیازند، مخصوصاً در علاج ایلاوس حتماً باید حقه را به کار برد؛ زیرا اگر بیمار دارو خورد و دارو نتوانست کاری انجام دهد، چیزی از پایین بیرون می آید و حقه لازم است که راهی برای دفع مواد باز کند. استعمال حقه چه قبل از تناول دارو باشد یا بعد از آن خالی از فایده نیست بلکه خوب و بهره رسان است. این تقدّم

و تأخر حقنه را خود بر حسب تشخیص و بر حسب نیاز به حقنه معین می‌کنی. در هر حال اگر قبل از تناول دارو و بعد از آن حقنه کردی یا قبلاً چند بار حقنه به عمل آوردی و یا بعد از تناول دارو و حقنه را چندین بار تکرار کردی، مواظب باش که حقنه هر بار سبکتر از قبلی باشد. بسیار رخ داده که بیمار ایلاوس آب گرم نوشیده و دردش تسکین یافته است؛ زیرا آب گرم با همان گرمی به روده باریک - که نزدیک معده است - رسیده و چیزی را که به روده رسیده تحلیل برده است.

برخی از اطباء عقیده دارند که باید به نرمی و به آرامی ابزار دمیدن را در مقعد بیمار جا داده و در آن بدمند تا روده گشاد و فراخ شود؛ آنگاه بیمار حقنه گردد که داروی مایه حقنه به سادگی در نقاط مختلف و دورتر روده جایگزین شود. به عقیده من در این حالت رگ زدن ضروری تر است؛ زیرا اگر ورمی در روده هست که سبب راه بندان شده است حتماً رگ زنی و خون کشیدن می‌خواهد، و اگر درد بسیار شدید است و بیم آن می‌رود که به ورم بینجامد، باز رگ زدن برای جلوگیری از پیدایش ورم مددکار است.

از اثر بیماری ایلاوس اخلاط بدجنس و ناباب در بدن پراکنده می‌شوند - زیرا راه بیرون رفتن ندارند - و سبب بدبو شدن بدن می‌گردند. اگر خلط‌های بدجنس در بدن پراکنده شدند و بیرون راندن آنها به وسیله اسهال دشوار بود، رگ زدن حتماً باید انجام شود.

در بیماری ایلاوس موادی که در اعماق احشاء سبب درد می‌شوند، چون راه خروج ندارند، آنجا می‌مانند و سبب ایجاد درد می‌شوند. که بسیار احتمال دارد داروها یا غذاهای لغزنده تا اندازه ای گرم مزاج و لعاب‌های گرم و گرمی بخش باروغن کرچک در اکثر حالات بیماری ایلاوس بهره‌رسان باشند، مگر در ایلاوس مراری یا ایلاوس ورمی بسیار حرارت مزاج، که از مصرف آنها فایده ای حاصل نمی‌شود. همچنین آب پز شده شبت که با نمک و روغن زیتون بر آتش بیزند در علاج ایلاوس خوب است. روغن زیتون گرم بر بدن بیمار مالیدن نیز خوب است.

اگر ایلاوس بلغمی است همان علاج قولنج بلغمی را به کار بر - که داروهای تناولی بودند - مانند: حب صبر (الوا)، حب سکبینه، حب ایارج. و باید هر کدام از این حب‌ها را که می‌خورند با روغن کرچک باشد.

حقنه میانگین استعمال کن که بلغم را به سوی پایین جذب کند. اگر ایلاوس بادی است علاج قولنج بادی را استعمال کن! و داروهای تناولی را که در باد پراکندن فعال و کارا هستند به کار بگیر و از حقنه استفاده کن که در تأثیر بخشیدن داروی تناولی کمک باشد. بادکش‌های زیاد بر طرف بالائی شکم بگذار! و شاید نیاز باشد جایی از شکم را که در مقابل درد است با نیک تیغ شیار کنی و بادکش بر آن بگذاری که شاید ماده درد را به مراق بکشاند. اگر بیماری ایلاوس از اثر سوء مزاج ساده بدون ماده است به تعدیل مزاج بپرداز، که این را سابقاً یاد گرفته‌ای!

اگر بیماری ایلاوس از اثر سوء مزاج همراه ماده خلط است همان علاج قولنج از اثر سوء مزاج همراه ماده را بکار انداز! که اول باید ماده خلط را پاکسازی کنی.

اگر ایلاوس از اثر پیدایش ورم گرم است علاج قولنج از اثر ورم گرم را بکار ببر!
اگر ایلاوس از اثر ورم سرد است باز علاج ورم سرد قولنجی را به عمل آور! که ذکر شده است و
بهترین علاجش خوردن روغن کرچک در آب ریشه‌های چهارگانه یا روغن کرچک با خیارچنبر
دارویی است. بقیه معالجات دیگر را - که از آن آگاهی - به کار ببر! داروی ترکیبی زیر نیز بسیار
خوب است.

نسخه:

سنبل، سنبل رومی، شبت، ثمر غار، بزر کتان، شنبلیله، بزر خطمی و بزر مر و خوش از هر يك يك
مثقال، ریشه‌های سه گانه از هر يك به وزن هفت مثقال، انجیر پنج عدد، میوه سپستان ده عدد. همه
را درهم مخلوط کن و با هم بپز؛ بیمار از آن با روغن کرچک یا روغن بادام تلخ تناول کند.

اگر سبب ایلاوس ماده مراری است علاج قولنج مراری را بکار ببر.
اگر از پیچش روده ایلاوس رخ داده است علاج پیچش روده - که در علاج قولنج از پیچش روده
ذکر شد - کافی است.

اگر ایلاوس از فتق است علاج مناسب حال را می دانی و کوشش کن که فتق را به جای خود
برگردانی و ببندی.

اگر ایلاوس از اثر نیرومندی بیش از حالت طبیعی روده روی داده است به وسیله لغزاننده‌های
چرب، آبگوشت مرغ چاق، آبگوشت جوجه و آبگوشت بره نیرو را کاهش دهند که باید
آبگوشت را بخورند و گوشت را بگذارند و آبگوشتی که می‌خورند ساده یا با زیره باشد. و اگر
شبت و بیخ تره خودمانی در آن باشد و روغن بادام در آن ریزند چه بهتر. بعد از آن با داروی حقنه‌ای
نرمش‌دهنده و رطوبتی - که حرارت لطیف ببخشد - بیمار را حقنه کن!

اگر ایلاوس از اثر گیر کردن مدفوع در روده است قبلاً حقنه نرم و سبک را به کار انداز و به
تدریج به حقنه تند و قوی برس. بعد از آن داروهای اسهالی را - که ویژه گیر کردگی مدفوع در روده
می‌باشند - تجویز کن! که هر چه از حقنه به جای مانده است بیرون بیاید.

اگر ایلاوس از اثر مسموم شدگی است باید قبل از هر چیز به پاکسازی ماده سمی پردازد.
مثلاً بیمار آب گرم و روغن کنجد بخورد. شاید نیاز باشد که داروی قی آور با ترید، یا بزر ترب
مخلوط باشد. بعد از قی دادن بیمار، تریاق کبیر، پادزهر و امثال آن را به بیمار بخوران! شکر آب به
جای آب و آبگوشت چرب بخورد.

اگر بیمار ایلاوس به قی کردن پیایی مبتلا شد و نتوانست غذا بخورد و معده اش غذا را
نپذیرفت، داروی این حالت را در بحث علاج قولنج - وقتی که همین حالت در قولنج دست بدهد -
ذکر کرده ایم. ممکن است بیمار قی کردنش بند آید، اما خوراک در شکمش حبس بماند، آب را بر
آتش بجوشان نان در آن فرو کن و بیمار بخورد.

اگر درد ایلاوس از اثر خوردن غذای قبوضیت آور و گس مزه لزج است علاجش به علاج
همین حالت در قولنج نزدیک است. تنها فرق اینکه شور باها و داروهای تناولی بیشتر بهره رسانند.

فصل بیست و سوم کندی و سرعت در اجابت مزاج

اگر کسی دیر به مستراح می‌رود و دفعش به کندی است، یا اگر کسی زود به زود به مستراح رفتن نیاز پیدا می‌کند، سببهایی دارد که از این قرارند:

۱- شاید از غذا باشد؛ غذای قبوضیت آور، غذای غلیظ و لزج سبب می‌شوند که انسان در قضای حاجت دیر کند و مدفوع به سختی دفع شود. در حالیکه اگر غذا لزج نرم و سیلانی باشد، انسان زودتر به مستراح نیاز پیدا می‌کند و مدفوع زود روانه خارج می‌شود.

۲- ممکن است دیر جنبی و زود جنبی در چگونگی نیروی دستگاه گوارش نهفته باشد. اگر نیروی راننده غذا دارای قدرت کافی باشد، مواد زائد را دفع می‌کند و اگر ناتوان باشد از بیرون راندن آن کوتاه آید.

۳- ممکن است نیروی ماهیچه‌های شکم در این کار دخالت داشته باشند؛ اگر ماهیچه‌های شکم از نیروی کافی و طبیعی برخوردار باشند خود را پاکسازی می‌کنند و اگر ناتوان شوند پاکسازی صورت نمی‌گیرد و غذا در شکم حبس می‌شود.

۴- نیروی حاسه روده‌ها شاید خود سبب باشد؛ اگر نیروی حاسه طبیعی و به حد کافی است انسان را به اجابت مزاج وامی‌دارد و اگر حاسه روده کاهش یافته و ناتوان است این حالت کمتر می‌شود.

۵- حالت مزاجی بیمار شاید سبب دیر خیزی و زود جنبی برای قضای حاجت باشد. سوء مزاج سرد و سوء مزاج گرم هر دو قبوضیت را بر بیمار عارض می‌کنند.

تو در معاینه تشخیص می‌دهی که کدام سبب پادرمیانی کرده و حالت کندروی و زود جنبی مدفوع را به بار آورده است. بر حسب تشخیص خودت علاج را بکار ببر!

زیاد و کمی مدفوع

در بیشی و کمی مدفوع بیرون داده شده سببهایی هست که از این قرارند:

- ۱- نوع غذا.
- ۲- مقدار خوراک. غذای در اندازه زیاد و تر، که مشروب بر آن خورند، مدفوع زیاد تولید می‌کند. غذای کم و کم رطوبت، بدون مشروب خوردن، مدفوع اندک است.
- اگر گوهر غذایی که به معده وارد می‌شود به حد زیاد به سوی کبد برود، مدفوع کم است و اگر گوهر و پخته غذا کمتر به کبد راه یابد، مدفوع بیشتر است.
- تو قبلاً یاد گرفته‌ای که چگونه علاج غذای بیش از اندازه و به افراط و نتایج آن و غذای کمتر از اندازه لازم و نتایج آن را بکار ببری، از آنچه در این باره یاد گرفته‌ای استفاده کن!



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار پنجم کرم شکم

فصل اول

کرم چیست؟

خالق توانا و دادار کون و مکان برای هر ماده ای مزاجی تعیین کرده است که ماده - بر حسب مزاج ویژه به خود - استعداد نمو و طی راه تکامل طبیعی را دارد و در آخرین مرحله تکامل به شکل و هیأتی درمی آید که مزاج گوهر اصلی آن اقتضای آن می کند. مثلاً ماده به وجود آمده عفونی و بدگوهر و رطوبی مزاج است، در این سیر تکامل طبیعی جان می گیرد، نمو می کند. برای رشد و رسیدن به آخرین مرحله کمال غذا می خواهد. غذای جانور مخلوق از ماده متعفن بدگوهر، باید ماده متعفن بدگوهر باشد، که با ماده سرشتی آن مناسب و سازگار است. اگر ما کرم و مگس و امثال آنها را می بینیم معلوم است که از این قبیل ماده متعفن بدگوهر رطوبی بوده اند که جان گرفته اند و سیر تکامل طبیعی را نسبت به استعدادی که خدا نسبت به گوهر سرشتی آنها رو دیده است می پیمایند و در آخرین مرحله تکامل شکل و هیأتی به خود گرفته اند که با مزاج سرشتی آنها مناسب و سازگار باشد. این نوع از جانوران برای تغذیه خود تنها به ماده ای که از آن خلق شده اند (ماده متعفن خالص) بسنده نمی کنند؛ زیرا تکامل حیات بیشتر از آن می خواهد. از اینرو به مواد عفونی دیگر که در عالم موجود است و با گوهر سرشتی آنها مشابه می باشد و برای بقای حیات آنها سازگار است تعرض می کنند و به مواد عفونتی سازگار با مزاجشان در خانه های مردم و در هوای محیط دست می یازند.^۱

کرم شکم نیز باید در رده این جانوران شمرده شود.

- ماده سرشتی اصلی کرم چیست و از چه نوع است؟

۱ - شیخ الرئیس سال ۱۰۳۷ میلادی وفات یافته است. داروین سال ۱۸۵۹ کتاب اصل انواع را نوشته است. فاصله زمانی ۸۲۲ سال است. آیا می توان گفت که داروین از نظریه این سینا بی خبر بوده و از آن استفاده نکرده است؟! خدا می داند.

— از خلط و ماده مراری سرخ و سیاه کرم به وجود نمی آید؛ زیرا ماده مراری سرخ رنگ حرارت زیاد دارد و کرم دارای رطوبت مزاج نشاید که از آن تولید شود. ماده مراری سیاه هم سرد و خشک است و تولید جاندار در سردی و خشکی امکان ندارد که سردی و خشکی خالص با زندگی سازگار نیست. از خون نیز کرم متولد نمی شود، که خون از تولید چنین انگلی منزّه است. اندامان تن نیاز مبرم به خون دارند؛ خون با گوشت و استخوان انسان سازگار است و سزاوار گوشت و استخوان سازی است در نتیجه راه تولد کرم از خون بسته است. گذشته از این خون تا خون است، به روده ها نمی ریزد و آنقدر نمی ماند که عفونی شود و کرم از آن تولید گردد همیشه و رنگ کرم نیز خود گواهند بر اینکه از ماده خونی به وجود نیامده اند. تنها ماده ای که در شکم کرم تولید می کند، بلغم است. هر گاه بلغم در روده جمع آمد، زیاد و گرم شد و در روده ها متعفن و ماندگار گشت، کرم از آن تولید می شود. و تومی دانی که بلغم از چه غذاهایی پدید می آید و در چه حالتی ایجاد می شود. سببهای به وجود آمدن بلغم شامل نوع خوراک، پرشدگی غیر طبیعی دستگاه گوارش، ناتوانی دستگاه گوارش در هضم کردن غذا و سوء مزاج سرد اندامان دستگاه گوارش است.

غذاهای بلغم ساز عبارتند از غذاهای نرم و لزج از قبیل: گندم، لوبیا، باقلی، آرد به تنهایی، گوشت خام و ناپخته، انواع شیر، سبزیجات، میوه های تر و همچنین خوراک بر خوراک آمدن، خوراک چرب خوردن، بعد از غذا با آب گرم آب تنی کردن یا بعد از خوراک و جماع به حمام رفتن و در حالت سیری بسیار جماع کردن.



مرکز تحقیقات کرم شناسی

فصل دوم

اقسام کرم شکم

کرم های شکم چهار قسمند: دراز بزرگ، استوانه ای، پهن - که آن را کرم کدو گویند - و کرم کوچک.

— این فرق در حجم و اندازه از چیست؟

— فرق از ماده ایست که از آن تولید می شوند و از جایی است که در آن به وجود می آیند.

۱- برخی از رطوبتی تولید می شوند که قابل تقسیم و جدا شدن نیستند و چنین نیست که بخشی از آن توسط کبد جذب شود و قسمتی که به شدت عفونی است بماند.

۲- قسمتی از رطوبتی متولد می شوند که کبد پیاپی از آن رطوبت جذب می کند و پیوسته کاهش می یابد و ماده عفونی می ماند، اما به مقدار کم که جانور متولد شده است از این کم، به حد زیاد در ماده باقی مانده ای که شدیداً گندیده متعفن است، فرورشته و از آنجا که به گذار تنگ بیرون آمدن ماده مدفوع نزدیک است، غذای خود را در می یابد و تا کوچک است خود کفا است.

۳- برخی دیگر از نوعی رطوبت تولید می شوند که نسبت به هر دو رطوبت ذکر شده میانگین است. این نوع رطوبت تولید دو بخش از چهار بخش کرم شکم را به عهده دارد. کرمی که از رطوبت داخل روده های بالایی به وجود می آید، موجبش آن قسمت از رطوبت است که در حالت

اول بیان شد، یعنی رطوبتی که مورد جذب و تقسیم واقع نیست. اگر کرم از رطوبت داخل روده مستقیم متولد شود، زاده رطوبت نوع دوم است که بحث کردیم. کرمهایی که از رطوبت داخل روده کور یکچشم و روده قولون به وجود می آیند از زده کرمهای قسمت سوم هستند که ذکر شد. کرمهای دراز از دسته کرمهای حالت اول هستند، که شاید درازی آنها به يك زرع برسد. کرمهای استوانه ای و پهن از زده سوم هستند؛ هر چند احياناً این نوع از کرمها در روده های بالائی نیز به وجود آیند. مخصوصاً آن کرمهایی که بزرگتر و کلفت ترند و شاید در غیر روده قولون و روده کور یکچشم متولد نشوند و بعداً از جانب مقعد یا معده منتشر شوند. کرمهای کوچک از زده دوم هستند.

کرمهای پهن و استوانه ای چنان می نماید که از خود ماده لزج چسبیده به سطح روده متولد می شوند و پرده نازک خلمی آنها را زیر پوشش قرار داده است و ماده کرم در آن چون جنین جای گرفته است و شبیه جنینی در این زهدان ویژه نمو می کند و در آنجا به تعفن لازم دست می یابد و جان می گیرد.

کم زیان ترین کرمهای شکم، کرمهای کوچکنند که این کوچک بودن خود سبب کم زیانی آنها است. علاوه بر کوچکی، اولاً از اصل و اساس روده دورند و ثانیاً ماده مدفوعی که بر هم فشرده و نیرومند باشد آنها را با خود بیرون می دهد. اما اگر همین کرمهای کوچک مدت زیادی بمانند بزرگ می شوند و اگر بزرگ شدند از سایر کرمها خطرشان بیشتر است؛ زیرا از بدگوهرترین ماده خلق شده اند.

کرمهای پهن بعد از کرمهای کوچک - که بزرگ شوند - در درجه دوم خطرناکی و زیان بخشی هستند؛ زیرا ماده سرشتی کرمهای پهن از ماده سرشتی کرمهای دراز بدگوهرتر است. کرمهای دراز نیز زیان آورند اما از دو کرم یادشده کمتر؛ که ماده اولیه اش به بدگوهری دو نوع مذکور نمی رسد.

کرمهای پهن و کرمهای کوچک برای بیرون آمدن از راه مقعد از سایر کرمها آماده ترند؛ زیرا:

- ۱- زادگاهشان به مقعد نزدیک است.

- ۲- ناتوانند و یارای آن را ندارند که تند به روده بچسبند و چنگ در روده زنند. در حالیکه کرمهای دراز کمتر اتفاق می افتد که خود به خود از مقعد سر بیرون آورند؛ زیرا به شدت چنگ در روده مادر زده اند.

فصل سوم

روی آورهای ناشی از کرم شکم

اگر کسی که کرم شکم دارد با تب روبرو شود، روی آورهای بیماری شدید و بسیار بدخیم و پلید رخ می دهند؛ زیرا:

- ۱- گرمای ناشی از تب غذای کرمها را برمی چیند و از بین می برد، کرم - که غذایی برایش نمانده

- است - برای تحصیل غذا به تلاش می افتد و چنگ در روده می زند.
- ۲- گرمای تب گوهر سرشتی کرم را آزار می دهد و کرم را پریشان حال می کند.
- ۳- گرمای تب مزاج عفونتی کرم را شدت وحدت زیاد می بخشد و کرم را به حالت دیوانگی درمی آورد.
- ۴- در حالت تب اگر ماده صفرائی به زادگاه کرم ریزش کرد، کرم را آزار می دهد و در تنگنا می گذارد؛ کرم در روده بر خود می پیچد و روده را گاز می گیرد که درد و آزار بسیار شدید به بار آید.
- طبیعی روایت می کند که بیماری کرم در شکم داشت و به تب مبتلا شد، کرم شکم را سوراخ کرد و بیرون آمد. که به عقیده من چنین رویدادی بسیار بزرگ است و جای تأمل دارد.
- ۵- اگر کرم در شکم هست و حالت تب وارد آمد، گرمای تب در زادگاه کرم بخارهایی را برمی انگیزد و به سوی مغز می فرستد و درد و آزاری از این راه نیز رخ می دهد.
- ممکن است و شاید تب عارضه خارجی نباشد. احتمال دارد که حبس ماندن کرم و تولید عفونت کردن آن در روده سبب بروز تب شود. خلاصه در هر حال کرم شکم و گرمای تب که با هم گرد آیند، بیمار را بسیار آزار می دهند.
- ممکن است این فکر به خاطر خطور کند که ما گفتیم کرم جزو حشراتی است که از عفونت خلق شده و از آن تغذیه می کند، پس باید عفونت روده را برچیند و سبب پاکسازی روده از ماده عفونی شود. ظاهراً سؤال بجا است اما در حقیقت چنین نیست؛ زیرا:
- ۱- طبیعت خود نیروی دفع کننده ای را برای پاکسازی روده ها تعیین کرده است.
 - ۲- مقدار کرمی که از عفونتهای داخل روده متولد می شود، نسبت به کرم و حشراتی که از عفونتهای خارج - در هوا و هر جای دیگر در عالم - تولید می شود بیشتر است (به نسبت اندازه ماده عفونی) و منظور از این ماده عفونی تولید کننده کرم در روده آن است که مازاد از نیروی دفع کننده طبیعت بوده و به جا مانده است.
 - ۳- کرمهای داخل روده ها از آنجا که برای تحصیل غذا در تلاشند، آسیبهای جانبی به بار می آورند.
 - ۴- از حرکت کردن آنها در روده، درد و آزاری برای انسان پیدا می شود.
 - ۵- ممکن است سبب پیدایش درد قولنج شوند.
 - ۶- حالات و چیزهایی از وجود کرم در روده پیدا می شوند که با مزاج طبیعی بدن ضد و ناسازگار است.
 - ۷- ممکن است از اثر کرم - کوچک یا بزرگ - در شکم، بیماری صرع و قولنج سر بر آورند.
 - ۸- در حالی که کرم روده به حدی از رشد برسد که غذا را از روده بچاپد و زیاده روی کند، امکان دارد که بیماری گرسنگی سگانه (جوع الکلب) و بیماری گرسنگی گاوی (جوع البقر) روی آورد.
 - ۹- شاید کرم به سوی دهانه معده بالا رود و بر آن چیره گردد و دهانه معده را از تاب و توان بیندازد. که ممکن است از اثر چاییدن غذا یا بر دهانه معده دست یافتن کرم، خفقان (تبش غیر طبیعی قلب) شدت یابد.

اکثراً کسانی به کرم شکم مبتلا می شوند و کرم در آنها به وجود می آید - بجز کرم کدو - که در دوران کودکی، نوجوانی و یا جوانی هستند. اما کرم کدو اکثراً در کسانی به وجود می آید که سن نوجوانی را پشت سر گذاشته اند. کرم مدور و استوانه ای اکثراً در کودکان و بعد از کودکان در جوانان تولید می شود و در پیران کمتر است. لیکن اگر گفتیم اکثراً به این معنی است که هر نوع کرمی ممکن است در هر مرحله از مراحل عمر در انسان به وجود آیند.

پیدایش کرم شکم در فصل پاییز بیشتر از فصلهای دیگر سال است؛ زیرا میوه ها اکثراً در پاییز خوب می رسند و انسان میوه و امثال آن را - که برای عفونی شدن آمادگی دارند - زیاد می خورد. کرم داخل شکم در شبانگاهان و هنگام خوابیدن برانگیخته تر از سایر اوقات می شود. ممکن است حرکات خسته کننده و ورزش سخت و زیاد سبب بیرون دادن کرم شود.

اگر کسی تب دارد و تپش قلبش شدید است و جسمش دارای نیروی طبیعی است و نشان از آن دارد که نیروی دفع کننده اش بخوبی کار می کند و در این حال کرم را دفع کرد و بوی بسیار بد از کرم دفع شده به مشام نرسید، دلالت بر بدحالی زیاد نمی کند، بد است اما نه بسیار بد. اما اگر تب شدید است و کرمهای دفع شده مرده بودند، دلیل بدحالی بیمار است. رو بهمرفته در حالت تب، کرم از شکم بیرون دادن نشانه خوبی نیست و بویزه اگر قبل از پایین آمدن درجه تب کرم بیرون آید هیچ خوب نیست.

اگر بیمار در حالیکه تب ندارد کرم دفع کند، در صورتی که با کرم خون آید خوب نیست و خطاری است که آسیبی به بدن یا روده ها رسیده است.

اگر کسی قی کند و کرم با ماده قی کرده بیرون آید، دلیل بر آن است که خلط بدجنس در معده اش جمع شده است.

فصل چهارم

نشانیهای وجود کرم در شکم

— چگونه معلوم می شود که کسی کرم در شکم دارد و دردی که از آن رنج می برد از اثر کرم شکم است؟

— نشانیهایی در بیمار پیدا است که گواه بر وجود کرم در شکمند و شامل نشانیهای عمومی و خصوصی هستند.

نشانیهای عمومی از اینقرارند:

۱- لعاب از دهن جاری است.

۲- لب بیمار شبها تر و رطوبی و در روز خشک است؛ زیرا حرارت در روز منتشر می شود و در شب محصور می گردد. هر گاه حرارت در بدن منتشر شد، رطوبت - که غذای کرم است - از بین می رود و کرم گرسنه می شود و غذای خود را از معده می گیرد. رویه معده که بارویه دهان و لبها پیوسته است خشک می شود و سبب خشکی دهان و لب می گردد؛ هوای گرم خارج نیز به این خشکیدن لب کمک

می کند. بیمار در روز هر گاه و ناگاهی ناچار لبها را با زبانش تر می کند.

۳- کسی که کرم در شکم دارد غمگین است، سر حال نیست، حرف زدن را زحمت می بیند، در حرف زدن سر گرانی می کند، همیشه به کسانی شبیه است که بسیار خشمگین و بداخلاقند، ممکن است پرت و پلا گوید و این در حالی است که بخارهای بدجنس از درون بالا رفته و به بالائنها رسیده باشند.

۴- روی آورهای بیماری سرسام گرم در بیمار دیده می شود. تنهاریزه گاه و غیره برچیدن و سردرد و صداهای غیر طبیعی در گوش نیست.

۵- بیمار اکثر اوقات و بویژه در شب دندانها را بر هم می ساید.

۶- اکثر اوقات تو گونی بیمار چیزی در دهان دارد و می جود و می خواهد زبان را از دهان بیرون آورد.

۷- بیمار در اثنای خواب خمیازه می کشد و سر و صداهای می اندازد (در خواب فریاد می کشد).

۸- افسرده و اندوهگین است و ظاهراً نیز سر حال و بر مرام نیست.

۹- اگر از خواب بیدارش کنند آزرده می شود.

۱۰- وقت غذا خوردن دلش بهم می آید و از خوراک راضی نیست.

۱۱- صدایش می افتد.

۱۲- نبضش ضعیف می شود و در حالت هیجان نبض آنقدر ناتوان می شود که گوئی نمی زند.

۱۳- اکثراً مدفوع بیمار تر و رطوبی است.

۱۴- گاهی اصلاً اشتهای خوراک ندارد و گاهی خارج از حالت طبیعی اشتها دارد و این بسته به سببهای است که در بحث علل به وجود آمدن کرم و قبل از بحث از نشانیها آن را شرح دادیم.

۱۵- شاید بیمار تشنه باشد و از آب خوردن تشنگی فرو نشیند.

۱۶- احتمال دارد که به بیماریهای دیگر مبتلا شود، که از آنها در بحث سببها یاد کردیم.

۱۷- اگر بیماری ناشی از کرم شکم شدت یابد و درد شکم بسیار فزونی گیرد؛ بیمار بر زمین می افتد و به تشنج گرفتار آید، چنان بر خود می پیچد تو گوئی به نوبت صرع مبتلا شده است.

۱۸- شاید از اثر شدت بیماری و درد ناشی از آن قی کند و کرم را از راه دهان بر آورد.

۱۹- چهره و چشمان بیمار رنگ برنگ می شود، گاهی رنگ از صورت و چشم سی پرد و گاهی به حالت طبیعی بر می گردد.

۲۰- ممکن است شکم باد کند، از درد بر انگیزد، کشیده شود و شبیه بیمار استسقائی گردد و تو گوئی شکم سخت و سفت شده است.

۲۱- امکان دارد که بیضه های بیمار ورم کنند.

۲۲- عرق بیمار بسیار سرد و بدبو است.

نشانیهایی که ذکر شدند رو بهم دلیل بر وجود کرم در شکم هستند. چگونگی کرمی که سبب بیماری شده، علامتهای ویژه به خود دارد، برای مثال چگونگی مدفوع و آنچه که با مدفوع بیرون می آید، با هر حالت از حالات بیماری تطبیق می کند و در اینجا همه با هم مشترکند.

اگر کرمهای دراز سبب بیماری شده اند:

- ۱- بیمار احساس می کند که دهانه معده اش را غلغلک می دهند و می گزند که شکم پیچه به دنبال این غلغلک و گزش می آید.
- ۲- به دشواری غذا را می بلعد.
- ۳- اکثراً اشتهای غذا خوردن را از دست می دهد.
- ۴- از هر غذایی بیزار است.
- ۵- سکسکه دارد.
- ۶- شاید درد ناشی از کرم دراز به ریه و قلب سرایت کند و آنها را به درد آورد و بیمار به سرفه خشک مبتلا شود، قلبش غیر طبیعی بتهد و در نبض اختلاف باشد.
- ۷- خواب و بیدار شدن از خواب نامرتب و غیر طبیعی می شود.
- ۸- بیمار تنبل می شود و از حرکت کردن بیزار است.
- ۹- نمی خواهد به چیزی نگاه کند یا به چیزی خیره شود؛ فقط می خواهد چشم بر هم آورد.
- ۱۰- ممکن است چشم بیمار گاهی سرخ و گاهی زرد مات شود.
- ۱۱- ممکن است شکم بیمار کشیدگی یابد و شبیه بیمار استسقائی شود.
- ۱۲- ممکن است اسهال گردد.

اگر کرم شکم که سبب بیماری شده اند از نوع یهن و استوانه ای باشند:

اکثراً بیمار زیاد اشتهای غذا خوردن دارد؛ زیرا در اکثر حالات، این نوع کرمها از معده دورند و دستشان نمی رسد که معده را برای غذا بکاوند و غذای خود را بچاپند. و هر گاه گرسنه شدند به حرکت می افتند، و وقتی به حرکت افتادند درد و آزار می رسانند و نشگون می گیرند و از نیروی بیمار می کاهند و بیمار را به حالت سُستی و فروهستگی بدن می کشانند و درد به صورت منقطع (بریده بریده) در نزدیکیهای ناف احساس می شود.

اگر سبب بیماری کرمهای کوچک باشند، این نشانیهای ویژه به خود را دارند:

- ۱- مقعد بیمار می خارد.
 - ۲- همراه خارش مقعد تو گویی آن را غلغلک می دهند و شاید این خارش و غلغلک مقعد به حدی برسد که بیمار غش کند.
 - ۳- بیماری که کرمهای ریز و زیاد در روده اش جمع آمده اند، در زیر دنده های روبه شکم و در پشتش احساس سنگینی می کند.
- برای همه بیماران از همه نوع کرم، بهتر آن است که قبل از خوابیدن کمی سرکه بنوشند که فایده بینند.

فصل پنجم علاج کرم شکم به طور عمومی

قبل از هر چیز باید بیمار از خوراکی‌هایی که بلغم تولید می‌کنند - که بلغم سبب تولید کرم می‌شود - دوری جوید. سپس کوشش کن که ماده خلط بلغمی - که سبب تولید کرم شده است - از معده پاکسازی شود. به وسیله دارو یا غذایی که برای کرم شکم سم است کرمها را قتل عام کن! این وسایل کرم کشی تلخ مزه هستند و برخی از آنها گرم مزاج و برخی سرد مزاجند؛ که همه را ذکر می‌کنیم. و داروهایی نیز هستند که خاصیت کرم کشی دارند. بعد از آنکه کرمها را قتل عام کردی بیمار را اسهال ده! این در حالی است که خود به خود مرده کرمها بیرون نیامده باشند که نباید کرمها بعد از مردن زیاد در شکم بمانند و در شکم بخشکند؛ زیرا بخاری که از این لاشهای گندیده برمی‌خیزد، زیان مسموم کننده دارد.

اگر بیمار تب ندارد یا به ورم گرم درونی مبتلا نیست، بهترین داروی مبارزه با کرم شکم دارویی است که گرم مزاج و به درجه سوم رسیده باشد. داروی تلخ گرم مزاج کاملاً ضد حالتی است که برای وجود کرم سازگار است. منظورم از سازگار چربی و شیرینی است. داروهایی هستند که بیمار تناول می‌کند یا مایه حقه می‌شوند و هر سه خصالت لازم را در بردارند. یعنی تلخ، گرم مزاج و کشنده کرم هستند.

داروهای برداشتنی (شیاف و غیره) اگر به قصد بیرون آوردن کرم هنوز نمرده باشد خوب است؛ مگر اینکه از آن کرمهای کوچک باشند که در روده مستقیم هستند.

اگر داروی برداشتنی بیمار از جنس چرب و شیرین باشد، بهتر است؛ زیرا کرمها چرب و شیرین را دوست دارند و با دارو بیرون می‌آیند.

هر گاه داروی کرم کش به بیمار می‌دهی که بخورد، باید وقتی بدهی که بیمار گرسنه و شکم تهی باشد.

اگر داروی سم کرم را در شیر یا در کباب بریزی و بیمار بخورد، در کرم کشتن معرکه می‌کند. کرم شکم جانش را فدای یک قطره شیر و یک لقمه کباب می‌کند و فوراً می‌خورد و از بین می‌رود. و شاید برای کرمهای شکم اول چشته بگذاری بهتر باشد که بعداً به آسانی به دام افتند. مثلاً در روز بیمار شیر بخورد، کرمها احساس می‌کنند که سوری برای آنها ترتیب داده شده است. روز سوم سم کرم را در شیر وارد کن که کرمها قربانی شکم چرانی خودشان گردند. یا بیمار قبل از تناول داروی کرم کش کباب بمکد؛ بوی کباب از اثر مکیدن فرو می‌رود و شست کرمها را بیدار می‌کند و برای دعوت به کباب پیش می‌آیند و شلوغ می‌کنند اگر در چنین حالتی داروی کرم کش به سر وقتشان برود و او را به حال کرمهای خرابکار، دیگر کارشان زار است.

اگر داروی سمی کشنده کرم را مایه حقه می‌کنی و می‌خواهی به وسیله حقه کرمها را بکشی، قبل از حقه کردن معده بیمار را با داروهای قبوضیت آور (گل کاهن - نسخه). و بویژه داروهایی که خاصیت کرم کشی دارند از قبیل سماق، ساماروغ (نوعی قارچ)، اقاکیا - که در شراب حل شود - بیندای، یا کبر و شبت در شراب بریز و بر معده اش بمال! اگر بیمار تحمل این گونه داروهای

قبوضیت آور نداشت، گل مهرزده را در شراب حل کند و بر معده اش بمالد.

اگر داروی تناولی کرمکش تجویز می‌کنی، باید بیمار در وقت دارو خوردن هر دو سوراخ بینی را ببندد و تا می‌تواند نفس نکشد؛ خوب نیست که بوی دارو با هوای برکشیده از راه نفس قاطی شود.

یکی از اسلوبهای علاج که پیوند نزدیک با چاره‌سازی کرمها داشته باشد، مسئله اشتهای بیمار است، یعنی اگر بیمار اشتهای خوراک را از دست داده است کوشش کن که اشتها به حالت طبیعی باز گردد.

برخی از داروها هستند که چه تناول شوند و چه از خارج بر شکم گذارند، هم دشمن جان کرم و هم تحریک‌کننده اشتهایند و هم در بیرون راندن و بیرون آوردن کرمها دست دارند. این داروها عبارتند از:

- ۱- حب خاراگوش والوا که بیمار بخورد، یا خاراگوش والوا را با هم قاطی کند و بر شکم بمالد.
- ۲- الو همراه ربهای ترش مزه.

احتمال دارد که با وجود کرم در شکم بیمار اسهال داشته باشد، که در این حالت همین قدر کافی است کرمها را بکشی، اسهال بیرون آوردن لاشها را به عهده می‌گیرد.

ممکن است درحالی که کرم در شکم و بیمار اسهال است بیم آن برود که اسهال همراه کرم شکم سبب ناتوانی بیمار شود و مصلحت می‌بینی که بیمار را در نیر و مندی خود نگه داری، در این حالت داروهای قبوضیت آور تلخ مزه را استعمال کن که هم کرم کش باشد و هم اسهال را بند آورد؛ بیمار نیر و را از دست نمی‌دهد و کرمها کشته می‌شوند، بعد از آن یا نیر وی طبیعت کرمها را بیرون می‌ریزد، یا به وسیله داروی تناولی و یا داروی برداشتنی بیرون آوردن کرمها را صورت می‌دهی، که چنین داروهای قبض آور و کرمکش را اگر به صورت ضماد بر شکم بگذاری بهتر است. اگر تشخیص دادی که بیمار علاوه بر کرم، در شکم ورم هم دارد، باید داروی علاج کرم بسیار شدید نباشد (لطیف باشد).

دارویی که به وسیله آن می‌خواهی کرم کدورا بکشی باید قویتر و تأثیر بخش‌تر از آن دارویی باشد که برای کشتن کرم دراز بکار می‌بری، زیرا:

- ۱- کرم کدو در جایی دورتر از آن است که کرمهای دیگر هستند، پس دارو دیرتر به آن می‌رسد.
- ۲- کرم کدو بیشتر از کرمهای دیگر در رطوبتهای نگهدارنده آن پناه گرفته است و احتمال دارد که کرم کدو در غشائی پوشیده باشد.

۳- کرم کدو از ماده‌ای متولد شده که غلیظتر از ماده خلقت کرمهای دیگر است.

۴- کرم کدو به مزاج گرم نزدیک است و شباهت به چیزی دارد که برای کرم سم است؛ از این روتا دارو در منتهای شدت نباشد، تأثیر بر شکل و هیئت و حالت کرم کدو ندارد. اما هر دارویی که کرم کدورا بکشد به آسانی کرم استوانه‌ای و کرم دراز را هم می‌کشد.

به جانی که رستم گریزد ز جنگ، نه کاووس ماند نه پور پشنگ!

فصل ششم

داروهای گرم کش و بویژه قاتل کرم دراز

داروهای گرم مزاج گرم کش، بیشتر داروهای ساده و تك هستند اما داروهای ترکیبی نیز هست. داروهای تك گرم کش مزاج از این قرارند: گندنای بیابانی، کراویا (شاه زیره) که يك مثقال از آن بخورند، درمنه، لوبیا گرگی تلخ مزه، دارچین ختایی، افشره دارچین ختایی، ثمر غار، کوشنه تلخ، سس صغیر، کاجیره، نعناع، ورس (کامالا)، ماشدارو، لوف، یونه کوهی، سیر - که خاصیت دارد و شاید کرم کدورا هم بکشد - بزرازیانه، ثمر آس، مرزه، تانبول، خاراگوش، بزر کلم، پوست درخت ترنگوت، بیخ خشکیده زنجفیل شامی - که مقدار بیست و يك مثقال بخورند، زیره بوداده، مشک چوپان، هر دو نوع لوف (باریک و ستبر)، رازیانه شامی، بزر کرفس، بزر تر تیزک - که در این باره قوی است - سیاهدانه، بزر سلمک - که هم گرم کش است و هم اسهال می دهد - لبلاب و بسپایک.

بهترین دارویی که بعد از کشتن کرم، آن را با اسهال بیرون می آورد الوا (صبر) است. اگر کسی که از کرم شکم رنج می برد و کرم شکم از جنس دراز است، مقداری زیاد چندانکه می تواند یکدفعه روغن زیتون بخورد و بویژه اگر کمی الوا با روغن زیتون کال بخورد کرم را می کشد و بیرون می آورد، که این دارو برای کشتن کرم پهن نیز بسیار خوب است، کرم را از تلخی که دارد می کشد، و از لزجی که دارد می لغزاند. اگر بیمار نتوانست از این دارو در يك نوبت به مقدار زیاد بخورد، بگذارد در چند دفعه پیاپی باشد؛ مثلاً ابتدا دو قاشق و پس از مدتی دو قاشق دیگر بخورد. ثمر نیلوفر پیچ کشته کرم دراز و بیرون آورنده آن است. شاید این دارو در علاج کرم پهن نیز بهره دهد.

داروهای ترکیبی فعال در علاج کرم شکم دو بخشند؛ بخشی تنها کرم را می کشند و بخشی هم آن را می کشند و هم بیرونش می آورند. داروهای ترکیبی که عهده دار کشتن کرم هستند و کاری به بیرون آوردنش ندارند، عبارتند از داروهای از امثال تریاق فاروق. داروهای کشته و بیرون آورنده کرم عبارتند از ایارج فیکرا (معجون تلخ مسهل) و داروی ترکیبی زیر:

نسخه:

درمنه و خاراگوش از هر يك به وزن يك درهم و يك سوم درهم، پیه هندوانه ابو جهل يك چهارم درهم، نمک هندی به وزن يك دانگ. این داروها را با هم مخلوط کنند و استعمال کنند. زیره و بوره قرمز هر يك جزء با هم قاطی شوند و بیمار به وزن دو مثقال از این مخلوط بخورد. بوره قرمز، فلفل و کراویا هر يك جزء درهم مخلوط شوند و بیمار تقریباً به وزن يك درهم و نیم بخورد. فلفل، ثمر غار، زیره هندی و مصطکی همه را در عسل بسرشند و صبح يك قاشق و شب وقت خواب يك قاشق بخورند.

زنجفیل شامی، درمنه، فلفل و سرخس از هر يك يك جزء را درهم مخلوط کنند و از يك درهم و نیم تا سه درهم بخورند.
حب خارا گوش نیز خوب است و کرم دراز را بیرون می آورد؛ اما در علاج کرم پهن به قوی تر از آن نیاز هست.

فصل هفتم

داروهایی که در علاج کرم کدو ویژگی دارند

داروهایی که در این فصل آیند همه کرم کشند اما در کشتن کرم کدو ویژگی دارند و عبارتند از: قطران که در حقنه استعمال شود و نیز اگر در داروی مالیدنی بر شکم وارد باشد. برگ کابلی، مغز ثمر برگ کابلی، سرخس، کوشنه تلخ، پوست ریشه درخت توت، افشره ریشه درخت توت، ورس (کامالا)، پیه هندوانه ابو جهل، الو، هوه چوبه - که در کشتن کرمهای پهن اثری عجیب دارد -، پوست درخت لَبَخ^۱ که به گمانم از نوع آزاد درخت و درخت کنار باشد. اگر بیمار به وزن بیست و یک مثقال افشره گیاه سبز زنجفیل شامی بخورد، بدون هیچ آزاری کرم کدورا بیرون می دهد و اثر شگفت آور مشاهده می کند.

برخی از دانشمندان گفته اند گوشت میگو کرم کدورا بیرون می آورد.^۱
از داروهای عجیب در علاج همه انواع کرم، موی جانوری است که آن را احریمون (اخریون - نسخه) نامند. قلقدیس (زاج سفید) نیز کرم کدورا می کشد و فایده اش بیشتر در آن است که حتی اگر بیمار اسهال هم باشد خوب است. مادارویی را که زاج سفید در آن وارد است و برای این حالت از علاج کرم به کار آید، در کتاب پنجم ذکر کرده ایم، که چگونه زاج و لوفارا با هم می پزند. داروهای ترکیبی در علاج کرم کدو یا تنها کرم کشند مانند تریاق یا اینکه هم کرم را می کشند و هم بیرونش می دهند؛ که یکی از آن داروها ترکیبی به قرار زیر است.

نسخه:

مغز برگ کابلی، تربد و سرخس از هر يك به وزن چهار درهم. نمک هندی دو درهم، کوشنه تلخ به وزن شش درهم. همه را درهم ریز و بیمار به وزن پنج درهم بخورد.

نسخه دیگر:

مغز برگ کابلی، سرخس و ورس از هر يك به وزن پنج درهم، تربد به وزن پانزده درهم. همه را درهم مخلوط کن بیمار تا پنج درهم بخورد.

۱- لَبَخ: درختی است بزرگ، برگش به برگ درخت گردو شبیه، گلی زرد و خوشبو مایل به سبز دارد و از درختهای مناطق گرم است. «لاروس».

۱- انطاکی در تذکره گوید: این که گفته اند گوشت میگو کرم کدورا بیرون آورد، صحیح نیست - م.

نسخه دیگر:

برنگ کابلی به وزن شش مثقال، سرخس به وزن سه درهم، ورس سه درهم. همه را با هم بکوب و بعد از خرد شدن در سرکه بسیار ترشمره یا در اسکنجبین بریز تا حل می شود. مدت سه روز هر بامداد بیمار شیر و بعد از شیر شور بای ساده بنوشد؛ آنگاه وقت دار و خوردن آید. قبل از اینکه دارو بخورد کمی کباب در دهن بگذارد و بمکد تا کرماها به طمع کباب خوردن بالا آیند و جمع شوند، آنگاه آن سرکه یا آن اسکنجبین آماده شده را بخورد. اندازه تناولی را بر حسب تاجر به و بر حسب تشخیص خودت تعیین کن!

فصل هشتم

داروهای سردمزاج و کم حرارت در علاج کرم

داروهای سردمزاج و داروهایی که حرارت مزاجشان کم است و در کشتن کرم شکم بهره رسانند عبارتند از: کشنیز، که اگر سه روز پیایی کشنیز را با شراب سیکی و بزرگرفس بخورند هر نوع کرمی را می کشد. یا کشنیز را در اسکنجبین ریزند و بخورند. یا کشنیز را در ماست مخلوط کنند و بخورند. یا کشنیز را با آب بر آتش بپزند و آب پزیش را بخورند.

ممکن است نشاسته هم کرم را بکشد.

تانبول، برگ درخت هلو، افشره خرنوب مصری - که حرارت زیاد ندارد - تمشک (آب تمشک)، پوست درخت انار ترش یا پوست درخت انار ملس از اول شب تا صبح در آب بر آتش بجوشد؛ آن را بیالای و بیمار بخورد کرماها را می کشد.

ریشه انار ترش یا ریشه انار ملس در آب بجوشد و بیالایند و بخورند همان تأثیر آب پزی پوست انار را دارد.

افشره بارهنگ برای بیماری که هم اسهال و هم کرم دارد خوب است. اگر بارهنگ خشکیده را نیز بخورند خوب است.

سماق را در آب ریزند و در آن مچاله کنند و آب را بخورند، در کشتن کرماها اثری عجیب دارد. ساماروغ (نوعی قارچ) و گل مهرزده را با شراب خورند اثرش شگفت آور است. گل کاهن نیز در این باره محشر می کند.

بزر خرفه را اگر به مقدار زیاد و چندین بار بخورند کرم شکم را می کشد.

کاسنی تلخ، کاهوی تلخ، کرفس توی سرکه، کبر ترشی شده و در سرکه پروریده هم خوبند. گویند خرزیه هم کرم می کشد و هم آن را با اسهال دادن بیمار بیرون می آورد.

ثمر خار سه کوهه نیز خوب است و تأثیرش چنان است که کرم پهن را هم بیرون می آورد. ثمر بید مشک، افشره شفتالو، افشره کشنیز و خود کشنیز، کاسنی تلخ و مریم نخودی همگی مانند سه کوهه تأثیر بخشند؛ اما هر يك از آنها را که تجویز می کنی یا بادوغ یا با آب گرم و یا با اسکنجبین بخورند.

فصل نهم علاج کرمهای ریز و کوچک

اگر بیمار را وسیله شیاف نمک معالجه کنی یا نمک در آب گرم ریزی و بیمار را با آن حقنه کنی ماده مولد کرم را بر می کنی.

قویتر از نمک ماده حقنه ای است که مرکب باشد از لوف، کاجیره، حسل و تا اندازه ای پیه هندوانه ابو جهل که هنگام حقنه بیمار هنوز گرم باشد.

از آن هم قویتر حقنه زیر است.

قطران، روغن تلخ زردآلو و مغز تلخ هلو با داروهای دیگری که سم کرم هستند بر آتش بجوشند و آب پز آنها را مایه حقنه کن!

شیاف از قطران بردارند خوب است.

حقنه وسیله قطران تنها نیز خوب است.

اگر گیاه آذربویه و گل نگونسار و پوست درخت لبخ را شیاف سازند بسیار بهره بینند.

قالب کرم گیری در شکار کرمهای ریز به صورت زیر است:

قطعه ای گوشت نمکسود را با نخی محکم ببند، سر نخ را در دست نگهدار و گوشت را به داخل

مقعد بیمار فرو کن! کرمها برای خوردن گوشت نمکین هجوم می آورند و بدان می چسبند، بعد از

مدتی یکهو نخ را بکش، کرمها را با خود می آورد. اگر دیدی که ممکن است هنوز کرمها مانده

باشند و این باره همه در دام نیفتاده باشند، این شما و این بیمار و این دام و این دانه! تا اطمینان

حاصل می کنی که کرمها را همه در دام انداخته ای عمل را تکرار کن!

فصل دهم

حقنه در علاج کرم شکم

وقتی تشخیص می دهی که بیمار مبتلا به کرم شکم به حقنه کردن نیاز دارد، داروهای را که در علاج

کرم شکم ذکر شده اند مورد استفاده قرار ده؛ آنها را آب پز کن و وسیله حقنه شوند. هر بار همراه

مایه حقنه چیزی از داروهای مسهل مناسب حال و مزاج و اندازه نیروی جسمی بیمار و مناسب

وقت و هنگام معالجه به کار بر. داروهای مسهل که با ماده حقنه مخلوط می کنی از قبیل: پیه، الواء،

ترید و سیماهنگ باشند. و اگر قطران در داروی مایه حقنه مخلوط باشد بسیار خوب و بهره رسان

است.

در حالی که می خواهی بیمار را وسیله حقنه معالجه کنی، باید کاملاً مقعد بیمار را رعایت کنی؛

مبادا وسیله شیافهای نزیف آور نزیف رخ دهد. باید به فکر معده بیمار هم باشی، نکند داروهای

تناولی - یا گذاشتنی - که همراه حقنه استعمال می کنی - معده را ناتوان کنند، که این نوع از علاج و

انواع داروهای لازم را همگی یاد گرفته ای.

ممکن است اگر مایه حقنه آب شور یا آب شور شده وسیله بوره قرمز و امثال آن باشد و بویژه

اگر قطران در آن وارد باشد، مفید واقع شود.
اگر افشره برگ شفتالو و یا آبی که ریشه درخت توت در آن پخته است، در مایه حقه باشد خوب است. آب پز پوست انار هم خوب است و بویژه اگر بیمار حرارت داشته باشد بسیار فایده رسان است.

فصل یازدهم

گذاشتنی‌ها در علاج کرم شکم

شاید در معالجه کرم شکم نیاز به داروهایی افتد که باید از خارج بر شکم بگذاری؛ بدین منظور دارو باید دارای قوت باشد و از خارج بر داخل اثر بگذارد. باید در هر ضمادی که بر شکم بیمار می‌گذاری پیه هندوانه ابوجهل یا زهره گاو یا سیماهنگ وارد باشد. قطران و الوانیز خوبند که با ضماد باشند.

اگر الو و خاراگوش یا الو ورب به یا الو ورب سیب بر شکم بیمار بگذاری، هم کرم را می‌کشد و هم اشتهای خوراک را بازمی‌کند. و اگر الو، خاراگوش، رب به ورب سیب همه با هم باشند و ضماد شوند نور علی نور است.
ضماد خوب دیگر:

سیاهدانه را در آب هندوانه ابوجهل - که هنوز سبز است و نخشکیده - بسای و بر شکم بیمار بمال و یا سیاهدانه را در آب پز پیه هندوانه ابوجهل بسای و بر شکم بیمار بمال؛ گویند اگر مخ گوزن را بر ناف بیمار گذارند بسیار خوب است.
اگر روغنهای وارد در علاج کرم شکم را بر شکم و ناف بیمار بمالی بهره رسانند؛ که روغن خاراگوش و روغن بابونه در این زمینه ویژگی دارند.

فصل دوازدهم

غذای بیماران مبتلا به کرم شکم

کسانی که کرم شکم دارند باید از رژیم غذایی ویژه‌ای پیروی کنند. سبب بیماری کدام و بیماری در چه حالتی است، باید غذا مناسب آن حال باشد که در مقابل سبب مقاومت کند. مزاج غذا باید گرم خشک باشد و هیچ لزوجتی در آن نبوده و تا اندازه‌ای زداینده هم باشد که کرم را بیرون بیاورد.
برای مبتلایان به کرم شکم، غذاهای زیر مناسب و سازگارند:
آب نخود آب، برگ کلم، گوشت کبوتر و آب شور که در هر حالت از حالات کرم شکم مفیدند. و اگر بیمار اسهال و حرارت دارد، سوپ همراه ترشی سماق بخورد که هم شکم بند آید و هم کرم کشته می‌شود. آب انار ترش هم تأثیرش با تأثیر سماق برابر است.
اگر بیمار مبتلا به کرم شکم اسهال شد و از اثر اسهال ناتوان گردید، باید غذایش نیر و بخش

باشد. و اگر دیدی که نمی تواند غذای نیر و بخش را هضم کند، غذا را به صورت سوپ در آورد و بخورد. مثلاً آبگوشت بخورد. نباید بگذاری که بیمار گرسنه شود، که در حالت گرسنگی کرمها به هیجان می آیند و معده را گاز می گیرند و شاید بیمار به کلی اشتها را از دست بدهد. پس باید زود به زود غذا بخورند. مگذار گرسنه شوند و مگذار یکباره بسیار سیر شوند. همچنین وقت استراحت و قبل از حرکت کردن غذا بخورند.

اگر بیم آن رفت که بیمار اسهال شود، داروهای گذاشتنی قبوضت آور بر شکم بیمار بگذار؛ که آنها را می دانی!

کسانی که کرم ریز در شکم دارند، بهتر آن است غذای خوب کیموس و زود هضم بخورند؛ زیرا غذای ضد کرم در حالتی که کرمها ریزند، تا به آنها می رسد تأثیر و خاصیت خود را از دست می دهد. اما اگر غذا خوب کیموس باشد، کیموس بد گوهر - که ماده تولید کرم است - کاهش یابد.

فصل سیزدهم

علاج بر شکم افتادن و صدمه خوردن شکم

در اینجا حکایت از علاج کرم شکم نیست، اما چون موضوع با درد و آسبیدگی شکم پیوستگی دارد، مختصری را در این باره بحث می کنیم:

اگر کسی بر شکم به زمین افتاده، یا شکمش ضربت خورده و صدمه دیده و به درد آمده است، اگر توانستی اول خونی را که از اثر صدمه دیدن در شکم گرد آمده بیرون آور و بعد از بیرون آوردن خون، داروی ترکیبی زیر را به بیمار بخوران.

نسخه:

کندر، خون سیاوشان، گل ارمنی و کهر با از هر یک به وزن یک درهم. با مثلث کم مایه (آب انگور منعقد شده) یا دو شاب بخورد.

اگر از صدمه دیدن شکم نزیف خون، اسهال خون و باقی کردن خون رخ داد، در داروی فوق به وزن یک قیراط افیون اضافه کن! بعد از آن به بحث ما درباره صدمه دیدنها - که در کتاب چهارم قانون آمده است و بعد از این کتاب آید - رجوع کن!



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فن مقدم

بیمارهای مقعد - در یک گفتار



مرکز تحقیقات کولون پروکتولوژی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فصل اول

بیماریهای مقعد به طور همگانی

بدان! که بیماریهای در ارتباط با مقعد به آسانی علاج پذیر نیستند؛ زیرا:

۱- مقعد گذرگاه و می توان گفت به نسبت بدن شاهراه است؛ هر چه از بالا وارد شود از این گذرگاه بیرون می رود.

۲- این گذرگاه حالت وارونه دارد؛ در پایین تنگ و در بالا گشاد و گشادتر می شود.

۳- بسیار حساس است.

۴- در پایینتر از هر اندام، گذرگاه مواد بیرون ریختنی واقع شده است. هر تفاله ای هر وقت که از بدن جدا می شود راه مقعد را می پیماید و مقعد را حرکت می دهد و اگر دردی داشته باشد آن را افزایش می دهد، بنابراین از تأثیر دارو محروم می ماند؛ زیرا در حالت آرامش است که دارو مؤثر واقع می شود. و از آنجا که وارونه واقع شده است، دارو را به زحمت می پذیرد. و نیز از آنجا که بسیار حساس است، دردش از اندامان دیگر بیشتر است و درد زیاد خود بیشتر جذب کننده بیماری است. به علاوه چون در پایین پایین قرار دارد به آسانی چیزهای ریختنی و ناباب به سویش سرازیر می شوند و به آن می رسند؛ بویژه اگر حالتی از ناتوانی و آسیب دیدگی در مقعد باشد که از پذیرش هر ماده ای ناگزیر گردد، کار مقعد زار است.

فصل دوم

بواسیر

این را بدان! که بسیار رخ می دهد کسی شکایت از درد مقعد می کند و گمان می رود که این شخص بواسیر دارد، در صورتی که قرچه هایی در روده مستقیم و بالاتر از آن دارد و می پندارند بواسیر

است. پس باید کاملاً دقت کنی و بواسیر را بشناسی و فرق بین بواسیر و قرحه روده مستقیم و بالاتر از آن را بدانی.

بواسیر به سه قسمت اصلی تقسیم می شود:

الف - بواسیر ازگیلی

ب - بواسیر دانه انگوری

ج - بواسیر توت مانند (توتی)

بواسیر ازگیلی به ازگیلهای کوچک شبیه است و این نوع از هر نوع دیگری بدتر است. بواسیر دانه انگوری پهن، ارغوانی رنگ یا مایل به رنگ ارغوان است. بواسیر توتی سست و خونی است. و گاهی نوعی از بواسیر پیدا می شود که شبیه کیسه هوایی داخل شکم ماهی است. به طور کلی انواع بواسیر هر يك به چند بخش تقسیم می شوند.

۱- برجسته است و در ژرفا ریشه ندوانیده.

۲- به ژرفا راه یافته و برجسته نیست که این حالت از آن دیگری بدتر است؛ بویژه اگر چنین بواسیری نزدیک به ذکر انسان و در طرفی باشد که به آلت تناسلی نزدیکتر است، که ممکن است سبب آماس شود و بول را بند آورد.

در میان انواع بواسیر آنچه که سر بر آورده و آشکار است، یکی از سه نوع نامبرده در بالا یعنی ازگیلی یا دانه انگوری و یا توتی است، و آنچه ژرفا و پنهان است یا خونی است و یا غیر خونی. همچنین هر بواسیری یکی از دو حالت زیر را دارد:

یا بواسیر باد کرده است و ماده از آن سیلان می کند - که شاید خون زیادی از اثر باز شدن دهانه رگهای متعدد از بواسیر سیلان کند - یا بواسیر کر و کور است که هیچ چیزی از آن سیلان نمی کند.

— بواسیر از چه تولید می شود؟

— بواسیر اکثراً از ماده سودائی یا از ماده خون سودائی تولید می شود. کم اتفاق افتد که از بلغم به وجود آید، و اگر بواسیر از بلغم تولید شود، به تاول یا به حباب ماندهای داخل شکم ماهی می ماند. بواسیر ازگیلی بیشتر از ماده سودائی خالص تولید می شود.

بواسیر توتی بیشتر به خون خالص منتسب است.

بواسیر دانه انگوری نسبتش میانگین سودا و خون است.

تا دهانه رگهای مقعد باز نشوند، امکان به وجود آمدن بواسیر محال است؛ که این رأی جالینوس است. و از این سبب است که در موسم وزش بادهای جنوب و در مناطق جنوبی بواسیر زیاد است.

اگر بواسیر دهان باز کرده و ماده از آن سیلان می کند، نباید ماده سیلانی را که خون است بند آورد مگر اینکه احساس کنی که دارد بیمار را به ناتوانی سوق می دهد. تا زانوی بیمار سست می شود، تا تهش غیر عادی قلب چیرگی می یابد و تا خون سیلان کرده از بواسیر سیاهرنگی را می بازد باید خونریزی ادامه داشته باشد. بهترین حالت امیدبخش در خونریزی بواسیر آن است که

خون کم کم آید نه یکباره ریزش کند.

اگر زن به بواسیر مبتلا باشد و خون سیلان کرده از بواسیر به زهدان بریزد و با خون حیض بیرون آید، خوب است و بیمار بهره بیند، که باید طیبیب با وسایلی که می‌داند این کار را انجام دهد و کاری کند که خون حیض به بیرون ریزش کند.

اکثر بیماران مبتلا به بواسیر رنگ رخسارشان زرد مایل به سبز است که این رنگ ویژه بواسیرداران است.

بسیار رخ داده است که بیمار مبتلا به بواسیر خون دماغ داشته و بواسیر خود به خود از بین رفته است.

علاج بواسیر

در علاج بواسیر باید قبل از هر چیز به اصلاح بدن پیردازی و خون بد و ناپسندیده بدن را بیرون کشی. رگ صافن (رگ بالائی پاشنه در ساق) و رگ پشت پاشنه را بزنی! اگر رگ آستر زانو را بزنی از هر دو بهتر است.

بر میان هر دو باسن بادکش بگذاری مفید است.

خلط سودانی را از بدن بیمار پاکسازی کن.

اگر علاج‌های ذکر شده لازم باشد و آنها را اجرا کنی، حالات کبد و طحال نیز اصلاح می‌شوند و خون بدجنس ناپسند تولید نمی‌کنند. بعد از آن اگر درد و آماس و بادکردگی نباشد، زیاد به معالجات دیگر نیاز نیست؛ زیرا ممکن است در اثر معالجه ناسور و ترک بردگی رخ دهد.

باید حتی الامکان کوشش کنی که شکم بیمار نرم باشد، نکند قبض باشد و مدفوع خشک و سخت مقعد را آزار دهد و بلارادوچندان کند. برای نرم نگهداشتن شکم در این حالت داروهایی را تجویز کن که در علاج بواسیر دست دارند. از قبیل: مقل، حب فیلزهره، حب دادی (جو جادو). حبهای دیگر هم هست که بعداً ذکر خواهیم کرد.

باید به هر وسیله‌ای که ممکن است بواسیر کر و کور را باز کنی و خون از آن جاری سازی تا فروکش کند یا تا خون سرخ رنگ صاف و بدون ماده سودانی از آن آید. اگر از علاج طبیعی باوی بر نیامدی، باید ناسور را ببری یا خشک گردانی و از شرش رهایی یابی؛ مثلاً با علاجی که ناسور رامی سوزاند آن را بسوزان!

این را نیز بدان! که خونی که از اثر بواسیر از مقعد بیرون می‌ریزد، بیمه ایست نسبت به بیماریهای خوره‌ای، دیوانگی، مالیخولیا، صرع سودانی، بادسرخ، جوشهای گاوری، سرطان، پوست اندازی، گری (جرب)، قویاء، جذام، ذات‌الجنب، ذات‌الریه و سرسام.

اگر خونی که عادتاً باید از بواسیر بیرون ریزد، حبس شود و بند آید، از بروز بیماریهای فوق‌بیم داشته باش! و نیز بیم بیماری استسقا می‌رود، زیرا خون بواسیر که باید پخته شود، بند آمده است که شاید در کبد و رم بدجنس و سخت را به وجود آورد، مزاج را به تباهی کشاند؛ بیم سل هم می‌رود، که ممکن است خون بدجنس بواسیر - که بند آمده است - به ریه برسد و درد و آزار آن را سبب شود.

اگر خونریزی بواسیر به حدی بود که بیمار به غش کردن گرفتار شد، قاوت جورا با تباشیر و گل ارمنی قاطی کن و به گرمی به بیمار بده تا کم کم بخورد.

داروهای علاج بواسیر انواع و اقسام دارد؛ قسمی بازکننده بواسیر و برخی برهم آورنده دهانه بواسیر هستند، بخشی بندآورنده اسهال خونند که به حد افراط و بیش از اندازه لازم باشد، بخشی برنده بواسیرند و بخشی تسکین دهنده درد هستند. این داروها یا تناولی یا برداشتنی یا مایع پاشیدنی یا مالیدنی یا گذاشتنی یا گردپاشیدنی یا داروی بخوری یا آبهای هستند که بیمار در آنها نشیند و یا بندآورنده هستند. و همه این داروها یا داروی تک و ساده و یا داروهای ترکیبی می باشند.

این را بدان! اگر بواسیر و خونریزی بواسیر نوبتی است و همیشگی نیست و گاهی هست و گاهی نیست، حب مقل در علاجش بسیار تأثیر بخش و مفید است. اما اگر بواسیر ثابت و همیشگی است و نوبتی نیست، حب مقل اثر چندانی ندارد.

اگر همراه بواسیر ترك بردگی مقعد و ورم مقعد هست، نخست به علاج ترك و ورم پرداز و بعداً بواسیر را معالجه کن! اگر مقل در روغن زردآلو حل شود، در علاج بواسیر و ترك مقعد داروی خوبی است.

فصل سوم

بریدن و مهار کردن بواسیر

از میان برداشتن بواسیر یا با قطع کردن و بریدن آن ممکن می شود، یا داروهای تند و برنده را باید به کار ببری.

اگر می خواهی که بواسیر را ببری باید سفارش بقراط را فراموش نکنی که می فرماید باید یکی را باقی بگذاری و بعداً آن باقی گذاشته را معالجه کنی. در واقع بهترین راه چاره آن است که در بریدن ناسورها سرعت زیاد به خرج ندهی و همه را یکباره نبری یکی را ببر و بعداً به سراغ دیگری برو، این در صورتی قابل اجراست که بیمار بر درد بواسیر بریدن شکیبنا باشد. وقتی بواسیرها را همه بریدی آخرین ناسور را مبر تا خون تباهی که طبیعت مکلف است آن را بیرون براند، از آن باقی گذاشته شده سیلان کند و به خارج راه یابد.

باسوری را که می خواهی ببری، اگر پیدا و برجسته است کارش آسان است و بریدنش زحمتی ندارد؛ اما اگر پنهان است و در داخل ریشه زده، کار بریدن سخت تر است. باید ریشه باسور را با نخی ابریشمی یا کتان یا تار موی محکم ببندی و دست از آن برداری و بگذاری تا خود به خود می افتد.

اگر از این علاج نیفتاد داروهای باسور بر انداز را بر آن بیازماید اگر باز سرسختی کرد و از افتان ابا نمود، ناگزیر باید آن را ببری.

باسوری که به ژرفارفته و برجسته و آشکار نیست، باید بر گردانده شود تا بشود آن را برید؛ و

این برگردانیدن روشهایی دارد:

- ۱- مثلاً بادکش آتشی یا هر نوع بادکش دیگر را بر مقعد بیماری گذاری و منتظر می‌مانی تا باسور را بیرون می‌کشد، سپس آن را وسیلهٔ قالب مخصوص می‌گیری و می‌بری.
 - ۲- اگر بیم داشتی که تا تو به دادش می‌رسی و می‌بری باسور به داخل برگردد، بادکش را باز ممکن تا می‌بینی که جای بیرون آمدن باسور ورم کرده و راه برگشت را بر باسور بسته است.
 - ۳- یا همینکه باسور از اثر فشار بادکش بیرون آمد، فوراً آن را از ته قسمت بیرون آمده با نخ می‌محکم تند ببند که از شدت بستن ورم کند و نتواند به درون برگردد.
 - ۴- یا در برگرداندن باسور داروهای برگردان را بکار انداز! مثلاً: افشرهٔ لوف، شیت سبز و مویزک را در اجزاء متساوی یا غسل بسرش و بر مقعد بیمار بمال! یا کمی پشم در این داروی سرشته در غسل بهالای و بیمار بردارد که این دارو مقعد را برای بیرون دادن مدفوع برمی‌انگیزد و به بیرون آمدن مقعد می‌انجامد و کار باسور پناه گرفته بر ملا می‌شود و بریدنش آسان می‌گردد.
 - ۵- بورهٔ قرمز و زهرهٔ گاورا بر مقعد بمال یا به وسیلهٔ پشم آن را بردارند.
 - ۶- فلفل و بورهٔ قرمز را در این عمل به کار ببر!
 - ۷- یا با یکی از داروهای فوق افشرهٔ گل سرنگون یا مویزک قاطی باشد.
- بہتر است برای احتیاط قبل از قطع کردن باسور و قبل از مهار کردنش، شاهرگ دست بیمار را بزنی.

اگر خواستی که باسور را ببری این دستور را در عمل باسور در نظر داشته باش! باسوری را که می‌بری باید برجسته گردد یا به وسیلهٔ قالب مخصوص آن را برجسته گردانی و آن را به سوی خارج بکشی تا ته آن پیدا می‌شود و آنگاه از ته آن را ببر. وسیلهٔ بریدن باید بسیار تیز و بُرا باشد و فوراً باسور را ببرد. نکند قسمتی را ببری و هنوز باقیمانده ای نابریده بماند، که حتماً سبب گزند و آماس و درد و آزار بسیار زیاد می‌شود و ممکن است بدون قطع کردن باسور را ببندی و آن را در جایی حصر کنی. بگذار خون از آن جاری شود تا جایی که بیم می‌رود که بیمار را بسیار ناتوان می‌کند. آنگاه به وسیلهٔ داروهای بندآور نزیف خون را از جریان باز دار.

- داروهای بندآورندهٔ نزیف را بعد از ذکر می‌کنیم. اگر دیدی که خون زیاد از باسور بیرون نریخت، شاهرگ دست را بزنی و خون تباہ را از بیمار بکش! و اگر بیمار تحمل می‌کند که باسور را وسیلهٔ بازکننده های دارویی زخمی کنی و خونریزی کند و بیم آن نداشتی که بیمار از شدت درد از تاب و توان بیفتد، علاج خوبی است! که در این باره برای زخمی کردن باسور شاید آب پیاز کافی باشد.

اگر باسور کوچک را از ته مهار کردی یا باسور بزرگ را از وسط یا از جای دیگر مهار کردی و خواستی که ورم نکند و درد نداشته باشد، پیاز در آب جوشیده یا ترهٔ جوشیده در آب یا روغن معمولی درهم سرش و بر جای مهار که ده بگذار! بیمار در آبهای قبوضیت آور بنشیند که داروهای قبوضیت آور با آب در ظرف سرپوشیده جوشیده باشند، که ورم نمی‌کند یا در آبی بنشیند که سرکه و مازو و پوست انار در آن پخته است.

بعد از بریدن یا افتادن باسور، مرهمهایی را بکار ببر که رویانندهٔ گوشتند، تا جای باسور ورم

نکند.

منظور از مهار کردن باسور آن است که باسور برای پذیرش تأثیر دارو آمادگی داشته باشد و دارو باسور را براندازد.

اگر در نتیجه این معالجات دیدی که مقعد بیمار آماسیده است و بسیار درد می‌کند، باید مقل و دنبه کوهان شتر را در مقعدش فرو کنی و داروهای گذاشتنی را - که می‌شناسی - بر مقعد بگذاری. داروی گذاشتنی بر مقعد می‌تواند ضما د زیر باشد:

نان بی‌سیوس، زرده تخم مرغ، اندکی افیون و اندکی زعفران. همه را درهم بسرش و بر مقعد دردمند بیمار گذار!

اگر بیمار از اثر قطع بواسیر و غیره درد مقعدش شدید است، در نیمه‌جو جادو بنشیند فایده زیاد و شگفت آور بیند. همچنین برای تسکین درد مقعد از اثر بر افتادن و بریده شدن باسور داروهای هست که در آب می‌پزند و بیمار در آنها می‌نشیند، یا از آنها بر مقعد بیمار می‌پاشند. این داروها از قرار زیرند:

آبی که بزرگتان و خطمی و بزرگ خطمی و کلم و امثال آنها در آن پخته است. علاج ورم ناشی از بواسیر که در مقعد پدید آید، داروی ترکیبی زیر است.

نسخه:

سفیدآب سنگ معدن ارزیز بیست و یک مثقال، سقو لومس (?) هفت مثقال، مردار سنگ چهارده مثقال، مصطکی سه درهم. همه را با آب اقشره نیک جمع کنند و بسرشد و بر مقعد ورم کرده بگذارند.

باید بیمار بواسیر همیشه شکمش نرم باشد. نباید گذاشت که مدفوعش سخت گردد. اگر از ورم نتیجه بواسیر بول بند آمد، علاج باز کردن بول و فرو نشانیدن ورم را بکار ببر! اما وقتی که نزیف می‌آید و بویژه اگر نزیف شدید است، نباید بیمار یک شبانه‌روز به مستراح برود. اگر نخواستی که باسور را وسیله ابزار بریدن باسور یا وسیله مهار کردن از بین ببری و خواستی که کار را وسیله دارو فیصله دهی، داروی بسیار تند بر بواسیر بریز که باسور را بخورد و از بین ببرد و گوشت سالم پدید آورد.

اگر درد زیاد بود بیمار در آبهای گیرنده دارای خاصیت قبوضیت آوری بنشیند، قبل از نشستن در آب دارویی، روغن معمولی را به مقدار زیاد استعمال کند (در مقعد داخل کند و بر مقعد بگذارد بر آن بمالد)؛ بعد از آن وسیله مرهم سفیدآب، مرهم مردار سنگ و مرهمهایی که مردار سنگ در آنها به کار رفته است و مرهمهایی که آب تاجریزی، کاکنه و کشنیز در آنها وارد است مقعد را تداوی کن! شاید درد به حدی شدید باشد که استعمال داروی بسیار تند ممکن نباشد، اما نیاز به استعمال باشد؛ منتظر باش هر گاه درد از اثر داروی تند فروکش کرد، باز داروی تند بگذار و این عمل را بارها تکرار کن؛ زیرا داروی تند مزاج که چندین بار تکرار شود و همراه نیروی خشکاننده باشد، آسان‌ترین راه معالجه درد بواسیر است، که در نتیجه بواسیر سیاه‌رنگ شده و خودبه‌خود می‌افتد.

منظور از داروی تند، ديك بر ديك، فلدفيون و امثال آنها است. هر گاه بواسير سياه شد، کلم را باروغن زيتون بپز و بر مقعد بیمار بگذار که درد تسکين می يابد اين عمل را چندين بار تکرار کن تا بواسير می افتد. اگر بواسير از نوع توتی است يا شبیه آن است، زاجهارا بر آن بپاش، خشک می شود و می افتد. گاهی ممکن است نیاز به بریدن بواسير و شاید نیاز به رگ زنی و اسهال دادن خون بواسير باشد. داروهای گر دپاشيدنی و بخورها و بر مقعد ماليدنیها، شاید به خوبی از عهدهٔ علاج بواسير توتی بر آيند.

فصل چهارم

نزيف دادن باسور کر و کور

اگر بواسير دم فرو بسته و هيچ نزيفی ندارد، قبل از هر چيز به وسيلهٔ آبتنیهای زياد بیمار، باسور را نرم کن! اگر رگ صافن ورگ داخل زانورا بزنی در باز کردن دهانهٔ باسور بسيار مددکار است. اگر روغن مغز هلو، روغن هستهٔ تلخ زردآلو، گداختهٔ دنبهٔ کوهان شتر، مخ گوزن، مقل و امثال آنها را هر يك به تنهایی و يا همه را با هم مرهم کنی و بر باسور بمالی شاید دهان باز کند. و اگر افشرهٔ پياز بسيار تندر را که با افشرهٔ بخور مریم (گل سرنگون) مرهم شود، بر باسور کر بمالی، کارش ساخته است.

اگر همراه افشرهٔ پياز بسيار تند و بخور مریم، قدری از شيرهٔ گیاهان، داروی باسور و مویزک و چلغوز کبوتر قاطی باشد، حتماً دهانهٔ باسور را باز می کند. و اگر اين داروها را با زهرهٔ گاو و بارزد درهم بسرشی بسيار بهتر خواهد بود.

برگ فيجن (سداب)، روغن بايونهٔ گاوچشمی و خوردن بايونهٔ گاوچشمی به تنها بواسير را به خونریزی و امیدارد، و مسامها را گشاد می کند.

داروی هليله که با بزرها سازند، علاوه بر اینکه علاج بواسير است سبب خونریزی بواسير هم می شود؛ زیرا بزرهاي همراهش لطافت بخشند و باسور را نرم می کنند. برای نزيف دادن و ريزش خون حبس شده در بواسير، داروی ترکیبی زیر بسيار خوب است.

نسخه:

پيه هندوانهٔ ابو جهل به وزن سه درهم و مغز بادام تلخ به وزن چهار درهم را درهم بسرش و از آن فتيله ای دراز بساز و در مقعد بیمار فرو کن و در آنجا بماند. بعد از يك ساعت فتيله را عوض کن و یکی ديگر به جای آن قرار ده! خلاصه در مدت پنج ساعت پنج بار فتيله عوض شود. اگر درد مقعد بسيار شدت يافت، فتيله از روغن گل بردارد و در مقعد نگه دارد درد تسکين يابد. احتمال می رود که تنها زدن رگ صافن باسور را به خونریزی وادارد.

فصل پنجم

داروهای علاج بواسیر و جوشهای مقعد

در علاج بواسیر گردهای پاشیدنی خوبی هستند، اما قبل از اینکه گردهای دارویی پاشیدنی را بکار بری، بهتر آن است که انزروت را در آب حل کنی و بر باسور بمالی.

اگر دیدی که بیمار درد شدید را تحمل می کند داخل مقعدش را واجبی (داروی حمام) بمال و کمی بگذار صبر کند و آنگاه با شراب گس مزه بشوید، سپس داروی گرد را بر بواسیر بباش! داروی پاشیدنی که گردمانند شود در علاج بواسیر بسیار بهره رسان باشد عبارت است از: پوسته نازک مس که سائیده گردد، تنها استعمال شود یا با ارزیز سوخته سائیده قاطی باشد. همچنین زرنیخ، آلاکلنگ و نشادر همه از جمله این داروها هستند که سائیده آنها را بر بواسیر بباشند. همینکه دارو را بر بواسیر پاشیدی، داروهایی که در دریا سبکتر می کنند - و ذکر کردیم و از آنها روغن حیوانی و امثال آن بود - بکار ببر! اگر به داروی قویتر نیاز داشتی، هر کدام از این گردهای دارویی را که استعمال می کنی با بول کودک درهم بسرش، که بول کودک خود کار داروی تند و تیز را می کند. اگر نیاز به داروی از این سبکتر و کمتر در رسان بود، یکی از داروهای زیر را به کار گیر: خاکستر پوست درخت سرو که با شراب شسته باشد.

خاکستر پوست تخم مرغ.

خاکستر هسته خرما.

خاکستر لویا گرگی خشکیده.

داروهایی هستند که در علاج بواسیر خاصیت دارند؛ یکی از آنها به قرار زیر است:

سر ماهی نمک سود را بهلوی آتش بگذار تا خشک می شود، به اندازه آن پنیر کهنه را با سائیده سر ماهی خشک شده قاطی کن و بسای و بر حلقه مقعد بباش! خاکستر دم ماهی نمک سود و سیاهدانه نیز از داروهای پاشیدنی بسیار اثر بخش است و اثری عجیب دارد.

داروهای بخوری هم هستند که عبارتند از:

بلاذر (حب الفهم) تنها یا با سایر داروهای بخوری. اگر بلاذر با زرنیخ مایه بخور شود، ویژگی دارد و بسیار خوب است. زرنیخ تنها، هم خوب است. بخور کلم به تنهایی خوب است.

سایر داروها که در بخور شدن برای علاج بواسیر مفیدند عبارتند از:

بیخ انگدان، بیخ خرزهره، بیخ شتر خار، بیخ سوسن (بیخ شیرین بیان - نسخه). بیخ کبر، بیخ کرفس، بیخ هندوانه ابوجهل، بیخ گیاه اسپند، شخار، گیاه اشنان (چوبک رختشویی)، بارزد، روناس، بزرگندنا (تره)، خردل، پشک شتر و انزروت. همه این داروها برای بخور کردن در علاج بواسیر خوبند. اگر تنها باشند مفیدند و اگر با کمی بلاذر باشند بهترند. از این داروها هر کدام را با روغن یا سمین بسرش و قرص بساز و نگه دار و در وقت لازم قرص را بر آتش انداز و از بخورش استفاده کن!

هر داروی بخوری که چوبک رختشویی و شخار و انزروت و پشک شتر در آن باشد بسیار خوب است.

اگر چندین بار چوب گز را در بخور بکار برند شاید تنها کافی باشد.
داروی ترکیبی زیر برای بخورِ علاج بواسیر بسیار خوب است.

نسخه:

بیخ کبر، بیخ کرفس، برگ خرزهره، بیخ خاربینی که آن را حاجی نامند (اشتر خار)، بیخ انگدان، بیخ سوسن (ریشه شیرین بیان - نسخه)، و بلاذ از هر یک یک جزء متساوی را با روغن زنبق بسرشند و جبهایی به اندازه یک عدد فندق از آن بسازند و در بخور علاج بواسیر استعمال کنند. گویند بخور با برگ آس بسیار سودمند است. و گویند اگر پوست مار سیاه پوسته انداز، که آن را اسودسالخ گویند با نشادر بخور شود، در علاج بواسیر بسیار بهره رسان است.

دستور بخور

منقلی پر از اخگر بیاورند، قیفی که سرگشاد قیف بالای منقل و نزدیک به اخگرها قرار گیرد بگذارند و دنباله قیف به مقعد بیمار داخل شود، داروی بخوری را بر آتش اندازند و دود از راه قیف به مقعد بیمار وارد شود. یا اینکه ظرفی بزرگ گلی (شاه کاشی) را سوراخ کنند. اخگر در زیر شاه کاشی واژگون باشد و دارو را بر آن ریزند، بیمار بر شاه کاشی نشیند و سوراخ شاه کاشی مقابل سوراخ مقعدش باشد.

بهترین اخگر برای بخورِ علاج بواسیر، اخگر پشک شتر است.

مرکز تحقیقات طب سنتی فصل ششم

داروهای مایع در علاج بواسیر

داروهای مایع در علاج بواسیر چند قسمند:

داروهای مایع از امثال جوشیدن آهک زنده در آب یا شخاری که در آب بپزد یا زرنیخ که در آب بپزد. این داروها را چندین بار بر بواسیر بهاش و بمال و بعد از آن آهک و شخار را در آن آب کذائی بسرش و بر مقعد بیمار بگذار! آب معدنی شب، زاج بلوری و یا آبی که زاج بلوری در آن حل شده، در علاج بواسیر بسیار مفید است. آب کذائی (شب آلود) را بیمار بخورد، یا بر بواسیر بپاشند و یا با عسل نوشابه سازند مفید است.

داروی ترکیبی زیر نیز بسیار خوب است.

نسخه:

یک عدد هندوانه ابو جهل را چهار قاچ کن و در ظرفی بگذار! بول شتری را که در دشت می چرد بر آن چهار قاچ بریز طوری که هندوانه ابو جهل را ببوشاند. اگر بول شتر عربی باشد چه بهتر. ظرف را زیر آفتاب گرم بگذار و تا گرمای آفتاب مانده است زیر آفتاب بماند، و هر گاه دیدی که از اثر

آفتاب بول شتر کم شد، باز بول پر یز که قاچه‌های هندوانه ابو جهل زیر بول بمانند. اگر از این دارو بر بواسیر پهاشی یا بمالی، حتماً بواسیر را ریشه کن می‌کند و بسیار مفید است.

زهره حیوانات نیز در علاج بواسیر خوبند که زهره بواسیر را می‌خورد. کمی پشم را در آب خرنوب سبز و ناخشکیده خیس کن و بر بواسیر بگذار! حتماً بواسیر از بین می‌رود. اگر با آب خرنوب سبزی که پشم در آن خیس شده است مقعد را زیاد بخارند، همان اثر خوب را دارد. ناگفته نماند که این آب خرنوب سبز در بر انداختن ازگیله‌ها نیز بسیار تأثیر بخش است.

شمر سبز کبر را هم که نخشکیده است، بر بواسیر مالنند بسیار مفید است. روغنهای دارویی که در علاج بواسیر بر بواسیر بمالنند و فائده رسانند، عبارتند از: روغن گاوی کهنه، روغن هسته زردآلو، روغن هسته هلو، چربی کوهان شتر، روغن خیری، روغن حنا.

فصل هفتم

برداشتنی‌ها در علاج بواسیر

همه داروهای پاشیدنی - که گرد پاشیدنی باشند و در علاج بواسیر ذکر شدند - برای فتیله شدن خوبند. داروی گرد و یا گرد دارویی را در عسل بسرش و از آن فتیله سازا همچنین فتیله از زرنیخ زرد و فتیله از زرنیخ قرمز هر دو در علاج بواسیر نفع رسانند.

دارویی هست که اثری شگفت‌انگیز دارد اما بسیار سخت است و تحملش دشوار است، و آن: گیاه لوف قطعه قطعه شود، تکه‌ها را در شراب بریز، یک شب و یک روز (بیست و چهار ساعت) در شراب بخیسند، سپس بیمار آن را بر دارد و تا برایش امکان دارد آن را بیرون نیاورد. طبیبی گوید: «اگر فتیله از نیلوفر باشد و بیمار بواسیری آن را بردارد، بواسیر را خوب می‌کند و به عقیده من درد را تسکین می‌دهد.»

فصل هشتم

داروهای تناولی در علاج بواسیر

داروهائی که در علاج بواسیر به بیمار می‌دهند بخورد، زیادند که حب مقل در نسخه‌های جداگانه‌اش یکی از آنها است، و بویژه حب مقلی که با گوش ماهی یا همراه صمغها است. داروی ترکیبی دیگری هست که آن را حب دادی (جوجادو) می‌نامند و ترکیبات داروئی آن از این قرار است:

نسخه:

هليله، بلیله، آمله و شیر آمله (آمله ای که در شیر پروریده باشد) هر يك يك جزء. جوجادوی بصرائی پنج جزء، باروغن زردآلو درهم و مچاله کنند و بفسرند و با عسل درهم سرشند و دو درهم تا سه مثقال بخورند.

نسخه دیگر که حب سندروس است:

سندروس، پوسته تخم مرغ، شیطرج (گیاه خلال دندان) و بزرتره از هر يك يك جزء. نشادر نیم جزء، ریم آهن چهار جزء. همه را درهم بسرش و حبهایی به اندازه يك عدد فندق از آن بساز! صبح شش تا هفت عدد از آن حبها را بخورند، که علاوه بر علاج بواسیر غریزه جنسی را نیز تحریک می کند.

نسخه دیگر:

هليله سیاه، بلیله و آمله از هر يك ده درهم، سوخته کدو هفت درهم، کهر با سه درهم، زاج دو درهم، مقل بیست درهم. اینها را همه در آب گندنا (تره) بریز تا می خیسند، سپس درهم بسرش و حب ساز و از آن حبها تناول کنند.

نسخه دیگر:

سونش آهن، بزرتره و بزررنه حوا از هر يك به وزن دو درهم، ثمر خشکیده کبر سه درهم، شش مثقال از این مخلوط را با آب تره بخورند.

نسخه دیگر:

هليله سیاه در تابه سرخ شده باروغن گاوی يك جزء، بزررازیانه يك جزء، بزرترتیزك دو جزء. از اینها هر روز يك قاشق (يك درهم) با شراب بخورند.

نسخه دیگر:

هليله سیاه باروغن گاوی در تابه سرخ شده، آب تره، روغن گردو و اطر یفل را (معجون هليله ای) که با ریم آهن درست شده باشد درهم سرشند و از آن تناول کنند.

نسخه دیگر:

ریم آهن کوبیده و ساییده و بیخته به وزن سه درهم را با بزر سفید ترتیزك دو درهم درهم قاطی کن! ناشتا در هفت مثقال آب تره و دو درهم روغن گردو بخورند.

نسخه دیگر:

زراوند دراز (زراوند نر)، عاقرقرح، سه کوهه، بادام تلخ و ننه حوا هر يك يك جزء، آرد جو شش مثقال. همه را با آب کلم و روغن زردآلو درهم بسرش و بیمار از آن تناول کند.

نسخه دیگر:

ثمر سر و کوهی تازه و برگزیده به وزن ده درهم چندروزی در آب گندنا (تره) بخیسد و در سایه خشک شود. آن را خرد کن و بسای! بزر اسپند، انگدان کرمانی، بزر تر تیزک سپید، شنبلیله و ننه حوا از هر يك شش درهم. بزر تر تیزک و بزر اسپند را با روغن گرد و روغن زردآلو بو بده. داروهای دیگر را نیز بکوب و بسای و همه را با هم در ظرفی شیشه ای یا کاشی بریز و نگه دار! بیمار بواسیر يك مثقال تا دو مثقال از آن بخورد.

نسخه دیگر که آزمایش شده و خوب است:

بارزد خشکیده به وزن دو درهم در یکی از آبهای سازگار با بواسیر مخلوط شود و بیمار بخورد، شفا یابد. اگر سه بار این دارو استعمال شود بواسیر بر نمی گردد. سکبینه و استرک نیز از داروهای هستند که اگر بیمار بواسیر تناول کند، بهره بیند. اگر بیمار بواسیر شکمش قبض نباشد، گرد هلیله ای همراه بزرها را کفلمه کند بسیار خوب است که این گرد دارویی خون بواسیر را بیرون می ریزد. اگر بیمار بواسیر به خوردن لوف با عسل عادت گیرد و زیاد بخورد به نفع اوست. معجون هلیله که ریم آهن در آن به کار رفته است، بندآور خونریزی زیاد است و در علاج بواسیر نافع می باشد.

فصل نهم

آرام بخشهای درد بواسیر

برای تسکین درد بواسیر داروهای ساده و داروهای ترکیبی هستند که از این قرارند:

نسخه:

سکبینه و مقل از هر يك به وزن دو درهم، استرک به وزن يك درهم، افیون به وزن نیم درهم، روغن هسته زردآلوده مثقال و نیم. انگم ها را در روغن هسته زردآلو حل کن و همه را درهم بریز و به وزن نیم درهم گند بیدستر بر آن اضافه کن! بیمار از آن تناول کند.

نسخه دیگر:

نیلوفر خشکیده يك جزء، خطمی نیم جزء. درهم قاطی کن و بیمار بخورد.

نسخه دیگر:

شاه افسر و عدس پوست کنده هر يك يك جزء، با زرده تخم مرغ و روغن گل درهم بسرش و بیمار بخورد.

نسخه دیگر:

برگ خطمی و شاه افسر هر يك يك جزء با زرده تخم مرغ و روغن گل بسرش و به بیمار بده بخورد.

نسخه دیگر:

اگر مرهم دیاخیلون را با روغن گل و کمی زعفران و کمی افیون و شراب سیکی بر بواسیر بگذاری، درد بواسیر تسکین یابد. همچنین پیه اردد را بر بواسیر بمالی درد تسکین یابد.

نسخه دیگر:

خرچنگ رودخانه، سنگل میشی (لانولین)، پیه گرده بز، موم سفید. بر بواسیر بگذاری درد تسکین یابد.

در تسکین دادن درد بواسیر بویزه اگر آماس کرده باشد، داروی ترکیبی زیر بسیار خوب است.

نسخه:

پایونه، شاه افسر و کمی زعفران، همه را با هم بسای و با لعاب بزر کتان و آب انگور منعقد شده بسرش و بر بواسیر بگذار یا بمال درد تسکین یابد.

داروهای دیگر نیز هست که در بحث از علاج ورم مقعد ذکر خواهیم کرد، و علاوه بر تسکین درد بواسیر در تسکین درد ناشی از بریدن و مهار کردن بواسیر و ورم بواسیر نیز بهره رسانند. از آنها استفاده کن!

فصل دهم

بازدارنده های تزیف بواسیر

گاهی رخ می دهد که خونریزی بواسیر پیش از حد لازم است و باید آن را بند آورد. برای این منظور داروهای هست که به دو بخش تقسیم می شوند. بخشی که بسیار قوی هستند، داروهای داغ گذارند و تزیف ناشی از قطع و بریدن بواسیر را بند می آورند؛ و بخش دیگر تزیف ناشی از بازشدن بواسیر را باز می دارند. داروهای بخش اول - که داغ گذارند و باید در بازداشتن تزیف ناشی از بریدن بواسیر استعمال شوند - عبارتند از: انواع زاجها، گردشده الواء، گردشده کندر، گردشده خون سیاوشان، گلنار، شیاف مامیثا و امثال آن، که بر جای بواسیر قطع شده یا شدند و تند و محکم

بندند. برك خرگوش (پشم خرگوش) که با سفیده تخم مرغ بیالایند یا تارتارنک با سفیده تخم مرغ بر جای بواسیر بریده بگذارند. جای بریده بواسیر را با داروی گردجالینوس ببندایند و ببندند تا آن را داغ می کند، خوب است. زاج زرد با افاقیا و مازو ساییده و گرد شوند و بر جای بواسیر گذارند و محکم ببندند تأثیر بسیار دارد.

اگر نزیف از این عللها بند نیامد، روغن زیتون یا هر روغنی را بر آتش بجوشان و در حال جوشیدن گرمی پارچه پنبه ای در آن فروکن و زود بر جای نزیف بگذار که داغ می گذارد و فوراً نزیف بند آید. بعد از آن گرد دارویی بند آورنده را بر جای نزیف بباش! اما بدان که در این عمل خطر تشنج هست.

داروهای از این سبکتر و کم خطرتر هستند که عبارتند از:

داروهای گیرنده مشهور، آبهای که داروهای گیرنده در آنها پخته است یا شراب گس مزه که پوست انار و مازو در آن پخته است.

داروی تناولی بند آورنده نزیف که نزیف بواسیر بریده را باز می کند به دستور زیر است:

نسخه:

ریم آهن هفت روز در سر که مانده را بعد از سوا کردن از سر که، بر تابه بوداده و برشته کرده و سپس چنان بسایند که به صورت گرد در آید، بر آن معجون هلیله ای کوچک اضافه کنند و بیمار از آن تناول کند.

مرکز تحقیقات کبیر علوم پزشکی

فصل یازدهم

غذای بواسیرداران

بیماری که بواسیر دارد هرگز نباید گوشت غلیظ و خوراکیهای وابسته به شیر بخورد. از هر چیزی که خون سوز است از قبیل: دیک ابزارها و ادویه خوشبو کننده غذا باید دوری جوید، مگر آن اندازه بخورد که به نفع بیمار باشد. باید غذای بیمار بواسیری زود هضم و خوب کیموس باشد. گوشت نازک و زود هضم، زرده تخم مرغ، شوربای ساده و چرب، اوماج، شوربای با زیره، آب نخود آب، روغن صاف کنجد و نارگیل با پانید بخورند که همه به نفع بیمارند.

اگر بیمار بواسیر شکمش اسهال است و خونریزی بیش از حد دارد، آتش برنج و آتش انار که با مویز بهزد بخورد خوب است. از روغن گردو، روغن نارگیل، روغن بادام، روغن هسته زردآلو، چربی کوهان شتر یا دنبه گوسفند، انواع پیه خوب، خاکینه از زرده تخم مرغ و تره و کمی پیاز بخورند.

پانید با حالت بیمار بواسیری سازگار است. خرما هم خوب است و انجیر از خرما خوبتر است.

فصل دوازدهم

ورم باد سرخ مقعد

گاهی ممکن است ورم مقعد خود به خود وبدون مقدمه پدید آید که این حالت کمتر روی می دهد؛ اما اکثراً ورم مقعد بعد از ترك بردگی، خارش مقعد، بعد از سد شدن دهانه بواسیر و بعد از بریدن بواسیر و یا داغ کردن بواسیر، وسیله داروهای تند و تیز رخ می دهد.

اگر ورم در مقعد بر خود جمع آید و خراج شود، بیم آن می رود که به ناسور بینجامد؛ از اینرو سفارش شده است که ورم مقعد را قبل از رسیدن شق کنند.

در حین شروع ورم مقعد باید بیمار را رگ زد.

شاید درد ناشی از ورم مقعد خودبه خود تسکین یابد.

داروهای علاج ورم مقعد و تسکین درد ورم مقعد از این قرارند:

مرهم سفیداب بر ورم بمالند. سفیده تخم مرغ با روغن گل درهاون سریبی یا آبار بریز و پکوب تا سیاه رنگ می شود آنگاه بر ورم بمال!

این داروی ترکیبی نیز خوب است.

نسخه:

مردار سنگ به وزن پنج درهم، نشاسته هشت درهم، سفیدآب دو درهم، موم بیست و یک مثقال، روغن حیوانی چهارده مثقال، پیه اردک هفت مثقال، روغن کنجد به اندازه کافی. همه را درهم بسرش و بر ورم مقعد بگذار. اگر کمی آب انگور منعقد شده و شراب همراه این داروی ترکیبی باشد بهتر است.

پیه اردک در علاج ورم مقعد بسیار مفید است.

نان درآب بر آتش بجوشد و با زرده تخم مرغ و روغن گل مرهم شود و بر ورم گذارند و یا نان بدون سبوس نود مثقال، زعفران هفت مثقال، افیون سه مثقال و نیم، در شراب سیکی قاطی شوند و با هم بسرشند، و بر ورم مقعد گذارند.

کاکنه را ضماد کنند و بر ورم مقعد گذارند بسیار خوب است.

زرده تخم مرغ برشته را با شراب گس مزه و موم و روغن گل مرهم کنند و بر ورم مقعد بگذارند. اگر ورم از اثر بریدن بواسیر نبود و از مرحله نخستین تجاوز کرد، مرهم دیاخیلون را مخلوط با روغن گل بر مقعد ورم کرده مالند. یا کمی از مرهم با سلیقون، با زرده تخم مرغ نیم بند قاطی شود و بر ورم مقعد بمالند.

پیاز، تره، بابونه را همه با هم درآب بیزند و بر ورم مقعد گذارند.

مرهم سفیداب که اندران در آن وارد است در علاج ورم مقعد مفید است.

— اگر درد ورم مقعد شدت یافت، داروی زیر را بکار ببر!

نسخه:

برگ سبز بنگ را بفسر آبش را جدا کن و از آن آب بر جای درد بیاش! و بعد از آن نان را در آن آب برگ سبز بنگ خیس کن! زرده تخم مرغ که زیاد برشته نباشد با روغن گل در آن نان خیسیده در آب برگ بنگ بسرش و از آن مرهم ساز و بر جای درد بگذار! اگر بعد از گذاشتن دارو جای درد را باند بیچی - اما نه زیاد محکم - خوب است.

بیمار در آبی بنشیند که مسکن درد در آن پخته باشد، از قبیل: بزرکتن، خطمی، بزر خطمی، پشیرک بستانی. و در آبی که می نشیند لعاب گندم کو بیده و در آب پخته بریزند.

اگر به بحث علاج زحیر رجوع کنی داروهای خوب برای علاج درد مقعد ورم کرده می یابی. از بقراط روایت می کنند که فرموده است: «اگر ورم مقعد سر بر آورد و کهنه نشده بود و از آن ورمها بود که ریم در آن جمع می شود، وسیله نشت آن را شق کن و مگذار به حد پختگی برسد! مبادا ماده ورم به ژرفا راه یابد و ناسور شود.»

فصل سیزدهم

ترك مقعد

ترك بردن مقعد چندین سبب دارد:

- ۱- شاید از خشکی و حرارتی که بر مقعد وارد آید و مدفوع را خشک گرداند، مقعد ترك بردارد.
- ۲- شاید ورم گرم در مقعد سبب ترك بردگی مقعد شود.
- ۳- احتمال دارد غلظت زیاد و خشکی مدفوع سبب ترك مقعد گردد.
- ۴- محتمل است بواسیر سبب شود که مقعد ترك بردارد.
- ۵- شاید خون با شدت به دهانه رگهای مقعد ریزش کرده باشد و سبب ترك مقعد شده باشد.
- ۶- و شاید سبب چیز دیگری باشد...

علاج ترك بردگی مقعد

داروهای علاج ترك مقعد چند بخشند:

- ۱- برخی از آنها بهم آورنده و بهم پیوند دهنده ترك برده هستند.
 - ۲- برخی نرم کننده و خیس کننده هستند.
 - ۳- برخی برای علاج ورم خوبند.
 - ۴- برخی خاصیت معالجه ترك را دارند و یا تقریباً با چنین معالجه هایی سازگارند.
- داروهای برهم آورنده ترك - که گیرنده و خشکاننده هستند - عبارتند از: مازوی سوراخ نشده را در آب و کمی شراب گس مزه بسایند و بر ترك مقعد بمالند.
- داروی قویتر از آن داروی ترکیبی زیر است.

نسخه:

شنگرف، گلنار، سفیدآب، مردارسنگ و روغن گل درهم قاطی شوند و بر ترك مقعد بمالند.

نسخه دیگر:

مردارسنگ، سوخته ارزیز، ریم آهن، ریم نقره، جوش کوره، باروغن گل و کمی موم مرهم شوند.

نسخه دیگر:

مرهم سفیدآب را - که مشهور است - بر ترك مقعد مالند. یا سفیدآب و سرب سوخته، روغن گل و سفیده تخم مرغ با هم مرهم شوند و بر ترك مقعد بمالند. یا ریم سرب و بزر گل محمدی، با هم سائیده شوند و به حالت خشک بر ترك گذارند یا بر ترك برده بچسبانند.
حنایك جزء، موم سفید سه جزء، که باروغن گل گداخته شوند و بهم مخلوط شوند و بر ترك برده بمالند.

گل خیری خشکیده و سائیده را بر ترك بگذارند.

داروهایی که خاصیت علاج ترك دارند، مانند: خاکستر صدف و نشاسته هر يك يك جزء، برگ زیتون نیم جزء. درهم بپوشند و بر ترك بمالند.

از داروهای بهره رسان در علاج مقعد ترك برده، داروی ترکیبی زیر خوب است.

نسخه:

مردارسنگ سفید شده، سونش ارزیز، گل سفید بنگ و موم هر يك يك جزء متساوی، روغن گل به اندازه کافی درهم بپوشند و بر ترك مقعد بمالند.

نسخه دیگر:

پیه اردک، کندر، مخ داخل استخوان شتر، بزر گل محمدی، توتیا، جوش کوره شسته، سفیدآب ارزیز، آنک شسته، افیون، سنگل میشی، آب کاسنی، آب تاجر یزی، روغن گل و کمی موم. از همه آنها مرهم سازند و بر ترك مقعد بمالند. این دارو علاوه بر اینکه زخم را شفا دهد، نمی گذارد مقعد ورم کند و اگر ورم باشد علاج کرده و از درد جلوگیری می کند.

آبی که بیمار در آن می نشیند باید آبی باشد که تاجر یزی و گل محمدی و عدس و جو پوست کنده در آن پخته است و در دیک مسین پخته شده باشند.

اگر ترك مقعد خارش نداشته باشد، گل اندلسی را باروغن گل درهم بپوشند و بر ترك بمالند.

داروی ترکیبی زیر در هر حالت از حالات ترك مقعد مفید است.

نسخه:

روغن کنجد، لبان، ساذج (شب): زاج بلوری و گرد و مدور از هر يك به وزن دو درهم، زعفران و مرهم

يك يك درهم، سقر درخت بنه و موم هر يك به وزن دوازده درهم. همه را با شراب سیاه انگوری غلیظ و روغن گل درهم بسرشند و بر ترك مقعد گذارند و یا بر آن بمالند.

داروهایی هستند که در تندی و سبکی میانگین هستند و ترك را نرم می کنند. روغنهایی مانند: پیه انواع عش، چربی دنیه و لعابها و افشره ها هستند که در علاج ترك مقعد مفیدند. داروهای چسبان و پوشنده از قبیل: نشاسته، گرد آسیاب، کتیرا و امثال آن خوبند و در علاج ترك تنها یا همه با هم باشند مفیدند.

داروی ترکیبی آبی نیز بسیار خوب است.

نسخه:

سنگل میشی، مخ گوساله، نشاسته شسته، پیه اردک، پیه مرغ خانگی و روغن گل. همه با هم مرهم شوند و بر ترك مقعد بمالند.

نسخه دیگر:

مخ توی استخوان ساق گاو، خمیر مایه جو از هر يك يك جزء متساوی را درهم بسرشند و بر ترك مالند. مقل با دنیه کوهان شتر یا دنیه گوسفند مرهم شود و بر ترك بمالند.

نسخه دیگر:

مخ ساق شتر (گوزن - نسخه)، مخ ساق گاو، پیه شتر (گوزن - نسخه). از هر يك هفت مثقال، مومیا سه مثقال و نیم، نشاسته هفت مثقال، روغن کنجد چهارده مثقال، کتیرا هفت مثقال همه را در روغن کنجد بسرشند و مرهم شود.

اگر ترك مقعد از اثر حرارت زیاد و از اثر ورم کردگی مقعد نبوده و تنها سبب از خشکی باشد، روغنهایی مانند: روغن خیری، روغن سوسن، روغن مغز هسته زردآلو، روغن مغز هسته هلو که مقل در آنها حل شده باشد خوب و بهره رسانند.

اگر مقل را با پیه مخلوط کنند و مایه بخور واقع شود، بیمار بهره می بیند.

اگر ورم مقعد سبب ترك مقعد شده است، عللها را ذکر کردیم که بهتر است در آنها جوش کوره با روغن آس وارد باشد.

در آبهایی بنشینند که داروهای گیرنده و روغن زیتون نارسیده در آنها قاطی باشد.

مازورا در شراب سیاه انگوری غلیظ بیز و بر ترك مقعد ناشی از ورم بگذار!

اگر ترك مقعد از اثر بواسیر باشد باید با مرهمها معالجه شود.

اگر از اثر خشکی و تندی مدفوع مقعد ترك برداشته است، باید کاری کنی که بیمار بر دوام شکمش نرم باشد، غذاهای نرمی بخش شکم و نوشیدنیهای نرمی بخش بخورد، و شب و روز حُب مقل با آب نوشیدنی بخورد.

اگر از ترك معده ماده ای سیلان کرد، کمی پنبه در آب زاج بلوری خیس کن و ترك را بدان

خشك كن و پنبه خيس شده در آب زاج آلوده را بر مقعد بیمار بمال! نباید بیمار چیزهای قبوضيت آور و چیزهای خشكاننده مدفوع را تناول کند.

غذای بیمار

كسانی که به ترك بردن در مقعد مبتلا هستند نباید غذاهای قبوضيت آور، ترش مزه و خشكاننده ماده مدفوع بخورند. شورباهای ساده، آش اسفناج و آش پيرك بستانی (ملوکیه) بخورند و چربی غذاها دنیه کوهان شتر، دنیه گوسفند، بیه مرغ و یا بیه اردك باشد. شوربای کلم ساده، زرده تخم مرغ نیم بند - بویژه قبل از غذا - بخورند خوب است. خاکینه از زرده تخم مرغ و تره و پیاز، که باروغن گاوی بسازند و خاکینه بسیار منعقد نشده باشد، مفید است. نارگیل، بادام و پانید خوب است. غذای بیمار آن ترك مقعد باید همان غذای بیمار آن بواسیر باشد.

فصل چهاردهم

سست شدن مقعد

سست شدن مقعد چند سبب احتمال دارد که به قرار زیر است:

- ۱- مقعد به مزاج فلج کننده مبتلا شده است.
 - ۲- سرما بر مقعد اثر گذاشته و آن را به حالت فلج درآورده است.
- عواملی که موجب فلج مزاج مقعد می شود به شرح زیر است:
- ۱- ماده رطوبتی سرد کم مایه و رقیق بر مقعد اثر گذاشته و مقعد آن را در خود جای داده است؛ که اکثراً چنین است.
 - ۲- رطوبتی کمی مایل به گرم مزاجی بر مقعد وارد آمده و مقعد آن را در خود پذیرفته است؛ که در این حالت اگر مقعد را با دست لمس کنی گرم است.
 - ۳- شاید از اثر ناسور یا مهار کردن بواسیر یا از اثر بریدن بواسیر باشد که آسیبی به ماهیچه مقعد رسیده و ماهیچه را در بر گرفته و مقعد به تبعیت از ماهیچه، سست و فالج شده است.
 - ۴- ممکن است از اثر بر پشت بر زمین افتادن یا از اثر ضربت خوردنی که منشأ پی رگ مقعد را زیان رسانیده باشد، یا پی رگ گسسته باشد که یکدفعه مقعد سست می شود و این حالت علاج پذیر نیست.

اگر از مزاج فالجی است، کم کم و به تدریج سستی مقعد رخ می دهد که علاج پذیر است. گاهی از سستی مقعد، بدون اراده بیمار و خودسرانه مدفوع بیرون می آید. شاید چنان باشد که مقعد به سوی خارج کشیده شود و گمان برند که اینهم سستی مقعد است؛ زیرا در حالت کشیدگی مقعد به سوی خارج همان حالت بیرون آمدن مدفوع بدون اراده بیمار رخ می دهد.

بارها اتفاق افتاده که از اثر قولنج، مقعد سست شده است؛ زیرا ماهیچه نگهدارنده و بندآورنده

مدفوع در مقعد آسیب دیده و کشیده شده است. این حالت را در لمس کردن مقعد می شناسی که سخت ملموس است.

اگر در مقعد سست شده نیروی حاسه بماند خوب است و علاجه اش آسان است. اما اگر سست شده و حساسیت را از دست داده است، علاج به این آسانی نیست.

علاج

اگر سستی مقعد از اثر سردمزاجی شدید باشد خواه سردمزاجی ساده یا همراه ماده خلط باشد، ثمر سر و کوهی، کوشنه، ثمر درخت سر و سنبل و اندکی از بزرگور گیاه در دیک بزرگ مسین با آب زیاد بجوشند و بیمار در آن آب بنشیند. اگر دیدی که به داروی علاجی قویتر نیاز است، به وسیله دارویی که آن را او فر بیونی (شیره شیر سگی) نامند، بیمار را حقنه کن، که این دارو با شیر گیاه شیر سگ درست شده است و روغن کوشنه و غیره را بر آن اضافه کن!

اگر سبب سست شدن مقعد رطوبت آمیزه یا نوعی حرارت باشد - که در لمس مقعد معلوم می شود - بیمار را در آبی بنشان که داروهای بسیار گیرنده (قبوضیت بخش) مایل به سردمزاجی در آنها باشد و کمی داروی گرمی بخش در آنها مخلوط کن!

اگر چنان تشخیص دادی که شاید از کشیدگی یافتن، مقعد سست شده است، علاجهای سست و نرم کننده از روغنها و انواع پیه و غیره را به کار ببر و در آخر داروهای بسیار گیرنده (نشگون گیر - نسخه) و تحریک کننده که در عین حال ترمیمی بخشی و تحلیل بر ندگی داشته باشند، استعمال کن! که نیروی حساس مقعد را بیدار سازد و ماده بیماری را بیرون دهد؛ که در این علاج آب شور، آب شور شده با نمک و هندوانه ابو جهل خوبند. بعد از این بحث، به بحث در علاج بیرون جستن مقعد می پردازیم؛ در آنجا داروهای را ذکر می کنیم، بدانها رجوع کن که در حالت سستی مقعد که از کشیدگی باشد نیز مفیدند.

فصل پانزدهم

بیرون آمدن مقعد

ممکن است ماهیچه گیرنده و نگهدارنده مقعد - که مقعد را بالا می برد - بسیار سست شده باشد و توان منع بیرون جستن مقعد را نداشته باشد، و ممکن است ورمی در درون مقعد، مقعد را وادار به بیرون جستن کرده باشد.

اگر بیرون آمدن مقعد از سستی ماهیچه بردارنده و نگهدارنده مقعد است - که در آن صورت می توان مقعد را با فشار دست به داخل برگرداند - علاجه اش آسانتر از آن است که بیرون آمدن مقعد از فشار ورم داخل باشد و با دست به آسانی به داخل نتوان برش گرداند. علاج هر یک از این دو حالت ویژه متفاوت است. بهترین علاج آن است که مقعد را به جای طبیعی خویش برگردانی و کاری کنی که محکم در آنجا بماند، و اگر دیدی که به آسانی بر نمی گردد، داروهای سست کننده را

به کار ببر. در اینجا لازم است با داروهای محکم کننده مقعد و گیرنده مقعد آشنا شوی که در این حالت بیماری، اکثرأ به آنها نیازداری؛ زیرا اگر مقعد در حالتی بود که بعد از برگرداندن باز بیرون بزند، به وسیله این داروها می توانی آن را سر جای خود بنشانی و نتواند بار دیگر بیرون بیاید. این نوع از داروها چند بخشند، برخی در آن می نشینند و برخی را بر مقعد می پاشند که داروهای گیرنده و بند آورنده در آنها پخته است، اما بهترین آنها داروی تناولی است که بسیار قبوضت آور و گیرنده باشد، مثلاً: گل محمدی، عدس، تاجریزی و سماق که همه را در آب پیزواستعمال کن! که این دارو حتی اگر ورم هم موجود باشد نفع رسان است.

داروهای گرد شده پاشیدنی هم از این قبیل داروهاست که بر مقعد بیرون آمده بپاشی. اگر بیمار حرارت شدید نداشته باشد، داروی ترکیبی زیر را استعمال کن!

نسخه:

پوست درخت بنه به وزن هشت درهم، ثمر درخت سرو به وزن دودرهم، سفیداب يك درهم! اینها را همه درهم ریز و خرد کن و بسای تا گردمانند می شوند، آنگاه با شراب گس مزه مقعد را از خارج بشوی و از این گرد بر آن بپاش!

نسخه دیگر:

خاکه کوبیده کندر و مردار سنگ از هر يك به وزن هشت درهم، ثمر درخت سرو - که ثمر خشک شده باشد - سفیداب ارزیز - که از بهم ساییدن ارزیز به دست آمده و با شراب گس مزه بهم سائیده شده باشد - به وزن دودرهم. همه اینها را درهم قاطی کن و از گردی که حاصل شده است بر مقعد بیرون آمده بپاش!

نسخه دیگر:

ریم سرب و سماق هر يك به وزن چهار درهم، مر به وزن يك درهم، بزر گل محمدی به وزن چهار درهم. همه را درهم مخلوط کن و از آن بر مقعد بیرون آمده بپاش و بگذار!

مقعد بیرون آمده را بشوی و بعد از آن با روغن گل که خام باشد آن را چرب کن! بعد از آن زاج بلوری، مازو، سرمه و سفیداب ارزیز را با هم بکوب و گردمانند کن و بر مقعد بپاش و به داخل بر گردان و ببند. اگر مقعد در حالتی است که ابدأ به سوی جای طبیعی بر نمی گردد و سبب ورمی بزرگ است که سر راه برگشتن را بسته است، باید قبل از علاج مقعد به سراغ ورم پروی. بیمار در آب گرمی که مسکن درد و سست کننده های ورم در آن پخته است بنشیند - که سابقاً ذکر شده اند - بعد از آن ورم را با روغن شبت و روغن یا بونه چرب کن که نرم می شود و فروکش می کند، سپس به معالجه لازم که گفته ایم برگرد. داروهای مسکن درد - که ذکر شده اند - در این زمینه بسیار به کار می آیند و بویژه داروی نیلوفر که عدس و نخود و باقلی در آن به کار رفته اند.

فصل شانزدهم

ناسور مقعد

گاهی ممکن است از اثر زخمهای داخل مقعد - که سبب دریدگی و سوراخ شدن مقعد می شوند - ناسور پدید آید. و ممکن است بواسیر خوره ای سبب بروز ناسور شود.

ناسور مقعد اگر بسیار نفوذ نکرده باشد، زیاد جای نگرانی نیست و علاجش سهل است. اما اگر زیاد نفوذ کرده باشد، بد است و علاجش به این آسانی نیست.

اگر ناسور به فضای خالی داخل مقعد و مدخل مقعد نزدیک باشد، زیاد جای نگرانی نیست؛ زیرا اگر ناسور را بدری، سراسر ماهیچه مقعد آسیب نمی بیند و تنها خلل در بخشی از ماهیچه روی می دهد و بقیه در کار بند آوردن ماده کمی به سستی می گراید. اما اگر ناسور از فراغ داخل مقعد و نزدیکیهای سوراخ مقعد دور باشد، هر گاه دریده شد - که علاج هم دریدن است - کلیه ماهیچه گیرنده مقعد یا بخش اعظم ماهیچه مقعد را بریده ای و اکثر نیروی بازدارنده را از میان برداشته ای، که در نتیجه مدفوع بدون اراده بیمار بیرون می ریزد و احتمال دارد جایی را که می بری، با ورید یا زردپی پیوسته باشد که در این حالت خطری جدی پیش آمده است.

— چگونه بدانیم ناسور نفوذ کرده یا نفوذ نکرده است؟

— برای این آزمایش چند راه هست:

۱- میل در ناسور فرو بر و انگشت در مقعد بیمار فرو کن! ببین آخرین جای میل که فرو شده است کجاست؟ از زیاد و کمی نفوذ میل زیاد و کمی نفوذ ناسور معلوم می شود.

۲- اگر ناسور کم نفوذ کرده باشد، مدفوع از دهان ناسور بیرون نمی آید. اما اگر ناسور ریشه دوانیده و بسیار نفوذ کرده است، مدفوع از دهانه ناسور بیرون می آید.

— چگونه بدانیم که بریدن ناسور به بریدن کلیه ماهیچه می انجامد یا فقط قسمتی از ماهیچه را در بر می گیرد؟

— آزمایش این حالت را طبیبان پیشینه کرده اند و کسانی در این اواخر ادعا می کنند که از ابتکارات خودشان است! آزمایش از این قرار است که میل را در ناسور فرو کن و انگشت بداخل مقعد فرو بر، بیمار را وادار کن که مقعد را محکم ببندد و بلند کند، انگشت فرو رفته در مقعد احساس می کند که کدام قسمت از ماهیچه می ترنجد و کجای آن بارز است. پهنای جای ناسور - که در طول بدن قرار دارد - چند است؟ میان طرف میل و بالاترین قسمت پهن ناسور در طول بدن چند است؟ آیا کم است یا زیاد؟

ناسور مقعد اگر زیاد نفوذ کرده باشد، اکثرأ یک دهانه دارد و ممکن است احیاناً چندین دهانه داشته باشد.

علاج ناسور مقعد

اگر ناسور بسیار نفوذ نکرده و در فضای خالی مقعد و نزدیک در خر و جی مقعد است، دقت کن در صورتی که سیلان زیاد و آزار دهنده و بسیار بدبو نداشته باشد، اگر ترکش کنی مانعی ندارد و زیانی

نمی‌رساند. اما اگر درد و آزار زیاد داشت، شیاف ترنگوت و امثال آن را از داروهای علاج ناسور استعمال کن! اگر از آنها خوب نشد و از فاسد شدن کاهش نیافت، داروهای تند و تیز را به کاربر که گوشت فاسد را از رویه ناسور بزداید و گوشت سالم نمودار شود. برای جلوگیری از درد، روغن حیوانی بر آن بگذار! روغن گل هم خوب است. آنگاه داروی بهم آور و جوش دهنده زخم را استعمال کن که دهان ناسور را به هم ببیوندد. آنچه در این باره ویژگی دارد مرهم الرسل است که ناسور را شفا دهد حتی اگر ناسوری باشد که بعد از قطع کردن و بریدن باز معالجه پذیر نباشد. اما باید در به کار بردن این مرهم زیاده روی نکنی. کم کم و آرام و در چند مدت عمل را انجام ده! مرهم سیاه نیز در به هم آوردن ناسور فعال است.

اگر ناسور زیاد نفوذ کرده و از لبه مقعد دور است علاج، مهار کردن است؛ باید در مهار کردن دستورات ما را مراعات کنی. بهترین اسلوب مهار کردن آن است که با موی بهم بافته و پیچ داده ناسور را مهار کنی و در عین حال موی مهار کردن باید بسیار نازک و باریک باشد. یا با تار ابریشم پیچ داده ناسور را مهار کن! ته ناسور را محکم ببیج و بگذار تا خود به خود می افتد. هر گاه دیدی که بیمار درد و آزار طاقت فرسا دارد و بیم آن می‌رفت که به تشنج گرفتار آید، نخ مهار را بیرون کش و داروی مسکن درد بگذار و بعد از تسکین درد باز مهار کردن را از سر گیر و محکم ببند.



فصل هفدهم خارش مقعد

سبب پیدایش خارش در مقعد یکی از موارد زیر است:

- ۱- کرمهای ریز و کوچک در داخل مقعد متولد می‌شوند.
- ۲- خلط مراری و بورکی در مقعد به وجود آمده و جمع شده است که مقعد را گاز می‌گیرد و سبب خارش مقعد شده است.
- ۳- ممکن است قرحه پلید چرکین در مقعد باشد که سبب خارش مقعد شده است.

علاج خارش مقعد

اگر تشخیص دادی که خارش مقعد از وجود کرمهای ریز در مقعد است، علاج کرم را می‌دانی، به عمل آور! اگر تشخیص دادی که قرحه در درون مقعد رخ داده که سبب خارش مقعد است، علاج قرحه‌ها را به کار انداز! که می‌دانی. اگر هیچک از این دو سبب را نیافتی و معلوم شد که از خلط بند آمده در داخل مقعد خارش مقعد رخ داده است، در اینجا دقت کن! اگر تشخیص دادی که ماده خلط خرابکار از بالا به پایین ریزش کرده یا می‌کند، رژیم غذایی بیمار را معین کن که باید غذای مناسب حال بخورد؛ بعد از آن کوشش

کن که خلط را پاکسازی کنی. اگر خلط بند آمده، از داروهای تناولی سر پیچی می کند و بیرون نمی آید، شیافهای مشهور را که روده مستقیم را از خلط بلغمی و خلط مراری پاکسازی می کنند - و در بحث از علاج زحیر ذکر شدند - استعمال کن و داروهای برداشتنی میانگین در تأثیر بخشی، داروهای برداشتنی دارای نیروی تخدیر کننده را سفارش ده!

مسح کردن مقعد به وسیله سر که در علاج خارش مقعد بسیار اثر بخش و مفید است. همچنین بادکش بر دنبالهٔ بیمار بگذار!

اگر خارش از اثر قرچه های پلید در مقعد است، داروهای بسیار تأثیر بخش را - که در بحث علاج پوست اندازی ذکر شدند - به عمل بیاور!

اگر درد خارش بسیار شدید بود، جای درد را تخدیر کن؛ که در علاج درد خارش مقعد مرهم سیاه و مرهم زنگار خوبند. مرهم را بر پشمی بچسبانند و پشم را وسیلهٔ میل به مقعد فر برند و مدتی صبر کنند و بعد بیرون آورند، بیمار کمی استراحت کند و باز عمل تکرار شود.



فن محمدیم

حالات کلیه که در دو کشور ایران



مرکز تحقیقات کلامی و فلسفی اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار اول کلیه به طور کلی

فصل اول

تشریح کلیه

سابقاً در تشریح کبد بیان کردیم که کبد غذای خود و مواد غذایی دیگر را که به آن وارد می شود، به پالایشگاه می سپارد، خون تصفیه شده و سازگار با بدن و مورد نیاز اندامان بدن را به بدن می فرستد و ماده آبی را که از خون قبل از پالایش جدا شده است از راه کبد به بیرون می فرستد. حال می توان در تشریح کلیه گفت: کلیه بدین منظور آفریده شده که ابزاری باشد تا ماده آبی را که قبلاً با خون به کبد درآمده و مورد نیاز بوده و بعد از پالایش و جدا شدن از خون چیز زائدی شده است و باید بیرون داده شود، دفع کند. از آنجا که این ماده آبی بسیار زیاد است، بایستی اندامی که ابزار بیرون دادن این همه آب می باشد، یا اگر یکی است خیلی بزرگ باشد و یا اینکه یک اندام دوقلو باشد. اگر تنها یکی بود و بزرگ بود، ممکن است گاهی تنگ شود یا آب زیاد ایجاد مزاحمت کند. پس خداوند خالق، کلیه را زوج آفرید که در این کار چندین منفعت هست.

در اندامان تن بسیارند که دوتایی هستند و اندامانی هستند که دو قسمت و یا چند قسمت شده اند و به یکی اکتفا نشده است، تا اگر یکی یا قسمتی از اندام آسیب دید، کار واجب اندام به کلی فلج نشود. اندام همشکل - که عضو علی البدل است - یا قسمتی از آن کار واجب بر عهده اندام را به انجام برساند یا اقلاً قسمتی را که زیاد مورد نیاز است به عهده بگیرد. هر دو کلیه پر گوشت و در هم فشرده هستند و به هم چسبیده آفریده شده اند تا از این پر گوشتی، درهم فشردگی و به هم چسبیدگی، اولاً کوچکی حجم جبران شود و ثانیاً بجز ماده بسیار آبکی را در خود نپذیرند و ثالثاً گوهر نیر و مند داشته باشند و در مقابل این همه مواد تند مزاج - که اکثر همراه خلط مراری از کلیه می گذرند - مقاومت کافی داشته باشند. حکمت دیگر در دوقلویی آفریده شدن کلیه این است که رگ و تین^۱ بتواند به آسانی از میان هر دو قسمت بگذرد.

۱- رگی است در قلب که رگهای بدن همگی از آن خون دریافت می کنند - المنجد.

جای کلیه‌ها برای اندامان احشاء که در آنجا واقع شده اند گشاد شده است. کلیه طرف راست بالای کلیه طرف چپ قرار گرفته است تا به کبد نزدیک باشد و تا سرحد امکان بیشتر از کبد ماده دریافت کند. کلیه طرف راست تماس مستقیم با کبد دارد و بلکه به زائده کبد که در طرف او است درست چسبیده است. کلیه طرف چپ پایین تر قرار گرفته است، که در این پایین قرار داده شدن آن دو حکمت هست:

۱- کلیه در جانب چپ مورد مزاحمت طحال قرار می‌گیرد.

۲- اگر هر دو در برابر هم قرار می‌گرفتند و بالا و پایین نبود، ماده آبی که باید از کلیه گذر کند در این میان سرگردان می‌شد که آیا به هر دو کلیه داخل شود، یا به کدام از این دو داخل شود که دیگری بیکار بماند؟ حالا که یکی در بالا و نزدیکتر به کبد - که پالایشگاه است - قرار گرفته، ماده آبی مستقیماً به آن قسمت وارد می‌شود، و بعداً سر به آن دیگر می‌زند.

هر دو کلیه چنان می‌نمایند که قسم کوژ و قسم گود و مقعر، هر دو در حکم دید هستند که نزدیک به استخوان پشت واقع شده‌اند.

در اندرون هر يك از دو کلیه فراخنایی هست که ماده آبی از راه گذاری کوتاه به آن فراخنای می‌ریزد و از آن فراخنای از طریق گذاری به آبدان می‌رسد؛ که گذار آبرسان به آبدان کم کم و به تدریج آب را دریافت می‌کند و به آبدان می‌رساند.

- چرا آب به کندی و کم کم از کلیه به آبدان گسیل می‌شود؟

- زیرا آبی که مستقیماً به کلیه می‌آید، کاملاً پالیده نشده است و هنوز قسمتی از ماده خونی را با خود دارد. کلیه باید این آب آلوده با ماده خون را تصفیه کند، و خونی را که از آب می‌گیرد مورد تغذیه خود قرار دهد، سپس مازاد تصفیه شده را - که کاملاً از ماده خونی پاک شده است - به سوی آبدان بفرستد. آری مایعی که مستقیماً از کبد به کلیه می‌آید صاف نیست و خونالود است؛ به رنگ آبی است که گوشت تازه را در آن بسیار شسته باشند.

اگر کبد ناتوان باشد و نتواند کاملاً از عهده تصفیه خون و آب بر آید، آب خونالود در حد زیاد به کبد می‌ریزد. کلیه که به تصفیه می‌پردازد فقط یارای آن را دارد که خون غذای خودش را جدا کند، بقیه با همان آلودگی بیرون فرستاده می‌شود. این است که در حالتی می‌بینی بول بیمار به آبی که گوشت در آن شسته‌اند شبیه است. و اگر کلیه ناتوان باشد و از عهده تصفیه دوم بر نیاید، باز همان حالت رخ می‌دهد و بول انسان به رنگ آب گوشت در آن شسته در می‌آید.

پی‌رگی کوچک به کلیه آمده که غشاء کلیه از آن خلق شده است.

وریدی از سوی باب‌الکبد (ماساریقا) به کلیه راه یافته است.

شریانی از قسم آن شریان که به کبد درآمده، به کلیه هم راه یافته است. اینها را فراموش مکن!

فصل دوم

بیماریهای کلیه

بیماریهای کلیه چندین قسمند:

- ۱- بیماریهای مزاجی.
 - ۲- بیماریهای ترکیبی از نوع کوچکتر بودن کلیه یا بزرگتر بودن آن از حالت طبیعی.
 - ۳- وقوع راه بندان در کلیه.
 - ۴- بیماریهای پیوسته به کلیه از قبیل قرحه و خوره و گسستن رگ و باز شدن دهانه رگها.
- بیماریهای کلیه یا در خود کلیه تکوین می یابند یا در گذارهای میان کلیه و غیر آن، که این حالت دوم کمتر اتفاق می افتد. اگر احیاناً بند آمدنی در این گذارهای اشتراکی میان کلیه و غیر کلیه رخ داد که مایه بند آمدن خون یا خلط باشد یا سنگ راه بندان ایجاد کرده باشد، باید کلیه را در علاج شریک گردانی.
- اگر بیماریها زیاد بر کلیه اثر گذاشتند، کبد ناتوان می شود و ممکن است به بیماری استسقا بینجامد. در این حالت کلیه گرم باشد یا سرد برای سرایت درد کلیه به کبد فرقی نمی کند.
- هر گاه دیدی کسی که از درد کلیه رنج می برد، بولش لزج و ماده چسبناک همراه داشت، بدان که کلیه مواد بدسرسشت و ناهنجار جذب می کند و دردش بیشتر و بیشتر می شود و شاید سنگ در کلیه درست شود. و اتفاق می افتد که بیماری کلیه از فروریختن بول غلیظ دارای ته نشین خوب شود. و بسیار رخ می دهد که زیاد محکم بستن کمر بند سبب درد و مزاج گرمی کلیه شود.

مرکز تحقیقات کبیر علوم پزشکی

نشانیها

نشانیهای حالات کلیه را از چندین راه می توان کسب کرد که از این قرارند:

- ۱- اندازه (زیاد و کمی) بول، غلظت و آبکی بودن بول، رنگ بول، آلودگی بول.
 - ۲- تشنگی.
 - ۳- اندازه میل به جماع.
 - ۴- پشت انسان و نوع درد پشت.
 - ۵- حال هر دو ساق انسان.
 - ۶- نوعیت درد کلیه.
 - ۷- لمس کردن با دست.
 - ۸- چیزهای سازگار و ناسازگار با کلیه.
- ممکن است در بیماریهای کلیه حجم ادرار کاهش یابد.
- بیماری کلیه با سایر بیماریهای کبد فرقی در این است که در اینجا اشتهای خوراک یکباره از دست نمی رود.

اگر کسی دفع ادرارش بسیار بریده بریده و نوبتی شد، بدان که کلیه هایش بیمارند. کسی که بولش ته نشین گوشتی یا موی مانند یا به رنگ گاودانه پخته باشد، معلوم است که

بیماری کلیه دارد و این پختگی ته نشین بول از کلیه انجام گرفته است. اما اگر پختگی در ته نشین بول زیادتر از حد بود و چیزهای دیگر با خود داشت، حدس بزن که بیماری در مثانه (آبدان) باشد. در حالیکه اگر پختگی بول در حد زیادی نباشد از بیماری کلیه ناشی است. اما اگر هیچ آثار رسائی و پختگی در بول ندیدی، حدس بزن که بیماری از کبد منشأ دارد؛ زیرا پخته شدن بول به سبب اندامان بالائی است، اگر اندام بالاتر از کلیه سلامت نباشد پختگی در ادرار نیست، و اگر اندام بالائی آسیب ندیده باشد ناپختگی در آن مشاهد نمی شود.

نشانیهای سوءمزاج گرم کلیه

نشانیهای گرم مزاجی کلیه عبارتند از:

- ۱- بول به رنگ قرمز مایل به زرد درمی آید.
- ۲- بیه کلیه کاهش می یابد و می گدازد.
- ۳- با لمس می توان حال کلیه را دریافت.
- ۴- بیماریهای گرم از قبیل: ورم گرم، بیماری دیابیطس گرم (تشنگی بدون سیراب شدن) و زیاد تشنه شدن.
- ۵- بیمار میل به جماع زیاد دارد.



نشانیهای سوءمزاج سرد کلیه

اگر کلیه از اثر سوءمزاج سرد بیمار باشد، نشانیهایش از این قرارند:

- ۱- بول سفید رنگ است.
- ۲- بیمار هیچ میل به جماع ندارد.
- ۳- پشت ناتوان است و به پشت سالخوردگان شبیه است.
- ۴- بیماریهای سردمزاج در کلیه زیاد رخ می دهد که بیمار از سرما آزار بیند.

علاج سوءمزاج گرم کلیه

اگر تشخیص دادی که کلیه به سوءمزاج گرم مبتلا است، از روشهای زیر استفاده کن! بیمار شیر الاغ و شیر بز بخورد مشروط بر اینکه الاغ و بز بر گیاهان سردمزاج تغذیه کنند. و اگر بیم آن نداشتی که خوردن دوغ گاو سنگ کلیه را سبب می شود، دوغ از ماست گاو بسیار خوب است. اگر از دوغ نگران بودی - که مبادا تولید سنگ کلیه کند - آب چکیده دوغ را به بیمار بده بخورد که چکیده دوغ در فرو نشاندن گرمی مزاج کلیه بسیار تأثیر بخش است. لعابها و افشره های سردمزاج همه خوبند که بیمار بخورد و تو آنها را می شناسی. و اگر وسیله لعابهای سردمزاج یا افشره های سردمزاج بیمار را حقنه کنی، بیشتر بهره می دهند. اگر مایه حقنه آب سرد مخلوط با روغن خیار چنبر خوراکی باشد بسیار خوب است. اگر ضماد از لعابها و افشره های سردمزاج بر کلیه گذاری، یا کلیه را از خارج با روغنهای

سردمزاج چرب کئی فایده بینی. کافور هم در علاج این حالت بسیار خوب است و در سرد گردانیدن مزاج کبد مانند ندارد. رویهم در حالت گرم مزاجی کلیه، انسان پیایی تشنه می شود و نباید نوشیدن آب سرد را از بیمار منع کنی.

علاج سوءمزاج سرد کلیه

در علاج سوءمزاج سرد کلیه داروهای حقنه ای و داروهای بر خارج مالیدنی هست، داروهای مایه حقنه بیماری که کلیه اش به سوءمزاج سرد مبتلا است، از قرار زیر است:

روغنهای گرم مزاج، داروهای گرم مزاج، روغن گاوی، روغن کنجد، روغن گردو، کلکلانج، روغن بادام تلخ، روغن کاجیره، آب شنبلیله، آب شبت، شوربای کله حیوانات، شوربای جوجه مرغ و غیره.

روغنهای مالیدنی بر خارج در علاج سوءمزاج گرم کلیه از این قرارند:

پیه روباه، پیه کفتار، روغن غار، روغن گردو، روغن پسته و روغن کوشنه که خاصیت دارد. می توانی آبهای ذکر شده را با یک برابر از این روغنهای مالیدنی مایه حقنه سازی و بیمار را بدان حقنه کنی. ضمادهایی نیز هست که در این حالت مفیدند. که ضماد از داروهای گرمی بخش شناخته باشند. معجون زیره ای در علاج کلیه دارای سوءمزاج سرد بسیار خوب است و بویژه اگر داروهای ترکیبی در آن خرد و سائیده شوند.

اگر بیمار را وسیله روغن کوشنه حقنه کنی بسیار خوب است و ویژگی دارد که باید بعد از آن بیمار با روغن چاتلانقوش و روغن پسته حقنه شود.

اگر وسیله دنبه گذاخته گو سفند بیمار را حقنه کنی در گرم کردن مزاج کلیه و در نیر و بخشیدن به کلیه اثر بسزا دارد.

فصل سوم

لاغر شدن کلیه

ممکن است کلیه لاغر شود، بیژمرد، پیه کلیه کاهش یابد و حتی ممکن است از پیه اش هیچ باقی نماند. سبب لاغر شدن و از دست دادن پیه کلیه، ممکن است سوءمزاج یا زیاد جماع کردن و یا پاکسازیهای بیش از حد باشد. نشانیهای لاغر شدن و پیه نماندن کلیه یا کاهش یافتن آن، به صورت زیر است:

- ۱- اشتهای جماع از بین می رود.
- ۲- بول سفید رنگ و زیاد است.
- ۳- پشت بیمار سست می شود و کمی احساس درد می کند.
- ۴- شاید بیمار هم از اثر لاغر شدن کلیه لاغر شود.

علاج

باید بیمار چیزهایی بخورد که با مزاج کلیه سازگارند و کلیه را چاق و نیرومند می گردانند. از قبیل: مغز بادام، نارگیل، فندق، پسته، خشخاش، نخود، باقلی، لوبیا. اگر مغز میوه‌ها را با شکر بخورد بیشتر بهره بیند.

چربی‌هایی که اگر در غذا باشند و بیمار بخورد، لاغری کلیه را برطرف می کنند، عبارتند از: پیه مرغ، پیه غاز، پیه کلیه بز و نان گرم اندوده با پیه.

داروهای دیک ایزاری و ادویه خوشبوی ادرارآور باید در غذای بیمار باشد. داروهای ادرارآور دیک ایزاری غذا را بدرقه می کنند و به کلیه می رسانند. داروهای خوشبوی کننده خوراک (ادویه‌ها) نیروی کلیه را تحریک می کنند و اگر همراه غذا چیزی مانند لاک و چیزی که در آن لزوجت چرب هست باشد، گوهر گوشت کلیه تقویت می شود.

بیمار اگر شیر گاو بنوشد خوب است و اگر با شیر سه درهم تا چهار درهم ترنگبین بجوشاند و بخورد بسیار خوب است.

کلیه حیوان را بکوب و بپزد و داروهای خوشبوی و مزه بخش و چیزی که کلیه را چرب می کند در آن بیندازی و بیمار بخورد، نفع بیند.

اگر مایه حقنه را از گوشت بره، گوشت جوجه، شوربای سر حیوان همراه روغنهای خوشبوی و روغن مغز میوه‌های سازگار با کلیه - که ذکر شدند - بسازی و بیمار را بدان حقنه کنی خوب است. حقنه بیمار وسیله دنیه گو سفند باشد بسیار مفید است و ویژگی دارد. اگر گرده چاقی حیوان و امثال آن در حقنه به کار رود خوب است.

اینک دارویی ترکیبی که اگر بیمار را بدان حقنه کنی بسیار فایده دارد.

نسخه:

کله بره چاق را در دیک بگذار به اندازه وزن یک قسط و نیم آب در دیک بریز و سر دیک را با گل ببند و در تنور بگذار. بیست و چهار ساعت در تنور بماند تا گوشت کاملاً از استخوان جدا می شود و بلکه آنقدر بپزد که استخوان نیز نزدیک به از هم پاشیدن باشد. آنگاه روغن حیوانی، زنبق و کمی آب تره را در آن ریز و بگذار با هم بپزند. این شوربای لذیذ مایه حقنه شود.

اگر بادمجان (دوتا جوجه - نسخه) سه کوهه، انار بیابانی، شنبلیله، بزر خشخاش کو بیده و کمی پیاز با آن آش کذائی باشد و بدان بیمار را حقنه کنی اثرش بیشتر است. اگر خواستی که بسیار گرمی بخش باشد، روغن کرچک و روغن کوشنه را اضافه کن!

اگر خواستی در گرمی بخشی و سردی بخشی میانگین باشد، روغن کاجیره را در شوربای یادشده مایه حقنه بریز.

اگر بیمار را با شیر تازه دوشیده هنوز گرم حقنه کنی، بسیار بهره رسان است. و اگر شیر را خواستی گرم کنی کمی بر آتش گرم شود مانعی ندارد.

مادر کتاب پنجم در علاج کلیه لاغر شده، حقنه‌های دیگر و معجونهای ساخته از مغز میوه‌ها را

فصل چهارم

ناتوان شدن کلیه

ناتوان شدن کلیه چندین سبب دارد:

- ۱- سوء مزاج کلیه، که بدترین حالتش آن است که سوء مزاج مستحکم و جای گرفته باشد.
 - ۲- شاید از اثر لاغر شدن ناتوان شود.
 - ۳- یا از گشادتر شدن از حالت عادی لوله رگها، باز شدن لوله رگها، سست شدن گوشت جرم کلیه - که این حالت ناتوانی ویژه کلیه است - که هرگاه گوشت پر پشت و فشرده کلیه به سستی رسید، از پالایش آبی که به کلیه می رسد و باید آن را باز تصفیه کند عاجز می ماند.
- ممکن است در حالی که کلیه ناتوان شده است رگها سلامت باشند، و ممکن است با ناتوانی کلیه رگها نیز آسیب دیده باشند. منظور از این آسیب رسیدن به رگها حالات زیر است:
- زیاد جمع کردن، ادرار آورها را به حد زیاد استعمال کردن، زیاد شاشیدن، سوار کاری کردن بدون عادت به سوار کاری داشتن و بدون یاد گرفتن و عادت کردن به تدریج. از هر چیزی که کلیه را خسته کند ممکن است کلیه ناتوان شود و یا صدمه ببیند. زیاد بر پا ایستادن، به سفر دراز و دور رفتن و بویژه اگر با پای پیاده سفر طولانی بکنند امکان دارد که به ناتوان شدن کلیه بینجامد.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری

نشانیها

اگر ناتوانی کلیه از اثر سوء مزاج باشد، علامت سوء مزاج را مشاهده می کنی.
اگر از اثر لاغر شدن کلیه ناتوان شده است، نشانیهای لاغر شدن کلیه را دانستی.
اگر از گشاد شدن لوله رگها یا سست و کم مایه شدن گوشت درهم فشرده کلیه، ناتوانی بر کلیه آمده است:

معمولاً درد ندارد و اگر هم اتفاقاً دردی داشته باشد، ضعیف است.

اشتهای خوراک کم می شود.

بول ناپخته است و اکثراً به رگها وارد آید و ماده اش آبی است.

اگر ماده غذایی کلیه به رگها اندر آید، اکثراً خون به جای بول است و بول همراه ماده رطوبی غلیظ است. اکثراً بول بیمار به آبی که به مقدار زیاد گوشت زیاد در آن شسته اند شبیه است؛ زیرا کلیه - که ناتوان است - از استفاده غذایی از بول آلوده به خون عاجز است و نمی تواند غلیظ را از کم مایه و رقیق جدا سازد.

بسیار رخ می دهد که با بول ته نشین شده خون باشد یا چیزی بر بول دیده شود که به کف روی دریا بماند. این در حالی است که رگها سالم باشند و آسیبی به آنها نرسیده باشد، اما اگر رگهای ابزار جداسازی ماده غذایی از ماده آبکی درست و سالم نباشند بول به حال خود و بدون تغییر

می ماند؛ زیرا به پخته شدن لازم نرسیده است.

هر نوع از حالات ناتوانی که بر کلیه آید یا کلیه لاغر شود، بنا به درجات ناتوانی و لاغری کلیه، نشانیهای زیر پدیدار می شوند که خبر از چگونگی ناتوان شدن کلیه دارند؛ این نشانیها عبارتند از: کم شدن بول، یارای جماع نداشتن و کم سو شدن چشم و سردرد.

علاج ناتوانی کلیه

اگر تشخیص دادی که ناتوانی کلیه از سوء مزاج است و سوء مزاج ساده است و ماده خلط همراه ندارد، دستورات تعدیل مزاج را می دانی.

اگر سوء مزاج همراه ماده سبب ناتوانی کلیه شده است، باید ماده را پاک سازی کنی و آنگاه به اصلاح مزاج بپردازی.

اگر تشخیص دادی که ناتوانی کلیه از اثر لاغر شدن است علاج لاغر شدن را - که می دانی - به کار ببر.

اگر ناتوانی کلیه از اثر گشاد شدن لوله رگ است - که در حقیقت ناتوانی اصلی همین است - دستور معالجه این است که با وسایلی که می توانی، سبب گشادتر شدن رگ را پیدا کن و از آن جلوگیری به عمل آور! کوشش کن که به هم چسبیدگی کلیه را نیر و بخشی و کلیه را تقویت کنی. بازداشتن و از میان بردن سبب گشادتر شدن رگ، دستوراتی دارد که باید بیمار مراعات کند، از قبیل اینکه: حرکت نکند، جماع نکند، زیاد به حمام نرود و زیاد آب تنی نکند، آرامش کامل برگزیند و چیزهای ادرار آور نخورد.

منظور از تقویت به هم چسبیدگی کلیه آن است که بیمار غذاهای چسبان و گیرنده و لزج بخورد. مثلاً: قاوت، خرما، قسب، زالزالک، به، آش از انار و مویز همراه دانه بایه بز، گوشتهای در سر که خیسیده، قطعه گوشتهای نازک که با انار دانه و افشیره های ترش مزه و تلخ و سرکه خوشبوی که با کشنیز و امثال آن یخته است بخورد. نوشابه اش باید نبیذ مویز گس مزه باشد.

داروهای تناولی شامل افشیره های گیرنده مخلوط با گل ارمنی و صمغ عربی است. داروی بر خارج کلیه گذاشتنی باید از قاوت و قسب و به و گل محمدی و امثال آن باشد. مرهمانی را بر کبد بحال که برای علاج ناتوانی کبد و ناتوانی معده آورده ایم.

داروهای تقویت کننده و نیر و بخش کلیه عبارتند از: غذاها، حقنه ها، معجونهای چاقی آور - که در علاج لاغر شدن کلیه ذکر کرده ایم - که باید داروهای گیرنده بر آنها اضافه کنی. مثلاً در حقنه مایه های علاج لاغری کلیه خرما، قسب و به را علاوه کن! شیر شتر و شیر گوسفند را در حقنه بکار ببر، که شیر شتر و شیر گوسفند کلیه را تقویت کرده و به هم چسبیدگی و برهم فشردگی گوشت کلیه را تعهد می کنند. شیر گوسفند در علاج بیماریهای کلیه - که از اثر ناتوانی کلیه باشند - علاجی است که نظیر ندارد؛ بویژه اگر با گل ارمنی قاطی باشد و مایه حقنه شود، بیش از حد متوقع مفید است.

بیمار خوب است که با هر غذائی حیوان بخورد و غذایش با چیزهای سازگار با کلیه و مفید

به حال کلیه مخلوط باشد.

فصل پنجم باد کلیه

گاهی رخ می دهد که باد غلیظ و انبوه در کلیه به وجود می آید و کلیه را کشیدگی می بخشد. نشانی این حالت: احساس درد و کش دادگی کلیه بدون احساس سنگینی است، نشانیهای سنگ کلیه نیست، درد و باد تا اندازه ای در آمد و رفت است جابه جا می شود. اگر بیمار گر سینه و شکم نهی باشد تا حدی سنگینی می کند و بعد از هضم شدن غذا - که خوب هضم شود - باز احساس سنگینی هست.

علاج باد کلیه

باید بیمار رژیم غذایی را رعایت کند و خوراکیهای بادزا نخورد، ادرار آورهای تناول کند که باد را می پراکنند و تحلیل می برند. از قبیل: بزر فیجن، بزر پنج انگشت که در عسلاب یا در گلاب قند - بر حسب مزاج بیمار - بریزند و بخورند. داروهای از قبیل: زیره، بابونه، شبت و فیجن را از خارج بر کلیه گذارند. با روغن کوشنه و روغن زنبق و امثال آنها کلیه را از خارج چرب کنند و با باند بپیچند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم پزشکی

فصل ششم

علاج درد کلیه به طور کلی

درد کلیه چندین سبب دارد که از این قرارند:

- ۱- ورم سبب درد کلیه می شود.
- ۲- باد درد را به کلیه می بخشد.
- ۳- سنگ کلیه درد کلیه را همراه دارد.
- ۴- کلیه از ناتوانی به درد مبتلا می شود.
- ۵- شاید قرحه در کلیه باشد و درد کلیه از قرحه سر چشمه بگیرد.

پیامدهای درد کلیه

شاید از درد کلیه حالتیهای کم اشتها، نماندن اشتها به کلی و دل به هم آمدن رخ دهند. تا اینجا نشانیهای سایر بیماریهای کلیه و علاجهای آنها را نیز بیان کرده ایم و تو یاد گرفته ای، دستورات زیر را نیز به خاطر بسپار!

هرگاه درد کلیه بسیار شدت یافت، فوراً به سراغ فلونیا، قرص کوکب و امثال آنها برو تا درد تسکین یابد؛ بعد از آن باز عمل را تکرار کن که علاج ریشه کن شود.

بیماری که از درد کلیه رنج می برد، در آبزَن بنشیند. آب آبزَن داروهای نرمی بخش و مسکن درد باشد، که اینها را سابقاً بیان کرده ایم. به علاوه قرص هایی به اندازه فندق از بزرها حتماً باید در علاج کلیه و آبدان بکار روند، بویژه اگر درد کلیه از قرحه باشد؛ اما فراموش مکن که استعمال داروی بزری در حالت درد کلیه بسیار خطرناک است و تنها وقتی باید استعمال شود که کلیه احساس درد نمی کند؛ زیرا بزرها خاصیت جذب کردن و پایین دادن دارند. در استعمال داروهای مخدر نیز باید بسیار احتیاط کنی و تاملی توانی آنها را به کار نبری. تا ممکن است در تسکین درد کلیه نه بزرها را بکار بر و نه مخدر را تنها بر آب ولرم - اگر بتوانی - اکتفا کنی بهتر است.



مرکز تحقیقات و آموزش طب سنتی

گفتار دوم ورم و گسستگی در کلیه

فصل اول

ورم گرم و ذمل در کلیه

ورم های گرمی که در کلیه به وجود می آیند اقسام گوناگون دارند و بر حسب ماده به وجود آورنده آنها - که مختلف است - اختلاف دارند.

الف - گاهی ورم از خون غلیظ پدید می آید و ممکن است از خون کم مایه صفرائی نیز تولید شود.

ب - جای سر بر آوردن ورم در کلیه نیز مختلف است.

ج - ممکن است ورم در جرم کلیه پیدا شود.

د - ممکن است ورم در طرف محدب کلیه سر بر آورد.

ه - احتمال دارد ورم در طرف پرده پوششی کلیه رخ دهد.

و - شاید گاهی ورم نزدیک به مجرای ریزش آب و در پایین آن پدید آید.

ز - محتمل است که ورم در طرف نزدیک به روده ها باشد.

ح - شاید در طرف نزدیک به پشت، ورم سر بر آورد.

ط - گاهی ورم به طرف گذار بالائی - که از کبد به کلیه آید - میلان دارد.

ی - امکان دارد که ورم سراسر کلیه را در بر گیرد.

ک - ممکن است ورم در یک کلیه باشد و امکان دارد در هر دو کلیه ایجاد شود.

ورم کلیه یا ماده اش بر خود جمع می آید یا جمع نمی آید. اگر ماده ورم در کلیه بر خود جمع آید،

یا انفجار می کند یا نمی کند. اگر انفجار کرد و ترکیدن به سوی آبدان بود، بهترین حالت ورم در

کلیه است. شاید انفجار به سوی روده ها باشد که طبیعت، ماده چکیده از انفجار ورم را به سوی

روده های همسایه دیوار به دیوار کلیه می فرستد؛ کاملاً همانند حالت ذات الجنب که ماده ورم در

استخوانهای پهلو را به سوی رویه تن گسیل می دارد. ممکن است ماده چکیده از ترکیدن ورم به

سوی کبد برگردد و از آنجا به ورید باب برسد و از ورید باب به روده راه یابد.

ماده چکیده از ورم تر کیده در کلیه - هر حالت و مزاجی داشته باشد - اگر به روده در آمد، بسیار بد

است.

شاید چکیده از ترکیدن ورم در کلیه به فضای تهی و فراخنای خالی برسد که در آن صورت به نشتر زدن و بیرون آوردن نیاز می‌افتد. همچنین اگر ورم بر خود جمع آمد و از ترکیدن ابا نمود و ماده بدجنس را در خود نگهداری کرد، باز نیاز به نشتر زدن و بیرون آوردن می‌افتد. ورم کلیه هر چه باشد و در هر جای کلیه که باشد به سرعت به سخت شدن و سنگ آسا گشتن می‌گراید؛ زیرا کلیه خود سنگ‌خانه است.

اگر ورم گرم در کلیه بود - که حتماً تب همراه دارد - و از اثر آن عقل بیمار درهم شد - که این عقل درهم شدن دلیل بر بزرگی ورم است - و از حجمی که دارد حجاب را نیز در بر گرفت، دلیل مرگ بیمار است. بویژه اگر نشانیهای بد و ناپسند دیگر مشاهده شوند. اما اگر نشانیهای همراه حالت تب - که با ورم گرم کبد هست - از نشانیهای ناپسند نبود و در عوض نشانیهای خوب بودند، علامت آن است که ورم دارد انفجار می‌کند و نتیجه نگران‌کننده نیست.

از اثر انفجار ورم گرم در کلیه، ممکن است همراه ماده چکیده از ورم تر کیده، چیزی از پیه کلیه باشد. و ممکن است چیزی همانند موی سر خرنگ به طول يك و جب و بیشتر از آن همراه ماده چکیده از ورم بیرون آید.

— سبب پیدایش ورم در کلیه چیست؟

— پیدایش ورم در کلیه معلول یکی از سببهای زیر است:

- ۱- پرشدگی زیاد از حد رگها از خون در سراسر بدن.
 - ۲- سبب در اندامان همسایه و همکار کلیه است، که یا پرشدگی رگ از خون است یا چگونگی حالت خونی است که در رگهای اندام همکار و نزدیک کلیه جریان دارد.
 - ۳- شاید سبب سنگ باشد که خراش و پوست اندازی را سبب شده و به ورم انجامیده است.
 - ۴- کلیه ضربه خورده، و درد ناشی از ضربه خوردن به ورم انجامیده است.
 - ۵- ماده بول در کلیه بند آمده و کش رفته و به ورم انجامیده است و غیر اینها...
- حالاتی را که ذکر کردیم همگی ممکن است سبب ورم در کلیه شوند. ورم گرم در کلیه امکان دارد به زودی به ورم سخت تبدیل شود، که در این حالت نشانیهای ورم سخت نیز پدید می‌آیند. بسیار رخ داده که محکم بستن کمر بند سبب ورم در کلیه شده است.

نشانیها

اگر ورم گرم در کلیه پیدا شده باشد، نشانیهایش از قرار زیرند:

تب همیشگی و دست بر ندارد که گاهی بسیار شدت می‌یابد و گاهی سبکتر می‌شود و این نوبت هیجان و سبک شدن تب مرتب نیست و تو گوئی تب يك در چهار در نخستین مراحل است. در حین شروع شدت یافتن این تب، نبض چندان کوچک نمی‌شود که در هنگام شروع تب‌های دیگر اتفاق می‌افتد. بیمار در حالت تب رویه خارجی پهلوهایش سرد است و بویژه دست و پاهایش که سردترند.

بیمار با نوعی التهاب همراه تب تا اندازه ای احساس لرزش و چندش می کند؛ همچنین به طور همیشگی در طرف کلیه احساس کشیدگی و سنگینی دارد. از تناول هر چیز ادرار آور، تند مزه و ترش مزه ناراحت می شود. حالت ناراحتی بر حسب تناول شده می باشد که ممکن است به التهاب بینجامد یا درد شدت یابد یا یکباره درد شدت یابد و زود آرام شود. این برانگیختگی درد و آرام شدن آن به زودی، اکثر ادر حالی است که ورم گرم کبد دمل باشد. و این حالت شدت یافتن و آرام گرفتن درد اکثر ادر حالتی است که ورم در جرم کلیه باشد، که آرام شدن درد در این حالت بیشتر است. اما اگر ورم کلیه نزدیک غشاء و در جای آویزه غشاء سر بر آورده باشد، درد بسیار شدید است، نفس منقطع و سرفه و عطسه زیاد است، بیمار در راست ایستادن و راست نشستن بسیار رنج می برد و در هیچ حالتی آرامش نمی یابد. و حتی اگر دَمَر بخوابد - که در این حالت کلیه به حالت آویزان در می آید - درد بسیار شدید است؛ اما وقتی که بر پشت بخوابد، درد کمی سبکتر از آن می شود که در حالت دَمَر خوابیدن بود. بیمار که بر پشت می خوابد، دردش سبکتر از آن است که راست نشسته یا بر پهلو خوابیده یا دَمَر افتاده باشد.

محتمل است که ورم بزرگ گرم در کلیه، پیامدش تب بسیار شدید باشد و نیز احتمال دارد که درد به صورت و چشم بیمار سرایت کند و از آنجا که ماده ورم به روده آمده و فشار بر روده وارد آورده است، بیمار به یبوست شدید مبتلا شود. ادرار بیمار ابتدا سفید و سپس زرد آتشی و سرانجام سرخ رنگ می شود.

اگر ادرار بیمار همچنان سفید ماند و تغییر نکرد، اثر سخت شدن ورم کبد است و یا ورم دارد به دَمَل تبدیل می شود. روی هم رفته اگر در حالتی که ورم در کلیه هست بول لزج و سفید بود و زیاد در این حالت ماند، دلیل بدحالی بیمار است.

هر گاه ماده آبی بول به وضعی رسید که ته نشین در آن پیدا شد و ته نشین ماده ناپسند نبود، دلیل آن است که ورم دارد می رسد و به چیز دیگری تبدیل نخواهد شد.

اگر در روزهای نخستین احساس درد و پیدایش ورم در کلیه، بول کم مایه و صاف بود و دوام آورد، نشانی آن است که ورم یا در راه جمع کردن ماده است یا رو به سخت شدن می رود و به ورم سخت تبدیل می شود. و تو از آنچه که قبلاً شرح داده ایم علامت وجود ورم در جرم کلیه و نزدیک غشای کلیه را می شناسی. و این را هم می دانی که اگر بیمار بر طرفی بخوابد که کلیه طرف مقابل ورم دارد، آسان تر از آن است که بر طرف کلیه ورم زده بخوابد. زیرا در این حالت کلیه ورم کرده به حالت آویزان در می آید.

اگر درد کلیه بر کبد تأثیر گذاشت و کبد را به درد آورد، بدان که علت از کلیه طرف راست است. اگر درد کلیه به سوی مثانه (آبدان) کشیده شد، بدان که کلیه طرف چپ است که ورم کرده. اگر درد کلیه هم به سوی کبد و هم به سوی آبدان کشیده شد، دلیل آن است که هر دو کلیه ورم کرده اند.

اگر ورم در کلیه به دمل انجامید، احساس سنگینی بسیار زیاد است. بیمار احساس می کند که چیزی گرد و بسیار سنگین در شکم دارد. فراخناها باد می کنند و روی آورهای بیماری همگی

شدت بیشتری می‌یابند و درد شدید در شکم حس می‌شود.
 اگر ورم در کلیه طرف چپ باشد، احساس درد بالای بیضه‌ها است.
 کلیه ورم کرده چه راست باشد چه چپ، ماهیچه‌های پشت به شدت به درد می‌آیند.
 هر گاه ورم در کلیه پخته شد و رسید، تب سبک می‌شود، ولی لرزش و چندش بیشتر می‌گردد و بول غلیظ می‌شود و ته نشین در بول به حد زیاد مشاهده می‌شود.
 هر گاه ورم رسیده ترکید، تب و لرز حتماً از بین می‌رود. آنگاه اگر ریم سفیدرنگ و صاف با بول بیرون آمد و بوی بد نداشت، بهترین حالت را نشان می‌دهد.
 اگر بعد از ترکیدن ورم، خون و چرک سفید و بدبو و غیره از ریم سفیدرنگ صاف بی‌بو ظاهر شد، دلیل بر بدحالی بیمار است.

علاج

اگر تشخیص دادی که ورم چیرگی یافته و کارش بالا گرفته است، باید به هر وسیله‌ای که باشد سبب را یعنی ماده به وجود آورنده ورم را پاکسازی کنی.
 در حالتی که تشخیص داده‌ای ورم چیرگی دارد، از شاهرگ دست بیمار خون بگیر! شاید نیاز باشد که بعد از زدن شاهرگ دست، رگ داخل زانو را نیز بزنی! اگر رگ داخل زانو پیدا نبود، صافن را بزنی!

اگر تشخیص دادی که خلط تند مزاج همراه ورم است، باید وسایل پاکسازی را هم به کار اندازی؛ مثلاً بیمار را حقنه کن و تا ممکن است ماده حقنه نرم و لعابی باشد. بهترین مایه حقنه در این حالت آب پنیر و خیار چنبر دارویی است. آب پنیر ماده چکیده از ورم را به سوی روده گرایش می‌دهد، روده را می‌شوید، ماده را می‌زداید و سردمزاجی را برای کلیه به ارمغان می‌برد. در رسانیدن ورم و در اصلاح قرحه نیز ویژگی دارد. خیار چنبر دارویی نیز خاصیت پاکسازی و رسانیدن ورم را با نرمی و بدون شدت در بر دارد. همچنین شکرابی که به مقدار زیاد با عسل قاطی باشد، همین خاصیت خیار چنبر دارویی را دارد.

اگر ممکن باشد بهتر است وسیله دار و قبل از خلط را به حالت اعتدال در آوری و سپس پاکسازی کنی. هرگز نباید در چنین حالاتی اسهال دادن خلط بسیار شدید باشد؛ زیرا اگر اسهال شدید بود - به دلیل نزدیکی کلیه‌ها به روده - ماده خلط در اندازه زیاد به روده‌ها می‌ریزد که برای جلوگیری از این مسأله باید حتماً آبجو در مایه حقنه باشد؛ زیرا از شدت اسهال جلوگیری کند. نباید تحت هیچ شرایطی بیمار غذا یا داروی ادرار آور بخورد، نباید بزرگ‌ها را تناول کند، نباید قرص ساخته از بزرگ‌ها را استعمال کند؛ بویژه در حالی که بدن از خلط خالی نیست و بدن پاکسازی نشده است که در این حالت خلط بدن به سوی کلیه رهسپار و در آن وارد می‌شود. اما هر گاه تشخیص دادی که ورم کاملاً پخته و رسیده است، بیمار را به دفع ادرار و ادرار کن! قبل از پاکسازی بدن از خلط و قبل از رسیدن ورم، تا ممکن است نباید بگذاری بیمار آب بخورد، حتی اگر بدانی که آب خوردن جزئی از علاج می‌باشد. تصور نکنی آب سرد - که سردی رسان است و رطوبت می‌دهد - در حالت وجود ورم گرم

در کلیه با حالت بیمار سازگار است؛ زیرا هر چند آب این فایده را از طرفی در بر دارد؛ از سوی دیگر زیان رسان است؛ زیرا:

۱- از آنجا که ادرار آور است، سبب زحمت بیمار می شود.
 ۲- آب که وارد بدن بیمار می شود، با ماده ای که گوهر تولید ورم است وارد ورم می شود. آب نسبت به گوهر ورم - که وارد ورم می شود - بسیار زیاد است در نتیجه ماده سبب ورم را در تنگنا می گذارد و حرکت می دهد. همین حرکت ماده ورم - که بایستی جمع شود و استقرار یابد تا برای رسیدن آمادگی پیدا کند - هر چند ماده کم باشد و هر چند کم حرکت کند، باز زیانش برای حالت بیماری بیشتر از منافی است که آب در سرد گردانیدن و تر کردن ورم دارد و هر چند حجمش بسیار بیشتر از ماده تولید ورم است. با اینهمه شاید خلطهای بدن همراه آب به کلیه وارد شوند و چون همراه آب هستند به آسانی به کلیه می رسند. پس نباید بگذاری بیمار قبل از پاکسازی کامل بدن و قبل از پخته شدن کامل ورم آب بخورد. و اگر ناگزیر باشی و آب نخوردن بیمار امکان نداشته باشد، بگذار آب شیرین و صاف بخورد اما نه یکباره آن را سر کشد، کم کم به دهان ریزد و بمکد. نباید آنچه می نوشد زیاد سرد باشد که مانع پخته شدن ورم گردد.

و نیز تا ورم نرسیده است نباید بیمار گوشت و شیرینی بخورد. آب گرم نوشیدن هم به زیان بیمار است و هر چیزی که گرم مزاج و گرمی بخش است خوب نیست.

خلاصه از راه یافتن آب زیاد به درون بیمار به دلیل حرکت این آب در کلیه، موجب خستگی آن می شود. در حالیکه وقتی ورم یا قرحه در کلیه هست، کلیه به آرامش نیاز مبرم دارد.
 کسانی که ورم در کلیه دارند، حمام رفتن برایشان خوب نیست؛ مگر اینکه ورم گرم رو به زوال بوده و از شدتش کاسته شده باشد.

در معالجه کسی که ورم گرم در کلیه دارد باید در مرحله شروع بیماری داروهای پاشیدنی ها و حقنه و غیره را - که برای مراحل اولیه پیدایش ورم مفید است - استعمال کنی. بعداً به تدریج همان داروهارا با داروهای زداینده، سست کننده و رساننده مخلوط کن و اندازه کوچکی و بزرگی ورم را در نظر داشته باش! بعد از آن تنها داروهای زداینده و سست بخش را بکار ببر. داروهای زداینده و سستی بخش که به کار می بری نباید درد گزشی به بار آورند.

اگر تشخیص دادی که خلط گزنده سبب بیماری شده است و این خلط هنوز هم در بیمار موجود است، باز وسیله اسهال آن را پاکسازی مکن! بلکه وسیله غذای سازگار یا کلیه و سازگار با حالت کلیه ورم زده بیمار را معالجه کن و کوشش کن که غذا نیز گزشی در بر نداشته باشد؛ زیرا کلیه - که از غذا استفاده می کند - از خاصیت گزش آن زیان می بیند. باید چگونگی خلط سبب ورم را به دقت تشخیص دهی رقیق است یا غلیظ؟ نوع گوهرش چیست؟ جنس خلط فاسد است یا سالم؟ یا خلط دیگر و در حالی دیگری است؟ آیا خلط در اندازه زیاد است یا کم؟ تا بتوانی حساب را در دست داشته باشی و برای هر حالتی داروی علاج آن حالت را بکار اندازی. برای شدید و زیاد داروی زیاد و تند و برای کم مقدار داروی کمتری استعمال کنی. و تا امکان داشته باشد کوشش کن به وسیله داروی کم شدت بیماری را از بین ببری و به داروی تند مزاج و شدید پناه نبری بهتر است.

هر گاه ورم کامل رسیده و از معاینه بول رسیدگی کامل ورم را مشاهده کردی، داروهای ادرار آور به بیمار بده. از قبیل بزرهای ادرار آور و قرص های ساخته از بزرهای ادرار آور. داروهای ادرار آور را در آبجو و امثال آبجو بریز و به بیمار بده که بخورد. اما قبل از رسیدن ورم نباید داروی ادرار آور یا هیچ چیز ادرار آور بخورد؛ بویژه اگر تشخیص دادی که خلط بدجنس در بدن بیمار موجود است. وقتی که ورم کامل رسیده و داروی مدرّ به بیمار دادی، ممکن است بیمار از نتیجه آن در کلیه احساس سنگینی کند، تو تردید مکن؛ زیرا همان داروی مدرّ برداشتن این احساس سنگینی را عهده دار است.

بهترین علاج ورم کلیه و پاکسازی خلط مایه بیماری حقه است نه داروهای تناولی؛ زیرا حقه زودتر دارو را به سر منزل مقصود می رساند و به علاوه نیروی داروی داخل حقه پابرجا تر از نیروی داروی تناولی است. اما باید بدانی که برای به پایین فرستادن ماده خلط از بالا، داروی تناولی کاری تر از داروی حقه ای است و بویژه داروی مسهل که تناول شود، مواد بالایی را رفت و روب می کند و به پایین می فرستد.

ابزار حقه باید همان باشد که در بحث از علاج قولنج ذکر کردیم، که تحمل حقه آسان باشد و بیمار را متفر نکند و به زحمت نیندازد و سبب آزار بیمار نشود، که در غیر این صورت به زیان بیمار تمام می شود.

در معالجه ورم کبد خیار چنبر دارویی که مایه حقه باشد بهترین علاج است. حتی اگر این دارو در داروهای تناولی نیز وارد باشد بسیار خوب است. خیار چنبر دارویی بدون درد و عذاب خلط را پاکسازی می کند و ورم را می رساند.

اگر دانستی که بدن بیمار از خلط پاک است و تشخیص دادی که ورم کوچک است، شاید اگر بیمار تنها عسلایی که آبش زیاد باشد یا شکرابی که آبش زیاد باشد بخورد، کافی باشد؛ زیرا زداینده و نرمی بخشی و پاره کنندگی عسلاب و شکر آب ممکن است بدون گزش ماده ورم را تحلیل ببرند.

در مراحل نخستین بروز ورم گرم در کلیه داروها و غذاهای زیر را استعمال کن!

- ۱- آبجو با یکی از روغنها، افشره بید و افشره های سردمزاج.
- ۲- داروهای بر خارج کلیه گذاشتنی که خاموش کننده گرمی در آنها باشد.
- ۳- بیمار لعابهای مناسب مانند اسفرزه بخورد. شیر هم بخورد شاید مفید باشد. اگر تشخیص دادی که همراه ورم گرم التهاب هست، شیر را چنان بخورد که سابقاً شرح داده ایم. بعد از آن حقه کردن را شروع کن!

اینک نسخه هایی از حقه مناسب حال بیمار:

نسخه:

خطمی، پنیرک، بزر کتان با چیزی از سردی بخشها، روغن گل. همه با هم مایه حقه شوند.

نسخه دیگر:

قاوت جو، بنفشه، باقلی، خطمی، پنیرك، بزركتان، روغن گل، شنبلیله، بابونه را با روغن کنجد و روغن کاجیره درهم بریز و مایه حقه ساز!

داروی گذاشتنی بر پوست در برابر کلیه، باید رساننده ورم و بسیار گرمی بخش باشد. اینک معرفی سه ضماد مناسب:

۱- پارچه ای پشمی را در روغنی گرم مزاج و گرمی بخش خیس کن، روغن با شبت و خطمی پخته باشد و اثر شبت و خطمی در آن باشد. این پارچه را بر کبد بیمار ببند!

۲- آرد گندم و عسلاب بر آتش جوشیده را ضماد کن و بر کبد بیمار بگذار!

۳- برگ شنبلیله، کلم، ریشه سوسن (شیرین بیان - نسخه)، شبت، خطمی و بابونه با روغن کنجد مایه حقه شوند. اگر مصلحت دیدی که با این ضمادها بنفشه و بیه - که نرمی بخش است - مخلوط باشد، مانعی ندارد. و اگر می خواهی که درد را نیز تسکین دهی، کمی خشخاش و پوست مهر گیاه را با داروی ضماد قاطی کن!

اگر * تشخیص دادی که ورم کلیه از اثر سنگ کلیه است، علاج آن را به بحث در علاج سنگ کلیه موکول می کنیم.

اگر درد کلیه بسیار شدت یافت و بویژه درد از اثر بزرگی سنگ کلیه بود و درد در طرف مثانه احساس شد یا درد از اثر شکستی بود که از صدمه خارج روی آورده است یا خراشی پوست کن روی داده و این درد شدید بروز کرده، بیمار را به حمام بفرست و وادارش کن که در آبن بنشیند؛ شاید درد تسکین یابد. اما احتمال دارد که اگر درد بسیار شدید و به افراط باشد، بعد از تسکین یافتن از اثر حمام و آبن باز بعد از مدت کمی برگردد. داروهای پاشیدنی و مالیدنی که بابونه، شاه افسر، خطمی و سپوس آرد در آنها وارد است استعمال کن!

اگر بیمار شکمش تا اندازه ای قبض است، بهتر آن است وسیله شیاف یا حقه ای که بزرگ نباشد و فشارش آزار نرساند، بیمار را پاکسازی کنی، اما در هر حال اگر شیاف را به کاربری بهتر است.

برای معالجه حالات مختلف شکم بجز داروهای اسهالی، وسایل زیادی هستند و برای تسکین درد نیز وسایلی هست که نیاز به داروی اسهالی نداشته باشی؛ زیرا داروی اسهالی تناولی که مواد را از بالا به پایین می آورد، سبب رنج و آزار بیمار می شود. پس تا امکان داشته باشد در علاج چنین حالتی به داروی تناولی اسهال آور متوسل مشو.

اگر حقه با پیه و چر بیها و داروهای سست کننده وادرار آور باشد و بیمار استعمال کند، اسهال کم دارد و درد را تسکین می دهد.^۱

اگر دمل در کلیه پدید آمده است برای رسانیدن آن داروهایی هست که گذاشتنی و تناولی هستند که به قرار زیرند:

۱- در نسخه چاپ تهران از جایی که با ستاره مشخص شده تا اینجا درج نشده - م.

نسخه:

انجیر را در عسلاب بپزد و از خارج بر کبده بگذارد و اگر خواستی تأثیر بخش تر باشد، خامالاون و زنبق نیز بر آن اضافه کن، که بسیار داروی خوبی است.

نسخه داروی تناولی:

بزرگتان به وزن دو مثقال و نشاسته یک مثقال را در دو دفعه بخورند. آزمایش شده است بسیار خوب است.

هرگاه تشخیص دادی که دمل رسیده است، داروهای تناولی و حقه‌های مناسب حال را استعمال کن! ضماد زیر نیز بسیار خوب است که از خارج بر کلیه بگذاری.

نسخه:

ماشدارو، مریم نخودی کوهی، کرفس کوهی، شکوفه گورگیاه و سنبل. همه را درهم بسرش و بر کلیه بگذارد!

حاله کلیه را از اثر دمل بررسی کن! اگر جای نگرانی بود داروی مسکن در درازا که بارها ذکر کرده ایم - استعمال کند و در آیزنهایی بنشیند که در باره تسکین درد بیان شده اند. شاید حقه ای که مدفوع را بیرون می آورد، از آنجا که مزاحم را دک می کند و نرمی بخش است درد را هم تسکین دهد. اگر این علاجه مفید نبودند، باید پناه به رگ زنی بری. رگ بزق و بادکش به نرمی بر میان دنده کمر و پشت بگذارد! سپس پوست میان کمر و پشت را با لبه تیغ شیار کن و بادکش بگذارد! کمی پشم را در روغن بیالای که با گیاهی از قبیل خطمی، مشک چوپان یا بابونه بر آتش جوشیده باشد. وقتی پشم را در آن فرو می کنی، روغن داغ باشد. پشم را بر جای شیار شده بادکش گذاشته بگذارد و ببند. همچنین ضماد بزرگتان و امثال آن را بر کلیه بگذارد! اگر ضماد تأثیر بخش تر خواستی بگذاری، از بزرگتان، مریم نخودی، کندر، گاودانه، موم و روغن سوسن باشد. ممکن است نیاز باشد که داروی گذاشتنی منفذی داشته باشد که تأثیر دارو را به کلیه برساند. در این حالت بادکش بگذارد و شیلیاری بسیار سطحی در پوست ایجاد کن و داروهای ذکر شده را بر آن بگذارد و باندپیچی کن!

اگر خواستی که داروی ادرار آور به بیمار بدهی، بزرگهای ادرار آور را با کمی داروی گرم مزاج لطیف تجویز کن و اندکی از داروهای مخدر مانند رازیانه شامی یا گاودانه و کمی افیون بهره رسانند. اما اگر فلونیا را تجویز کنی در این حالت از هر علاجی بهتر است.

علاج ویژه به دمل داخل کلیه

هرگاه تشخیص دادی که وقت آن رسیده که دمل بر خود جمع آید، برای رسانیدنش دست به کار شو! داروی رساننده لازم را - که ذکر شده است - استعمال کن و اگر خواستی تأثیر بخش تر باشد، از داروهای چون: سقزدرخت بنه، گزنه، خاراگوش، زنبق و آرد گاودانه کمک بگیر. شاید نیاز باشد که بیخ هزارچشان یا خامالاون و چلغوز کیوتر را نیز قاطی داروی ضماد کنی. شاید مسأله به این

سختی هم نباشد و انجیر در غسل سرشته کافی باشد.
 حقنه‌های معالج دمل داخل کلیه و داروهای تناولی برای علاج آن، باید بسیار رساننده باشند.
 بر کلیه بستنی‌های ذکر شده نیز باید قوی تر و تأثیر بخش تر گردند.
 بارها رخ داده که سوء مزاج گرم التهابی سبب شده است که دمل به کندی راه رسیدن را بپیماید.
 کوشش کن در این حالت مزاج اصلاح شود. هر گاه مزاج را به اعتدال برگرداندی، دمل می‌رسد،
 اصلاح مزاج را وسیله انواع شیرهای نوشیدنی - که بیمار بنوشد - و شیرهای حقنه ای و ضمادها
 انجام ده.

باید در رسانیدن دمل داروهایی را به کار ببری که خود سرد مزاجند اما در کنش گرمی بخشند.
 مانند آب گرم که بیمار در آن نشیند. اگر دمل خود به خود نترکید، به وسیله دارو آن را بترکان و حقنه
 تند مزاج استعمال کن. حتی حقنه‌هایی که خریق، سیماهگ و سیر در آنها باشد استعمال شوند.
 علاوه بر حقنه تند و قوی، با کماد و ضماد خارجی به معالجه پرداز!
 داروهای ادرار آور در این حالت باید از قبیل: سوسن زرد و بزر پنبج انگشت باشد که در این باره
 خاصیت دارند. دارچین و بزر تر تیزک هم از داروهای خوب هستند که در ترکانیدن دمل کلیه بسیار
 تأثیر بخشند.

هر گاه دمل ترکید، داروی ادرار آور قوی به بیمار بده تا کثافات نتیجه دمل پاکسازی شود.
 بعد از آن داروهای جوش دهنده زخم را استعمال کن که آنها را در بحث علاج قرحه کلیه
 ذکر می‌کنیم.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

فصل دوم

ورم بلغمی کلیه

سبب ورم بلغمی در کلیه همان چیزهایی است که بلغم‌زا و بلغم‌افزا هستند.

نشانیهای وجود ورم بلغمی در کلیه

احساس سنگینی و کشیده شدن سنگینی، کوتاه آمدن کلیه در انجام وظایفش، نبودن التهاب همراه
 این حالات، و شاید صورت و چشم و سایر قسمت‌های بدن به نوعی از سستی و فروهستگی مبتلا
 گردند. آب پشت بیمار بسیار تر و آبکی و سرد است، نشانیهای مخصوص ورم سخت مشاهده
 نمی‌شود.

علاج

علاج ورم بلغمی در کلیه، داروهای گذاشتنی از خارج بر کلیه است. داروی گذاشتنی باید
 گرمی بخش و ادرار آور باشد که ماده تولید بلغم را پاکسازی کند. گاهی ممکن است حقنه و داروی
 تناولی هم مورد نیاز باشد. در هر حال در علاج ورم بلغمی در کلیه بیشتر اعتمادت بر برگ غار، ثمر

غار، روغن غار و سداب (فیجن) باشد. فیجن را در داروی بر پوست گذاشتنی و داروی حقنه و داروی تناولی به کار ببر!

فصل سوم ورم سخت در کلیه

ورم سخت در کلیه ممکن است خود به خود و بدون پیش درآمدی پدید آید. اما در اکثر حالات ورم گرم است که به ورم سخت تبدیل می شود.

سبب سخت شدن ورم گرم و به وجود آمدن ورم سخت، بسیار جمع شدن ماده خلط سودائی است که به ورم رسیده است. یا ورم گرم تحت تأثیر سردی واقع شده و تحجر کرده است. یا گرمی شدت گرفته و ماده سودائی داخل ورم را غلیظ گردانیده است. همین دو سبب یعنی سرمای اثر گذار بر گرمی ورم یا گرمای شدید که ماده ورم را غلیظ تر گردانیده است، از زود رسیدن ورم جلوگیری می کنند؛ زیرا رسیدن ورم بستگی به حرارت میانگین دارد.

نشانیهای ورم سخت در کلیه

اگر ورم سخت در کلیه باشد، احساس سنگینی زیاد است اما درد چندانی همراه ندارد که به حساب آید. اگر ورم سخت موجود در کلیه قبلاً ورم گرم بوده که به ورم سخت تبدیل شده است - که غالباً هم همینطور است - احساس سنگینی زیاد است و ممکن است درد شدید و هیجان برانگیز باشد.

در حال مبتلا شدن به ورم سخت در کلیه، هر دو تهیگاه بیمار باریک تر از سابق می شوند. هر دو باسن بیمار بی حس می شوند و ممکن است این بی حسی به هر دو ساق پا هم سرایت کند. ساق پاهای بیمار ناتوان می شوند. اندامان پایینی در بدن بیمار همگی لاغر می شوند و به نوعی احساس ناتوانی می رسند. بول بیمار کم مایه و آبکی است و در اندازه کمتر از بول طبیعی است؛ زیرا هر دو کلیه از اثر ورم ناتوان می شوند و نمی توانند چنانکه شاید و باید ماده آبی را جذب کنند. و چون ناتوانند از دفع ماده جذب شده نیز عاجزند. بول بیمار - که هم رقیق است و هم کم - نشانی از پختگی در آن نیست؛ زیرا ورم در کلیه سدی ایجاد کرده است و نمی گذارد ماده آلوده و نسبتاً غلیظ به کلیه وارد شود. به علاوه راه نمی دهد که ماده رقیق و زیاد هم وارد کلیه شود. و حتی ممکن است که بول از نتیجه ورم سخت به کلی بند آید.

ناتوانی نیروی کلیه، مانع رسیدن و پخته شدن ادرار می گردد.

ممکن است از اثر وجود ورم سخت در کلیه، درد هیجانی شدید پدید آید و سرانجام کار به بیماری استسقا سر کشد؛ زیرا راه بر خر و ج ماده آبی بسته می شود و ماده آبی - که راه خر و ج ندارد - به بدن بر می گردد.

باید این روی آورها را همیشه در نظر داشته باشی و در علاج ورم سخت - که در کلیه به وجود

آمده است - همیشه بیمار را به دفع ادرار واداری.

علاج

در علاج ورم سختی که در کلیه پدید می آید، به بحث حالات ورم سخت کبد و داروهای معالج ورم سخت کبد رجوع کن و آن را الگو قرار ده که علاج ورم سخت در کبد و ورم سخت در کلیه یکی است.

اگر تشخیص دادی که خون سودائی بسیار است و نیاز به رگ زدن هست، رگ بزن! همچنین تناول بزرهای نرمی بخش و تحلیل برنده از قبیل: بزر مر و خوش، بزر کتان، بزر خطمی، شنبلیله و کاجیره خوب است. این بزرها را هر کدام تنها یا با هم که به کار می بری باید خرد و ساییده شوند و بیمار کفلمه کند و داروی ادرار آور به اندازه لازم با آنها مخلوط باشد. اما در ادرار دادن بیمار افراط مکن، مبادا ماده غلیظ تنها بماند و متحجر شود.

در معاینه بول بیمار سستی مکن! تا دیدی که بول غلیظ است، بیمار را ادرار بده. اما نه زیاده از حد، بلکه به طور میانگین. و همینکه غلظت بول متوقف شد، نشان از آن دارد که ورم رسیده است. یکی دیگر از نشانیهای رسیدن ورم آن است که حجم بول افزایش می یابد و غلیظ می شود. در علاج ورم سخت کلیه، داروهای زیر بهره رسانند.

مالیدنیهها بر خارج کلیه: روغن کوشنه، روغن سنبل رومی، روغن زنبق، روغن بابونه، روغن شبت و روغن غار.

مرکز تحقیقات گیاهان دارویی

داروهای گذاشتنی بر خارج کلیه:

- ۱- ضماد ساخته از بابونه، شاه افسر و بزر کتان.
- ۲- مقل، اندران، سکبینه، پیه خرس، پیه شتر، مخ ساق گاو، مخ گوزن (مخ شتر - نسخه). که اگر اینها را ضماد کنی و بر کلیه بگذاری یا از آنها مرهم سازی و بر کلیه بمالی، مفیدند.
- ۳- در آب پز داروهای ادرار آور، مقل و اندران حل شود خوب است.
- ۴- بابونه، سه کوهه، شاه افسر و بسپایک نیز اگر در داروهای ادرار آور باشند و مصرف شوند یا با داروهای ضماد باشند، مفید است.

فصل چهارم

قرحه در کلیه

سبب پیدایش قرحه در کلیه به طور کلی همان سببهای ایجاد قرحه در سایر اندامان درونی است. این سببها عبارتند از:

- ۱- گسستن پیوندها که بعداً چرکین شوند.
- ۲- ترك بردن رگ و منفجر شدن و بریده شدن رگ، که سبب قطع شدن در چنین حالاتی معلوم

است.

۳- ممکن است دمل ترکیده و به قرحه انجامیده باشد.

۴- ممکن است سنگ از کلیه خارج شده و سبب قرحه شده باشد.

۵- ممکن است خلط مراری یا خلط بورکی سبب پوست اندازی و خراش کلیه شده باشد.

۶- ممکن است خلط لزج و تند چسبیده، از جای برکنده باشد و از این برکنده شدن شدید، خراش و پوست اندازی رخ داده باشد.

قرحه کلیه بدخیم است اما به بدخیمی قرحه مثانه و به بدخیمی قرحه ای نیست که در گذار فاصل میان کلیه و مثانه باشد.

قرحه ای که در گذار میان کلیه و مثانه پیدا شود، بدجنس تر از قرحه کلیه و بدجنس تر از قرحه مثانه است؛ چرا؟

— زیرا قرحه ای که در اندام پیالوده و تشکیل شده از پی پدید آید، دیرتر و دشوارتر از قرحه ای که در اندام گوشتین پیدا شود معالجه پذیر است. به عبارت دیگر قرحه ای که در ماده گوشتی است از قرحه ای که در ماده پی سرشت است زودتر و آسان تر معالجه شود.

بسیار رخ می دهد که لوله های ماده بر از کلیه به مثانه به قرحه مبتلا می شوند؛ مثلاً ماده صفرائی تند و نیز سبب پوست اندازی در لوله رگ می گردد یا سنگ از کلیه خارج می شود و در این تنگ راه سبب خراشیدن گذار می گردد.

قرحه در کلیه و مثانه و یا در میان آنها ممکن است قرحه خوره ای باشد و ممکن است خوره ای نباشد.

بسیار رخ می دهد که از اثر قرحه کلیه ناسور سر بر آورد، که در آن صورت هیچ علاج پذیر نیست.

اگر قرحه در کلیه بود و بعد از پاکسازی و در حالت پاک بودن بدن از خلط بدجنس، ماده ای از قرحه سیلان نکرد و در حال پرشدگی قرحه از ماده ورم به سیلان افتاد، دقت کن اگر ماده سیلان کرده از قرحه ریم است اما ریمی که در گوهر ناپسند نیست، هیچ جای نگرانی نیست و بیم آن نمی رود که قرحه گشادتر شود و خوره ای گردد. اما اگر ریم چکیده از قرحه بدگوهر و از جنس ناپسند باشد ممکن است به گشاد شدن و خوره بینجامد و سرانجام کلیه را به کلی از کار بازدارد.

هر کس که از اثر قرحه هر دو کلیه اش سوراخ شود می میرد.

بسیار اتفاق می افتد که ورم داخل کلیه دهانه اش روبه سوی خارج باشد که گاهی می ترکد و ماده چکیده از ورم به خارج می ریزد.

نشانیها

— چگونه بدانیم که قرحه ای در کلیه هست؟

— قرحه کلیه نشانیهایی دارد که از قرار زیرند:

۱- ماده غده ای، اجزاء موی مانند و گاودانه مانندهای سرخرنگ گوشتی در ادرار بیمار مشاهده

می شود.

- ۲- شاید بیمار در کلیه و جای کلیه احساس درد داشته باشد.
 - ۳- ممکن است قبل از به وجود آمدن قرحه بول بیمار خونی باشد.
 - ۴- ممکن است قبل از بول موجود بوده و قرحه از اثر دمل باشد که نشانیهای دمل را مشاهده می کنی.
 - ۵- شاید سنگ از کلیه برکنده شده باشد که در نتیجه کلیه به درد آمده و از درد کلیه پی به قرحه ناشی از برکنده شدن سنگ می بری.
 - ۶- ممکن است از اثر صدمه دیدن و ضربت خوردن، قرحه در کلیه پیدا شود که صدمه دیدن و ضربت خوردن خود گواه قرحه می باشند.
- چگونه بدانیم که خون شدن ادرار از قرحه کلیه است یا از باز شدن رگ، یا خون از ترك بردن رگ است و از دمل نیست؟
- اگر خون از اثر ترك بردن رگی در بالایها باشد، شاید ادرار خون دو تا سه روز دوام کند و با بول خون آید. اما اگر از دور روز و سه روز گذشت و باز ادامه داشت، یا از باز شدن رگ و یا از قرحه است. به علاوه خونی که از اثر باز شدن رگ است، با درد و آزار همراه نیست و کم کم بیرون می آید.
- اگر خون ریزی با بول به درازا کشید و سپس تغییر رنگ داد و با چرك مخلوط شد، حتماً از قرحه کلیه یا از قرحه مثانه ناشی است. که این گونه خون شاشیدن سبب ناتوان شدن بیمار می شود؛ زیرا هر چند خونی که از راه بول می آید کم باشد، اما پیاپی آمدن آن در نتیجه بیرون دادن اندازه زیاد از خون می شود.
- چگونه بدانیم که خون ریزی با بول از اثر قرحه کلیه یا از اثر قرحه مثانه است؟
- اگر بول روان آید و گیر و گرفتگی در راه نداشته و خون با بول باشد، بدان که قرحه در کلیه است و در مثانه نیست. اما اگر دفع ادرار به دشواری انجام گرفت، معلوم می شود که قرحه از مثانه سر چشمه دارد. اگر همراه بول پوستکهای سرخ رنگ بود، نشان آن است که از قرحه کلیه آمده است. اگر همراه بول پوستکهای سفید رنگ بود، معلوم می شود که از قرحه مثانه است. پوستکها نیز در حجم متفاوتند و هر يك از آنها از زادگاهشان گزارشی دارند.
- اگر پوستکهای همراه بول سفید سبب و پر مایه باشند، نشان از قرحه داخل خود مثانه دارند؛ اما اگر پوستکهای سفید همراه بول کوچک و کم مایه و تنک باشند خیر از قرحه گذارهای وابسته به مثانه را دارند.
- جای درد نیز در این باره راهنما است.
- اگر قرحه در کلیه باشد، درد در بالاتر از کمر احساس می شود.
- اگر قرحه در گذارهای میان کلیه و مثانه باشد، احساس درد در وسط است.
- اگر قرحه در لوله رگهای سرازیر به سوی آلت تناسلی باشد، احساس درد در پایین است.
- ممکن است از اثر وجود قرحه در لوله رگها، درد بسیار شدید پدید آید و هر ساعت و زمانی به هیجان آید؛ درست مانند درد شدید روده.

ممکن است از اندازه دردی که از اثر قرحه احساس می شود پی برد که آیا قرحه کلیه ای است یا مثانه ای. درد ناشی از قرحه مثانه بسیار شدیدتر از درد ناشی از قرحه کلیه است؛ زیرا چنانکه اشاره کردیم گوهر مثانه پی رگ است و بسیار حساس، اما گوهر کلیه گوشتین است و به شدت مثانه حساس نیست.

ممکن است حالت بول در نشان دادن زادگاه قرحه کمک کند که آیا خون همراه بول زیاد است یا کم و ماده بول و خون چگونه است؟

اگر قرحه در مثانه باشد، خون شاشیدن بیمار - از نظر حجم - از خونی که از قرحه کلیه می ریزد کمتر است.

در قرحه مثانه آمیزش خون با بول کمتر است از حالت آمیزش خون با بول در قرحه کلیه. اگر بیماری که قرحه کلیه یا قرحه مثانه دارد، اول ریم با بول بیرون ریخت و بعد از آن خون شاشید، دلیل آن است که قرحه اش خوره ای است.

اگر قرحه کلیه بدخیم باشد نشانیهایش از این قرارند:

- ۱- وجود قرحه به طول می انجامد و کمتر پذیرای علاج است.
- ۲- بول بیمار بسیار آلوده، بدرنگ و مایل به سبز است و شدیداً بدبو است.

علاج قرحه کلیه و مثانه

قبل از هر چیز باید کوشش کنی خلط مایه قرحه را از مراری و بورکی بودن منحرف سازی و به تعدیل و تندمزاج نبودن و اداری که زخمی را بر زخمی نیفزاید. بیمار نباید چیزهای تند مزه، تلخ مزه و ترش مزه بخورد. تا ممکن است آب کم بخورد که زیاد نیاز به دفع ادرار نداشته باشد و حرکت کلیه از موادی که به آن می رسد کاهش یابد و کمتر در معرض سخت شدن به دلیل ریزش زیاد ماده آبرزا قرار گیرد.

اصل مهم در علاج قرحه کلیه آرامش کلیه است.

برای روبراه کردن و اصلاح و تعدیل مزاج خلط مایه قرحه راههایی هست.

۱- شاید لازم شود که بیمار را رگ بزنی و خلط را با خون از بدنش بیرون کشی، این در حالتی است که غیر از رگ زدن راهی نباشد.

۲- به نرمی و بدون شدت بیمار را اسهال ده؛ ماده اسهالی رقیق و کم مایه باشد؛ نه اینکه هر چه خلط تندمزاج است همه را یکدفعه بیرون آوری که سبب ناتوانی زیاد بیمار می شود. اسهال نرم و لطیف خلط را از بدن به نرمی و بی آزار کاهش می دهد و آن را از کلیه منحرف می سازد. اگر ناگزیر نبودی، داروی مسهلی را به بیمار مده که خلط مراری را اسهال دهد.

بهر آن است ماده را اول به اصلاح شدن در آوری و بعداً آن را پاکسازی کنی و نیز بهتر است پاکسازی از راه قی کردن باشد. در علاج قرحه کلیه قی دادن بیمار و پاکسازی از راه قی کردن بهترین راه است؛ زیرا با قی کردن ماده خلط بدجنس به طرف مقابل و به خلاف جهت کلیه کشیده می شود. ممکن است چندین بار پیایی قی کردن در علاج قرحه کلیه کافی باشد و نیاز به چیز

دیگری نباشد.

وقتی که می‌خواهی بیمار را وسیله قی دادن از خلط پاکسازی کنی، قبلاً داروهای بزرگی را به بیمار بخوران و آنگاه شروع به قی دادن بیمار کن! باید بیمار غذا بخورد و بعد از غذا خوردن قی کند و چیزهایی را بر غذا بخورد که قی کردن را آسان می‌کنند، مثلاً: خر بزه بخورد و اگر خر بزه را با تخم‌ش بخورد بهتر است و شراب شیرین را هم همراه خر بزه بخورد چه بهتر. اسکنجبین مخلوط با آب گرم هم خوب است.

نباید قی چنان شدید باشد که درد برانگیزد و برای بیمار مزاحمت فراهم آورد. چیزهایی که در اصلاح حال مزاج خلط تأثیر دارند عبارتند از: هندوانه، خیار چنبر خوردنی، کاکنه و خشخاش.

اگر قرحه در کلیه هست و بیمار درد زیاد دارد، قرحه را بگذار و به علاج تسکین درد مشغول شو، بعد از آن به علاج قرحه پرداز!

قرحه تا نو برآمده است، علاجش بسیار سهل است.

همینکه ورم قرحه‌ای ترکید، اگر زود به دادش برسی علاجش سهل است. شاید حب خیار چنبر خوردنی که با شربت بنفشه بخورند کافی باشد. اما اگر قرحه کهنه شد و پابرجا ماند، علاجش سخت است و باید به پاکسازی پرداز.

اگر قرحه کهنه شده و پابرجا، از نوع قرحه سبک است پاکسازی را وسیله داروهای از قبیل: بزر کاکنه، خطمی و تا درجه‌ای رازیانه انجام ده!

اگر قرحه کهنه شده و پابرجا از جنس قرحه بدخیم است، در پاکسازی آن داروهای زیر را به کار ببر:

پرسیاوشان با دارویی که مزاج پرسیاوشان را اعتدال بخشد، زنبق، گندنای بیابانی و آرد گاودانه هم خوبند.

اگر قرحه بدخیم بود، ممکن است نیاز باشد که داروهای گذاشتنی همراه داروهای تناولی استعمال شود؛ مثلاً نیاز باشد که از حسل و فیجن و امثال آن استفاده کرد.

هر گاه پاکسازی را انجام دادی، باید کوشش کنی که سر قرحه به هم آید و به هم جوش بخورد تا از خوره در امان باشد. در اثنای بیماری و معالجه باید بیمار کاملاً آرام باشد، تا می‌تواند کاری کند که خسته نشود، از ورزش کردن فقط به ماساژ دادن دست و پا اکتفا کند، از باندپیچی خشک و بدون دارو به جای ورزش استفاده کند. بویژه اگر قبلاً عادت به ورزش کردن داشته باشد، هر ماده‌ای که از اثر ورزش به بیرون راه می‌یافت به وسیله باندپیچی هم بیرون آید. نباید پیاده روی کند، هیچ ورزشی خوب نیست. کسانی که عادت به ورزش کردن دارند و در بیماری قرحه کلیه باید ورزش را ترک کنند، بعد از شفا یافتن به تدریج به ورزش سرگرم شوند تا به همان ورزش قبلی که بدان عادت گرفته بودند برمی‌گردند.

علاج قرحه کلیه

قبل از هر چیز بیمار تا قرحه در کلیه دارد باید از جماع کردن دوری جوید. جماع زیان آورترین عمل برای بیماری است که قرحه در کلیه دارد.

از حرکت زیاد و ورزش کردن پرهیزد و به ماساژ اکتفا کند، که ماساژ خون را به سوی بدن جذب می کند و در علاج قرحه مفید است. دارو در درجه سوم اهمیت قرار دارد.

اگر تشخیص دادی که قرحه زیاد بدخیم نیست، داروهای میانگین در تندمزاجی و کم مزاجی که زداينده و خشکاننده هم باشند، استعمال کن و دقت کن که دارو گزش نداشته باشد.

اگر تشخیص دادی که قرحه بدخیم است، باید داروی نیر و مند و اثر بخش تر به کار ببری که چرك و پلیدی را بشوید و قرحه را بخشکاند تا دیگر چرک کالود نشود. بعد از آن داروهای گیرنده تر و بازدارنده تر تجویز کن! داروهای مانند: اقاقیا، افسره شنگ. شاید نیاز به استعمال شبت و امثال شبت باشد که نگذارد ماده خلط بدجنس به جای قرحه بریزد.

هر گاه قرحه پاك از آلايش و خشك شد و نگذاشتی ماده خلط بد در آن ریزش کند، بیمار شفا یافته است.

در هر دارویی که در علاج قرحه کلیه تجویز می کنی، باید داروی چسبان از قبیل: نشاسته، کتیرا و صمغهای سردمزاج با آن مخلوط باشد. داروی دارای خاصیت چسبندگی، قرحه را از پوست اندازی در اثر آنچه از مواد که بر آن می گذرد، بیمه می کند. همچنین داروی دارای خاصیت چربی مانند لاک اگر با وسایل معالجه باشد خوب است، که لاک و امثال آن محافظ گوشت اندام می شوند و بلکه گوشت هم می رویانند. از چنین داروهای دارای خاصیت چسبندگی و چربی مثانه هم - که همسایه دیوار به دیوار و وابسته به کلیه است - استفاده می برد. همین داروها سبب بستن سر قرحه می شوند و قرحه را آماده معالجه مرحله نهایی می سازند.

همچنین باید داروهای علاج قرحه کلیه با داروهای ادرار آور نیز می بخش نیز مخلوط باشد که این داروها را به سر منزل مقصود برسانند. هر چند داروهای ادرار آور خود با حالت قرحه کلیه ناسازگارند و درد برمی انگیزند، اما برای رسانیدن دارو به جای مطلوب مورد نیازند. ممکن است اگر منظور تسکین درد باشد، داروهای مخدر از قبیل: خشخاش، بنگ، ثمر مهر گیاه، افیون و شوکران را با داروی علاج قرحه کلیه مخلوط کرد، که داروی مخدر علاوه بر تسکین درد، خشکاننده قرحه و بازدارنده ورود مواد به درون قرحه می شوند.

اگر دیدی که چرك و کثافت در قرحه جمع شده است، چنان داروی زداينده ای به بیمار بده که تا اندازه ای ادرار آور هم باشد. مثلاً: شکراب یا عسلاب را با برخی از بزرها بخورد؛ که بیمار را ادرار دهد و قرحه را بشوید. بعد از آن داروهای خشك کن (رطوبت بر چین) را با داروهای تناولی مخلوط کن! البته این در شرایطی لازم است که قرحه بسیار بدخیم نباشد.

داروهای خشك کن که برای علاج قرحه نه بسیار بدخیم کلیه باید با داروهای تناولی مخلوط

باشند از قرار زیرند:

بزر خطمی، بزر مر و خوش (بزر مر - نسخه.) و ریشه آنها که با عسلاب بخورند، بزر کاکنه، آب تاجر یزی. و بویژه تاجر یزی کوهی، تخم خیار چنبر خوردنی، گل ارمنی، که با گلاب قند تناول شود، پر سیاوشان با عسلاب، ریشه سوسن (شیرین بیان - نسخه.) که خاصیت خشک کردن، پاکسازی و چسبندگی دارد.

بزر کتان یک جزء، کتیرا یک جزء، نشاسته دو جزء. همه را با هم در عسلاب بریز و بیمار بخورد. ثمر صنوبر و بزر خیار با هم کفلمه شوند.

بزر خشخاش بوداده ساییده را به وزن یک درهم و نیم در آبی بریز که گور گیاه و بیخ سوسن (شیرین بیان - نسخه.) در آن پخته است.^۱

از همه اینها قوی تر آن است که کرفس کوهی و یا تخم هویج بیابانی را با کمی گل ارمنی و شراب ریحانی بخورند.

مقل در آب حل شده را با شیر درخت بنه و گل مهر زده - که در اجزاء متساوی باشند - خوب است. یک مثقال از آن با شراب شیرین مزه تناول شود.

آرد گاودانه در پاکسازی قرحه از پلیدی و چرک و در خشکانیدن قرحه تأثیر بسزا دارد. اگر گاودانه با گل مهر زده، اقا قیا و افشره گیاه سنگ مخلوط باشد و بیمار بخورد بهره رسانی کامل دارد. زنبق نیز تأثیرش همان تأثیر آرد گاودانه است.

داروهای ترکیبی دیگری هستند که در علاج قرحه کلیه بسیار مفیدند. ترکیبشان در ذیل آید.

مرکز تحقیقات گیاهان دارویی

نسخه:

بزر پوست کنده خیار چنبر خوردنی سی و پنج عدد، ثمر صنوبر دوازده دانه، مغز بادام پنج عدد، زعفران به وزن این هر سه. همه را با هم ناشتا تناول کنند. اگر بیمار حرارت زیاد دارد، به جای ثمر صنوبر از دوازده دانه بزر خیار استفاده کند.

نسخه دیگر:

ثمر صنوبر دوازده دانه، بزر خیار چنبر خوردنی چهل دانه، نشاسته به وزن یک درهم و نیم، سنبل رومی هشت درهم، بزر کرفس هشت درهم. سنبل رومی و بزر کرفس را در یک رطل آب بریز و بر آتش گذار بجوشد تا یک چهارم از آب باقی می ماند. دانه صنوبرها و بزر خیار چنبر و نشاسته مذکور را در این یک چهارم باقی مانده آب کذائی بریز و بیمار بخورد.

۱- عرب سوسن را سوسن و شیرین بیان را سوسس گویند. اکثر آدر نسخه چاپ مصر که سوسن می آید، در نسخه چاپ تهران سوس آمده است. اشتباه سر یک نقطه است و بسا میان مر و مر این اشتباه یا التباس رخ داده است...م.

نسخه دیگر:

گل مهر زده، خون سیاوشان، کندر، نشاسته، تخم خر بزه، بزر کرفس، بزر خیار چنبر خوردنی، تخم کدو، رب شیرین بیان، لاک، راوند چینی، مغز دانه صنوبر بزرگ، خشخاش و بزر بنگ از هر يك يك جزء مساوی. بر حسب تشخیص و مصلحت دید طبیب، با شراب سیکی تناول شود.

نسخه دیگر:

صنوبر دانه سی عدد، مغز بادام پوست کنده بیست عدد، خرماي چاق گوشتالو پانزده عدد، کتیرا به وزن چهار مثقال، رب شیرین بیان به وزن چهار مثقال، زعفران به وزن يك ششم مثقال. همه را با شراب سیکی (میبه) درهم بسرش و بیمار از آن تناول کند.
اگر درد شدت یافت باید دست از علاج قرحه برداری و به داروی تسکین درد پناه ببری، که داروی زیر خوب است:

نسخه:

مخلوط بزر بنگ به وزن يك دانگ، افیون به وزن يك قیراط، بزر خیار به وزن دو درهم، بزر کاهو به وزن يك درهم، بزر خرفه به وزن يك درهم فوراً درد را تسکین می دهد.
اگر درد کم است و شدید نیست، بیمار به جای آب، شیر و شربت بنفشه بخورد، درد آرام می شود. برای تسکین درد شدید داروهای قوی هستند که عبارتند از:
قوفی (نوعی صمغ صنوبر)، قرص کاکنه، قرص اسقلسادس (اسقلبیادس - نسخه). قرص دیسکوریدوس، کفلمه لاک، زراوند کوهی با بزر کاکنه و کفلمه کمادریوس (بلوط زمینی یا مانداروی تلخ) بسیار اثر بخش و مفیدند.
ممکن است در استعمال حقنه برای علاج دیزانتری - که همسایگی یا کلیه دارد - بیمار قرحه کلیه فایده بیند.

داروهای گذاشتنی نیز هستند که در معالجه قرحه کلیه بهره رسانند؛ که دارو را بر پشت بیمار نزدیک جای کمر بند و جاهای خالی گذارند. چند نمونه از این داروها را در زیر می آوریم:
آرد گاودانه با شراب و عسل بپزد.
گل محمدی خشکیده، عدس، دانه آس و عسل درهم بسرشند و ضماد شوند. این داروی گذاشتنی از متعفن و گشاد شدن قرحه جلوگیری می کند.
روغنهای مالیدنی نیز هستند که از خارج بر کلیه مالند و در علاج قرحه کلیه بهره رسانند. از قبیل: روغن حنا، روغن درخت مصطکی، روغن به.
اگر با روغن مالیدنی استرک باشد، یا برای نرمش دادن پیه اردک با روغن مالیدنی مخلوط باشد خوب است.

اگر قرحه کلیه به ناسور بینجامد و ناسور بسیار بدخیم و چرکین نباشد، تنها راه علاج این است که کوشش کنی ناسور بخشکد و نگذاری فاسد شود. خشکانیدن ناسوری که پلید نیست

بستگی به پاك نگهداشتن بدن از خلط است و راه ندادن بدن از خلط بد گوهر دارد. در چنین علاجه باید چگونگی حالت ناسور و اندازه ماده ناسور را در نظر داشته باشی.

اگر ناسور پلید است، باید قوی ترین داروهای علاج ناسور را به کار ببری. ضمادها و داروی تناولی که تجویز می کنی باید بازدارنده تعفن همراه زدايندگی باشند و ناسور را پاکسازی کنند. داروها از داروهای گیرنده مشهور باشند و با داروهای مانع تعفن و زداينده و پاکساز همراه شوند.

غذای بیمار قرحه کليه

کسانی که قرحه در کليه دارند باید غذاهای خوب کيموس از قبیل: گوشت پرنده هایی که تو می شناسی، ماهی رضاضی، سبزیهای خوب مانند: سلمک، سفید مرز (اشکنی) بخورند.

اگر قرحه ریه بدخیم است، باید غذای بیمار گوشت برشته باشد؛ که بهترین آنها در این حالت گوشت پرنده های بیابانی و گنجشکان بیابانی است که برشته شوند و بیمار بخورد. زرده تخم مرغ نیم بند هم خوب است. به تدریج بعد از گوشت پرنده های بیابانی، گوشت مرغ چاق و برشته بخورد.

اگر شیر را هضم کنند شیر بسیار خوب است. شیر الاغ، شیر مادیان و شیر شتر خوبند که در اصلاح ماده تولید قرحه و شستن قرحه از چرك و پلیدی خاصیت دارند و از ماده پنیری که دارند می چسبند و قرحه را می پوشانند.

شیر گاو و شیر گوسفند علاوه بر خاصیت شیرهای نام برده، بیشتر حالت چسبندگی دارند و بیشتر کليه را تغذیه می کنند.

شیر الاغ و شیر بز در روبراه کردن مزاج و در شستن قرحه و نیز از نظر خاصیت دارویی از شیرهای دیگر بهترند. بویژه اگر الاغ یا بز شیرده یا هر شیرده دیگر - از گوسفند و شتر و مادیان - از گیاهانی تغذیه کنند که با حالت کليه قرحه زده سازگار باشند، که اینها را سابقاً شناخته ای.

اگر خوردن شیر یا غذا را برای بیمار تجویز می کنی، حتماً باید داروهای علاج قرحه با آنها باشد. مثلاً کتیرا با شیری که بیمار تناول می کند یا با غذای بیمار مخلوط باشد.

بعد از پاك شدن قرحه از پلیدی باید بیمار شیر بخورد.

نشاسته، صمغ عربی و هر چه که خاصیت خشکانندگی دارد تجویز کن که بیمار بخورد. ادرار آوره های ساخته از بزرها مشهور هم خوب است که تناول شود.

هر گاه بیمار شیر خورد باید صبر کند و چیز دیگری نخورد تا شیر به معده وارد می شود. اگر دیدی که دیر به منزل می رسد کمی نمک در شیر بریز که همراه شیر باشد. یا اینکه نمک و عسل با شیر قاطی کن و بیمار بخورد. اگر شیر به جای آب و به جای غذا باشد به نفع بیمار است.

اگر قرحه کليه پر و مالا مال از ماده ریختنی است و دارد لبریز می شود، بیمار شیر گوسفند بخورد. شیر گوسفند دهانه قرحه را می بندد و می چسبد و کليه را نیر و پخش است.

بیمار می تواند هر گاه تشنه شد شیر بنوشد.

میوه های سازگار با حالت بیماری که قرحه در کليه دارد عبارتند از: خر بزه، خیار خوب رسیده،

گلابی، زالزالک، انار شیرین، به، سیب، آجیل سازگار با حالت بیمار عبارتند از: مغز بادام و بویژه بوداده اش، پسته، فندق، دانه صنوبر - که خاصیت دارد - و خرما و قسب. بیمار نباید انجیر خشک بخورد. انجیر در حالتی که در کلیه قرحه هست بسیار بد است. قرحه را حک می کند و می زداید. ماده شیر انجیر - که اثرش باقی است اما سبک است - قرحه را بر می انگیزد. بیمار همچنین باید از هر چیز بسیار ترش مزه، تند مزه، شور مزه و بسیار شیرین دوری جوید.

فصل پنجم

گرشدن (جرب) کلیه و گدازها

گرشدگی کلیه و لوله رگها اکثراً از جنس قرحه است و اکثراً سبب گری همان سبب قرحه است. منظور از گری کلیه و لوله رگهای ماده رسان، جوشهایی است که بر اثر خلط مراری یا خلط بورکی سر بر می آورند و چرکین می شوند.

نشانیهای گری در کلیه و لوله رگها

جوشهای گری همان نشانیها را دارند که قرحه کلیه از راه ماده دفع شده نشان می داد، تنها فرق این است که در اثر بیرون دادن ماده بول - که همراه علامتهای قرحه کلیه است - جای کلیه احساس غلغلک و خارش همراه با دردی که به خلیدن سوزن در بدن شبیه است، می کند و ممکن است درد کلیه هم روی دهد.

اگر گری در لوله رگهای گداز ادرار است، چیزی از غشاء مانند همراه دارد که با بول بیرون می آید.

علاج گری کلیه و مجراها

اگر در معاینه بیمار تشخیص دادی که بدن بیمار همگی از ماده خلط پر است، شاهرگ دستش را بزن! اما در هر حال، یعنی بدن از خلط ناباب پر باشد یا نباشد، رگ صافن را بزنی مفیدتر است. بادکش بر جای کلیه بگذار و هیچ آنی از پاکسازی بدن بیمار از خلط غافل مشو و بویژه اگر پاکسازی از راه قی دادن بیمار انجام شود بهتر است.

قرصهای بزرها با گل ارمنی و رب شیرین بیان - که در اجزاء متساوی باشند - بهره رسانند.

غذای بیماری که گری در کلیه و مجراها دارد

باید غذای بیمار زودهضم و خوب کیموس باشد. مانند: زرده تخم مرغ. باید سردی بخش و رطوبت زا باشد مانند: گوشت جوجه با سلمک و سفیدمرزو کدو و اسفناج. میوه های تر و شاداب و بویژه انار شیرین و سبزیهای تازه و هنوز سبز بخورد.

علاج جرب (گری) لوله رگها میانگین علاج گری کلیه و گری مثانه است و به علاج آن دو حالت رجوع کن!

فصل ششم

سنگ کلیه

— چرا و چگونه سنگ در کلیه یا در مثانه پیدا می‌شود؟

— در پدید آمدن ماده سنگی در کلیه یا در مثانه دو عامل موجود است:

- ۱- چگونه مزاج ماده که برای سخت شدن و به سنگ تبدیل شدن آمادگی دارد.
- ۲- سببی از خارج و خارج از ماده که بر ماده قابل سنگ شدن اثر می‌گذارد و آن را به سنگ تبدیل می‌کند.

موادی که برای سنگ شدن در کلیه و مثانه آمادگی دارند عبارتند از:

- ۱- ماده مرطوب لزج و غلیظ بلغمی.
 - ۲- ماده ریم و چرك غلیظ.
 - ۳- خون که در ورم دمل شده جمع می‌آید. که این حالت به ندرت رخ می‌دهد.
- سبب خارج از ماده که ماده آماده سنگ شدن را سنگ می‌کند، حرارت مافوق حالت طبیعی است.
- به وجود آمدن و تولید شدن ماده آماده سنگ شدن — که گفتیم ماده بلغمی غلیظ و تر و لزج یا ریم و غیره است — از چیست؟
- در این جا دو سبب هست.

- ۱- ماده اصلی که این ماده آماده سنگ شدن از آن سرچشمه دارد.
 - ۲- حالتی که ماده را حبس کرده و نگه می‌دارد تا به مرور زمان سخت و سنگی می‌شود.
- ماده اصلی و اساسی که چنین ماده آماده برای سنگ شدن را به وجود می‌آورد، غذای غلیظ است. غذاهایی مانند: انواع شیر حیوان و بویژه شیر بندآمده و پنیر تازه و تر. گوشت غلیظ پرنده‌های درشت که در کنار مردابها و بیشه‌زارها زندگی می‌کنند. گوشت شتر، گوشت گاو، گوشت تگه (بُز نر)، گوشت غلیظ شکار، گوشت غلیظ ماهی، سرخ شده‌ها در تابه به طور عموم، نان نابرشته، نانی که گندمش دارای خاصیت لزجی باشد، نانی که از خمیر مایه نژده و پرنیامده باشد، آش کشک به طور عموم، حلیم، آش از گندم کو بیده و غلیظ و پرمایه، نان از آرد دوبار بیخته بی سیوس، هر نانی که سیوس همراه ندارد. شیرینیهای لزج، میوه‌های ترش مزه دیر هضم، میوه‌هایی که خلط لزج تولید می‌کنند مانند: سیب کال و نارسیده، شفتالو، خوخ نارسیده، ترنج و گلایی، آبهای گل آلود و ناصاف و بویژه آبهایی که عادتاً برای نوشیدن به مصرف نمی‌رسند، نوشابه‌های تیره رنگ و سیاه رنگ غلیظ.

خوراکی‌ها و نوشیدنیهای نامبرده همگی ماده آماده سنگ شدن را تولید می‌کنند و بویژه در حالی که نیروی هضم کننده — از ناتوانی — یارای هضم کامل آنها را نداشته باشد. یا اینکه انسان یکباره از این غذاها در اندازه زیاد بخورد و در نتیجه نیروی هضم کننده خسته شود و کاهش یابد. یا ترتیب صحیح غذا خوردن بر هم بخورد و غذای دیر هضم قبلاً به معده درآید و غذای زود هضم بر غذای دیر هضم وارد شود، یا در حالت سیری و پری معده از غذا، انسان ورزش کرده و خود را خسته کند.

ممکن است ماده آماده سنگ شدن از خوراکیها و نوشیدنیها تولید نشود، بلکه ریم و چرك جمع آمده و به سنگ شدن منجر شود.

— گفتیم دو سبب در کارند که موجب تولید سنگ کلیه یا سنك مثانه می شوند؛ سبب اول— که گناه از خود ماده است— بیان شد. سبب دوم که از بند آورنده و حبس کننده ماده است، چیست و چگونه است؟

— نیروی دفع کننده در کلیه ناتوان می شود. سبب ناتوانی نیروی دفع کننده شاید سوء مزاج یا ورم گرم در کلیه یا باد سرخ و یا قرحه باشد. هر ماده آبکی که به کلیه درآید هر چه از آن که سزاوار بیرون ریختن است و از ماده آبکی رسوب می کند، در کلیه می ماند و کلیه— که نیروی دفع کننده اش ناتوان است— یارای بیرون دادن آن را ندارد. پس ماده در کلیه می ماند و حرارت بیش از حد طبیعی بر آن اثر می گذارد و قبل از آنکه از طرفهای بالائی بدن به هضم برسد و کلیه آن را چون غذایی در خود بپذیرد، از اثر حرارت به ماسه تبدیل می شود و سنگ می گردد.

حرارت بیش از حد طبیعی که به وجود می آید و ماده را به سنگ تبدیل می کند، چند جهت و احتمال دارد:

- ۱- حرارت زاده مزاج گرم است و در خود بدن است.
- ۲- حرارت روی آوری خارجی است که از خسته شدن زیاد یا از خوردن خوراکی بسیار گرمی بخش ایجاد شده است.
- ۳- ماده خلط بدجنس بر هم جمع آمده و در کلیه راه بندان به وجود آورده است.
- ۴- سرمای گیرنده و منقبض کننده، ماده را در درون احاطه کرده است.
- ۵- ورم گرم که راه را در کلیه بند آورده، این حرارت را به وجود آورده است؛ که این حالت اکثریت دارد.
- ۶- ورم داخل کلیه ورم سرد و سخت است و سد راه بیرون رفتن ماده شده است.
- ۷- سبب اشتراکی است و اندامان نزدیک به کلیه مانند روده ها و غیره در حالت بیماری فشار بر کلیه وارد می آورند و راه بندان ایجاد می شود.

سببها و شرایطی را که برای به وجود آمدن سنگ کلیه ذکر کردیم، همگی برای مثانه نیز صادق است و حال هر دو تقریباً یکی است. اما از حیث هیأت و شکل و رنگ، سنگ کلیه با سنگ مثانه فرقهایی دارد که از این قرارند:

سنگ کلیه کمی نرم تر و کوچک تر از سنگ مثانه است و بیشتر به رنگ سرخ تمایل دارد. سنگ مثانه سخت تر از سنگ کلیه و بسیار بزرگتر است. بیشتر تمایل به تیره رنگی و خاکستری رنگی و سییدی دارد. هر چند گاهی رخ می دهد که در مثانه سنگ از هم پاشیده و در قطعات کوچک تشکیل می شود.

سنگ کلیه در اکثر حالات بعد از جدا شدن بول از کلیه تولید می شود. ماده سنگ شده تفاله و دردی خون است که با بول بیرون نیامده و در کلیه جا مانده و به سنگ تبدیل شده است.

— بیشتر چه کسانی به سنگ کلیه مبتلا می شوند؟

— اکثراً کسانی که چاق و پرگوشند برای مبتلا شدن به سنگ کلیه آمادگی بیشتری دارند.
— لاغر اندامان برای مبتلا شدن به سنگ مثانه به نسبت چاقان در اکثریت هستند.
— سالخوردگان بیشتر برای مبتلا شدن به سنگ کلیه آمادگی دارند و نسبت به ابتلای به سنگ کلیه، کمتر به سنگ مثانه مبتلا می شوند.

— کودکان و جوانان بیشتر به سنگ مثانه مبتلا می شوند تا سنگ کلیه. و اما اکثر این حالت میان مرحله‌رهایی از کودکی و شروع مرحله بلوغ است (از شیر خواری تا بلوغ - نسخه). و سبب این است که نیروی دفع کننده مواد در نوجوان و جوانان بسیار قوی است و مواد از اندامان بالائی به سوی اندامان پایینی روانه می سازد. اما پیران نیروی کلیه شان بسیار ناتوان می شود. و از سوی دیگر نوجوان و جوانان خلط کم مایه و رقیق تر از پیران دارند و خلط رقیق و کم مایه در کلیه شان نفوذ می کند. اما خلط در بدن پیران غلیظ تر از خلط بدن جوانان است. و به کلیه نفوذ نمی کند. اکثر کودکان (نورسیدگان) از پر خوری و جنب و جوش و حرکت بر شکم سیر و نوشیدن شیر و نیز از آنجا که لوله رگ مثانه شان تنگ است، مبتلا به سنگ در مثانه می شوند. اما پیران از ناتوانی نیروی هضم کننده، اکثراً مبتلا به سنگ کلیه می شوند. هم از این رو است که بقراط می فرماید: «پیران مبتلا به سنگ کلیه شفا نمی یابند».

هر بولی که بیشتر با خلط مخلوط است، بدان که انسان دارای چنین بولی احتمال مبتلا شدنش به سنگ در کلیه یا در مثانه بیشتر از کسی است که خلط مخلوط با بولش کمتر است. چنین بولی - که خلط به حد زیاد با آن مخلوط است - هر گاه مدتی را کد بماند و بیرون نیاید، تولید نمک می کند. و اگر خلط بیشتر همراه داشته باشد نمک بیشتر از آن تولید می شود؛ زیرا نمک از ماده آبکی چنان تولید می شود که ماده خاکی زیاد در آن باشد و حرارت آن را بسوزاند.

بول کودکان از بول پیران بیشتر تولید نمک می کند؛ (و در نتیجه نمک به سنگ تبدیل می شود. نسخه) نه اینکه بول کودکان بیشتر از بول پیران ماده خاکی همراه داشته باشد، بلکه حرارت در کلیه و مثانه کودکان بیشتر است و ماده خاکی مخلوط با بول کودکان بیشتر قابل سوختن است. از اینرو می بینی که بول کودکان نسبت به بول پیران مایل به تیره رنگی و ناصافی است؛ زیرا بولشان بیشتر با ماده خاکی مخلوط است و بدن کودکان متخلخل و نافشرده است و عمده آب بدنشان به طریقی که آشکار نیست از جسمشان تحلیل می رود.

کودکی که معده اش گرم و شکمش قبض باشد، بیشتر برای ابتلا به سنگ کلیه و مثانه آمادگی دارد. اما در اکثر حالات شکم قبض کودک است که سبب به وجود آمدن سنگ در کلیه یا در مثانه می شود؛ زیرا رطوبتهایی که راه خروج از پایین را ندارند به سوی کبد راهی می شوند و از کبد به اندامان متصدی بول می رسند. اگر در چنین حالتی یعنی با قبوضیت شکم حرارت هم بود، دستگاه سنگ سازی تکمیل است.

خلاصه کلام اینکه: قبوضیت شکم ادرار را غلیظ تر و بیشتر می کند. و اگر کسی در بولش - که بیرون می ریزد - ته نشین ماسه ای زیاد باشد، به سنگ کلیه یا مثانه مبتلا نمی شود؛ زیرا ماده آماده سنگ شدن در جای خود یعنی در کلیه یا مثانه را کد نمانده است و خود فروریخته است. ممکن

است ماده آماده سنگ شدن زیاد نباشد و با بول زیاد مشاهده نشود. اما آنچه هست به بیرون راه یافته است. یا چیزی از ماده آماده سنگ شدن باقی مانده و با بول بیرون نیامده است اما در مقدارش بسیار کم است و قابلیت سنگ شدن ندارد. یا حتی اگر سنگ شود بسیار کوچک و کم حجم می شود و جای نگرانی نیست. اما اگر ماده زیاد باشد، در همان مرحله های اول سنگی بزرگ و سخت از آن تکوین می یابد؛ مگر اینکه در حالی که بزرگ است سست جرم باشد و شایستگی خرد شدن و از هم پاشیدن را داشته باشد. وگرنه به صورت قطعه های کوچک با بول بیرون نمی آید. اگر سنگ تولید شده در کلیه از نوع سنگ سخت است که در آنجا خرد نمی شود و قطعه هایی از آن جدا نمی گردد که با بول بیرون آید بلکه به همان سختی بیرون می آید، بدان که سبب به حالت سختی در آمدن سنگ در خود ماده نیست و از شدت حرارت چنان تحجری نکرده است که از هم نپاشد و ریز ریز نشود. بیرون آمدن چنین سنگی دلیل بر نیرومندی زیاد نیروی دفع کننده است. این نظر که سبب درسته بیرون آمدن سنگ، قوت زیاد نیروی دفع کننده باشد، اکثراً چنین است ولی در همه حالات قطعی نیست.

این را نیز بدان! کمتر اتفاق می افتد که دختران و بویژه زنان به سنگ مثانه مبتلا شوند؛ زیرا گذار بول رسان به خارج در آنها گشادتر و کوتاه تر از گذار بول رسان در مردان است و در همین گذار، کمتر از آنچه که در مردان است، پیچش و لابلایی وجود دارد. کوتاه قدان آسان تر سنگ مثانه را بیرون می دهند تا بلندقامتان.

هستند اشخاصی که تولید سنگ در کلیه یا مثانه شان بیماری عادتت و نوبتی می شود و گاه بیگاه و در مواقع مرتب به این بیماری گرفتار می شوند و هر گاه ماده قابل سنگ شدن در کلیه آنها جمع آمد و خواست با ادرار دفع شود، به دردی مبتلا می شوند که شبیه درد ناشی از قولنج است. نوبتی که این اشخاص دارند، شاید هر ماه باشد، ممکن است هر سال و ممکن است چند ماه یک بار باشد. بیماری که به درد شدید سنگ بزرگ در کلیه و مثانه عادت گیرد، هر درد دیگری که از سوی بیماریهای مثانه بر او وارد آید، نسبت به آن سبک است.

— دردی در مثانه احساس می شود، چگونه بدانیم که این درد از اثر سنگ است یا سبب چیز دیگری است؟

— اگر سنگ باشد به سرعت ورم در مثانه پدید می آید؛ اما اگر درد از غیر سنگ باشد ورم همراه ندارد. به علاوه درد به آن شدت و جدت نیست که با وجود سنگ و آنهم سنگ سخت و بزرگ احساس می شود. البته این مشروط به آن شرط است که بیمار، درد وجود سنگ را چشیده و تحمل کرده باشد، که چنین دردی نیز به تنهایی سبب ورم در اندام می شود. این را نیز بدان! که ممکن است ایجاد سنگ در کلیه و مثانه ارثی باشد.

فصل هفتم

نشانیهای وجود سنگ در کلیه

برای اینکه بدانی که شخص مراجع سنگ در کلیه دارد یا اینکه دارد سنگ در کلیه اش تولید می‌شود، نشانیهای زیر را بشناس!

۱- اگر بول بیمار اول غلیظ و پر مایه است و بعداً کم مایه و رقیق می‌شود، حدس بزن که سنگ در کلیه تولید شده باشد؛ زیرا ماده غلیظ ادرار بند آمده و به بیرون راه نیافته، و تنها قسمت رقیق و کم مایه توانسته که دفع شود.

۲- ممکن است که بیمار سنگ کلیه حالش بر عکس باشد؛ یعنی ابتدا بولش رقیق و کم مایه باشد و بعداً غلیظ شود، که چنین حالتی نشان از نیر و مندی دستگاه دفع ادرار و گشادی مجرای ادرار دارد.

۳- ممکن است بول بیمار مقدار زیادی ته نشین داشته و به حالتی شبیه باشد که بیماران کبدي دارند.

۴- تا بول صاف و روشن تر باشد و تا صافی و روشنی بول بیشتر دوام کند و تا ته نشین بول کمتر باشد، دلیل بر سختی سنگ کلیه است و این نشانیها از سخت بودن سنگ گزارش می‌دهند.

۵- گویند در هر کسی و بویژه در کسانی که به سن پیری رسیده‌اند، هر گاه ادرارشان به رنگ سیاه بود و درد همراه داشته باشد یا درد نباشد، آژیری است که سنگ در مثانه دارد تولید می‌شود.

۶- هر گاه دیدی که ماسه ماندهایی در بول بیمار ته نشین شد و آن ماسه مانند رنگ مایل به سرخی یا زردی داشت، دلیل بر پیدایش سنگ است.

۷- اگر با وجود ته نشین ماسه مانند سرخ فام یا زرد فام، سنگینی دردنده کمر احساس شد و دنده کمر به درد آمد، که بیمار احساس می‌کند چیزی در آنجا گیر کرده و حبس شده است، و هر گاه بیمار حرکت کرد، اطراف دنده کمر نیز به درد آیند، شکمی نیست که سنگ موجود است و این احساس درد کمر و اطراف کمر دلیل بر زور مندی نیروی دفع کننده و گشادی لوله رگهای دفع ادرار است.

۸- درد بسیار شدید از اثر سنگ کلیه وقتی بیشتر از هر حالتی بروز می‌کند که سنگ در مرحله نخستین تکوین باشد؛ زیرا راه خود را به زور می‌گشاید و جای خود را گشادتر می‌کند، و در آن وقت است که هر گاه بیمار حرکت می‌کند درد و آزار خود را به نمایش می‌گذارند.

۹- احساس درد از اثر سنگ در درجه دوم وقتی بروز می‌کند که سنگ حرکت می‌کند و به لوله رگهای بول ریز درمی‌آید. بویژه وقتی که می‌خواهد از مثانه پایین تر برود.

۱۰- شاید به محض وجود سنگ در کلیه و همینکه انسان جنیب و حرکت کرد، درد بروز کند.

۱۱- اگر ماده ماسه‌ای تولید سنگ بر خود جمع آمده و منعقد شده و آرامش یافته و جای گرفته است و در این حالت بیمار نیز حرکت نمی‌کند - مشروط بر اینکه دارنده کلیه و سنگ کلیه چندان شکمش بیش از حالت طبیعی سیر و مالا مال نباشد که فشار بر کلیه وارد آید و سنگ را تکان دهد - دردی احساس نمی‌شود و تنها احساس سنگینی هست.

۱۲- پر خوری و سیر شدن و مالا مال شدن معده، درد ناشی از سنگ کلیه را بیشتر برمی‌انگیزد و بویژه اگر غذا به روده وارد شد و از روده‌ها گذشت، درد بیشتر خودنمایی می‌کند.

۱۳- هر گاه ماده مدفوعی روده را پشت سر گذاشت و روده ها خالی از ماده مدفوعی شدند، درد ناشی از سنگ کلیه سبک تر می شود.

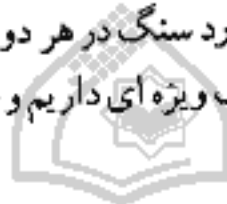
نشانیهای حرکت کردن سنگ:

هر گاه سنگ از جای خود بجنبند و به سوی پایین حرکت کند، از دردی که از آن حرکت احساس می شود، می توان به مراحل حرکت پی برد.

درد در پایینیها پدید می آید و شدت می یابد و احساس درد شدید از کمر به سوی بیخ ران منتقل می شود و به ریزشگاه بول می رسد، که در این حالت سنگ به پیشاب راه رسیده است. اگر درد همچنان باقی ماند معلوم است که سنگ در کلیه بوده و از کلیه آمده است؛ اما اگر هنگامی که به پیشاب راه رسید درد تسکین یافت، نشان آن است که سنگ در مثانه بوده و از مثانه راه بیرون آمدن را در پیش گرفته است.

علاج

مادر علاج سنگ کلیه و مثانه چند مرحله در نظر گرفته ایم. می خواهیم اول درباره علاج سنگ کلیه سخن بگویم؛ سپس در مورد علاج درد سنگ در هر دو حالت یعنی در کلیه و مثانه بحثی داریم و بالاخره راجع به علاج سنگ مثانه باب ویژه ای داریم و علاج سنگ مثانه را به تنها ذکر می کنیم.



فصل هشتم

علاج سنگ به طور کلی

طبیبان رویهمرفته عقیده دارند که در معالجه سنگ باید قبل از هر چیز ماده قابل سنگ شدن را از میان برداشت و سپس را قطع کرد که اگر سبب نماند، از تولیدش جلوگیری می شود. سپس می توان حال کلیه را اصلاح کرد و سنگ تولید شده را شکست و خرد و خاش کرد و سنگ ریزه ها را از کلیه بیرون راند؛ که این نوع از علاج به وسیله داروهای ادرار آور یا به کمک حالانی خارج از حیطه داروی مستقیم انجام می پذیرد. آنگاه باید به تسکین درد ناشی از عمل سنگ شکستن و بیرون ریختن ریزه های آن همت گماشت. و اگر این عملیات قرحه یا زخمی را به وجود آورد، آن را نیز اصلاح کرد.

برخی از اطباء تهیگاه بیمار یا پشت بیمار را شکاف می دهند و سنگ را بیرون می آورند، که خطری بزرگ در بر دارد و کار انسان عاقل نیست.

اگر از عمل بردن تهیگاه و پشت بگذریم و به علاج از راه دارو و غیره توسل جویم، دستور علاج به قرار زیر است: باید بیمار پاکسازی شود و ماده تولید کننده سنگ همراه ماده پاکسازی شده بیرون آید. این پاکسازی یا باید وسیله داروی اسهالی و اسهال دادن بیمار صورت پذیرد یا وسیله قی دادن بیمار انجام شود. بعد از پاکسازی لازم باید بیمار پر هیز غذایی را مراعات کند و از

خوردن غذاهای غلیظ و آبهای آلوده دوری جوید. سپس ماده خوراکی خود را تعدیل نماید نه بیش از حد طبیعی و نه کمتر از اندازه لازم باشد. باید معده بیمار تقویت شود و به خوبی غذا را هضم کند. بیمار در حال گر سنگی ورزش کند اما ورزش نه بسیار سبک و نه بسیار سخت و تند ورزش باید میانگین باشد. کمر را محکم ببندد و در ماساژ بدن اهمال نکند. باید شکم نرم باشد و از بیوست بپرهیزد، تا خلط بدجنس تولیدکننده سنگ، به مدفوع روی آورد و مدفوع چندان در شکم حبس نباشد که مزاحمتی برای کلیه ایجاد کند و راه بندانی به وجود آورد.

داروهای ادرار آوری که از بزرگهای ادرار آور تهیه می شوند، در علاج سنگ کلیه بسیار تأثیر بخش و مفیدند، که باید دفع ادرار بیمار پیاپی و همیشگی باشد.

داروهای ادرار آور مفید در علاج سنگ کلیه عبارتند از: آب نخود، آب کنگر، آب برگ ترب، خود ترب و بویزه ترب سبز باریک؛ که اگر چند روزی بیمار بر ترب دوام کند می بیند که ترب ادرار آوری بسیار قوی است.

اگر می خواهی که کودک را از تولید سنگ در کلیه اش بیمه کنی، شراب کم مایه سفیدرنگ مخلوط با آب بخورد، ممکن است به سنگ کلیه و مثانه مبتلا نشود.

امکان دارد که اگر به جای اسهال و قی دادن، حقه به کاربری و پاکسازی را وسیله حقه انجام دهی، اثری خوب داشته باشد، که حقه مدفوع را بیرون می آورد و شکم را نرم و روان می کند. همچنین اگر همراه مایه حقه داروی علاج سنگ باشد، حقه دارو را از نزدیک به مقصد می رساند. اگر کسی خود را به قی کردن بعد از غذا خوردن و ادرار و این کار را زیاد تکرار کند، از تولید و به وجود آمدن سنگ جلوگیری می شود؛ زیرا به وسیله قی کردن ماده غلیظ - که قابلیت سنگ شدن دارد - از راه طبیعی که راه روده ها است و به کلیه سر می زند، برگردانده می شود و از راه مقابل و خلاف راه طبیعی بیرون داده می شود و به کلیه نمی رسد و طرف کلیه سالم و پاکیزه از ماده بدجنس سزاوار سنگ شدن می ماند.

حمام رفتن و در آبن نشستن نیز یکی از علاجهها است که شاید سبب لغزش ماده تولید سنگ به پایین شود و ممکن است از اثر حمام رفتن یا در آبن نشستن، مواد بدجنس سبب تولید سنگ از راه کلیه منحرف شوند و به سوی رویه بدن منتقل گردند. اما اگر حمام رفتن و در آبن نشستن زیاد از حد لازم باشد، نیروی کلیه را کاهش می دهد و کلیه را سُست می کند.

اگر داروی ملین یا داروی تسکین درد کلیه را بدون وقت و اوان لازم و بدون نیاز استعمال کنند، باز خوب نیست؛ زیرا کلیه از اثر آن سُست می شود و نیرویش کاهش می یابد و برای پذیرش ماده بدجنس - که به کلیه می رسد - آمادگی پیدا می کند.

بر پشت خوابیدن برای بیمار سنگ کلیه خوب است.

فصل نهم

داروهای سنگ خرد کُن

داروهای سنگ خردکن اکثراً تلخ مزه اند اما بسیار گرم مزاج نیستند؛ چه اگر بسیار گرم مزاج باشند، سبب به وجود آمدن سنگ را تقویت می کنند.

تا دارو در قطعه قطعه کردن سنگ کلیه توانا تر و تأثیر بخش تر باشد و در عین حال حرارت مزاجی اش کمتر باشد، بهتر است.

و باید داروی خوراکی علاج سنگ مثانه گرم مزاج تر از داروی سنگ شکن داخل کلیه باشد.

داروهایی هستند که ارتباطی با گرم مزاجی و سرد مزاجی ندارند، اما خاصیت سنگ شکنی دارند و در این باره بهره رسانند.

داروهای سنگ شکن عموماً چند دسته اند:

۱- هستند که نیروی اثر بخشی آنها به آن اندازه نیست که بتوانند سنگهای کوچک سخت نشده را ریز ریز کنند.

۲- هستند که در شکستن و از هم پاشیدن سنگ داخل کلیه بسیار کارا و فعالند لیکن در شکستن و ریز کردن سنگ مثانه این نیرو را ندارند یا اصلاً با سنگ مثانه کاری ندارند، که این نوع داروها کمند و در اقلیت قرار گرفته اند. مثلاً سنگ یهود از این قبیل داروها است.

۳- هستند داروهایی که در علاج سنگ کلیه بسیار خوبند و تا اندازه ای در علاج سنگ مثانه نیز تأثیر دارند.

۴- هستند که در علاج هر دو حالت یعنی در شکستن و بر انداختن سنگ کلیه و سنگ مثانه خوب و تأثیر بخشند. مانند: گوشت گنجشک سانی که آن را اطراغولیدوس نامند و یا خاکستر کژدم. اگر می خواهی که دارویی را با داروی علاج سنگ مخلوط کنی، باید آن را برگزینی که در تأثیر بخشی داروی علاج سنگ مددکار باشد؛ که این نوع داروها به چند دسته تقسیم می شوند و انواعی دارند:

الف- داروهای ادرار آور که بول غلیظ را بیرون می ریزند و سنگی را که در کلیه بر کنده شده است خرد می کنند و با بول بیرون می دهند.

ب- داروهایی که حرکت داروی اصلی را کندتر می کنند و مدتی آن را باز می دارند تا تأثیر دارویی خود را چنانکه لازم است ببخشند. این نوع از داروها به سرعت نفوذ نمی کنند؛ زیرا الزج و چربند، اما با این همه رساننده ماده هستند، که انگم فیجن یکی از آن داروها است.

ج- داروهایی که به سرعت نفوذ می کنند و سبب پاکسازی کلیه می شوند، مانند: فلفل و امثال فلفل.

د- داروهایی که کلیه یا اندام سنگ زده را که از تأثیر داروهای مختلف و از اثر حرکت کردن بر آن خسته و ناتوان شده اند نیرو می بخشند، که داروهای پادزهری، سنبل و دارچین ختایی از این قبیلند.

ه- داروهایی که به نرمی و لطافت گیرنده و قبوضیت بخشند، مانند: رب میوه ها که نگهدارنده

نیروی اندام دردمند می شوند.

و- شاید با داروهای علاج سنگ کلیه یا مثانه داروهائی را مخلوط کنی که خاصیت تسکین درد دارند یا دارای نیروی مخدر هستند.

اگر از این داروها بر حسب نیاز چیزی با داروی علاج سنگ مخلوط کردی، نیروی طبیعت خود عهده دار آن می شود که تأثیر داروی علاج سنگ را به مقصد مطلوب برساند و ادرار آوردها و بدرقه کننده های آن را وقتی به کار و ادرار که کار آنها شروع می شود، یعنی داروی ادرار آور- که همراه و بدرقه کننده داروی سنگ شکن است- داروی سنگ شکن را به سنگ می رساند، آنگاه دارویی که نفوذ و اثر آن را از سرعت زیاد بازمی دارد و کندترش می کند کار خود را آغاز کرده و تا مدتی که لازم است دارو را نگه می دارد و در نتیجه داروی نفوذدهنده و داروی ادراردهنده نمی توانند داروی سنگ شکن را از جایی که باید در آن مستقر شود تکان دهند، که در این نگهداشتن داروی سنگ شکن باید کار خود را کاملاً انجام دهد.

مطلب فوق را بیشتر توضیح می دهیم: دارویی را می خواهیم استعمال کنیم که سنگ داخل کلیه را از هم بپاشد و ریز ریز کند، که برای بیرون آوردن آن کار آسان باشد. ما ناچاریم آن دارو را با داروهای دیگر همراه کنیم، یکی از آنها باید خاصیتی داشته باشد که دارو را به زودی و به سرعت به سنگ کلیه برساند که تا نیروی دارو ناتوان نشده است به مقصد برسد. به داروی دیگری نیاز هست که همراه داروی سنگ شکن باشد و چنانکه اشاره شد لزج و چرب باشد و حرکت داروی سنگ شکن را زمانی که به سر وقت سنگ می رسد و باید آن را بشکند، کاهش دهد و تا مدتی که لازم است و تا کار را یکسره می کند در جایی که سنگ هست بماند و زود بیرون نرود. هر گاه کار داروی سنگ شکن انجام گرفت و سنگ از هم پاشید و نوبت بیرون راندن ریزه سنگ رسید، داروهای لزج و چرب- که مانع حرکت سریع داروی سنگ شکن بودند- کارشان به پایان رسیده و بیکار می مانند. آنگاه نوبت داروی ادرار آور می رسد که دست به کار شود و به رفت و روب ریزه سنگها بپردازد و آنها را از راهی که باید بیرون روند روانه سازد. و اگر در این گیر و دار درد شدید رخ داد، باید برای تسکین درد نیز چاره ای بیندیشی که مثل همیشه و بنا به عادت طبیبان، باید در دارو نیروی مخدری هم بدرقه راه باشد.

گفتم ترکیب دارو باید از داروهایی باشد که ذکر شد، اما ممکن است که یک داروی تک و ساده دارای تمام این خواص باشد و طبیب را از ترکیب داروهای بسیار بی نیاز گرداند. حال برگردیم به ذکر داروها و آنها را نام ببریم.

داروهایی که هم سنگ را خرد می کنند و هم بیرونش می دهند، یعنی در عین حال هم سنگ شکن هستند و هم رفتگر، عبارتند از: بیخ کوشنه، بیخ تمشک، ریشه مقل، ریشه غار (دهمست)، نخود سیاه و بویژه آب نخود سیاه، بزر خطمی، آلبالو، انگم درخت زالزالک- خود زالزالک نیز تا اندازه ای خاصیت دارد- خارسه کوهه و بیخ خارسه کوهه که بسیار خوبند، ریشه گیاه حنا، پیاز دشتی، سرکه پیاز دشتی، اسکنجبین پیاز دشتی، کرفس کوهی، پونه، خارا گوش، دارچین ختایی، بیخ خیار دشتی، سیما هنگ، گل کلم، بیخ یونجه، بیخ گیاه نیل (بزر سازج- نسخه)، چوبک ساقه

بلسان، ثمر بلسان، روغن بلسان، ریشه بلسان - که داروی بسیار قوی است - بزر سیماهنگ، کنگر، آب ریشه و بیخ کنگر، زنگی دارو، پر سیاوشان به وزن دودرهم که در آب ترب بریزند و بخورند، کرفس، ریشه درخت گز، بزر شادنه، گیاه هفت بند و بویزه هفت بند رومی، زیره بیابانی، بیخ گیاه پنج انگشت، آب گیاه پنج انگشت، ار به (مریم نخودی)، بیخ گیاه مارچوبه، بزر مشك زمین مصری، پوست ریشه غار، بزر ترب، سیر صحرائی، شاخ و برگ مار دارو، فیجن بیابانی، بورك ارمنی به وزن پنج درهم که در عسل بسر شدند و مدت سه روز با آب ترب بخورند و مسك الجبن (مشك داش) به وزن يك مثقال با آب ولرم بخورند.

طیبی گفته است هفتاد دانه فلفل را خوب خرد کنند و بسایند و هفت قرص از آن سازند و بیمار هر روز يك قرص تناول کند سنگ را با بول بیرون می دهد.

پسته در خرد کردن سنگ کلیه تأثیر بسزا دارد.

سنگ یهود، پونه کوهی و ماشدارو برای برخی از بیماران کلیه و بر حسب مزاج کلیه، در شکستن و بیرون آوردن سنگ کلیه خوبند.

در هر حالتی از حالات سنگ کلیه یا سنگ مثانه، خاکستر کژدم و روغن کژدم بسیار خوبند. - حال ببینیم این روغن کژدم یعنی چه و خاکستر کژدم چگونه به دست می آید و دارومی شود؟ کژدمها را در روغن زیتون بینداز و در آفتاب بگذار، تا روغن تحت تأثیر لاشه کژدمها واقع می شود. از آن روغن اطراف مثانه بیمار را بیندای و روغن را با ابزار تزریق به بیماری که سنگ مثانه دارد تزریق کن! این بود روغن کژدم و اما خاکستر کژدم:

بهترین عمل به دست آوردن خاکستر کژدم آن است که تنگه ای ستر را با گل حکمت (گل صنعتی) بیندای و چندین کژدم در آن تنگه ریزی و سر تنگه را با همان گل صنعتی ببندی. مدت يك شب یا کمتر از يك شب تنگه را در تنور گرم بگذاری و در آنجا نگهداری. باید دقت کنی که کژدمها کاملا سوخته نشوند. فردای آن شب ظرف را از تنور بیرون آور! اگر تنگه از شیشه باشد بهتر از تنگه سفالین است، زیرا سفال - که رطوبت برچین است - نیروی دارونی کژدمها را کاهش می دهد. بیمار دو درهم از آن تناول کند.

اگر خرگوش را سر ببری و در ظرفی بگذاری و سر ظرف را با گل حکمتی ببندی و در تنور گرم بگذاری تا مانند کژدمهای مذکور خاکستر می شود، همان تأثیر خاکستر کژدمها را دارد و میزان تناولی همان دودرهم است. همچنین آب خاکستر کذائی خرگوش نیز در تحلیل بردن سنگ مفید است.

کرم شب تاب (زاغ - نسخه.) را بگیر سر و بالهایش را از آن جدا کن و در ظرفی مسین بریز و در آفتاب بگذار که کثافت و پلیدی آن در زیر آفتاب خشك گردد و ساییده اش استعمال شود.

کرم خاکی (کرمهای سرخ زیر خاك) را بخشکانند و استعمال کنند.

شیشه را چنان بسایند که مانند نرم ترین گرد شود، استعمال کنند.

خاکستر شیشه نیز بسیار خوب است. بهترین راه به دست آوردن خاکستر شیشه آن است که در ملاغه ای آهنی غربال مانند سوراخ سوراخ، شیشه ریزند و بر آتش سرخ کنند و بر آب باقلی

بگذارند تا هر چه از آن گداخته آهک مانند می شود، جدا گردد. بقیه را باز بر آتش بگذار تا کاملاً خرد و خاش و گردمانند می شود. این خرد و خاش شده را بسای و بسای تا مانند گردی نرم می شود که از هر بادی تکان می خورد. یعنی بسیار نرم ساییده شود. يك مثقال از این گرد خوب ساییده را در دوازده مثقال آب گرم بریز و بیمار تناول کند.

بهترین نوع شیشه، شیشه سفیدرنگ صاف و شفاف است.

سنگی که در ابر مرده به دست می آید، در علاج سنگ کلیه بسیار خوب و اثر بخش است. خون خشکیده بز نر در علاج سنگ کلیه و مثانه کم نظیر است. و دستور به دست آوردن آن به قرار زیر است:

در ایامی از سال که انگور دارد رنگ به رنگ می شود و میان شیرین و ترش است، دیگ تازه ساخته ای را بیاور، آب در آن بجوشان تا هر چه اثر دوده و اثر نمک در آن است زدوده شود. که اگر دیگ سنگی باشد بهتر است. آنگاه تگه (بز نر) چهار ساله ای را بر لبه آن دیگ سر ببر! بگذار خوبی که ابتدا از آن جاری می شود بیرون بریزد و وارد دیگ نشود. وسطهای خون را در دیگ بریز و نیز مگذار قسمتهای آخر خون در دیگ ریزش کند. آنگاه دیگ را با خون بگذار تا خون منعقد می شود؛ وقتی منعقد شد آن را قطعه قطعه ببر و از آنها چندین قطعه کوچک بساز و هر يك از آن پارچه های کوچک را قرص کن! قرصها را بر پارچه ای توری یا غیر توری پاکیزه و نظیف بگذار و زیر آفتاب و در مقابل آسمان پهن کن و پارچه ای ابریشمی بر آن بینداز تا گرد و غبار نگیرد. ابتدا نباید در جای نمناک باشند و رطوبت بر آنها اثر بگذارد.

به همین حالت در زیر آفتاب خشک خشک شود. این قرصها را نزد خودت نگهدار و هر گاه خواستی آنها را برای بیمار دارای سنگ کلیه یا مثانه تجویز کنی، به وزن يك درهم از این قرصها را زمانی که درد تسکین یافته با شراب بخورد، یا به وزن يك درهم از آن قرصها را با آب کرفس کوهی بخورد، که اثری شگفت آور دارد.

اگر پوسته تخم مرغی را که جوجه از آن بیرون آمده است، بسوزانی و خاکسترش تناول شود، بسیار خوب است.

— از هر داروی کارا تر و سنگ کلیه بر انداز تر پرنده گنجشکسانی است که به یونانی آن را اطراغولیدو طس^۱ نامند. این پرنده بجز از پرنده کناری، از هر پرنده گنجشکسان دیگری کوچکتر است. رنگ پرهایش چیزی میان خاکستری و زرد و سبز است، بر بالهایش پرهای طلائی رنگ هست و بر تنش نقطه های سفید دیده می شود. اکثر این پرنده زمستانها دیده می شود. در زمینهای دور افتاده و بایر یا در دیوارها لانه دارد. نیروی پرواز کردن زیادی ندارد، کمی پرواز می کند و بر جایی می نشیند. همیشه سوت می زند و دم می جنباند. اگر بیمار سنگ کلیه گوشت این پرنده را خام و چنانکه هست (ناشته) بخورد بسیار خوب است. و اگر در آب بیزد یا بریان کند یا نمک سود کند و یا بر آفتاب خشک کند و بخورد خوب است اما نه به خوبی خامش. اگر این پرنده را درسته

۱- قبلا همین پرنده با نام اطراغولیدوس آمد.

چنانکه هست در تنور بسوزانند و چگونگی سوزاندنش کاملاً شبیه سوزاندن کژدم باشد، یعنی در ظرف شیشه‌ای با گل حکمت اندوده، یا در دیگ سنگی یا بستو گذارند و در تنور گرم نهند و نیز آنقدر نسوزد که نیروی دارویی خود را از دست بدهد و همینکه احساس شد که دارد می‌سوزد آن را بیرون آورند، مفید است. و اگر آن را نمک سوده یا برشته می‌خورند باید فلفل و ساذج و امثال آنها از دیگ ابزارها را بر آن پاشند.

اگر در تنور پخته نزدیک به سوخته شده، یا در آفتاب خشکیده است باید کوبیده و ساییده شود، ساییده آن را با شراب صاف بدون دردی یا با عسل یا با عسلاب یا با شراب خندیقون (خندیقون - نسخه) بخورند.

برخی گویند این پرنده همان گنجشک خار است.

پرنده دیگری گنجشکسان کوچک هست که به زبان فرنگیان اسمش (صفرگون) است. نمی‌دانم این همان اطراغولیدوطس است یا نه؟ گویند صفرگون را اگر خشک کنند و کم کم از آن بخورند سنگ در کلیه یا در مثانه را بیرون می‌ریزد.

برخی از اطباء گفته‌اند که سنگ کلیه خودش داروی سنگ کلیه است و اگر بیمار سنگ کلیه بخورد سنگ کلیه اش را بیرون ریزد. چلغوز کبوتر و چلغوز خروس را نیز از داروهای سنگ کلیه ذکر کرده‌اند.

حنین طبیب و کندی هر دو عقیده دارند که اگر بیمار بزرگسال باشد، به وزن دودرهم از چلغوز کبوتر یا چلغوز خروس را با دودرهم نبات قاطی کند و بخورد؛ و اگر بیمار کم سن و سال است، به وزن نیم درهم از آن را با نبات بخورد، سنگ - در کلیه باشد یا در مثانه - بیرون می‌آید. اگر با چلغوز کبوتر یا چلغوز خروس فلفل و نمک باشد بهتر است. بویژه اگر با پونه کوهی بیزد که چه بهتر.

سوسک‌های خشکیده را نیز در این باره پسندیده‌اند.

برخی از اطباء گفته‌اند اگر خارتن جوجه تیغی را بسوزانند و بیمار آلت تناسلی را بر دود آن بگذارد، سنگ با بول بیرون می‌آید. که من خودم این را باور نکرده‌ام.

قبلاً گفتیم که باید داروی سنگ شکن تنها نباشد باید با داروهایی همراه باشد که یکی داروی سنگ شکن را به سرعت به سر کار خود برساند و داروی دیگری باشد که داروی سنگ شکن را مدتی در جای سنگ نگه دارد تا این دارو بتواند کار خود را به خوبی انجام دهد. همچنین به دارویی نیاز هست که ادرار آور بسیار قوی باشد تا قطعه شکسته سنگها را رفت وروب کند و با بول بیرون ریزد و بالاخره به دارویی نیاز داریم که درد ناشی از این عملیات را تسکین دهد.

حالا ببینیم که کدامیک از داروها برای همراهی کردن داروی سنگ شکن سزاوارند و هر یک در کدام عمل از این اعمال ویژگی دارند:

۱- داروهای همراه داروی سنگ شکن که دارو را تا سر منزل و تا جای سنگ به سرعت نفوذ دهند عبارتند از: فلفل، پونه و دارچین؛ که این سه دارو علاوه بر توان بدرقه کردن داروی سنگ شکن، خودشان نیز در تکان دادن سنگ تأثیر دارند.

۲- داروهای بسیار ادرار آور که رفت و روب بعد از شکستن سنگ را به عهده دارند و مواد غلیظ را بیرون می دهند، مانند: بزرهای مشهور، و بویژه بزر شنبلیله، بزر هویج بیابانی، مو (تکه های مختلف به شکل نوعی قارچ)، روناس، برباله، وج (سوسن زرد)، ننه حوا، انگدان رومی (کاشم)، انگدان، بزر گیاه پنج انگشت، گورگیاه و کراویا (شاه زیره). گاهی برخی از اطباء جسارت کرده و الاکلنگ را هم تجویز می کنند.

این داروها - که به شدت ادرار آورند - در علاج سنگ بی تأثیر نیستند.

۳- داروهایی که داروی سنگ شکن را باید مدتی در محل کارش نگهدارند تا کار خود را به درستی انجام دهد، عبارتند از: صمغها (انگمها) - که شاید خود انگمها نیز در علاج سنگ تأثیر داشته باشند - از قبیل: انگم بسپایک و انگم درخت گردو. داروهای همراه داروی سنگ شکن که در دراز تسکین می دهند، مانند: بزر کتان، لعاب بزر کتان، جلوز، فندق و بزر خطمی. که این داروها علاوه بر تسکین درد در مهلت دادن به داروی سنگ شکن، با جرم کلیه نیز سازگارند.

همه داروهای مخدر را که در چنین علاجی به کار می روند می شناسی.

حتماً به داروهای نیازداری که نیر و بخش باشند تا کلیه از اثر علاج بسیار ناتوان نشود. این داروها عبارتند از: بهمنان، زنجفیل بیابانی، سوسن خشکیده، بزرگیاه پنج انگشت، بزر خار سه کوه، گل محمدی، گلنار، گورگیاه، صندل.



فصل دهم

داروهای ترکیبی در علاج سنگ کلیه و مثانه

داروهای ترکیبی عبارتند از: معجون مشرودیطوس (میترا دات) که بسیار تأثیر بخش است و برای بیرون آوردن سنگ کلیه ویژگی دارد، معجون شجرینا (سنجرینا)، معجون عقارب (کژدمها) - که در علاج سنگ کلیه و سنگ مثانه مشهور است - داروی ساخته شده از خون تکه (بزنر) - که از خوبی بسیار اسمش را دست خدا گذاشته اند - داروی مشهور به خزائنی که باروغن بلسان سازند و تأثیر شگفت آور دارد. همچنین داروی ترکیبی زیر که ما خود آزموده ایم و بسیار تأثیر بخش است.

نسخه:

خاکستر شیشه، خاکستر کژدم، خاکستر بیخ کلم کاشتنی، خاکستر خرگوش، سنگ داخل ابر مرده، خون تگه خشک شده ساییده، خاکستر پوست تخم مرغی که جوجه از آن بیرون آمده، سنگ یهود، انگم درخت گردو و سوسن زرد (وج) از هر يك يك جزء، کرفس کوهی، تخم هویج بیابانی، پونه کوهی، صمغ عربی، بزر خطمی و فلفل از هر يك يك جزء و نیم، همه را در عسل بسرش و

نگهدار. هر بار به وزن دو مثقال و بیشتر از آن با آب خارسه کوهه ای که با نخود سیاه پخته است به بیمار بده بخورد، که برای سنگ کلیه و سنگ مثانه خوب است.

نسخه دیگر:

خاکستر بیخ کلم کاشتنی، خاکستر پوست تخم مرغی که جوجه از آن بیرون آمده است، سونش سنگ یهود از نوع نر و سونش ماده سنگ یهودی، همه را درهم مخلوط کن و به وزن يك درهم با شراب یا با آب خارسه کوهه تناول شود، که در علاج سنگ کلیه و سنگ مثانه تأثیر بسزا دارد. گل سفید در بیرون دادن سنگ مثانه مؤثر است.

اینک داروی ترکیبی دیگری که در علاج سنگ کلیه و سنگ مثانه مفید است.

نسخه:

تخم خر بزه، سوخته شیشه و ماش هندی هر يك يك جزء. درهم مخلوط گردد و با آب نخود تناول شود. کمی چلغوز کبوتر و چلغوز خسوس با آب ترب یا با شراب یا با آب گرم تناول شود، در علاج سنگ کلیه و سنگ مثانه بهره رسان است.

داروی تناولی ترکیبی زیر هم بسیار اثر بخش است.

نسخه:

کندس به وزن يك درهم، چلغوز کبوتر به وزن يك درهم، سوسك به وزن نیم دانگ. همه را با هم بکوب و درهم مخلوط کن با شراب تناول شود.

نسخه دیگر:

سنگ داخل ابر مرده، زنگی دارو، پر سیاوشان، بزر خطمی و کرفس کوهی از هر يك يك جزء. به اندازه نیاز با آب کرفس یا آب ریشه ها یا آب خارسه کوهه و یا با آب ترب بخورند.

نسخه دیگر که در علاج سنگ کلیه و سنگ مثانه مفید است:

ثمر بلسان، پونه خشکیده بیابانی، سنگ داخل ابر مرده، بزر گیاه پنیرک و خشکیده ریحان کوهی از هر يك يك جزء متساوی. همه را بکوب و درهم مخلوط کن و هر روز به وزن يك درهم با وزن بیست و هشت مثقال شراب مخلوط با آب بخورند.

داروی ترکیبی زیر در علاج سنگ کلیه و بزرگی دارد.

میسوسن به وزن دو درهم، کرفس بیابانی به وزن دو درهم، فلفل به وزن چهار درهم. در اندازه لازم با اسکنجبین پیاز دشتی تناول شود.

نسخه دیگر:

سداب (فیجن بیابانی)، پنیرک دشتی و بیخ کرفس از هر يك يك جزء. دو درهم از آن در شراب بپزد و

پالیده شود و تناول گردد.

نسخه دیگر:

گیاه پنج انگشت با اسکنجبین عسلی یا با عسلاب تناول شود.

نسخه دیگر:

بزر ترپ و ماش هندی از هر يك يك جزء متساوی را خرد کنند و بسایند و هر باره به اندازه يك فندق با روغن یا سمن بسرشند و بخورند.
اینک دارویی ترکیبی آزموده شده و خوب از آب در آمده.

نسخه:

تخم خر بزه، کاجیره، زعفران و ماش هندی درهم مخلوط شوند و بیمار چندین بار پیای از آن تناول کند.

نسخه دیگر:

ثمر پیوند مریم (محلّب) پوست کنده کو بیده به وزن دو مثقال، زعفران يك مثقال، زراوند نیم مثقال. همه را در عسل بسرشند و هر باره به وزن چهار درهم تناول شود.

مرکز تحقیقات گیاهپزشکی ایران

نسخه دیگر:

کر او یا وزراوند از هر يك به وزن دو درهم، پوست بیخ درخت غار دو درهم، درهم مخلوط شوند و از آن حب سازند.

نسخه دیگر:

بزر اسپند و مقل از هر يك يك جزء را درهم بسرش و از آن حب ساز و هر روز به وزن يك درهم از آن با آب ترب و زنجفیل شامی یا با آب زیتون تناول شود.
داروی ترکیبی زیر مسکن درد کلیه و مثانه و بیرون آورنده سنگ کلیه و مثانه است.

نسخه:

سمور بیون - که همان کرفس بیابانی است و به نام کرفس ایرانی مشهور است - به وزن هفت مثقال، مشک زمین مصری، سنبل الطیب (علف گربه)، بزر خشخاش سفید، دارچین، دارچین ختائی، فلفل سفید، بزر تر تیزک آبی و مهر گیاه از هر يك ده مثقال و نیم. سنگ یهود سه مثقال و نیم، سنگ مکدونی (سنگی که از مکدونیآ آورند که دارویی است) سه مثقال و نیم. همه را در عسل بسرشند و هر باره اندازه يك عدد فندق از آن را با شراب تناول کنند.

اینک دارویی ترکیبی که از تولید سنگ جلوگیری می کند.

نسخه:

بزر گیاه آفتاب پرست (حشیشة العقرب)، پونه کوهی و بزر خطمی از هر يك به وزن يك درخمی، بزر خیار چنبر خوردنی، بزر خر بزه و کتیرا از هر يك به وزن نیم درهم. همه را درهم مخلوط کن و هر بار به وزن يك درخمی با شراب مخلوط با آب تناول شود.

نسخه دیگر:

سنگ داخل ابر مرده، بیخ خار سه کوهه و بزر هویج از هر يك به وزن دو درهم، بزر خیار چنبر خوردنی، بزر خطمی و نشاسته از هر يك به وزن يك درخمی، بزر رازیانه، رازیانه شامی، مریم نخودی کوهی، از هر يك به وزن سه درهم. با هم مخلوط شوند و از آن تناول کنند.

داروهایی هستند که اگر در آب بپزند و آن آب را بخورند، در علاج سنگ کلیه و مثانه بسیار مفیدند، مانند: ماشدارو، مریم نخودی کوهی، پونه، انگدان رومی، بیخ خار سه کوهه، ثمر خار بن سه کوهه، زنگی دارو، بیخ پنیرک، پرسیاوشان، گیاه هفت بند، ریشه درخت گز بزرگ، بیخ مشکانیه، بزر خطمی، گل آفتاب پرست، مسک الجن (مشک داش)، پونه کوهی و دیگر داروهای ادرار آور؛ که اگر این داروها یا آب پز آنها را در سلامت و صحت بخورند به سنگ کلیه و سنگ مثانه مبتلا نمی شوند؛ زیرا اینها از تولید سنگ جلوگیری می کنند.

مرکز تحقیقات گیاهپزشکی و داروسازی

فصل یازدهم

خوراکیهای علاج بیماری کلیه و مثانه

اگر بیماری که سنگ کلیه دارد، خود را عادت دهد که هنگام نوبت درد داروهای زیر را بخورد و زیاد بخورد، سنگ می لغزد و با ادرار بیرون می آید. ترکیب دارو این است:

برگ پنیرک دشتی را در آب بپزد و آب پز را با روغن حیوانی و عسل بخورد.

حکیم روفس گوید «بیمار سنگ کلیه اگر زیاد در آبهای معدنی گوگردی آب تنی کند، سنگ از هم می پاشد.» از این فرموده روفس چنین استنباط می شود که برخی از آبهای تند مزاج ممکن است پوست را زخمی کنند. پس اگر داروی علاج سنگ کلیه را در چنین آبی مخلوط کرده و دستمالی در آن خیس کنند و به حالت گرم بر جای کلیه بیندازند، جایی که در آن سنگ تولید شده است سنگ را تحلیل می برد. ما خود چنین موردی را آزمودیم و نتیجه مثبت گرفتیم.

آماده کردن سنگ کلیه برای تأثیر پذیری از دارو، برای لغزیدن و بیرون آمدن، مقدماتی می خواهد. این مقدمات عبارت از چرب کردن آن قسمت خارجی از بدن است که در مقابل کلیه قرار دارد. مثلاً روغنهای سستی بخش، مالیدنهای سستی بخش، پاشیدنهای، گذاشتنی ها و مرهمهای سستی بخش را باید استعمال کنی.

حمام رفتن و در آبن نشستن در اندازه ای که نیروی بیمار را سستی بخشد و نیروی راننده در کلیه ناتوان شود خوب است؛ که شاید از اثر این ناتوان شدن نیروی دفع کننده، مواد زیادی به سوی اندام مورد علاج ریزش کند و کمتر بیرون رود تا ماده دارویی - که سنگ برکن است - به آسانی بتواند سنگ را تکان دهد و از جای بر کند و آن را بیرون دهد. اما هرگاه داروی سست کننده را تجویز می کنی، حتماً باید با داروهای تقویت بخش همراه باشند و بنا به دستوراتی باشد که در این باره ذکر شده اند. همچنین داروهای تقویتی که با داروی علاج سنگ مخلوط می شوند نباید از جنس تقویت کننده هایی باشند که بر ضد تحلیل رفتند.

داروهای تقویت کننده مناسب در این زمینه عبارتند از: روغن سوسن، روغن سنبل، روغن حنا، روغن خیری - که بر جای درد سنگ بمالی - خصوصاً روغن خیری در این باره بسیار مفید است. این داروها اگر نه تنها روغن آنها بلکه خود آنها را استعمال کنند باز مفید و بهره رسانند. بعد از مالیدن روغن دارویی باید بیمار کمر بند را بر تهیگاه و زهار محکم ببندد، تا گذار ماده ادرار بر از بالا گشادتر گردد. یا کمر و تهیگاه و زهار را به جای بستن ماساژ دهند. بعد از آن داروی سنگ خردکن را بخورند. و بعد از تناول داروی سنگ شکن داروهای ادرار آور بخورند. اگر در این حالت خیار چنبر دارویی با روغن بادام یا از این قبیل یا افشره ای از افشره های ادرار آور ولزج، از افشره میوه های ادرار آوری که خاصیت لزجی دارند و می لغزانند با روغن بادام بخورند خوب است.

هرگاه داروی سست کننده را تجویز کردی و دیدی که کار خود را کرده است و دیگر نیازی به داروی سست کننده نیست، و هرگاه احساس شد که سنگ برکننده شده است و دارد می جنبد، معالجه را عوض کن! کماذ از ابر مرده و امثال آن بکار انداز، ابر مرده را در آب و روغن زیتون خیس کن و بر کلیه ببند و یا خیر بو او سوس آرد را بر کلیه ببند! داروی گذاشتنی گرمی بخش را بر کلیه بگذار و روغنهای گرم مزاج مانند: روغن فیجن یا گند بیدستر با روغن زیتون را بر کلیه بمال! باید اگر ضامادی گذاری، گرمی ضاماد را مراعات کنی و نگذاری سرد شود و سردی ببخشد. اگر در علاج سنگ کلیه به علاج قوی تر و اثر بخش تر نیاز داشتی؛ بادکش را به کار انداز! ابزار بادکش میان تهی را اندکی بر پایین تر از کلیه بگذار و درست در جایی بگذار که بیمار در آنجا احساس درد می کند. بادکش سنگ را به سوی خود می کشد. سپس بادکش را بر میان دودنده بالای لوله رگهای بول ریز بگذار طوری که تمایل به طرف پایین داشته باشد، بر جایی که باز سنگ را به سوی پایین بکشد. هرگاه سنگ از کلیه به مثانه وارد شد، درد تسکین می یابد.

ممکن است از اثر ورزش، حرکت کردن و سوارکاری بر اسب در حال یورتمه برای پایین آوردن سنگ کلیه کافی باشد. از پلکانها به سرعت پایین آمدن نیز خوب است، بویژه اگر مالیدنیها را استعمال کنند و از پلکانها به سرعت پایین آیند.

هرگاه سنگ از مثانه به لوله رگ ادرار بر به سوی آلت تناسلی به حرکت افتاد ممکن است درد شدید ایجاد کند. اگر چنین دردی پیدا شد باید علاجش را - چنانکه ما توضیح می دهیم - تدبیر کنی. اگر درد شدت یافت و بویژه زمانی که درد شدید از اثر بزرگی سنگ در مثانه پدید آمد یا درد از اثر

دندانه‌های لبه سنگ بود یا سنگ جایی را خراشیده بود یا از اثر زبری سنگ پوست اندازی و خراش رخ داده بود، شاید حمام رفتن و در آبن نشستن درد را تسکین دهد؛ اما اگر حمام و در آبن نشستن بیش از حد و به افراط باشد، درد که تسکین یافت بعد از يك ساعت بازمی‌گردد و شدیدتر احساس می‌شود. داروهای پاشیدنی مفید در این حالت: داروی مایع باهونه‌ای، شاه افسری، خطمی و سهوس مفیدند و درد را تسکین می‌دهند.

اگر درد شدید است و بیمار شکمش قبض باشد، مصلحت آن است که وسیله حقنه یا شیاف مدفوعش را بیرون ریزد. حقنه زیاد بزرگ نباشد که فشار زیاد وارد آورد و سبب درد و آزار شود. البته به عقیده من در این حالت شیاف بهتر از حقنه است. در این عمل - که شکم بیمار نرم گردد - بیمار سبکیار می‌شود و دردش تسکین می‌یابد. اما نباید از داروی مسهل استفاده کرد که داروی مسهل درد آور است و از لغزاندن ماده از بالا به پایین بیمار آزار می‌بیند. اما اگر حقنه را استعمال کردی و پیه و چربی و داروهای سست کننده و داروهای ادرار آور را مایه حقنه قرار دادی، هم منظور اصلی - که از بین بردن بیوست است - حاصل آید و هم درد تسکین یابد و هم به بیرون راندن سنگ کمک شده است.

- حال به فرض که درد ناشی از سنگ کلیه را با داروها و علاجهای ذکر شده تسکین دادی، سپس هر گاه داروی علاج سنگ را به کار بردی، درد برگردد و از نو شدت یابد، باید چکار کنی؟
- دست از استعمال داروهای بسیار تحریک کننده و چناننده سنگ بردار، کار را به حقنه واگذار کن و حقنه‌های نرم و نرمی بخش، داروهای مالیدنی و مرهمهای سستی بخش و نرمش دهنده و لغزاننده استعمال کن!

مراحمات کلیدر سوی

شاید در چنین حالتی که درد شدید است قی دادن بیمار در تسکین درد مفید باشد. اما قی دادن تیغی است که دولبه دارد؛ از طرفی ماده‌راهی به سوی کلیه را - که مزاحمت برای سنگ کلیه ایجاد می‌کند - از راه کلیه منحرف می‌سازد و به سوی بالارهنمون می‌شود و از سوی دیگر خود سنگ را به بالاتر از جایی که هست می‌برد، که در اینجا زیان آور است.

اگر درد هیچ وقت تسکین نیافت، ناگزیر باید داروی مخدر استعمال کنی، بهترین داروی مخدر در چنین حالتی عبارت است از: فلونیا، داروی مهر گیاهی و تریاق آنهم تریاقتی که تازه ساخته شده است و کهنه نشده و نیروی افیون هنوز در آن باقی است. چنین تریاقتی از چند جهت بهره‌رسان است: پادزهر است، ادرار آور است، سنگ شکن است و مخدر در آن هست که درد را تسکین می‌دهد.

احتمال دارد علاوه بر سنگ، باد هم در کلیه باشد. باد در ایجاد درد به سنگ کمک کند. و تو نشانیهای وجود باد در کلیه را می‌شناسی! یا اینکه باد در روده‌ها جمع آمده و برای کلیه دردمند سنگبار مزاحمت ایجاد کرده است؛ که علامات باد در روده را نیز می‌شناسی. در هر حال باد در کلیه باشد یا در روده که سبب درد و آزار بیمار شده، باید به داروهای توسل جویی که باد شکن هستند و باد را پراکنده کنی. داروهای باد شکن در این حالت عبارتند از: فیجن، بزر فیجن، بزر کرفس، رازیانه شامی، ننه حوا، کراویا و سیاهدانه که در عسلاب تناول شوند یا از آنها ضماد سازند و بر

کلیه گذارند یا مرهم از آنها سازند و بر کلیه مالند و یا مایه حقنه شوند.
 اگر سنگ از اثر ورم گرم در کلیه پیدا شده است، اول علاج ورم کلیه را بکار ببر و به وسیله داروهای حرارت فرو نشان، حرارت را خاموش کن - که آنها را می شناسی و سابقاً راجع به این داروها چه پاشیدنی، چه گذاشتنی بر پوست و چه مرهم سردی بخش برایت توضیح داده ایم و گفته ایم که باید سر که بر این داروها بهاشی که به سرعت به سر منزل مطلوب برسند؛ و توضیح دادیم که هر گاه برای مایه حقنه افشره های سردی بخش در علاج ورم گرم به کار بردی، روغن گل همراه باشد - سپس اگر دیدی که نیاز به رگ زدن هست رگ بزنی!

اگر سنگ کلیه از اثر ورم سخت در کلیه است، از این داروها استفاده کن: لعابهای گرم، لعاب بزرکتان، شنبلیل، خطمی، بزرگیاه مرخوش که مخلوط با ماده ای سردی بخش باشد، پاپونه، شاه افسر، سه کوهه، شبت. این داروهای ذکر شده را می توان به صورت تناولی، حقنه ای و یا پاشیدنی استعمال کرد.

اگر بر کلیه پاشیدنی را استعمال کردی داروهایی مانند: صمغ انگدان، سکپینه، اندران، استرک، گند بیدستر، مر و از روغنهای گرم مزاج و نیز از داروهای نیر و بخش در آن داخل باشد. از مرهمها در علاج ورم سخت کلیه مرهم داخلون و مرهم ازپیه ها و غیره خوبند. هر گاه تشخیص دادی که ورم رسیده است، داروهای ادرار آور را به کار گیر.



فصل دوازدهم غذای بیماران سنگ کلیه

بیمار باید از غذاهایی که سابقاً گفتیم برای آنها زیان آور است دوری جوید. گوشت برشته گنجشکان توسی (خاکستری) رنگ، کنجشکان معمولی که در آبادانی لانه می سازند و گوشت جوجه مرغی که در پختن از هم پاشیده باشد، بخورند زیانی ندارد. اما گوشت لطیف زودهضم و گوشت برشته خرچنگ به نفع بیماران سنگ کلیه است.

در غذای بیمار سنگ کلیه باید کنگر، مارچوبه و بویزه مارچوبه بیابانی، آب نخود با روغن زیتون، آب نخود با روغن کاجیره، روغن زیتون و امثال آنها باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فن نوردم

مسانه و بول که درد و گھما را پید



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار اول

مثانه

فصل اول

تشریح مثانه

آفریدگار توانا بدون کمک و یاری هیچ دستیاری، کارگاه وجود انسان را چنان بادقت آفریده است که هیچ نقص و خللی در آن وارد نیست، هر چیزی را در اندازه ای که لازم است بدون کم و کاست و بدون فزونی در این دستگاه قرار داده است. به راستی که کسی جز او سزاوار پرستش نیست. چنانکه برای تفاله ریختنی، آوندی طرح ریزی شده که تفاله و ماده بیرون ریختنی پرمایه به تدریج در آن جمع آید و در وقت لازم و بایسته یکباره بیرون داده شود و انسان ناچار نباشد که همیشه به اجابت مزاج بنشیند. که این بحث را قبلاً بیان کردیم. همچنان خداوند بزرگ و خالق بی نظیر برای جابجا کردن آب بی مصرف و دور ریختنی در جسم انسان حوضچه مانندی خلق کرده است که آب بیرون دادنی کم کم در آن ریزد و در وقت لازم همه اش یکباره بیرون داده شود؛ نه اینکه انسان هر دقیقه و ساعتی به دفع ادرار سرگرم باشد چنانکه مبتلایان به چکمیژک این حالت را دارند. این مشکچه یا حوضچه چرمی که آب بیرون دادنی در آن جمع می شود، نامش را مثانه یا آبدان گذاشته ایم. مثانه از زردپیها تنیده و خلق شده است، که دو حکمت در این جا نهفته دارد.

۱- تا هر چه ممکن است محکم تر و ناگسستنی تر باشد.

۲- تا کشدار باشد و گسترش یابد و ثابت بماند و از آب پر شود. هر گاه پر شد بر حسب اراده انسان وقتی لازم دید آن را از آب تهی کند.

در گلوگاه مثانه ماده ای گوشتین و حسّاس وجود دارد که همسایه ماهیچه و ایسته به مثانه است. مثانه دارای دو لایه است، لایه ای رویه و لایه ای داخلی که در ته قرار دارد و از حیث قدرت و استحکام دوچندان لایه رویه است؛ زیرا لایه داخلی با ماده آبی تند سر و کار دارد و با آن برخورد می کند. خداوند تعالی به لطف و حکمت خود اراده فرموده است که ماده آبی در آن فروریزد و از آن خارج گردد. و برای این کار دو لوله رگ آب رسان از هر دو کلیه به سوی مثانه آمده اند که همینکه به مثانه رسیدند، مثانه دو لایه خود را باز کرده و دو لوله رگ را در خود راه داده است. نخست دو لوله

رگ نامبرده از سوراخ لایه اول گذشته و سپس به اندازه ای که لازم است در میان هر دو لایه می گذرند و آنگاه لایه آستری را تر کانیده و به ژرفا راه می یابند و به فراخنای داخل مثانه می رسند و ماده آبی از مصرف افتاده و ریختنی را در آن می ریزند تا پر می شود. همینکه مثانه پر از ماده آبی شد، لایه داخلی بر لایه رویه می چسبد و چنان بدان تکیه می دهد که گویی از اول یکی بوده اند و هیچ منفذ و گذرگاهی در میان این دو لایه نبوده است. از اثر این برهم آمدن و بهم چسبیدن آبی که در آن حبس شده نه راه پس دارد و نه راه پیش و دیگر به لوله رگهای آبرسان بر نمی گردد و به لوله رگ بول ریز نمی ریزد.

خداوند تبارک و تعالی - که توانائیش سزاوار ستایش است - گلو ماننده ای را برای دفع ماده آبی ریختنی رو به سوی آلت بول ریز به بیرون قرار داده است. این گلو ماننده - که تنبوشه ایست - از مثانه تا آلت بول ریز به خارج ادامه دارد و دارای چندین پیچ و خم است. حکمت در خلق این پیچ و خمها این است که ماده آبی یکباره و همگی به بیرون راه نیابد. بویژه در نرینه این پیچ و خمهای تنبوشه بیشتر از آن است که در مادینه هست. در جنس نر سه تا خم و پیچ هست اما در جنس ماده تنها یک خم شدگی وجود دارد؛ زیرا مثانه مادینه بسیار نزدیک به زهدان است.

این گلو ماننده را در منشأ یعنی از جایی که از بالا شروع می کند، ماهیچه ای در بر گرفته است. کار این ماهیچه فشردن و مسدود کردن است تا بدون اراده دارنده مثانه، ماده بول بیرون نریزد؛ که هر گاه انسان اراده بول ریختن داشت این ماهیچه حبس کننده و دربان سست می شود و چنانکه قبلاً متوجه شدی این ماهیچه دربان از ماهیچه های شکم کمک می گیرد. پس کار کاملاً به طور منظم انجام می شود، مگر اینکه این ماهیچه دربان و میر آب آسیبی ببیند یا ماهیچه هایی که به آن کمک می کنند گزندی دیده باشند.

مثانه از هر دو طرف به اندازه لازم با پی رگها و با رگهای ناچهنده و جهنده پیوند دارد و در تماس است. پی رگهای پیوسته به مثانه زیادند تا نیروی حساسیت مثانه در آنچه بدان تکیه می دهد و کش داده می شود، زیاد باشد.

فصل دوم

بیماریهای مثانه

مثانه نیز همچون سایر اندامان تن بیماریهایی دارد که از این قرارند:

- ۱- بیماری از اثر سوء مزاج؛ سوء مزاج ساده و بدون ماده خلط یا سوء مزاج همراه ماده.
- ۲- بیماری از اثر پیدا شدن ورم در مثانه.
- ۳- بیماری از اثر وقوع راه بندان و سد شدن گذرها در مثانه، که سنگ پیدا شدن در مثانه یکی از این موارد است.
- ۴- بیماری ناشی از حجم مثانه که کوچکتر از حالت طبیعی یا بزرگتر از حالت طبیعی آفریده شده باشد.

- ۵- بیماریهای موضعی، مثلاً: برجستگی و برکنندگی.
- ۶- بیماریهای از اثر از بین رفتن تکررگ، از ترك بردن، باز شدن، بریده شدن و قرحه پدید آمدن.
- ۷- بیماریهای اشتراکی که اندامان رئیس و ارزشمند در آن دست داشته باشند، مانند مغز؛ که گاهی از اثر بیماری مثانه، سردرد و سرگیجه رخ می دهد و ممکن است بیماری سرسام نیز رخ دهد. این در حالی است که مثانه به بیماری سوء مزاج گرم مبتلا باشد یا در بیماری مثانه کبد نیز سهمی ببرد. بسیار رخ داده که از اثر سوء مزاج سرد مثانه بیماری استسقا سر بر زده است.
- بیماریهای مثانه اکثراً در فصل زمستان بروز می کنند.
- علاج بیماریهای مثانه همان علاج بیماریهای کلیه است؛ اما باید داروی تأثیر بخش تر و پاکساز تر از داروهای علاج کلیه به کار برد.
- داروها و علاجهای مثانه بیمار چندین نوعند: تناول شدنی، تزریق شدنی، بر اندام مالیدنی، بر خارج گذاشتنی، که دارو دردورگ بول بر، در زیر ناف و دردورزد داخلی (پس و پیش. م) استعمال می شود.
- بیماریهای مثانه اکثر در هوای سرد، موسم وزیدن بادهای، در مناطق شمالی و در فصلهای سرد سال رخ می دهند.



فصل سوم

تعدیل مزاج سرد مثانه

اگر مثانه به بیماری سرد مزاجی مبتلا باشد، داروهایی در علاجش لازم است که مزاج مثانه را گرم کنند و برای این منظور ادرار آورهای گرمی بخش و گرم مزاج، مالیدنیهای گرم مزاج و گرمی بخش، ماده تزریقی گرم بخش از روغن‌ها و صمغ‌های گرم مزاج مانند: روغن کوشنه، روغن سنبل رومی، روغن لبانه مورد نیاز است. بر پوست بستنی‌های دارویی و بر پوست گذاشتنی‌های دارویی را - که در بحث از علاج کلیه ذکر شدند و گفتیم گرم مزاجند - بر هر جا که لازم دیدی می گذاری.

فصل چهارم

داروهای سردی بخش به مثانه

اگر مثانه از اثر سوء مزاج گرم بیمار شده و به داروهایی نیاز است که آن را سردی بخشند، آب افشره خیار، آب خرغه، آب کدو و تباشیر در آب خیسیده با آب سرد بخورند. دیگر داروهای مناسب شامل: داروهای مالیدنی (کافور، صندل، تانیول آمیزه با دوغ)، افشره‌ها و لعابهای سرد مزاج و روغن‌های سرد مزاج (روغن خوب گل، روغن بزرگ کاهو، روغن خشخاش همراه کافور

وامثال آنها که در علاج تزریقی ویژگی دارند) هستند. بول خر ماده نیز از داروهای خوب تزریقی است.

فصل پنجم

سنگ مثانه

باید بدانچه درباره سنگ کلیه شرح دادیم مراجعه کرده و همه را بطور کامل بررسی کنی، سپس برگردی و درباره سنگ مثانه بدانچه در اینجا شرح می‌دهیم گوش فرا دهی.

در بحث از سنگ کلیه گفتیم و یاد گرفتیم که فرق میان سنگ کلیه و مثانه از لحاظ اندازه این دو نوع سنگ، و از نظر چگونگی حالت این دو سنگ چیست. گفتیم سنگ کلیه نسبت به سنگ مثانه کمی نرمتر، کوچکتر و به سرخی مایل تر است.

سنگ مثانه نسبت به سنگ کلیه سخت تر، بسیار بزرگ تر، در رنگ متمایل تر به زرد مایل به سیاهی و نزدیک به خاکستری و سفیدی است و گفتیم ممکن است سنگ ها قطعه قطعه و ریز در مثانه نیز به وجود آیند. سنگ مثانه اکثراً بعد از جدا شدن از مثانه و بیرون آمدن شناخته می‌شود. تذکر دادیم که لاغر اندامان بیشتر به سنگ مثانه مبتلا می‌شوند و بر عکسش یعنی چاق اندامان بیشتر به سنگ کلیه مبتلا می‌گردند. و گفتیم که کودکان و نوجوان و جوانان بیشتر به سنگ مثانه مبتلا می‌شوند. در این جا کلام را از سر گرفته و می‌گوییم:

اگر کسی به سنگ مثانه مبتلا است بولش سفید است و ته نشین بولش سرخی ندارد، همه اش سپیدمان یا خاکستری رنگ است. ممکن است بول بیماری که سنگ مثانه دارد غلیظ و پر مایه و دردی روغن مانند داشته باشد. اما اکثراً بول بیمار سنگ مثانه کم مایه است و بویژه در سر آغاز تکوین سنگ همیشه بول بیمار آبکی کم مایه است. درد ناشی از سنگ مثانه به شدت درد ناشی از سنگ کلیه نیست؛ زیرا سنگ مثانه جایش در فضای خالی است. اما اگر سنگ مثانه راه بر خروج بول ببندد، آزارش بیش از حد بوده و بیشتر از درد ناشی از سنگ کلیه درد دارد. همچنین اگر سنگ مثانه در مجرای آب رسان پدید آید، باز درد ناشی از آن شدید است.

حالت سنگ مثانه برای زیر شدن آماده تر از حالت سنگ کلیه است؛ زیرا سنگ مثانه در فضای خالی تکوین می‌یابد و امکان دارد که ماده زیر کننده بر آن وارد آید. و از آنجا که جای سنگ مثانه گشادتر از جای سنگ کلیه است، سنگ مثانه بزرگتر از سنگ کلیه می‌شود.

گاهی رخ می‌دهد که در مثانه دو سنگ یا بیشتر تولید شوند، سنگها بر هم می‌سایند و ریزه های ماسه ای زیاد با بول دیده می‌شود. ممکن است همراه ماده ماسه ای تفاله سپوس مانده هم باشد. که رویه مثانه از سنگ زبر خراشیده و پوست اندازی کرده است.

در حال وجود سنگ در مثانه آلت تناسلی - که بول ریز است - از درد مثانه به درد آید و همدردی می‌کند. و نیز تا سنگ در مثانه هست آلت بول ریزی می‌خارد و درد می‌کند و بیخ ذکر و زهار خارش و درد دارند. کسی که سنگ در مثانه دارد، با آلت تناسلی اش بسیار بازی می‌کند؛ بویژه اگر بیمار

کودک باشد. خارش و درد آلت بول ریز - که ناشی از درد سنگ مثانه است - مداوم است و مرتب انتشار می یابد و شاید به مقعد سرایت کند و مقعد بیرون آید و شاید بول بند آید یا به دشواری بیرون ریزد. باید بیمار به خود فشار آورد و بول را از تنگراه باقی مانده به زور بیرون براند. ممکن است بیمار در نتیجه سنگ مثانه به حالتی در آید که بدون اراده بولش بیرون ریزد و به تکرار ادرار مبتلا شود. سبب در چنین حالتی سنگ مثانه است که بول گرد آمده در مثانه را در تنگنا گذارده و آن را تحت فشار دفع می کند.

بسیار رخ می دهد که بیمار سنگ مثانه خون می شاشد. علت آن است که سنگ، مثانه را خراشیده است. بویژه اگر سنگ زبر و بزرگ باشد، این حالت بسیار اتفاق می افتد. بارها رخ داده که بول بیمار بند آمده است. هر گاه در این حالت بیمار بر پشت خوابیده و هر دو باسنش را بلند کنند و تکان دهند، سنگ از جای خود - که راه را بر بول بسته بود - تکان خورده و بول راه خود را باز می یابد. اگر در چنین حالتی وسیله انگشت بر زهار فشار وارد آورند بول بیرون می ریزد؛ که این گواهی راستگو بر وجود سنگ در مثانه است.

اگر بول بند آمد بجز باسن بلند کردن و تکان دادن راهی دیگری هم هست. و آن اینکه: بیمار بر هر دوزانو در آید و همه اندامان را بر هم بفشرد. یا انگشت به مقعد بیمار فرو کنند و با سر انگشت سنگ را از راه بول منحرف سازند. باید در این حال بیمار به زانو در آمده و راست نشسته و اندامان را بر هم جمع کرده باشد. و شاید به روشهای دیگر از قبیل: انگشت بر اندام نهادن، فشار دادن و به زانو در آمدن، بول روان شود. که اینها را آزمایش کن و نتیجه بگیر!

اگر کار مشکل شد، ناگزیر باید وسیله قاناطیر میل مخصوص را در آلت بول ریز فروبری. نباید میل را به زور داخل کنی، شاید با فرو بردن میل بتوان سنگ را دفع کرد. اگر چیزی راه بول را بند آورده است، میل بدان می رسد و حس می شود که میل با چیزی برخورد کرد. سر میل آن را دفع کرده و راه ریزش بول را باز می کند. همین برخورد میل با چنین چیزی خود دلیل بر وجود سنگ در مثانه است.

ممکن است از طریق داخل کردن میل در مثانه ماده ای با میل بیرون آید که از آن بتوانی ماده اصلی سبب تولید سنگ را شناسائی کنی.

سنگ کوچک بیشتر از سنگ بزرگ راه را بر بول می بندد؛ زیرا سنگ ریزه گذار بول راه یابد، اما سنگ بزرگ فقط می تواند دهانه را ببندد و به آسانی از دهانه منحرف می شود. این را نیز بدان! که سنگ مثانه اکثراً در مناطق شمالی پدید آید و بویژه کودکان بدان مبتلا می شوند.

فصل ششم

علاج سنگ مثانه

سابقاً ذکر کردیم که علاج سنگ مثانه باید از علاج سنگ کلیه قوی تر و تأثیر بخش تر باشد. چرا؟

زیرا مئانه سردمزاج تر از کلیه است. از نظر تداوی دورتر از کلیه واقع شده است و دارو دیرتر به
دادش می‌رسد.

سنگ مئانه بیشتر آمادگی دارد که منعقد و سخت شود.

داروهای علاج سنگ مئانه همان داروهای علاج سنگ کلیه است اما باید دارو نیر و مندتر
باشد.

معجون شجرینا همراه معجون مثرودیطوس (میترا دات) در علاج سنگ مئانه بهره‌رسان است.
مخصوصاً اگر سنگ مئانه کوچک یا نرم باشد، از این معجونها بیرون می‌آید. معجون ائاناسیا نیز
خوب است. داروی زیر نیز مفید است.

نسخه:

زنگی دارو به وزن هفت مثقال و پیوند مریم پوست‌کننده به وزن سه مثقال و نیم را دردیگ ریز و آب بر
آن اضافه کن. آب به اندازه یک انگشت بالاتر از دارو باشد. بر آتش بگذار تا خوب می‌پزد. بهالای
و به بیمار بده بخورد.

نسخه دیگر:

ماش هندی کو بیده به وزن پانزده درهم، پر سیاوشان به وزن هفت درهم، زنگی دارو به وزن سه
درهم، خار سه کوه به وزن ده درهم، تخم هویج بیابانی و کرفس کوهی از هر یک به وزن چهار درهم،
انجیر سفید هفت عدد. اینها را همه با سیصد و شصت مثقال آب در ظرفی بریز و بر آتش بگذار
بجوشد تا تنها نود مثقال از آب می‌ماند. بیمار به حمام برود و همین که از حمام بیرون آمد، مقدار
چهل و پنج مثقال، یعنی نیمی از آب باقیمانده را بخورد.

داروهای آبرزی که بیمار سنگ مئانه در آن می‌نشینند باید قویتر از داروهای آبرزی علاج سنگ
کلیه باشد.

باید داروهای آبرزی از قبیل: برگ پنچ انگشت، پر سیاوشان، ساذج، مسک الجن (مشک داش) و
گل محمدی باشد و چیزی که نیروی گیرندگی دارد با آب آبرزی مخلوط باشد تا سستی ناشی از آن
از حد لازم نگذرد.

با داروهای بر پوست مالیدنی - که در علاج بیمار سنگ مئانه به کار می‌بری - بارزد، زفت،
اندران و شیر گیاه شیر سگ مخلوط باشد.

بهترین داروی گذاشتنی (ضاماد) مقل مکی است که در علاج بیمار سنگ کلیه هم بسیار
بهره‌رسان است. و بهترین روغن در علاج بیمار سنگ کلیه، روغن کزدم است. که آن را ضاماد کنی
یا قطره ای استعمال شود و یا تزریق کنی. البته باید چیزی نیر و بخش باروغن کزدم مخلوط باشد.
داروهای گذاشتنی بر پوست در علاج بیماری سنگ مئانه عبارتند از: بیخ زنگی دارو، بیخ
درخت گز بزرگ، مریم نخودی، ساذج، خطمی، پر سیاوشان. که با این گیاهان گذاشتنی چیزی از
برگ گیاه هفت بند و امثال آن باشد.

گنجشکی که در علاج سنگ کلیه بیان کردیم و آنچه همراهش ذکر شد، در علاج سنگ مثانه نیز بسیار خوبند. در علاج سنگ مثانه بهتر آن است داروی سنگ بر انداز را از راه تزریق مورد استفاده قرار دهند.

اگر در حالتی که بیمار سنگ مثانه دارد، بولش بند آمد و امکان نداشت که آن را شق کنی، یعنی مانعی در راه بود یا ترس و بیم نگذاشت، برخی از اطباء در چنین حالتی وسیله نشتر شق کوچکی در میان مقعد و بیضه ایجاد می کنند و لوله باریکی در آن داخل کرده و بول را از راه آن لوله بیرون می آورند و بیمار را از مرگ حتمی نجات می دهند. هر چند بیمار از این عمل بسیار رنج می برد، اما چاره چیست.

اگر داروها مفید واقع نشدند و ناگزیر از دریدن و بریدن بود، باید کسی این کار را انجام دهد که به خوبی حالت و چگونگی مثانه را بشناسد و در تشریح مثانه آگاه و ماهر باشد. باید بدانند در کدام جای از گلوگاه مثانه آوندهای آب پشت هستند و به مثانه پیوسته اند. باید بدانند جای شریانها در کجای مثانه است. باید جای ماده گوشتین را بدانند که مبادا از نادانی و عدم مهارت زبانی به آلات تناسلی برسانند یا سبب نزیف خون شود یا ناسوری را به وجود آورد که قابل علاج نباشد. باید طبیب معالج - که این عمل را انجام می دهد - قبل از عمل بیمار را بر پشت بخواباند و روده و مثانه را باند پیچی کند. با اینهمه من این عمل شق کردن را خطری بزرگ می دانم و هرگز آن را تجویز نمی کنم. اما اگر از عمل شق کردن ناگزیر باشی، باید دستوراتی را که می دهم کاملاً اجرا کنی! باید یک صندلی آماده کرده و بیمار بر صندلی بنشیند. پرستاری بیاید و دستش را زیر هر دوزانوی بیمار قرار دهد. آنگاه جای شق کردن را در نظر بگیر. قبل از نشتر زدن باید جای سنگ را در مثانه معلوم کرده و آن را در جایی که هست حبس کنی، به طوری که اگر بیمار مرد یا دختر دوشیزه است، انگشت در مقعدش فرو کنی و اگر زن است و بکارت ندارد، در دهانه زهدانش فرو کن تا به سنگ مثانه می رسد. از بالا با دست دیگر سنگ را در دست بفرس و آن را با فشار دست از بالا و از راه مراق و ناف پایین بیاور تا به نزدیک دهانه مثانه می رسد. آنگاه دقت کن سنگ را چنان هول دهی که به اندازه یک دانه جو یا یک مو از درز دورتر قرار گیرد، نباید به هیچ وجه کاری کنی یا غفلت ورزی و سنگ مستقیماً درز را شق کند و بیرون آید که اگر سنگ مستقیماً از درز بیرون آید خوب نیست و بلکه خطر مرگ بیمار را در پیش دارد. و نباید از دفع و کنترل کردن سنگ غفلت ورزی و سنگ خود بخود از درز بیرون آید، که در این حالت درز گشاد می شود و علاج پذیر نیست. حال اگر سنگ را با مهارت و هشیاری کامل سر درز آوردی و دیدی که درز جای نیشتر تنگ است و سنگ به آسانی از آن بیرون نمی آید خودت با نیشتر جای خروج سنگ را کمی گشادتر کن. این دوباره شق کردن باید در حالتی اجرا شود که مطمئن باشی شق کردن بار دوم سبب درد بسیار شدید نمی شود و گردن مثانه پیچ نمی خورد و بیمار از نا و نیرو نمی افتد و از حرکت کردن و سخن گفتن باز نمی ماند و افسردگی و پژمردگی به چشم و پلکهای بیمار سرایت نمی کند. در صورتی عمل فوق صحیح است که یقین داشته باشی عوارض گفته شده رخ نمی دهد چه در غیر این صورت همینکه شکاف زدی، بیمار فوراً می میرد. بعداً شق کردن را طوری انجام ده که کمی تمایل به طرف میان دودنده کمر

داشته باشد؛ اما باید کاملاً احتیاط کنی که نکند رگ پی بریده شود. شق کاملاً گردن مثانه را شامل شود اما نباید به جرم مثانه اصابت کند. اگر بیشتر به جرم مثانه برسد، دیگر امیدی در خوب شدن و شفای بیمار نیست و زخم به هم نمی آید. به هر حال تا سرحد امکان شق را تنگ بزن!
اگر سنگ مثانه کوچک باشد شاید از اثر فشار دست بیرون آید. اگر سنگ مثانه بزرگ باشد باید شق شده گشاد باشد و ممکن است نیاز به ابزار گیرنده گازانبرمانندی باشد که سنگ را بدان بیرون کشید.

— ممکن است سنگ بسیار بزرگ باشد و امکان نداشته باشد که درزی را به وسعت حجم سنگ پدید آورد؛ پس چه باید کرد؟

— با گازانبر سنگ بزرگ را بگیر و کم کم از آن بشکن و هر چه را که شکست بیرون آور و ابداً هیچ قطعه ای را — هر چند بسیار ریز هم باشد — در مثانه باقی نگذار؛ زیرا اگر قطعه ای هر چند کوچک بیرون نیاید و در مثانه بماند، نمو می کند و بزرگ می شود.

بارها رخ داده است که سنگ در گلوگاه مثانه و از مثانه پایین تر (به سوی آلت تناسلی) پیدا می شود. در این حالت باید با دست زهار بیمار را مسح کنی و بفشری و دستگیری برای همکاری با تو باشد، که هر گاه سنگ در جایی گیر کرد، زیر آن را شق کند و سنگ را بیرون بیاورد. در این حالت چنین مصلحت است که وسیله نخ قسمت عقبی سنگ محصور شده را تا جلو بست و دیگر برنگردد.

اگر سنگ از مثانه پایین آمد و به انتهای مجرای ادرار رسید، نباید آن را با فشار به خارج هول داد؛ که ممکن است زخمی را به بار آورد که به هم نمی آید و خوب نمی شود. باید آن را راست کرد تا در جای هموار قرار گیرد، عقب سنگ را با نخ ببند و با بیشتر قسمت پایین آلت تناسلی را شق کن و سنگ را بیرون آور!

اگر همه این اعمال را در علاج سنگ مثانه به کار بردی و سنگ را بیرون آوردی، باید پیامدهای آن را در نظر داشته باشی. ممکن است از فشاری که بر شکم وارد آمده و نیز از اثر شق کردن، ورم رخ دهد و چنان دردی احساس شود که جای بیم باشد. برای جلوگیری از این درد سهمناک و از پیدایش ورم دستورهایی هست که باید انجام شوند. بیمار را حقنه کن که از مدفوع پاکسازی شود، بعد از آن چیزی بخورد که شکمش را نرم نگهدارد. باید کم بخورد و آن کم باید نرم کننده شکم باشد.

اگر نیاز به تقویت علاج داشتی و دیدی که رگ زدن لازم است رگ بزن! و اگر باز نیاز به تقویت بیشتر در علاج بود یا نشانی ورم خودنمائی کرد و درد بسیار شدید شد، باید بیمار را در آبن بنشانی. آبن حوضچه حمام باشد یا تشت پر از آب باشد. آب آبن باید با داروهای نرم کننده از قبیل: پنیرک کاشتنی (ملوکیه)، بزرکتان، خطمی و سهوس آرد پخته باشد. باید در آن آب دارویی، روغن زیاد بریزی و آب و روغن را خوب به هم بزنی. آب آبن نیمه گرم (ولرم) باشد. هر گاه بیمار را از آبن بیرون آوردی اطراف اندام سنگ زده و شق شده را با روغنهای نرمی بخش مانند: روغن باهونه و روغن شبت بیندای. روغن حیوانی را به حالت ولرم بر جای شق شده بریز و مقداری پنبه

را در روغن گل و کمی سرکه خیس کن و بر جای زخم بگذار، بعد از آن داروی زخم به هم آور استعمال کن!

اگر ورم ناشی از عمل بزرگ بود، بیمار را مرتب در آیزن بنشان. آب آیزن آب پز شنبلیله ویزر کتان باشد.

اگر درد شدت بیشتر یافت، روز دوم و سوم بیمار را در آب ولرم مخلوط با روغن بنشان! اگر کسی که عمل شده است از زخم و درد ناشی از عمل شکایت چندانی نداشت، روز سوم از آیزن دست بردارد. اما باید دائماً وسیله روغن فیجن مثانه را گرم نگه دارد. اگر مثانه گرم باشد حال مثانه بهتر است و درد کمتر و بول نیز کمتر است.

برای کسانی که عمل سنگ مثانه کرده اند، بول بسیار آزاردهنده است، پس باید نگذاری زیاد آب بخورند. و تا خواستند بشاشند باید پرستار با دست جای بخیه زده را نگهدارد و بر آن اندکی فشار آورد که مبادا بول به جای زخمی برسد.

ممکن است بعد از عمل جراحی یکی از حالات زیر رخ دهد:

۱- خون به اندازه لازم از جای شق شده بیرون نریزد، که در این حالت بیم پیدا شدن ورم می رود. ورم از فاسد شدن اندامی که خون در آن جمع شده و می بایست بیرون آید اما بیرون نیامده است، روی داده؛ بویژه اگر اندام سرخی خود را از دست داده و به رنگ سیاه تمایل دارد.

۲- خون بیشتر از آنچه که لازم است از زخم می ریزد و بیم تزیف خون می رود که خطرناک است. اگر حالت اول روی داد، یعنی خون در اندازه بایسته از زخم نچکید و جمع آمد و حبس شد و اندام را فاسد گردانید و رنگ اندام به سیاهی زد، فوراً باید جایی را که در آن خون جمع آمده و از اثر خون جمع آمده فاسد گشته است، نشتر بزنی و خون جمع آمده را بیرون آوری و فوراً بعد از خونریزی کافی، پارچه ای را در سرکه و نمک بیالائی و بر جای زخم بگذاری که از فاسد شدن عضو جلوگیری کند.

اگر حالت دوم بود، یعنی خون چکانی زخم بیشتر از حد لازم بود و بیم تزیف خون می رفت، بیمار را در آبهای گیرنده مشهور بنشان و بر جای زخم کندر و زاج خرد شده و ساییده بگذار و تکه پنبه ای را بالای کندر و زاج بنه و پنبه ای بزرگتر را با سرکه و آب تر کن و بر آن پنبه کوچک بار کن.

اگر احساس کردی و دانستی که رگی از رگهای بزرگ یا یکی از شریانها گسسته و قطع شده است و تزیف از آنها است، آن را محکم ببند که خون بند آید و بیرون نریزد.

اگر اصلاً خون نیامد و سر پیچی کرد و جای زخمی خوب نشد، بیمار را در سرکه بسیار غلیظ و بسیار ترش و تند بنشان! و شاید نیاز به رگ زدن داشته باشد، که خون زاید را از راه رگ زنی بیرون کشید، و یا اینکه داروی مخدر بر زهار و بیخ رانها گذاشت که بی حس شوند.

گاهی ممکن است از جای شق شده، قسمتی از خون به سوی مثانه آید و بر دهانه مثانه منعقد شود و شاشیدن را با اشکال مواجه سازد. در این حالت باید انگشت را به جای شق شده فرو برد و خون منعقد شده بر دهانه مثانه را کنار زد و دهانه مثانه و گلوگاه مثانه را از این خون منعقد شده آزاد ساخت و خون را بیرون آورد و جای خون گرفته را به وسیله سرکه و آب شستشو داد، که خون بسته

را تحلیل ببرد و بیرون آورد.

ممکن است از اثر عمل جراحی، رگهای حامل آب پشت آسیب بینند و بیمار منقطع النسل شود.

نشانیهای بدحالی بیمار از سنگ مثانه - که آزر مرگ بیمارند و هر گاه پدیدار شدند، طیب فاتحه بیمار را می خواند - از این قرارند:

درد شدید در زیر ناف احساس شود، دست و پای بیمار سرد گردند، تب شدید روی آورد، تب و لرز پدید آید و بیمار از نای و توان بیفتد.

علاوه بر این علامتها نشانیهای دیگر نیز هست، مثلاً اگر جای زخم شق شده به شدت به درد آید، سسکه در بیمار پیدا شود و اسهال بد و ناپسند روی دهد، بدان که مرگ بیمار نزدیک است. اما اگر عقل بیمار درست باشد، اشتهای خوراك کامل و رنگ رخساره و سیمای بیمار سالم و طبیعی باشند علامت بهبودی و نوید شفای بیمار است.

فصل هفتم

ورم گرم و دمل در مثانه

کمتر اتفاق افتد که ورم گرم در مثانه پیدا شود، اما اگر احیاناً پیدا شد، ماده ورم یا خونی است یا صفرائی است و یا ماده ترکیبی؛ یعنی از دو یا چند ماده با هم است که این حالتی بسیار ناپسند از بیماری است.

این بیماری هر چند ممکن است بزرگسالان را هم مبتلا کند، اما اکثر کودکان را در بر می گیرد. موجب ایجادش سنگ مثانه و درد ناشی از سنگ مثانه است که سنگ مثانه، مثانه را می خراشد و به ورم گرم می انجامد.

نشانیها

اگر بخواهی بدانی که آیا بیمار ورم گرم در مثانه دارد، از نشانیهای زیر راهنمایی بطلب: تب، بند آمدن بول یا دشوار شاشیدن و یا قطره قطره آمدن بول که هر گاه بیمار بر پهلو خوابید بولش قطع می شود و بند می آید و تنها وقتی که راست ایستاده باشد می تواند اندکی بول بیرون دهد. ممکن است بول غلیظ بند آید، زهار و تهیگاه باد کنند، درد در تهیگاه حس شود که به درد خلیدن سوزن می ماند که همراه درد تهش هست و شاید رویه تهیگاه سرخ رنگ شود. یکی دیگر از نشانیهای ورم گرم در مثانه این است که هر گاه تهیگاه بیمار را باند پیچی کنی استراحت می کند. روی آورهایی که در حالت وجود ورم گرم در مثانه برای بیمار رخ می دهد عبارتند از:

۱- تشنگی شدید

۲- قی کردن ماده مراری خالص

۳- تنگ نفسی بیماری آسم

- ۴- سرد شدن دست و پاها که تقریباً گرم نمی شوند
- ۵- پرت و پلا گفتن
- ۶- سیاه شدن زبان
- ۷- از هر خوراك تندمزه و از هر خوراك ادرار آور زیان دیدن
- ۸- از سن بیمار می توان به حال بیماری برد
- ۹- با وجود ورم گرم در مثانه، اخلاط داخل بدن، گرم مزاج هستند.
- ۱۰- نشانیهایی که قبلاً برای وجود ورم گرم ذکر شدند، که تو هم می دانی. بدترین نشانی ورم گرم در مثانه آن است که:
- تب شدید دائم همراه ورم گرم باشد.
- بول و مدفوع از بیرون آمدن سر پیچی کنند و بند آیند.
- درد شدت یابد.
- در بول نشانی از پختگی و رسیدن نباشد، که علامت مرگ بیمار است.
- نشانی از اینها خطرناک تر آن است که ورم گرم مثانه به دمل تبدیل شود. اما اگر ته نشین بول بیمار صاف و سفید بود، امید بهبودی هست.
- اگر دمل در مثانه باشد، لرزش و چندشهای مختلف، تبهای گوناگون و حالاتی را که در بحث از دمل در کلیه بیان کردیم مشاهده می کنی.
- اگر دمل در مثانه به پختگی برسد، نشانش: نرمش، تسکین روی آورها، بول رسیده و پخته و وجود ته نشین در بول است.
- اگر دمل در مثانه بترکد، نشانی ترکیدن آن چرکی است که با بول آید.
- اگر نشانی پخته شدن ورم پیدا نشد و دمل نترکید، در مدت يك هفته بیمار را تلف می کند. خراج بر آمده از مثانه اکثر ادر گلوگاه مثانه سریر می آورند و شاید به اطراف دیگر نیز بگرایند. ممکن است دمل مثانه باز شود و چکیده اش به شکم ریزش کند و ممکن است به جای دیگر غیر از شکم بریزد.

فصل هشتم

علاج ورم در مثانه

اگر در معاینه معلوم شد که بیمار ورم در مثانه دارد، قبل از هر چیز شاهرگ دست چپش را بزن و نیروی جسمی بیمار را مراعات کن و به اندازه ای که لازم است و در اندازه ای که سبب ناتوانی بیمار نشود خون بکش! که این زگ زدن بهترین و مفیدترین علاج است.

اگر دیدی که بیمار حرارت زیاد و شدید دارد، بعد از زگ زنی ضماد بازدارنده حرارت را برای مدت کوتاهی مورد استفاده قرار ده! اما نباید در دار و گذاری زیاده روی کنی و داروی گذاشته شده را زیاد بر يك نقطه باقی مگذار، که زیاده روی در گذاشتن ضماد و زیاده باقی گذاشتن ضماد به زیان

بیمار است و به سرعت ورم را سخت و سفت می‌کند. به عقیده من - اگر حساسیت بیمار مانع نباشد - از داروهای سستی بخش شروع کنی بهتر است؛ زیرا اندام دردمند پی‌آلود است و از پی خلق شده و از این سبب سرشته‌ای است که بیمار مثانه ورم زده از باند پیچهای دارویی که با مثانه سازگار و نرمی بخش و سست کننده اند استراحت می‌کند. مثلاً ابر مرده و پشم در آبهای خیس شوند که آب پزداروهای نرمی بخش و تحلیل برنده است و بر مثانه بسته شوند؛ یا آبدان حیوان یا یف دمیده (بادکنک شده) را پر از آب گرم کن و بر مثانه بگذار و روغنهای نرمی بخش و لطیف و امثال آنها را - که در علاج کلیه شناخته‌ای - استعمال کن!

با این همه اگر دانستی که بیمار تحمل می‌کند، در اوایل بیماری به وسیله میل تو خالی تزریقی، داروهای زیر را از راه مجرای ادرار به بیمار تزریق کن:

۱- لعاب بزرکتنان همراه شیر الاغ یا آبجو مخلوط با شیر الاغ که این از بزرکتنان و شیر الاغ بهتر و سالم تر است.

۲- بعد از آن شیر الاغ و پیه تزریق کن.

۳- در مرحله سوم خیار چنبر دارونی حل شده در شیر پستان زن تزریق کن.

البته ترتیب تزریق کردن را می‌دانی و هنگام ورم را نیز زیر نظر داری، که اگر همین داروهای تزریقی را بر حسب ترتیب ذکر شده مایه حقیقه گردانی، احتمال دارد که بسیار بهره‌رسان باشند. در مرحله بعد از مرحله سر آغاز، اگر ضماد از داروهای زیر را بر مثانه گذاری به نفع بیمار است. نان بی سبوس که آردش دوبار پیخته شده، گنجد پوست کنده، شیر، روغن بنفشه، روغن بابونه و امثال آن.

شلغم در آب پخته را بر مثانه گذاری بسیار سودرسان است.

یونجه در آب پخته را بر مثانه بگذاری یا بر مثانه بیندی بسیار مفید است.

اگر از بیماری يك هفته گذشت و ورم نزدیک به بهبود بود، آرد باقلی، بزرکتنان و بابونه بادوشاب انگور را بسرش و بر مثانه بگذار و همینکه شدت بیماری پایین آمد، رگ صافن را بزنی و از داروهای تحلیل برنده - چه ضماد و چه مرهم که در علاج ورم کلیه ذکر شده اند - استفاده کن!

شاید نیاز باشد که ضماد ساخته از حسل، گند بیدستر و شمع را بر مثانه بگذاری که بویژه بعد از استعمال داروی مخدر مفید است.

این را نیز بدان! که نشستن بیمار در آبن همیشه مفید است، حتی اگر بیمار خواست بشاشد بگذار در آبن بشاشد که به نفع بیمار است.

بهترین آب آبن که برای بیماران مبتلا به ورم در مثانه سازگار و مفید است، آبی است که نیروی سست کننده در آن باشد و ما این نوع از آب آبنها را بارها تکرار کرده ایم، که باید با داروهای زیر مخلوط شوند و سپس از آب پز آنها استفاده شود: قندول، مشک زمین، کر او یا، سنبل، هل، گورگیا، شنبلیله و بزرکتنان. که درد ناشی از ورم را تسکین می‌دهند.

آب پزهای دیگر برای آبن - که بارها گفته ام و همه را یاد گرفته‌ای - از این قرارند: آب پز بزرکتنان و شنبلیله و آبی که شلغم، سه کوهه، کلم در آن پخته است.

علاج دمل مثانه همان علاج دمل کلیه است تنها باید داروی دمل مثانه قوی تر و اثر بخش تر از داروی علاج دمل کلیه باشد.

طیبیان گویند: اگر خشخاش سفید به وزن يك درهم در آب پز سنبل و گورگياه مخلوط شود و بیمار بخورد بسیار خوب است و بویژه هر گاه بول به دشواری انجامید و از بول کردن بیمار به درد آمد، می گویند این دارو بسیار خوب است.

اگر بیمار مثانه ورم زده دردش شدت یافت و بیم آن رفت که از اثر شدت درد بمیرد، ناگزیر باید داروی مخدر استعمال کنی. داروی مخدر را هم بر مثانه بمال و هم بردارند. داروی مخدر مالیدنی در این حالت باید دارویی باشد که از بنگ و مهر گیاه و خشخاش سازند و در روغن زیتون بسرشند، یا افیون به وزن يك چهارم درهم در روغن بنفشه حل شود، کمی زعفران بر آن اضافه کن و دستمالی را در آن خیس کن تا دارو را برچیند، دستمال را در مقعد بیمار بگذار شاید از درد بیاساید و فوراً به خواب رود. اگر بیمار تحمل داشته باشد، وسیله میل تو خالی تزریقی کمی از این داروی مخدر برداشتی را به آلت تناسلی اش تزریق کنی خوب است.

اگر افیون را از خارج بر مثانه بیمار بمالی، تخدیر قوی می بخشد.

داروی تناولی و سایر علاجهای مثانه ورم زده همان داروها و علاجهای بیمار سرسام و برسام است.



فصل نهم

ورم سخت در مثانه

سببهای تولید ورم سخت در مثانه همان سببهای تولید ورم سخت در کلیه است که اکثراً از اثر حرارت یا ضربت خوردن و بر مثانه به زمین افتادن است و گاهی هم ممکن است دنباله رو عملیات شق کردن باشد.

نشانیها

به وجود آمدن ورم سخت در مثانه نشانیهایی دارد که از مشاهده آنها می توان آن را شناسائی کرد؛ این نشانیها به قرار زیرند:

۱- دفع ادرار و مدفوع به زحمت انجام می شود.
 ۲- روی آورهای همراه ورم سخت در کلیه - که بند آمدن مدفوع، بی حس شدن هر دو ساق پا، تشویش خاطر و ناتوانی است - پدیدار می شوند. ممکن است ورم سخت مثانه به بیماری استسقا بینجامد.

۳- ورم سخت مثانه به سختی ورم سخت کلیه نیست.

۴- جای ورم رهنمون است که ورم در مثانه است و در کلیه نیست؛ زیرا ورم سخت مثانه در جایی است که ادرار در آنجا جمع آید.

۵- سر آغاز درد و روی آورهای بیماری در ورم سخت مثانه، از جای پایینتر از کلیه شروع می‌شوند.

علاج

علاج ورم سخت در مثانه با علاج ورم سخت در کلیه یکی است که عبارت است از:

- ۱- روغنهای گرمی بخش که بر مثانه مانند، و بر مثانه بندند.
- ۲- نوشیدن آبهایی که در آنها بزره‌های ادرار آور پخته و همراه عسل و خیار چنبر دارویی هستند.
- ۳- در آبرزن نشستن به همان ترتیب که در علاج ورم سخت کلیه بحث شد.
- ۴- چیزی که اختصاص به علاج ورم سخت مثانه دارد آن است که این روغنهای دارویی و صمغها و آبهارا وسیله قاناطیر (منظورم از قاناطیر ابزار تزریق دارو از پایین بیلاست) استعمال کنی بهتر است.

فصل دهم

قرحه در مثانه

شاید سبب تولید و به وجود آمدن قرحه در مثانه همان سببهای ایجاد قرحه در کلیه باشد که در بحث کلیه همه را بر شمردیم. قرحه مثانه اکثرأ از پوست اندازی و خراشی است که سنگ به بار آورده است یا اینکه خلط مراری تند مزاج سبب خراش و پوست اندازی شده و به قرحه انجامیده است. امکان دارد قبلا ورمی در مثانه بوده و ترکیده است یا جوشی چرك کرده و قرحه شده است. اگر کسی مدت زیاد بولش تند مزاج و شدید باشد ممکن است به زخم مثانه و قرحه در مثانه منجر شود.

قرحه مثانه بسیار دشوارتر از قرحه کلیه معالجه می‌شود؛ زیرا امثانه از پی آفریده شده و قرحه برآمده از اندام پی آلود دشوارتر از قرحه برآمده از گوشت چاره پذیر است. اگر کسی مثانه اش سوراخ یا پاره شود، به احتمال قوی جانش را از دست می‌دهد. اگر در اثنای جراحی قسمت پی آلود مثانه ترك بردارد، به هم جوش نمی‌خورد؛ مگر اینکه بیشتر به قسمت گوشتین اصابت کرده باشد که ممکن است معالجه شود.

نشانیهای قرحه در مثانه

مادر بحث قرحه کلیه، فرق میان قرحه کلیه و قرحه مثانه را بیان کرده و گفتیم: قرحه مثانه بول را بند می‌آورد یا شاشیدن را دشوار می‌سازد و درد قرحه مثانه در زهار و تهیگاه حس می‌شود. اگر قرحه در مثانه باشد پوستک ماندهای سفید رنگ با بول بیرون می‌آید که گفتیم اگر پوستکها بزرگ باشند مستقیماً از داخل مثانه آمده اند و قرحه در مثانه است و اگر پوستکها کوچک و ریز باشند، نشان آن است که قرحه در لوله رگهای بول بر است. چیزهای دیگری را نیز ذکر کردیم که

تو در بحث قرحه کلیه آنها را می یابی.

اگر قرحه مثانه از جنس خوره ای باشد، آن را نیز در ضمن قرحه خوره ای کلیه شرح داده ایم. نشانیهای قرحه در کلیه و قرحه در مثانه عموماً از خون شاشیدن و ریم با بول آمدن که یکباره نمی آیند و کم کم و به تدریج می آیند، يك حالت دارند؛ اما بعد از آن، نشانیها با هم فرق می کنند. همچنین نشانیهای باد کردگی، ترك بردگی، خوره و غیره در هر دو حالت یعنی در قرحه کلیه و قرحه مثانه یکی است.

علاج قرحه مثانه

قبل از هر چیز باید بیماری که قرحه مثانه دارد از خوردن خوراکیهای تند مزه، شور مزه، ترش مزه، و هر چه شیرینی زیاد دارد و هر چه به خلط مراری تبدیل می شود دوری جوید و پرهیز کند. باید غذایش خوب کیموس و غذاهای چسبان و پوشنده باشد.

ورزش کردن - که غذا را پایین می دهد و سبب التهاب مثانه می شود - به زیان بیمار است و باید از ورزش سخت دوری جوید. اما اگر نتوانست دست از ورزش بردارد، ورزشی را انجام دهد که مثانه را نیر و بخشد، یعنی کم کم و به تدریج ورزش کردن و نتایج آن را بیازماید.

دستوراتی که در باب علاج قرحه ای کلیه ذکر کرده ایم، اکثراً بر این حالت، یعنی در علاج قرحه مثانه نیز تطبیق دارد و می شود از آنها استفاده کرد.

انواع شیر نوشیدنی مفید - که در بحث از علاج قرحه کلیه ذکر شده اند و شرطی که برای نوشیدن شیر ذکر شده است - برای علاج قرحه در لوله رگهای بول رسان مفیدند و بویژه شیر مادیان. این را نیز بدان! که بهترین و مفیدترین معالجه قرحه مثانه به دستور زیر است:

سر آغاز معالجه بیمار را وسیله عسلاب یا شگری که با داروهای ادرار آور بپزند، پاکسازی کن! پاکسازی از راه تناول دارو یا از راه تزریق از پایین به بالا صورت گیرد فرقی نمی کند. در مرحله بعد از پاکسازی سایر داروها را استعمال کن! اگر دیدی که بیمار ریم زیاد با بول دارد، خاکستر چوب درخت انجیر یا خاکستر بلوط و یا خاکستر درمنه را در آب حل کن و بگذار تا صاف می شود. آن آب خاکستری صاف شده را به بیماری در پی تزریق کن تا کاملاً بول از ریم پاکسازی می شود.

داروهای تناولی در علاج قرحه مثانه عبارتند از: اسفرزه باروغن گل، شیر الاغ و بز و مادیان هر روز و مداوم چند آنکه می تواند هضم کند بخورد و حداکثر شیری که در يك دفعه می نوشد بیست و يك مثقال باشد، و این شیر نوشیدنی را با داروهای گیرنده سردی بخش بخورد. قرص ساخته از خشخاش، قرص کاکنه به وزن يك مثقال با آب سرد بخورد.

داروی ترکیبی زیر نیز بسیار مفید است.

نسخه:

میعه سایله به وزن يك درهم، پیه غاز سه تا چهار درهم، موم سفید به وزن هشت مثقال، همه را درهم بسرش و بر مثانه بیمار بگذار!

نسخه دیگر:

خرما، مویز، مازو، اقاچیا، شب (زاج بلوری) و ساماروغ (نوعی قارچ) را درهم بسرش و بر مثانه بگذار! اگر حسل و استرک با آنها قاطی باشد بهتر است.

اگر خواستی این داروهای گذاشتنی را استعمال کنی و تشخیص دادی که قرحه خوره ای نیست، قبل از استعمال داروهای گذاشتنی موم و پیه اردک و روغن گل را درهم بسرش و بر مثانه بمال! داروهای خشکاننده چرک قرحه را به بیمار بده بخورد یا به بیمار تزریق کن. و همین داروهای گذاشتنی و مالیدنی و تناولی اگر مایه حقنه شوند و بیمار را بدانها حقنه کنی بسیار مفید است. باید وقتی دارو را به بیمار حقنه می کنی بیمار به زانو نشیند (شتری بنشیند).

اگر داروهای تناولی بهره ندادند و بویژه در علاج قرحه نزدیک به گذار بول مفید واقع نشدند و تشخیص دادی که قرحه خوره ای شده است، باید داروهای دهانه زخم به هم آورد در شیر پستان زن حل شود و بیمار بدان تزریق گردد. این داروها عبارتند از:

قرص قرطیس، قرص اندرو بیلس (اندرونیس - نسخه). با کمی مر دار سنگ و سفیداب و نشاسته و آهک شسته.

نسخه خوب دیگر:

گل مهر زده، گل اندلسی، سوخته شاخ گوزن که خوب سوخته باشد از هر یک یک جزء متساوی، شادانه و شب از هر یک سه جزء، افیون یک دوازدهم جزء، مرهم سفیداب سه جزء، انزروت یک جزء و نیم، مرو و کندر از هر یک یک سوم جزء. همه این داروها را با کمی روغن گل و موم درهم بسرش و برای تزریق در بیمار به کار ببر! و اگر یک جزء زراوند را هم بر آن اضافه کنی بهتر است.

نسخه دیگر که سبک تر است:

انزروت، نشاسته و سفیداب را در شیر بریز و حل کرده و شیر را در بیمار تزریق کن! اگر خواستی قوی تر باشد، سوخته ارزیز و کندس را بر آن بیفزای.

نسخه قرص آزمایش شده:

شیره بیخ سنگ، گل مهر زده، بدل مرجان، کهر با، نشاسته، بزر خیار، بزر خطمی و بزر خر بزه، همه را درهم بسرشند و قرص از آن سازند. می توان به جای بزر خر بزه، بزر کرفس یا بزر هویج بیابانی و یا بزر کرفس کوهی استعمال کرد که نفوذ دهنده دارو هستند. قرص کاکنه نیز خوب است.

نسخه ترکیبی دیگر:

بزر خیار، بزر خیار چنبر خوردنی، بزر خر بزه، بزر بارزد و تخم پوست کنده کدو از هر یک به وزن پنج درهم، نشاسته به وزن چهار درهم، رب شیرین بیان به وزن هشت درهم، بزر خر فیه به وزن سه درهم و نیم، بزر کرفس، بزر هویج بیابانی، بزر ترتیزک آبی و ثمر گیاه پیوند مریم پوست کنده از هر

يك به وزن دو درهم و نیم، بزر گیاه تر شك و مغز بادام پوست كنده از هر يك به وزن سه درهم، كتیرا، صمغ درخت بادام، بزر بنگ و افیون از هر يك به وزن سه درهم، نخود سیاه به وزن ده درهم، زعفران به وزن پنج درهم. همه را در شراب سیکی درهم بسرش و قرصهایی هر يك به وزن دو درهم از آن بساز که هر باریك قرص را با آب ترب یا آب کرفس و یا آب نخود سیاه بخورند. اگر قرصه از چرك پاك شده باشد و این قرص استعمال شود، در بهره رسانی ویزگی دارد.

بیماری که قرصه مثانه دارد، باید کمتر آب سرد بخورد.

اگر درد ناشی از قرصه مثانه بسیار شدت یافت، شیاف سفید- که در علاج چشم درد نیز ذکر شده است- در شیر پستان زن حل شود و به بیمار تزریق گردد. یا خشخاش و افیون و پیه مرغ خانگی را در حقنه بکار ببر و یا شیاف کن و بیمار بردارد و یا به بیمار تزریق کن که در تسکین درد تقریباً همان تأثیر شیاف سفید ذکر شده را دارد.

فصل یازدهم

گری مثانه

اگر بیمار از شاشیدن احساس درد سوزشی کرد، اگر بول بدبو بود، اگر درد شدید همراه خارش در مثانه و اطراف مثانه احساس شد و اگر ته نشین بول سیوس مانند بود، بدان که مثانه به بیماری گری مبتلا شده است.

ممکن است ماده چکیده از ورم سبب گری مثانه شده باشد، و ممکن است در حالت ابتلای مثانه به گری خون به جای بول آید.

علاج گری مثانه

در علاج گری مثانه باید داروهای علاجی، اول زداينده و پاکساز باشند و بعداً داروهای خشکاننده بدون درد گزشی استعمال شود. روپهمرفته هر دارویی را که در علاج گری مثانه بکار می بری باید از داروی علاج هر نوع قرصه ای قوی تر و اثر بخش تر باشد. همچنین داروهای علاج گری کلیه را در بیمار تزریق کن و به بیمار بخوران! بیمار باید داروهای چسبان سردی بخش از قبیل: لعاب به دانه و اسفرزه باروغن بادام بخورد. غذای بیمار از غذاهای خوب کیموس لذیذ و لزج باشد. مثلاً پاچه، آبگوشت چرب که باروغن بادام پخته باشد، آبجو، حلیم با گوشت پرنده، شیر الاغ، شیر بز، شیر گوسفند و شیر گاو بخورد.

همواره باید بدن بیمار پاك باشد و پاکسازی شود.

فصل دوازدهم

لخته شدن خون در مثانه

گاهی ممکن است خون در مثانه لخته شود و به حالت منعقد شده در مثانه گیر کند.

نشانیهای خون لخته شده در مثانه

- ۱- افسردگی زیاد بر بیماری روی آور است.
- ۲- گاهی حالت بیمار به غش کردن نزدیک می شود.
- ۳- دست و پای بیمار در لمس کردن سرد است.
- ۴- نفس بیمار کوتاه است.
- ۵- نبض بیمار کوچک و پیایی می زند.
- ۶- بیمار عرق سرد بیرون می دهد.
- ۷- دل بیمار به هم می آید و حالت تهوع دارد.
- ۸- ممکن است بیمار خون بشاشد و به دنبال آن به تب و لرز مبتلا شود.
- ۹- شاید از اثر ضربت خوردن مثانه یا بر روی مثانه به زمین افتادن، خون در مثانه لخته شود.

علاج خون لخته شده در مثانه

علاج خون لخته شده در مثانه همان علاج سنگ مثانه است.

شاید اگر بیمار اسکنجبین بنوشد خون لخته شده تحلیل برود. حتی اگر اسکنجبین بخورد و قی کند باز مفید است.

اسکنجبین برای علاج خون لخته شده اگر اسکنجبین پیاز دشتی باشد ویژگی دارد. و اگر اسکنجبین پیاز دشتی با کمی خاکستر چوب درخت انجیر قاطی باشد بهتر است. و یا داروی خردکننده و داروی علاج سنگ مثانه در اسکنجبین پیاز دشتی پخته شود و بیمار بخورد. پنیر مایه خرگوش و داروهای علاج سنگ مثانه را به بیمار تزریق کن که بر مثانه تأثیر بگذارند. داروهای گیاهی علاج سنگ مثانه را در آب بپزد و در آبن بریز که بیمار در آن بنشیند و فایده بیند. اطبا گویند بهترین علاج خون لخته شده در مثانه، تناول دودرهم از حب بلسان است. حب عودالصلیب دودرهم بخورند یا خود عودالصلیب دودرهم تناول شود. بویژه اگر حب عودالصلیب با آب عودالصلیب تناول شود بهتر است.

ناخن پریان به وزن دودرهم بخورند.

کراویا به وزن يك درهم با آب گرم یا با سرکه شراب و روغن زیتون کال بخورند.

به عقیده من اسکنجبین پیاز دشتی ترشمره برای همراهی داروها از سرکه بهتر است؛ زیرا سرکه ای که در اسکنجبین پیاز دشتی است، ماده بیماری را قطعه قطعه می کند و عسلی که در اسکنجبین پیاز دشتی است ماده را تحلیل می برد و اندام را از هر زائده ناباب می زداید. اینک دارویی ترکیبی که از قرار زیر است.

نسخه:

نمر سر و کوهی، صمغ انگدان، اندران و روناس از هر يك يك جزء متساوی. همه را قاطی کن و درهم بسرش و حبهای گرد از آن بساز! مقدار تناولی به وزن چهار دانگ است. یا این حبها در آب ریشه‌ها حل شوند و به وسیله آلت تزریق به بیمار تزریق گردد و یا داروی ماده تزریق یکی از داروهای زیر باشد:

قارچ چمنی، کاشم، صمغ انگدان به وزن دو مثقال، زراوند دراز به وزن دو مثقال.
داروهای که در علاج لخته شدن خون در مثانه خاصیت ویژه دارند عبارتند از: کبد الاغ، زهره لاک پشت، پنیر مایه خرگوش، بویژه اگر پنیر مایه خرگوش همراه خاکستر چوب تانک باشد. خاکستر ساقه‌های مشک چوپان نیز در این باره مفید است.
شیر خشکیده انجیر را کمی در بیمار تزریق کنی مفید است و یا اگر شیر خشکیده انجیر را به اندازه وزن يك درهم بر مثانه بمالی و یا خود انجیر خشکیده را با کمی آب مخلوط کنی و بر مثانه بمالی خوب است.

اگر پنیر مایه خرگوش را به وزن دو مثقال بر مثانه بمالی مفید است.
داروهای تناولی ذکر شده را با آب نخود سیاه، آب خار سه کوهه، خاکستر آب چوب درخت انجیر، خاکستر آب چوب تانک و خاکستر آب ساقه‌های مشک چوپان بخورد خوب است.
مشک چوپان با فیجن بیزد و بیمار تناول کند بهره بیند. یا داروی تناولی را با آب پز مشک چوپان و فیجن بخورد.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری سردی

فصل سیزدهم

برکندگی و سستی مثانه

برکندگی مثانه عبارت از حالتی است که مثانه از جای طبیعی خود تکان می خورد. حالتی را سستی مثانه می نامیم که بول بدون اراده انسان فروریزد و کنترل نشود.

سبب برکندگی (از جای تکان خوردن مثانه) می تواند هر يك از عوامل زیر باشد:

۱- رطوبت

۲- باد

۳- ضربت خوردن پشت

۴- بر زمین افتادن بر مثانه

سبب سستی مثانه چیزهای سستی آور است که شناخته شده اند.

گاهی رخ می دهد که از اثر تکان خوردن و جا عوض کردن مثانه یا از اثر سست شدن مثانه دشوار شاشیدن (چکميزك) رخ دهد که این بسته به چگونگی حالت ماهیچه است که ممکن است کش داده شود و گشاد گردد.

علاج برکنندگی و سُستی مثانه

اگر برکنندگی مثانه از اثر ضربت خوردن پشت یا از اثر بر مثانه بر زمین افتادن باشد، علاجش دشوار است. شاید علاجش با سردی بخشیدن به مثانه و بستن و باندپیچی کردن با داروهای خشکاننده گرمی بخش میسر شود. اگر برکنندگی یا سُستی مثانه از اثر حالت فلج کننده باشد، علاجش به دستور زیر است:

بیمار باید از مواد بلغمی کم مایه و رقیق پاکسازی شود.

چیزهایی را که بلغم‌زا هستند نخورد، غذاها و نوشیدنی‌هایی را که برای بیماران فالج پسندیده ایم بخورد و بنوشد و از آنچه در علاج فالج ممنوع کرده ایم دوری جوید، و حتی از حرکت کردن و دیگر اعمال که در علاج فالج گفته ایم پیروی کند. قی کردن به نفع بیمار است حتی اگر وسیله خربق سفید باشد. اما اگر خربق سفید را تجویز کردی احتیاط به عمل آور!

اگر بول بیمار بدون اراده بیمار فرو می‌ریزد، باید داروهای علاج، بسیار گیرنده باشند و سُستی زیاد نبخشند. دارو نوعی باشد که تحلیل برنده و در عین حال استحکام بخش باشد. و خلاصه همان علاج فالج را الگو قرار ده! بیمار غذا و داروهای بخورد که ماده آبی را غلیظ و چرب گرداند و غذا نوعی باشد که خون پسندیده و گرم و غلیظ تولید کند. مثلاً فالودج^۱ بخورد.

اگر بول طبیعی است اما کمی گرایش به دشوار بیرون آمدن دارد، حتماً باید داروهای معالج، بسیار پاره کننده خلط و سُستی آور و کمی هم تحلیل برنده باشند.

اگر برکنندگی یا سُستی مثانه از اثر بیماری صرع یا فالج باشد، داروهای زیر را در معالجه بکار ببر!

تریاق، معجون مشرودیطوس (میترا دات)، سنجرینا، امروسیا، داروی زعفران هندی، قوفی (نوعی صمغ صنوبر)، گل بابونه چشم گاوی و مشک زمین. قوفی و بابونه گاوچشمی و مشک زمین اگر تنها تناول شوند یا هر سه با هم مخلوط گردند و بیمار تناول کند بهره رسانند.

اگر بزر فیجن سبز یا گل فیجن در شراب بپزد و بیمار بخورد خوب است. گیاه پنج انگشت، بزر گیاه پنج انگشت، جواشیر و زیره همه از جمله داروهای علاج این حالت مثانه هستند.

اگر بیمار برکنندگی مثانه یا سُستی مثانه به دشوار شاشیدن مبتلا است، پوست خربزه را بخشکاند و خرد کند و بساید و پُریک کف دست از آن را با شکر قاطی کند و بخورد ممکن است بهره بیند.

دارویی که همان تأثیر پوست خربزه و شکر را داشته و به علاوه گویند خواص زیاد دیگری را هم دارد، عبارت است از خایه خرگوش خشکیده که با شراب ریحانی تناول شود. یا گلوی خروس را بسوزانند و خاکسترش را ناشتا با آب ولرم بخورند.

۱- فالودج: همان پالوده است. فالودج: حلوانی است از آرد و آب و عسل سازند - لاروس.

فالودج: نشاسته را با کمی شکر در آب می‌جوشانند، سپس منعقد می‌شود و با شکر و عسل خورند - تحفه.

داروهای تزریقی در علاج برکنندگی و سستی مثانه

روغن فیجن، روغن کوشنه، روغن غار، روغن سنبل رومی، روغن زنبق، روغن سیماهنگ و روغن صنوبر. هر روغنی از این روغن‌ها را برای تزریق به بیمار برمی‌گزینی باید با چیزی از گند بیدستر، صمغ انگدان، بارزد و یا جواشیر مخلوط باشد. از این روغن‌ها بر زهار و بر مراق بیمار بمال! بویژه اگر روغن فیجن کوهی را که با دیگر ابزارهای خوشبو مخلوط باشد بر زهار و مراق بیمار بمالی بسیار بهره‌رسان است.

داروهای گذاشتنی بر خارج در علاج برکنندگی و سستی مثانه:

باید داروی بر پوست گذاشتنی گرم مزاج و تا اندازه‌ای گیرنده باشد. این داروهای سزاوار گذاشتن بر پوست عبارتند از: مشک زمین، دارچین، سنبل، بسپایک با بابونه و درمنه و عسل. اگر داروهای امثال لوف، هندوانه، ابوجهل و روغن کرچک و غیره - که گرم مزاج و گرمی بخشند - مایه حقه شوند و بیمار را بدانها حقه کنی خوب است. البته این داروها باید با روغن‌های گرم مزاج ذکر شده قاطی باشند. شنا کردن در آب دریا و آب تنی کردن در آبهای گرم معدنی در علاج این بیماری بسیار مفیدند.



فصل چهاردهم

درد مثانه

به درد آمدن مثانه می‌تواند به یکی از دلایل زیر باشد:

- ۱- شاید از اثر سوء مزاج - انواع سوء مزاج - باشد.
- ۲- ممکن است از اثر پیدایش سنگ در مثانه باشد.
- ۳- احتمال دارد از قرحه مثانه باشد.
- ۴- ممکن است مثانه از گر شدن به درد آید.
- ۵- محتمل است ورم سبب درد مثانه باشد.
- ۶- شاید باد در مثانه جمع آید و سبب درد شود.

علاج این حالتها را در بحث ویژه هر يك از این بیماریها یاد گرفته‌ای!

۷- امکان دارد که بحران بیماری دیگری که بر بول اثر می‌گذارد سبب درد مثانه شود.

درد مثانه اکثراً در موسم وزیدن بادهای شمالی رخ می‌دهد.

گویند: اگر مثانه شخصی به درد آمد و بیمار چیزی مانند به در روز هفتم بعد از شروع درد در زیر بغل چپش بر آمد، در روز پانزدهم می‌میرد؛ بویژه اگر بعد از بر آمدن این ورم به مانند، به خوابیدن بدون اراده مبتلا گردید دیگر مرگش در روز پانزدهم حتمی است.

فصل پانزدهم

ناتوان شدن مثانه

اکثراً ناتوان شدن مثانه سببش سوء مزاج است و غالباً سوء مزاج مثانه سرد است و از سرما است. ممکن است از اثر ورم سخت مثانه، یا سستی مثانه، یا برکنندگی مثانه، ناتوانی بر مثانه وارد آید. نشانیهای همگی این حالات، ذکر شده و معلوم است و علاج هر يك از این حالتها را نیز سابقاً شرح داده ایم.

ممکن است ناتوانی مثانه به حدی برسد که بول را زیاد تحمل نکند و بخواهد آن را بیرون دهد و تهی شود. شاید ماهیچه همه کاره مثانه ناتوان شود و یارای بیرون دادن بول را نداشته باشد. در این دو حالت که هم مثانه و هم ماهیچه ناتوان باشند، چکمی زک رخ می دهد اما نه به طور مرتب و منظم.

فصل شانزدهم

باد در مثانه

ممکن است باد در مثانه بپیچد و در آنجا حبس شود. و امکان دارد که باد در داخل مثانه جمع شود و به هر سو منتقل گردد.

سبب جمع شدن باد در مثانه غذاهای بادزا یا رطوبت بسیار در مثانه و کاهش حرارت طبیعی آن است.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری

نشانیها

باد که در مثانه باشد و ثابت و غیر متحرک بماند، مثانه را کش می دهد؛ که اگر جابه جا شود این کش دادن آشکارتر است.

علاج باد در مثانه

قبل از هر چیز باید بیمار از غذاهای بادزا و از غذاهای هضم نشدنی و دیر هضم دوری جوید، روغن کرچک را با آب ریشه ها بخورد، وسیله روغنهای تحلیل برنده باد و صمغهای گرمی بخش زهار را بینداید، فیجن و پونه و شبت همراه اندازه زیادی گند بیدستر ضماض شوند و بیمار بر زهار گذارد یا فیجن و پونه و شبت و صمغ انگدان و سُك ضماض شوند و بر زهار بگذارد. روغنهای تحلیل برنده باد را وسیله تزریق قرار ده، روغن را با کمی گند بیدستر مخلوط کرده و از دهانه ذکر به بیمار تزریق کن! یا افشره فیجن و مُشك یا روغن بان همراه مُشك و یا غالبه همراه روغن زنبق مایه تزریق از راه آلت بول ریز شوند.

در بحث از علاج کلیه گفتم و حال هم می گویم که هر گاه کلیه یا مثانه به درد آمدند یا بیمار بودند نباید به هیچ وجه حبهای ساخته شده از بزرها را تجویز کنی و نباید داروی مخدر بکار ببری؛ که

اینها درد را زیادتر می کنند. تنها آب ولرم کافی است آنهم در اندازه ای باشد که نه چیزی را جذب کند نه سبب تخدیر چیزی شود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار دوم ادرار و روی آورهایش

فصل اوّل

خروج ادرار به حالت طبیعی

هنگامی که بول در مثانه جمع آمد و لازم شد که مثانه آن را تخلیه کند، مثانه از هر طرف منقبض شده و به حالت فشرده درمی آید و در همان حال ماهیچه ای که بر دهانه مثانه است باز می شود و در نتیجه فشار بر ماهیچه های مراق می آید و بول راه خروج را در بر می گیرد.



فصل دوم

روی آورهای غیر طبیعی بودن ادرار

روی آورهایی که از حالت غیر طبیعی ادرار سرچشمه می گیرند عبارتند از:

- ۱- سوزش
- ۲- دشوار شاشیدن
- ۳- بند آمدن ادرار
- ۴- روان شدن ادرار بیش از حد طبیعی
- ۵- چکه چکه آمدن ادرار
- ۶- خروج ادرار بیش از اندازه طبیعی که بیماری دیا بیطس (دیابت) از جمله این حالت به شمار می آید.

فصل سوم

سوزش ادرار

سبب احساس سوزش موارد زیر است:

۱- ماده بول تندمزاج و بورکی است و سبب این تندمزاجی و بورکی بودن سوءمزاج است.
 ۲- از بین رفتن ماده بایسته، برای تعدیل و روبراه کردن ماده بول است. منظور از این ماده تعدیل کننده مزاج بول، رطوبتی است که در گوشت غده ای - که در آن سامان است - غذادهنده می باشد. این ماده رطوبتی بر مجرای بول می گذرد و بر آن می چسبید و زیر پوشش خود قرار می دهد. اگر این ماده از بین رفت، جایی که از آن می گذشت و بر آن می چسبید بدون پوشنده چسبناک می ماند و ماده لزج داخل بول نیز از بین می رود و کار روبراه کردن و به اعتدال آوردن بول تعطیل می شود.

- این ماده رطوبتی که چنین عمل خیر و نکوکارانه ای را انجام می دهد، سبب از بین رفتنش چیست؟

۱- یا گناه به گردن جماع است؛ زیرا این ماده رطوبتی اکثرأ و به حد زیاد همراه آب پشت جماع کننده بیرون می آید و اگر کسی زیاد جماع کند و به سوزش بول مبتلا شود هیچ عیب نیست.
 ۲- یا بیماریهای گدازنده بدن سبب از بین رفتن این ماده رطوبتی می شوند.

۳- ممکن است گری یا قرحه ای در گذار بول نزدیک به ذکر باشد و سبب سوزش بول شود. اگر حالت اول است، یعنی بول تندمزاج و بورکی است همان تندی بول نشان آن است و با بول ریم و چرک زخم مشاهده نمی شود.
 اگر حالت دوم است یعنی سوزش بول از اثر قرحه و گری در مجاورت ذکر است، وجود ریم و چرک با بول نشانه آن است.

بسیار رخ می دهد که حالت اول سبب بروز حالت دوم شود - که این را سابقاً شرح دادیم و دانستی - پس حالت اول که عبارت از تندمزاجی و بورکی بودن بول است، پیش درآمدی برای حالت دوم یعنی ایجاد قرحه و گری در گذار بول نزدیک به آلت بول ریز به شمار می آید؛ همچنانکه اسهال صفرائی مقدمه ایجاد قرحه روده ها می شود.

علاج سوزش ادرار

اگر سوزش ادرار همراه ریم و خون است علاجش همان علاج قرحه مثانه و اطراف مثانه است که از شرح آن فراغت یافتیم.

داروی ترکیبی زیر در علاج سوزش بول بسیار خوب است.

نسخه:

بزرخر بزه، بزرخیار و تخم کدو از هر یک به وزن بیست درهم، کندر، صمغ عربی، خون سیاوشان از هر یک به وزن ده درهم، افیون به وزن سه درهم، بزرکرفس به وزن یک درهم. همه را درهم بسرش و

قرص ساز. به وزن دو درهم از آن قرص با شربت خشخاش تناول شود. اگر بول سوزشی است اما قرحه ای نبودوریم با بول مشاهده نشد، بهترین علاج آن است که به نرمی بول را پاکسازی کنی و بول جمع آمده را در تنگنا بگذاری که بیرون آید، چنانکه در بحث از بیماریهای مثانه شرح دادیم. بیمار را وادار به قی کن!

غذای بیمار سردی بخش و رطوبت بخش باشد، سبزیها و میوه های سردمزاج و رطوبت بخش بخورد، از خوردن هر خوراک تندمزه، شورمزه و بسیار شیرین دوری جوید. نباید خسته شود. نباید جماع کند.

داروهای مناسب برای خوردن و تزریق کردن در علاج سوزش بول از این قرارند: لعاب بزر مر، لعاب اسفرزه، لعاب به دانه و کمی خشخاش، بزرهای سردمزاج ادرار آور. هر دارویی را که بیمار باید بخورد، آب سرد بر آن بنوشد. آبجو بر آتش جوشیده، آب مخلوط با آبجو بر آتش جوشیده، تخم مرغ نیم بند، آش کدو، آش ماش که یا باروغن بادام و یا با جوجه مرغ چاق یا مرغ چاق شده بپزند خوب است.

اگر سبب سوزش بول نوعی حالت خشکیدن است که بر غده ها وارد شده است، باید کاری کرد که بدن رطوبت طبیعی را باز یابد و از هر چه که خشکی بدن می آورد - مثلا جماع و غیره - دوری جوید. داروهای تزریقی در این حالت باید داروهای آتی باشد:

لعاب اسفرزه، لعاب بزر مر، لعاب به دانه، صمغ عربی، سفیداب، سفیده تخم تازه مرغ و شیر پستان زن.

شاید تزریق کردن بیمار وسیله شیر الاغ و شیر پستان زن و شیر بز کافی باشد و اگر چیزی از لعابهای سردمزاج و چیزی از شیاف سفید با شیر تزریقی باشد بهتر است.

شاید تزریق کردن بیمار با سفیده تخم مرغ کافی باشد. همچنین اگر چیزی از داروهای ذکر شده همراه داشته باشد و یا روغن گل در آن باشد خوب است.

اگر در ماده تزریقی کمی از داروهای مخدر مخلوط باشد جایز است و ممکن است فایده بیشتری برساند.

نسخه های دارویی که در باب قرحه مثانه ذکر شده اند در اینجا نیز مفیدند. داروی ترکیبی زیر نیز خوب است.

نسخه:

پوست خشخاش، نشاسته، رب شیرین بیان. از هر سه، ماده تزریق بساز و بیمار را تزریق کن! اگر خواستی که این ماده تزریقی اثر بخش تر باشد کمی افیون و کمی بزر بنگ هم در آن داخل کن!

فصل چهارم کم بولی

سبب کاهش بول شاید یکی از چند احتمال زیر باشد:

- ۱- کم نوشیدن ماده مایع
 - ۲- بسیار متخلخل بودن بدن
 - ۳- تأثیر اسهال زیاد بر بدن
 - ۴- کلیه ناتوان شده است و چنانکه باید و شاید ماده آبی را جذب نمی کند.
 - ۵- کبد ناتوان است و از عهده جدا کردن ماده آبی و فرستادنش به سوی کلیه - به خوبی - بر نمی آید. چنانکه در بیماری سوء قنیه و در بیماری استسقا رخ می دهد.
- این را نیز بدان! که خوردن چیزهای ترش مزه به زیان بیمار است و جماع بیماری را افزایش می دهد.

فصل پنجم

بند آمدن بول و دشوار شاشیدن

دشوار شاشیدن از چندین سبب منشأ می گیرد، که سببهای احتمالی به قرار زیرند:

- ۱- سبب دشوار شاشیدن در خود مثنانه می باشد و مثنانه از اثر سوء مزاجی ناپسند ناتوان شده است. اکثر این سوء مزاج - که مثنانه را ناتوان می کند و سبب دشوار شاشیدن می شود - سوء مزاج سرد است، که این حالت در موسم وزیدن بادهای شمالی زیاد رخ می دهد.
 - ۲- ورم و امثال آن است که مثنانه را به حالتی درمی آورد که نمی تواند همه ماده سزاوار بیر و ن ریختن را - چنانکه در حالت طبیعی دفع می کند - دفع کند.
 - ۳- ممکن است سرما، یا گرما از خارج بر مثنانه اثر گذاشته باشد.
 - ۴- ممکن است مثنانه ضربت خورده باشد و نتواند وظیفه خود را کاملاً انجام دهد.
 - ۵- ممکن است سبب از دارنده مثنانه باشد که در دفع ادرار افعال کرده و بیش از حد طبیعی ادرار را نگهداشته است.
 - ۶- ممکن است سبب از آسیب دیدگی گلوگاهی باشد که مرز مشترك بین مثنانه و ذکر است.
 - ۷- شاید علت از کم نیروئی و ناتوانی دارنده مثنانه باشد.
 - ۸- امکان دارد ماهیچه بند آورنده و بازکننده راه بول آسیب دیده باشد.
 - ۹- ممکن است سبب از آسیب دیدگی اندامی باشد که بول را روانه می سازد.
 - ۱۰- شاید سبب از خود بول منشأ دارد و بول در شرایطی است که سبب بیماری و ناطبیعی بودن دفع از او است.
- اگر سبب حبس بول یا دشوار آمدن بول در گذار عبور بول است، یکی از دو حالت زیر را دارد:
- ۱- یا سبب از خود گذار بول است و بدون مشارکت اندام دیگری منشأ گرفته است.

- ۲- یا آسیب دیدگی گذار بول مشارکتی است و اندامی دیگر در آن شرکت دارد.
اگر گفتیم سبب در خود گذار است، یعنی راه بندانی در مجرا به وقوع پیوسته است که این راه بندان نیز یکی از دو حالت زیر را دارد.
- الف- سد و راه بندان خود به خود در مجرا پیدا شده است و عاملی خارج از مجرا در آن شرکت نداشته است.
- ب- راه بندان مجرای بول با شراکت عاملی دیگر غیر از خود مجرا ایجاد شده است.
اگر حالت اول است، یعنی سبب راه بندان هر چه هست در خود مجرا رخ داده و عاملی دیگر در آن شرکت نکرده است، چندین احتمال دارد:
- ۱- ورم (ورم گرم یا سخت) در مجرا پیدا شده و سبب راه بندان گشته است.
 - ۲- ماده ای غلیظ و پر مایه و دیر جنب در مجرا گیر کرده و سبب راه بندان شده است که آن ماده غلیظ و پر مایه نیز چندین نوع دارد:
- الف- ماده رطوبی غلیظ در مجرا گیر کرده است.
- ب- لخته شدن خون در مجرا رخ داده و سبب بند آمدن مجرا شده است.
- ج- ریم و چرک زخم و قرحه ترشح شده که غلیظ است و مجرا را سد کرده است؛ که اکثراً سبب راه بندان در گذرگاه بول، ریم است.
- د- سنگ راه را سد کرده و مانع ریزش بول شده است.
- ه- باد مخالف و ناسازگار در مجرا پیچیده و گیر کرده و راه را بر بول تنگ کرده است.
- و- ازگیلی سر بر آورده و مجرای بول را بسته است.
- ز- قرحه سبب شده است که مجرا به هم جوش بخورد و راه بر بول بسته شود.
- ح- سرما بر مجرای بول اثر گذاشته و مجرا از سرما منقبض شده است.
- ط- گرمای شدید بر مجرا اثر گذاشته و سبب ترنجیدن آن شده است؛ چنانکه این حالت در تبهای شدید و سوزان و در بیماریهای بدن گداز مشاهده می شود.
- ی- قرحه در خود مجرا پیدا شده است.
- ک- کشیدگی شدید در مجرا رخ داده و سبب راه بندان شده است؛ چنانکه در حالتی که دارنده مثانه و مجرا خود به خود می خواهد بول را حبس کند و در این به تأخیر انداختن شاشیدن افراط کرده است. مثانه در این شکیبایی و تحمل بول زیاد از حرکت باز مانده و مجرا بر هم آمده است. این حبس کردن بول، شبانه و زمانی رخ می دهد که دارنده مثانه در خواب است. حبس بول در روز شاید از سرگرمی انسان به کاری باشد و شاشیدن را به تأخیر اندازد.
- اگر راه بندان اشتراکی است یعنی اندامی یا عامل دیگری غیر از مجرا در این راه بندان دست داشته است، آنهم چندین حالت دارد:
- ۱- ورم گرم یا سخت در روده یا در زهدان یا در ناف انسان است و از همجواری که با مجرای بول دارد سبب راه بندان در آن شده است.
 - ۲- در روده تفاله مدفوعی خشک گیر کرده و فشار بر مجرای بول وارد آورده و راه را سد کرده است.

۳- بلغم زیاد در اندام نزدیک به مجرا - اعم از روده، زهدان یا ناف - جمع آمده و بر مجرای بول فشار آورده است.

۴- باد مخالف یا کشدار در اندام همسایه مجرای بول سبب فشار آوردن بر مجرا شده است.

۵- ورم در مقعد پدید آمده و سبب این خرابکاری شده است؛ که ورم مقعد نیز چند حالت دارد:
الف - سبب تنها در خود مقعد است.

ب - سبب از زحیر است.

ج - از بریدن بواسیر، مقعد ورم کرده است.

د - از شدت درد بواسیر مقعد به ورم مبتلا شده است.

ه - مقعد ترك برده و از اثر شدت درد ترك بردگی ورم کرده است.

۶- در طرف پایین و پشت ورم پیچشی رخ داده است.

۷- بیضه از سببی به سوی مراق بالا رفته و از جای طبیعی بلندتر شده و مزاحمت برای مجرای بول ایجاد کرده است و مجرا را با خود بلند کرده و مجرا از این بالا نشینی به تنگ آمده و تنگ تر از حالت طبیعی شده است طوری که بول به زحمت و کم کم بیرون می‌جهد و درد و آزار هم دارد.

۸- شاید سبب حبس شدن بول یا به زحمت شاشیدن، نه از ورم باشد و نه از راه بندان بلکه از درد زیاد باشد که از قرحه منشأ دارد؛ بیمار در چنین حالتی تا می‌خواهد بشاشد از ترس به درد آمدن شدید نمی‌تواند مثانه را بر ماهیچه‌های شکم بفشارد. بویزه اگر ماهیچه‌های شکم - که با مثانه پیوستگی دارند - ناتوان شده باشند یا به تشنج و امثال آن مبتلا شوند. در این حالت اگر بیمار جرأت کند و بخواهد، می‌تواند کاملاً طبیعی بشاشد و خللی در چندی و چونی بول رخ نمی‌دهد و درد هم تسکین می‌یابد. کسی که این حالت را دارد و از ترس درد جرأت شاشیدن ندارد، با اینکه به دشوار بولی مبتلا است، به چکمیزك نیز مبتلا می‌شود؛ بول را قطره قطره می‌ریزد و گمان می‌کند که اگر بول کم کم بیاید درد سبک و قابل تحمل می‌شود.

گفتیم ممکن است ناتوانی بیمار سبب حبس یا دشواری بول باشد، منظور از ناتوانی یکی از حالات زیر است:

۱- یا ناتوانی در نیروی احساس روی داده است.

۲- یا نیروی طبیعی شخص کاهش یافته است.

۳- یا نیروی حرکت‌دهنده در انسان به کمی و کاستی انجامیده است.

اگر سبب حبس شدن یا دشوار بیرون آمدن بول ناتوانی نیروی احساس کننده است، باید نیروی حس کننده در مثانه یا در ماهیچه‌های وابسته به مثانه گزندی دیده باشند. در این حالت نیروی دفع کننده ماده بول یا رای دفع ماده را اصلاً ندارد یا کمتر از حالت طبیعی می‌تواند این کار را انجام دهد و یا اندامان منشأ و رئیس آسیب دیده اند و سبب کاهش احساس شده اند؛ چنانکه در بیماری قرانیطس (ورم جرم مغز) و بیماری لیترغیس (خواب بدون اراده یا مرگ دروغین) رخ می‌دهد.

اگر ناتوانی نیروی حرکت‌دهنده سبب حبس بول شده است، سببهای احتمالی به قرار

زیرند:

۱- شاید ماهیچه دربان (در بند و در بازکن) راه بول، از ناتوانی که بر او روی آورده است، نمی تواند خود را چنانکه باید و شاید حرکت دهد و به موقع باز و بسته شود بسته شده است اما یارای گسترده شدن و باز شدن را ندارد و بول در داخل مثانه حبس شده است.

۲- ممکن است ماهیچه های شکم وابسته به مثانه و پیوسته با ماهیچه دربان، ناتوان شده اند و نمی توانند چنانکه لازم است فشار بر مثانه آورند و مثانه را بفشارند و در برگیرنده مثانه را بیرون دهند.

۳- یا شاید ماهیچه های شکم و ماهیچه دربان - که ضمن آنها است - به حالتی از کشیدگی و امثالهم مبتلا شده اند که نمی توانند وظیفه خود را نسبت به کارسازی مثانه انجام دهند.

اگر ناتوانی از نیروی طبیعی و سراسری باشد، حال بدین منوال است:
انسان مبتلا به سوء مزاج است و نیروهای وابسته به اندامان از سوء مزاج انسان تأثیر پذیر می شود. سوء مزاج، نیروی دفع کننده ماده در مثانه را ناتوان کرده است و یارای دفع کردن را از آن گرفته است.

— کدام نوع از سوء مزاج بر مثانه و نیروی دفع کننده مثانه تأثیر می گذارد؟

الف - سوء مزاج سرد است که اکثراً بر مثانه تأثیر بد می گذارد و ناتوانش می کند.

ب - سوء مزاج گرم هم به ندرت رخ می دهد که مثانه را آسیب برساند.

ج - سوء مزاج سرد یا گرم - که بر مثانه تأثیر بد دارند - یا ساده اند یا همراه ماده اند.

اگر سبب ناتوانی نیروی دفع کننده در مثانه سوء مزاج سرد همراه ماده است، ماده همراهش ماده رطوبی سست کننده یا کش دهنده است.

اگر سبب سوء مزاج گرم است، بول تند مزاج همراه دارد و یا سببی در خود طبیعت به حبس شدن بول انجامیده و نیروی دفع کننده در مثانه ناتوان شده است.

گفتیم ممکن است سبب در ماهیچه دربان مثانه نهفته باشد؛ ببینیم کدام عوامل ماهیچه را به این

حالت درمی آورند:

۱- آسیب از سوء مزاج است که ماهیچه را مبتلا کرده است.

۲- ورم در ماهیچه سر بر آورده است.

۳- آسیب پی رگها را متشنج یا سست گردانیده است.

۴- انسان ضربت خورده و ضربت بر ماهیچه آمده است.

۵- شخص بر زمین و دمر و افتاده و ماهیچه آسیب دیده است و غیره و غیره.

این آسیب دیدگی ماهیچه - که پی آلود است - یا مستقیم است (خودش آسیب دیده است) یا اینکه پی رگهای منشأ در اندامان رئیسی آسیب دیده اند و در نتیجه پی رگهای ماهیچه از آسیب آنها تأثیر پذیر شده است. مثلاً به پی رگهای وابسته به نخاع یا مغز لطمه ای وارد شده.

گفتیم ممکن است سبب حبس شدن یا دشوار آمدن بول از طرف فرستنده های ماده بول به مثانه باشد، که این فرستنده ها کبد و کلیه هستند. علت اینکه کبد یا کلیه به این حالت از زبونی

می‌رسند که نمی‌توانند تکالیف طبیعی خود را انجام دهند احتمالات زیر است:

- ۱- در کلیه ورم گرم یا ورم سخت پیدا شود.
 - ۲- سنگ در کلیه پدید آید و راه بر ماده فرستاده تنگ شود.
 - ۳- نیروی کشنده کلیه از بالا خللی ببیند.
 - ۴- نیروی دفع کننده ماده آبی در طرف پایین ضعیف و ناتوان گردد.
 - ۵- کبد به حالتی از بی‌سرمی و سامانی در آید که نتواند ماده آبی را جدا کند و به کلیه بفرستد. که سبب بیماری استسقا هم همین است و تومی توانی برای این بحث باب ویژه‌ای را اختصاص دهی یا این حالت را در موضوع راجع به کاهش بول نیز درج کنی.
- اگر حبس بول یا دشوار آمدن بول سببش خود بول باشد، دلیل تندمزاجی ماده بول است که در فروریختنش انسان به درد آید و آزار ببیند.
- بارها آزمایش شده است که اگر کسی که دشوار می‌شاشد به بیماری زحیر هم مبتلا شود، در روز هفتم جان می‌سپارد؛ مگر اینکه به تب مبتلا شود و زیاد ادرار کند و بول زیاد بیرون ریزد. این را نیز بدان! که ممکن است بعد از سوزش بول و شفا یافتن از سوزش بول، غده‌ای که بول بر آن می‌لغزد به خشک مزاجی مبتلا شود و از اثر آن خشکیدگی بول منعقد شود و بند آید، پس باید در اینجا احتیاط کنی و وقتی که سوزش بول بیماری را معالجه می‌کنی به تر مزاج شدنش اهمیت دهی، که این حالت خشکیدن در غده لیزگاه بول رخ ندهد.

نشانیها

راجع به بند آمدن یا دشوار آمدن بول به تفصیل سببها را ذکر کردیم، حال ببینیم چگونه هر يك از سببها را شناسائی کنیم، که هر سببی نشانیهایی دارد. اینک نشانی سببهای مختلف که در مسأله بول دست به خرابکاری می‌زنند.

- اگر سبب سوءمزاج سرد است، نشانیهایش به قرار زیرند:
- ۱- بول چه غلیظ باشد و چه کم‌مایه و رقیق، سفیدرنگ است.
 - ۲- قبل از ابتلا به حبس بول یا دشوار شاشیدن، بیمار زیاد می‌شاشد.
 - ۳- قبل از ابتلا به حبس بول و دشوار شاشیدن، شخص زیاد آرزوی آب تنی می‌کند.
 - ۴- انسان قبل از ابتلا به بیماری حبس بول یا دشوار شاشیدن، احساس سرما می‌کند.
 - ۵- یکی دیگر از نشانیها آن است که نشانی سبب‌های دیگر پدیدار نیست.
- اگر سبب سوءمزاج گرم است و گرمی سبب حبس و دشواری بول شده است، نشانیهایش عبارتند از:

- ۱- تندمزاجی بول به طور محسوس و آشکار.
 - ۲- التهاب در مجرای بول که خود بیمار آن را حس می‌کند.
- اگر سرما سبب ترنجیدن مثانه شده است، نشانی‌ش وجود سُستی در ابزار بول است.

اگر سبب، گدازیدن بدن و تبهای سوزان است چند نشانی زیر را دارد:

- ۱- اندامان وابسته به کار بول ترمزاج می شوند.
 - ۲- بول اندک بیرون نمی ریزد و ریزش دادن بول آسان تر است؛ زیرا مجرای بول که تر شده گشادتر هم شده است.
- اگر سبب حبس ادرار یا دشوار آمدن آن ورم یا خراج در مثانه یا در اندام اطراف مثانه باشد، نشانیهایش را یاد گرفته ای - که سابقاً برایت شرح دادیم - و برای هر یک از این حالات ورمی بحث ویژه ای خواهی یافت.
- فرق میان دشوار شاشیدن از اثر ورم و دشوار شاشیدن از سببی که ورم نیست در چیست؟
- اگر سبب ورم باشد حالت بیماری دشوار شاشیدن کم کم و به تدریج رخ می دهد و یکدفعه پیدا نمی شود؛ مگر اینکه حالتی بسیار بفرنج ناگه پیدا شود.
- اگر سبب حبس بول در خود مثانه باشد، ممکن است علت هر یک از حالات زیر باشد:
- ۱- حالتی از بیماری بر مثانه روی آورده و سبب راه بندان در مثانه شده است.
 - ۲- فشاری بر مثانه وارد آمده و آن را از حرکت باز داشته و مثانه باد کرده و کش داده شده است.
 - ۳- چیزی بر مثانه فشار آورده است و درد شدید همراه دارد.
- اگر سبب حبس بول یا دشوار آمدن آن از اندام فرستنده ماده بول به مثانه باشد، آرامی و بی حرکتی در مثانه رخ نمی دهد و مثانه به بادکردگی مبتلا نمی شود.
- به طور کلی هر نوع راه بندانی که در خود مثانه رخ بدهد یا راه بندانی که از اثر فشاردهنده بر مثانه به وقوع پیوندد، درد همراه دارد.
- اگر ورم در مثانه سبب راه بندان شده باشد نشانیهایش رامی دانی و یاد گرفته ای!
- اگر راه بندان در مثانه از ورم نیست، آزمایش وسیله قاناطیر (آلت مخصوص تزریق دارو به مجرای بول) آن را معلوم می کند. خون یا خلطی با ابزار بیرون می آید و یا سر ابزار با موانعی از قبیل: ازگیل، سنگ یا بهم جوش خوردنی برمی خورد و نمی تواند از آن بگذرد.
- اگر سنگ در مثانه است و حبس بول و دشوار آمدن بول را سبب شده است، و تو علامت وجود سنگ در مثانه رامی دانی! علاوه بر این اگر قاناطیر به چیز بسیار سختی برخورد کند باید حدس بزنی که سنگ است.
- اگر از دخول قاناطیر خلط بیرون بیاید، آن را با بول بیمار قبل از آزمایش مقایسه کن!
- اگر از اثر آزمایش وسیله قاناطیر خون آمد، تو علامات لخته شدن خون در مثانه را قبلاً دانسته ای! که زردرنگی بیمار، کوچک نفسی، نبض کوچک و پیایی آمدن نفس و پیایی زدن نبض و عرق سرد و تب لرز و دل بهم آمدن بیمار را همراه دارد؛ که این حالت بسیار بد و ناپسند است و بیماران کمتر از آن رهائی می یابند.
- اگر سبب حبس بول خلط غلیظ باشد، در حالی که خلط غلیظ جمع آمده در اندازه بسیار باشد، احساس سنگینی در بیمار هست و هر آنچه از خلط بیرون آید خام و ناپخته می باشد.
- اگر سبب از سرما باشد و سرما مثانه یا مجرای بول را ترنجانیده یا سخت کرده باشد، سببهای

ذکر شده در سابق و برابری کردن سببها دلیل را نمایان می کنند.
 اگر سبب از باد باشد، کشیدگی و بدون جابجا شدن باد و شاید کشیدگی همراه جابجا شدن باد وجود داشته باشد. همچنین ممکن است باد در مثانه حبس شده باشد.
 اگر سبب ناتوانی نیروی حساس در ایزار بول است، نشانی آن است که در بول گزش احساس نمی شود.

اگر سبب از ناتوان شدن نیروی دفع کننده بول است، نشانی آن است که هر گاه باد دست بر مثانه فشار آوری، بول حبس شده به آسانی بیرون می ریزد.
 اگر سبب از سست شدن ماهیچه در بان است، نشانی آن است که بول بدون فشار خود به خود بیرون نمی ریزد و یا بسیار کم بیرون می آید، انسان احساس می کند چیزی در اندرون هست که توان فشردن مثانه را از دست داده و کار را اول کرده است؛ که در این حالت نیز اگر باد دست مثانه را فشار دهد بول بیرون می ریزد.

اگر سبب از حالت تشنجی ماهیچه باشد، نشانی آن است که بول کم کم می آید، اما این اندازه کم - که بیرون می جهد - با فشار می آید.

اگر سبب در مثانه نیست و گناه از ناتوان شدن کلیه است، یا سنگ در کلیه هست و سبب حبس بول شده است و یا ورم در کلیه سبب این خرابکاری است، نشانیهای همه را سابقاً شرح داده ایم. رویهمرفته و به طور خلاصه اگر احساس سنگینی و درد به طرف کلیه نزدیک بود، حدس بزن که خرابکاری کار کلیه است. اگر نشانیهای ورم را در معاینه یافتی و نزدیک به کلیه بود، نشان آن است که ورم در کلیه است. اگر احساس سنگینی بسیار بیش از حد متوقع شد، حدس بزن که مجرای بول در کلیه بند آمده است و بول در آنجا حبس شده است. اگر احساس سنگینی بسیار و در اندازه کمتر بود، معلوم می شود که ماده رطوبی، مجرا را در کلیه سد کرده است و این سد کردن ممکن است از ورمی باشد که ماده رطوبی ناباب به وجود آورده است و یا شاید ورمی هم نباشد و خود ماده رطوبی راه بندان را ایجاد کرده باشد. اگر احساس سنگینی در اطراف کلیه و در کلیه نیست بلکه دردی هست و این درد منتشر می شود، علامت آن است که باد در کلیه پیچیده و بند آمده است. اگر بول حبس آمده است و بیمار شکمش قبض نیست و نشانیهای راه بندان در کلیه و مثانه مشاهده نمی شود و علامت ناتوانی مثانه و غیره پیدا نیست، بدان که نیروی جاذبه در کلیه ناتوان شده است. و بالاخره اگر حبس بول از اثر ناتوانی نیروی جاذبه کلیه یا از اثر ناتوان شدن نیروی دفع کننده در کبد باشد، نشانی روی آورهای حالات استسقای است.

اگر سبب حبس شدن بول درد شدیدی است که از اثر قرحه یا تندمزاجی بول احساس می شود، نشانی آن همان است که سابقاً ذکر شد؛ یعنی اگر انسان بر تحمل درد شکیباً باشد یا به خود زور آورد، می تواند بول را بیرون دهد و آنگاه درد تسکین یابد.

اگر سبب حبس بول قرحه است علامت قرحه را می دانی!
 اگر سبب روی آوردن حالت خشکی بر اندامان غده ای است، سابقاً راجع به آن شرحی دادیم و سبب را بیان کردیم که اگر ماده رطوبی آید، بول را روان و بدون تعویق بیرون می دهد.

علاج حبس و یا دشوار آمدن بول

اگر سبب حبس بول یا دشوار آمدن بول، جمع آمدن و گیر کردن ریم و چرك یا خلط است، داروهای بازکننده مجرا و ادرار آورهای تأثیر بخش قوی را - که می شناسی - به کار انداز! اگر از استعمال داروهای شناخته ادرار آور فایده حاصل نشد و در حالت بیمار تخفیفی روی نداد و مشکل سخت تر از آن بود که با ادرار آورهای معمولی بتوان کاری کرد و بیم آن می رفت که ادرار آور چیزهای ناپاب دیگر را با خود آورد و مزید بر علت کند و درد شدت بیشتری یابد و انتشار درد در افزایش باشد و چیزی از آنچه نیاز است بیرون نیاید، باید علاج را هر چه ممکن است قوی تر گردانی و داروهای را استعمال کن که مشکل گشا باشند. قهرمان مشکل گشا در این معرکه آب ترب است و عضو علی البدلش آب نخود سیاه؛ بیمار حتماً باید حتی نانخورشش منحصر بر آب ترب و آب نخود سیاه باشد.

اینک لیست برخی از داروهای ادرار آور که در این حالت مفید فائده اند و باید از آنها استفاده کرد: کرفس کوهی، اندران، تخم هو بیج بیابانی، گیاه مو، روناس، هل، کوشنه، کاشم، سوسن زرد (وج)، شبت و بزر شبت. هر يك از این داروها را که توصیه می کنی بیمار بخورد، حتماً باید با آب ترب یا با آب نخود سیاه یا با آب سه کوهه یا در افشره کرفس و یا آب رازیانه و بویژه رازیانه بیابانی بخورد. اسکنجبین پیاز دشتی نیز تناول شود بسیار سودمند است. همچنین تریاق فاروق معجون مشر و دیطوس (میترادات)، داروی کر کم (زعفران هندی)، امر و سیا و داروی قباد ملک در علاج این حالت بسیار بهره رسانند.

اگر بیمار بچه شیر خوار بود، باید دارو را در شیر پستان مادر به وی بخوراند یا اگر امکان نداشت زن شیرده دارو را بخورد. اینک چند داروی ترکیبی که در علاج این حالت بسیار خوبند.

نسخه:

ثمر سر و کوهی، بر باله، هل، ننه حوا، کرفس کوهی، بزر کرفس، روناس، مغز بادام تلخ و سنبل، از هر يك به وزن بیست درهم. بزر خر بزه ده درهم، لاشه الا کلنگ سر بر کنده و بال بر کنده به وزن يك درهم، اندران را در شیر (دوشاب) کم مایه حل کن و همه داروها در آن آب ریز و بهم زن و بسرش و حبه های گرد و مدور از آن بساز. مقدار تناولی هر بار به وزنی قریب به سه درهم باشد. یعنی این بسته به تشخیص خودت و حالت بیماری است؛ می توانی کمتر از سه درهم تجویز کنی و می توانی به وزن سه درهم تجویز کنی اما سه درهم بالاتر نباشد.

نسخه دیگر:

داروی ساخته از ثمر سر و کوهی و صمغ انگدان - که در بحث از علاج لخته شدن خون در مثانه ذکر شد - خوب است که بیمار بخورد یا به بیمار تزریق شود یا هم بخورد هم تزریق شود. در داروهای ترکیبی که خودت می دانی و برای بیمار تجویز می کنی گند بیدستر، شیر گیاه شیر سگ، زنجفیل،

فلفل دراز و روغن بلسان قاطی کن! و اگر افیون و بزر بنگ را نیز بر داروی ترکیبی اضافه کنی که در دراز تسکین دهد بجا است. البته لیست کامل این داروهای ترکیبی مفید در علاج چنین حالتی را در کتاب پنجم قانون (افرا بادین) می بینی.

هر دارویی که در علاج سنگ کلیه و مثانه مفید باشد در علاج این حالت نیز مفید است. داروهای هستند که در علاج حبس شدن بول از اثر سرما یا گرما مفیدند، به شرطی که ورم و قرحه ای نباشد؛ که عبارتند از: خاکستر کزدم سوخته به دستوری که بیان شد، سنگ داخل ابر مرده و خاکستر شیشه.

گویند اگر بیمار بول بند آمده مثانه راسو (موش خرما) را بخشکاند و به وزن سه درهم از آن با شراب ریحانی بخورد خاصیت دارد و بول بند آمده را رها سازد.

داروی ترکیبی دیگر:

سوخته خرچنگ رودخانه ای را به وزن دو درهم با شراب بخورند. این دارو در علاج بند آمدن بول کودکان و بزرگی دارد.

داروهای را در باره علاج بند آمدن بول از اثر سرمازدگی مثانه بیان کرده ایم، باید در اینجا نیز مورد استفاده قرار گیرند.

اگر سبب بند آمدن بول از لخته خون است، وسیله داروهای ذکر شده در علاج گیر کردن خون لخته شده در مثانه، بیمار را معالجه کن!

شاید نیاز به داروی گذاشتنی بر خارج مثانه باشد؛ داروی گذاشتنی را با آب ترب قاطی کن! داروهای مالیدنی بر مثانه و مجرای بول عبارتند از: تریاق، مصطکی، امروسیا، داروی کر کم (زعفران هندی)، داروی قباد ملک.

اگر نیاز به استعمال داروهای مایع پاشیدنی و مالیدنی بود، آب اسپند یا آب پونه کوهی با چلغوز کبوتر بسیار اثر بخش و قوی هستند.

نسخه دیگر:

بورک، عاقر قرحا و خردل تنها یا هر سه با هم داروی مالیدنی یا پاشیدنی باشند خوب است. داروی ترکیبی گذاشتنی زیر آزمون شده و بسیار خوب است.

نسخه:

ثمر غار، شبت، هل، شاه افسر، آرد نخود سیاه و بابونه از هر يك به وزن ده درهم، بزرهویج بیابانی، بزره ترب، بزره کرفس کاشتنی و بزره کرفس کوهی از هر يك به وزن هفت درهم، باروغن بلسان یا باروغن سوسن بیالایند و در آب کلم ارمنی بسرشند و بر مثانه گذارند. داروی ترکیبی زیر را به صورت پماد در آورند و بر مثانه بمالند.

نسخه:

سكبينه، مقل، جواشیر و سوسن زرد (وج) از هر يك يك جزء متساوی را با پیه اردك و موم زرد و روغن سوسن درهم بسرش و از آن بر مثانه بمال!

داروهای تزریقی در علاج بند آمدن بول

پارزد، استرك، جواشیر و زاج زرد که اگر صمغ انگدان در مخلوط وارد باشد بهتر است. اگر سبب بند آمدن بول سنگ کلیه یا مثانه یا وجود سنگ در هر جای دیگر است، باید داروهای علاج سنگ را استعمال کنی.

اگر سبب ازگیل یا زیاده گوشت بر مجرا روئیده باشد که مجرا را بهم جوش داده است، علاج به دستور زیر است:

۱- نشستن در آبن که آب آبن تأثیر پذیر از داروهای سست کننده باشد.

۲- روغنهای سستی بخش که در علاج بیماری مثانه ذکر شده اند.

بیمار از خوراکیهای ترش مزه و گس مزه گیرنده بپرهیزد که شاید شفا یابد و ممکن است باز به علاج نیاز باشد.

اگر سبب ورم است که راه را بر بول بسته، علاج ورم را به کاربرد ورم را سست و نرم گردان! بیمار را به حمام بفرست که در آنجا عرق کند. داروهای نرمی بخش را بر بالای مثانه بگذار! داروهای نرم کننده را به بیمار تزریق کن و داروهای نرمی بخش را شیاف کن که بیمار بردارد. کمتر آب بخورد و از خوراکیهای ادرار آور دوری جوید. وقتی که تشخیص دادی که ورم نرم شده است، بیمار دست کم دوروز غذا نخورد. اگر ورم کاملاً نرم و بسیار سست شد، آنگاه همینکه با دست بر مثانه فشار آوری و مثانه را در دست بفشری بول بیرون می ریزد. کلم، خطمی، پیاز تره که آب پز شوند، در علاج این حالت کمک شایانی می کنند و اگر از اینها بر مثانه بگذاری فایده رسانند. در حالت وجود ورم که راه را بر بول بسته باشد، بهتر از همهً علاجهای ذکر شده رگ زدن است؛ که شاهرگ دست را اول بزنی و بعد رگ صافن را. احتمال دارد همینکه رگ زدی و خون لازم را کشیدی راه بول باز شود و بول بیرون ریزد.

اگر سبب حبس بول از سرما یا ترنجیدگی در ابزار بول است، علاج سوء مزاج سرد را به کار ببر!

اگر سبب گرما است، روغنهای میانگین بین گرم و سرد مزاجی و روغنهای سردی بخش را که نرمی بخش و سست کننده هم باشند استعمال کن! برای این منظور روغن بنفشه، روغن کدو مخلوط با روغن شبت و روغن بابونه خوب است.

اگر سبب خشک مزاجی است و خشکیدگی مانع ریزش بول است، باز از نشانیدن بیمار در آبن استفاده کن و روغنهای سست کننده به عمل آور و بیمار غذاهای رطوبت بخش بخورد و پیروی از رژیم و حرکات تازه از بیماری شفا یافتگان کند. حمام رفتن نیز مفید است.

اگر سبب حبس آمدن بول حالت فالج بود، علاج فالج را مورد استفاده قرار ده، که آن را

می دانی!

اگر سبب حبس شدن بول یا دشوار آمدن بول حالت تشنجی ماهیچه باشد، داروهای معالج در حالت تشنجی را استعمال کن، که در بحث از علاج فالج ذکر شده اند.

اگر سبب حبس شدن بول یا دشوار آمدن بول از سوء مزاج سرد باشد، در معالجه اش روغنهای گرم و معجونهای گرم را استعمال کن، که این جنس از روغنها و معجونها را خوب می شناسی! دارویی ترکیبی هست که در علاج بند آمدن بول از اثر سوء مزاج سرد و بند آمدن بول از اثر حالت فالج بسیار سودمند است. ترکیب این دارو به قرار زیر است:

نسخه:

چلغوز کبوتر وحشی (بیابانی) به وزن نیم درهم را در بول کودک شیر خوار حل کنند و بیمار بخورد، بول باز می شود و فرو می ریزد.

نسخه دیگر:

مدفوع موش به وزن یک مثقال در آب پز شبت حل شود و بیمار بخورد. یا هر یک از این دودارو با مومیا قاطی شوند و مخلوط حاصل مایه تزریق شود و یا چینه دان بزرگ لاشخور - که خشکیده باشد - با نمک هندی و آب گرم تناول شود. همچنین اگر روغن سنبل رومی با آب گرم تناول شود، خوب است. یا صمغ انگدان به وزن دودانگ در شیر الاغ حل شود و بیمار بخورد؛ که این دارو در علاج بند آمدن بول که از اثر خلط غلیظ باشد نیز بهره رسان است.

اگر حبس شدن بول از اثر گرم ازگی دستگاه بول باشد، علاجش با بزرهای سرد مزاج است. بزر کاهو با شراب مخلوط با آب یا بزر کاهو با آب انار ترش تناول شود.

اگر حبس شدن یا دشوار آمدن بول سببش ضربت خوردن و بر زمین افتادن است و در مثانه احساس درد بود و مثانه ورم کرده باشد یا ورم نکرده باشد ولی احساس شود که مثانه کمی از جای خود تکان خورده است، اول باید بیمار را رگ زد بعداً داروهای سُستی بخش میانگین در تأثیر بخشی را استعمال کرد. بیمار را در آیزن مخلوط با داروهای سُستی بخش بنشان و وادارش کن که زورکی بشاشد. اگر دیدی که خون زیاد شاشید، خون را وسیله قرص کهر با وانگم درخت گردو بند آور! اگر بیم آن داشتی که خون در مثانه لخته شود، علاج خون لخته شدن در مثانه را به کار ببر! و اگر تشخیص دادی که خون لخته شده سبب راه بندان در مثانه شده است، علاج راه بندان از اثر خون لخته شده را - که سابقاً یاد گرفته ای - استعمال کن!

اگر سبب حبس بول باد پیچ خورده و بند آمده در مثانه بود، علاج باد مثانه را به کار ببر! اگر سبب بند آمدن بول درد شدید است و انسان از اثر دردی که از دفع بول رخ می دهد بول را حبس می کند، دستور علاجش چند مرحله دارد: ابتدا داروی مخدر به بیمار تزریق کن که درد تسکین یابد و داروی ادرار آور بخورد که بول را ریزش دهد. آنگاه داروهای علاج قرحه یا غذای روپراه کردن بول تند مزاج آزار دهنده را سفارش کن!

— غذاها و سبزیهای خوردنی که مزاج تند بول را اصلاح می کنند، سابقاً ذکر شده اند. داروهای چسبان به بیمار تزریق کن که حاجز و مانعی میان ماده بول آزاردهنده و سطح داخلی حساس مجرای بول شود.

اگر سبب بند آمدن بول از بی حس بودن دستگاه بول بر و بول ریز است، در علاجش دقت کن! اگر دیدی که بی حس ناشی از اندامان رنبد و منشأ است، به علاج آنها پرداز! اگر کاهش حس یا نماندن حس سببش در خود ماهیچه و در خود مثانه است، از داروهای زیر استفاده کن. باید داروها پادزهری باشند از قبیل: تریاق، مثرودیطوس (میترا دات)، داروهای مالیدنی و تزریقی از داروهای که با روان انسان سازگارند، از قبیل: روغن یاسمن، روغن سوسن، روغن نرگس، روغن زعفران و روغن بلسان که روغن بلسان در علاج بی حس و بی وزگی دارد. داروهای گذاشتنی را از میان داروهای انتخاب کن که روان زندگی آنها را دوست دارد، اعم از برگ درختان، سبزیها، میوه های خوشبوی و سازگار با روان انسانی. مثلاً ضماد از برگ درخت سیب یا از نعناع و یا از فیجن. البته باید داروهای احساس برانگیز بسیار قوی از قبیل: بزر اسپند، بزر فیجن کوهی با ضماد باشد. ضماد را بعد از مثانه بر زهار هم بگذار!

اگر حبس شدن بول سببش ناتوانی نیروی دفع کننده است، باید درباره چگونگی مزاج منحرف شده تحقیق کنی و بدانی که این ناتوانی از کدام نوع بیماری منشأ دارد، آنگاه به معالجه در مزاج و نوع بیماری همت گماری، هر چند اکثر ناتوانی نیروی دفع کننده از اثر سرد مزاجی رخ می دهد؛ پس علاج با داروهای است که گرمی بخش و گیرنده اند، بویژه داروهای خوبند که در علاج ناتوانی نیروی احساس کننده ذکر کرده ایم.

اگر سبب حبس و بیرون نیامدن بول از انسان است - که در شاشیدن بسیار اهمال کرده و آن را به تأخیر انداخته است - بیمار را در آبن نشان، آب آبن باید سست کننده و نرمی بخش باشد، مثلاً مخلوط با بزرکتان، کاجیره و یا یونجه باشد. همین داروها را از خارج نیز بر مثانه بیمار بگذار! بعد از آن داروهای بسیار ادرار آور استعمال کن و شاید نیاز به استعمال قاناطیر - ابزار تزریق - باشد. روغن بلسان و داروهای هم تأثیر آن در علاج چنین حالتی بسیار تأثیر بخش و خوبند. اگر سبب حبس بول در کلیه یا کبد یا روده ها و یا پشت نهفته است، به علاج آنها پرداز! داروهای که سبب را در این اندامان از بین می برند، این بیماری را نیز شفا می دهند و درد تسکین می یابد، اما با اینهمه حتماً باید داروهای سستی بخش اعم از آبن، داروهای گذاشتنی و داروهای تزریقی را به کاربری و اگر بیم آن نداشتی که ممکن است ماده در حد زیاد بیرون ریزد، داروهای ادرار آور را نیز استعمال کن! و این را بدان! که اگر کسی بولش بند آمده و تب ندارد، در هر وقت و حالتی بهترین علاج شیر است. و به طور کلی هر گاه تب نباشد، جبهای مدور را - که از بزرها سازند - همراه شیر بخورند.

بول ریزهای مختلف که در چندین حالت تأثیر بخشند

گویند اگر چلغوز کبوتر مخلوط با مومیا، مایه تزریق شود، بول بند آمده را ریزش دهد. همچنین

اطبای داروهائی را که در علاج راه بندان از اثر خلط غلیظ و داروهای علاج حبس بول - که از اثر سرما باشد و ذکر شده اند - پسندیده اند.

طبیعی دارویی را سفارش کرده که ما آن را آزمودیم و مفید واقع شد. آن دارو این است: کسی که بولش بند آمده است، شیاف از نمک بلوری را در مقعد گذارد، راه بول بند آمده بازمی شود و بول فرو می ریزد.

گویند اگر شپش را در ذکر بیماری که بولش حبس شده است داخل کنند، راه بول بازمی شود. و گویند اگر حشره کنه مانند را که از تختخوابها می افتد - که گمان می کنم همان حشره باشد که آن را فسافس^۱ یا (انجل) (انگل) گویند - در ذکر کسی که بولش بند آمده فرو کنند، راه بول باز می شود و بول ریزش می کند.

اگر سیر یا پیاز را بر ذکر بیمار بمالند سبب ریزش بول می شود.

اگر يك شاخه زعفران را در ذکر بیمار فرو کنند، بول فرو می ریزد.

اگر راه بندان از اثر ورم نباشد، از هر سببی دیگری که باشد، دستور علاج این است: روغن زیتونی را که کژدمهای سفید کم زیان و نسبتاً سالمتر از کژدمهای دیگر در آن انداخته اند و در آفتاب گذاشته اند، به وسیله آلت تزریقی که از نقره باشد در ذکر بیمار تزریق شود و در آن پف کنند مفید است.



فصل ششم قائاطیر (ابزار تزریق)

اگر بول حبس شده، از علاجهای نامبرده هیچ بهره ای ندید، ناگزیر باید ابزار بول ریز را به کار انداخت؛ اما فراموش مکن اگر دیدی که مثانه ورم دارد یا ورم در نزدیک مثانه هست، نباید به هیچ وجه از قاتاطیر استفاده کنی؛ زیرا اگر این کار را بکنی ورم را افزایش می دهد و درد را شدیدتر می کند.

قائاطیر خوب

بهترین نوع قاتاطیر آن است از نرمترین نوع پوست و نرمش پذیرترین آنها باشد، که پوست برخی از جانوران دریایی برای این کار خوب است و ممکن است پوست حیواناتی معمولی نیز که کمی دباغی شده باشد برای قاتاطیر مناسب باشد. قسمت بالائی ابزار باید از سرب و قلع باشد و اگر قلعی بسیار نرم باشد می توان آن را به وسیله ای محکم تر کرد؛ کمی گداخته شیشه یا پیریت سفید بر آن اضافه کنند محکم تر می شود. یا قلعی را چندین بار در قالب ریخته گری بگدازند و

۱- حشره ایست به حجم عدس، پشت هموار، سر خرنگ که سر سیاه دارد، بدبو است و گزنده - لاروس. شاید همانی باشد که در فارسی آن را ساس گویند - م.

خون تگه (بُزنر) را در آن ریزند محکم تر می شود. خون تگه در نیر و بخشیدن به آلیاژ اثر بسزادارد و بویژه سرب و قلع را قوت و استحکام می بخشد. باید نك ابزار سخت و مستدیر باشد. باید چندین سوراخ داشته باشد تا اگر احیاناً یکی یا چند از این سوراخها وسیله ماسه یا خون یا خلط غلیظ - که در درون با نك قاتا طبر بر خورد می کنند - مسدود شد، سوراخ های دیگر بمانند که داروی تزریقی را به مقصد برسانند و برای ریزش بول سوراخهایی داشته باشد که از آنها ادرار بیرون ریزد و ناچار نباشد که هر از گاهی بیرونش کشند و پاکش کنند و باز داخل کنند. باید قسمت آلیاژی ابزار را بر قسمت چرمی آن چنان هموار کنند و چنان با سریش پنیر ببندند که هیچ منفذ نداشته باشد و از برکنده شدن دور باشد. ممکن است قسمت بالایی ابزار از نقره یا معدنی دیگر ساخته شود. این دستگاه برای آن است که دارو را به درون برساند و حالتی داشته باشد که بتواند چیزی را با خود بیرون بیاورد.

وقتی که می خواهیم دارو را به جای معینی برسانیم، بر جای نرمش پذیر آن - که زیر نك واقع می شود - چیزی انبانك ماننده کوچک یا کیسك از مثانه حیوان را - که مچاله شده است - می بندیم و دارو را در آن انبانك یا آبدانك مچاله شده می ریزیم و با ابزار تزریق داخل می کنیم و ممکن است آن را به شکل آلت حقیقه ای بسازیم که در بحث علاج قولنج شرح دادیم.

اگر ابزار نامبرده را به قصد بیرون آوردن بول به کار بردیم، باید حالت کشندگی داشته باشد؛ زیرا ابزار که داخل می شود به هیچ فراغی نمی رسد، باید ابزار همینکه از چیزی پر شد، به قوت آن را بکشد و بعد از کشیدن آن راه بول یا غیر بول باز شود و فروریزد. یا این که ابزار در ماده گیر کرده حبس کننده بول داخل شود یا بر آن قرار گیرد و هوارا حصر کند، چندان که هر گاه ابزار را پس کشیدی، هوا از تنها جایی که بتواند نفوذ کند، جای ابزار باشد که به سوی پایین حرکت داده ای. آنگاه هوای محصور شده بر بول یا هر چیز حبس شده دیگر فشار می آورد و آن را همراه خودش بیرون می ریزد. این ماده هوا حصر کن، باید پشمی به هم بافته باشد که در وسط با نخ بسته است و در داخل طرف بالائی ابزار وارد شود و نخ که وسط پشم بدان بسته شده بیرون باشد؛ که هر گاه ابزار هر دو طرف سوراخ شده اش به داخل راه یافت و خود در ماده جا گرفت، یکباره نخ را بکشی و پشم داخل دهانه ابزار بیرون آید و هر چیزی که در آنجا گیر کرده است - بول یا غیر بول - فرو ریزد.

نوع دیگری از ابزار تزریق هست که آن را به طور عمودی در داخل مجرا وارد کنند، گاهی همین ابزار عمودی را در غلافی می پیچند و دسته ای هم دارد که هر گاه خواستند آن را پایین بکشند، آن دسته را می گیرند و پایین می کشند.

طرز استعمال ابزار تزریق

وقتی می خواهی کسی را وسیله ابزار تزریق معالجه کنی، اول او را در آبن بنشان! آب آبن باید از داروهای سست کننده تأثیر پذیر شده باشد. همچنین آب آبن باید گرم باشد. بیمار در آبن آب تنی کند. بعد از آن ضمادی از داروهای سستی بخش بر مجاری بول و مثانه بگذارد، آنگاه عمل

را شروع کن! باید بیمار در حالتی قرار گیرد که مقعدش بر زمین نجسبیده باشد و بر دنبالچه اش بنشیند، یکی از پشت او را بگیرد و هر دوزانویش را بلند کنند و بالا ببرند تا کمی بر بالای هر دو کناره بینی قرار گیرند. باید میان دوزانو کمی گشادگی باشد و به هم نجسبند. آنگاه ابزار را در ذکر بیمار فرو بر! آنقدر داخل شود که همه طول لوله ادراری را ببیند و ابزار درست ضخامتش به اندازه گشادی و تنگی ذکر باشد. بهتر آن است که ابزار تزریق هر کسی از اول به اندازه طول ذکر آن شخص و ستبری و باریکی آن بر حسب گشادی و تنگی قسمت مجوف لوله ذکر باشد. یادآوری شوم که قبل از داخل کردن ابزار به ذکر بیمار، ابزار را باید با مرهمهای مناسب حال چرب کرد. اگر مرهم ابزار از مرهمهای دارویی این حالت باشد بهتر است.

اگر ابزار داخل ذکر شد و تا ته جای گرفت، ذکر راست می شود و چنان است که گوئی راست شدن ذکر طبیعی است، که کمی مایل به سوی ناف می ایستد. از آن پس با نرمش و به آرامی ابزار را به سوی مثانه هول بده که به اندازه يك گره انگشت یا دو گره انگشت به داخل راه یابد تا به فراغ داخل مثانه می رسد، همینکه ابزار - که دارو همراه دارد - به فضای فارغ مثانه رسید درد یا تسکین می یابد و یا حداقل کاهش می یابد و یا بیمار حس می کند که ابزار دارد چیزی را حرکت می دهد. در هر حال درد تسکین یابد یا نیابد بیمار احساس می کند که چیزی به مثانه اش داخل شده است. آنگاه ذکر بیمار را - که ابزار هنوز در آن است - به سوی پایین بیاور و آن را به حالت راست ایستادن اول - که هنوز میلان به سوی ناف نداشت - برگردان و کمی هم پایین تر بیاور. همینکه این کار را انجام دادی اگر خواستی چیزی را بیرون بکشی، بکش و اگر خواستی چیزی را به داخل هول دهی هول ده و یا حقه دارویی را به اندرون دفع کن! روی هم رفته باید کوشش و دقت کنی که نکند از داخل کردن ابزار خراش یا پوست اندازی رخ دهد. ابزار را با شکیبایی و به آرامی به درون بفرست که مبادا نارسیده به مقصد بر گردد.

فصل هفتم

چکميزك (تکرار ادرار)

سببهای متعدد ممکن است چکميزك را به بار آورند. این سببها به قرار زیرند:

- ۱- سبب در خود بول است.
 - ۲- سبب در ابزار بول بر است.
 - ۳- سبب در ماهیچه دربان مثانه است.
 - ۴- سبب در خود جرم مثانه است.
 - ۵- سبب از اندامان منشأ و رئیسبی است.
- سبب پیدایش چکميزك اگر در خود بول باشد، تفصیل آن از این قرار است:
- الف - بول تندمزاج است.
- ب - حجم بول بسیار زیاد است.

الف- اگر سبب چکميزك تندمزاجی بول است، حالتش را در بحث دشوار شاشیدن بیان کردیم که شاشیدن آن انسان را آزار می دهد؛ زیرا ماده بول - که می ریزد- تندمزاج است و آزار رسان. و از سویی جمع شدن بول در يك جا و سنگینی که از این جمع و حبس شدن احساس می شود طاقت فرسا است. پس حالت انسان بین خوف و رجا است، بشاشد یا نشاشد. کمکی می شاشد که بارش سبك شود، دردش می آید و از شاشیدن پشیمان می شود. چکميزك این است.

ب- بول از تندی که دارد- حتی اگر کم هم باشد- به مثانه آزار می رساند؛ پس انسان می خواهد هر چه که هست- هر چند بسیار کم باشد- بیر و نش دهد. نیروی دفع کننده در مثانه مأموریت دفع آن را می یابد و این اندك را- که واقعا مزاحم است- دفع می کند. حتی اگر انسان خودش نخواهد بیرون رود، مثانه و نیروی دفع کننده در مثانه، این مهمان بدجنس را نمی پذیرند. چکميزك این است. - حال ببینیم این ادرار لعنتی چرا تندمزاج و آزاردهنده شده است، و سبب این تغییر چیست؟

۱- شاید از غذا، دارو، خستگی، جماع و غیره بول تندمزاج شده باشد.

۲- احتمال دارد سبب تغییر حالت بول در اندامانِ رِئِسی و منشأ نهفته باشد؛ مثلا: کبد، کلیه و یا رگهای وابسته به کبد به سوءمزاج مبتلا شده باشند. سوءمزاج مذکور می تواند ساده یا همراه ماده چرك و ریم و یا همراه ماده خلط باشد.

۳- یا سبب از سراسر بدن ناشی باشد، که ماده تندمزاج زیادتر از حد لازم در بدن جمع شده است، طبیعت از آن متنفر است و آن را به خارج دفع می کند.

گفتیم ممکن است بسیاری بول سبب چکميزك شود. بول به حد زیاد در مثانه جمع آمده و آنجا جابه جا می شود و برای ماهیچه دربان در باز کن ایجاد مزاحمت می کند. هر چند انسان اراده ریختن بول را نداشته باشد، اما این مزاحمت و جابه جا شدن، ماهیچه را ناگزیر می کند که کمی باز شود و در نتیجه قسمتی کم از بول فرو می ریزد.

اگر سبب چکميزك از چگونگی حالت ماهیچه و منشأ ماهیچه است، تفصیل آن چنین است که ماهیچه سست شده یا به علاوه سُستی تخدیر هم شده و احساس را از دست داده است- چنانکه این حالت برای مقعد هم رخ می دهد- یا ورمی در ماهیچه پیدا شده است یا سوءمزاجی است که در خود ماهیچه روی داده است یا سوءمزاج در اندامان منشأ است و بر ماهیچه تأثیر گذاشته و آن را ناتوان کرده است- که چنین سوءمزاجی اکثراً سوءمزاج سرد است. و از اینرو می بینی که سرمازدگان بسیار به چکميزك مبتلا می شوند- که هر گاه ماهیچه از سوءمزاج ناتوان شود، در ترنجیدن بر گذار بول هم ناتوان می شود و همچنین خودش نیز از فرستادن بول به سوی خارج عاجز می گردد و بویژه اگر در این حالت ناتوانی، ماهیچه های شکم نیز سهمیم باشند و این ماهیچه ها - که کمک و معاون ماهیچه کنترل کننده بول در مثانه می باشند - ناتوان شوند.

اگر سبب پیدایش چکميزك در خود مثانه است و مثانه از اثر سوءمزاج گرم ساده یا سوءمزاج گرم همراه ماده گرم مزاج و یا از اثر سوءمزاج سرد که این حالت اکثریت دارد- ناتوان شده است، چنانکه قبلاً گفتیم انسان سرمازده به چکميزك مبتلا می شود، این حالت دو صورت می تواند داشته باشد:

۱- نیروی گیرنده و نگهدارنده در مثانه ناتوان است و نمی تواند هر مقدار کمی از بول را نگهدارد تا جمع گردد و به حدی برسد که سزاوار یکباره بیرون داده شود. هر چند اراده انسان دارنده بول هم در کار نباشد، کنترل از دستش بیرون می رود و بول - هر چند هم که کم است - بیرون می آید.

۲- اگر گفتیم مثانه ناتوان شده است معلوم است که نیروی دفع کننده در مثانه نیز ناتوان است و نمی تواند چنانکه شاید و باید بر ماده جمع شده در مثانه فشار وارد آورد و همه آن را بیرون دهد. این حالت دوم چکمیزی است که با دشوار شاشیدن همراه است.

ممکن است ناتوانی مثانه سببش در خود مثانه نباشد، بلکه سبب ناتوانی مثانه از اشتراك اندامان بالاتر از مثانه باشد؛ مثلاً ورم، دمل و چرك كردنیها در کلیه و بالاتر از کلیه باشد. ماده بدجنس ناتوان کننده مثانه به مثانه ریزش کند و مثانه را آزار دهد و مثانه از این زجر کشیدن ناتوان گردد.

احتمال دارد که سبب پیدایش چکمیزي قرحه و گری در خود مثانه باشد و از دردی که دارد یارای حبس و نگهداری بول را از دست دهد و در نتیجه ادراری که واردش می شود - هر چه آمد هر چند کم باشد - بیرونش دهد.

ممکن است در مجرای مثانه ورمی پیدا شود و راه را بر بول ببندد یا ورم در زهدان یا در روده ها و یا در پشت باشد، یا سنگ راه بندان ایجاد کرده باشد و یا سببی دیگر راه بندان به وجود آورده باشد؛ اما راه بندان ناقص نه کامل. طبیعت از درزی تنگ و راهی که به کلی مسدود نشده است، زهابی را بیرون می دهد و بول اندک اندک می چکد.

ممکن است سبب پیدایش چکمیزي قرحه داخل مثانه باشد و مثانه از درد قرحه به این حالت مبتلا شود. چنانکه در بحث دشوار بولی آن را شرح دادیم.

گاهی چکمیزي همراه با دشوار شاشیدن است و گاهی ممکن است با دشوار شاشیدن نباشد. ممکن است درد و آزار و سوزش همراه چکمیزي باشد و ممکن است درد و سوزش همراه نداشته باشد.

چنان می نماید که اکثر اوقات چکمیزي سببش همان سبب روان شدن بول، بدون اراده انسان باشد، یا از دشوار شاشیدن سرچشمه گیرد و یا سببش همان سبب سوزش بول باشد.

نشانیها

علل ایجاد چکمیزي اگر ورم، راه بندان خلط، درد و آزار و غیره - از هر حالت و از هر نوعی که باشد - نشانیهای همگی را یاد گرفته ای و دانستی که اگر از مزاج گرم باشد رنگ بول و التهاب جای ریزش بول گزارشگر آن است. و اگر از مزاج سرد است رنگ بول و احساس سردی نمایانگر است.

اگر چکمیزي از اشتراك اندامان باشد، همه نشانیهایش را گفته ایم و آنها را می شناسی پس نیازی به تکرار و بازگو کردن نیست و بهتر است که سخن را به درازا نکشیم.

علاج

علاج هر حالت از چکميزك را در بحث ویژه به آن حالت - مختصر و مفید - بیان کردیم و همه را یاد گرفتیم! تنها چیزی را تکرار می‌کنم که بسیار اهمیت دارد و آن این است که: اکثر اُچکميزك سببش سرما و حالت فالج است و بهترین علاجش داروهای گرمی بخش و گیرنده است. بیمار مبتلا به چکميزك نمی‌تواند خود را از شاشیدن نگهدارد و از داروهای برانگیزاننده غریزه جنسی بهره بیند.

داروهای تناولی در این باره عبارتند از: تریاق، مشرودیطوس (میترا دات)، ایارج جالینوس، انقر دیا، اطریفل بزرگ، گوارش کندر، اطریفل کوچکتر که با انقر دیا و سنجرینا تقویت شده باشد و چیزی از داروهای گیرنده قوی از قبیل: جفت بلوط و ثمر آس و امثال آنها با آن مخلوط باشد. تخم تریزک نیز مفید است. سیر نیز از داروهای موفق است. سیر بول با فاصله (منقطع) را بیرون ریزد و دفع ادرار را به حالت طبیعی برمی‌گرداند. تخم گیاه آویشم نیز که با عاقر قرح باشد بسیار مفید است.

دارویی ترکیبی که ما آن را آزموده ایم و نتیجه خوب از آن دیده ایم به قرار زیر است.

نسخه:

هلبله کابلی بوداده يك جزء، بهمنان سفید نیم جزء، پونه خشکیده، ثمر آس، سندروس، مر، کندر، مشک زمین و بسپایک از هر يك يك سوم جزء، میخک نیم جزء، زنجفیل شامی يك جزء، پیوند مریم يك جزء. همه را در عسل آمله بسرش و پیش خودت نگهدار و برای بیمار مبتلا به چکميزك تجویز کن که تناول کند.

نسخه دیگر:

هلبله سیاه، هلبله کابلی و سُک از هر يك به وزن پنج درهم، مر و گند بیدستر از هر يك به وزن يك درهم و نیم، کهر با و مشک زمین از هر يك به وزن دو درهم و نیم، کندر و ثمر پیوند مریم از هر يك به وزن ده درهم. همه را در عسل بسرش و هر روز به وزن يك مثقال تناول شود.

نسخه دیگر:

زیره، لوف و مرزه هر يك يك جزء متساوی. دو درهم از آن با آب گرم تناول شود.

نسخه دیگر:

ثمر آس، بلوط، پوسته کندر و زیره کرمانی از هر يك يك جزء متساوی. به وزن سه درهم با شراب کهنه تناول شود.

نسخه دیگر:

هليله کابلی، بلیله بوداده، آمله بوداده از هر يك به وزن هفت درهم، پوست کندر به وزن پنج درهم، ثمر آس به وزن ده درهم. چندین بار این داروها را در آبی خیس کن که بارها آهن سرخ شده در آن فرو برده اند سپس خشک شوند و باز در آن آب خیس شوند، آنگاه همه را با رب آس پسرش!

نسخه دیگر:

دانه آس يك جزء، لادن يك چهارم جزء، خرماي هیرون^۱ دو جزء، همه را درهم پسرشند و به وزن شش مثقال تناول شود.

نسخه دیگر:

برگ آس، برگ حنا، مر، کندر، گلنار و بلوط از هر يك يك جزء متساوی درهم قاطی شوند و بر حسب نیاز مقداری را که لازم است در شراب ریزند و بخورند.
نسخه دیگر که در علاج کسانی که در رختخواب می شاشند نیز مفید است:
هليله کابلی، بلیله و آمله هر يك به وزن ده درهم، سندروس، مشک زمین، کندر نر، زنجفیل بیابانی خشکیده، استرک خشکیده و بدل مر جان از هر يك به وزن پنج درهم. بلوط را در سرکه يك شبانه روز بخیسانند و سپس بدهند به وزن پنج درهم (يك درهم - نسخه). مر به وزن سه درهم. همه را با عسل درهم پسرشند و از آن تناول کنند. این دارو آزمایش شده و بسیار خوب است.

مرکز تحقیقات گیاهپزشکی ایران

نسخه دیگر:

گند بیدستر، گوشه تلخ، آویشم، جفت بلوط و عاقرقرح از هر يك يك جزء با آب آس سبز پسرشند و وقت خواب به وزن يك درهم بخورند.

نسخه دیگر:

کندر و گل گیاه حنا از هر يك به وزن يك درهم را با هم مخلوط کنند و بخورند.
يك مثقال بزر قاقله بخورند دارویی است سبک و مفید.
بلوط را يك شبانه روز در سرکه پیازدستی بخیسانند و بعد از آن بیرون آورند و در تابه گذارند و بو دهند، آنگاه آن را آرد کنند و به وزن ده درهم از آن بخورند.

نسخه دیگر:

از سیاهدانه و بزر فیجن هر يك يك جزء متساوی را درهم مخلوط کنند و تا وزن يك درهم بخورند.

۱- خرماي هیرون همان خرماي قسب است - تحفه.

نسخه دیگر:

انجیر را با روغن زیتون بیالایند و بخورند.

نسخه دیگر:

مشك زمین و کندر در اجزاء متساوی با هم خرد و ساییده شوند و ناشتا به وزن يك مثقال از آن رادر دهان ریزند.

زنجفیل شامی در این حالت از داروهای ممتاز است.

روغن کرچك هم بسیار خوب است بخورند و بر اندامان بول مالند.

اگر به عادت همیشگی هر روز ناشتا عسل بخورند بسیار مفید است.

برای سالخوردهگان که به چکمیزك مبتلا شوند داروی ترکیبی زیر بسیار خوب است.

نسخه:

گند بیدستر، افیون، بزر بنگ و بزر فیجن به وزن يك مثقال با هفت مثقال شراب سیاه انگوری بخورند.

مومیارادر روغن زنبق حل کنند و در مقدر ریزند و از آن قطراتی در ذکر چکانند، چکمیزك بند آید. انجیر و روغن زیتون بخورند در علاج چکمیزك مفید است.

مرکز تحقیقات کبیر علوم پزشکی

فصل هشتم

سلس البول (شاش روانی)

منظور از کلمه سلس البول (شاش روانی) حالتی از بیماری است که بول خود به خود بیرون می‌ریزد و انسان نمی‌تواند آن را کنترل کند.

بیماری روان بولی چندین سبب احتمالی دارد که از قرار زیرند:

- ۱- از سرمای زیاد، که این حالت اکثریت دارد.
- ۲- سستی ماهیچه دربان مأمور کنترل آمد و شد بول
- ۳- ناتوانی ماهیچه و ناتوانی مثانه، چنانکه در اواخر بیماریها رخ می‌دهد.
- ۴- زیاد تناول کردن ادرار آورها، که یکی از آنها شراب آبکی و کم‌مایه است و بویژه در حالتی که لوله رگهای داخل کلیه گشادتر از حالت طبیعی شده باشند.
- ۵- نیرومندی بیش از حد طبیعی نیروی جاذبه در مثانه.
- ۶- گاهی ممکن است سبب حرارت زیاد باشد که تراوشهای بدن را به حد زیاد به سوی مثانه بکشد.
- ۷- احتمال دارد که سبب، تکان خوردن و از جا در رفتن مهره پشت باشد که در نتیجه ماهیچه آسیب

بیند و نتواند بول را کنترل کند و از ترنجیدن عاجز شود.

۸- ممکن است که سبب نه در مثانه، نه در ماهیچه و نه از حال بول باشد، بلکه مزاحمی باشد که هر ساعت و هر زمان فشار بر مثانه وارد آورد و آن را بفشرد و بول را بیرون ریزد؛ که این حالت در زنان بارداری در کسانی که مدفوع به حد زیاد در شکمشان انبار شده است و در کسانی که ورم بزرگ در اندامان بالای مثانه دارند رخ می دهد.

دیگر نیاز بدان نیست که نشانیها را بر شمریم همین شرح کافی است و می توانی چگونگی و سبب پیدا شدن روان بولی را از آنچه که شرح داده شده است دریابی.

علاج

اگر سبب روان بولی حرارت باشد - که کمتر رخ می دهد - باید داروهای سردی بخش گیرنده را به کاربری؛ که اینک چند دارویی را در این باره ذکر خواهیم کرد.

نسخه:

کشنیز خشک و گل محمدی سرخ (گل آتشی) بدون کاسبرگ، از هر یک به وزن پنج درهم، تباشیر ده درهم، بزرگاهو و بزرخرخه از هر یک پانزده درهم، گل ارمنی پنج درهم، گلناریک درهم، کافور نیم درهم، صمغ عربی دو درهم. همه را با آب انار ترش بسرشند و بیمار تناول کند.

نسخه دیگر:

کهر با، گل ارمنی، هلیله سیاه، مغز بلوط و عدس پوست کنده از هر یک دو درهم، کشنیز بوداده در سر که خیس شده یک درهم. همه را در هم ریزند و بکوبند و بسایند و به وزن سه درهم از آن تناول کنند. داروهای علاج حالت دیانیتس (آب نوشیدن و فوراً شاشیدن) در این حالت نیز مفید است. بیمار برای رفع تشنگی و برای اینکه آب نخورد، چیزهایی در دهان نگهدارد و بمکد که رفع تشنگی می کنند، از قبیل: قراقروت، سماق، هسته تمر هندی، انار دانه و امثال آنها. اگر سلس البولی از اثر سرما باشد - که اکثراً از اثر سرما است - علاجش تفاوت می کند و به قرار زیر است: دارویی که در علاج چکمیزک ذکر شدند همگی در علاج سلس البولی که سببش سرما باشد مفیدند؛ اینک لیستی از داروهای معالج این حالت:

نسخه:

سوسن زرد (وج)، زنجفیل شامی خشکیده و مغز بلوط از هر یک دو درهم، مرّ سه درهم. همه را با هم قاطی کنند و خرد کنند و داروی گردمانند شود که از آن بخورند.

نسخه دیگر:

داروی زیره ای بسیار خوب است و بویژه اگر داروهای درهم آمیخته اش بسیار خوب خرد و

ساییده شوند، که هم تناولییش نافع است و هم بر اندام مالیدنی باشد خوب است. خلاصه داروی زیره ای در هر حالتی که اندامان بول از سرما تأثیر پذیر شوند مفید است. اگر بیمار سلس البول چهار درهم کندر بخورد بول بند آید.

نسخه دیگر:

پیوند مریم (مهلب) به وزن دو درهم بخورند بول بند آید.

نسخه دیگر:

اگر مشک و صمغ انگدان و گند بیدستر و شیر گیاه شیر سگ و امثال اینها را در روغنی از روغنهای گرم مزاج خرد کنند و بیمار بخورد بول بند آید. اینک دارویی ترکیبی که برای حقنه کردن بیمار سلس البول مفید است.

نسخه:

خارسه کوهه نود مثقال، مشک زمین بیست درهم، پیوند مریم ده درهم. اینها را همه با هم در چهار رطل (سیصد و شصت مثقال) آب بریز و بگذار یک شبانه روز در آن آب خیس شوند. بعد از آن بر آتش کم شدت بگذار به آرامی بجوشد تا فقط نود مثقال یعنی یک چهارم از آب می ماند، آن را بیالای و جهل و پنج مثقال روغن کنجد در آن بریز و بر آتش بگذار که به جوش آید. آن آب و روغن کنجد را مایه حقنه گردان!

نسخه دیگر:

روغن غار، روغن بان، روغن فندق، روغن پسته، روغن چاتلانقوش، روغن پیوند مریم و آب معمولی از هر یک یک جزء متساوی. همه را با هم مخلوط کن و کمی از مشک را در آن خرد کن و مایه حقنه گردان!

روغن بان اگر به تنهایی هم مایه حقنه شود، بسیار مفید و اثر بخش است.

فصل نهم

در رختخواب شاشیدن

سبب در رختخواب شاشیدن سستی و کم نیروئی ماهیچه دهان بند مثانه است. گاهی ممکن است زور آوردن بول با سستی ماهیچه همکاری کند. حالت در رختخواب شاشیدن اکثر کودکان را در بر می گیرد. وقتی که غرق خوابند و دیر بیدار می شوند، بول در مثانه به حرکت درمی آید که به بیرون راه یابد، اراده ناپیدا - که شبیه به اراده نفس کشیدن است - به همکاری طبیعت بول را بیرون می دهند و کودک هنوز در خواب است.

اما اگر از مرحله کودکی گذشتند و نیر و گرفتند خوابشان سبک می شود و ماهیچه نیز نیر و می گیرد و از سستی رهائی می یابد و در رختخواب شاشیدن رخت بر می بندد.

علاج

داروهایی که در علاج سست شدن مثانه، چکمیزک و روان بولی آمده اند همگی در علاج این حالت مفیدند. بویژه داروی هلیله ای که با زنجفیل شامی و استرک باشد. روغن بان بسیار خوب است که بر ابزار بول مانند. با وجود اینها دستورات زیر باید اجرا شوند: شام غذای سبک و کم بخورند، که خوابشان سبک باشد. آب زیاد نخورند. قبل از خواب بروند بشاشند.

گاهی رخ می دهد کسی در خواب می بیند که در جایی مناسب شاشیدن ایستاده و نیر و حساس مثانه و نیر و وی دفع کننده بول شخص را تحریک می کند که بشاشد؛ می شاشد و به شاشیدن در اثنای خواب عادت می کند. اگر بارها در خواب چنین جای مناسب شاشیدن را دید و شاشید و جای شاشیدن که به خوابش می آید مثلاً مستراح، پناهگاهی دور از مردم یا صحرا و بیابان باشد، خوب است که خیالات قبل از خواب را تغییر دهد؛ مثلاً به فکر خود بیاورد که در خواب مسجد یا خانه مسکونی و نامناسب برای شاشیدن را در نظر بگیرد و بخواهد از شاشیدن در چنین جاهایی صرف نظر کند. شاید این رؤیا و خیال تأثیر روانی داشته باشد و مدتی در خواب چنین جاهای نامناسب شاشیدن را ببیند و نیر و وی اراده ناپیدا و نامحسوس روانی آن را وادار به ترك شاشیدن در چنین جاهای نامناسب بکند. این اراده ناخود آگاه نیر و وی دفع کننده بول در مثانه را از کار باز دارد و بیمار از خواب بیدار شود.

اینک دارویی ترکیبی که در علاج کسانی که در رختخواب می شاشند مفید و بهره رسان است.

نسخه:

بلوط، کندر و مرّ از هر يك جزء متساوی در بیست و يك مثقال شراب ریزند و بر آتش بگذارند تا آنقدر بجوشد که فقط هفت مثقال از شراب بماند، آن را بیالایند و به وزن يك درهم روغن آس با باقیمانده پالیده قاطی کنند و بخورند.
اطباء گویند که داروی ترکیبی زیر نیز مفید است.

نسخه:

خشکیده کلیه خرگوش يك جزء، بزرگرفس و عاقرقرح از هر يك نیم جزء، بزرگشبت يك جزء. همه را درهم مخلوط کنند و دو درهم از آن را در هفت مثقال آب سرد ریزند و بنوشند.

نسخه های دیگر:

مغز سر خرگوش بیابانی را با شراب بخورند خوب است.
 کمی چلغوز کبوتر را در خمیر پیچند و در تنور بگذارند تا برشته شود و بخورند بسیار خوب است.
 مرّ را با شراب ناشتا بخورند شفا یابند.
 اگر وسیله داروهای بند آورنده بول حقه شوند، یا داروهای بند آورنده بول در آنها تزریق شود شفا یابند.

فصل دهم

دیانیطس یا آب خوردن و فوراً شاشیدن (دیابیطس - نسخه).

دیانیطس کلمه ای یونانی است و نوعی بیماری را گویند که انسان تا آب بنوشد بعد از مدتی کوتاه همان آب را می شاشد. یونانیان این بیماری را علاوه بر دیانیطس، دیاسقوس (دیاسقوس - نسخه) و قرامیس نیز گویند. عرب آن را دواره، دولاب، زلق الکلیه، زلق المجاز و معبر گویند. مسأله این بیماری از حیث نوشیدنی، به حالت لغزش معده و روده نسبت به غذاهای خوراکی شباهت دارد.

کسی که به این بیماری مبتلا باشد، مرتب آب می خورد و می خورد و سیراب نمی شود و همینکه نوشید، می شاشد و نمی تواند آب نوشیدنی را در بدن نگهدارد؛ از بالا وارد می کند و از پایین می ریزد.

طبیعی گوید بیماری دیانیطس به بیماری لغزش روده شبیه نیست و این دو بیماری يك حالت ندارند؛ زیرا بیماری دیانیطس کار طبیعت است و ناگهانی پدید می آید و اراده انسان در آن دخالتی ندارد. اما لغزش روده - که احساس در روده ها هست و اراده در آن دخیل است - کم کم و به تدریج تکمیل می شود. من فرمایش این طبیب را نپسندیده ام.

سبب پیدایش بیماری دیانیطس بسته به حال و احوال کلیه است؛ مثلاً کلیه ناتوان شده است، دهانه های گذار آبرسان باز و گشاد شده اند و یارای بر هم آمدن و بسته شدن را ندارند که آب را چندانکه لازم است در کلیه نگهداری کنند و تا وقت مناسب که طبیعت می خواهد آن را بیرون ندهند.

- این حالت تا توانی کلیه و باز شدن و گشاد شدن لوله رگهای آبرسان - که از کنترل خارج شده اند - از چیست؟

۱- ممکن است سرما بر بدن تأثیر بد گذاشته باشد و کلیه از اثر سرمازدگی همه بدن گزند دیده باشد.

۲- ممکن است سرما کبد را در بر گرفته باشد و کلیه - که فرعی از کبد یا بهتر بگوییم آبریزگاه کبد است - به این نابسامانی رسیده باشد.

۳- گاهی ممکن است از اثر نوشیدن آب سرد این حالت دست دهد.

۴- ممکن است از اثر سرمای سخت و گزنده ای که کلیه را دربر گرفته است این بیماری رخ دهد.
 ۵- ممکن است - و اکثراً چنین است - سوء مزاج گرم خارج از گرمای طبیعی یا سوء مزاج گرم ساده و یا سوء مزاج گرم همراه ماده نیروی جاذبه کلیه را تحت تأثیر قرار داده باشد و نیروی جاذبه کلیه بیشتر از حالت طبیعی نیرو گرفته باشد و چندان ماده آبی را از کبد به سوی کلیه جذب کند که کلیه تحمل این همه ماده آبی را نداشته باشد و آن را دفع کند، اما نیروی جاذبه همانطور سرگرم آب از کبد کشیدن است و کلیه باید بدون استراحت و آسودن آب بیرون دهد. و تو می دانی اگر آب از بالا یورش آورد و جای خالی یافت، پیاپی با فشار فروریزد و آب نوریخته مزاجم آب قبلی می شود و ناچار سرریز می کند. در حقیقت این بیماری از بیماریهای بدجنس و بفرنج است و امکان دارد در اثر کشیدن ماده رطوبی بدن - در حد بسیار زیادتر از لازم - بدن را به گداختن و ادا دارد و به بیماری دق بینجامد که اصلاً بدن را به کلی از سهمی که از آب نوشیدنی عایدش می شود محروم می کند. که این را می دانی و از آنکه برایت شرح دادیم نشانیها را نیز شناختی!

علاج

چنانکه اشاره کردیم، اکثراً بیماری دیانیتوس از اثر گرمای آتشین رخ می دهد؛ از اینرو و اکثراً علاجش با سردی بخشیدن و رطوبت بخشیدن به بدن توسط سبزیهای سردی بخش، میوه های رطوبت بخش و سرد مزاج، رب میوه های سردی بخش و سرد مزاج است. اما این خوراکیها نباید ادرار آور باشند. همچنین اگر کاهو یا خشخاش بخورند مانعی ندارد.

بیمار دیانیتوس باید در جای مرطوب سردسیر زندگی کند، در آبن بر از آب بسیار سرد بنشیند تا سردی آب بر بدنش تأثیر بگذارد و باز بیرون نیاید تا رنگ پوستش سبز فام شود و تا تشنگی اش فرو نشیند و کلیه اش سرد گردد و ماهیچه کنترل بول تقویت شود. بو کردن کافور، نیلوفر و امثال آن از گیاهان خوشبوی سرد مزاج به نفع بیمار است. بیمار را به خوابیدن و ادا کردن و از تشنگی غافل شدن برایش مفید است.

علاج تشنگی همان علاجها است که سابقاً گفته ایم؛ باید بیمار را سرگرم کرد و از تشنگی باز داشت حتی اگر وسیله آب باشد که تا حدی از آن بنوشد. اما بهترین علاج تشنگی وسیله آب آن است که بیمار آب بسیار سرد بخورد و آن را قی کند و چندین بار این عمل تکرار شود. باید وسیله قی کردن، عرق کردن زیاد و تخدیر اطراف دنده کمر آب را از رسیدن به کلیه منحرف ساخت، که کلیه کمتر تقاضای آب می کند و نمی تواند چیزی از آن را جذب کند. باید از خسته کردن پشت پرهیزند و از خوردن و نوشیدن ادرار آورها دوری جویند. شکم نرم بودن و قبض نبودن به نفع بیمار است. حتی اگر وسیله حقنه هم شکم نرم شود مفید است. مایه حقنه نرمی بخش و در شدت و تأثیر میانگین باشد؛ زیرا بیماران دیانیتوس اکثراً شکمشان قبض است. شاید در اوایل ابتلا به بیماری نیاز به رگ زنی و خون کشیدن باشد. دوغ ترش و سرد بنوشند خوب است و تا دوغ غلیظ تر باشد بهتر است. بویژه اگر دوغ از شیر گوسفند باشد چه بهتر. آب کدوی برشته، افشره خیار با اسفرزه، آب انار شیرین، آب توت، آب آلو بخارا و امثال آنها را بخورند خوب است. این شربتها

و آب میوه‌ها را بدون مخلوط کردن با آب به جای آب بنوشند و چند آنکه می‌توانند بنوشند. رب نعناع بخورند و گلاب بنوشند خوب است. اما اگر افشیره گل تازه چیده را بخورند از گلاب بهتر است و تشنگی را فرو نشانند و بهره‌رسان است. مقدار تناولی افشیره گل نود و هشت مثقال است. آب چکیده ازدوغ گاوی و ازدوغ گوسفند که ترش باشند خوب است و تشنگی را فرو نشانند. گویند اگر سه عدد تخم مرغ را در سر که اندازند و بیست و چهار ساعت بگذارند که در سر که بمانند و آنگاه تخم مرغها را خام سرکشند بهره‌رسان است. داروهای زیر را ما خود آزموده ایم و نتیجه خوب داده است.

نسخه:

دوغ ترش را بگذار تا ماده غلیظ و پر مایه اش رسوب کند، سپس کف سپید بالای آن را بگیر! چندین بار این کف گیری را تکرار کن تا آب دوغ صاف می‌ماند. تا کف گیری بیشتر تکرار شود، آب دوغ سردتر می‌شود. این آب دوغ صاف شده را با آرد جو مخلوط کنند و به هم زنند و بیمار بخورد بسیار بهره بیند.

قرص ترکیبی زیر نیز بسیار خوب است که آن را قرص گلنار نامند.

نسخه:

اقاقیا به وزن دودرهم، گل محمدی به وزن سه درهم، گلنار به وزن چهار درهم، صمغ عربی به وزن یک درهم، کنیرا نیم درهم. همه را درهم بسرشتند و قرص از آن سازند و با لعاب اسفرزه و آب سرد یا آب کدو یا آب خیار و یا با آب انار بخورند.

نسخه دیگر که آزموده شده است و خوب است.

قرص تباشیر با آب کدو یا با آب خیار یا آب انار تناول شود.

نسخه دیگر:

تباشیر، گل مهر زده و خرچنگ رودخانه ای سوخته و شسته از هر یک يك جزء، لاک يك سوم جزء، بزر خشخاش و بزر کاهو از هر یک يك جزء و نیم. همه را با لعاب اسفرزه درهم بسرشتند و از آن قرص سازند و بر حسب تشخیص تناول شود.

داروهای گذاشتنی بر پوست در علاج بیماری دیانیتس

داروهای گذاشتنی در علاج دیانیتس باید سردی بخش و محکم کننده باشند. داروی زیر یکی از آنها است.

نسخه:

قاوت، جوانه‌های نازک نازک و اگر گیر آمد گل درخت به یا گل درخت سبب و یا گل درخت زالک نیز باشد خوب است. گل محمدی تازه و شاداب، ریواس، غوره، گیاه هفت بند، ویوست انار. اینها را همه درهم بسرش و بر طرف کلیه و مثانه بیمار بگذار.
اینک داروی اندایشی ترکیبی در علاج دیانیتس.

نسخه:

اقاقیا به وزن چهار درهم، کندریه وزن دو درهم، افشره شنگ، لادن، رامک (قرص دوشاب و مازویا خرما و مازو) از هر یک به وزن دو درهم، مازویه وزن یک درهم. همه را درهم مخلوط کن و بکوب و با آب آس سبز درهم بسرش و بدن بیمار را بدان بیندای بسیار خوب است.

حقنه‌ها در علاج دیانیتس

اگر مایه حقنه دوغ باشد خوب است. یا افشره میوه‌های سردمزاج و گیرنده - که در بحث ضماذ ذکر شدند - مایه حقنه شود. اگر بیمار را با شیر حیوان یا روغن کدو، یا روغن بادام حقنه کنی خوب است. اما روغن بادام ویزگی دارد.

رژیم غذایی بیمار دیانیتس

باید غذای بیمار لطیف باشد اما از آن نوع غذای لطیف نباشد که به زودی زود به ماده خلط‌مراری تبدیل شود. و آنقدر کم و لطیف نباشد که بزودی بخار شود و تحلیل برود و مدفوع داخل شکم را بخشکاند و این خشکیدن معده از آن سرچشمه گیرد که ماده آبی ناشی از غذا - که هم لطیف است و هم کم - مستقیماً به سوی کلیه راهی می‌شود و از روده‌ها منحرف می‌گردد. آنچه مناسب حال بیمار است باید چنان غذای لطیفی باشد که ماده آبی آن تحلیل برود بدون آنکه ماده بولی زیاد به وجود بیاورد و در عین حال نرمی بخش به شکم باشد.

رژیم غذایی بسیار خوب برای کسانی که به بیماری دیانیتس مبتلا هستند آن است که غذاها نوعی باشند که شکم را نرم کنند و تشنگی شکن باشند. این غذاهای سازگار و مناسب حال از قرار زیرند:

سوپ ذرت (بلال)، آبجو جوشیده بر آتش، گوشت در سر که پروریده، آش آمیزه با سرکه و بدون چربی و سرد شده که با داروهای مانع قبض شدن شکم مخلوط باشد، شوربا‌های ساده و چرب با گوشت گوساله یک ساله، آبگوشت مرغ خانگی چاق شده، پاچه گاو، گوشت تازه ماهی ترش شده یا ترش نشده، به شرطی که از تشنگی آوری آن بیم نباشد. شیر گوسفند را با آب قاطی کنند و بر آتش بگذارند بجوشد تا آب قاطی شده و کمی از شیر بخار می‌شود. آنگاه آن شیر را بخورند. هر میوه‌ای که سردمزاج و گیرنده و یا بس است و هر میوه‌ای که ادرار آور است نباید مصرف شود. مثلاً ممنوع است که به بخورند.

اگر بیماری دیانیتس از اثر سرما باشد - که ما این حالت را ندیده ایم - حتماً تشنگی همراه دارد. برخی از دانشمندان پیشینه علاج این حالت از بیماری دیانیتس را - که از اثر سرما باشد - چنین فرموده اند، باید به لطف با بیمار مدارا کرد و چیزهای لطیف به او داد که بخورد و تشنگی اش را فرو نشانند، بعد از آن وسیله مایه حقه های نرم و نرمی بخش چندین بار او را حقه کرد. بعد از حقه سبزه عدد حب الواء - که هر حب به اندازه يك نخود باشد - بخورد تا اسهال شود. سه روز بیمار استراحت کند، روز چهارم باز حقه و اسهال از سر گرفته شود. سپس بیمار را بعد از غذا خوردن وسیله ترب و شبیه آن به قی کردن وادار کرد. بعد از آن باید کوشش کرد که بدن بیمار گرم شود. بادکش گذاشتن، باندپیچی دارویی کردن، بخور به عمل آوردن را تا آنجا که امکان داشته باشد در گرم کردن بدن به عمل آید و بویژه دست و پاهای بیمار باید گرم شوند. ممکن است برای این منظور به داروهای سرخ گرداننده (خون به سوی پوست کشنده) نیاز باشد. آنگاه باید چند روزی به بیمار استراحت داد و سپس به اعتدال و نه زیاد و به شدت سوار کاری کند. بدنش را ماساژ دهند اما نه به شدت. بویژه دست و پاهایش را ماساژ دهند و وادارش کنند که به حمام گرم برود و شراب ریحانی بنوشد.

فصل یازدهم

بول زیاد

سبب زیاد بولی چند جهت دارد که به قرار زیرند:

۱- ممکن است هماهنگی و شباهت به دیانیتس داشته باشد، اما نه آن حالت دیانیتس که فقط بیمار تشنه شود و لا غیر؛ از آن نوع دیانیتس باشد که بیمار تشنه است و سیراب نمی شود و هر گاه آب نوشید آب به همان حالت و بدون تغییر از پایین بیرون ریزد.

۲- ممکن است بیماری که بولش زیاد است چندان تشنه نشود که بشود آن را به حساب آورد؛ اما سوزش و تند بول باشد؛ در چنین حالتی سبب تند مزاجی بول شاید قرحه است، که قبلاً شرح دادیم و فهمیدی!

۳- اگر سوزش و تند مزاجی بول نباشد و تشنگی به آن اندازه نباشد که بیمار هیچ وقت سیراب نشود، بدان که سبب همان سبب روان بولی است که سرما باشد. و در حالتی که سرما در کار باشد و تأثیر بر ابزار بول بگذارد، از آنکه شکم را یبوست می دهد و اندرون را گرمی می بخشد بول زیاد است.

هر کسی زیاد مدفوع کند و مدفوعش تند و غلیظ نباشد بولش کم است، و هر کسی شکمش قبض و مدفوع خشک باشد بولش زیاد است؛ که سابقاً سبب این حالت را یاد گرفته ای و علاج همه آنها را شرح داده ایم. در اینجا نیز چند علاجی را در باره آنکه از اثر سرما رخ می دهد شرح خواهیم داد و می گوئیم:

داروهای برانگیزنده غریزه جنسی برای کسانی که بولشان زیاد است مفید است.

ناشتا تخم مرغ نیم بند بنوشند خوب است.
 شیر را بجوشانند و بخورند - هر شیری باشد - خوب است.
 ثمر آس آب پز شده، برگه گلابی، خرما ی هیرون (خرمای قسب) هر روز ناشتا به وزن چهارده
 مثقال بخورند خوب است. مر از داروهای خوب و بهره رسان در علاج این حالت است. پیوند
 مریم، مشک زمین، کندر، خولنجان، ریم آهن و کشنیز همه خوبند:
 داروی ترکیبی زیر نیز بسیار خوب است:

نسخه:

گند بیدستر، کوشنه، مر، آویشم، جفت بلوط و عاقرقرح از هر يك يك جزء متساوی را در آب آس
 سبز بسرش و از آن حب بساز و بیمار وقت خواب به وزن يك درهم بخورد.
 داروی حقه ای ترکیبی زیر علاوه بر علاج زیاد بولی کلیه را نیز نیرو می بخشد.

نسخه:

مغز گوسفند، هر دو خایه قوج (گوسفند نر) و پیه کلیه بزرا با هم بکوب. آب خارسه کوهه را بر آتش
 بجوشان تا غلیظ می شود. آنگاه از شیر حیوان، روغن حیوانی، چربی دنبه گوسفند و روغن
 چاتلانقوش هر يك يك جزء که به اندازه مغز و خایه و پیه نامبرده در بالا باشند در مخلوط بریز و
 خوب بهم بزن و مایه حقه ساز!

فصل دوازدهم ادرار خارج از حالت طبیعی

خون خالص شاشیدن احتمال چندین سبب را دارد:

- ۱- خون خالص که به جای بول آید از اندامان بالاتر از تبوشه و لوله رگ بول ریز باشد - منظورم کلیه و مثانه و کبد است - یا بدن همگی از خون زائد و ریختنی پر و مالا مال شده و خون لبریز کرده و به اندامان بول ریز ریخته است. یعنی فشار خون مازاد بر احتیاج پیوستگی رگهای وابسته به کبد و کلیه و مثانه را از هم جدا کرده است.
- ۲- ممکن است از ترك عادت از عادات همیشگی انسان این حالت پر شدگی بدن از خون زائد بی مصرف رخ دهد.
- ۳- شاید اندامی گسسته باشد و خون از اثر گسستگی اندام - که بدن با آن کاری ندارد - از راه بول بیرون داده شود. سببهای دیگری هم اگر باشند تو خودت می دانی و از آنچه تا حال یاد گرفته ای می توانی قیاس کنی!
- ۴- ممکن است خون ناشی از نشانی بحران بیماری باشد.
- ۵- یا از اثر پاکسازی و تخلیه زیادیهای ریختنی باشد.

۶- ممکن است از پرش، صدمه دیدن، بر زمین افتادن، ضربت خوردن و غیره خونریزی رخ داده باشد؛ که این حالت کمتر رخ می دهد.

۷- ممکن است خون از آن بالاییها نیاید و سبب در اندامان بول ریز و نزدیک آنها باشد. مثلاً رگی گسسته یا رگی باز شده یا از اثر ضربت خوردن یا بر زمین افتادن یا باد یا سرمازدگی رگ ترك برداشته باشد. که از اثر سرما رگ سفت و تند شده باشد و ترك بردارد.

۸- ممکن است حالتی خوره ای خون را جاری کرده باشد.

۹- ممکن است از کشیدگی و کزاز قوی باشد.

۱۰- ممکن است گوشت بدن بگدازد و به خون کم مایه و آبکی بنماید که آن هم نوعی از خون است.

۱۱- ممکن است خون در بدن بیش از اندازه لازم کم مایه شده باشد که در چنین حالتی در صورتی که نیروی جاذبه کلیه سر حال و نیرومند باشد، مقدار زیادی از خون آبکی و کم مایه را به سوی کلیه می کشاند.

اگر خون از گوشت گدازیده باشد - که خونی رقیق و کم مایه است - در فرستادنش دو مددکار هست، یکی اینکه همان مجرای خون ریختنی را در بر می گیرد و راه بیرون آمدنش سهل است، دوم اینکه آبکی است و قوامی ندارد که از ریزش خودداری کند.

اما اگر حالت دوم است، یعنی خون رقیق و کم مایه است و از گداخته گوشت بدن نیست بلکه از سر ریز کردن خون بدن است که کم مایه شده و رقیق است، تنها در سرازیر شدن از راه بول يك مددکار دارد که آنهم نیروی جاذبه کلیه است که آن را به کلیه نفوذ می دهد و کلیه که آن را نگه نمی دارد و به وسیله نیروی دفع کننده اش به مثانه تحویل می دهد.

بول غسالی^۱

گاهی رخ می دهد که بول انسان به شکل آبگوشت شویه باشد، که دو علت می تواند داشته باشد:

۱- نیروی هضم کننده غذای کبد در کبد ناتوان است.

۲- دستگاه پالایش در کبد ناتوان است و بخوبی از عهده جدا کردن آب از خون بر نمی آید.

و نیز ممکن است که سبب، از ناتوانی هر دو نیرو و با هم باشد.

خون خلط آلود

گاهی رخ می دهد کسی خونی می شاشد که آن خون با خلط غلیظ همراه است. سبب این حالت اکثراً از ناتوان شدن کلیه است.

۱- منظور از کلمه غسالی آن است که وقتی گوشت تازه را در آب می شویند، آب حاصل خونابه ای مانندی است که در این ترجمه آن را آب گوشت شویه نامیده ایم.

شاشیدن موی مانده

ممکن است کسی ادرارش موی مانده باشد؛ یعنی چیزی می شاشد که باریک و پیوسته و شبیه به مو است. رنگ این موی شاشیده یا سپیدمان است و یا به سرخی تمایل دارد. گاهی اتفاق می افتد که این بول مو مانند تقریباً دو وجب طول داشته باشد. سبب پیدایش چنین بول عجیب و غریبی چند احتمال دارد:

۱- نیروی هضم کننده در کلیه ناتوان شده است.

۲- نیروی هضم کننده داخل رگها ناتوانند.

علاج

اگر سبب خون شاشیدن پرشدگی بدن و پرشدگی اندامانی که در بحث از پرشدگی بدن ذکر شد می باشد، ما علاج این حالت را در گفتار راجع به بول به طور عمومی و در گفتارهای بعدی آورده ایم.

اگر خون شاشیدن از اثر قرحه باشد، باید علاج قرحه و خوره را به کاربری که تو خود می دانی و همهٔ عللها را در جای خود شرح داده ایم.

اگر از اثر ناتوانی نیروی هضم کننده در کلیه یاد کرد، یا سبب گداختن مواد در بدن و یا سبب از کم مایه شدن و آبکی بودن خلط خونی در بدن باشد، علاج همه را می دانی و یاد گرفته ای! این راهم خوب می دانی که اگر خون شاشیدن از اثر بحران بیماری باشد، نباید کوشش کنی که این خون بند آید.

اگر در حالت خون شاشیدن بیمار نیاز به رگ زدن بود، زدن رگ صافن بهتر از زدن شاهرگ دست است. بعد از رگ زدن و خون لازم کشیدن، بیمار را وادار کن که غذای لطیف بخورد و مگذار غذای گیرنده از قبیل آش ترش شده با سماق و چیزهای ترش مزه دیگر بخورد. تا آنجا که از آزمایشات بول که در شیشه آزمایشی می آید معلوم شود که بول پاک و بی آلودگی است؛ زیرا غذاهای گس و ترش مزه خون را لخته می کنند و لوله رگهای بول رسان را تنگ می گردانند و شاید از اثر تنگ شدن لوله رگها، ماده آبی برگردد که این برگشتن تولید خطر می کند.

اگر بول موی مانده است، در علاجش به داروهای نیازداری که نرمی بخش و قطعه قطعه کننده خلط باشند.

داروهای ادرآوردهای علاج سنگ کلیه و مثانه در این حالت چاره سازند. باید غذای بیمار از جنس غذاهایی باشد که رطوبت سرشتی و طبیعی را تقویت کنند.

آنچه که ما باید در اینجا علاجش را شرح و توضیح دهیم شاشیدن خون خالص است که به قرار زیر می باشد:

خون شاشیدن اگر سببش از کلیه یا از مثانه باشد، علاجش در سردی بخشیدن و گیرندگی خلاصه می شود؛ که چنین داروها را اکثر ادر بحث از علاج نزیف خون حیض بیان کرده ایم. باید داروهای سردی بخش و گیرنده همراه داروی ادرآور باشند تا تأثیر دارو را به سر منزل مقصود برسانند.

اما قبل از استعمال دارو باید خون را به راه مخالف راه در پیش گرفته اش هدایت کنی، بادکش به کاربری، بسیار تنگ و نازک شاهرگ دست بیمار را بزنی و کمی خون بکشی. غذای بیمار از نوعی باشد که خون را غلیظ می کند و سردی می بخشد. باید بیمار بدون حرکت و در آرامش کامل به سر برد و اندامان پهلویی و دست و پاها را باندپیچی کند. نباید به هیچ وجه جماع کند، در آب نشستن لازم است، آب آبن - که بیمار در آن می نشیند - آب پز داروهای گیرنده از قبیل: عدس پوست کنده، پوست انار، به، گلابی، مازو، گیاه هفت بند و امثال آنها باشد.

داروهای بسیار تأثیر بخش در بند آوردن خونی که به جای بول می آید عبارتند از: خارسه کوه، خاکه چوب درخت سدر (کنار)، ریشه لوفای ستبر و ثمر گیاه عودالصلیب.

داروهای بر پوست مالیدنی - که بر هر جای لازم بمالند خوب است - از این قرارند: بیخ سفید خار (دیو خار)، خر نوب نبطی که همان خر نوب خاربن است، سماق، ریشه درخت آلو بخارای کوهی، پوست انار که با آب ریواس یا آب غوره و یا با افشره گل محمدی باشد خوب است. اگر همیشه بهار به تنهایی و بدون هیچ آمیزه ای بر پوست مالیده شود بسیار خوب است. بویژه اگر بیخ همیشه بهار با کتیرا و چیزی از افشره میوه های گیرنده باشد نورعلی نور است. اینک داروی ترکیبی که اگر بر پشت و زهار بیمار بیندایند بسیار خوب است.

نسخه:

مر، زاج، مازو، سوخته کاغذ و اقاچیا. همه را درهم بسرشند و بر پشت و زهار بیمار مالند. اگر بیمار قرص ساخته از گلنار و خون سیاوشان را تناول کند بهره بیند. قرص ترکیبی آتی بسیار اثر بخش است و اگر خون شاشیدن منشأ از مثانه داشته باشد به این قرص حتماً نیاز می افتد؛ که آزمایش شده و نتیجه خوب داده است.

نسخه:

شب (زاج بلوری)، گلنار و خون سیاوشان. از هر يك يك درهم، کتیرا دو درهم، صمغ عربی نیم درهم. همه را درهم بسرش و قرص از آن بساز و قرص را با شراب گس مزه و شیرین یا با آب خرفه تناول کنند.

داروی ترکیبی زیر از قبلی کم تأثیرتر و سلامت تر است.

نسخه:

کتیرا یا بزر خشخاش، گل مهر زده، آب افشره گیاه سنگ، انگم درخت آلو بخارای سیاه و کهر با هر يك يك جزء متساوی. همه را درهم مخلوط کن و درهم بسرش و از آن قرص بساز و بیمار تا وزن دو درهم یا سه درهم - چنانکه خودت مصلحت می دانی - تناول کند.

نسخه دیگر:

بیخ همیشه بهار و کهر با ازهر يك يك جزء، سازج نیم جزء، شب (زاج بلوری) يك ششم جزء، رگل ارمنی يك جزء و نیم. از اینها قرص بساز و بیمار به وزن تا يك مثقال و نیم از آن را با افشره میوه های قهوضیت بخش بخورد.

نسخه دیگر که در آن داروی مخدر بکار رفته است.

زعفران، دانه های اسپند، ثمر پنیرك دشتی و افیون ازهر يك به وزن دودرهم، مغز بادام بر گزیده و خوب سه عدد و نیم. بیمار به اندازه يك عدد فندق از آن بخورد.

نسخه دیگر:

پوست بیخ مهر گیاه بوداده (برشته)، رازیانه شامی بوداده و بزر بوداده کرفس ازهر يك به وزن سه درهم، خشخاش سیاه به وزن دوازده درهم. همه را با شراب سیاه انگوری بسر شدند و به وزن يك درهم تناول شود.

نسخه دیگر:

سوخته شاخ گوزن و کتیرا هر يك يك جزء متساوی. خرد و خاش و ساییده شوند و با آب آس بخورند که بسیار سودرسان است. داروی ترکیبی زیر را اطباء پیشینه بسیار پسندیده و ستوده اند.

نسخه:

دانه های ثمر انار بیابانی (مغاث) از نوع خوبش سی عدد، بزر خیار چنبر خوردنی به وزن يك مثقال، دانه های ثمر صنوبر دوازده عدد، بادام تلخ پوست کنده نه عدد، ثمر گیاه پنیرك به وزن سه درهم. بیمار ناشتا به وزن يك درخمی بخورد.

اگر خون شاشیدن منشأ از مثانه داشته باشد، باید داروهای تناولی و ادرار آور، نیر و مندتر و اثر بخش تر از داروهای کلیه باشند، به ترتیب زیر:

آبر مرده را در سرکه خیس کن و بر اطراف مثانه و بر هر دو مجرای از کلیه به مثانه و غیره بگذار! داروهای را که به بیمار تزریق می کنی از قبیل: افشره بارهنگ، افشره گیاه هفت بند و افشره خرفه باشند. قرصهایی که در این حالت بسیار بهره رسانند عبارتند از: قرص زاج بلوری و کتیرا و قرص مخدرات - که ذکر شده اند - سوخته شاخ گوزن، کهر یا، سنگ شادنه، صمغ عربی، مازو، افشره سنگ، گلنار و کمی شب، سوخته ارزیز شسته و مقداری کم از افیون و بنگ که همه در علاج خون شاشیدنی که از مثانه باشد مفیدند. و نیز در علاج بند آوردن خونی که از مثانه آید، بادکش گذاشتن بر تهیگاه، باسن و بر زهار خوب است که خون را بند آورد. پس از بند آوردن خون، به معالجه باز داشتن خون از لخته شدن پرداز - که دستورش را سابقاً ذکر کرده ایم - بیمار نان را در دوغ ترید

کند یا نان را در آشی همراه سماق یا انار دانه ترید کند و بخورد.

اگر تشخیص دادی که نیروی بیمار کاهش یافته و ناتوان شده است، آبگوشت گوشت کوبیده را با چیزهای گیرنده بخورد که نیرو را از سر گیرد. شوربای گوشت كبك، گوشت تیهو و گوشت کبوتر دشتی - که وسیله آب غوره و انار تر شمره شده باشند - بخورد. شیر را بر آتش بجوشاند و بخورد. این خوراکیهای تقویت بخش و امثال اینها خوبند.

اگر دیدی که برای جلوگیری از ناتوانی بیمار یا برای تحریک اشتهاى او حتماً باید شراب تجویز کنی، شراب گس مزه سیاه رنگ غلیظ مانعی ندارد.

کسی که خون یا ریم می شاشد و سپس شفا می یابد، شراب مخلوط با آب بخورد که چرك و کثافات را همه بزدايد و ادرار دهد. بیمار بعد از ابتلا به خون یا ریم شاشیدن و شفا یافتن نباید به هیچ وجه و در هیچ حالتی بول را حبس کند که ممکن است بیماری از نو بر گردد.

درازای ماده بول موماننده، سببش در کلیه است؛ زیرا که ماده مذکور در پیچ و خمهای رگهای کلیه و غیر آن جای می گیرند. این ماده که به رشته ای تبدیل می شود، از اثر خوراکیهای غلیظ و دیر هضم، شیر، حبوبات مانند باقلی و امثال باقلی تکوین می یابد.

کسانی که این بول موماننده را در خود می بینند از دیدنش بسیار نگران می شوند و فکرهای بد به دلشان خطور می کند. اما باید بدانند که این حالت نگران کننده نیست و خطری جدی ندارد.

شاشیدن چرك زخم و شاشیدن چرك خونالود، سببش از چند حالت خارج نیست:

- ۱- دمل در اندامان بالاتر از مثانه، مثلاً در کبد، در سینه و یا در ریه تر کیده است. که اینها را همه در بحث ویژه به این اندامان شرح داده ایم و دانسته ای!
- ۲- ورم در اندامان ابزار بول بوده و تر کیده است و این چرك یا چرك خون آلوده چکیده ورم است.
- ۳- قرچه ای خارشى یا غیر خارشى در اندامان ابزار بول است و این ماده بدجنس از آن می تراود. ممکن است بول خون، گوشت شویه مانند، چرك و یا خون چركالود نباشد؛ بول معمولی باشد اما غلیظ و پرمایه تر از حالت طبیعی، که این هم چند احتمال دارد:

- ۱- از اثر پاك شدن اندامان فرستنده بول از اخلاط ناباب، بول غلیظ می شود.
- ۲- ممکن است در اثر حالت بحرانی بیماری، بول غلیظ آید، که بعد از ریزش بول غلیظ بیماری سبک می شود و بحران می گذرد.
- ۳- ممکن است از اثر ناتوانی نیروی هضم کننده باشد که خلط غلیظ را در مقدار بسیار تولید می کند.

بول چرب

اگر بول چرب است و چربی بول قطع نمی شود، دلیل آن است که پیه در بدن می گدازد. برای باقی تفصیل به شرح و بیان ما درباره بول رجوع کن!

بقراط می فرماید: «اگر کسی خون می شاشد و احساس درد نمی کند و خون شاشیده اندک و گاه گاه است و ادامه ندارد، هیچ جای نگرانی نیست و زبانی ندارد؛ اما اگر این خون شاشیدن - هر

چند اندك باشد - مداوم باشد، ممكن است شخص به تب و شاشیدن چرك زخم مبتلا شود».

نشانیها

اگر بول خون خالص است. وجود خون حالت از اثر بر شدگی خارج از حالت طبیعی بدن از خون است و یا سببش تقریباً به این سبب نزدیک است؛ که تو نشانیها و سببها را سابقاً یاد گرفته ای و می دانی!

اگر دلیل وجود خون خالص که با بول می آید، باز شدن رگ یا ترکیدن رگ باشد، نشانش آن است که درد همراه ندارد و خون تازه و پاك و بدون هیچ آلاشی است. اینکه آیا چنین خون پاك بی آلاش و خالص، از باز شدن رگ است یا از ترکیدن آن، فرق در این است که خون چکیده از باز شدن رگ کم کم می آید. اما اگر از ترکیدن رگ باشد خون به اندازه زیاد ریزش می کند. باز شدن رگ و ترك بردن و انفجار رگ در مثانه - که خون آن با بول می آید - کمتر از خونی است که از اثر باز شدن یا منفجر شدن رگ در کلیه باشد؛ زیرا ماده بولی که به مثانه می ریزد ماده آبی صاف و پالایش شده است. خونی که برای تغذیه مثانه به مثانه می آید، از رگهای کوچک و نازک می گذرد و زیاد نیست و به علاوه رقیق است؛ اما کلیه خون غلیظ آمیخته با آب را به حد زیاد دریافت می کند و آب را از خون جدا می سازد و خون را به رگهای سبب و کلفت تحویل می دهد که به اندامان دیگر برسد. پس خون وارد شده به کلیه مازاد از غذای کلیه بوده و در اندازه زیاد است. اضافه بر این رگهای کلیه چندان محکم و جایگیر نیستند که از هر آسیبی محفوظ باشند، در صورتی که رگهای مثانه در وضعیتی قرار گرفته اند که از هر نوع آسیب دیدگی از قبیل ترك برداشتن و ترکیدن محفوظ و درامانند.

اگر خون شاشیدن از قرحه باشد، تا اندازه ای - ولو کم - درد همراه دارد.

اگر خون از اثر حالت خوره ای باشد، کم کم می ریزد و خون بیرون آمده سیه فام است و شاید بدبو هم باشد؛ که این نوع از خون شاشیدن اکثر اثر بیماریها رخ می دهد و بسیار اتفاق می افتد که در خونریزی از اثر قرحه، فاصله و سست شدن گاه به گاه رخ دهد. امکان دارد که در حالت وجود قرحه، ریم و چرك همراه خون شاشیده شده باشد؛ که در این میانه گاهگاهی خون صاف و خالص می آید، چنانکه در بحث قرحه ها و نشانی قرحه ها اینها را شرح داده ایم و یاد گرفته ای که چکیده از قرحه ها چه نشانیهایی دارند.

اگر خون شاشیده شده از اثر گداختن بدن باشد، نشانیهایش از این قرارند:

- ۱- ماده گداخته خود گزارشگر حال است.
- ۲- خونی که بیرون می ریزد آبکی و کم مایه است و به خونی می ماند که سوخته باشد و تو گوئی اشك کباب بر آتش است.
- ۳- اگر از خون کم مایه شده داخل بدن است، می توان آن را از راه رگ زدن شناخت که خون از رگ کشیده بسیار رقیق و کم مایه می باشد و بجز این علامت دیگری ندارد.
- ۴- اگر خون شاشیده شده خون آلوده به ریم است و اگر در دهست، از جای درد سبب را شناسایی

می‌کنی؛ و اگر دردهم نباشد می‌توانی از نشانیهای انواع بیماری - که بیمار بدان مبتلا بوده است - آن را شناخت و متوجه شد که سبب از کدام اندام سرچشمه دارد. مثلاً ورم، دمل، قرحه و یا پرشدگی از خون کجا است، و همچنین از مخلوط بودن خون با نوع ریم می‌توانی بدان پی ببری. تا جای درد یا جای آسیب دیده بالاتر باشد، ریم بیشتری با بول مشاهده می‌شود، و تا پایینتر باشد ریم آمیزه با خون کمتر است.

اگر سبب خون شاشیدن در جایی نزدیک به ذکر باشد، نشانه اش آن است که خون قبل از بول آید، و اگر در دورتر از ذکر باشد، ممکن است اول بول آید و به دنبال آن خون آید یا خون و بول خوب به هم آمیخته بیرون ریزند.

بول آب گوشت شویه مانند

اگر وجود بولِ خونابه آب گوشت شویه مانند از اثر ناتوان شدن دستگاه پالایش کبد باشد، رنگ سرخ در بول چیرگی دارد و تا اندازه ای به خون شبیه است و در عین حال رقیق و کم مایه است. اگر چنین بول گوشت شویه مانند از اثر ناتوانی کلیه باشد، سپیدیش بر سرخی چیره است و متمایل به غلیظی و پرمایگی است.

اگر خون شاشیدن از اثر ورم است یا از اثر ورم ریم شاشیده می‌شود، نشانیهای هر ورمی در هر اندامی که باشد معلوم است و به تب گرفتار آمدن انسان در چنین حالتی گواهی راستگو بر وجود ورم می‌باشد. علاوه بر این نشانیها ریم و چرکی که چکیده ورم منفجر شده است به حد زیاد و یکباره بیرون می‌ریزد و سبب خراش و پوست اندازی و قرحه به وجود آوردن و زیان به مجرا رسانیدن نمی‌شود. اما آنچه که از قرحه آید کم کم و گاه گاه می‌آید و شاید لوله رگ تنبوشه مانند را - که ماده در آن در جریان است - تپاه و چرکین کند.

اگر خون شاشیدن از اثر بحران بیماری باشد، یکباره آید و بیمار احساس سبک شدن و نیرو از سر گرفتن می‌کند.

اگر خون شاشیدن به سبب پرشدگی خون در اندامان تن یا در اثر ترك ورزش یا بریده شدن اندامی باشد، خون آمدن نوبتی می‌شود و همیشگی نیست.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فن مستقیم

اندامان تناسلی مردوان
که شامل و کھنڈار است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار اول

اندامان تناسلی به طور همگانی و غریزه جنسی

فصل اول

تشریح بیضه و آوند منی

چنانکه می‌دانی بیضه‌ها دو اندام رئیسی هستند که منی در آنها تولید می‌شود.

— این منی (آب پشت) از کجا می‌آید؟

— مادهٔ رطوبی از راه رگها به سوی خایه‌ها سرازیر می‌شوند، این مادهٔ رطوبی مثل اینکه زائدهٔ غذای هضم‌شده در درجه چهارم است که در سراسر بدن به وجود می‌آید و این مادهٔ رطوبی پخته‌ترین و لطیف‌ترین نوع خون است. هنگامی که مادهٔ خونی بسیار لطیف و کاملاً پخته و رسیده رو به سوی خایه‌ها سرازیر می‌شود، در لوله رگهای مجرای باروان زندگی در هم می‌آمیزد و بهم زده می‌شود. رگهایی که خون مادهٔ منی را به خایه‌ها می‌رسانند عبارتند از: رگهای جهنده و ناجهنده، که از رگهای رئیسی جهنده و ناجهنده منشعب شده‌اند و دارای پیچ و خمهای زیادی هستند و شعبه‌هایی را از خود جدا ساخته‌اند و به اندازه‌ای در هم آمیخته و دارای پیچ و خم هستند که اگر فرض کنیم رگی از آنها را ببری، مثل این است که رگهای بسیاری را بریده‌ای؛ زیرا دهانه‌های بسیار در شماره پیدا می‌شوند. از راه این رگهای جهنده و ناجهنده مادهٔ خون لطیف و پخته — که با روان بهم زده شده است — به آوند منی می‌ریزد — که آوند منی را بعداً شرح خواهیم داد — آوند منی به آلت تناسلی (ذکر) پیوسته است. آوند، منی را به ذکر تحویل می‌دهد و از راه ذکر به زهدان زن می‌ریزد. دهانهٔ زهدان باز می‌شود و آن را در بر می‌گیرد و اگر زن و مرد هر دو با هم آب پشتشان بیرون جهند، زهدان به شدت آب پشت مرد را جذب می‌کند. بیضه‌ها هر دو میان تهی هستند و گوهر بیضه از اندامی غده‌ای سپید گوشت است و شباهت زیادی به گوشت پستان چاق زن دارد. خونی را که بیضه‌ها دریافت می‌کنند، هم شکل خود می‌سازند و خون لطیف به رنگ سپید درمی‌آید. در آماده شدن مادهٔ خونی لطیف برای تبدیل به مادهٔ منی سپید رنگ، عواملی دخالت دارند که از این قرارند: چنانکه اشاره کردیم، مادهٔ هوائی روان در داخل رگهای خون به خایه‌رسان با خون درمی‌آمیزد و به هم زده می‌شوند. جایی که روان با ماده به هم می‌آمیزد در صفاق بزرگتر است و در جایی است که بر

زهار قرار گرفته است. غشاء (پرده پوششی که شریانها و وریدهای ماده منی رسان به بیضه را زیر پوشش خود قرار داده اند - چنانکه سابقاً هم شرح داده ایم - منشأ از این صفاق بزرگ دارند و از این رو با غشاء نخاع نیز در تماس است و به آن پیوسته است. همین غشاء رگها و آویزه هایی را که در دو تنبوشه بیخ رانها هستند نیز زیر پوشش قرار داده و همراه آنها پایین می آید. تنبوشه نیز از آن صفاق تولید شده است و از آن نفوذ کرده است و غشاء پوشنده ای که در تنبوشه وارد شده است باز از صفاق بزرگ منشأ دارد. تو در تشریح رگها یاد گرفتیم، رگی که به سوی بیضه چپ می آید غیر از آن است که به بیضه راست وارد می شود و هر يك از رگی جداگانه غذا دریافت می کنند. و دانستی همان رگ که به بیضه راست می آید خون پخته تریبی آلیش و پاك تر و كم آب تر به بیضه تحویل می دهد. به عقیده اکثریت مردم، بیضه راست از بیضه چپ قوی تر و کاراتر است؛ مگر اینکه انسان جزء کسانی باشد که با دست چپ کار می کنند؛ که در این صورت بیضه هم تابعی از آن حکم عمومی می شود.

آوندهای منی که شروع می شوند تنبوشه مانند اند. در هر بیضه ای تنبوشه ای موجود است و تو گویی با بیضه یکی نیست و از بیضه منشأ ندارد. هر چند تنبوشه با بیضه پیوسته و به آن چسبیده است. هر يك از این دو تنبوشه در نزدیکی بیضه به تدریج گشاد می شوند و جیب ماننده ای را تشکیل می دهند. بعد از آن به تدریج شروع به تنگ شدن می کنند. در زنان - و نه در مردان - بعد از تنگ شدن تنبوشه وقتی به نهایت می رسند دوباره گشاد می شوند. این آوندها اول بالا می روند و به دهانه پایینی مثانه - که مجرای بول است - می پیوندند.

- ذکر چیست؟

- ذکر اندامی است ابزاری از تك اندامانی که از زردپی و بی ها و رگ و گوشت تشکیل یافته است. منشأ و سر آغاز و پیشگاه ذکر از استخوان زهار است. از رویشگاه که می روید زردپی آلود است و چندین فراغ و تجویف گشاد در آن است. هر چند در اکثر حالات این فضاهای خالی برهم می آیند. این تجویفها پر از باد می شوند و ذکر برمی خیزد. در زیر جرم ذکر شریانهای زیاد و بسیار گشاد - که نسبت به اندازه و حجم ذکر بسیار زیادتر از حد متوقع هستند - موجود است. به علاوه بی رگهایی از دنده دنبالچه به ذکر درآمده اند. هر چند گوهر سرشتی ذکر چندان به ژرفا راه نیافته است، اما رگهای گوهرش زردپی هستند و بدون حس می باشند.

به عقیده جالینوس بی رگهایی که سبب برخاستن ذکر می شوند غیر آن بی رگها می باشند که سبب سست شدن و فروهستگی ذکر می شوند. و تو ماهیچه ویژه به ذکر را در بحث از ماهیچه ها شناخته ای!

سه لوله رگ در ذکر موجودند، یکی گذار بول است دومی گذار آب پشت است و سومی گذار ودی^۱ است.

می خواهم بدانی که نیروی بر خیزاننده و باد سبب برخاستن ذکر از قلب می آید. اما ذکر حس

۱- ودی: آب پشت ماننده ای است که گاهی بعد از بول از ذکر بیرون آید.

را از مغز و نخاع دریافت می کند و خون معتدل و آرزو را از کبد کسب می کند و در نفس خودش نیز آرزوی طبیعی و سرشتی هست و احتمال دارد در برانگیختن آرزو، کلیه نیز سهیم باشد. اما به عقیده من اصل آرزو برانگیزی از قلب است.

فصل دوم

برخاستن ذکر

پی رگ تو خالی و نزدیکهای آن در پهنا و درازا کشیده می شوند. سبب این کشیده شدن بادی نیر و مند است که روان شهوانی قوی و نیر و مند آن را به سوی تجویف رگ تو خالی سوق می دهد. همراه باد خون غلیظ و زیاد و ماده روان غلیظ نیز سوق داده می شوند؛ و همین سبب است که انسان وقتی خواب است، ذکرش بر می خیزد. چرا؟

— زیرا شریانهایی که در اندامان منی سازند گرم می شوند و باد و روان و خون را به خود جذب می کنند.

یکی از دلایل برخاستن ذکر، وجود هر نوع ماده رطوبی است که دارای رطوبت بیگانه و آماده تبدیل شدن به باد باشد؛ اما این تحویل ماده رطوبی به باد، آسان و بی مقدمه نیست. ماده رطوبی کذائی از هضم اول می گذرد، هضم اول نمی تواند آن را به باد تبدیل کند و اگر کمی از آن را به باد تبدیل کرد نمی تواند آن را سریع تحلیل ببرد؛ بلکه می ماند تا به هضم سوم می رسد، در این حالت باد می شود و باد کردگی را به وجود می آورد.

جماع ذکر را کلفت می کند و نیر و می بخشد. ترك جماع حجم ذکر را می گدازد و آن را می پزورد. چنانکه بقراط فرماید: «کار کردن چاقش می کند و بیکاری آن را می گدازد.» سبب آرزوی شهوانی و حرکات جنسی، یا بسته به اوهام و خیال است، یا از بسیاری باد در خون؛ از خونی که گوهر آفرینش آب پشت است و ابزارهای ذکر از آن خون تغذیه می کنند، ذکر باد می کند و بر می خیزد و به دنبال و پیر و برخاستن ذکر، شهوت نیز به حرکت درمی آید. از سوی دیگر این کش رفتن و کشیدگی یافتن سبب درد گزنده می شود و ذکر را به برخاستن تحریک می کند.

فصل سوم

منی (آب پشت)

— منی چیست و از کجا آمده و چه راهی را می پیماید؟

— هنگامی که غذای بدن و اندامان بدن به مرحله چهارم هضم وارد می شود و بر اندامان باید توزیع گردد، مازادی از آن — که هضم سوم را دیده است — از رگهای می تراود. این تراویده از جنس رطوبت سرشتی و طبیعی است که به تازگی منعقد شده است و اندامان اساسی از قبیل رگها و شریانها و

غیره از این ماده رطوبی تغذیه می کنند. ممکن است مقدار زیادی از این ماده رطوبی - که در رگها متفرق شده است - مرحله چهارم هضم را هم پشت سر گذاشته و آمادگی کامل یافته باشد که رگها و اندامان هم جنس و هم گوهر رگها را تغذیه دهد، بدون اینکه نیاز به تغییر زیاد داشته باشد؛ این است که ماده منی شدن راه رگها را در پیش می گیرد.

در باره منی دو نظریه هست:

جالینوس و بسیاری از طبیبان گویند: خداوند بزرگ در نرینه و مادینه ماده ای را کاشته است که مراحل نمو را طی می کند و جاندار از آن به وجود می آید. این بزرگ خدا دادی را در نر و ماده آب پشت نامیده اند.

آیا کنش و واکنش در آب پشت هر دو جنس نر و ماده یکی است که هر دو را به يك اسم می خوانند؟ یا برای این به هر دو يك اسم مشترك داده اند که در تکوین جنین هر دو با هم همکاری و سازگارند و باید هر دو با هم دست به کار شوند و زیر بنای حیات و زندگی را پی ریزی کنند، بدون اینکه کاربرد هر دو کاملاً یکنواخت باشد. یا جنین تصور کرده اند که هر دو نوع آب پشت نر و ماده بدون هیچ فرق و امتیازی مواد خام اولیه تکوین جنین هستند و طرح ریزی و شکل پذیری هر دو در يك راستا است. که در حقیقت هر چند یکی از این دو نوع آب بدون همکاری دیگری نمی توانند کاری را از پیش ببرند و به تنها از تکوین زیر بنای زندگی جاندار عاجزند، اما کاربرد این دو تا اندازه ای از هم جدا است. بزری که در نرینه است در طرح ریزی و ترسیم نیر و مندتر از بزر موجود در مادینه است؛ در عوض نیر وی شکل پذیری در بزر مادینه نیر و مندتر از آن است که در نرینه است.

آب پشت نر (بزر تکوین جنین در نرینه) در شاخ مانده زهدان مادینه می ریزد. دهانه زهدان آن را می بلعد و به شدت به داخل می کشد. اما بزر زیر بنای تکوین جاندار در مادینه از بالا نمی آید بلکه از داخل زهدان بر می جوشد و از آوندها و رگها در جای استقرار جنین جمع می شود. حکمای دانشمند غیر جالینوس و هم رایانش، نظرهایی در این باره دارند که شاید تا اندازه ای با نظریه جالینوس فرق داشته باشند. که اینک خلاصه آن را بازگو می کنیم. آنان می فرمایند: بزری که مایه تکوین جنین است در نرینه طرح ریزی را به عهده دارد و بزر مادینه تنها ویژگی به شکل پذیری دارد. بزر نرینه که کار طرح ریزی را به عهده دارد، تمایل به هم شکل بودن با جسمی را دارد که از آن جدا شده است. مگر اینکه بازدارنده و منازعی به میان آید.

بزر مواد زیر بنای تکوین جنین در مادینه شاید تا حدی از پذیرفتن طرحی که نرینه ریخته است خودداری کند؛ اما سرانجام می پذیرد که بنای تکوین شده هم شکل جسمی باشد که بزر اساس طرح ریزی را کاشته است. پس اگر بر هر دو نوع از بزر نرینه و مادینه يك اسم گذاشته اند فقط به خاطر این است که در کار پی ریزی و شکل گیری جنین همکاری و سازگاری همیشگی با هم دارند و گر نه در حقیقت بایستی بر هر یکی نامی گذاشت.

اگر آبی را که از نرینه جدا می شود آب پشت بنامیم، نشاید آبی که در درون مادینه بر می جوشد همین اسم را داشته باشد.

از سوی دیگر آب پشت نرینه غلیظ، گرم و کاملاً به پختگی رسیده است؛ در صورتی که آب پشت مادینه کمتر به پختگی رسیده و از جنس خون حیض است و تغییر چندانی نیافته است و در دور شدن از ماده خونی نیز به آب پشت نرینه نمی‌رسد. هم‌اکنون رو است که فیلسوف پیشینه آب پشت مادینه را حیض نامیده است.

آنان در نظریه خود چنین اظهار می‌کنند که آب پشت نرینه در اندازه بخشیدن و بزرگی و کوچکی جرم جنین دخالت چندانی ندارد که به حساب آید. این اندازه گرفتن و اندازه دادن به جرم جنین به عهده آب پشت مادینه یا بگوئیم ماده ناشی از حیض موجود در مادینه است.

آب پشت نرینه همان کاربرد را داراست که پنیرمایه در شیر انجام می‌دهد و بزرگ مایع موجود در مادینه به جای شیر پنیرمایه زده است و بزرگی و کوچکی جسم جنین بسته به بیشیمی و کمی و نیرومندی و ناتوانی آب پشت مادینه است.

نیر و گیری و بیش و کمی آب پشت نرینه و آب پشت مادینه هر دو بسته به نوع غذاهایی است که مناسب حال آب پشت باشند. غذاهایی که گرم و تر و روان‌تر هستند آب پشت را نیرومی دهند و زیاد می‌کنند.

آیا این دو نظریه کدامیک درست هدف را زده‌اند، داوری با دانشمندان طبیعی است. برای طبیب بسیار لازم نیست که اینها را بداند. البته مادر کتابهای اساسی خود این مسأله را بیشتر شرح و توضیح داده ایم.

بقراط درباره منشأ و سرچشمه آب پشت، عقایدی دارد که به طور خلاصه چنین است: می‌فرماید: «قسمت اعظم ماده آب پشت - که از مغز تراوش می‌کند - به دورگ پشت دو گوش وارد می‌شود. این ماده تراوش شده از مغز - که گوهر منی را تشکیل می‌دهد - خونی است شیر مزاج. دو رگ پشت دو گوش که آن را از مغز تحویل می‌گیرند به نخاع پیوسته‌اند تا از مغز و از شبیه و همکار مغز - که نخاع است - فاصله زیادی نگیرند و در این راه دور که می‌پیمایند و باید ماده را به سر منزل مطلوب برسانند، ماده خونی نامبرده تغییر مزاج ندهد و از اثر بخشی نیفتد. این دورگ ماده آب پشت رسان بعد از چندی ماده را تحویل نخاع می‌دهند و از نخاع به کلیه می‌رسد و کلیه آن را به رگهایی می‌سپارد که به بیضه‌ها می‌آیند و سرانجام ماده گوهر آب پشت در بیضه‌ها مستقر می‌شود.»

بقراط در تأیید نظریه خود می‌فرماید: «دلیل و گواه بر صحت این نظریه همین است که هرگاه دورگ پشت دو گوش را قطع کنند، انسان نسلش قطع می‌شود و از تولید مثل ناتوان می‌گردد.» جالینوس می‌فرماید: «برای من روشن نشده است که اگر دورگ پشت دو گوش را بزنند قطع نسل بدنبال دارد یا نه.»

اما نظریه من در این باره چنین است:

لازم نیست همگی آب پشت از مغز تراوش کند و اندامان دیگر در آن سهم نباشند؛ ممکن است خمیرمایه ماده آب پشت از مغز تراود. آنچه بقراط درباره دورگ پشت دو گوش فرموده است کاملاً صحیح است، زیرا خمیرمایه اصلی آب پشت از راه این دورگ از مغز جاری است. اما احتمالاً

باید از هر اندامی از اندامان رئیسی نمونه و نماینده ای در این گوهر حیاتی باشد. اندامان دیگر بدن هر يك به اندازه خود سهمی در این ماده اساسی داشته باشند که شباهت زاده از این ماده به فرستنده و ریزنده ماده کامل باشد. از اینرو می بینیم که زاده اندام ناقص دارای اندام ناقص است. این شباهت کامل در شرایطی به وجود می آید که رگهای ماده رسان به اندازه لازم گشاد باشند و ماده را بدون تعویق به سر منزل مقصود برسانند و آرزوی جنسی در منتهای حالت پختگی و تکامل باشد. بیرون دادن منی از ذکر ممکن است از فشار باد در ذکر باشد، که در این حالت بدیهی است آب پشت قبل از بادی که از عقب آن را دفع می کند بیرون می آید.

فصل چهارم

نشانیهای مزاج طبیعی ابزار آب پشت

اگر ابزار آب پشت انسان دارای مزاج گرم طبیعی باشد، نشانیهایی دارد که از این قرارند:

- ۱- رگها در ذکر و بیضه دان آشکار و برجسته و کلفت هستند.
 - ۲- به سرعت موی بر زهار و نزدیکیهای زهار می روید که زیاد و پر پشت و زبر است.
 - ۳- به سرعت آب پشت از ذکر بیرون می جهد.
- کسی که می خواهد مزاج آب پشتش را بهتر و بهتر کند، به علاج خود و مراعات خود بپردازد و آب پشتش را معاینه کند.
- اگر مزاج طبیعی ابزار آب پشت سرد باشد، همین نشانیهای آب پشت مزاج گرم را الگو قرارده و برعکس آن را پیدا کن!
- اگر مزاج ابزار آب پشت تر طبیعی باشد، نشانیهایش از این قرار است:
- ۱- منی کم مایه و آبکی است.
 - ۲- آب پشت در اندازه زیاد است.
 - ۳- ذکر در برخواستن ناتوان است و تنبلی می کند.
- اگر مزاج طبیعی آب پشت خشک است، نشانیها بر عکس نشانیهای تر مزاج است و ممکن است به حالت مَخ مانند بیرون آید.
- اگر مزاج طبیعی ابزارهای آب پشت گرم خشک است، نشانیهایش به قرار زیرند:
- ۱- گوهر آب پشت محکم و نیرومند است.
 - ۲- از کمترین تماس با مادینه و حتی از یاد کردن جماع آب می ریزد.
 - ۳- آب پشت اکثراً نطفه بار آور می شود.
 - ۴- با سرعت و به شدت آرزوی جماع می کند و با نیرومندی هر چه تماشا آلت تناسلی بر می خیزد. لیکن از جماع نیز به سرعت فارغ می شود.
- اگر مزاج گرم و خشک ابزار آب پشت از حالت طبیعی پا فراتر نهند، آب کم است و کم از ذکر بیرون می ریزد و ذکر زیاد بر می خیزد. همچنین موی بر عانه و دورران و نزدیکیهای آن زیاد و

پر پشت است.

اگر ایزار آب پشت دارای مزاج گرم و تر طبیعی باشند، نشانیهایش این است:

- ۱- آب پشت بیشتر از حالت مزاج گرم خشک است.
- ۲- موی کمتر از آن است که در حالت مزاج گرم و خشک پیدا است.
- ۳- آب پشت کمتر از آنکه در حالت مزاج گرم خشک بود به نطفه بارآور تبدیل می شود.
- ۴- نیروی انجام جماع شدیدتر از آن است که در حالت مزاج خشک گرم بود.
- ۵- اما از حالت مزاج گرم خشک آرزوی جنسی بیشتری ندارد برخواستن ذکر نیز بیشتر نیست.
- ۶- اگر دست از جماع کردن پیش از حد طبیعی و به افراط بردارند زیان بینند.
- ۷- دارای چنین ایزاری که مزاج گرم و تر طبیعی دارند بسیار خواب جنسی می بینند و در بیرون ریختن آب پشت سرعت دارند.

اگر ایزار منی دارای مزاج سرد تر طبیعی هستند، نشانیها از این قرارند:

- ۱- اطراف زهار بی مو است.
 - ۲- آرزوی جنسی کند و سست است و شخص کمتر آرزوی جماع می کند.
 - ۳- آب پشت کم مایه است.
 - ۴- کمتر آب پشت به نطفه بار دار می انجامد.
 - ۵- آب پشت کم است و به کندی بیرون می ریزد.
- اگر ایزار آب پشت دارای مزاج سرد و خشک طبیعی باشند، نشانیهایش چنین است:

- ۱- آب پشت غلیظ و پر مایه است.
 - ۲- آب پشت با اینکه پر مایه است کم است.
 - ۳- در هر علامات دیگر کاملاً بر ضد نشانیهای دارای مزاج گرم و تر است.
- اما نشانیهای مزاج غیر طبیعی در ایزارهای آب پشت را می توانی از نبودن مزاجهای طبیعی دریابی و معاینه و تحقیق آنها را آشکار می کند.

فصل پنجم

فوائد جماع

اگر جماع در وقت و هنگام مناسب و به طور صحیح انجام گیرد، بهره هایی برای انسان در بر دارد که شرحش چنین است: از اثر جماع زایده هایی در بدن یا کساز می شود و بدن از زایده ها خشک می شود؛ زیرا بدن از اثر جماع بیشتر آماده بالیدن و نمو می گردد.

جماع درست به آن می ماند که چیزی، غذای بایسته بدن را از بدن می رباید؛ طبیعت برای تلافی ماده غصب شده از بدن به حرکت درمی آید و شدید حرکت می کند، که این حرکت تأثیر قوی بر بدن می گذارد و این تأثیر گذاشتن در نشاط و نمو بدن مددکار است.

جماع افکار چیره بر انسان را دفع می کند، انسان را پر دل و شجاع می سازد، خشم به افراط را

فر و می نشاند و به انسان وقار می دهد.

جماع از آنجا که به انسان نشاط می بخشد و دود ناشی از آب پشت را - که در اطراف و مغز جمع می شود - پراکنده می سازد، در بیماری مالیخولیا و بسیاری از بیماریهای سودایی به انسان بهره می رساند.

در بیماریهای کلیه که از پرشدگی خون بیار آیند و در همه بیماریهای ناشی از خلط بلغمی جماع مفید و بهره رسان است. بویژه اگر حرارت غریزی انسان، نیر و مند باشد و از بیرون رفتن آب پشت از بدن، زیانی و کاهشی بر نیروی گرمای طبیعی و سرشتی وارد نیاید، جماع درمان بسیاری از دردها است. از جماع اشتهای خوراک باز می شود. اگر ورمهایی یا ماده ورمهایی در اطراف پیخ رانها و درد و بیضه پدید آید یا در سرف تکوین باشد، چاره ساز جماع است که ماده ورم را ریشه کن می کند.

اگر کسی به دلیل دوری از جماع و حبس آب پشت، چشمهایش تاریک شده و سرگیجه گرفته و سرش احساس سنگینی می کند و دلوله رگ آبدوش از کلیه و تهیگاه به درد آمده اند و تهیگاه و لوله رگها آماس کرده اند، به اعتدال و در حد میانگین جماع کند شفا یابد.

کسانی هستند که مزاجشان نیاز به جماع دارد؛ اگر ترك جماع کنند بدنشان سرد می شود، حالشان به تباهی می انجامد، اشتهای خوراک نمی ماند و حتی اگر خوراک بخورند بدن خوراک را نمی پذیرد و به بیرون پرت می کند.

هر کسی که در اندازه بسیار بخار دودی در بدن دارد، اگر جماع کند تنش سبک می شود و بهره ها می بیند و نگرانی که از زیان بند آمدن بخار دودی در بدن دارد از بین می رود.

گاهی ممکن است مردی که ترك جماع کرده است و در نتیجه آب پشتش بر هم متراکم شده و سرد گشته و به ماده سمی تغییر یافته است، بخاری بدجنس که از چنین آب پشتی بر خیزد به قلب و مغز برسد و قلب و مغز را بیا کند. چنانکه این حالت را در زنان نیز مشاهده می کنی که به خفگی زهدان مبتلا می شوند.

کمترین زیانی که از متراکم شدن و تباه گشتن و سرد شدن و سمی شدن و بخار برانگیزاندن آب پشت روی می دهد، قبل از آنکه تأثیر سمیتش آشکار و بر ملا شود انسان احساس سنگینی و سرد شدن بدن و به زحمت حرکت کردن می کند.

فصل ششم

زیانهای جماع

جماع اگر فوائدش را ذکر کردیم باید بدانی که زیانهایی ممکن است در بر داشته باشد، که دارد. [تیغی است دولبه] گوهر غذایی که از هفت خوان یا بهتر بگوییم چهار مرحله هضم گذشته و به غایت لطیف شده و بسیار برای بدن ارزشمند است، از اثر جماع بدن را ترك می کند و از اثر این پاکسازی بدن به حالتی از ناتوانی درمی آید که از اثر پاکسازیهای دیگر، ناتوانی به این شدت بر

بدن چیره نمی شود. نه فقط گوهر غذایی لطیف است که با جماع از بدن بیرون می رود، بلکه روان هم پایه پای گوهر لطیف غذایی برای لذت دیدن و لذت بخشیدن بیرون می رود. از این است که کسانی بیشتر از جماع لذت می برند که از غیر خودشان لاغر ترند و بیشتر با ناتوانی دست به گریبانند.

کسی که بیش از حد معمول و طبیعی جماع می کند و در جماع افراط می ورزد، بدنش سرد و خشک می شود، بیشتر مواد از بدنش به خارج راه می یابند، حرارت سرشتی و طبیعی اش تحلیل می رود و خسته و ناتوان می گردد. در اوایل نیروی بدن از اثر حرارت ناشی از ماده دودی غیر طبیعی و بیگانه برانگیخته می شود و به هیجان می آید و از اثر افزونی ماده دودی موی زیاد بر پوست ظاهر می شود. اما در نتیجه بدن به کلی سرد می شود، حواس شنوایی و بینایی ناتوان می گردد، ساقهای پاست می شوند و به درد می آیند و به زحمت می توانند که بدن را تحمل کنند و تو گوئی حالت بیماری صرع سریشیده و ناپیدا بر شخص آمده است.

ممکن است خلط ماده سودانی بر بدن چیرگی یابد و پس از آن ماده خلط صفرائی در بدن مستقر شود. شخص از اثر ناتوانی به سرگیجه مبتلا می شود و از تارک سر تا نهایت پشش به مور مور می افتد و گوشش وزوز می کند.

اکثراً کسانی که در جماع افراط می کنند، به تپهای سخت و سوزان مبتلا می شوند و ممکن است جان در راه جماع بسپارند.

کسانی که به افراط جماع می کنند و از حد طبیعی پا فراتر گذاشته اند سرتاسی، بیماریهای ناشی از پشدگی و ضعف در انتظار آنها است. در ابتدای جماع پشتشان گرم می شود و ماده درد را به سوی خود می کشد، شکمشان قبض می شود و ممکن است به قولنج مبتلا شوند، بخار در بدنشان فزونی می یابد، دهان و لثه و گوشت میان دندانهایشان بدبو می شوند و افسرده و پژمرده می گردند. کسی که خلط مراری بدجنس در بدنش جمع آمده باشد، همینکه جماع کرد در خود احساس لرزش و چندش می کند. کسی که خلط عفونی در بدنش جمع آمده است، بعد از جماع بوی بسیار بد از آن می پراکند. کسی که نیروی هضم کننده در معده اش ناتوان است، از اثر جماع قرقر شکمش معرکه می کند.

کسانی هستند که سوء مزاج بد دارند؛ اگر جماع نکنند افسردگی بر آنها چیره می شود و بدن سنگین می گردد و در عین حال خوابهای جنسی زیادی می بینند. و اگر جماع کنند معده از ناتوانی که دارد، ناتوانتر می شود و خشک می گردد.

کسانی که از جماع کردن می لرزند یا سردشان می شود یا کمی احساس نفس تنگی می کنند یا قلبشان به تپش می افتد یا چشمشان به گودی می گراید و یا از اثر جماع اشتهای خوراکشان نمی ماند، بهتر آن است که از جماع کردن دوری جویند.

برای کسی که بیماری سینه دارد، یا نیروی جسمانی اش ناتوان است جماع خوب نیست. کسی که معده ناتوان دارد ترك جماع برای او بهتر از هر چیزی است. جماع کردن با زنانی که فاحشگی می کنند بسیار زیان آور است.

اسلوب و رویه بد در جماع

اگر در حال جماع زن بالا قرار گیرد بسیار بد است؛ که ممکن است ادراری رخ دهد، بادکردگی به بار آورد. ذکر و مثانه از فشار فواره کردن آب شهوت زخمی شوند، و دور نیست که چیزی از طرف آلت زن به آلت مرد راه یابد.

این را نیز بدان! که حبس کردن آب پشت و به تأخیر انداختن و به اهمال سپردنش خوب نیست و ممکن است یکی از بیضه‌ها خلل بیند و عیب‌دار شود.

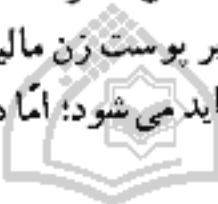
کسی که نیاز به مستراح رفتن دارد و باید خود را از شر ادرار و مدفوع رهایی دهد، نباید قبل از پاکسازی و تخلیه جماع کند.

در حال خسته شدن از ورزش یا هر حرکتی خسته کننده، جماع خوب نیست.

در حالی که انسان با واکنش روانی روبر و است، جماع کردن خوب نیست.

جماع با پسر بچه‌ها (لواط) از چند جهت خوب نیست: نزد مردم کاری است زشت، در شریعت حرام است و از آنجا که طبیعت در حین جماع با پسر بچه باید بسیار حرکت کند و زیاد خسته شود تا آب پشت را می‌ریزد، زیان آور است. و از سویی چون در جماع کردن با پسر بچه آب پشت به این زیادی بیرون نمی‌ریزد، زیانش کمتر است.

انزالی که از اثر به زن چسبیدن یا بر پوست زن مالیدن حاصل آید، در زیان‌رسانی کمتر از زیانی است که از جماع با پسر بچه عاید می‌شود؛ اما در هر حال زیان دارد.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

فصل هفتم

اوقات جماع

برای انجام جماع سازگار با حالت بدن و برای جماع زیان بخش به بدن، وقت و حالاتی هست؛ مثلاً: وقتی که انسان بسیار سیر است و معده پر از غذاست، جماع خوب نیست؛ زیرا مانع هضم شدن خوراک می‌شود.

بیماریهایی که انسان از اثر حرکت کردن بر غذای زیاد - که خورده است - ممکن است پیدا شوند، اگر در آن حال جماع کند، زودتر به سراغش می‌آیند و سخت‌تر رخ می‌دهند. اگر کسی با شکم سیر و پر از غذا می‌خواهد جماع کند، حداقل قبل از جماع مدتی حرکت کند که خوراک تا اندازه‌ای در معده جایگیر شود و به حالت شناور در نیاید. بعد از جماع کردن هم تا می‌تواند زود بخوابد و زیاد بخوابد.

کسی که گرسنه است و معده اش خالی از خوراک است، باز نباید جماع کند، که جماع به حالت گرسنگی بیشتر از جماع در شکم سیری زیان دارد و طبیعت را مزاحم می‌شود. جماع کردن با شکم گرسنه گرمای سرشتی و طبیعی را می‌کشد، موجب گداختگی در تن و سبب دق می‌شود. بهترین وقت برای جماع هنگامی است که غذا در معده هضم شده و دارد از معده سرازیر می‌شود و هضم اول و هضم دوم را پشت سر گذاشته و در اثنای هضم سوم است؛ که این حالت در

اکثریت مردم بهترین وضع و حال جماع است. ممکن است برای برخی از صاحبان مزاج مختلف هنوز این وقت هم کاملاً مناسب نباشد. اما نباید به حرف کسانی گوش داد که می گویند تا غذای معده از هر چهار مرحله هضم نگذرد جماع کردن مناسب نیست؛ زیرا آنچه آنها می گویند با وقتی برابر است که انسان گرسنه و شکم خالی به حساب می آید. آنچه ما می گوئیم که وقت جماع وقتی باشد که غذا به هضم اول و دوم رسیده است و در وسطهای هضم سوم است، وقتی است که بدن شروع به جدا کردن مواد از هم کرده و در همه اندامان باقیمانده ای از غذا وجود دارد که در راه هضم شدن است. اگر چنین حالتی برای کسی دست دهد و شب هنوز در اوایل آن مراحل باشد، بهترین وقت برای جماع است. از سوی دیگر، از آنجا که از شب زیاد مانده و بعد از جماع فرصت خوابیدن زیاد است و می توانند زیاد بخوابند، نیرو از سر گرفته می شود و وزن که خوابیده است، نطفه آب پشت در رحمش استقرار می یابد و آرام می شود.

جماع خوب و اصولی و طبیعی آن است که آرزوی جماع به نهایت برسد، نه اینکه از نگاه کردن به زن، یا فکر جماع، احساس خارش و سوزش در آلت تناسلی، مرد را برانگیزد؛ بلکه زیاد جمع شدن آب پشت و پر شدن آوند آب پشت بر انسان فشار آورد که جماع کند. جماعی چنین اصولی در حقیقت به صحت بدن و نیروی جسمانی کمک می کند.

اوقاتی که باید از جماع بپرهیزند.

- ۱- در حالی که از پر خوری لت انبان شده اند و هنوز خوراک هضم نشده است.
- ۲- بعد از پاکسازیها از راه اسهال یا قی کردن و یا اسهال و قی با هم.
- ۳- بعد از آنکه یکباره فساد و تباهی معده روی دهد.
- ۴- در اوان خستگی و حرکات زیاد بدنی و واکنشهای روانی در حالت خشم زیاد، غم زیاد و غیره.

م.

۵- وقتی که بول و مدفوع فشار می آورند.

۶- وقتی که رگ زده اند و خون از بدن کشیده اند.

اگر کسی قبل از جماع به فساد و تباهی معده و روده مبتلا باشد، ممکن است از اثر جماع - که تا اندازه ای خشکاننده است - ماده فاسدکننده خشک شود یا از روده ها منحرف گردد.

زمان و مکان جماع

در موسم گرما و شدت گرما جماع کردن خوب نیست.

در محیط زیست گرمسیر جماع نفع چندانی ندارد.

کسی که بدنش بسیار گرم است یا زیاد احساس سرما می کند نباید جماع کند؛ اما جماع برای کسی که بدنش گرم است کم خطرتر است تا آنکه از سرما تأثیر پذیر شده باشد.

در حالی که انسان بدن رطوبی دارد، جماع کند بهتر از زمانی است که بدن خشک دارد.

بهترین وقت جماع برای کسی که میانه رواست، آن است که به تجربه دریابد که در چه فاصله ای از

زمان اگر جماع داشته باشد، احساس سبکی و استراحت می کند و هوشش جمع تر می شود؛ آن مدت را به ذهن بسپارد و انجام جماع را بر حسب تجربه به دست آمده تنظیم کند.

آب پشت بی بهره

آب پشت مستان، آب پشت پیران سالخورده و آب پشت کسانی که در جماع زیاده روی می کنند، بچه به دنیا نمی آورد.

کسی که اندامان ابزار جماعش درد و آزار یا خللی داشته باشند، کمتر رخ می دهد که بچه سالم و تندرست به دنیا آورد.

گویند اگر کسی ذکرش بسیار دراز (درازتر از حد معمولی) باشد، مسافت راهی که آب پشت طی می کند دورتر می شود و در این مسافت زیاد سرد می شود و از حرارت طبیعی اش می کاهد و تا به زهدان درمی آید، بیشتر بهره رسانی اش را از دست داده است، از این رو اکثراً جماع این دسته مثر نمی شود و بچه نمی آورند.

اگر بول کسی را معاینه کردی و دیدی که خلطها و پُرزه هایی در هم مخلوط شده با بول بیرون آمده اند، بدان! که این شخص تازه جماع کرده است و این اولین بول بعد از جماع است.

فصل هشتم

کاهش نیروی جنسی

کاهش نیروی جنسی سببها و احتمالاتی دارد که از قرار زیرند:

- ۱- سبب از خود ذکر است.
 - ۲- سبب در اندامان و ابزار آب پشت است.
 - ۳- سبب در اندامان بالا مرتبه و رئیس و نزدیکهای آنها است.
 - ۴- سبب محتمل است در اندامان واقع در میانه راه بین اندامان رئیس و ابزار عمل جماع باشد.
 - ۵- ممکن است سبب ناشی از همسایگی ابزار جماع با اندامان دیگر باشد.
 - ۶- ممکن است سبب کمی باد در قسمت های پایینی بدن، یا کمی باد در سراسر بدن انسان باشد.
- حال به شرح حالات ششگانه - که احتمال دارد یکی از آنها سبب کاهش نیروی جنسی بشود - می پردازیم:

اگر سبب از ذکر است، ذکر به سوء مزاج و سستی و فروهستگی به افراط مبتلا است. اگر سبب از اندامان و ابزار آب پشت است - که این ابزارها عبارتند از دو بیضه و سایر آوندهای آب پشت - حال از چند فقره خارج نیست:

- ۱- سوء مزاج شدید یا سوء مزاج شدید همراه خشکی آنها را در بر گرفته است. که اگر سوء مزاج شدید همراه خشکی باشد، بدتر و بفرنج تر است.
- ۲- این اندامان و ابزارها تنها به خشکی زیاد مبتلا شده اند.

۳- ممکن است سبب کاهش نیروی جنسی از کم حرکتی آب پشت باشد که یارای گزش انگیزنده عمل جنسی را ندارد.

حتی برخی هستند که آب پشت زیاد دارند و هرگاه جماع می کنند آب نمی ریزند؛ زیرا آب از حرکت باز مانده است و با این حالت، از آنجا که آوند آب پشتشان پر از آب پشت است، شبها در خواب خواب جنسی می بینند؛ زیرا آوندهای آب پشت در شب و هنگام خواب گرم می شوند و آب پشت بسته می گدازد و آب می شود و به رفتی می رسد که بیرون می ریزد.
اگر سبب از طرف اندامان رئیس است، چند حالت دارد:

۱- سبب از سوی قلب است که ماده روان و باد برخیزاننده را قطع کرده و به ابزار جماع نمی فرستد.

۲- سبب از کبد است که ماده تکوین منی را از ریختن به آوندهای منی باز می دارد.

۳- علت از مغز است که ماده حساسیت دهنده را به سوی ابزارها و آوندهای جماع نمی فرستد یا اگر می فرستد نمی رسد.

۴- یا سبب از کلیه است در حالتی که کلیه به دلیل سرما، لاغری و یا از بیماریهای ویژه به کبد که آنها را می دانی - از همکاری با اندامان ابزار جماع عاجز مانده است.

۵- شاید سبب از سوی معده است در حالتی که معده به سوء هضم مبتلا باشد.

باید همه این سببها را از ناتوانی منشأ به حساب آورد؛ که مثلاً ممکن است لوله رگهای مجرای آبرسان در میانه راه بین ابزار جماع و منشأ آب پشت بسته شود. اکثراً سبب ناتوانی نیروی جنسی - که از مغز باشد - نتیجه ضربت خوردن سر انسان است.

اگر سبب کاهش نیروی جنسی از اندامان پایینی باشد، چندین جهت دارد:

سوء مزاج بسیار سرد یا سوء مزاج بسیار گرم و یا سوء مزاج خشک بر آنها چیره آمده و باد را به کلی از بین برده است؛ که باد بهترین مددکار ابزار جماع در انجام عمل جماع است. حتی اگر کسی شکمش از باد زیاد باد کرده باشد، اما به درد نیامده باشد، ذکرش برمی خیزد. کسانی که ماده سودانی در آنها غلبه دارد، چون بادشان زیاد است اکثراً ذکر بر خواسته دارند.

شاید سبب از همسایگان اندامان ابزار جماع است، مثلاً کسی بواسیرش را قطع کرده اند، یا مقعدش به دردی گرفتار آمده و گزند دیده است و زیان به پی رگ مشترک میان مقعد و ماهیچه مقعد از طرفی و ذکر از طرفی دیگر رسیده است.

در برخی حالات وهم و پندار انسان کاربرد ابزار جماع را از بین می برد، مثلاً: انسان که می خواهد جماع کند بر خشم می آید یا خجالت می کشد و در اثر خجالت از انجام عمل جماع عاجز می ماند یا فکری به خاطرش می رسد که ممکن است نتواند جماع کند. بویژه اگر يك دفعه از اثر این وحی روانی از انجام دادن جماع بازماند، دیگر عقیده اش بر این پندار استوار می شود و یکباره از نای جماع کردن می افتد؛ زیرا هر بار که خواست جماع کند، همان فکر و پندار اولی خودنمایی می کند و اعتصاب آلت تناسلی تکرار می شود. امکان دارد کسی مدتها ترك جماع کرده و مسأله جماع را از یاد برانداخته باشد، اندامان تناسلی اش ترنجیده شوند. یا کسی که طبیعتاً از بچه

آوردن متنفر باشد و از این رو ترك جماع کند، کم اشتها و نیروی جنسی اش کم می شود و در نتیجه حتی اگر بخواهد جماع کند کاری از دستش بر نمی آید. درست مانند زن بارداری که آرزو دارد شیر پستانش کم شود و نماند، تا بچه اش از شیر خوارگی ببرد.

این را نیز بدان! که بر خواستن آلت جماع، سببش باد است. حال آن باد از آب پشت برخاسته باشد یا از غیر آب پشت. گرما و سرما هر دو دشمن سرسخت بادند. سرما از تولید باد جلوگیری می کند و نمی گذارد به وجود آید. گرما باد را می پراکند و از بین می برد. اما از اثر رطوبت معتدل و از اثر گرمای طبیعی که سازگار با ماده باد باشد و نیز در اندازه باشد، در کمک به توانایی آلت تناسلی مانند ندارد.

سوارکاری اما نه زیاد خسته کننده و عادت به سوارکاری گرفتن در برخواستن آلت تناسلی کمک می کند.

کسی که کلیه و اطراف کلیه اش رطوبی باشد، یا با رطوبی بودن، سرد هم باشد ذکرش از برخاستن کوتاه نمی آید. اما اگر کسی که مزاج کلیه اش گرم است، به طور میانگین جماع نکند، زیان بیند و ممکن است از بچه آوردن محروم گردد.

نشانیها

اگر سبب کاهش توان جماع از خود آلت تناسلی باشد یا سرما بر پی رگ ذکر اثر کرده باشد، نشانی این است که از برخاستن ابا می کند و وقتی در آب سردش فرو کنی نمی ترنجد و کوچکتر نمی شود.

ممکن است آب پشت بسیار باشد و به آسانی بیرون آید و ممکن است بدون برخاستن آب بریزد. امکان دارد که لاغری و ناتوانی جسم شخص بر آلت تناسلی هم تأثیر گذاشته باشد و در نتیجه با اینکه آرزوی جماع دارد، ذکر نای برخاستن ندارد.

اگر سیب کوتاه آمدن در انجام جماع بیضه و اندامان آب پشت باشد، دو احتمال دارد: یا سرما و یا خشکی بر بیضه اثر گذاشته است.

اگر سرما بیضه را آسیب رسانیده باشد، آب پشت کم نیست اما به زحمت بیرون می آید و اگر بیضه را با دست لمس کنی احساس می کنی که سرد است.

اگر بیضه از خشکی آسیب دیده باشد، آب پشت کم است و با این کمی بیرون آمدنش انسان را به زحمت می اندازد و به زحمت بیرون می آید.

اکثراً این حالت آسیب دیدگی بیضه ها همراه با لاغر شدن و کم گوشتی و کم خونی انسان است. که رطوبت بخشیدن به آن به نفع بیمار است؛ منظورم از رطوبت بخشیدن آب تنی کردن بیمار و خوردن غذاهای رطوبت زا و رطوبت بخش است.

اگر سبب اخلاص در کار اندامان تناسلی از بالا بیها آمده است، نشانی این است که: اگر خرابکاری و اخلاص از کبد یا کلیه است، اشتهای خوراک کم می شود و بلکه نه هضم خوراک می ماند و نه اشتهای خوراک و نه خون در اندازه لازم و طبیعی تولید می شود.

اگر سبب خرابکاری از قلب باشد، آلت تناسلی کمتر برمی خیزد و شاید در حالت برنخواستن آب پشت را بیرون بدهد. نبض انسان نرم و ناتوان می شود و حرارت بدن از درجه طبیعی کمتر می گردد.

اگر مغز آسیب دیده و در اثر آن، آسیب دیدگی به اندامان ابزار کار رسیده، احساس حرکت کردن آب پشت کم می شود و غلغلک دادنی که آرزوی جماع را برانگیزد از بین می رود. چگونگی حالات حواس انسان و بویژه حالت چشم بر آسیب دیدگی مغز گواهی می دهند. اگر آسیب مغز در اثر ضربت خوردن سر، یا بر سر به زمین افتادن باشد، از حواس پنجگانه و بویژه از چشم می توان به آن پی برد.

در هر حال برای ناتوانی کبد و قلب و مغز نشانیهای ویژه به هر یک هست که سابقاً شرح داده ایم و همه را می دانی! و درباره نشانیهای بیماریهای کلیه نیز بیاناتی مفصلی داشته ایم که می توانی به بحث ویژه به کلیه رجوع کنی و بر حالت کلیه آگاه شوی!

اگر کاهش نیروی جنسی سببش کم و کاستی باد در پاینهای بدن باشد، نشانش از این قرار است: اندامان ابزار کار همگی سالم و درستند، در معاینه می بینی که قلب و کلیه سر حالند، اشتهای خوراک و اشتهای نوشیدنی هم کامل است و تنها آلت تناسلی ناتوان برمی خیزد و در برخواستن تنبلی به خرج می دهد. اگر چنین شخصی غذاهای بادزا بخورد فایده بیند.

اگر خلل در کار جماع و اعضاء تناسلی از کم حرکتی آب پشت و کم غلغلک دادن باشد، علامتش این است که: وقتی انسان جماع می کند آب پشت زیادی بیرون می دهد اما منعقد شده است و احتمالاً ساکن و بی حرکت؛ که چنین حالتی اکثراً از اثر مزاج سرد است. لاغر اندامان در جماع نیرومندتر از چاق اندامانند.

اگر کسی که دلش می خواهد و می تواند زیاد جماع کند، این دستورات باید به کار برد:

۱- کوشش کند که کمتر بدنش عرق کند و به حمام گرم نرود که در آنجا عرق زیاد بریزد.

۲- تا می تواند و ممکن است نگذارد رگش را بزنند و خون از تنش بکشند.

۳- روغنهای گرم و گرم مزاج بر هر دو پاهایش بمالد و از این عمل غافل نباشد که اندودن روغن گرم مزاج بر هر دو پا، کلیه و آوندهای آب پشت را تقویت می کند و نیرومند می گرداند.

فصل نهم

علاج ناتوانی جنسی

اگر در معاینه تشخیص دادی که دلیل اختلال در کار ابزار جماع و کاهش نیروی جنسی، در اندامان رئیسی نهفته است، باید به علاج آنها پردازد.

اگر سبب سرمازدگی و سردمزاجی آنها است - که اکثراً از سردمزاجی است - بهترین علاج معجون مثر و دیطوس (میترا دات) است؛ که در چنین حالاتی قوی تر از هر داروی دیگری است، که نه تنها در این مورد، بلکه در هر حالتی، هر اندامی که از سرمازدگی نیرویش کاهش یافته باشد،

کارساز است.

اگر تشخیص دادی که سبب کاهش نیروی جنسی و نابسامانی اندامان مأمور انجام جماع، ناتوان شدن کبد است، بیمار را وسیله داروی کر کم (زعفران هندی)، امروسیا و سنجرینا معالجه کن!

اگر خرابکاری از معده است و معده به سوء هضم مبتلا است، داروهای تقویت معده را استعمال کن!

اگر سبب کاهش نیروی جنسی از کلیه باشد، قبل از هر چیز به علاج بیماری کلیه پرداز، که اکثراً به علاجه نیازداری که کلیه را گرم کند؛ زیرا گرمی کلیه و گرمی پشت در تحریک آلت تناسلی بسیار تأثیر بخش است. بعد از آنکه کلیه را گرمی بخشیدی آنگاه بقیه علاجه‌ها را - آنچه که لازم است - استعمال کن!

اگر تشخیص دادی که مغز یا قلب در کاهش نیروی جنسی دخالت دارند، داروهای خوشبوی و انقیه‌های دارویی رطوبت زادر علاج قلب و مغز در این حالت مفیدند. اگر قلب را علاج می‌کنی، داروی مشک، تریاق و مژ و دیطوس را نیز بکار ببر!

اگر سبب کاهش باد در پائینهای بدن بود، دقت کن در صورتی که تشخیص دادی که این کم بادی از اثر سرما است، به آرامی ماساژ دادن و روغن‌های بر پوست مالیدنی تجویز کن - که آنها را ذکر خواهیم کرد - داروی بزرگ دارچین نیز در این حالت خوب دارویی است.

غذای بیمار عبارت باشد از: باقلی، لوبیا، نخود و پیاز یا نمک که کمی صمغ انگدان با آن قاطی باشد.

اگر کم بادی اندامان پائینی از اثر گرما باشد، داروهای سردی بخش و تعدیل‌کننده مزاج گرم را استعمال کن، بیمار را در آبن نشان، داروهای مالیدنی و یاشیدنی سردی بخش تجویز کن! غذای بیمار، سرد مزاج سردی بخش و بادزا مانند: گلایی، شاه توت، باقلی، ماست و شیر باشد. اگر ناتوانی نیروی جنسی تابع نیروی بدنی است، غذاهای نیر و بخش را تجویز کن که بیمار بخورد. از قبیل: شورباهای ساده، سرخ شده‌ها، انواع شراب، کباب هر نوعش، حلیم، تخم مرغ نیم‌بند، شلغم، شیر، روغن حیوانی، نان بدون سیوس، مغز بادام، گردو، نارگیل، پسته، چاتلانقوش و امثال آنها. غذای بیمار باید دیک ابزار زده و مخلوط با پیاز و نعناع و تره و شنبليله و شبدر و تر تیزک آبی باشد.

وسیله آب تنی‌های بایسته بدن بیمار را تقویت کن و روغنهای نیر و بخش به بدن بیمار بمال! از قبیل: روغن سوسن و روغن بان. و اگر دیدی که به گرمی بخشیدن بیشتر نیاز هست، مشک و گند بیدستر و امثال آنها را با داروی روغنی مالیدنی بر پوست قاطی کن!

اگر تشخیص دادی که اندامان وابسته به آب پشت از سرمازدگی و سرد مزاجی به این حالت درآمده‌اند، داروهای گرمی بخش به کار ببر - که بعداً آنها را ذکر خواهیم کرد - داروهای مالیدنی گرمی بخش را هم استعمال کن!

اگر درد اندامان آب پست هم سرما و هم خشکی باشد، همراه معالجه گرمی بخشی، غذاها و

خوراکیهای رطوبت‌زا را برای بیمار تجویز کن!

اگر سبب ناتوانی اندامان آب‌پشت از گرما است و گرمای شدید بر آنها اثر گذاشته است، هر دارویی که در رطوبت بخشی مبنانه‌رو باشد خوب است؛ مثلاً: ماست گاوی، خرفه را در شیر بجوشانند و بیمار بخورد.

اگر اندامان وابسته به آب‌پشت از اثر گرما و خشکی نانون شده اند و در نتیجه نیروی جنسی خلل دیده است، بدن بیمار را نه به شدت بلکه به حالت میانگین (معتدل) رطوبی کن و بیمار را به حمام بفرست. غذایش از این قرار باشد. زرده تخم مرغ، شیر حیوان بر آتش جوشیده‌ای که دو پنجم ترنگبین با آن قاطی باشد و شوربا‌های ساده. روغن‌های سردمزاج رطوبت بخش استعمال کن و حتی از روغن کاهو و روغن کدو نیز استفاده کن!

اگر سبب کاهش نیروی جنسی خشکی باشد، بدن بیمار را وسیله حمام، غذاهای رطوبت‌زا، روغن‌ها، انواع شیر، شراب کم‌مایه و سوپهای نرم و نرمی بخش از انواع حبوب معالجه کن! باید کاری‌کنند که بیمار دلشاد باشد و در آرامش به سر برد.

اگر گناه این ناتوانی نیروی جنسی به گردن ذکر است و بی‌رگهای ذکر از سرما آسیب دیده اند و سست شده اند، علاجی را که در بحث سستی و سرمازدگی مثانه گفته ایم بکار گیر! باید بیمار بعد از پاکسازیهای درونی، در حالت خستگی زیاد، وقتی که خراج در بدنش باشد و خراج را با بیشتر شق کرده باشند و وقتی که واکنش روانی بر او چیره است جماع نکند؛ که در این حالت جماع نیروی بدن را کاهش می‌دهد. اگر جماع زیاد و بیایی کرد و آلت تناسلی به سستی گرایید، باید اراده کرده و به زور خود را کنترل کند و دست از جماع بکشد. در این حالت زیاد از حد جماع کردن ممکن است به قطع نسل بینجامد.

بیمار باید از لذت انبایی و شکم‌آکندن از خوراک بیش از حد طبیعی و بیش از اندازه لازم دوری جوید، اگر از اثر تلمبار کردن غذا در معده، با سستی و فروهستگی آلت تناسلی روبرو شد، باید غذای سبک بخورد، غذا را خوب هضم کند و معده اش را نیرو بخشد، کمتر آب بخورد - زیاد نوشیدن آب زیان‌آورترین کار در این باره است - نباید غذاهایی بخورد که با در تحلیل می‌برند و از گرم مزاجی که دارند خشکی افزا باشند. از داروها و غذاهای آتی دوری جویند؛ که عبارتند از: سداب (فیجن)، مرزنگوش، اسپند، تانبول، مروخوش، زیره و پنچ انگشت. و نباید چیزهای خشکاننده سردی بخش از قبیل: عدس، خرنوب، گاورس، ترشمره‌ها و گس‌مزه‌ها بخورند که خشکاننده هستند. از داروهای بسیار سردی بخش پرهیزند که منظور از این داروها داروهای مُخدر، کافور، اسفرزه، نیلوفر و گل محمدی است که برای نیروی جنسی سازگار نیستند. اما بزر خشخاش هر چند کمی نیروی مخدر دارد، لیکن از چربی و بادبر انگیزی که دارد تلافی تخدیر را در می‌آورد و فایده اش بر زیانش می‌چربد.

نباید با زنی که در حال حیض است جماع کنند، جماع با پیرزن هم خوب نیست، با زن بیمار در آمیختن نیز ناپسند بوده و به زیان مرد است، نباید با زنی که هنوز به حد رشد نرسیده است جماع کنند، باید از همبستر شدن با زنی که مدت‌ها جماع نداشته دوری جویند. جماع با دختر باکره

(دوشیزه) نیز همانند همه حالات ذکر شده، نیروی اندامان وابسته به منی را کاهش می دهد. بویژه به نیروی جماع زیان می رساند.

کسی که از عمل جماع عاجز است یکی از روشهای معالجه اش این است که: اولاً چشم از جماع بپوشد، ثانیاً کتابهای مربوط به امور سکسی را بخواند و اخبار مردان خبره در این زمینه را گوش دهد. آداب ملامسه و مغالزه را بنگرد و به آن فکر نکند تا نیروی لازم در او فراهم شود. با کسانی دوستی کند که در این باب تجربه دارند. دورهم بنشینند، گفت و گویشان در این خصوص باشد و حکایات سکسی بیان دارند و حتی جماع حیوانات را تماشا کند (مخصوصاً در بهار) تا کم کم توانایی جماع در او ظاهر شود. به طور خلاصه و رویهمرفته، برای تقویت نیروی جنسی و از بین بردن ضعف و فتوری که برای غریزه جنسی رخ می دهد، دستورات و معالجاتی هست که باید مراعات شوند:

قبل از هر چیز و بیشتر از هر چیز باید به گرمی بخشیدن و رطوبی کردن بدن و گشودن سد شده های اندامان تن توجه داشته باشند و پشت و کلیه را گرم نگاهدارند؛ برای این منظور داروهای همراه باندپیچی و داروهای اندایشی از قبیل: روغن بان، روغن پنبه دانه و امثال آنها خوب است. برای زدودن اثر سرما و پی رگهای سرمازده، داروهای تقویت کننده جنسی را تناول کنند و بر تن بمالند. داروهای استعمال کنند که در هضم دوم و هضم سوم بادزا و گرمی بخش باشند و از رطوبت غیر طبیعی آنها باد به وجود آید. داروهای را تناول کنند که خاصیت بادزایی و گرمی بخشی داشته باشند. غذاهایی بخورند که خون گرم و تر مزاج و در حد زیاد تولید کنند و در عین حال لزج و بادزا و نیرو بخش باشند، مثلاً: نخود، لوبیا و امثال آنها خوبند.

بهترین وقت استعمال دارو و خوردن غذای مناسب بعد از حمام رفتن است.

برای اندایش بدن، از روغن زنبق، روغن سوسن، روغن نرگس و امثال آنها استفاده کنند. صبحانه قبل از غذا تخم مرغ نیم بند - که نمک بر آن باشند - بنوشند؛ اگر نمک ریگ ماهی^۱ باشد چه بهتر. بعد از خوردن غذاهای تقویت کننده غریزه جنسی کمی شراب ریحانی بخورند و پاها را با آب گرم بشویند و روغن های مالیدنی مناسب - که ذکر شده اند - بر پا و سایر اندامان وابسته به کار جماع بمالند و بخوابند.

در اینجا داروها و روغنهای و غذاهای بر خیزاننده آلت تناسلی را ذکر می کنیم و توضیح می دهیم که کدام از آنها برای کدام نوع از انواع سستی و ناتوانی در امر جماع مفید و با حالت انسان سازگار است.

این را بدان! که در تقویت نیروی جنسی مهمترین عامل نوع غذا است و از اثر غذای مناسب ماده آب پشت زیاد می شود و انسان برای انجام جماع نیروی بیشتر کسب می کند. کسی که داروهای تقویتی غریزه جنسی را بسیار استعمال می کند، اگر احیاناً از اثر استعمال

۱- ریگ ماهی را از احشاء پاک و بر از نمک کنند و در سایه خشک می شود. آن نمک را نمک اسقنقور (ریگ ماهی) گویند که در تقویت نیروی جنسی بسیار مفید است - تحفه.

داروها احساس حالت تب و التهاب و پرشدگی اندامان از خون کرد، باید رنگ بزند و طبیعت را اصلاح کند و باز استعمال داروها را از سر گیرد.
نباید در استعمال داروها و غذاهای گرم کننده بدن زیاده روی و افراط کنند که به خشکیدن بدن بینجامد. و هرگاه داروی تقویت کننده نیروی جنسی می خورند، يك قدح شراب ریحانی بر آن بنوشند.

داروهای تك و ساده در تقویت غریزه جنسی

انواع بزرهای تقویت کننده عبارتند از: بزر شلغم، بزر کلم، بزر گیاه گزنه، بزر لوبیا گرگی، بزر ترتیزك آبی، بزر هویج و بزر پونه کاشتنی - که منظورم از پونه کاشتنی نعناع است - بزر مارچوبه، بزر ترب، بزر یونجه، بزر خر بزه، بزر کرفس، بزر کرفس کوهی، کراویا، فلفل سفید، فلفل سیاه، فلفل دراز، هل بوا، کنجد، بزر کتان، بزر شاهی، ثمر بان، روغن ثمر بان، ثمر گیاه چشم خروس، کنگر دانه، بزر شنبلیله و بویژه اگر بزر شنبلیله را با عسل بپزند و خشک کنند.

حبوبات شامل: نخود، باقلی، لوبیا و امثال آنها.

پوست درختان و گیاهان از قبیل: دارچین، قرفه (پوست درختی است شبیه دارچین)، گیاه بسپایك، خار سه کوهه و طالیسفر (پوست درختی است).

مغز میوه ها مانند: مغز ثمر صنوبر، مغز ثمر زبان گنجشك، مغز چاتلانقوش، مغز گیاه چشم خروس، مغز پسته و مغز فندق.

انگم ها شامل: کتیرا و صمغ انگدان، که صمغ انگدان بسیار گرم مزاج و بسیار بادزا است و اگر کسی که از اثر سرما نیروی کار جماعش کاهش یافته، به وزن يك مثقال صمغ انگدان با شراب بخورد بسیار بهره بیند.

ریشه و چوب از قبیل: ریشه لوف، ریشه بهمنان، بیخ زنجفیل بیابانی، ریشه کوشنه شیرین، بیخ گیاه ثعلب - که بیخ ثعلب در بر خیز اندن آلت تناسلی معرکه می کند - بیخ مارچوبه، کنگر، پیاز و بویژه پیاز برشته، پیاز دشتی برشته، هویج بیابانی و بویژه مر بای آن، زنجفیل و مخصوصاً مر بای زنجفیل، خولنجان، عاقر قرحا، بیخ خار سه کوهه، بیخ گیاه مو، بیخ بر باله، بوزیدان (مستعجل)، ریشه اناردشتی، ریشه سورنجان، بیخ لعه بر بری - که شراب چگونه سراسر بدن را گرم می کند، این لعه بر بری تمام بدن را برای جماع بر می انگیزد - همچنین اگر مشک زمین بخورند یا بر اندامان مالند بسیار مفید است.

جانوران شامل: سوسمار، ورل و سقنقور (ریگ ماهی بیابانی و ریگ ماهی شناگر ۲)، بویژه بیخ دم و ناف و کلیه اش در قوی کردن غریزه جنسی بیمار تأثیر بخش است.

۱- بیخی است شبیه سورنجان و باریکتر و مانند سر پستان است و برخی گویند همان سورنجان است - تحفه لعه: مهر گیاه، برخی آن را شبیه سورنجان دانسته اند - معین.

۲- ریگ ماهی: آنچه نزدیک به آب و شناگر است سقنقور و آنچه در بیابان است ورل گویند - تحفه.

در بهاران (قبل از جفت گیری - نسخه) ریگ ماهی را بگیر و سرش را ببر، احشانش را دور بینداز، پوست همراه کلیه را پیراز نمک کن و در سایه آویزان کن که بخشکد. هر گاه خشکید، نمک را بیرون آور و لاشه ریگ ماهی را دور انداز. مقدار بسیار کم از آن نمک در تقویت غریزه جنسی تأثیر بسیار دارد. نمکی که بالاشه ریگ ماهی بیابانی خشک شده است، تأثیر بخش تر از آن است که در لاشه ریگ ماهی شناور به عمل آمده باشد. در هر حال هر دو نوع نمک خشکیده برای تقویت نیروی جنسی بسیار خوب است.

ماهی جری (اوزن برون)، مار ماهی، کوسه ماهی، گوشت هر نوع ماهی به گرمی و همچنین شیر شتر نیز در تقویت غریزه جنسی بسیار خوب است، که به مدت بیست روز هر روز چند آنکه می تواند هضم کنند و بر معده سنگینی نکنند بخورند. گوشت ماهیهای ریز تازه یا خشک شده هم خوبند. از گوشت ماهی خشک شده مقدار تناولی باید به وزن هفت درم باشد.

خاویار، تخم پرندگان و بویزه تخم کبک، تخم کبوتر، تخم گنجشک، مغز همه پرندگان حلال گوشت و بویزه مغز جوجه های آنها، مغز گنجشک، مغز اردک، مغز جوجه مرغ تازه رسیده و مغز بره با نمک همه مفیدند.

داروهایی هستند که در این باره خاصیت دارند، مثلاً: ذکر گاورا خشک کنند و بکوبند و خرد بسایند و به جای نمک بر تخم مرغ نیم بند یا شند و بخورند. داروی شگفت آورد در این زمینه پنیر مایه گو ساله از شیر مادر بریده یا پنیر مایه ستر بچه از شیر مادر بریده است که آن را خشک کنند و هنگامی که خواستند استفاده کنند به مدت دوازده ساعت به اندازه يك نخود از آن را در سی مثقال آب اندازند و در آن آب حل کنند و آب را بخورند؛ اگر سبب درد و آزار شد، با آب سرد آبتنی کنند. عسل بر آتش پخته را عسلاب کنند و هیچ دیگ ابزاری در آن نریزند و ساده بخورند و بدان عادت کنند. البته اگر کمی زعفران با آن قاطی باشد مانعی ندارد.

نوشیدنیها مانند: آب معدن آهن، آب آهنگران که آهن سرخ شده را در آن خاموش کنند و شراب تازه ساخته خوبند. اما شراب کهنه بخارات درونی را کم مایه می کند و می پراکند و نوشیدنش به زیان غریزه جنسی است.

از میوه ها انگور شیرین بسیار خوب است، بویزه انگور شیرین تازه که خون را پیر از ماده رطوبی طبیعی می کند و بادزا و حرارت افزا است و نیروی خوراکی دارد.

سبزیها و امثال آن: سه کوهه و بویزه آب سه کوهه که با عسل بر آتش بپزد تا منعقد می شود و انگشت بیج مانند می گردد؛ آن را بلیسند. ترتیزک آبی (جر جیر) بویزه آب ترتیزک آبی که هر روز صبح با نود مثقال نبیذ سخت و غلیظ بخورند و بعد از آن صبحانه بخورند. این دارو تأثیرش فوری است.

داروهای ترکیبی در تقویت غریزه جنسی

مثر و دیطوس که از همه بهتر است، داروی مشک برای کسی که قلب ناتوان دارد و تقویت غریزه جنسی را می خواهد. گوارشی بزرها به وزن سه مثقال با آب ترتیزک آبی سبز، داروی ریگ ماهی

که مشهور است، بزر تر تیزك آبی سبزه وزن سه درهم باروغن گاوی قاطی کنند و بخورند، داروی سه کوهه، داروی قدومه (بزر خیمخیم)، منشور دشتی، گیاهی است خوشبوی و خاردار، داروی خاکشیر و داروی مهدی هم خوبند. نمک در شکم ریگ ماهی خشک شده، بزر هو یج کو بیده و ساییده که بر زرده تخم مرغ پاشند، خایه خروس را بخشکانند و بکوبند و با آن نمک ریگ ماهی را به همان اندازه مخلوط کنند و هر روز به وزن دو درهم بخورند. بزر تر تیزك آبی، بزر ترب، بزر خر بزه، از هر يك يك جزء درهم مخلوط شوند و با شیر حیوانی بخورند.

مغز دانه صنوبر، بزر کرفس کوهی، زهره گوزن نر و سقز درخت بنه از هر يك يك جزء. همه را در عسل بسرشند و به وزن يك مثقال بخورند.

بزر هو یج بیابانی، بزر تر تیزك آبی، قدومه، خاکشیر، زنجفیل و فلفل دراز از هر يك به وزن دو درهم. ثمر درخت زبان گنجشگ، مغز گنجشگ و کندر از هر يك به وزن يك درهم. همه را باروغن نارگیل چرب کنند و در عسل و پانید بسرشند و از آن تناول کنند.

کسانی که سرما بر آنها تأثیر زیاد گذاشته است معجون بزر تر تیزك را با عاقر قرحا بخورند بسیار بهره بینند. جواشیر به وزن سه درهم در هفت مثقال آب که آب یزمر زنگوش باشد بریزند و در مدت سه روز بخورند. زنجبیل سه جزء، فلفل دراز يك جزء. هر دورا با هم در عسل بسرشند و يك مثقال از آن را با آب گرم تناول کنند. بزر مارچوبه، بزر هو یج بیابانی و زنجبیل هر يك پنج درهم، قدومه سفید، قدومه سرخ، بهمنان سفید و بهمنان سرخ هر يك سه درهم، بزر یونجه، بزر ترب، بزر تر تیزك آبی و بزر گزنه هر يك دو درهم، بیاز دشتی برشته و ناف ریگ ماهی هر يك سه درهم، تخم زبان گنجشک دو درهم، شکر چهل درهم. همه را درهم مخلوط کنند و به مدت سه روز هر روز به وزن چهار درهم با شراب سیاه انگوری بخورند و با آن غذای غریزه جنسی برانگیز بخورند. داروی ترکیبی زیر که ما آن را درست کرده ایم و بسیار خوب است و غریزه جنسی را بسیار قوی می کند.

نسخه:

صمغ انگدان، بزر تر تیزك آبی، قاقله، بزر هو یج، تخم زبان گنجشک و کراویا از هر يك يك جزء، بوزیدان (مستعجل) سه جزء، مشک يك ششم جزء. همه را در روغن دانه صنوبر چرب کنند و در عسل بسرشند.

نسخه دیگر که بسیار تأثیر بخش است:

عسل بلاد (حب الفهم)، عسل زنبور عسل و روغن گاوی از هر يك جزء متساوی. مخلوط را بر آتش بگذارند تا يك غلت می دهد. چندانکه تحمل می کنند با نیبذ بخورند که اثری عجیب دارد. داروی ترکیبی زیر حرارت بیش از اندازه ندارد و بسیار خوب و تأثیر بخش است.

۱- خیمخیم: گیاهی است خاردار از تیره صنوبریان - المنجد. خیمخیم: گیاهی است که آن را منشور کوهی نیز نامند و دارای گلهای خوشبو است - لاروس.

نسخه:

خرما و شنبلیله با هم بر آتش بجوشند تا کاملاً می‌پزند، آنگاه خرما را بیرون آورده و هسته‌هایش را از آن جدا کن، خرمای باقی مانده بدون هسته را خشک کن و بکوب و در عسل بسرش! هر بار به اندازه یک دانه فندق بخورند و بر آن نبیذ بنوشند.

نسخه دیگر:

چاتلانقوش (ثمر درخت بنه) به وزن چهل و پنج مثقال، خرما به وزن نود مثقال. این دورا با هم بکوب و در یکصد و هشتاد مثقال شیر گوسفند بریز که در شیر خیس شود. مدت دوروز از آن خیس شده در شیر بخورند و شیر را بر آن بنوشند.
داروی ترکیبی زیر که نامش معجون مغزها است، در تقویت غریزه جنسی بسیار خوب است.

نسخه:

مغز بادام، مغز فندق، مغز پسته، مغز سپید نارگیل، مغز دانه صنوبر، ثمر گیاه چشم خروس، کنگر دانه و چاتلانقوش از هر یک یک جزء متساوی، انار مشك، فلفل درازوزنجبیل از هر یک ده جزء یا کمی از ده جزء بیشتر. همه را با هم مخلوط کن و بکوب و در پانصد سبزی (پانصد بدون آرد جو) درهم بسرش و هر روز به اندازه یک عدد تخم مرغ تناول شود.

انواع داروهای قطره‌ای و مالیدنی

نسخه:

عاقرقرحا به وزن نیم درهم، بازنبق بسیار خوشبو قاطی کنند و بر ذکر و باسن و اطراف آنها بمالند. و اگر شیر گیاه شیر سگ و مشك را با آن قاطی کنند بهتر است.

نسخه دیگر:

عاقرقرحا یک جزء، مشك نیم جزء. به وزن یک مثقال از این دودار و رادر هفت مثقال روغن زنبق حل کنند و بر ذکر و باسن و اطراف آنها مالند.
خردل و روغن رازقی را بر ذکر و اطراف ذکر بمالند دارویی بسیار تأثیر بخش است.
بزرگزنه با روغن رازقی نیز در این باره بسیار خوب است.
اگر صمغ انگدان در روغن زنبق حل شود و بر ذکر و اطراف ذکر بمالند بهره بینند.
بزرخامالون را با یکی از روغنهای گرم قاطی کنند و بر اندامان تناسلی مالند.
بورک با عسل پالاییده نیز خوب است.
زهره گاونر را با عسل پالاییده بر اندامان جماع مالند.
کمی پیاز نرگس را با روغن زنبق درهم بسرشند و بر اندامان تناسلی مالند و ماساژ دهند، بسیار خوب است و آزمایش شده است.

تخم نیلوفر پیچ و عاقر قرحا را در اجزاء برابر با روغن گرم مزاج قاطی کنند و بر اندامهای تناسلی مالند.

مویزك را با روغن گرم مزاج بر اندامان مورد نظر بمالند.

صمغ انگدان با عسل قاطی شود و بر اندامان جماعی بمالند.

مشك زمین را به تنهایی بر اندامان تناسلی بمالند مفید است.

لوف و زفت هر دو برای مالیدن بر اندامان تناسلی مفیدند.

روغن سوسن، روغن خیری، مصطکی، موم و مشك زمین را با هم بسرشند و مرهم کنند و بر ذکر و اطراف ذکر بمالند.

روغنهای گرم - که در بحث از مایه حقه ها ذکر شده اند - همگی برای مالش بر اندامان جماعی مفیدند؛ بویژه روغن پنبه دانه، و روغن مشك زمین.

پیه شیر درنده را بر ذکر مالیدن بسیار تأثیر بخش است. (شیر شکار می شود).

داروی ترکیبی زیر که مالیدنی بر اندامان تناسلی است، از تألیفات حکیم روفس است و بسیار

قوی و نیرو بخش می باشد.

نسخه:

مُرّ، گوگرد زنده خاموش نشده و ثمر کاجیره از هر يك به وزن يك درخمی، عاقر قرحا به وزن شش قیراط، فلفل سیاه سی عدد، ثمر گردانه بیست عدد، پیاز دشتی به وزن يك درخمی. همه را نرم بکوبند - اگر هر يك را تنها تنها بکوبند بهتر است - همه این کو بیده ها را با موم درهم بسرشند و با هم بسایند تا مرهمی می شود هم قوام عسل. کمر و سرین را بدان چرب کنند.

صمغ انگدان بر خیزاننده آلت تناسلی و هیجان انگیز است، اما حرارت شدید دارد و اگر می خواهند که حرارتش بشکند و آزار نرساند، آن را در روغن بنفشه حل کنند و بر ذکر مالند.

شیاف و دیگر برداشتنی ها در نیرو بخشیدن به غریزه جنسی

پیه اردك، پنبه دانه و عاقر قرحا که با روغن نارگیل قاطی شوند و شیاف گردند و بردارند. گویند اگر کسی شیاف از پیه نره خر بردارد اثر عجیب بیند.

داروی مالیدنی که از زفت سازند و بحث شده اند، اگر برداشتنی شوند باز بسیار مفید است.

داروهای حقه ای

اگر آب کله پاچه، آب گوشت جوجه مرغ با زرده تخم مرغ، خایه قوج (گوسفند نر) در حقه وارد باشد بسیار خوب است. خایه قوج در تقویت بدن و تقویت توان جماع نیز خوب است.

روغنهای وارد در حقه عبارتند از: گداخته دنبه گوسفند، روغن گوگرد، روغن کنجد، روغن

گاوی، روغن پسته، روغن فندق، روغن نارگیل، روغن پیوند مریم، روغن پنبه دانه، که مخصوصاً روغن پنبه دانه تأثیری عجیب دارد.

اگر حقنه برای کسانی است که گرم مزاج یا گرم مزاجه اند، روغن مایه حقنه باید روغن سه کوهه، روغن خشخاش، روغن تخم کدو، روغن بزرخر بزه و امثال آنها باشد.

اینک دارویی حقنه ای که در تقویت نیروی جنسی بسیار خوب است و از تألیفات ما است.

نسخه:

کله حیوان، گوشت جوجه با اناردشتی و بوزیدان و بیخ هویج بیابانی. همه را با هم در دیک ریزند و شب در تنور گذارند تا بسیار خوب می پزد. نصف حجم باقیمانده شیر، یک دوازدهم آن روغن گاوی، روغن پیوند مریم و روغن نارگیل از هر یک یک سوم یک هفتم آنچه در تنور پخته است اضافه کنند. پیه کلیه ریگ ماهی و سوسمار را به جای دیک ابزار در آن ریزند و این ها را همه با هم مایه حقنه گردانند.

نسخه دیگر:

سه کوهه سبز پنج بسته پر یک دست، شنبلیله یک بسته، بزر شلغم شش مثقال، بزر تر تیزک آبی، بزر هویج، بزر مارچوبه، صمغ استخوان تگه (بزر)، بیضه کوبیده تگه (بزر) و مغز تگه که با یکصد و هشتاد مثقال شیر حیوانی قاطی شوند و بر آتش بگذارند بجوشد تا غلیظ و پر مایه می شود. بیست و هشت مثقال از آن با هفت مثقال روغن شمر درخت بنه (چاتلانقوش) مایه حقنه شود. سه روز ناشتا هر روز بعد از اجابت مزاج حقنه شوند.

نسخه دیگر:

دنبه گوسفند را بیاور و با کارد آن را شرحه شرحه کن! گند بیدستر کوبیده را به طور مساوی بر شرحه های دنبه پاش و سپس دنبه را زیر چیزی سنگین بگذار. سه روز بماند که در این سه روز گند بیدستر در دنبه حل شده است. آنگاه دنبه را قطعه قطعه کن و بگذار، گدازیده را نگهدار و هر گاه نیاز به استعمال حقنه بود، به وزن بیست و چهار مثقال از آن گداخته دنبه را با سه مثقال و نیم روغن گاوی و چهار مثقال آب تره و دو مثقال از آب پز شنبلیله با هم قاطی کن و بیمار به حالت گرمی در وقت عصر بدان حقنه شود و این مایه حقنه تا سه ساعت از شب گذشته در شکم بماند و وقت خواب همین حقنه تجدید شود و این عمل سه روز تکرار گردد.

نسخه دیگر:

کله گوسفند، سه یا چهار عدد بیضه قوج و تکه ای دنبه. همه را با هم در دیک ریزند و در تنور بگذارند تا خوب خوب می پزد؛ آنگاه آب و چربی را از آن جدا کرده، روغن گردو، روغن چاتلانقوش و اگر گیر آید کمی پیه ریگ ماهی بر آن آب و چربی اضافه کنند و مایه حقنه سازند.

مایه حقنه های دیگر نیز هست که برای تقویت غریزه جنسی خوب و مفیدند و در کتاب پنجم قانون آمده اند.

غذاهای مناسب برای تقویت نیروی جنسی

قبل از هر چیز یادآور می‌شوم که گوشت - هر گوشتی که برای فایده دادن به غریزه جنسی در غذا به کار می‌رود - نباید در روغن سرخ شود؛ گوشت سرخ کرده از تأثیر غذائی اش کاسته می‌شود و بهره‌چندانی برای تقویت غریزه جنسی ندارد. پس باید گوشت را بدون سرخ کردن بپزند و بخورند، مثلاً گوشت در آب پخته بخورند از قبیل: گوشت بزغاله بسیار چاق، گوشت گوسفند نر همراه با سه یا چهار عدد بیضه گوسفند نر (قوچ) بپزد و قطعه‌ای دنبه با نخود و پیاز در آن باشد. کله پاچه و گیها حتی اگر وسیله آبکامه ترش مزه هم شوند مانعی ندارد و مفید است.

گوشت مرغ چاق، جوجه چاق و چله و بویژه اگر با انواع انگدان بپزند، مفیدند. تخم مرغ نیم بند و بویژه اگر تخم مرغ نیم بند با دارچین و فلفل و خولنجان و نمک ریگ ماهی باشد بسیار خوب است.

خاویار و گوشت ماهی به گرمی مفید است که بخورند. اگر گوشت ماهی سرد بود، زنجبیل، فلفل، فلفل دراز، میخک و دارچین و امثال آنها را با گوشت سرد ماهی بخورد که از این نوع دیگر ابزارها گوشت ماهی نیر و بخش تر می‌شود.

آش شلغم، آش کلم، بویژه آش هویج که گوشت در آنها باشد و گوشت خوب بپزد، همه خوبند. در هر غذایی که مغز گنجشک، مغز کبوتر، روغن حیوانی و شیر در آن باشد برای تقویت غریزه جنسی خوب است.

آش از گندم کوبیده (حلیم)، انواع کیولی، شیر برنج و شیر با گوشت گوسفند. سبزیهای مفید که در غذاها بپزند عبارتند از: مارچوبه، تربتیک آبی، تره، کنگر و نعناع در تقویت نیروی جنسی بسیار تأثیر بخش است. نعناع آوندهای آب پشت را محکم می‌کند طوری که بهتر آب پشت را در برمی‌گیرند و در نتیجه آرزوی جماع بیشتر می‌شود. شبدر و شنبلیله نیز اگر با غذا باشند خوبند.

آش اوماج خوب برای این کار آن است که بازعفران و نان بدون سبوس و شیر و آب نارگیل باشد. گویند کسی زیاد گوشت گنجشک بخورد و به جای آب شیر بنوشد، همیشه آلت تناسلی اش به حالت ایستاده است و آب پشتش بسیار زیاد است.

اگر پیاز در روغن حیوانی سرخ گردد تا رنگش سرخ می‌شود و از هم می‌پاشد آنگاه تخم مرغ بر آن بشکنند و سرخ کنند، مفید است.

کسی که حرارت داشته و نیاز به غذای تقویت کننده غریزه جنسی دارد، از غذاهای زیر تغذیه کند: ماست، شیر، ماهی برشته به گرمی، خر بزه، خیار، خیار چنبر خوردنی، میوه‌های تر و تازه، سبزیهای تر و تازه. حتی کاه و بزر خرفه آب پشت را افزایش می‌دهند. سپیده تخم مرغ بسیار خوب است و آب پشت را افزایش می‌دهد، مغز حیوانات، مخ حیوان و گوشت خرچنگ رودخانه همه مفیدند.

غذاهایی که در تقویت نیروی جنسی به دارو شبیهند عبارتند از:
شیر نود مثقال، ترنگبین به وزن چهل درهم در آن شیر ریزند و مخلوط بر آتش بجوشد تا غلیظ
می شود و هر روز يك پياله از آن بخورند این خوراك برای کسانی که مزاج سر حال و به اعتدال
دارند و برای کسانی که حرارت مزاج دارند سازگار است.

کسانی که سردمزاجند و سردی بر آنها تأثیر کرده است، خوراك آتی برایشان خوب است:
دارچین به وزن ده درهم کوبیده شود و بسیار نرم و ساییده و گردمانند گردد در يك رطل (نود مثقال)
شیر بریزند و به هم زنند. ناشتا يك پياله بخورند یا بر غذا به جای آب بنوشند و دیگر آب ننوشند.
اگر غذا از نوع شامی کباب باشد و این دارچین و شیر را بر آن بخورند بسیار بهره بینند.
پیه هندوانه ابوجهل برای سردمزاجان و خشك مزاجان در هر حالتی خوب است و توان
جنسی شان را تقویت می کند. روغن گاوی پر يك بستو، شیر گاوی يك بستو، روغن پسته يك بستو.
هر سه را با هم در يك ریزند و بر آتش بجوشانند تا يك سوم از آن می ماند. هر روز صبح دو قاشق
(هشت مثقال) از آن با شراب - هر شرابی که باشد - تناول شود. پانید نود مثقال، آب پیاز نود مثقال،
شیر حیوانی نود مثقال، هر سه را با هم بر آتش گذارند بجوشد تا غلیظ و منعقد می شود، هر روز
صبح زود به وزن هفت مثقال بخورند.

نخود درشت سیاه را در آب تر تيزك آبی (جر جیر) بریزند و بگذارند تا نخودها آب می کشند و کمی
می آماسند؛ آنگاه آنها را در سایه خشك کنند و با پانید خرد کنند و بسایند و هر روز صبح به اندازه
يك گردو و شب وقت خواب به اندازه يك عدد فندق بخورند و يك قدح شراب بر آن بنوشند.
نخود سیاه درشت دانه را در آب سه کوهه بریزند و در آفتاب بگذارند و نگذارند گرد و خاک بخورد،
تا نخود به خوبی می خیسند و باد می کنند، همینکه دیدند آب دارد می خشکد، آب سه کوهه بر آن
بریزند. وقتی که نخودها باد کردند و نرم شدند، آنها را خشك کنند و بکوبند و بسایند و نگهدارند،
سپس با شیر قاطی کنند و بر آتش بجوشانند و پانید بر آن اضافه کنند و از آن بخورند.

شیر حیوانی سه رطل (دویست و هفتاد مثقال)، ترنگبین چهل و پنج مثقال، چاتلانقوش سبز
کوبیده چهل و پنج مثقال. با هم بر آتش بجوشند. سپس با دست مجاله کنند و بفشردند و آنگاه
بیالایند. چهل و پنج مثقال از آن پالیده را با نیم درهم خولنجان مخلوط کنند و چند روزی از آن -
چندانکه می توانند و با مزاج و ذوق سازگار باشد - بخورند؛ که در برانگیختن غریزه جنسی معرکه
می کند. آب پیاز يك جزء، عسل يك جزء. با هم بر آتش بجوشند تا تنها عسل می ماند. هر شب
هنگام خواب يك قاشق (چهار مثقال) یا دو قاشق (هشت مثقال) از آن را با آب گرم بخورند.
آرد گندم را در آب شیرین به هم زنند تا مانند سوپی غلیظ می شود، آنگاه خوب آن را بفشردند. این
فشرده را با مقداری شیر و نصف شیر آب نارگیل بپزند - چربی موجود پیه اردك باشد - و چنانکه
حلیم می خورند آن را بخورند.

صمغ ساییده انگدان و نمك ریگ ماهی ساییده را بر تخم مرغ نیم بند پاشند و بخورند که بسیار
خوب است. بویژه اگر خوردن آن بعد از حمام کردن باشد و خود را با روغن سوسن و روغن یاسمین
ماساژ دهند نورعلی نور است. زرده تخم مرغ را خوب به هم زنند - اگر همراه سپیده هم باشد

مانعی ندارد. يك چهارم آن، افشرد پیاز کوبیده را بر آن ریزند و بر آتش گذارند که نیم بند شود و با نمک و ادویه ذکر شده بنوشند.

هو یج و شلغم را بکوب (پیاز را بکوب - نسخه.) با باقلی و نخود و عسل در آبگوشت خوب و زود هضم قاطی کن تا خوب می پزد، سپس دیگ ابزارهای گرم را در آن بریز! بسیار مفید است. باقلی، نخود و لوبیا را در آب گرم بریز تا خیس و نرم می شوند، گوشت گوسفند را با کارد قیمه کن چنانکه برای شامی کباب آماده می کنند. مخلوط را گلوله کن و بپز و بخور!

باقلی، نخود، لوبیا و پیاز را با هم بکوب و گلوله گلوله کن و بر هر گلوله کمی نمک ریگ ماهی، کمی صمغ انگدان و دارچین و قرفل زیاد بپاش و مقداری مغز گنجشک و مغز کبوتر با گلوله ها قاطی کن و سپس بپز! این خوراک در تقویت نیروی جنسی بسیار مفید است.

بر گوشت قیمه شده آب هو یج یا آب ساده بپاش. مغز گنجشک یا مغز کبوتر را آکنه آن کن! سپس بپز و بخور. مغز سی گنجشک را در شیشه ای نسبتاً گشاد که ظرفیتش بیشتر باشد بگذار، تا ماده آبکی تحلیل می رود و بشود آن را خمیر مانند درهم مخلوط کرد. به اندازه مغز سی گنجشک، بیه کلیه بزی را که تازه ذبح شده باشد با مغز گنجشکها قاطی کن. فلفل و میخک و زنجبیل هم با آن مخلوط کن! همه را درهم بسرش و قرصهایی به اندازه يك عدد فندق از آن بساز. وقتی می خواهند جماع کنند، قرص بعد از قرص از آن بخورند؛ که شخص را برای انجام این کار کاملاً آماده می سازد.

دستور نوعی خاکینه که ما تألیف کرده ایم و بسیار خوب است:

مغز گنجشک و مغز کبوتر پنجاه عدد، زرده تخم گنجشک بیست عدد، زرده تخم مرغ خانگی دوازده عدد، گوشت گوسفند را بکوبند و در آب بپزند که خوب پخته شود و آن را بفشند و يك کاسه از آبگوشت به دست آمده را با بیست و يك مثقال آب پیاز فشرده و سی و پنج مثقال آب هو یج مخلوط کنند، نمک و ادویه دیک ابزار گرم به اندازه لازم در آن ریزند، روغن حیوانی به وزن پنجاه درهم بر آن اضافه کنند. این همه را با زرده تخم مرغها خاکینه کنند و بخورند و بعد از مدتی که حدس می زنند آن را هضم کرده اند شراب بسیار قوی ریحانی (خوشبوی) که کمی مایل به شیرین باشد، بنوشند. بهره عجبیب بینند.

نسخه دیگر که باز از ما است:

ثمر گیاه چشم خروس پوست کنده، مغز بادام، مغز فندق و مغز پسته از هر يك پنج جزء، نارگیل و جلوز^۱ از هر يك هفت جزء. هر يك از آنها را به تنها بکوب و به اندازه همه آنها پانید در آب حل کن! به وزن يك حبه مشك و نیم دانگ زعفران در آن آب بریز و کوبیده مغز میوه های ذکر شده را در آن آب بریز و درهم بسرش. صبح زود به وزن پنج درهم از آن تناول شود، تأثیر بسیار دارد.

۱- جلوز: فندق - لاروس. جلوز: فندق - لسان العرب. جلوز: فندق - معین. تا اینجا دو بار جلوز و فندق در يك نسخه دارونی آمده اند! - م. جلوز: به عربی فندق است. جلوز: بادام کوهی - تحفه.

نسخه دیگر:

دانه‌های برگزیده از ثمر صنوبر دو جزء، بزر تر تیزك آبی و بزر خر بزه هر يك يك جزء. در روغن حیوانی سرخ شوند و کمی فلفل و فلفل دراز و دارچین با آن قاطی کنند و به اندازه لازم عسل در آن ریزند. حلوا می‌شود اما از آن حلواهای تقویت کننده نیروی جنسی. آن را بخورند.

نسخه دیگر:

نخود را در آب یا آب تر تیزك آبی و یا آب خار سه کوهه بخیسانند تا آب می‌کشد و می‌آماسد. نخود یاد کرده را در روغن گاوی سرخ کنند، اما کم سرخ شود و به حالت سوختگی نرسد. آنگاه به اندازه نخودها دانه‌های ریز صنوبر در آن ریزند و همه را در عسل بسرشند و با کمی مصطکی و دارچین در تابه ریزند و از آتش برگیرند و بگذارند تا سرد می‌شود، آن را مانند حلوا قطعه قطعه ببرند و بخورند.

نسخه دیگر:

دانه‌های درشت ثمر صنوبر، بزر هویج، فلفل دراز، بزر هویج بیابانی، دارچین و بزر تر تیزك آبی. همه را بکوبند. آنگاه عسل بر آتش بگذارند و این داروها را در آن ریزند و بر آتش بجوشانند تا غلیظ می‌شود. و برای باز کردن اشتها از آن بخورند. اگر کسی از بزر تر تیزك آبی و بزر هویج خوشش نمی‌آید به جای آن چاتلانقوش در آن قاطی کند یا کمی مشک بر آن افزاید.

شربتهای نیروبخش غریزه جنسی

شربت مویز کاملاً شیرین و پر مایه، شربت هر مویزی که باشد خوب و سازگار است. اینک شربتی که بسیار خوب است:

تر تیزك آبی، شلغم و انجیر را با هم در آب بپزند و بیالایند. مویز را در آب بخیسانند و بر آتش بجوشانند و بیالایند. از این دو آب حاصل شده از یالایش هر يك يك جزء متساوی با هم مخلوط شوند. یانید و نبیذ در آن ریزند تا خوب شیرین و مطبوع می‌شود. از آن بنوشند.

شربتی دیگر که ما فکرش را کرده ایم:

خار سه کوهه، تر تیزك آبی، هویج و شلغم هر يك يك جزء. همه را با هم در آب بجوشان تا خوب می‌پزد. بیالای و یک دوازدهم جزء پانید یا شکر سرخ، یک ششم جزء انجیر بُستی^۱، یک دوازدهم جزء مویز طایفی^۲ بسیار خوب و شیرین، شش هفتم جزء نارگیل کوبیده و نبیذ به اندازه لازم در آن

۱- بُستی: شهری است در سیحستان (سیستان). بُستی: مرکز حکومت یعقوب لیث، امروزه در خاک افغانستان است - معین.

۲- طایفی نوعی انگور است به انگور حسینی شبیه است و از آن باریک تر در کردستان عراق زیاد است و بسیار مرغوب - م.

پالیده بریز تا می رسد و شربت می شود. از آن شربت بخورند که غریزه جنسی را برانگیزد.

شربتهی دیگر که ما ساخته ایم:

بزر تر تیزك آبی، بزر هو یج، بزر شلغم، بوزیدان، بزر مارچوبه، تخم زبان گنجشك، ثمر چشم خروس، لعه بربری و بهمنان هر يك يك جزء متساوی. همه را بکوب و خرد بسای و در يك کیسه پارچه ای بریز که جایش تنگ نباشد. آنگاه افشرد انگور بیاورد در مقابل هر ده من (سی کیلو) از افشرد انگور این اندازه از دارورا با کیسه ای که در آن است در افشرد بریز و همه را در خمی جای ده و هر روز آن را به هم زن تا می رسد.

نسخه دیگر:

هو یج و انجیر در آب زیاد بجوشند، سپس مخلوط را به بالای. مویز هسته بر کنده را در آن پالیده بپز و باز به بالای. پانید در آن بریز و بر آتش بگذار تا باز بجوشد. آب چشمه های کان آهن و آب آهنگران که آهن سرخ شده در آن خاموش می کنند، غریزه جنسی را تقویت می کند.



فصل دهم

اشتهای جماع

اگر کسی که جسم نیر و مند دارد، در ماده خون بدنش خللی نیست، جوان است و بهبودی اش بر مرام و از اثر جماع کردن ناتوان نمی شود و اشتهای جماع کردنش زیاد است، نباید و به نفعش نیست که از این همه آرزوی جماع ناخوشنود باشد و بخواهد که آن را کاهش دهد. نباید به معالجاتی متوسل شود که از آرزوی زیاد جماع کوتاه بیاید؛ که بیم آن می رود از چنین معالجاتی بهبود مزاجیش به هم بخورد و نیروی جسمانی اش ناتوان گردد؛ مگر این که سببی در کار باشد و از چنین معالجاتی ناگزیر شود.

این را بدان! کسی که آب پشت زیاد در وجودش تولید می شود، نیروی بدنش نمو می کند و قلبش نیر و مندتر می شود. کسی که در وجودش آب پشت کمتر از حالت طبیعی تولید می شود، رنگ رخساره اش زیبا نیست و از حالت طبیعی - که باید باشد - خارج می شود و از شعور و نیروی یاد آوریش کاسته می گردد.

کسی که بسیار شهوانی است و بسیار جماع می کند، از اثر جماع زیاد بدنش متخلخل می شود و به حد زیاد عرق می ریزد. باید ورزش کند که نیرو را از سر گیرد و اگر ممکن باشد در آب سرد آب تنی کنند.

اگر کسی پر شدگی از خون در بدن دارد و این پر شدگی از خون سببش حرارت یا رطوبت است، و دلیل اشتهای زیاد از حد و به افراطش در جماع همین پر شدگی است، باید خود را معالجه

کند؛ بدنش پاکسازی شود و اصلاح گردد.

کسی که آرزوی جماع بیش از حد دارد و سبب این برانگیختن شهوت جماع، تندمزاجی ماده آب پشت است، رواست که خود را معالجه کند.

کسی که شهوت جماع در او زیاد از حد طبیعی است و سببش تولید زیاد آب پشت همراه ناتوانی بدن است، که این تولید بیش از حد طبیعی ماده آب پشت، سببش نیر و مندی زیاد از حد طبیعی آوندهای ماده آب پشت است، که ماده آب پشت را بیشتر از آنکه لازم است به سوی خود می کشند - باید خود را معالجه کند.

اگر کسی در بدنش و میان اندامانش نوعی خلل سرشتی باشد، مثلاً قسمتی از قسمتی نیر و مندی تر آفریده شده باشد، هر گاه دست به جماع می زند، بدنش از درد و سنگینی این تفاوت سبک می شود، و برای این حالت سبک شدن زیاد جماع می کند، باید خود را معالجه کند. گاهی ممکن است خارش یا جوش در آوند منی پیدا شود؛ مثلاً رخ می دهد که زن به خارش دهانه زهدان مبتلا می شود. به سبب این خارش هیچ وقت از جماع سیر نمی شود و بیشتر و بیشتر می خواهد؛ که در این حالات معالجه کردن لازم است.

گاهی ممکن است از اثر جمع آمدن باد زیاد در بدن، شهوت جماع برانگیخته شود و از حد طبیعی پا فراتر نهد؛ از اینرو و احیاناً رخ می دهد که قرقر شکم بدون آزار سبب راست شدن و برخاستن ذکر می شود و هَلْ مِنْ مُبَارَظِمِي طَلَبُهَا! اگر بخواهند این حالت را معالجه کنند رواست. مردانی که در محیط سردسیر و در هوای سرد زندگی می کنند، زیاد آرزوی جماع دارند، اما حال زنان بر عکس است؛ محیط زیست سردسیر و هوای سرد، از آرزوی جماعشان می کاهد. سبب این است که در سرما نیر و غریزه جنسی مردان بر خود جمع می آید و گرمی بر خود جمع آمده در درون اشتهای جماع را بر وز می دهد، اما از آنجا که نیر و غریزه جنسی زنان در حرکت نیست و آب پشتشان تا اندازه ای سرد است، از سرما سردتر می شود و از آرزوی جماعشان می کاهد.

کسانی که مزاج سودانی در آنها غالب است، بیشتر از غیر خود اشتهای جماع دارند. بر پشت خوابیدن یکی از اعمال بر خیزاننده ذکر است.

نشانیها

بهبود کامل جسمی و نشانیهای پر شدگی خون در بدن بر تو پوشیده نیست و نیاز به شرح ندارد.

اگر اشتهای جماع بیش از حد طبیعی سببش تندمزاجی آب پشت باشد، نشانی این است که:

۱- بول به سرعت و با فشار بیرون می جهد و درد سوزش همراه دارد.

۲- ممکن است حالت سوختگی در بول مشاهده شود و در نتیجه به ناتوان شدن بیمار بینجامد.

اگر آب پشت زیاد است و سببی طبیعی برای زیادی آن مشاهده نمی شود، این زیاد بودن غیر طبیعی خود نشانی واضح است. علاوه بر آن خون بیمار در آن اندازه زیاد نیست که به حساب آید. ممکن است این زیاد بودن آب پشت، سبب ناتوانی گردد که با وجود ناتوانی نیر و جسمانی

باز آب پشت در افزایش باشد و انسان زیاد خواب جنسی ببیند و آب پشت به حد زیاد بیرون ریزد و بدن از اثر این همه آب پشت ریزی لاغر و ناتوان شود.

اگر اشتهای جماع بیش از حد طبیعی از اثر خارش در ابزار جماع باشد، علامتش این است که: هر چه بیشتر جماع کنند بیشتر تشنه جماع می شوند. ممکن است از اثر خارش آرزوی جماع به اوج برسد اما آب پشت ریختن در میان نباشد.

یکی دیگر از علامت‌های این است که بعد از جماع در ابزار جماع احساس درد می شود.

اگر اشتهای جماع بیش از حد طبیعی از اثر باد باشد، نشانی‌هایش از این قرارند:

۱- برخاستن ذکر بیش از حد متوقع شدید است.

۲- باید تحقیق کنی که شخص چگونه غذاهایی خورده است و آیا بادزا بوده اند؟

۳- ممکن است چنین شخصی دارای سوء مزاج سودانی باشد، که آماده باد کردن است.

علاج

اگر علت، پر شدن بدن از ماده گرم است، باید رگ بزنند و غذا را کمتر و سبکتر کنند و چیزهای سردی بخش بخورند و استعمال کنند.

اگر سبب، پر شدن بدن از ماده رطوبی است، علاجش داروهای خشک کننده آب پشت همراه داروهای برانگیزاننده اشتهای جماع است تا داروهای خشکاننده را به آوندهای آب پشت برسانند. این نوع داروها را بعداً ذکر خواهیم کرد.

اگر سبب تند مزاجی آب پشت است، علاجش اصلاح کردن خلط جمع شده در بدن و سرد گردانیدن مزاج خلط موجود در بدن است، که داروهای علاج این حالت به قرار زیرند:

۱- کاهو، خرفه، بزر خرفه، کاسنی، کدو، خیار چنبر خوردنی، میوه های سرد مزاج، کشنیز سبز، ضماد از نیلوفر و پیوند مریم گذاشتن، مرهمهای ساخته با روغنهای سرد مزاج، مرهمهای ساخته با افشره نی سبز که بر اندامان مر بو طه مالند.

۲- کافور بخورند و کافور را بر اندامان ابزار جماع مالند.

۳- قطعه های تنک از سرب را بر پشت بندند.

۴- آب سرد بنوشند.

۵- بر زیر انداز کتانی و امثال آن بخوابند.

۶- غذایشان عدس و خرفه باشد و اگر دستگاه گوارششان خوب کار می کند و هضمشان قوی است، سیرابی بخورند.

اگر سبب، تولید آب پشت در اندازه زیاد از حالت طبیعی است، علاجش با داروهای سردی بخش به اندامان آوند آب پشت است که آنها را نام بردیم.

اگر سیر نشدن از جماع سبب جوش یا خارش است که در ابزار جماع پدید آمده اند، باید رگ بزنند، ماده گرم سبب خارش یا جوش را پاکسازی کنند و سوء مزاج اصلاح گردد. مالیدنهای سردی بخش را که ذکر شدند- استعمال کنند. ممکن است در علاج نیاز به مخدرات داشته باشند؛

مثلا بزر بنگ و برگ گیاه شوکران مالیدنی شوند و بر اندامان ابراز جماع بمالند.
اگر در آب بسیار سرد فرو شوند و آب تنی و شنا کنند، نفع بینند.

اگر بنیاد شهوت بر باد است و باد از حرارت شدید بر خواسته است، باید وسیله سردی بخشها
معالجه شوند که حرارت را خاموش کند. و اگر باد شهوت بر انگیز از اثر سرمای شدید است،
داروهای تحلیل برنده باد و خشکاننده ها لازم است. و اگر سوء مزاج سودانی دارند باید ماده خلط
سودانی پاکسازی شود.

خشک کننده های منی بسیار از اثر سردی، بر انسان فشار آورده و شهوت را بر انگیزخته است
عبارتند از: عدس، آب پز عدس، و بویژه اگر عدس با شاهدانه بپزد و به گرمی بخورند، نیلوفر،
کشنیز، بزر خرفه، افشره نی سبز، آب دوغ بسیار ترش، آرد بلوط، سرکه، شاهدانه و بزر کاهو. اگر
بزر کاهو را زیاد بخورند، ممکن است آرزوی جنسی را از بیخ و بن برکنند.
روغن زیتون آب پشت را کاهش می دهد.

خزه، گیاه شوکران، گیاه بنگ و غیره را اگر بر هر دو خایه و بر مقعد گذارند، شورش آب پشت
فروکش می کند.

سپیداب شسته، مردار سنگ، گل اندلسی و سرکه را اگر بر ابراز مأمور جماع مالند مفید است.
اینک دارویی ترکیبی که سردی بخش است.

نسخه:

بزر کاهو، بزر بنگ، بزر خیار، بزر کاستی، اسفرزه، کشنیز خشکیده و نیلوفر خشکیده. به جز
اسفرزه همه را خوب بکوب تا گردمانده شود و بیمار تناول کند.
آزمایشگران آزموده اند که اگر کسی پابرهنه پیاده روی کند، اشتهای جماع را از دست
می دهد.

داروهای گرم خشکاننده آب پشت از قرار زیرند:

سیاهدانه بوداده و بونداده، بزر شبث، بزر فیجن، بزر گیاه پنج انگشت، پونه، شبدرد، شیر گیاه شیر
سگ، دینارو (انار بیجه)، مرو سفید، زیره.

داروی ترکیبی زیر در خشکاندن آب پشت بسیار تأثیر بخش است.

نسخه:

مغز دانه صنوبر بوداده، مغز دانه صنوبر بونداده و مقل از هر يك به وزن ده درهم، گلنار و گل محمدی
از هر يك به وزن پنج درهم، بزر فیجن به وزن هفت درهم، بزر پنج انگشت به وزن پنج درهم. همه را
بکوبند و بسایند و ببیزند و در اندازه لازم بخورند.

منظور از وارد بودن دانه صنوبر در این دارو، بدرقه کردن سایر داروها است که به سر منزل مقصود
برسند. و بودادنش بدین منظور است که تأثیرش بر نیروی غریزی کاهش یابد.

نسخه دیگر:

بزر شبت سه درهم، بزر کاهو و بزر خرفه از هر يك چهار درهم. همه با هم قاطی شوند و در آب پز عدس ریزند و بخورند.

نسخه دیگر:

بزر فیجن، گند بیدستر و بزر بنگ از هر يك يك جزء متساوی. درهم قاطی شوند و به وزن يك درهم با شراب مخلوط با آب بخورند.

نسخه دیگر:

بزر فیجن به وزن يك درهم، رازیانه شامی به وزن يك درهم، گند بیدستر به وزن دو درهم، بزر بنگ سفید به وزن دو درهم، گلنار و گل سرخ از هر يك به وزن سه درهم. همه را بکوبند و بسایند و ببیزند و به وزن دو درهم با آب یا شراب مخلوط با آب بخورند.

نسخه دیگر:

پیخ سوسن دو درهم، بزر فیجن سه درهم، گلنار پنج درهم. درهم قاطی شوند و از آن به وزن دو درهم با اسکنجبین بخورند.

نسخه دیگر:

بزر کاهو سه درهم و نیم، بزر فیجن دو درهم و نیم. درهم مخلوط شوند و به وزن دو درهم از آن را با اسکنجبین بخورند.

نسخه دیگر:

بزر فیجن يك درهم، گلنار دو درهم، بزر پنج انگشت يك درهم. همه را در يك دفعه بخورند.

نسخه داروی ترکیبی دیگر:

پیخ خشک نی و پونه کوهی (حبق) از هر يك دو درهم، شیر گیاه شیر سگ نیم درهم، بزر فیجن، مر، دینارو (اناریچه) پنج انگشت و مرزنگوش هر يك يك درهم. همه را درهم قاطی کنند و مقدار تناولی به وزن يك درهم باشد.

نسخه دیگر:

گیاه ارخس و بزر شاهدانه بیابانی از هر يك هشت مثقال. بزر پنج انگشت بوداده دو مثقال، بزر نیلوفر رودخانه ها يك مثقال. همه را درهم مخلوط کنند و هر بار به وزن يك مثقال با شراب سیاه گس مزه بخورند. پیشینیان این دارو را بسیار پسندیده اند.

فصل یازدهم

ریزش زیاد مواد از آلت تناسلی

موضوع ما دربارهٔ زیاد ریختن آب پشت، بر آمدن آب پشت مانند بعد از بول، بر آمدن آب پشت مانند از دست بازی و نزدیک شدن بدون جماع با زن است که از ذکر بیرون ریزد. ماده ای را که بعد از بول می آید، ودی و ماده ای را که در اثر تحریک طولانی از آلت تناسلی می ریزد، مذی می نامند.

علل احتمالی ریزش بول در حد زیاد و ریزش ودی و مذی از قرار زیر است:

- ۱- گناه و سبب از آب پشت است.
- ۲- گناه از آوندهای دربرگیرنده آب پشت است.
- ۳- انسان کمتر از اندازه لازم به جماع دست یازد و آب پشت به طور زیاد بر هم مترکم شود.
- ۴- انسان غذاها و داروهای تولیدکننده آب پشت را بیش از حد لازم می خورد. که هر گاه آب پشت زیاد بر هم مترکم شود، جایش در آوند تنگ می گردد و آوند با مزاحمت رو بر و می شود و ناگزیر آن را از خود دفع می کند؛ که در این حالت گذار بیرون رفتن آب پشت بازمی شود. ممکن است آب جمع آمده در آوند کم مایه و آبکی باشد و از آوند به بیرون برآورد. یا ماده آب پشت تندمزاج و گزنده است، آوند را گاز می گیرد و طبیعت از بیرون راندنش ناگزیر می شود. حال برگردیم به شرح چگونگی سببهای ذکر شده.

اگر سبب از آوندهای آب پشت باشد، چندین احتمال دارد:

- ۱- نیروی گیرنده و نگهدارنده آب در آوند در اثر نوعی از انواع سوءمزاج ناتوان شده است.
- ۲- نیروی دفع کننده در آوند بیش از حالت طبیعی نیرومند است.
- ۳- نوعی بیماری تشنجی یا بیماری کشیدگی بر آوند چیرگی یافته و آوند از روی ناچاری و از اثر بیماری به حرکات غیر طبیعی و ناپسندیده وادار می شود و نیروی دفع کننده، آن را به بیرون هول می دهد؛ همچنانکه اگر آزاردهنده دیگری هم باشد طبیعت به وسیله نیروی دفع کننده می خواهد از شرش خلاص شود. و داستانش همان داستان معده و قی کردن است، ماده آزاردهنده به معده راه می یابد و نیروی دفع کننده بر معده به زور آن را به بیرون پرتاب می کند. مختصر کلام این است که تشنج فشاردهنده و فشرنده است و هر فشاری انفجاری در پی دارد. اما باید این را بدانی که خود تشنج دو حالت دارد، اگر تشنج در مقعد روی دهد مقعد متشنج، گیرنده و حبس کننده ماده می شود؛ زیرا ماهیچه های مقعد برای بند آوردن و حبس کردن آفریده شده اند، لیکن آوند آهنگر در سرشت برای فشردن ماده آفریده شده است.

۴- ممکن است خود آوند به حالت بسیار سست در آمده باشد که اصلاً نتواند آب پشت را در خود نگهدارد.

۵- محتمل است که لوله رگهای آب بر، بسیار گشادتر از حالت طبیعی شده باشند و آب بدون کنترل کامل از آن گذارهای گشاد بگذرد و بیرون ریزد.

۶- احتمال دارد ماهیچه نگهبان آب در آوند سست شده یا متشنج شده باشد.

شاید سبب از کلیه باشد، که از شدت آرزوی جماع پیه کلیه بگدازد و این گداخته پیه - که به آب پشت می ماند - بعد از بول از مجرای ریزش مواد آبکی به خارج بیرون ریزد. شاید از اثر جماع بسیار، نه تنها آرزوی جماع از بین برود، بلکه پیه کلیه بگدازد و به دنبال بول از مجرای ادرار خارج شود؛ که اکثر آچنین ماده گداخته از پیه کلیه - که بعد از بول می آید - زیاد است و به لباس می چسبد و بسیار بد است و بدن را خسته و ناتوان می کند. بعد از آنکه به احتمال سببهای ریزش ودی اشاره کردیم، اینک به شرح سببهای خروج مذی می پردازیم:

کسی که بسیار در فکر جماع است و داستانها درباره جماع و چگونگی آن می شنود و یا با کسی روبرو می شود که وی هم بسیار آرزو مند جماع است. در هر دو حالت اندامان وابسته به آب پشت به حرکت در می آیند، اما این حرکت تمام عیار نیست و کار را یکسره نمی کند و در نتیجه به جای آب پشت خالص، مذی می آید. گاهی این حرکت شدت می یابد و آب پشت خالص بیرون می ریزد.

زنان بیشتر از مردان مذی بیرون می دهند که این مسأله دو سبب دارد:

۱- دهانه زهدان زن سُست است.

۲- اندامان آوند آب پشت در زنان ناتوان تر از آوند آب پشت در مردان است. در باقی سببها - که ذکر کردیم - هر دو شریکند.

نشانیها

اگر سبب زیاد ریزش کردن آب پشت، از بسیاری و تراکم آب پشت باشد و لا غیر و شخص هر چند هم زیاد جماع کند، اندازه آب پشت کاهش نمی یابد و جماع کننده از اثر جماع ناتوان نمی شود، این حالت طبیعی است. اگر بدن جماع کننده ناتوان است و آوندهای آب پشت نیر و مندند و آب به حد زیاد بیرون می آید و در قوام نقص و کاهشی ندارد و ناتوان شدن و لاغر شدن بدن دلیل بر غیر طبیعی بودن آن است.

اگر آب پشت رقیق و کم مایه در آوند جمع می شود، وقتی که بیرون می آید و مشاهده می کنی که کم مایه است، شناسنامه اش را با خود دارد.

اگر علت از تند مزاجی و فشار است که به حد زیاد بیرون می آید، در حالی که در راه بیرون آمدن است، خود شخص آن را حس می کند این حالت ممکن است سوزش بول همراه داشته باشد، رنگ بول مایل به زرد می شود. بقیه سببهای سابقاً ذکر شده، از قبیل چگونگی غذا و چگونگی جنبش و حرکتهای انسان نیز پدیدار می شوند.

اگر ریزش مواد از آلت تناسلی سببش ناتوانی ابزار کار و ناتوانی نیروی گیرنده و نگهدارنده در آوندها باشد، آب پشت می ریزد در حالیکه آلت تناسلی بر نمی خیزد. و همینطور است اگر ابزار کار از هر سببی سُست شده باشند.

اگر از اثر تشنج آوندها باشد، بیرون ریختن آب پشت با درخواستن آلت تناسلی همراه است.

اگر سبب نیر و مندی زیاد، نیروی دافعه باشد و بعداً سست شود، تشنج روی می دهد که علامت تشنج را دانستی.

علاج

کسی که به ریزش بی رویه آب پشت و پیر و ن دادن ودی و مذی مبتلا است، باید غذای خود را کمتر کند، پاکسازی به عمل آورد، علاجهایی را که برای خشکانیدن آب پشت بیان کردیم بکار برد تا آب پشتش کمتر شود. داروهایی را که ذکر کردیم، تند مزاجی آب پشت را می توان وسیله آنها اصلاح کرد. علاج تشنج و سستی و فروهستگی را نیز شرح داده ایم و دانسته ای!

اگر ریزش مواد از آلت تناسلی از اثر کم مایگی و رقت ماده باشد، علاجش غذاها و داروهای گیرنده و گرمی بخش است که آنها را با داروها و غذاهای خشکاننده آب پشت مخلوط کنی؛ که اینها را همه دانسته ای! غذاهای غلیظ کننده آب پشت مانند: آش گندم کوبیده و حلیم بخورند. داروها و غذاهای گیرنده نیر و مند و همان غذاها و داروهای گیرنده باشد که ذکر کردیم که از جمله آنها داروهای تناولی و مالیدنی بودند.

اگر سبب از نیر و مندی بیش از حد طبیعی نیروی دفع کننده ماده آب پشت است، علاجش سردی بخشها و کمی از تخدیر کننده ها است. نعنای برای غلیظ و پرمایه کردن آب پشت و برای تقویت اندامان ایزاری و آوندها - که آب را در خود نگهدارند و نگذارند بتر اود و پیر و ن رود بسیار - داروی خوبی است.

در کتابهای طبی - که برخی از طبیبان نوشته اند - از داروهای ترکیبی بسیاری برای منع ریزش مواد آبکی از مجرای بول نام برده اند؛ اما من بسیار می ترسم این داروها را نقل کنم که نکند از اثر حبس کردن و باز داشتن ماده، این بار آب پشت زیادتر شود و بر هم مترکم گردد.

فصل دوازدهم

خوابهای جنسی

سبب دیدن خوابهای جنسی و ریزش دادن آب پشت در خواب، همان سببهای حرکت کردن آب پشت و فرو ریختن آن است که امکان دارد تنها وقتی به حرکت درآید که انسان در خواب است و بویژه هنگامی که بر پشت خوابیده است؛ چنانکه این حالتها را به تفصیل بیان کردیم و از آن فراغت یافتیم. علاج نیز همان علاجها است که بیان شده اند.

اگر پارچه نازک از سرب بر پشت بندند خوب علاجی است، لیکن احتمال دارد که سرب به کلیه زیان برساند؛ پس باید این نکته را مراعات کنند. بر زیر انداز سردی بخش و سردیاب بر برگ بید و امثال برگ بید بخوابند.

فصل سیزدهم آب پشت کم و نخ مانند

سببها درست مقابل و ضد سببهای بیرون ریختن آب پشت است، که اکثراً در کسانی که بسیار خسته می شوند و دائم مشغول ورزش و کار بدنی هستند، این حالت دیده می شود. علاج این حالت همان علاج تقویت نیروی جنسی است و علاج نخ مانند در آب پشت علاجهای رطوبت بخشیدن به بدن است.

فصل چهاردهم

زیان دیدن از جماع و از ترك جماع

کسانی هستند که اگر جماع کنند از اثر جماع ناتوان می شوند و اگر جماع نکنند باز زیانهایی می بینند؛ علاج این حالت به دستور زیر است:

۱- چنین کسانی قبل از هر چیز باید به نیر و بخشی معده پیردازند و کاری کنند که معده به خوبی غذا را هضم کند. برای تقویت معده و تقویت دستگاه گوارش، داروهای تناسلی، داروهای مالیدنی و داروهای بر معده گذاشتنی را در بحث علاج معده ذکر کرده ایم، بدانها رجوع کنند تا حالت ناتوانی که بعد از عمل جماع بدانها دست می دهد از بین برود.

۲- داروهای سازگار با قلب و تقویت کننده قلب بکار برند.

۳- داروهای سردی بخش و گیرنده آب پشت را بر اندامان وابسته و مربوط به جماع استعمال کنند - که اینها را به تفصیل شرح می دهیم - همچنین داروهای ضد تولید آب پشت تناول کنند.

۴- رختخواب و داروهای مالیدنی بر اندامهای تناسلی شبیه آن باشد که در علاج بیماری فرسیموس (فریسیموس - فریافیسیموس - نسخه) لازمه معالجه است.

۵- باید از هر چه تولید آب پشت می کند دوری جویند و ورزشهایی بکنند که قسمت بالایی تن را تقویت می کند، از قبیل: توپ بازی، گوی و چوگان بازی و برداشتن وزنه سنگین.

۶- باید کم کم و به تدریج جماع را کاهش دهند مثلاً: ششی که جماع می کنند دوشب نکنند و بعد فاصله را بیشتر کنند و در این اثنا به اصلاح نوع غذا مشغول باشند. اگر جماع کردند فوراً بخوابند. برای اینکه جماع را فراموش کنند خود را به بازیهای سرگرم کننده مشغول سازند تا به تدریج هوس آن از سرشان می افتند.

۷- نان خوب و برگزیده و خوب برشته را در شراب خوب تر کنند و بخورند که در رفع ناتوانی بعد از جماع علاج خوبی است.

کسانی هستند که در نتیجه جماع زیاد ناتوان می شوند و نیروی جسمی خود را از دست می دهند و کسانی هستند که زیاد جماع کرده اند و در نتیجه چشم و سایر حواس و سرشان آسیب دیده یا بر اعصابشان اثر گذاشته و به لرزه مبتلا می شوند.

علاج

باید غذاهایی که می‌خورند دارای نیروی تغذیه دهنده زیاد باشد. مقدار غذا را کمتر کنند اما همین مقدار کم باید بسیار مغذی باشد. همچنین غذا باید گرمی بخش و رطوبت بخش باشد.

حمام رفتن، در آبهای گرم معدنی آب تنی کردن، استعمال عطر و خوشبوها، خوابیدن، آرام گرفتن و حرکت نکردن زیاد، به تماشای دیدنی‌ها رفتن و دلخوش شدن از جمله معالجات هستند. ناشتا چندانکه می‌توانند شیر گوسفند یا شیر گاو بخورند و بر آن بخوابند؛ شیر در نیرو بخشیدن به تن چنین کسانی و در چنین حالاتی بسیار بهره‌رسان است. همچنین باید ورزشهای تقویت بدن را ادامه دهند.

اگر همراه با رطوبت بخشیدن زیاد به بدن معجون مثر و دیطوس (میترا دات) یا داروی مُشک بخورند تقویت می‌شوند.

اگر از اثر جماع زیاد چشم کم‌سو شد، بدان که سبب از مغز است. باید بر دوام سر بیمار را وسیله روغن بنفشه چرب‌کنی، وسیله روغن بنفشه او را به عطسه در آوری، قطراتی از روغن بنفشه در گوش بیمار بچکانی و بیمار را وادار کنی در آب شیرین داخل شود و چشم را در زیر آب باز کند. اگر از اثر جماع زیاد بیمار به لرز مبتلا شده است، او را معاینه کن! اگر تشخیص دادی که ماده آب پشت در بدنش بسیار است و رطوبی است، اول او را وسیله بیه هندوانه ابو جهل یا سیما هنگ و لوف پاکسازی کن و بعد از آن به معالجه اعصاب بپرداز. داروهای تقویت اعصاب باید مالیدنیهای بسیار نیرومند باشند و مشک و عنبر در آنها وارد باشد.

روغنهای مناسب در علاج اعصاب عبارتند از: روغن کوشنه، روغن سنبل رومی، روغن سوسن، روغن مشک زمین، روغن پیوند مریم، روغن نمر سر و کوهی و هر روغنی که گرم مزاج و تا اندازه‌ای گیرندگی داشته باشد خوب است که بر عصبهای تن بیمار بمالند.

اگر دیدی که علت از بسیاری رطوبی بودن زیاد در ماده نیست، پاکسازی نمی‌خواهد، تنها داروهای علاج لرز را - که داروهای مالیدنی هستند - استعمال کن!

اگر بعد از استعمال داروهای مالیدنی در علاج لرز باز لرز باقی بود، جواشیر را در آب مرزنگوش تجویز کن که بیمار تناول کند. آب مرزنگوش هفت مثقال باشد و جواشیر چندان باشد که بیمار تحمل می‌کند.

فصل پانزدهم

برخاستن و برخیزاندن آلت تناسلی بدون آرزوی جنسی

پایب برخواستن ذکر اکثر اسببش جمع شدن و موجود بودن باد زیاد در اطراف ابزار جماع است، که وجود چنین بادی به این کثرت چند احتمال دارد:

- ۱- باد در خود پی رگ تو خالی به وجود آمده و سبب باد کردگی آلت تناسلی شده است.
- ۲- باد از خارج پی رگ میان تهی (از شریانها) راهی پی رگ میان تهی شده و در آن جا جمع آمده و

در آلت دمیده است.

۳- باد کذایی در آوندهای آب پشت بوده و به پی رگ تو خالی در آمده است در نتیجه پی رگ تو خالی باد کرده است.

۴- ممکن است این باد هم از شریانها و هم از آوندهای آب پشت آمده باشد که وسیله بر خاستن شده است.

ماده ای که چنین بادی را تولید می کند ماده رطوبتی در حد زیاد است و حرارتی که بر آن تأثیر دارد کم است. چگونگی تحرك این ماده رطوبی زیاد و بادزا دو حالت احتمالی دارد:

۱- در آوندهای آب پشت و در هر جایی که تولید شده است ثابت و نامتحرك است.

۲- در جایی که هست خود را محکم نجسبانیده و قابل حرکت کردن است.

خلاصه در هر يك از این دو حالت که باشد، بادی که از آن تولید می شود سببش یکی از دو حالت

زیر است:

الف- ماندگار بودن و نیرو گرفتن چنین باد بر خیزاننده آلت تناسلی سرد است.

ب- باد تولید شده پرمایه و پر پشت است.

در هر حال همین جنبش باد و باد کردن آلت تناسلی به احتمال قوی از سببهایی است که ذکر شد اما ممکن است در شرایط دیگری نیز این حالت رخ دهد مثلاً:

الف- در لایه میان پوست ذکر و گوشت و پی ذکر و در نزدیکیهای آن سفتی و برهم متراکم شدن ماده ای باشد که از تحلیل رفتن باد جلوگیری کند.

ب- دهانه رگهایی که به سوی ذکر می آیند گشادتر از حالت طبیعی شوند، چنانکه در کسانی که تهیگاه را به شدت می بندند این حالت مشاهده می شود.

ج- در کسانی که مدت زیادی جماع نداشته اند، آب پشت به حرکت در می آید و در نتیجه باد به شدت به ذکر می دمند.

ممکن است این باد کردگی همیشه ای ذکر به بیماری فرسیموس (بازی با آلت) بینجامد.

به عنوان جمع بندی آنچه که گفته شد می توان علل باد کردگی آلت تناسلی را به صورت زیر

دسته بندی کرد:

الف: غذا و نوشیدنی.

۱- غذاهای گرمی زا و تند مزه یا غذاهای بادزا مانند: نخود، انگور، زرده تخم مرغ.

۲- غذاهای گرمی زا و تند مزه و بادزا مانند ترتیزك آبی.

۳- چیزهایی که خاصیت تولید آب پشت دارند، مانند: شراب تازه ساخته شده.

ب: برخی عادات که از انسان سر می زند:

۱- زیاد بر پشت خوابیدن که در نتیجه آن آب پشت می گدازد و به باد تبدیل می شود.

۲- تند بستن تهیگاه وسیله کمر بند یا پارچه که دهانه رگهای راهی به ذکر را گشادتر می کند.

حال ببینیم این فرسیموس چه کاره است و این اسم از کجا منبع دارد؟

— این حالت به کسی نسبت داده شده است که اسمش فرسیموس یا فریسموس یا فریافیسوس

بوده است و کارش بازی با ذکر بوده و در این بدعت عجیب شهرت یافته است.

فرسیموس عبارت از حالتی است که به علنی یکی از عوامل محرك آلت تناسلی نیر و گیرد و آلت تناسلی راست شود و فشار آورد، بدون اینکه آرزوی جماع در میان باشد و بدون اینکه دارنده ذکر نیاز به برخواستن آن داشته باشد گاهی ممکن است آلت تناسلی بعد از جماع هم باز خیال خوابیدن نداشته باشد! اگر صاحب ذکر با این برخواستن بی سبب بادیست بازی کند ممکن است از این دست بر سر مالیدن و نوازش دادن و مهر بانی کردن با آلت ذکر نمو کند و بزرگتر یا درازتر از حالت عادی شود؛ زیرا در اثر این همه بی خوابی کشیدن راست ایستادن، مواد زیاد - که اکثراً سببش گرم است - به داخلش ریزش می کند. که در حقیقت این یک نوع بیماری است و اگر معالجه نشود ممکن است آوندهای آب پشت را کش دهد و به ورم گرم مبتلا سازد و بالاخره به مرگ دارنده ذکر بینجامد.

نشانیها

اگر بدانچه که درباره ابزار جماع و سرچشمه های نیروی آنها و علاجها و نشانیهای عمومی و خصوصی - که در بالا ذکر کرده ایم رجوع کنی و با دقت همه را بازخوانی، نشانیهای بیشتر می یابی؛ پس بدانها رجوع کن!

این را نیز بدان! که اگر باد بر خیزاننده ذکر - که به طور غیر طبیعی و بی مناسبت بر می خیزد - از خود ذکر به وجود آمده باشد، نشانیهای آن از پیش آمده است، و آن اینکه قبل از مبتلا شدن به این حالت، مدتی حالت پرش در پوست ذکر رخ می دهد. اگر این پرش قبلی نبود، بدان که باد دمیده در ذکر از شریانها و آوندهای آب پشت تولید شده و به ذکر درآمده است.

علاج

در علاج این برخواستن همیشگی ذکر - که خارج از حالت طبیعی است - داروهای تناولی و مالیدنی وجود دارند که عبارتند از بازدارنده های بادکردگی و سابقاً ذکر شده اند. اما اگر مسأله فرسیموسی است و انسان عادت گرفته است که بادیست با ذکر بازی کند و در حال برخاستن بی رویه آن را بادیست نوازش کند و مانع خوابیدن ذکر شود، علاجش به قرار زیر است:

- ۱- بیمار باید قی کند و مواد بادزا از راه قی به بیرون پرت کند.
- ۲- به کمک رگ زدن و خونگیری مواد ناباب تولیدکننده باد موزی را با خون بیرون دهد.
- ۳- نباید به هیچ وجه وسیله اسهال دادن پاکسازی شود؛ زیرا بیم آن می رود که از اثر اسهال مواد موزی از بالا به سوی اندامان ابزاری جماع سرازیر شوند.
- ۴- باید وسیله ورزش تقویت کننده اندامان، قسمت بالایی تن خود را تقویت دهد؛ مثلاً توپ بازی با چوب و گوی و چوگان بازی و غیره را مداوم انجام دهد.
- ۵- تا ممکن باشد نباید جماع کند مگر اینکه از ترك جماع بیم زیانی برود.

- ۶- وسیله آب، زیر اندازی که گل محمدی یا برگ بید بر آن گسترده باشد مزاج را خنک گرداند.
- ۷- داروهای مالیدنی و مرهمهای سردی بخش بسیار قوی - که ذکر شده اند - استعمال شوند.
- ۸- صفحه ای نازک از سرب بر زهار ببندد.
- ۹- داروهای تناولی بسیار سردی بخش از قبیل: نیلوفر، کافور و کاهو در علاج این حالت بسیار مفیدند.

در اثنای علاج و بعد از علاج باید در کاهش دادن ماده باد بکوشند و برای این منظور داروهایی را استعمال کنند که نرم کننده و لطیف هستند اما به حد زیاد گرمی بخش نیستند، از قبیل: داروهای مالیدنی و پاشیدنی که از بابونه و گیاه پنج انگشت استخراج می شوند. بعد از آنکه ماده بادی رخت بر بست، داروهایی مانند: فیجن، بزر پنج انگشت و امثال آنها را استعمال کند و شراب سفید کم مایه بخورد. باید به کلی از جماع پرهیزد و اصلاً فکرش را نکند و نگذارد که تحریک شود؛ مگر اینکه دلیل حالت فرسیموس از ترك جماع باشد و شخص در عین آرزوی جماع، امکان آن را نداشته باشد و ناچار با ذکرش بازی کند و در نتیجه هم انسان و هم ذکر به این دست بازی خو گرفته اند و نوعی بیماری شده است! در این حالت علاج آن است که هر طوری شده بیمار جماع کند، غذایش عدس و امثال عدس باشد و ترشی زیاد نخورد؛ زیرا ممکن است ترشی باد تولید کند.

فصل شانزدهم

عذیوط

گاهی حالتی بر کسانی دست دهد که در اثنای جماع همینکه به حالت انزال رسیدند، مقعد آنقدر سست می شود که کنترل مدفوع را از دست می دهد. این نوع بیماری بر خودریدن در اثنای جماع را عذیوط نام نهاده اند.

اکثراً کسانی به این درد بر خودریدن در اثنای جماع مبتلا می شوند که بیش از حد آرزوی جماع دارند و از جماع زیاد لذت می برند و از گداختن و تحلیل رفتن ماده روان - که با آب پشت آید - می آسایند و بسیاری از این اشخاص سست گوشت هستند.

علاج

باید مرهمها و داروهای گذاشتنی گیرنده و تقویت کننده ماهیچه را استعمال کنند، از قبیل: روغن سنبل رومی - که در این باره ویژگی دارد - روغن سرو و روغن سرو کوهی. مرهم ترکیبی زیر نیز بسیار مفید است و آزمایش شده است.

۱- این نوع اخیر از فرسیموس، همان عمل استمناء به وسیله دست است که در فارسی آن را جلق می گویند - م.

نسخه:

روغن به، روغن حنا، کهر با، اقا قیا، سوسن خشکیده، گیاه حنا، کهر با و اقا قیا و سوسن خشکیده و گیاه حنا را بکوبند و بسایند و باروغن به و روغن حنا در هم قاطی کنند و مرهم شود و بر سوراخ مقعد بگذارند.

برداشتنی های خشک باید به کار روند و بویژه هنگام جماع که شیاف راه را بر مدفوع ببندد، مثلاً شیاف برداشتنی از رامک و مازو، کندر و گلنار درست کنند و هنگام جماع در مقعد فرو کنند. روغنهای گیرنده بردارند که در این باره مفید فایده اند.

اینکه برخی از اطباء گویند لازم است غذای خوب و لطیف بخورند، اصلاً ربطی به موضوع ندارد؛ مگر اینکه منظورشان غذای بیوست آور باشد که بیمار بخورد و در نتیجه مدفوعش به آسانی بیرون نیاید. همچنین گفته اند که حقه های چرب سردی بخش در این علاج خوب است؛ که به عقیده من آنهم هیچ بهره ای در بر ندارد. تنها علاجی که من گفته ام علاج اساسی است و باید به هر وسیله ممکن کاری کرد که تندمزاجی و شدت آب پشت را کاهش داد و قلب و مغز چنین اشخاصی را نیرو بخشید.

فصل هفدهم

ابنه

در حقیقت ابنه نوعی بیماری است که بعضی از مردان بدان مبتلا می شوند و می خواهند مرد با آنها جماع کند.

— این بیماری از کجا منشأ می گیرد؟

— چندین احتمال دارد:

۱- شخص به شدت آرزوی جماع دارد طوری که از حالت طبیعی بیشتر آرزوی جماع می کند و این آرزو خیال و اوهاش را به خود مشغول کرده است.

۲- آب پشتش زیاد است و بر هم مترکم شده که حرکت نمی کند و قلب ناتوان دارد.

۳- ذکرش همواره در بر خواستن ناتوان بوده است یا اینکه قبل از ابتلا به این عادت ناتوان شده است.

۴- عادت به جماع گرفته است و بسیار آرزو دارد که جماع کند، اما نمی تواند یا می تواند اما بسیار ناتوان است و بهره ای چندان از آن نمی برد که او را ارضا کند. او می خواهد دو کس را ببیند که با هم جماع می کنند و از تماشای آنها لذت ببرد و تماشائی ترین وقت آن است که با خود او جماع کنند؛ آنگاه آرزوی جنسی در او به حرکت درمی آید و این به حرکت در آمدن سر به یکی از دو حالت زیر می کشد:

۱- هنگامی که با او عمل انجام می دهند او هم آب پشت می ریزد.

۲- یا دست کم آلتش برمی خیزد و آرزویش را بر آورده می کند؛ یعنی برخی از ابنه ها هر گاه

جماع کننده را فاعل خود حس می کنند و هنگامی که مفعول واقع می شوند، آلت تناسلیشان برمی خیزد و آرزوی جماع در آنها نیرو می گیرد و آب پشت ایشان نیز می ریزد و از این اشتیاق آسوده می شوند. ریزش آب پشت ممکن است خودبه خود باشد یا خودآینه با دست آب پشت را به بیرون بریزد.

برخی از آینه ها زمانی که با آنها جماع می شود، با اینکه آرزوشان نیرو می گیرد اما نمی توانند آب پشت بریزند؛ لیکن آمادگی پیدا می کنند که با غیر جماع کنند. جان کلام اینکه باید این عادت را از پست فطرتی، بی اخلاقی، بدخویی و مزاج زنانه يك مرد دانست. برخی که به این کار ننگین خود می گیرند کسانی هستند که تن زیباتر از تن نرینه گان دیگر دارند.

این را بدان! هر چه در این باره بگویند که با این بیان ما - که ذکر شد - مطابقت نداشته باشد، هیچ اساسی ندارد؛ مسأله همین است که ما گفتیم. جاهل ترین طبیب طبیعی است که می خواهد این چنین بیماران را معالجه کند. بیماری آنها وهمی (روانی) است و اصلاً ربطی به حالات جسمانی ندارد. تنها علاجی که در این باره مفید می باشد آن است که اندوهگین شوند، گرسنه شوند، بی خوابی بکشند، آنها را کتک بزنند و به هر وسیله ای که باشد این آرزوی ننگ آور را در آنها کاهش دهند و بالاخره از بین ببرند.

یکی از اطباء عقیده دارد که سبب اینه شدن، در تکوین جسم آن شخص - که اینه می شود - موجود است. گوید: پی رگ حساس و حس بخشی که به ذکر درمی آید، در جسم این اشخاص دوشاخه شده است؛ شاخه ای از آن - که بسیار باریک است - به بیخ ذکر رسیده و به آن پیوسته است و شاخه سستتر به سوی سر ذکر آمده است و در آنجا اقامت گزیده است. شاخه نازک به خاراندن شدید نیاز دارد تا حرکت کند و جان بگیرد و انسان را وادار به جماع کند، وگرنه یعنی تا خارش دادن آن شاخه باریک که در بیخ ذکر جای دارد صورت نگیرد، لذت از جماع کامل نیست. این است که تن در می دهند مفعول قرار بگیرند، که در این عمل آن شاخه نازک می خارد.

در واقع این نظریه و عقیده دور از باور است، اما تنها اینکه می گوید رگ حساس به سر ذکر می رسد صحیح و مورد اعتماد است.

چیزهای گوناگون در این باره را کسانی گفته اند که خود در این کار ننگین دست داشته اند و من خودم از چنین کسانی چیزهایی شنیده ام که برایم بازگو کرده اند.

فصل هجدهم

نر ماده

انسانهایی هستند که نه آلت تناسلی مردانه دارند و نه زنانه هستند که هر دورا دارند؛ لیکن یکی از آنها از دیگری ناتوان تر و لاغر تر و پنهان تر است. یا یکی اصلاً در نگاه پیدا نیست و یکی از دو اندام مذکور بارز و آشکار است و ادراک از یکی می ریزد و دیگری مسدود است و هستند که هر دورا آشکار

دارند و از هر دوراه ادرار را بیرون می دهند.

از مردم شنیده ام که گویند برخی از این نر ماده ها می توانند با زن جماع کنند و نیز مردان می توانند با آنها جماع کنند؛ که البته کمتر می توانم این فرمایش را تصدیق کنم. بسیاری از این اشخاص را می توان وسیله بریدن یکی از این دو اندام (آنچه ناپیداتر است) معالجه کرد و زخم ناشی از عمل جراحی را مداوا نمود.

فصل نوزدهم

زیان اجتماعی ناشی از شرم طیب

طیبیان معالج بیماران شرم دارند که درباره بزرگ شدن ذکر مردان یا تنگ شدن فرج زنان و لذت بردن زنان از جماع، شرحی بدهند و این مسائل را بیان کنند؛ اما نمی دانند که در این پرده پوشی چه زیانهایی به مردم می رسانند. نمی دانند که این مسائل با تولید نسل ارتباط مستقیم دارد. یا می دانند و خجالت می کشند بگویند؛ در حالیکه پای مسایل بسیار مهمی در میان است خجالت معنی ندارد. بسیار اتفاق افتد که ذکر مرد کوچک یا کوتاه است و چون این کوچکی از حد طبیعی کمتر است برای زن هیچ لذتی در بر ندارد، زن آب پشتش نمی ریزد و اگر آب پشت زن برنج شود و با آب پشت مرد مخلوط نشود، تکوین جنین صورت پذیر نیست. شاید همین کوتاهی و کوچکی ذکر موجب شود که زن از شوهرش نفرت پیدا کند و بی مرد دیگری بگردد. و از آن سوی اگر فرج زن تنگ نباشد، مرد را خوش نیاید و از اثر نفرت مرد زن نیز دلگیری می شود و با شوهر نمی سازد آن وقت هم مرد و هم زن می خواهند جفت خود را عوض کنند.

مسئله لذت دیدن از جماع بین زن و شوهر بسیار جای اهمیت است؛ زنها دیرتر از مردان آب پشتشان بر می جوشد؛ اگر مرد قبل از آسودن زن کارش تمام شود و ذکر را بیرون کشد و هنوز لذتی به زن نرسیده باشد، زن را هیجان زده می کند و به دلیل محروم شدن از لذت رنج می برد؛ که از این گونه جماع نیز نسلی بیار نمی آید و زن که از جماع شوهر لذت نمی بیند و آرزوی جنسی اش ارضا نمی شود، پی هر فرصتی می گردد که ارضا گردد. اینگونه زنان حتی اگر نتوانستند مردی پیدا کنند، از روی ناچاری هم ردی را از میان زنان بر می گزینند و از بر هم ساییدن فرج آرزو را تا اندازه ای فرو می نشانند.

فصل بیستم

لذت مرد و زن در جماع

وقتی که زن و مرد می خواهند مجامعت کنند، یکی از آنها یکی از این داروها را در دهن نگه دارد و آب دهن را در اندرون ذکر و فرج استعمال کند. داروهای لذت بخش از این قرارند: صمغ انگدان، کبابه، عسل آمله، محموده (سقمونیا) که در عسل بسر شد، زنجبیل و عسل، فلفل و عسل. بهترین

طریقه آن است که آب دهن کذائی را بر قسمت انتهایی ذکر نیز بمالند و تنها به ابتدای آن اکتفا نکنند؛ زیرا در غیر این صورت کار بهره کامل نمی دهد.

فصل بیست و یکم بزرگ کردن ذکر

کسی که ذکر لاغر و کوچک داردومی خواهد آن را بزرگتر و گردن کلفت تر کند، دستورات زیر را به کار برد:

۱- پارچه ای زیر را گرم کند و ذکر را بدان ماساژ دهد و سپس شیر بر آن بریزد؛ اگر شیر گوسفند باشد بهتر است.

۲- پس از ماساژ دادن با پارچه زیر و گرم و شیر بر آن پاشیدن، وسیله بیه - هر نوع بیهی که باشد - و وسیله روغنهای گرم - که ذکر شده اند - ذکر را بمالد و ماساژ دهد.

۳- بعد از این ماساژ دادن زفت بر ذکر بچسباند؛ زفت خون را به سوی خود جذب می کند و آن را حبس کرده و نگه می دارد؛ زیرا زفت لزوجت دارد و خون را وسیله ماده چربی که در آن است منعقد می سازد.

صبحها و طرف غر و بها چندین روز این عمل را تکرار کند. و چگونگی زفت بر ذکر چسبانیدن را از کتاب چهارم قانون که در بحث از آرایش ذکر کرده ایم یاد بگیرد. در آنجا چگونگی چاق کردن اندامان را به تفصیل شرح داده ایم.

۴- اینک چندین داروی دیگر که در این باره مفید فایده اند:

الف - زالو را خشک کنند و بر ذکر مالند.

ب - کرم خاکی سرخ رنگ را بر ذکر بمالند.

ج - شیر گیاه جلیباب را - که نوعی از لبلاب است و شیر دارد - بر ذکر مالند.

د - آب ریحان کوهی نیز در بزرگ کردن ذکر تأثیر دارد.

ه - زالو را در نارگیل بیندازند که آب نارگیل در نارگیل باشد. مدت یک هفته و بیشتر بمالند تا در آنجا خشک می شود، آنگاه زالوی خشک شده را خرد بسایند و بر ذکر بمالند.

فصل بیست و دوم تنگ کننده های فرج

زنی که از گشادی آلت تناسلی اش دررنج است و می خواهد آن را تنگ گرداند، دستورات زیر را به کار برد:

نسخه:

عود، مشک زمین (سعد)، زنجبیل بیابانی (راسن)، میخک، رامک (قرص دوشاب و مازویا قرص خرمای و مازو) و اندکی مشک. همه را خرد کنند و بسایند تا گردمانند می شود، با پارچه ای نازک و کم نسج آن را ببیزند. دستمالی را در میسوسن (شربت - شراب سوسن) خیس کنند و از این گرد و داروها را بر آن پاشند و در فرج بردارند.

نسخه دیگر:

مازوی نارسیده دو جزء، شکوفه گورگیاه یک جزء. هر دورا خرد بسایند و گردمانند کنند و با الک تنگ سوراخ ببیزند و دستمالی در شراب خیس کنند و این گرد داروها را بر آن پاشند و بردارند و چندین بار این دستمال را عوض کنند و بردارند به حالت باکرگی برمی گردند

نسخه دیگر:

پوست صنوبر کو بیده چهار جزء، شب (زاج بلوری) دو جزء، سعد (مشک زمین) یک جزء. همه را با هم در شراب ریحانی (خوشبو) ریزند و بر آتش بجوشانند. دستمالی کتانی را در آن خیس کنند و بردارند.

این داروی جو شیده با شراب ریحانی را در ظرفی سرپوشیده و سر بسته نگهدارند و چندین بار این برداشتن را تکرار کنند. دارویی بسیار خوب است که بارها آزموده شده و نتیجه خوب داده است.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

فصل بیست و سوم گرم کننده فرج

نسخه:

مشک، سگ و زعفران در شراب ریحانی بر آتش بجوشند. پارچه ای کتانی را در آن خیس کنند تا خوب آب کشیده می شود سپس استعمال کنند؛ که علاوه بر گرمی بخشیدن اندام را خوشبو نیز می کند.

گرمدانه نیز در گرمی دادن به فرج اثر شگفت آور دارد.

گفتار دوم

اندامهای مربوط به جماع، خارج از غریزه جنسی

فصل اول

ورم گرم در بیضه و اطراف آن

ممکن است بیضه به ورم گرم مبتلا شود و ممکن است کیسه بیضه (بیضه دان) دچار ورم گرم گردد. اگر ورم گریبانگیر کیسه چرمین بیضه‌ها باشد، از رنگ، سختی و نرمی آن - که با دست لمس می‌کنی - آن را می‌شناسی. اما اگر ورم در خود بیضه باشد، این تشخیص دشوارتر است؛ زیرا باید بیضه را در داخل کیسه معاینه کنی و نمی‌توانی آن را ببینی. ممکن است همراه ورم بیضه تب هم باشد؛ زیرا بیضه از اندامان ارزشمند است و با قلب پیوستگی دارد و ارتباطش با قلب زیاد است. بسیار رخ داده است، کیسه خایه‌ها می‌افتد و برمی‌گردد اما بیضه‌ها در جای خود آویزانند. منظور از برگشتن این است که وقتی بیضه دان می‌افتد و از بین می‌رود، کیسه دیگری باز از نو می‌روید و به هم جوش می‌خورد و این دفعه سفت‌تر و سخت‌تر از دفعه قبلی می‌شود. بارها اتفاق افتاده که ورم بیضه خوره شده است. در این حالت ناگزیر باید بیضه را از کار انداخت که خوره منتشر نشود. گاهی رخ می‌دهد کسی که ورم در بیضه دارد به سرفه کردنمانندی مبتلا می‌شود که در نتیجه ماده ورم به سینه می‌رسد.

علاج

اگر ورم در بیضه است حتماً باید بیمار را رگ بزنی و اسهال دهی و بویژه اگر وسایل اسهال را از پایین به کاربیری بهتر است. اگر وسیله برداشتنی‌ها در مقعد، بیمار را اسهال دهی نفع بسیار بینی که ماده را به سوی مقعد انتقال می‌دهی. شاید به رگ زدن درد و جا نیاز باشد؛ اول رگ دست و بعد از آن رگ صافن را بزنی! وقتی رگ می‌زنی دقت کن کدام طرف درد می‌کند، آن طرف را بزنی! و اگر درد ورم بیضه از هر دو طرف احساس شد، باید به حد لازم خون از هر دو دست بیمار بکشی. غذای بیمار کم و سبک باشد. گوشت و امثال گوشت نخورد و معالجه با انعطاف و نرمش

صورت پذیرد. قبلاً وقتی که ورم شروع به سر بر آوردن کرده است، دستمالی را در سر که و گلاب و لعابها و افشره میوه ها و گیاهان سردمزاج خیس کن و بر خایه بگذار و همینکه احساس کردی که ورم دارد افزایش می یابد، داروهای گذاشتنی و مالیدنی بر خایه را استعمال کن که به قرار زیرند: آب تاجریزی، آب کدو، آب نی سبز- که آب نی سبز ویژگی دارد- آب کاسنی، آرد جو و آرد باقلی با کمی زعفران و روغن گل.

برگ کاکنه و آرد جو را با آرد عدس بر بیضه ورم کرده بگذاری خوب است، که ما خود تجربه کرده ایم.

برگ نی سبز، آرد باقلی و روغن گل با هم ضماد شوند و بر خایه بگذار. آرد باقلی و بنفشه خشک ساییده در اجزاء برابر را خوب به هم بزنی و ضماد بگذاری، بسیار خوب است و ما آزموده ایم.

اگر حرارت و درد ورم بسیار شدید باشند، باید همراه داروهای بازدارنده ورم، داروی مخدر مانند برگ گیاه بنگ هم در ضماد باشد.

اگر ورم هنوز تا اندازه ای سفت بود، یا از مرحله نخستین تا اندازه ای تجاوز کرد و این مسأله را به وضوح دریافتی، باید داروهای رساننده ورم را به کارگیری. دستور استعمال رساننده های ورم بیضه چنین است:

در مرحله اول آرد باقلی و بایونه و خطمی با لعاب بزرگتان و میبه (سیکی) را در هم بسرش و بر خایه بگذار یا آرد جو را با عسل و آب ضماد کن و بر خایه ورم زده بگذار یا برگ کلم را با آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل قاطی کن و بر خایه ورم کرده بگذار! اگر به داروی تحلیل برنده و بازدارنده ورم از افزایش نیاز بود، داروی آزمون شده زیر خوب است.

نسخه:

مویز خالی شده از هسته و زیره را با هم بسای و در شراب سیاه انگوری بسرش و بر خایه بگذار!

نسخه دیگر:

برگ کلم و شنبلیله را با هم بپز و بر خایه بگذار!

نسخه دیگر:

آرد باقلی، مویز چاق از هسته تهی شده و زیره را در شراب مخلوط با آب بر آتش گذار که بجوشند. از آن بر خایه ورم زده بمال!

نسخه دیگر:

آرد جو و سرگین گاورا که در سر که خیس شده است با کمی زیره و کمی آب تاجریزی درهم

بسرش و بر خایه ورم زده بگذار!

نسخه دیگر:

خاکستر هسته خرما و بزر خطمی هر يك يك جزء، در سرکه بسرش و ضماد ساز!

نسخه دیگر:

خاکستر کلم و سفیده تخم مرغ یا با زرده تخم مرغ را درهم قاطی کن و بر بیضه ورم زده بگذار!

نسخه دیگر:

بیخ سیماهنگ و ریشه سوسن آرد شوند و در شربت عسل بسرشند و مرهم مانند شود.

نسخه دیگر:

مویز یک و برگزیده پنج جزء، چاتلانقوش در آب پخته یک جزء و نیم، زیره یک جزء، کلم نه جزء، سقز درخت صنوبر سه جزء. همه را با هم در عسل بسرش و بر بیضه ورم زده بمال و بگذار!

نسخه دیگر که در علاج ورم و قرحه بیضه خوب است:

ریم نقره را در روغن زیتون بر آتش بجوشان تا به قوام آید، آنگاه موم و صمغ صنوبر در آن بریز و آتش بردار و بر بیضه بیمار بگذار و بمال!

نسخه دیگر:

سقز درخت بنه و اندران هر يك يك جزء متساوی، روغن سوسن و روغن گاوی به اندازه کافی.

نسخه دیگر:

پونه دشتی را با قاوت قاطی کن و درهم بسرش و بر بیضه ورم زده بگذار!

نسخه دیگر:

شنبلله و بزر کتان را با آب و عسل بسرش و بر بیضه ورم کرده بگذار!

نسخه دیگر که در رسانیدن ورم گرم و ورم سرد و باد کردن بیضه بسیار تأثیر بخش است:

نخود سیاه و مویزک از هر يك يك جزء، کژدم سوخته یک جزء. درهم بسرش و بر خایه ورم کرده بگذار!

اگر ورم گرم یا ورم سرد در بیضه پدید آمده است، کمی روغن زنبق را در ذکر بیمار وارد کنی خوب است.

اگر روناس را بر بیضه ورم زده بیاویزی تأثیر بسزا دارد. در شرایطی که ورم دمل و نزدیک به خایه است، اگر کوشش کنی که آن را باز کنی مانعی ندارد، اما نباید دملی را سر باز کنی که به طرف مقعد است؛ زیرا امکان دارد ناسوری بدخیم شود. در این صورت باید آرد برنج را با آب قاطی کنی که ضماد شود و بر دمل بگذاری تا نگذارد دمل چرک کند و چرک از آن بچکد. در آخرین مرحله، روغن زنبق همراه مشک را در ذکر داخل کن و یا تنهاروغن زنبق را چند بار در ذکر بیمار وارد ساز که شفا می یابد و کافی است.

فصل دوم

ورم سرد در بیضه

ورم سرد خایه اکثراً از اثر سوء قنیه و در اثر حالات استسقایبی پیدا می شود و علاجش همان داروهای رساننده ورم گرم است، از قبیل: آرد باقلی و آرد شنبلیله بادوشاب یا آب انگور غلیظ، که بسرشند و بر بیضه گذارند. داروهای دیگر نیز هستند که از قرار زیرند:

نسخه:

کلم پر یک دست، انجیر پنج عدد. در آب با هم بجوشند تا از هم می یاشند و بر بیضه بگذارند.

نسخه دیگر که از بالایی قوی تر است:

آرد نخود، آرد باقلی، زیره، پیه کلیه حیوان، پاپونه، شاه افسر و موم. همه را درهم بسرش تا مرهم شود سپس استعمال کن.

نسخه دیگر:

مقل را در میبه (شراب سیکی) حل کن و بر بیضه دارای ورم سرد بمال و بهاش!

نسخه دیگر:

اگر روغن زنبق را چندین بار در ذکر بیمار بچکانی اثر شگفت آور دارد.

نسخه دیگر:

مصطکی و انزروت در شراب سیاه انگوری و روغن زیتون بخیسند و بر بیضه بیمار بمالند. روغن کرچک در علاج هر نوع ورم بیضه خاصیت دارد. اگر مشک با روغن زنبق را در ذکر بیمار چکانند بهترین علاج ورم بیضه است.

فصل سوم

ورم سخت بیضه و علاجش که در چند نسخه آید

نسخه:

انجیر و بیه اردک هر يك يك جزء، برگ زیتون، برگ درخت سرو و اندران از هر يك نیم جزء. همه را با روغن گاوی و شراب سیاه انگوری درهم بسرش و بر ورم کرده بگذار!

نسخه:

زاج زرد، سنگل میشی، موم، روغن گل مجمدی، منخ داخل استخوان ساق گوزن و برگ تمشک از هر يك يك جزء متساوی. همه را مخلوط کن و بیضه ورم کرده را بدان بیندای.

نسخه:

مقل و اندران را در شیر انگور (دوشاب) حل کن و با کمی آرد باقلی و روغن حیوانی درهم قاطی کن!

نسخه خوب آزموده شده:

سپوس آرد را بیاور و باز بکوب و بکوب و در الک بسیار تنگ سوراخ سفت ببیز. آنچه را که از الک پایین می آید در سکنجبین بریز. در سکنجبین باید اندران حل شده باشد. آنها را درهم بسرش و بر آتش گرم کن و به حالت نه بسیار گرم (در گرمی میانگین) بر خایه ورم کرده بچسبان و چندین بار این دارو را تکرار کن که این دارو در علاج ورم سخت بسیار مفید است.

نسخه دیگر:

بابونه، صمغ انگدان، شنبلیله، باقلی، روغن حیوانی، آب انگور منعقد شده یا انجیر پخته از هم پاشیده. همه را مخلوط کن و بر بیضه ورم کرده بگذار!

نسخه دیگر:

خاکستر هسته خرما - که سوخته دارویی آن را می دانی - دو جزء، خطمی يك جزء. هر دو را در سر که بسای و بر بیضه ورم کرده بگذار، بیمار بهره می بیند.

فصل چهارم

عاقونار ارساطون (عاقونا ارساطون - نسخه).

این بیماری همچنانکه اسمش کمتر شبیه دارد و در میان اسمها نادر است، خودش هم به ندرت اتفاق

می افتد و در زنان کمتر از مردان رخ می دهد.

این بیماری عبارت از حالت پریدن (اختلاج) در ذکر مردان است و اگر احیاناً زن بدان مبتلا شود، این حالت دهانه زهدان را در بر می گیرد. در نتیجه این پریدن اندام، آوندهای منی (آب پشت) کش داده می شوند و اگر زود علاج نشود سبب ورم گرم در آوندهای آب پشت می گردد؛ که در اثر ورم آوندها سست می شوند، کش می خورند و متشنج می شوند و بالاخره از جای تکان می خورند. گویند در حالی که این بیماری بسیار شدت یابد و کهنه شود، شکم بیمار باد می کند و بیمار عرق سرد می ریزد.

علاج

همینکه این بیماری پیدا شد حتماً باید رگ یزنی و بادکش بکار اندازی و زالو بچسبانی. بعد از آن بیمار را اسهال دهی، اما اسهال دادن چندان شدید نباشد که یکباره بیمار پاکسازی شود. که در این حالت ممکن است مواد ناپاب و بدجنس به اندام بلازده درآیند. اسهال چنان باشد که اندام کم کم و به نرمی پاکسازی شود. برای اسهال این حالت، آب لبلاب یا خیار چنبر دارویی و آب نیلوفر خوب است. که بیمار بخورد و اسهال شود. یا آب تاجر یزی یا خیار چنبر بخورد یا آبگوشه حلزون بخورد یا آب پز سبزیهای سرد مزاج را تجویز کن که وسیله اسهال دادن بیمار شود، از قبیل: آش اسفناج، آش گیاه سلمک و امثال آنها.

با آب سپستان و آلو بخارا و خطمی و آب سلق و شیر خشت بیمار را حقنه کن! داروهای مالیدنی بسیار سردی بخش را به حد زیاد بر اندامان ابزار جماع و بر پشت بیمار بمال! حتی اگر شوکران و گل اندلسی به کار بری خوبند. داروهای را که در علاج فرسیموس گرم و در علاج ورم گرم خایه ها ذکر شده اند استعمال کن! بیخ نیلوفر و بیخ سوسن، با بیمار این حالت سازگارند.

فصل پنجم

درد ذکر و بیضه

گاهی رخ می دهد که ذکر و بیضه یا یکی از آنها به درد آید. سبب ایجاد درد در بیضه و ذکر چند احتمال دارد:

- ۱- ممکن است از اثر سوء مزاج سرد یا سوء مزاج گرم باشد.
- ۲- ممکن است باد در این خرابکاری دست داشته باشد.
- ۳- ممکن است ورمی پدید آمده و این درد از اثر ورم باشد.
- ۴- احتمال دارد از ضربت خوردن یا بر زمین افتادن بر ذکر و بیضه درد و آزار پیدا شود.

نشانیها

اگر سبب درد بیضه و ذکر سوء مزاج باشد علامتش این است که کشیده شدنی در میان نیست و تو می توانی سوء مزاج گرم و سرد را تشخیص دهی!
اگر در لمس کردن، گرم التهابی باشد، معلوم است که سوء مزاج گرم سبب به درد آوردن اندام شده است.
اگر سبب سوء مزاج سرد باشد، اندام تقریباً سرد می شود و درد کم است.
اگر سبب باد باشد، کشیدگی در اندام دردمند شدت می یابد و درد منتقل می شود.
و اگر نه از سوء مزاج است و نه از باد، به هر حال هر حالتی علامت خود را با خود دارد.

علاج

از آنچه دربارهٔ علاج ورمها گفته ایم بر تو آشکار است که علاج سوء مزاج گرم را با داروهای سردی بخش و علاج سوء مزاج سرد را با داروهای گرمی بخش و گرم مزاج انجام دهی و داروهای تحلیل برنده باد را نیز می شناسی!
هر گاه درد ناشی از سردی بسیار شدت یافت، علاجش روغن کرچکی است که شیر گیاه شیر سگ در آن حل شده باشد.
اگر گرمی التهابی و درد سوزنده شدت یافت، علاجش افشره های سرد مزاج مخلوط با شوکران و افیون است.
اگر از اثر ضربت خوردن یا بر زمین افتادن، بیضه و ذکر به درد آمده باشند، علاجش به قرار زیر است:

- ۱- اول باید بیمار را رگ بزنی.
- ۲- سپس داروهای سردی بخش بازدارنده درد را بر اندام دردمند بگذاری. اما دقت کن! که دارو بسیار گیرنده نباشد، بلکه تا اندازه ای نیروی نرمی بخشیدن در آن باشد، مانند: بنفشه، نیلوفر، کدو و امثال آنها.
- ۳- بعد از آن لعاب خطمی و لعاب بابونه و امثال آنها را استعمال کن!
صمغ صنوبر و مر را با آب سرد بر اندام دردمند بمالی یا بیاشی خوب است.
بزرگتان، سقزدرخت بنه و روغن حیوانی هر يك يك جزء. درهم قاطی کن و بسرش و بر اندام دردمند بگذار و بر آن بمال!

فصل ششم

بزرگ شدن بیضه ها

گاهی رخ می دهد که بیضه های کسی بزرگ و بزرگتر از حالت طبیعی می شوند. این بزرگ شدن ورم و آماس کردن نیست بلکه بیضه ها چاق می شوند و نمو می کنند و داستان همان داستان پستان

زن می شود که وبال شخص خایه چاق شده می گردد.

علاج

ما در باب علاج پستان برجسته و پستان دختران دوشیزه، اینکه چگونه از فروهستن پستان جلوگیری می شود، شرح و بیاناتی داشتیم؛ همان علاج و داروها در بازداشتن رشد غیر طبیعی بیضه ها هم به کار می آیند. هر دارویی و هر علاژی که نیروی غذادهنده اندام را ناتوان می کند و کاهش می دهد در اینجا خوب است.

بیضه لگام گسیخته را شوکران و بنگ بمال!

سونش سرب را - که از ساییدن سرب بر سرب حاصل می شود - با آب کشنیز قاطی کن و بر بیضه بمال!

سنگ سوهان و سنگ آسیا را بر هم بسایند و سونش آن را وسیله مالیدن بر بیضه قرار دهند. اگر مدتی به طور مداوم روغن زنبق را در ذکر بیمار تزریق کنند، از این بزرگ شدن بیضه ها جلوگیری می کند و آنها را به حالت طبیعی درمی آورد و بسیار بهره رسان است.

فصل هفتم

کوچک شدن و بالا رفتن بیضه

گاهی اتفاق می افتد که بیضه کوچک می شود و ممکن است بالا برود و در مراقب شکم گم شود. و در نتیجه کار به جایی برسد که بول ریختن دشوار گردد و در حین شاشیدن انسان آزار ببیند و بول قطره قطره بیاید. این تقلص و ترنجیدگی بیضه از چیره شدن مزاج سرد و ناتوان گشتن جسم انسان رخ می دهد.

علاج

اگر مسأله به اینجا ختم می شود که خایه کوچک شده و به سطح کیسه چسبیده است، علاجش همان داروها است که در باب ذکر بر خیزاندن ذکر کرده ایم و عبارتند از: داروهای مالیدنی و گذاشتنی گرمی بخش و نیر و بخش و برکشنده مواد. اما اگر یا فراتر نهاد و بیضه از نظر غایب شد، باید بیمار را زیاد به حمام فرستاد، زیاد آبتنی کند و در آبن بنشیند و پیاپی این کارها را انجام دهد و هیچ فاصله ای بین این به حمام رفتن ها و آبتنی کردن ها و در آبن نشستن ها نباشد. شاید برای برگرداندن این متواری، نیاز به علاژی باشد که پیشینیان سفارش کرده اند و فرموده اند: میله انبویی تو خالی را در ذکر فرو کنند و پف کنند، که هم بدن را نرمش بخش کند و هم بیضه پنهان شده به حرکت درآید و به جای خود باز گردد.

فصل هشتم

سایر بیماریهای بیضه

۱- سختی و رگهای برجسته در بیضه.

گاهی در کیسه بیضه رگهای برجسته و پیچیده بسیار پدیدار می‌شوند، همانند پاغر که پارا در بر می‌گیرد.

و اتفاق می‌افتد که باد در کیسه بیضه می‌پیچد و به پریدن پوست خایه می‌انجامد. گاهی رخ می‌دهد که ورم سرد بر رویه کیسه بر وز می‌کند و در عین حال ورم سخت است. اکثراً چنین روی آورها در طرف چپ پیدا می‌شوند؛ زیرا ناتوانتر از طرف راست است و اصولاً بیضه سمت چپ رگی زاید دارد که ماده ناباب بیماری‌زا را به کیسه می‌ریزد. علاجش همان علاج ورم سخت است که ذکر شده است.

۲- سست شدن کیسه خایه

یکی از بیماریهای خایه این است که کیسه خایه فرو هلد و درازتر از حالت طبیعی شود و ممکن است این فرو هلدیدن و دراز شدن به بیماری‌های پلید و وخیم بینجامد.

علاج

باید بی‌درنگ و به طور همیشگی داروهای گیرنده (گذاشتنی، مالیدنی و پاشیدنی) را در علاج کیسه فرو هشته دراز شده استعمال کرد. و بیمار کمتر جماع کند. برخی از طبیبان هر آنچه را که از حالت طبیعی یا فراتر نهاده و بیشتر شده است، می‌برند و همان اندازه اش می‌ماند که در حالت طبیعی باید باشد و جای بریده را بخیه می‌زنند. اما بهتر آن است که اول اندازه بریدن را معین کنند و محکم ببندند، آنگاه زیاده را ببرند.

۳- آب در خایه و فتق (غری)

ما درباره آب در خایه و غری فصل ویژه‌ای داریم که در گفتارهای آخر کتاب سوم می‌آوریم.

۴- به هم آمدن خایه‌ها

این حالت به هم آمدن خایه‌ها سببش سرمای سخت و نیرو از دست دادن است که یکی از نشانیهای بد و ناپسند بیماریهای سخت است که در حین بحث از بیماریهای سخت این را ذکر می‌کنیم.

فصل نهم

قرحه ذکر و بیضه و مقعد

یکی از بیماریها که ممکن است در ذکر یا بیضه و یا پیزی پیدا شود، قرحه (زخم چرکین) است. قرحه در این سه جا بسیار ناپسند و مسری و واگیر است. این اندامان در شرایطی هستند که عفونت به سرعت در آنها منتشر می شود؛ زیرا از هوای آزاد دورند و سر پوشیده اند. نه هوای آزاد نه گرما و نه رطوبت طبیعی بر آنها راه دارند. و از سویی به گداهای دفع نزدیکند. قرحه های این اندامان پوشیده، از حیث شکل به قرحه های درونی و قرحه های داخل دهان شباهت دارند.

بدترین حالت در این روی آور قرحه در ماهیچه ایست که در بیخ و تر ذکر و قرحه ایست که در داخل مقعد سر بر آورد؛ زیرا جای قرحه بسیار حساس است و به خشکانیدن نیاز دارد، که خشکانیدن قرحه در چنین جاها بسیار دشوار است. گاهی ممکن است قرحه بیخ ذکر به حدی از تعفن و انتشار برسد که ناگزیر از قطع ذکر شویم.

علاج

اگر قرحه بر کله ذکر است، علاج قوی تر و خشکاننده تر از قرحه ای لازم دارد که در قلفه (پوست گردن ذکر) و در بقیه پوست ذکر باشد؛ زیرا کله ذکر دارای مزاج خشک تری است. قرحه ذکر از دو حالت خارج نیست: یا تازه سر بر آورده است، یا مدتی است پیدا شده و کهنه به شمار می آید.

قرحه ذکر ممکن است آسان معالجه شود و ممکن است قرحه پلید و بدجنس باشد.

اگر قرحه ذکر تازه سر بر آورده باشد، داروهای علاجش به ترتیب اولویت از این قرارند:

۱- الوا (صبر) که از هر دارویی برای علاج قرحه ذکر بهتر است.

۲- مردار سنگ که در درجه دوم قرار دارد.

۳- جوش کوره با شراب شسته

۴- توتیا

۵- لؤلؤ (مر وارید)

۶- سوخته کدو در خشکانیدن قرحه ذکر اثری عجیب دارد.

۷- خاکستر شبت و توتیا بر قرحه ذکر باشند و با آب سرد قاطی کنند و بر قرحه مالند.

اگر قرحه ذکر بسیار چرکین تر از آن بود که این داروها در آن اثر کنند، باید داروهای

تأثیر بخش تر به کار بریم، مانند: سوخته مس و پوست درخت صنوبر کوچک دانه که سوخته شود.

و اگر خواستی که هم قرحه خشک شود و هم گوشت تازه بر وید، پوست سوخته صنوبر را - که ثمر

ریز دارد - با کندر مخلوط کن و بر قرحه بپاش!

داروی ترکیبی زیر در علاج قرحه بسیار چرک کننده که نیاز به خشکانیدن دارد و برای رستن

گوشت تازه هم بسیار خوب است.

نسخه:

توتیا، الوا (صبر)، انزروت، کندر، سنگ شادنه، الیاف درخت ترنگوت سوخته، شب (زاج بلوری)، زاج سوخته، مازو، گلنار و اقایا از هر یک یک جزء متساوی، زنگار یک جزء و نیم، چشم انار ترش یک جزء. همه را با روغن گل قاطی کن و مرهم ساز و بر قرحه گذار!

نسخه دیگر:

ریم آهن، مردار سنگ، خون سیاوشان، سوخته کاغذ، سوخته شب با روغن گل. همه را درهم بسرش و به صورت پماد شود بر قرحه ذکر بمال یا بر آن بگذار و یا قرصهایی از آن بساز! و اگر قرحه کهنه شده بود، کندر، خاکه کندر و الواد سه جزء متساوی با مرهم فوق الذکر مخلوط باشند. اگر قرحه ذکر خوره ای بود داروی ترکیبی زیر را استعمال کن!

نسخه:

خاکستر موی انسان، انگدان و عدس کوهی. همه را درهم بسرش و بر قرحه بگذار یا اینکه همه را خرد بسای و بر قرحه بباش!

نسخه دیگر که از بالایی قوی تر است:

زرنیخ زرد و زرنیخ قرمز هر یک به وزن هفت مثقال، سنگ آهک زنده بیست مثقال، اقایا دوازده مثقال. همه را با هم در افشره اسفرزه سبز و سرکه بسرش و در سایه از آن قرص بساز و استعمال کن!

نسخه ای از این هر دو تأثیر بخش تر:

زرنیخ قرمز، زرنیخ زرد، اقایا، زنگار، مویزک، خاکستر زاج بلوری سوخته و فلفل. همه را درهم قاطی کن و بسرش و قرص ساز!
اگر قرحه ذکر بسیار پلید شد و سیاه رنگ گردید، بهتر آن است که جای فاسد شده را ببری و مرهمهای رویاننده گوشت و پوست را استعمال کنی، که جای بریده شده اصلاح شود و به حالت طبیعی باز گردد.

قرحه های داخل ذکر

علاج قرحه ای که در لایه داخلی ذکر باشد، همان علاج قرحه مثانه (آبدان) است که ذکر شده است.

داروی ترکیبی زیر که نامش داروی کاغذ سوخته است، در علاج قرحه داخلی ذکر بهره رسان است.

نسخه:

کاغذ سوخته، شب (زاج بلوری) سوخته، جوش کوره سوخته شسته، پوست درخت صنوبر - که
ثمر ریز دارد - سنگ شادنه و کندر. همه را درهم بسرش و قرصهایی از آن بساز و هر گاه نیاز بود
قرص را در آب حل کرده و به ذکر تزریق کن!

خارش در ذکر

گاهی رخ می دهد که ذکر به خارش دچار می شود. سببش از دو حالت خارج نیست:

- ۱- ماده تندمزاج و خارش آور به داخل ذکر ریخته است.
- ۲- عرق خارنده از اطراف ذکر به داخل ذکر راه یافته است.

علاج

باید وسیله رگ زدن و اسهال دادن بیمار، ماده بدجنس خارش آور را از بدن بیرون آورد.
بعد از پاکسازی داروی ترکیبی زیر را بکار ببر:

نسخه:

اقاقیا و خشخاش شاخدار از هر يك به وزن نیم درهم، نشادر به وزن يك دانگ، الوا (صبر) يك
دانگ، زعفران نیم دانگ، چوبك رخت شویی به وزن همه آنها یعنی يك درهم و دودانگ و نیم. همه
را بکوب و خوب خرد کن و ببیز و با زنبق (جیوه - نسخه) درهم بسرش و بر ذکر بمال و بگذار که
دارویی بسیار تأثیر بخش شگفت آور است.

نسخه آسان دیگر:

سرکه، روغن گل، بوره قرمز و شب (زاج بلوری) با هم قاطی شوند و بیمار به حمام رود و در حمام بر
ذکر بمالد. ممکن است برای تسکین خارش کافی باشد.
اگر خارش از آن شدیدتر بود و نیاز به تقویت دارو بود، کمی مویزك را با داروهای مذکور قاطی
کن و هر گاه بیمار از حمام بیرون آمد، سپیده تخم مرغ و عسل بر ذکر بمالد.
اگر از رگ زدن و پاکسازی وسیله اسهال و استعمال این داروها خارش فروکش نکرد و تسکین
نیافت، بادکش بر ران - در جایی که نزدیک تر به ذکر است - بگذار. یا زالو بر آن بچسبان!

ورم گرم ذکر

علاج ورم گرم ذکر به علاج ورم گرم خایه ها نزدیک است؛ لیکن ورم گرم ذکر تا در مرحله اول است،
داروهای گیرنده را بیشتر از ورم گرم خایه ها تحمل می کند.
داروی زیر در مورد ورم گرم ذکر ویژگی دارد.

نسخه:

پوست خشکیده انار، گل محمدی خشکیده و عدس با هم در آب بر آتش بپزند تا از هم می پاشند، آنگاه ماده از هم پاشیده را با روغن گل محمدی بسای و بر ذکر بمال و بگذار!

نسخه دیگر:

جوش کوره را با آب تاجریزی درهم مخلوط کن و بر ورم گرم ذکر بگذار!

نسخه دیگر:

گل ارمنی، عدس و برگ کاکنه را درهم بسرش و بر ذکر ورم گرم زده بگذار و بمال!

ورم سرد ذکر

علاج ورم سرد ذکر تقریباً علاج ورم سرد بیضه ها است. ورم سرد ذکر اکثراً سببش ناسازگاری خوراک با بدن و حالت استسقای است و داروی علاجش چنین است:

نسخه:

آرد هسته خرما دو جزء، خطمی يك جزء. هر دو با هم در سرکه بر آتش بجوشند و بر جای ورم گذارند. داروی سهوس و اندران که در علاج ورم سخت بیضه ها ذکر شد، در اینجا نیز خوب است. و همین داروی سهوس و اندران در علاج ورم سختی که در ذکر پیدا شود، بهترین علاج است.

ترك پوست ذکر و اطرافش

ما دربارهٔ علاج ترکهای مقعد داروهایی ذکر کردیم، در ترك پوست ذکر و اطراف آن نیز همان داروها لازم است. داروی ترکیبی زیر نیز در علاج ترك پوست و اطراف ذکر مفید است.

نسخه:

جوش کوره، توتیا، حنا - که ساییده شده است - و کتیرا از هر يك يك جزء متساوی. همه را با موم و زرده تخم مرغ و روغن زنبق درهم سرشند و پماد شود و بر ترکها بمالند.

درد در ذکر

به درد آمدن ذکر چندین سبب مختلف دارد، اما اکثراً از تأخیر در شاشیدن و حبس کردن ادرار است.

علاج

بیماری را که ذکرش به درد آمده وسیلهٔ حقنهٔ نرم معالجه کن! مایهٔ حقنهٔ آبجو با گلاب قند باشد. نکند حقنه‌های بزرها را بکاربری! مبادا مواد ناباب را به سوی ذکر بکشند. بعد از حقنه کردن، اطراف و پیرامون زهار و ذکر را آب ولرم بریز و با روغن بنفشه چرب کرده بانداپیچی کن که پوست را نرم گرداند.

ازگیل بر ذکر

گاهی ممکن است ازگیل بر پوست ذکر سر بر آورد. باید آن را ببری و داروی ضد تزیف خون و خون بندآور بر جای ازگیل بگذاری. داروی ازگیل را در قانون ذکر کرده ایم. گاهی رخ می‌دهد که جوشهای شبیه توت، یا گوشت زائد بر ذکر و اطراف ذکر پدید آیند. در علاج این توت ماننده‌ها یا گوشت‌های زاید، داروی آتی خوب است.

نسخه:

سوختهٔ بورك و خاکستر چوب تارك. هر دورا در آب خوب بسای و بر توت ماننده و گوشت‌های زاید بگذار!

اگر دارو علاجش نکرد، توت ماننده یا گوشت زاید را ببر و زنگار و زاج ساییده بر جای بریده شده بپاش!

اگر توت ماننده یا گوشت زاید بدتر و سرسخت‌تر از آن بود که با دارو یا از بریدن علاج شود، ناگزیر باید داغ بگذاری.

کجی در ذکر

کسانی پیدامی شوند که ذکرشان کج است و حالت آن غیر طبیعی است؛ راست کردن ذکر و به حالت طبیعی در آوردنش، دستوراتی دارد که از این قرارند:

۱- باید داروهای نرمی بخش بر ذکر بگذارند تا کاملاً نرم شود و بتوان آن را با دست راست کرد. این داروها عبارتند از روغنهایی مانند: روغن کنجد، روغن سوسن، روغن نرگس، انواع پیه نرمش بخش از قبیل: پیه مرغ خانگی، پیه اردک و همچنین مخ استخوان ساق گاو، مخ استخوان ساق گوزن، موم و صمغ صنوبر.

داروها را در حمام یا در غیر حمام بر ذکر کج شده بمالند و هم از این داروها دارندهٔ ذکر کج را حقنه کنند؛ آنگاه که دیدی ذکر کاملاً نرم است، آن را بر تخته‌ای راست بگذار و کم کم به آرامی راستش کن و مگذار که دیگر کج شود.

فن نیست و کم

چگونگی ابراز سحر آور

که در چهار کھنسا را پد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار اول

باردار شدن و بچه به دنیا آوردن

فصل اول

تشریح زهدان

می‌گوییم: چنانکه ابزار کار به وجود آوردن بچه در مرد را شرح دادیم و گفتیم عبارت از ذکر و همکاران ذکر است، همچنان ابزار کار دیگر - که بدون آن کار به اتمام نرسد - زهدان زن است، که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

فرق میان زهدان و میان ابزار جماع در نرینه آن است که ابزار نرینه به خارج بروز کرده است، اما ابزار کار بچه آوردن در مادینه بیرون نروده است و در درون واقع شده است و پیدا نیست. درست مثل این است که ابزار جماع نرینه را واژگون کرده باشند. به جای کیسه خایه در نرینه صفاق زهدان هست؛ تو گویی گردن زهدان، ذکر نرینه است که وارونه و پنهان شده است. مادینه نیز همانند نرینه دو بیضه دارد، بیضه نرینه بزرگ و بارز و به درازا کشیده و مایل به استداره هستند، ولی بیضه‌های مادینه مدور و کاملاً پهن شده و در فرج پنهان شده‌اند. بیضه‌های مادینه در ته زهدان هر يك در طرفی از آن قرار گرفته است، از هم جدا هستند و هر يك از آنها را غشائی (پوششی) در بر گرفته است، یعنی هر يك نسبتاً کیسه‌ای اختصاصی دارد و هر دو در يك کیسه جمع نشده‌اند. پرده پوششی هر يك از این دو بیضه داخل زهدان مادینه، غشایی پی‌آلوده است.

چنانکه بیان کردیم که آوند منی (آب پشت) نرینه در میان هر دو بیضه از طرفی و در میان فرعی از بیخ ذکر جای گرفته‌اند، همچنان در مادینه آوندهای منی در میان دو بیضه و میان جای ریزش منی از جانب نرینه قرار دارند. تنها فرق در راه پیمانی منی است. منی نرینه راه پیمانی را از بیضه‌ها شروع می‌کند، بالا می‌رود و در گودالی می‌ریزد که آویزه بیضه از آن آویزان است و بسیار محکم می‌باشد؛ بعداً از آنجا بر می‌گردد و پایین می‌آید و راه پیچ در پیچی را می‌پیماید و از چندین خم می‌گذرد. در این راه پیمانی طولانی کاملاً به پختگی می‌رسد و آنگاه در کمال پختگی و رسائی در دو گدار - که در دو طرف بیخ ذکر هستند - می‌ریزد، و در همان نزدیکی یعنی در جایی که منی در این دو لوله رگ بیخ ذکر می‌ریزد، سر گردن مثانه قرار دارد. گردن مثانه نرینه درازتر از گردن مثانه مادینه

است، اما مسیر راهپیمایی منی در مادینه جنین است که در ذیل آید:

منی از دو بیضه شروع به جریان می‌کند و روبه سوی هر دو تهیگاه در حرکت است. گذار منی بر، به دو شاخ خم شده کمّانی حیوان می‌مانند که به سوی دورگ پیرامون پستان می‌روند و هر دو طرف پایینی آنها به بیخ رانها پیوسته‌اند. این دو گذار جریان منی در زهدان مادینه هنگام جماع درهم می‌آیند و گردن زهدان را از این درهم آمدن هر يك به سوی خود می‌کشند و گشاد می‌کنند و گردن زهدان را برای پذیرانی از منی نرینه آماده می‌سازند و منی را می‌بلعند. این دو گذار جریان منی در مادینه کوتاهتر از آنند که در نرینه موجود است و منی را به گردن زهدان پرت می‌کنند. فرق میان آوند منی در نرینه و آوند منی در مادینه و راهپیمایی هر يك از این دو این است که آوند منی در مادینه به دو بیضه پیوسته است. دوزانده از هر يك از دو بیضه رویده است که به داخل دو شاخ مانده هانفوذ می‌کنند و منی را به سوی آوند هول می‌دهند. این دورا پرت کننده منی نامند.

— چرا آوندهای منی در مادینه به بیضه چسبیده‌اند؟

— زیرا آوندهای منی در مادینه از حیث نر می‌گوهر - به گوهر دو بیضه نزدیکند و نیازی به سفتی و سختی آنها و پرده پوششی آنها نیز نیست؛ زیرا هر دو در لانه‌ای امن جای گرفته‌اند و از آسیب دورند و از سوی دیگر نیاز چندانی به نیروی پرت کردن منی ندارند، که منی را به دور دست پرت نمی‌کنند.

— چرا آوندهای منی در نرینه به بیضه‌ها چسبیده‌اند و از هم فاصله دارند؟

— زیرا اگر به بیضه می‌پیوستند هر وقت آوندها درهم می‌آمدند سفت می‌شدند و هر گاه سفت می‌شدند بیضه را آزار می‌دادند. پس در میان آوندهای منی و بیضه‌ها در نرینه تیغه‌ای کشیده شده است که آن را افیدیذومس (افندیذوس - نسخه) نامند، که به عقیده طبیبان این تیغه تا آستر پرتگاه منی می‌آید.

در داخل زهدان و در وسط آن طوقی دایره‌مانندی هست که تو گوئی طوقی از پوست بریده شده است. این طوق توار از چرم مانده مدور، پرزه‌های زیادی دارد.

زهدان دارای رگهای زیادی است که همه از رگهای مادر - که ذکر شدند - منشعب گشته‌اند تا برای انجام کارهای جنینی کمک باشند و مجرا و گذار، راه خروج را برای خون حیض مازاد از مصرف داشته باشد.

زهدان وسیله زردپه‌های محکم و ناگسستی و فراوان به پشت پیوند داده شده است. در جایی زهدان به پشت می‌پیوندد که تمایل به سوی ناف و مثانه و استخوان پهن و بالاتر از استخوان پهن دارد. لیکن این زردپه‌های وسیله پیوند دادن، نرمش‌پذیر (زنجیره‌ای - نسخه) هستند. برخی از این بند آورنده‌های زهدان با پشت، از پی‌رگ و رگهایی منشعب شده‌اند که بحث آن را در تشریح پی‌رگ و رگها شرح داده‌ایم.

— چرا زهدان از گوهر پی‌رگ آفریده شده است و چرا این همه پی‌رگ در آن جمعند؟

— تا زهدان برای کش دادن و برهم آمدن و منقبض شدن آمادگی کامل داشته باشد؛ هنگامی که جنین را در بر گرفته است بسیار کش بخورد و جای جنین گشاد باشد و هنگامی که بچه به دنیا

می آید، بر هم آید و بسیار کوچک شود. این گشادگی جا در زهدان وقتی به حد نهانی می رسد که جنین نمو کامل کرده است. داستان زهدان شباهت به سرگذشت پستان دارد که تا جنین به نمو کامل نرسد، پستان بیشترین حجم را نمی یابد؛ زیرا تا جنین کاملاً نمو نکرده است کار پستان تعطیل است. از اینرو زهدان دوشیزگان از زهدان شوهر کردگان بسیار کوچکتر است. در زهدان انسان دو فراخنای هست، اما در زهدان حیوانات به تناسب هر نك پستان فراخنایی در زهدان دارند.

جای زهدان در پشت (عقب) مثانه است؛ از طرف بالا زهدان بر مثانه تفوق دارد و در طرف پایین گردن مثانه در زیر زهدان قرار دارد. در جلو و روبروی روده ها هر دو طرف زهدان باز است تا جای استقرار جنین هموار و زیر اندازش نرم و سزاوار نگهداری این جسم نازک را داشته و جنین از هر طرف کاملاً در امان باشد.

حکمت در گشادی زهدان به خاطر خود زهدان نیست بلکه به خاطر جنینی است که در زهدان است. مقر و جولانگاه جنین در زهدان، از نزدیکیهای ناف تا منفذ فرج - که منظورم دهانه فرج است - می باشد. طول زهدان در زنان حدوداً از شش انگشت تا یازده انگشت است. احتمال دارد طول زهدان کوتاه و دراز شود، که این حالت بستگی به جماع کردن زیاد، جماع کردن کم و ترك جماع دارد. احتمال دارد که زهدان طول خود را با طول ابراری که منی در آن می اندازد هماهنگ کند و طولش به طول آن نزدیک شود و ممکن است به روده های بالایی برسد و با آنها در تماس باشد.

زهدان از دو لایه آفریده شده است؛ لایه آستری - از این دو لایه که زهدان را تشکیل داده اند - در سفتی به گوهر رگها نزدیکتر از آن دیگری است که در رویه قرار دارد و بارگها نیز بیشتر از لایه رویه تماس دارد. این رگها که با لایه آستری در تماسند همان رگهایی هستند که با نوك در زهدان می کوبند و آنها را زهدان کو به نامیده اند. هم به وسیله این رگها، غشاهای جنین به زهدان پیوند داده شده است و به وسیله این رگها خون حیض جاری می شود و جنین هم از راه این رگها تغذیه می کند. رویه این دو لایه - منظورم طبقه بالائی است - به پیالودگی نزدیکتر است. هر دو از این دو لایه مذکور بر حسب مزاج و نیاز زهدان باز و بسته می شوند. لایه رویه - یعنی طبقه خارجی يك لا و ساده است؛ اما لایه آستری تو گوئی خود دو قسمت است و این دو قسمت بهم جوش نخورده اند بلکه از هم جدا و در کنار هم واقع شده اند. اگر لایه رویه را بردارند، می بینی که لایه آستری به دو زهدان می ماند و هر دو زهدان يك گردن دارند؛ و هر دو چون يك زهدان مشاهده نمی شوند و می بینی که انواع پرزه رگها همگی در طبقه آستری هستند.

زهدان در زمان حیض بودن زن، سست و پف کرده می نماید و تو گوئی چاق شده است؛ اما هنگامی که زن از حیض پاک می شود، چاقی و باد کردگی فرو نشیند و زهدان می پژمرد و می خشکد. تا جنین بیشتر نمو می کند و بزرگتر می شود، زهدان - بنا به اقتضای حال - نازک و نازکتر می شود و تا جرم جنین بگسترد زهدان نیز گسترش می یابد.

وقتی که با زن عمل جماع انجام می دهند، زهدان به سوی دهانه فرج یورش می آورد؛ تو گوئی

مزاج و طبیعت زهدان بسیار مشتاق و آرزومند دریافتن منی است و می خواهد هر چه زودتر آن را دریابد و به سوی خود بکشد.

اگر گفته شد که زهدان پیالود است، منظور آن نیست که از رگ پیهایی مغز آفریده شده است، منظور از این تعبیر این است که گوهر سرشتی زهدان به گوهر پی رگ می ماند؛ سفیدرنگ است، خون ندارد، نرمش پذیر و کشدار است. از مغز چند پی رگی - آنهم بسیار کم - به زهدان درآمده است که در معاینه دیده می شوند. اگر بیشتر از این پی رگ آلود بود، بیشتر با مغز همکاری داشت. گردن زهدان همگی کرکرکی است و تو گوئی چین بر چین نهاده شده است (شاخه بر شاخه - نسخه). در حالت چاقی و گوشتالودی دارنده زهدان، گردن زهدان کرکرکی بودن و سفت بودنش بیشتر می شود و در حالت بارداری زن باز گردن زهدان سفت تر و کرکرکی تر می نماید. در زهدان مجرای هست که درست در مقابل دهانه فرج از خارج قرار دارد و منی بلعیده از آن مجرا وارد می شود و خون حیض از آن مجرا بیرون می ریزد و راه به دنیا آمدن بچه نیز همین مجراست. این مجرا وقتی که زن باردار شده است، به حدی تنگ است که به زحمت بتوان میل جراحی را در آن فرو برد.

اما وقتی که بچه راه دنیا را در پیش می گیرد به اذن و اراده خداوند تعالی همین مجرای تنگ بازو گشاد می شود و بچه از آنجا بیرون می آید مجرای بول در جای دیگر و در خارج از این مجرا است. مجرای بول از هر چیز دیگر به قسمت بالایی دهانه زهدان نزدیک تر است. برخی از زنان دهانه زهدانشان متمایل به طرف چپ و زهدان برخی متمایل به طرف راست است. دختری که هنوز شوهر نکرده است، غشاهایی در گردن زهدان دارد که از رگها و زرد پیهایی بسیار نازک تنیده اند. در هر چینی از چینهای گردن زهدان، از این غشاهارو دیده است. هنگامی که بکارت را برمی دارند این غشاهای نازک از هم می گسلند و خونی که در آن غشاهارو موجود است بیرون می ریزد. اینها را همگی به خاطر بسیار و فراموش مکن!

فصل دوم

جنین تا به دنیا آید

هنگامی که زهدان منی نرینه را در بر می گیرد، اولین مرحله کاربرد وارد آمدن منی نرینه به زهدان و استقرار یافتنش کف کردن منی است. در منی جمع شده در زهدان سه نیروی بایسته هر موجود زنده که عبارت از روان و نیروی طبیعت و نیروی زیست هستند وجود دارد و در این تبدیل به کف شدن - که از حرکت دادن منی از جانب تخم نرینه رخ داده است و باید جای سزاوار خود جایی که باید در آن استقرار یابد و محیط سازگار را بیابد - هر کدام به جای خود سوق داده می شوند و اندامی که باید خمیره سرشتی اش باشند از آنها به وجود می آید.

از اثر حرکت دادن ماده کف شده - که کف باد در بر دارد - مستقیماً به وسط ماده رطوبی - که عبارت از منی مادینه است - سوق داده می شود. از اثر بادی که با خود دارد و وسط را فراخ می کند و

جایی برای جنین که بتواند در آن آزادانه حرکت مناسب حال داشته باشد آماده می شود. آنگاه و بعد از آنکه جا برای جنین آماده شد، دو قسمت فرعی از آن ماده کف شده و باد کرده، یکی به طرف بالای جای مهیا شده برای جنین و یکی در طرف راست - که گویی از آن مجموعه کف شده آمده اند - جای ویژه به خود را اشغال می کنند. تا مدتی هر دو قسمت فرعی با قسمت اصلی در تماسند و بعداً از آن کنار می گیرند. آن قسمت بالائی سر انجام به خون لخته تبدیل می شود که زیر بنای قلب جنین است. قسمت طرف راست به لخته خون شالوده کبد تبدیل می شود. قسمت طرف راست منی کف کرده پر از ماده خونی می شود که رنگش به سپیدی مایل است. ماده باد کرده ماندی نیز علاوه بر این دو سمت بالائی و طرف راست، بر ماده رطوبی - که در زهدان پراکنده است می گذرد که رویه ماده رطوبی را سوراخ و به داخل نفوذ می کند و از زهدان ماده روان و ماده خون دریافت می کند و همان بادمانده - که از زهدان کمک روان و خون دریافت کرده است - شالوده ناف می شود و ناف از آن به وجود می آید. همینکه ناف خلق شد، در همان سر آغاز خلقتش آشکار است و با چشم دیده می شود و احساس می گردد. لیکن کف بادالود شالوده قلب و کبد و مغز هر چند قبل از خلقی ناف تکوین می یابند اما در رسیدن به حدی که احساس شوند از ناف عقب می افتند و به زودی احساس نمی شوند؛ ما در این مورد تحقیقات کافی و وافی کرده ایم و اختلافاتی را - که در این باره هست و راجع به اساس خلقت جنین در کتابهای علوم طبیعی نوشته شده اند - بیان کرده ایم و توضیح داده ایم. در اثنای عمل کف کردن منی و نفوذ آن در زرفای جمع شده منی برای مهیا کردن جای جنین و حرکت کردن آن، از حرکت منی مادینه - که آرزو مندانه به استقبال تخم نرینه شتافته و به سرعت حرکت کرده است - غشائی به وجود می آید و از زهدان دور می شود و تنها وقتی با زهدان تماس برقرار می کند که نیاز به غذا داشته باشد؛ در آن وقت خود را به زهدان می رساند و زهدان را می کوبد و غذای لازم خود را از او می خواهد و می یابد. این غشاء کذائی تا نازک است، غذای جنین را تأمین می کند، اما تا وقتی این غشا نازک می ماند که جنین بسیار کوچک است و با غذای بسیار کم می سازد، بعداً که جنین بزرگتر می شود، غشا پایه پای جنین سفت تر می گردد، جنین هم بیشتر از سابق غذا می خواهد در حالیکه غشاء کمتر از گذشته یارای غذا دادن به جنین را دارد؛ ناچار جنین این بار از سوراخهای ریز غشاء - که دهانه رگها را در خود جای داده است - کسب غذا می کند. بعد از مدتی همین غشاء به چندین غشاء تبدیل می شود. در حقیقت اولین اندامی که در جنین خلق می شود قلب است. هر چند از بقراط روایت می کنند که فرموده اند: «اولین اندام که در جنین به وجود آید مغز و چشمان جنین است» که این رأی را از معاینه جنین داخل تخم مرغ کسب کرده است؛ حتی اگر روایت از بقراط راست باشد، نباید این نکته را فراموش کرد که پیدایش قلب و معلوم شدنش در همه جانداران یکنواخت نیست و در بعضی دیرتر احساس می شود.

یکی در این اواخر - که می توان گفت در خود ستائی و کم مایگی نایغه دوران است - گفته است: «بهر آن است بگویم اندامی که از سایر اندامان جنین در خلقت پیشی گرفته است کبد است؛ زیرا اولین نیاز مبرم بدن غذا است و حتماً هیچ چیز زنده بدون غذا نمی یابد. غذای بدن از کبد

توزیع می شود و باید جایی که تأمین غذای بدن از آن است قبل از هر اندام دیگری پی ریزی و ایجاد گردد.» تو گوئی این آقای فضول باشی فکر کرده است که هر چه خودش آرزو می کند و هر چه خود او می پسندد، روا و پسندیده است. واقعاً قیاس معقولی کرده است اما متأسفانه کاملاً راه خطا پیموده و پندار من در آوردیش تباه است. دانشمندان پژوهشگر در حالت جنین، با این آقای فضول موافق نیستند و بلکه صد درصد مخالفند. حال بگذریم از اینکه پژوهش و آزمون دانشمندان پندارهای او را رد کرده اند ما همان قیاس را که او دستاویز فکر خود قرار داده است در جواب او می گوئیم: اگر پندارش صحیح است و باید اندامی قبلاً خلق شود که نیاز مبرم غذایی همه اندامان بدو است، بسیار خوب؛ اما می خواهم درک کند که هر اندامی از اندامان بدن جاندار که آمادگی جان گرفتن داشته باشد، از هر چیز بیشتر برای تغذیه خود به گرمای سرشتی نیاز دارد و بلکه بدون گرمای سرشتی با هیچ غذایی نمی سازد و نمی تواند زندگی را در یابد و زنده بماند، پس باید حتماً قبل از هر چیز اندامی که حرارت سرشتی و روان زندگی از آن برمی خیزد خلق شود. و حتماً می داند که فرستنده روان و گرمای سرشتی قلب است، پس غذادهنده اساسی او است. همه اندامان تن و از جمله کبد، ریزه چین خوان نعمت بیکران قلبند. کبد که مرکز توزیع غذای اندامان است، خودش در عین حال غذا می خواهد؛ تا فرستنده غذای مجموعه بدن سهمیه کبد را ندهد، توزیع کننده غذا چگونه می زید؟ و اصلاً اگر غذائی در میان نباشد، نیازی به توزیع کننده نیست. شاید در اینجا سؤالی پیش آید که نیروی طرح ریز و شکل بخش به جنین - که عبارت از تخم نرینه است و جاندار به شمار می آید - غذا را از کجا دریافت می کند؟

- سؤال بجا است، اما باید این را بدانیم که تخم نرینه - که همان نیروی طرح ریز است - هنگام جدا شدن از منشاء خود حرارت سرشتی و روان زندگی را همراه دارد و در حالی که تخم است و دست به کار طرح ریزی است، نیازی به غذا ندارد، مگر اینکه حالتی رخ دهد که چیزی از آن تحلیل برود و به آسمبی بر خورد کند که برای تلافی آن باز از روان زندگی و گرمای غریزی استمداد می جوید و این ماده امدادی باید از طرف تخم ریز برسد. آری باید قبل از هر چیز برای ادامه زندگی گرمای غریزی موجود باشد و جایی باشد که گرمای غریزی را تولید کند که خالق جانداران نیز همین کار را اراده فرموده است.

اکنون سر نوشت نطفه در زهدان ریخته را بررسی کنیم و مراحل سفرش را همراهی کنیم و ببینیم به کجا می انجامد.

مرحله اول: بعد از شروع به حالت کف بر آوردن ماده منی است که می شود گف مرحله دوم است. حبابهای کف منی - که می توان آنها را با بادکنکها تشبیه کرد - به نوعی ماده خونی تبدیل می شوند. يك نقطه خونی در صفاق پیدا می شود و در طول صفاق کشیدگی پیدا می کند که تا حدی نه زیاد زیر بنای ناف را می توان تشخیص داد.

مرحله سوم: بادکنکهای کف منی به حالتی خون مانند و تا اندازه ای آماده خون شدن در آمده اند و هیأت و شکل گیری ناف به چشم می خورد که از کف به آن نوع خون تبدیل شده درست می شود.

مرحله چهارم: منی خون شده و خون لخته شده و لخته خون گوشت پاره شده و کار در حال پیشرفت است. از گوشت پاره طرح ریزی و تخطیط اندامان رئیسه احساس می شود و در معاینه مشاهده می شود که هر نقطه برای خلق کدام اندام رئیسه شالوده است. بعداً کم کم این تبدیل شدن صورت کاملتر به خود می گیرد. شکل و طرح قلب و سایر اندامان رئیسی و بسیار ارزنده به طور آشکار نمودار می شوند و از هم جدا شدن و کناره گرفتن آنها از یکدیگر به چشم می خورد. نشانی پرده های فاصل - که بعداً بوجود می آیند و در میان اندامان رئیسی قرار می گیرند - ظاهر است. تخطیط دست و پاها پدیدار است اما از کالبد فرضی و از آوندها جدا نشده اند که سپس به تدریج چیزی که آنها را دست و پا می نامیم به وجود می آیند.

تکوین هر يك از اندامان يك مرحله یا دو مرحله را می گذرانند تا تکمیل می شود و این بستگی به حال و مزاج باردار دارد.

تا اینجا در مسائل ذکر شده در میان علما اختلافی اساسی نیست و اختلاف نظری در مدت تکوین این اندامان وجود ندارد. تنها اختلاف جزئی میان تکوین و نمو جنین - که نرینه باشد یا مادینه - هست. جنین نر زودتر از جنین ماده تشکیل اندام می دهد و نمو جنین ماده در مراحل اولیه کندتر صورت می پذیرد.

در میان پژوهشگران درباره جنین و چگونگی مراحل تکوینش اختلافاتی هست که در حقیقت آنها نیز اختلافی ندارند. هر پژوهشگری چنانکه از آزمایشات خود بهره گرفته است، آن را بیان می کند و هیچ عجیب و نامعقول نیست که یکی از امتحان و آزمایش نتیجه ای گرفته و پژوهشگر دیگری به نتایج دیگر رسیده است که با هم نمی خوانند. پس باید اعتماد بر آراء اکثریت کرد و آنچه ما گفتیم حائز آراء اکثریت پژوهشگران است.

حال درباره مدتی که جنین از اول تا آخر در زهدان مادر می ماند رأی اکثریت را بیان می کنیم که من نیز جزء آنها هستم. مدت در حالت کف ماندن منی شش یا هفت روز است؛ در این مدت شش یا هفت روز نیروی طرح ریز - که همان تخم نرینه است - بر نطفه کار می کند و هیچ استمدادی از زهدان نمی خواهد. بعد از این مدت زهدان به کمک می آید و به همکاری هم سرگرم کار می شوند. سه روز بعد از مدت شش یا هفت روزه، یعنی در روز نهم یا دهم از شروع کف کردن منی، خط و نقطه ها پیدا می شوند. بعد از شش روز دیگر یعنی در روز پانزدهم یا شانزدهم یا يك روز کمتر از پانزدهم، ماده خونی ایجاد می گردد و لخته خون به وجود می آید. احتمال دارد که این لخته شدن يك روز یا دو روز به تأخیر بیفتد. آنگاه بعد از دوازده روز ماده رطوبی خون لخته شده به گوشت پاره تبدیل می شود و شاید يك روز یا دو روز یا سه روز جلوتر یا عقب تر تبدیل به گوشت پاره شدن صورت پذیرد. در این میان اندامان سه گانه یعنی قلب و مغز و کبد به وضوح دیده می شوند و از هم کنار گرفته اند و رطوبت نخاع نیز می نماید که کشیده شده است و گوشت پاره قطعه قطعه به نظر می آید. بعد از آن در مدت نه روز می بینی که سر از شانه ها جدا شده است و دست و پاها از دنده ها فاصله گرفته اند. در بعضی از جنین ها شکم نیز نمایان است و در برخی نمایان نیست و بعد از چهار روز دیگر - که جمعاً چهل روز می شود - شکم هم آشکار و نمایان می گردد. در این زمان شکل گیری

جنین کامل است. توضیح بیشتر می‌دهم، از روز اول بارداری تا مدت چهل روز، هیأت و شکل گیری جنین در شکم مادر کامل می‌شود که این حالت غالب و طبیعی است؛ اما به ندرت رخ می‌دهد که کامل شدن هیأت و شکل جنین تا روز چهل و پنجم به تأخیر افتد. کمترین مدت هم برای تکوین یافتن جنین به طور کامل، سی روز است.

در تعلیم اول ذکر شده است که جنین اگر بعد از چهل روز که در زهدان مادر بوده بیفتد (سقط جنین شود) اگر پرده بسیار نازک پوشش جنین را شق کنند و جنین را در آب سرد بیندازند، جسمی کوچک دیده می‌شود که دست و پاهایش از سایر اعضای اندامش مشخص شده‌اند. جنین نر در تکمیل این مراحل نمو از جنین مادینه سریع‌تر است. جنین می‌نماید که حداقل مدت شکل گرفتن کامل جنین نر سی روز باشد و حداقل مدت به دنیا آمدنش شش ماه باشد. این عقیده را کمی بعد توضیح می‌دهیم. مسأله وضع جنین نر و جنین ماده که مدتها در زهدان سکونت می‌یابند و چگونه می‌گذرانند مورد اختلاف است، که بعضی از اطباء در این باره واقعاً تهور به خرج داده و گزافه‌گویی کرده‌اند. اینک آراء مختلف در این زمینه:

گویند: منی که در زهدان جمع شده است از همان سر آغاز جمع شدن همینکه مجال نفس کشیدن را پیدا کرد نفس می‌کشد. اولین کاری که نیروی طرح ریز می‌کند، درست کردن جای گردآمدن حرارت غریزی است؛ بعد از آن منفذها و گذارهای منتهی به خارج را می‌سازد و آنگاه نیروی غذادهنده دست به کار می‌شود.

برخی از اطباء گویند: جنین ممکن است از دهانه زهدان تنفس کند و بعداً که در زهدان به رسائی رسید، این تنفس از راه دهانه زهدان بیشتر انجام می‌شود؛ اما برای این عقیده هیچ دلیلی نیست. برخی گویند: باید معادلات حسابی را به کار برد، یعنی در چند روز شکل گیری مرحله اول رخ داده است، دو چندان حساب کن، روز حرکت جنین در زهدان به دست می‌آید. و از روزی که سر آغاز شکل گیری است تا روزی که در آن حرکت کرده است، در سه ضرب کن روز به دنیا آمدنش به دست می‌آید، و همینکه جنین در زهدان جنیند شیر مادر نیز می‌جنبد. گویند: متوسط زمان طبیعی برای تکمیل شکل گیری جنین سی و پنج روز است و در هفتادمین روز حرکت می‌کند و روز دویست و دهم به دنیا می‌آید، که این مدت مساوی با هفت ماه است. شاید چند روزی جلوتر یا چند روزی با تأخیر به دنیا آید، که ممکن است در مدت حساب کردن سی و پنج روزه اول کمی تفاوت باشد؛ که در آن صورت اضافه کردنها فرق می‌کند. اگر مدت بیشتر (چهل و پنج روز) را برای شکل گرفتن کامل جنین در نظر بگیریم، باید جنین در رأس نود روز حرکت کند و در دویست و هفتادمین روز به دنیا آید، که درست نه ماه می‌شود. محتمل است که جنین چند روزی زودتر یا چند روزی دیرتر به دنیا بیاید و سبب همان باشد که گفتیم. در این زمینه نمی‌توان حکم قاطع داد، اما چنانکه گفتیم اکثریت بر این رأی هستند.

جنینی که هشت ماهه به دنیا می‌آید، اگر از آنهایی نباشد که اکثراً می‌میرند و سبب را بعداً می‌دانی و برایت توضیح می‌دهم، بنابر این مطابق معادلات حسابی باید در چهل روز شکل گرفته باشد و در هشتاد روز در زهدان به حرکت درآمده باشد. چهل را در سه ضرب و حاصل را دو برابر کن

که می شود دویست و چهل روز یعنی هشت ماه که شاید - چنانکه ذکر کردیم - زیاد و کمی در آن باشد.

اطباء گویند: رخ نداده است که جنین نر قبل از گذراندن سی روز در زهدان افتاده باشد (سقط شده باشد) و ندیده اند جنین ماده قبل از گذراندن چهل روز در زهدان سقط کرده باشد.

اطباء گویند: جنینی که هفت ماهه به دنیا می آید، بعد از هفت ماه که از تولدش می گذرد، بدنش استحکام یابد. جنینی که نه ماهه به دنیا آید، بعد از نه ماه بدنش محکم می شود و نیرو می گیرد.

جنینی که ده ماهه به دنیا آید، مدت ده ماه می خواهد تا نیرو بگیرد و بدنش مستحکم شود. ما خود در زمینه مدت بارداری و بچه به دنیا آمدن گفتاری داریم که بعد از این گفتار می آید.

این را نیز بدان! که خون حیض در زن بارداری سه قسمت تقسیم می شود، قسمی صرف غذای جنین می شود، قسمی دیگر به پستان می رسد و قسم سوم مازاد مصرف است، اما در زهدان می ماند تا بچه به دنیا می آید و آنگاه کاهش می یابد.

جنین تا در زهدان است در سه پرده پوشیده شده که آنها را غشاء نامیده ایم و هر يك نامی ویژه دارند. غشای اولی که مشیمه نام دارد و بالاتر از دو غشای دیگر قرار دارد و دورتر از جسم جنین است، رگهایی در آن تنیده اند که عبارت از رگهای جهنده و رگهای ناجهنده هستند و هر رگی از آنها به سوی رگ مادر و هماهنگ خود - که بزرگتر است - می رود و بدان می پیوندد.

غشای پوششی دوم - که در وسط قرار گرفته است - لیف آلود است و برای جنین شاشدانی است که بول جنین در آن می ریزد؛ این غشای شاشدانی را فلاس (بلاس - نسخه) گویند.

غشای سوم - که نزدیک تر از هر دو غشای بالائی به جسم جنین است - از دو غشای دیگر نازکتر است.

این غشای سوم - که (انفس)^۱ نام دارد - دو وظیفه را انجام می دهد:

۱- عرق جسم جنین ماده رطوبی زائد را از جرم جنین برچیده و عرق کرده را مسح می کند؛ یعنی چون خشک کنی به حساب می آید و در این رطوبت خشک کردن از جسم جنین، فایده ای مهم هست که اگر رطوبت زیاد باشد و از جنین ایزاری برچیده نشود و کاهش نیابد، رطوبت بی مصرف بر جنین و بر زهدان، باری گران می شود.

۲- پرده فاصلی است میان جسم جنین و میان زهدان که زیر پوشش غشای سفت و سخت قرار دارد. جنین جسمی بسیار نازک دارد و از تماس با غشاء سخت آزار می بیند؛ پوست جنین در این حالت شبیه پوستی است که تازه بر زخمی روئیده است و هنوز مدتی بر آن نگذشته و سفت نگشته است، بدیهی است که زخم با هر چیزی سخت تماس گیرد، به درد آید.

حائل برگردیم به بحث از چگونگی غشاهای بالائی.

۱- شیخ الرئیس در جایی که از تعلیم اول نقل می کند، این پرده سوم را سلئی ذکر کرده است که در اینجا انفس است.

سلئی پرده ایست که بر روی بچه کشیده شده است و در فارسی آن را یارک گویند. «منتهی الارب».

یارک را در معین نیافتم و تنها مشیمه ذکر شده است - م.

غشای وسطی - که از غشای پایینی بالاتر واقع شده است - از آن رو گفتیم لیفی است که به پُرزه رگها می ماند.

گفتیم شاشدان جنین است؛ اما چگونه شاشدانی است؟ این را توضیح می دهیم:

جنین از راه طبیعی و از ابزار بول ریز معمول بول نمی ریزد؛ زیرا تا جنین در زهدان است مجرای بولش بسیار تنگ است و پیرامون مجرای بولش ماهیچه ای هست که دریانی می کند و تا اراده انسان فرمان ندهد، راه جریان بول را از مجرا نمی دهد و همین مجرا - که برای انسان خارج از زهدان طبیعی است - آخرش پر از پیچ و خم است و تا وقتی که جنین به دنیا می آید و آزادی عمل می یابد، این مجرا بسته است. ناگزیر برای بیرون دادن بول جنین، راه دیگری پیدا شده است، ریزشگاهی برای بول بچه از این غشای دوم به ناف پیوسته است. گذار ریزشگاه وسیع و مستقیم است و بول رأساً از غشاء دوم بدون برخورد با چیز دیگر به بیرون راه می یابد؛ زیرا ماده بول - که عادتاً تند مزاج است - اگر به بدن جنین - که بدنش بسیار نازک است - برخورد آن را آزار می دهد. فرق بین بول جنین و عرق جنین در بو و رنگ آنها پدیدار است. اگر بول جنین به پرده بالائی یعنی مشیمه برمی خورد احتمال داشت که رگهای داخل مشیمه را به تباهی بکشانند.

۳- مشیمه - که عبارت از همان پرده بالائی است - دو پرده نازک پیهی (صفاق) دارد. در میان این دو لایه صفاق رگهایی تنیده است. این رگها از دو جنس رگهای شریانی (جهنده) و رگهای وریدی (ناجهنده) هستند که هر يك از رگهای مادر منشعب شده اند. شریانیها از شریان و وریدیها از ورید اصلی آمده اند و در مشیمه ساکن شده اند.

دورگ وریدی - که در مشیمه هستند - همینکه به مشیمه داخل شدند راه میان مشیمه تا کبد را کوتاه دیده اند و خواسته اند یکی شوند تا بیشتر در امان باشند و دور از کوزی کبد قرار گیرند، که برای ریزشگاه ماده زهره - که در گودی کبد است - مزاحمتی ایجاد نشود.

اگر راستش را بخواهی باید گفت این رگ وریدی - که شعبه هایی از آن در مشیمه هستند - از کبد روئیده و از مشیمه گذشته و به سوی ناف سر ازیر آمده است و در مشیمه به دورگ تقسیم شده و از مشیمه بیرون آمده است و آنچه در مشیمه باقی گذاشته به سوی دهانه رگهای داخل زهدان گسیل شده اند. این شعبه رگها دو حالت ویژه دارند که جلب نظر می کنند.

۱- وقتی به دهانه های برخورد با زهدان برمی خورند، باریکتر می شوند و تو گویی سه شاخه رگها هستند.

۲- همینکه به دهانه های جرم زهدان رسیدند، سرخ رنگ می شوند؛ زیرا خون را از آنجا دریافت می کنند و شاید تصور کنند که این رگها در مشیمه روئیده اند. هر گاه گشادی سوراخی را که از آن آمده اند در نظر بگیری، تصویری کنی که ریشه در کبد دارند و اگر خون رنگی و خون در بر گرفتن را مدنظر قرار دهی، گوئی که از مشیمه روئیده اند.

در هر حال مسأله را باید از حیث سوراخ و منفذ رگها بررسی کرد، که راه به کبد دارند و از کبد آمده اند؛ اما تغییر یافتن رنگ، از تأثیر سطح پیرامون سوراخ است که کاملاً تأثیر خود را بر رگها گذاشته است.

گفتیم که در مشیمه فروعی از وریدها و شریانها هست، حال به بررسی شریان موجود در مشیمه می پردازیم: اگر سر آغاز بررسی را از مشیمه شروع کنیم، می بینیم که دو شریان از ناف خارج می شوند و رو به شریان کبیر در راهدند که در این راه پیمایی بر مثانه سوار می شوند؛ زیرا مثانه نزدیک ترین ایستگاهی است که دو شریان بر آن تکیه دهند و به وسیله غشاهایی به مثانه پیوند داده شوند که نلغزند و آسیب نبینند، از آنجا رو به سوی شریان همیشگی روند؛ که در حقیقت تاجاندار دارای جان است، این شریان پاپهای جان با اوست و تا آخر زندگی پایدار است.

اینکه تا اینجا بیان شد، نظریه اطباء است. اما در حقیقت نباید مسأله را از ته گرفت، باید از سر چشمه پایین بیایم و همان حکایت وریدها را بازگو کنیم.

دو شعبه رگ از شریان آمده اند و به مشیمه راه یافته اند و در آنجا اسکان گزیده اند و واجب خود را ادا می کنند. اطباء گویند: دلیل اینکه دورگ شریانی - که از شریان رو به قلب بالا می روند - در راه یکی نشده اند این است که از مشیمه تا به قلب می رسند باید راه دوری را طی کنند و با موانع بر می خورند که در این راه دور ویر از موانع کاریکی شدن انجام نمی گیرد و هنگامی که راه دور تمام شد و به چیزی که باید به آن پیوندند نزدیک شدند، دیگر نیاز به یکی شدن نیست. همین اطباء می گویند: شریان و وریدی که از قلب ورید به سوی مشیمه آمده اند، از آنجا که در آن هنگام یعنی در هنگامی که جنین در زهدان است، در کمک کردن به جنین برای نفس کشیدن فایده چندانی نداشته اند، کار تهیه غذای جنین به آنها واگذار شده و یکی را به دیگری راه داده اند که در آن نفوذ کند؛ این منفذ وقت به دنیا آمدن بچه مسدود می شود.

اطباء همچنین گویند: ریه جنین که سرخ رنگ است سببش آن است که جنین از ریه نفس نمی کشد و ریه جنین که کار نفس کشیدن را انجام نمی دهد، غذایش خون سرخ رنگ لطیف است و این سرخ رنگی را از آن جهت کسب کرده است؛ اما همینکه بچه به دنیا آمد و هوا با ریه اش در آمیخت، رنگش سفید می شود.

همچنین اطباء می گویند: غشای لیف آلود یعنی غشای وسطی - که پایین تر از مشیمه و بالاتر از یارک است - (انفس) از تخم مادینه خلق شده است و از آنجا که تخم مادینه از تخم نرینه کمتر است، این ماده کم نتوانسته غشا را وسعت دهد. طولانی خلق شده تا جنین را به پاینیهای زهدان پیوند دهد. همین غشاء در مسیر انواع رطوبتها و در تنگنا قرار گرفته ناگزیر ریزشگاهی گشاد برای عرق در آن اختصاص یافته؛ که واقعاً در ارائه این نظریه زحمت کشیده اند و در واقع دلشان چنین خواسته است.

آراء اطباء را در این زمینه بیان کردیم، حال به مسأله نر بودن و ماده بودن جنین و دیگر حالاتش بپردازیم:

— چه جنینی نرینه از کارخانه بیرون می آید؟

— در اینجا چند احتمال وجود دارد:

۱- اگر قلب جنین خلق شد و پیش از هر چیز مزاج نر مآبانه بدان راه یافت، شالوده نر بودن به سایر اندامان دیگر نیز سرایت می کند و در نرینگی تمایل به پدر دارد.

۲- محتمل است سبب نر بودن جنین مزاج پدر نباشد، بلکه حالتی سازگار با نر بودن جنین بر زهدان آید یا مزاجی روی آور سازگار با نر خلق شدن جنین بر منی وارد آید.

۳- اگر شباهت جنین با پدر همین بود که چون پدر نر است و جنین هم نر می شود، لازم نیست که در سیما و اندام نیز شبیه هم باشند، بلکه ممکن است جنین نر باشد و به مادر شباهت داشته باشد. تشابه و مانایی جنین به پدر یا مادر، تنها در شکل است اما نر بودن جنین تابع شکل و هیأت پدر نیست بلکه تابع مزاجی است که در منی نهفته است. گاهی ممکن است حالت مزاجی شبیه به مزاج پدر در حین خلقت جنین بر قلب آید ولی به دیگر اندامان روی نیاورد؛ اما حالت مزاج نر زائی تخم نرینه - که در قلب است - از قلب به سایر اندامان سرایت کند و بچه نرینه به دنیا آید.

آمادگی جنین برای تشابه به پدر یا مادر، به نوع آمیزش تخم نرینه و تخم مادینه بستگی دارد. اگر تخم نرینه - که به داخل زهدان می ریزد - به اطراف و کناره های زهدان برسد و در وسط جایگیر نشود، جنینی که از اجتماع آن دو تخم به وجود می آید شباهت بیشتری به مادر دارد. و ممکن است که هر چند تخم نرینه به کناره های تخم مادینه درآمده باشد اما دارای نیر ویی باشد که بر مجموع تخم چیرگی یابد، طوری که خودش همه کاره شود؛ که در این حالت جنین به شکل پدر تکوین می یابد. در این حالت نیز نیر وی طرح ریز نمی تواند مزاج جنین را با مزاج تخم ریز هماهنگ کند. در مسأله شباهت پیدا کردن جنین با پدر یا مادر یا هر شخص دیگر، برخی از علماء رأی ویژه ای دارند لیکن خودشان نمی گویند که این نظر قاطع است، گویند حدس می زنند و شاید و راست که چنین باشد. آن رأی چنین است: هنگام جماع مرد و زن، هر دو یابکی از آنها، شخصی را که می خواهند بچه به او شباهت داشته باشد در خیال خود مجسم سازند و خیال را بر شکل و هیأت آن شخص تمرکز دهند و این خیال باقی بماند تا تخم نرینه با تخم مادینه - چنانکه باید و شاید - می آمیزند و بارداری شالوده اش پی ریزی می شود؛ به این ترتیب بچه به همان شباهت و مانایی با شخص در خیال مجسم شده به دنیا می آید.

جنین کوتاه قد و قامت

گاهی می بینی که بچه تازه به دنیا آمده از اندازه طبیعی کوتاهتر است؛ این کوتاهی از چیست؟ - کوتاهی قد جنین که به بچه کوتاهتر از حالت طبیعی می انجامد، چند سبب می تواند داشته باشد:

۱- شاید ماده طرح ریز که از جانب نرینه آمده است کمتر از حد لازم باشد.

۲- در سر آغازهای تکوین جنین غذای کافی به جنین نرسیده است.

۳- ممکن است گناه از زهدان - که مسکن جنین است - باشد و زهدان در خلقت کوچکتر از زهدان طبیعی خلق شده باشد؛ که در این حالت جنین در جای تنگ قرار می گیرد و کمی ظرفیت مسکن او را فشار داده و راه نمو بیشتر و دراز شدن بیشتر را بر او بسته باشد، یعنی همان حالت روی دهد که می بینی میوه نارسیده را در قالبی تنگ جای می دهند، میوه که در قالب تنگ قرار گرفته است هر چند در قالب بماند نمو نمی کند و بر حجمش افزوده نمی شود.

دوقلو یا چندقلو

دوقلو بودن جنین در زهدان چند سبب احتمالی دارد که از این قرارند:

۱- جمع شدن تخم بار آور در زهدان در حدی بسیار زیاد باشد طوری که از زهدان معتاد لبر یز شود و آن زهدان دیگر را نیز پر کند؛ مقصود همان لایه دومی طبقه آستری غشا است که گفتیم دوزهدان دارد و هر دوزهدان يك گلو دارند، بنا بر این در هر يك از این دوزهدان جنینی تکوین می یابد که راه خر و جشان یکی است.

۲- ممکن است جای دفع و حالت دفع تخم در نرینه و مادینه با اختلافی روبرو شوند، مثلاً: گفتیم زهدان برای پذیرایی از تخم نرینه به حرکت می افتد که هر چه زودتر این نعمت خدا داده را بر باید؛ وقتی که به آرزوی خود می رسد، جرعه جرعه تخم نرینه را می بلعد و به کسی می ماند که لقمه ای را به دنبال لقمه ای قورت می دهد. یا شبیه ماهی که نفس می کشد و در میان نفس اول تا دوم حرکت و توفقی دارد، می باشد؛ این توقف و حرکت زهدان تنها از شتابزدگی در بلعیدن تخم نرینه نیست، بلکه زهدان در حالتی که تخم نرینه را درمی یابد، خودش نیز در هر حرکت سهمیه دریافتی خود را از تخم نرینه به ته زهدان می ریزد. پس دو سبب با هم جمعند، یکی حرکت برای بلعیدن تخم نرینه و دیگری حرکت پرت کردن تخم آب که ویژه زهدان و متعلق به مادینه است. این عمل برای جمع شدن و درهم آمیختن هر دو تخماب لازم و ضروری است.

— این لقمه لقمه بلعیدن و جرعه جرعه نوشیدن چرا؟ چرا تخم نرینه را یکباره سر نمی کشد و نمی بلعد؟

— سبب این است که ذکر نیز در عمل ریزش تخم دخالت دارد و انزال منی هم منقطع است، پس زهدان ناچار است هر چندی را که در يك بار از ذکر بیرون می جهد دریابد و منتظر بقیه بماند. در اثنای این حرکات نوعی لرزش که به پریدن اندام می ماند از ذکر و زهدان روی می دهد که بعد از هر حالتی از این چندش و پرش آرامش روی آور است. این حالت چندش یا پرش در هر بار فرو ریختن تخم به زهدان از دفعه اول کمتر و کم توانتر است. ممکن است نوبتهای ریزش تخم از ذکر تا تمام می شود بیشتر از سه یا چهار بار باشد و تا این پرت کردنهای نوبتی از طرف ذکر بیشتر باشد، زن بیشتر لذت می بیند. زن از حرکت و ریزش تخم نرینه به زهدان، از حرکت تخماب خودش - که به استقبال مهمان می رود - و از حرکت تخم نرینه در حالی که به داخل و ته زهدان در آمده است لذت می بیند.

نباید حرف کسانی را باور کرد که می گویند: زن تنها وقتی از جماع لذت بیند که تخم نرینه به زهدان می ریزد و همینکه فرو ریخت لذت نمی ماند. مثل این است که بگویند: زن از جوشش و ریزش تخماب خود لذت نمی بیند و مثل این است که بگویند هر گاه تخم نرینه به زهدان ریزش کرد اما حرکاتی از زهدان رخ نداد و از مهمانش آرامش کافی نیافت، بسیار کم لذت می بیند. و گویند در چنین حالتی که هنوز تخم نرینه به زهدان نریخته است و به سوی خارج حرکت نکرده است مرد هم مانند زن از لذت بسیار کمی برخوردار است و لذت در این است که ذکر به خارش می افتد و شخص احساس نوعی غلغلک می کند که از اثر بیرون شدن ماده ودی پیدا می شود که این لذت

چندان نیست که به حساب آید.

و نباید به قول کسانی باور کرد که می گویند: همینکه تخم مرده زهدان زن ریزش کرد فوراً گرمای داخل زهدان و شعله ور شدنش خاموش می شود و حکایت همان حکایت آب است که بر آتش می جوشد و آب سرد بر آن می ریزند. این حرفها همه غلطند و هیچ اساسی ندارند. تنها آنچه که من در این باره بیان کردم صحیح است و کسانی که در مسأله جماع و لذت دیدن از جماع اطلاع دارند و همچنین زنان خوب می دانند که آنچه من گفتم عین حقیقت است و مطلب را خوب فهمیده ام. ممکن است وقتی که مرد تخم نر خیز را به زهدان می ریزد، در همان حال تخم مادینه ساز را هم بریزد و این دو درهم پیامیزند. این حالت در دفعات پیاپی پیش می آید و هر یک از دو نوع تخم نر ساز یا ماده ساز در زهدان از هم جدا می شوند و هر یک به کارسازی خود می پردازند. تخم خمیره نرینه جنین نر و تخم مایه ماده سازی جنین مادینه را درست می کند که در نتیجه زن باردار شده از این نوع خمیره ها چندین جنین بردارد و چندین بچه - دو یا بیشتر - بزاید. نیز احتمال دارد که هر دو نوع از تخماب مرد یعنی نرینه ساز و مادینه ساز در مرحله اول با هم درآمیزند و بعداً از هم جدا شوند. یا اینکه تخمی که از اول به زهدان درآمده است و نتیجه یکبار پرت کردن است، در زهدان چند قسمت شود. یعنی سببی چون باد یا حالت پریدن زهدان یا هر سبب جدائی انداز دیگر برای زهدان رخ دهد و وحدت خمیره انسان را از بین ببرد و ایجاد جدایی کند. و ممکن است این جدائی وقتی به وقوع پیوندد که غشاء زهدان گشاد شده است و تخم وارد شده به این سائل گشاد بخواد در این فراختای، دولانه برگزیند که در هر لانه بنای جوجه ای را بگذارد. در چنین حالتی نه جنین تکوین می یابد و نه جان در کالبد جوجه می دمید. احتمال دارد قبل از گشاد شدن زهدان، تخم نرینه در زهدان به دو قسمت یا چند قسمت تقسیم شود که هر قسمت ادعای استقلال به نفس خود را داشته باشد و یا چیزی همانند این حالات روی دهد که چنین می نماید کمتر به نتیجه مثبت برسد. آنچه در این زمینه، یعنی در ایجاد جنین طبیعی و بدون کمبود و نقصان نتیجه خوب و پسندیده می بخشد، چنان است که در زیر آید.

تخم نرینه - که اول به زهدان درمی آید - هنوز بسیار زیاد نیامده است و زهدان را پر و مالا مال نکرده است و هنوز به چهار کنار زهدان راه نیافته است که در این اثنا از راه دوزائده شاخ مانند - که به هسته خرما شباهت دارند - تخماب مادینه فروریزد و با تخماب نرینه درآمیزد و همینکه درهم آمیختند جوش و غلیان شروع شود و آب جمع آمده از آمیزش این دو تخماب کف کند که کف باد کرده و غشای اول به وجود آید. که در این حالت تمامی ماده درهم آمیخته از هر دو تخماب به دو شاخه ماننده می پیوندد و همچنان در حالت آبکی می ماند تا به وسیله رگی - که کو بنده و غذارسان زهدان است و با این غشای تازه به وجود آمده است پیوسته است - بهره و سهمیه لازم خود را از خون حیض دریافت می کند.

به عقیده جالینوس غشاء اول - که به لکه نتیجه اندایش می ماند - کار تخماب مادینه است که در هنگامی که به استقبال تخم نرینه رفته و در وعده گاه ملاقات ریخته است، آن را خلق کرده و از خود به جا گذاشته است؛ بنا بر این در ساختن اولیه این غشاء تخم نرینه دخالتی نداشته است، اما بعد از

اتفاق و اتحاد کامل تخم مادینه با تخم نرینه این لکه، غشا شده و جدا گشته است (تخم نرینه هم سهم خود را در آن می اندازد - نسخه). هم او فرماید: ممکن است تخم نرینه چندین بار و در فاصله های اندک به جای آفرینش جنین در زهدان بریزد و منی بر منی نشیند و در هر بار جماع زن و مرد، هر دو لذت و مسرت یابند.

مهاجرت از وطن

بچه در جایی پناه گرفته که در آن خلق شده است. تا کوچک و ناتوان و ناقص الاعضا است، به رزق و روزی خود - که خون است و از مشیمه دریافت می کند - قناعت ورزیده امرار معاش می کند و هوایی را که برای نفس کشیدن می خواهد برایش تامین می شود؛ اما وقتی که به هفت ماه می رسد و اندامانش تکمیل می شوند و جثه اش بزرگ می شود، به خوراک بیشتر و هوای صاف و سازگارتر و بیشتر از آنکه داشت نیاز پیدا می کند؛ پس بهتر آن است که به خارج سفر بکند و شانس خود را بیازماید. در راه سفر به خارج موانعی هست که می خواهد آنها را از سر راه بردارد. برخی از جنین های با جر بزه و توانا موانع را پشت سر می گذارند و سر از دریچه دنیا بر می آورند و برخی نیروی پرش از موانع را در خود نمی بینند، ناچار به امید روزی بیشتر و توانا شدن بیشتر در خانه محقر خود می مانند و به نیرو گرفتن بیشتر و بیشتر می پردازند، تا در نهمین ماه این فرصت طلائی را به دست می آورند و راهی سرزمین بچه های قد و نیم قد می شوند!

برخی زیاد از حد لازم عجله دارند و هنوز نیر و نگر گرفته و در حال ناتوانی بعد از یکماه از هفت ماهگی می خواهند از خانه محقرشان بیرون آیند و هر چه بادا باد. که این دسته اکثراً بازنده هستند و کامی از دنیا نمی یابند.

وسیله سفر به خارج

جنین آماده بیرون آمدن از شکم مادر است؛ اسباب سفر مهیا است، غشاهای رطوبی که پیرامونش حلقه زده اند پاره می شوند و سیلابی به بار می آید که بچه را لیز می دهد و تا سر منزل مقصود بدرقه می کند.

— حال ببینیم که این دختر خانم یا آقا پسر آینده، در این سفر تا به دنیا می رسد باید چه حالتی را به خود بگیرد؟

— اگر جنین کاملاً طبیعی باشد و نقصانی در وجودش نباشد، برای بیرون آمدن از مسکن قدیمی به طوری خود را جمع و جور می کند که هیچ مانعی پیش نیاید. سرش پیشرو قافله است و در واقع اگر سر اول بیرون آمد، بیرون آمدن بقیه جسم آسان می شود. اما اگر جنینی به سرش زد و به جای سر پاهایش را اول به بیرون فرستاد، بدان که این جنین از آن تبلهای ناتوان است و این پا از گلیم بیرون کشیدن برایش خطری جدی در بر دارد و اکثراً نوید مسرت آمیزی نیست.

جمع و جور شدن جنین را برای سفر به خارج توضیح می دهیم:

جنینی که تام الخلقه و دارای نیروی کافی باشد و از هیچ سببی ممنوع السفر نباشد، صورتش را بر

هر دو پایش خم کرده و هر دو کف دست را بر هر دوزانو نهاده است. بینی اش در میان هر دوزانو قرار دارد و هر دو چشمش بر هر دوزانو آمده اند و هر دوزانو را تند در آغوش گرفته است. روی گردن و صورتش به سوی پشت مادر است، تو گویی می خواهد قلبش در امان باشد. اگر جنین در این حالت و وضعی که گفتیم به دنیا قدم بگذارد، در بهترین حالت طبیعی است.

برخی از اطباء گویند جنین اگر دختر خانم باشد، نگاهش را به پشت مادر ندوخته بلکه چهره اش رو به شکم مادر است و نحوه استقرارش در شکم مادر کاملاً بر عکس جنین پسر است. — جنین چگونه توانسته است به طوری در زهدان خود را حرکت دهد که سرش در این سفر پیشقدم باشد؟

— در این جمع و جور شدن، سنگینی اندامان بالائی و بویژه بزرگی و سنگین وزنی سر کار را آسان کرده اند.

در اینجا سؤالی پیش می آید گفتیم که در هنگام بارداری — از اول تا آن زمان که بچه باید به دنیا آید — دهانه گردن زهدان آنقدر به هم می آید و تنگ می شود که سر میل جراحی را نمی توان در آن فرو کرد؛ حالا که جنین بزرگ شده و سری به این بزرگی و تنگی به این درستی دارد، چگونه راه خروج از مرز را می یابد؟

سؤال بجا است. ظاهراً می توان گفت طبیعت و نیروی تشکیل دهنده جنین به کمک پرورده خود می آیند. مفاصل اطراف زهدان را از هم جدا می سازند و آن را از هر سو کش می دهند. در نتیجه چندان گشاد می شود که هرگز در غیر حالت بیرون دادن جنین این گشادی را نمی بیند و همینکه زهدان از جنین فارغ شد، مفاصل از هم فاصله گرفته به حالت سابق برمی گردند و زهدان حالت طبیعی خود را باز می یابد. اما در حقیقت نباید فراموش کرد که امداد غیبی دست اندرکار است و تنها اراده و مرحمت خداوندی است که فریادرس و مشکل گشاست. همان امدادهای غیبی خداوندی است که جنین را در زهدان پرورش داده و راه خروج را به رویش گشوده و تا جنین زنده است و در دنیا پرورش می یابد، امداد غیبی خداوندی دستش را گرفته و پایه پا همراه او است، و جنین هیچگاه بر نمو کردن و بالیدن خود آگاه نیست. *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* صدق الله العظيم^۱

حال سبب سفر جنین را به خارج در چندین جمله خلاصه می کنیم: جنین کاملاً طبیعی، که در زهدان است و به حد کمال نمو — چنانکه سزاوار جنین است — رسیده است، به هوای بیشتر برای تنفس و به غذای بیشتر نیاز دارد. نیروی روانی او را تحریک می کند که به جای گشادتر نقل مکان کند و در پی کسب غذای بیشتر و هوای صافتر و بیشتر باشد. به این دلیل از مسکن تنگ بیرون

۱- همانا آدمی را از چکیده گل آفریدیم. سپس نطفه اش کردیم، نطفه را لخته خون و لخته خون را گوشت پاره و گوشت پاره را به استخوان تبدیل کردیم و استخوان را گوشت پوشاندیم و پیکری دیگر از آن ساختیم. درود و آفرین خدا را که از هر عیبی پاک است و بهترین آفریننده او است.

می آید و جای تنگ و تنگ روزی و نفس تنگی را برای همیشه ترك می کند و یا به دنیا می گذارد؛ در این زمان که تازه به دنیا آمده است یاد نگرفته است که بخوابد و از خواب بیدار شود. اگر توانست یاد بگیرد که بخوابد و از خواب بیدار شود، بعد از عمر چهل روزه می خندد.

فصل سوم

زهدان و بیماریهایش

ممکن است بیماریهای گوناگون بر زهدان روی آورند. بیماریهای مزاجی از انواع سوء مزاج، بیماریهای ایزاری، بیماریهای مزاجی و ایزاری با هم، بیماریهای مربوط به بارداری مانند: بارداری نشدن، بارداری شدن و بچه انداختن، به زحمت زاییدن و با اشکال رو بر و شدن، در شکم مادر مردن جنین و بیماریهای مربوط به حیض مانند: قطع خون حیض یا کمتر از اندازه طبیعی بودن آن، بدو ناپسند بودن خون حیض، به هم خوردن بر نامه و نظم قاعدگی و بیش از اندازه طبیعی بودن خون حیض.

بیماری زهدان ممکن است ویژه به زهدان باشد و ممکن است بیماری اشتراکی با دیگر اندامان باشد، اندامی دیگر بیمار است و زهدان را نیز مبتلا کرده است یا اینکه بیماری زهدان به اندام دیگر سرایت کرده است؛ چنانکه در بیماری خفگی زهدان رخ می دهد. اگر زهدان با بیماریهای زیاد دست به گریبان شود، کبد را نیز به ناتوانی می کشاند و برای پذیرش بیماری استسقا آمادگی پیدا می کند.

نشانیها

اگر دهانه زهدان مزاج گرم دارد، از این نشانیها می توان آن را تشخیص داد:

- ۱- بدن نیز گرم است.
- ۲- خون حیض اندک است.
- ۳- رنگ خون حیض گواهی صادق است و بویژه اگر دارنده زهدان پارچه ای کتانی سفید را یک شب بردارد و فردا بیرون آورد و در سایه خشک کند و معاینه شود، به این ترتیب که: اگر سرخ یا زرد است دلالت بر حرارت و صفرا می کند یا دلیل وجود خون است. اگر پارچه کتانی سیاه رنگ یا سفید رنگ است، غیر این حالات نامبرده را حدس بزن! اگر سیاه رنگ و خشک بدبو بود، دلیل بر حرارت است و در غیر این صورت دلیل بر سرد مزاجی است.
- ۴- گاهی ممکن است به درد آمدن اطراف کبد، طیبب را بر حرارت مزاج زهدان راهنمایی کند.
- ۵- ممکن است از اثر حرارت مزاج زهدان، خراج و قرحه در زهدان پیدا شود.
- ۶- هر دو لب بیمار خشکند.
- ۷- موی زیاد بر زهار رویده است.

۸- اکثراً بول زرد است.

۹- نبض سریع تر از حالت طبیعی می زند.

اگر زهدان مزاج سرد داشته باشد، نشانیهایش از این قرارند:

۱- خون حیض یا بند آمده و نمی آید یا اگر می آید بسیار کم است و یا می آید و کم نیست اما کم مایه و آبکی است و رنگش مایل به سفید است یا بسیار سیاه است که دلیل سودائی بودن زهدان می باشد.

۲- احساس دراز شدن پشت.

۳- می توانی از سوابق بیماری حالت سردمزاجی زهدان را کسب کنی، که آیا بیمار غذای غلیظ دیر هضم یا غذای سردمزاج و سردی بخش خورده است؟

۴- از اثر زیاده روی در جماع به این حالت افتاده است.

۵- احساس تخدیر و بی جسی در قسمت های فوقانی زهدان.

۶- کم مویی بر زهار نیز دلیل بر سردمزاجی زهدان است.

۷- بول بیمار بسیار تغییر رنگ نداده اما بدرنگ است.

اگر مزاج دهانه زهدان تر و رطوبی است، نشانیهایش این است:

۱- حیض کم مایه و آبکی است و ماده رطوبی به حد زیاد سیلان می کند.

۲- وقتی جنین بزرگ شد آن را می اندازد.

اگر زهدان خشک مزاج باشد، نشانیهایش آسان است: زهدان خشک است و رطوبت کم دارد.

مرکز تحقیقات تخصصی طب سوزنی

فصل چهارم

نازایی و دشواری

نازائی: نازا بودن زن چندین سبب دارد که از این قرارند:

۱- اشکال در تخم نرینه یا در تخم مادینه است.

۲- سبب در ابزار کار جماع مرد یا زن است.

۳- منشأ سبب، واکنش های روانی است؛ از قبیل غم خوردن زیاد، ترس زیاد، شوکه شدن و بیمناک گشتن.

۴- ممکن است سردرد سبب نازائی شده باشد.

۵- پرشدگی بی رویه معده از خوراک و هضم نشدن غذا (و حالت تشنج - نسخه).

۶- ممکن است در عمل جماع اشتباهاتی رخ دهد.

اگر سبب نازائی در تخماب است، آنهم چند حالت احتمالی دارد:

الف- سوءمزاجی بر این ماده حیاتی روی آورده است که نیروی تولیدکننده جنین را از او سلب کرده است. این سوءمزاج ضد باردار شدن، از سوءمزاج گرم یا از سوءمزاج سرد طبیعی یا اثر سرمای خارجی و روی آور است.

ب- ماده تخم بارآور مدتی زیاد بیکار بوده و از بیکاری در جای خود ترشیده است و توان جنین سازی را از دست داده است، یا رطوبتش بیشتر از اندازه طبیعی و یا خشک تر از حد لازم است؛ که سبب این کم و بیشی رطوبت و خشک مزاجی تخم بارآور غذاهای ناسازگار با بدن است که ترش مزه ها هم همین کار را می کنند و آب پشت را سرد می گردانند و می خشکانند.

ممکن است نوعی سوء مزاج بر تخم بارآور روی آور باشد که مانع بچه دار بودن نشود اما بعداً اشکال در بیرون آمدن بچه را با خود داشته باشد.

ممکن است سوء مزاج منی از نوعی باشد که غذای بچه را در زهدان تباه گرداند.

ممکن است تخم نرینه با تخم مادینه در تأثیر گذاری برای تکوین جنین با هم موافق و سازگار نباشند. نوعیت تخم یکی نباشد، تخم نرینه آماده جنین سازی است اما تخم مادینه در این کار خیر با هم موافق نیست و به همکاری لازم تن در نمی دهد. یا بالعکس تخم مادینه آماده و مهیای پذیرش ماده بارآور است اما تخم نرینه مزاجش با مزاج آن نمی گنجد و شاید علت این ناسازگاری دو آب پشت در نرینه و مادینه - که آماده همکاری با هم نیستند - از سوء مزاج باشد که برای هر دو رخ داده است و هیچکدام نمی توانند مزاج همکاریشان را اصلاح کنند، بلکه وقتی که نزدیک می شوند و آمیزش صورت می گیرد، سوء مزاج از بد بدتر می شود؛ که اگر در چنین حالتی هر یک از مرد و زن جفت دیگری را برگزینند که با آنها سازگاری داشته باشد، بارآور و باردار می شوند.

در حالات ویژه ای تخم بهره بارآوری ندارد. این حالات از قرار زیرند:

- ۱- تخم نرینه ای که هنوز به حد رشد نرسیده است.
 - ۲- آب پشت انسان همیشه مست و شرباب خواره.
 - ۳- انسان لت انبان پر خور و شره در خوراک.
 - ۴- آب پشت پیران و سالخورده گان.
 - ۴- تخماب کسی که در جماع کردن زیاده روی می کند.
 - ۶- کسی که بدن ناسالم دارد؛ زیرا آب پشت از همه اندامان بدن می چکد. چنانکه بقراط می فرماید: «تخمه تندرستان درست است و تخمه بیماران بیمار است».
- این حالات از باروری افتادن آب پشت - که ذکر کردیم - شاید هر دو نوع آب پشت نرینه و مادینه را شامل باشد.
- گویند: مردی که با دختر هنوز بالغ نشده جماع کند، تخمش بارآور نمی شود و سر به تباهی می کشد، که این حالت را باید از ویژگیهای زهدان به شمار آورد.
- اگر سبب نازائی در خود زهدان باشد، چند حالت احتمالی دارد:
- ۱- سوء مزاجی است که تخم داخل زهدان را فاسد می کند و از کار می اندازد، که اکثراً حالت سرمای است و تخم یخ می بندد. مثلاً اگر زن یا مرد آب بسیار سرد بنوشند، ممکن است جنین تکوین نیابد. و نیز ممکن است تأثیر سردی، حالت خون حیض را دگرگون کند.
 - احتمال دارد که از اثر سردی، سوراخهای ریز خون حیض ریزنده بسیار تنگ شوند و غذای کافی به جنین نرسد.

- ۲- شاید سوء مزاج همراه ماده خلط یا رطوبت‌های ناپاب باشد که با آب بار آور در زهدان جمع شود و آب پشت را فاسد کند.
- ۳- ممکن است سوء مزاج خشکاننده یا بیش از حد لازم رطوبت بخش یا لغزاننده زهدان یا ناتوان کننده نیروی گیرنده و نگهدارنده زهدان باشد، که این حالت بسیار رخ می‌دهد.
- ۴- یا اینکه سوء مزاج، نیروی جذب کننده آب پشت را ناتوان کرده و چنانکه باید و شاید نمی‌تواند آب پشت را جذب کند.
- ۵- شاید سوء مزاج لوله رگهای غذارسان به جنین را تنگ کرده است و از راه تنگ، روزی کم می‌رسد. این تنگ شدن راه آذوقه ممکن است در اثر سوء مزاج گرم یا سوء مزاج خشک یا سوء مزاج سرد باشد.
- ۶- ممکن است سوء مزاج غذای ویژه به جنین را تباه و فاسد گرداند، یا نگذارد غذا به جنین برسد؛ زیرا کاری کرده است که زهدان بر هم آمده و راهی برای غذارساندن به جنین نمانده است، که مثلاً بسیار خشکیده یا از سرما منقبض شده یا به سبب قرحه به هم جوش خورده یا گوشت زائد از گیلی بر آن روییده است و یا نوعی از خشکی چنان بر زهدان مستولی شده است که منفذ و گذارهای غذای جنین را به کلی بسته است، که شاید زهدان به حالت پوست خشکیده درآید.
- ۷- شاید زهدان بسیار تر و باتلاقی است و تخم نرینه به تخمی می‌ماند که کشاورزان در زمین زاینده (آبزا) می‌کارند که بار نمی‌دهد.
- ۸- در سرزمینهایی که معادن آهن زیاد و پراکنده است، آب پشت کسانی که مزاج گرم و خشک دارند در زهدان بار آور نمی‌شود.
- ۹- شاید سبب نرسیدن ماده غذایی و حیاتی به جنین و به خمیر مایه جنین است که منظورم خون حیض ویژه جنین است که زهدان نمی‌تواند آن را به سوی خویش جذب کند و به جنین برساند.
- ۱۰- احتمالاً زهدان کج گشته و به سویی غیر طبیعی متعایل شده است.
- ۱۱- شاید زهدان کاملاً برگشته و وارونه شده است.
- ۱۲- ممکن است راه بندانی در زهدان روی داده باشد.
- ۱۳- شاید قبل از بارداری شدن دهانه زهدان بسته شده است؛ که این بسته شدن یا از سخت و سفت شدن دهانه زهدان است یا زائده ای گوشتی (از گیلی یا غیر از گیلی) است و یا از قرحه به هم جوش خورده است و بالاخره ممکن است سرما زهدان را منقبض کرده باشد که تخم نرینه از این راه بندان نمی‌تواند بگذرد.
- ۱۴- شاید زهدان ناتوان است.
- ۱۵- ممکن است زهدان بعد از بارداری، یارای در خود گرفتن و نگهداری جنین را از دست داده باشد.
- ۱۶- شاید پیه زیاد در زهدان هست و جنین و مایه جنین را لیز کرده و سر می‌دهد.
- ممکن است در نازائی زهدان بدن نیز دست داشته باشد، و ممکن است پرده نازک پیهی (ثرب) در این کار با زهدان همکاری کند. احتمال دارد سبب تنها پیه زیاد در زهدان باشد؛ پیه زیاد بر پرده ثرب

مترکم شده باشد و فشار بر زهدان آورد و راه را بر آبی که باید در آن جمع شود و خمیر مایه جنین گردد تنگ کرده و از فشاری که وارد می‌آورد آب جمع شده را بیرون می‌ریزد.

۱۷- شاید بدن زن بسیار لاغر و ناتوان است و یا زهدان لاغر و ناتوان است و یارای کار کردن ندارد.

۱۸- ممکن است آسیبی بر زهدان وارد آمده باشد؛ مثلاً: ورم، قرحه، بواسیر و یا زائده‌های گوشتی که از ورود تخم به زهدان جلوگیری کنند.

۱۹- احتمال دارد چیزی سخت به سختی و حجم ذکر در دهانه زهدان گیر کرده و راه بر ذکر بسته باشد و حتی نگذارد آب پشت مرد نیز به داخل راه یابد.

۲۰- شاید قرحه‌هایی در دهانه زهدان سر به هم آورده و آن را مسدود کرده و دهانه‌های حیض بر را نیز سد کرده‌اند.

۲۱- ممکن است دهانه زهدان به حالتی از زبری گرفتار است که نمی‌تواند کار را بر اساس طبیعی انجام دهد.

اگر سبب نازائی از اندامان جنین‌سازی است، باید این اندامان را یک به یک بررسی کرد. مثلاً خلل وارد بر آوندهای آب پشت - که سبب نازائی می‌شوند - چندین احتمال دارد:

۱- آوندهای آب پشت ناتوان شوند و یارای ادای وظیفه را از دست بدهند.

۲- عارضه‌ای آوندهای منی را از کار انداخته است. مثلاً:

الف- هرگاه وریدهای پشت دو گوش را بپزند، آوندهای آب پشت نیروی تولیدی خود را از دست می‌دهند.

ب- کسی که در علاج سنگ مثانه، مثانه‌اش را عمل کرده و بریده‌اند، آوندهای آب پشتش زیان می‌بینند.

ج- اگر پی‌رگی از پی‌رگهای وابسته به آوندهای آب پشت گسسته شود، آوندهای منی ناتوان می‌شوند و در تولید آب پشت و در تزریق آب به زهدان نابسامانی رخ می‌دهد.

د- اگر کسی بیضه‌هایش کو بیده شوند و اخته گردد، معلوم است که شیرازه کارش از هم پاشیده است.

ه- کسی که شوکران را بر خایه ضماد کرده باشد یا کافور به حد زیاد بخورد، آوندهای منی‌اش از کار می‌افتند.

احتمال دیگر به ترتیب زیر هستند:

۱- شاید گناه به گردن ذکر باشد؛ مثلاً ذکر در اندازه کوتاه‌تر از آن باشد که بتواند آب را به مقصد برساند.

۲- ممکن است به سبب چاقی و پرگوشتی زیاد از اندازه، مرد در این کار خیر راه خطا را بییماید. گوشت بی‌برکت اکثر حجم ذکر را یادست کم قسمتی از آن را در بر گرفته است و ذکر از زهدان دور افتاده و به جای طبیعی خود نمی‌رسد. اما باید بدانی که ممکن است چاق بودن خانم هم در این کامیاب نشدن ذکر سبب شود.

۳- ممکن است وتره (رگ پوست ذکر) کوتاه باشد؛ که ذکر درست در برابر گلوی زهدان

قرار نمی‌گیرد و آبی که می‌ریزد به هدف نمی‌خورد.

۴- ممکن است از کجی و ناهمواری ذکر باشد که درست در برابر ریزشگاه طبیعی قرار نمی‌گیرد. اگر سبب از آوندهای آب پشت و از ابزار کار نیست و نازائی منشأ دیگری دارد، سابقاً ذکر کردیم که اگر اندامان دستگاه گوارش و اندامان وابسته به روان زندگی کاملاً سالم نباشند، بارداری آسان نیست.

اگر سبب از اشتباهاتی است که در جماع رخ می‌دهد، تفصیلش از این قرار است: اشتباه اول تخم مرد و تخم زن درست سر وقت - چنانکه طبیعت و قانون سر شتی می‌خواهد - به هم نمی‌رسند و در هنگام لازم و مورد نیاز با هم در نمی‌آمیزند. که در این مورد احتمال دارد تقصیر از زن و یا از مرد باشد. ما سابقاً یاد آور شدیم که جماع بار آور صحیح جماعی است که تخم نرینه و تخم مادینه در یک آن و زمان، آن فروریزد و این بر جوشد. زهدان در همان اوان و زمان که به استقبال مهمان طرح ریز شتافته و آن را تحویل می‌گیرد و جرعه بعد از جرعه می‌بلعد، در عین وقت با حرکاتی هماهنگ سهمیه تخم ریزی خود را تکان بعد از تکان بیرون دهد و در یک جا جمع کند و گرما گرم آماده پذیرائی از خمیر مایه باشد.

حال اگر مرد به سرعت و قبل از آنکه زهدان به جنب و جوش ریزش تخم خود و جمع کردنش بپردازد، ناگاه فروریزد، زهدان که کاملاً و چنانکه شاید و باید آماده پذیرش مهمان تازه وارد نشده است، دستور و قانونی که بایستی مرتب اجرا می‌شد به هم خورده است. به استقبال تخم نرینه می‌رود و سوغات خدادادی را جرعه جرعه می‌بلعد، اما نه به آن دلگرمی و شوق و ذوقی که اگر کار بر مرام صورت می‌گرفت به خرج می‌داد. مواد خام هنوز جمع نشده است و اگر جمع شود دیر جمع می‌شود و ممکن است اصلاً جمع نشود و زن از سرعت ریزی مرد آسودگی نبیند و حتی اگر بعد از آمدن مهمان تخم ریزی خودش به تأخیر افتد، ممکن است خمیر مایه در این تأخیر اثرات خود را از دست بدهد.

اگر مقصر زن است یعنی آنقدر آتشین است که هنوز تخم از ذکر ریزش نکرده، آب پشت زن در زهدان بی‌صبرانه انتظار می‌کشد؛ تخم ریزی مرد - که خمیر مایه است - دیر می‌کند تا سرانجام بعد از مدتی این عمل صورت می‌گیرد، زهدان (دهانه زهدان) بر حسب اوامر طبیعت مراسم استقبال را انجام می‌دهد و آب حیات سوغاتی را تحویل می‌گیرد و جرعه بعد از جرعه می‌بلعد، اما حیث که آن جوش و خروش بایسته را از دست داده که اگر همراه جوشش آب پشت ویژه زهدان این سوغات گرانباه می‌رسید و حرکات دو چندان در تحویل گرفتن و در هر باره بیرون دادن آب پشت صورت می‌گرفت - که اکنون نیمی از آن مانده و نیمی از دست رفته است - چه بهتر بود؟ وانگهی تخم ریزی زن مدتی است انجام شده و در زهدان ماندگار گشته و منتظر خمیر مایه است تا ببیند. اگر خمیر مایه دیرتر از وقت لازم برسد، ماده ای که باید از اثر خمیر مایه بسته شود سرد شده است و دیگر خمیر مایه نمی‌تواند هیچ کاری بکند.

در زمینه تحویل و تحول تخم نرینه به زهدان، طبیبان دورای جداگانه دارند که سزاوار ذکر است.

برخی را عقیده بر این است که دهان و گلوئی زهدان وقتی تخم نرینه را درمی یابد و جرعه بعد از جرعه می بلعد و تقلید نفس کشیدن ماهیان را می کند، تنها تخم مرد و رطوبت‌هایی را که با تخم مرد همراه است دریافت می کند و به ته زهدان می فرستد که در آنجا جمع آید. دسته دیگر گویند در همان حال که زهدان به وسیله دهانه اش نطفه مرد را می قاید، در همان حال تخم خودش را نیز می قاید؛ زیرا زهدان همینکه ماده تخم ریزی را پرت می کند آن را از دهانه بیرون می دهد و در این جرعه زدن و قاپیدن تخم نرینه، تخم بیرون زده خودش را نیز لیس می زند و می بلعد و هر دو تخم را با هم به منزل می رساند.

اشتباه و خطای دوم

کار جماع حسب الاصول صورت گرفته است و خمیر مایه و مواد خام در وقت اوان خود و برابر با درخواست طبیعت با هم جمع آمده اند و شالوده جنین سازی ریخته شده وزن باردار شده است؛ اما ناگاه حرکت و پرشی شدید، وقوع صدمه ای و یا خیلی زود بر خواستن زن بعد از جماع و خلاصه بلای ناگهانی و غیر مترقبه ای رخ می دهد که سبب تکان خوردن زهدان می شود و ماده هنوز خوب نگرفته و محکم نشده از جا تکان می خورد و ریس بشم می شود. یا مثلاً در همین اثنا که کار و بار بر حسب مرام صورت می گیرد، ترس و دلهره هر اس انگیز و امثال آن - که سبب بر انداختن بچه می شود - رخ می دهد.

بقراط می فرماید: «هیچ وقت مرد از زن سردتر نیست.» منظور از سرد بودن، سرد مزاجی اندامان رئیسه و مزاج طبیعی و مزاج صحیح و درست و بدون خلل تخم مرد است، مگر اینکه روی آوری از خارج بر مزاج مرد آید و مزاجش را سردتر از مزاج زن کند. این را نیز بدان ازنی که باردار می شود و بچه می آورد، کمتر از زنی که نازاست به بیماری مبتلا می شود. لیکن زنی که بچه می آورد و زانو است از زن نازا بدن ناتوان تری دارد و زودتر از نازا پیر می شود. زن نازا با اینکه بیشتر از زن زانو بیمار می شود لیکن دیرتر از زانو پیر می شود و بیشتر عمرش جوان می ماند.

نشانیها

در باره نازا بودن زن نشانیهای متعددی ذکر شده است که معلوم نیست صددرصد صحیح باشند. ما هم در این زمینه خود را داور قرار نداده ایم. نشانیهای ذکر شده برای نشان دادن نازائی زن و باروری زن از قرار زیرند:

۱- اگر زن و مرد از بچه دار نشدن گلایه دارند و می خواهند بدانند که تقصیر از شوهر است یا از زن، تخم هر دو را در آب انداز! تخم کدامین از آنها بر آب شناور ماند، تقصیر از او است.

۲- بول شوهر و بول زن را هر دو بر ساقه اصلی کاهو بریز کدام بول زود خشک شد، تقصیر از او است.

۳- هفت دانه گندم، هفت دانه جو و هفت عدد باقلی را در ظرفی سفالین بریز و زن یا مرد بر آن

باشند و دانه‌ها مدت هفت روز با بول بمانند، اگر جوانه زدند تقصیر از دارنده بول نیست. چیزهای دیگری نیز گفته شده است که راه پذیرفتن آنها دورتر است و کاملاً با علم و عقل سازگار نیستند. اما چیز دیگری را شنیده‌ام که به عقیده‌ام بهتر از نشانیهای دیگر تقصیر کاردر بیچه نیاوردن را دست نشان می‌کند؛ که گویند: به وسیله قیف، بخور خوشبویی را به زهدان زن بدمند. اگر بوی بخور را در دهان و سوراخ بینی‌هایش احساس کرد، تقصیر از زن نیست. و گویند: زن سیر را شیاف مانده در زهدان داخل کند و منتظر بماند، اگر مزه و بوی سیر به بالا سرایت کرد تقصیر از زن نیست. و اگر مزه و بویی سیر یا بوی بخور را احساس نکرد، حتماً در زهدان راه بندان و خلطهای بدجنس هستند که مانع از بارداری زن می‌شوند. اکثراً باید سد و راه بندانی در راه بارداری باشد، و اگر راه بندانی نباشد و باز زن باردار نمی‌شود باید حالت را بیشتر بررسی کرد شاید سببی دیگر از سببهای نازائی پادرمیان گذاشته باشد و مانع دیگری در راه باردار شدن قرار داشته باشد.

هر زنی که از حیض پاک می‌شود و دهانه زهدانش همچنان تر است، از آن زنها است که جنین از شکمش بلغزد.

— چگونه تخم خوب و درست و بارآور را تشخیص دهیم و آوندها و ابزارهای سالم را از ناسالم بشناسیم؟

— ما راجع به چگونگی مزاج مرد و زن قبلاً چیزهایی ذکر کردیم که از آنها می‌توانی به نوع مزاج زن یا مرد از راه معاینه تخم پی ببری. مثلاً تخمه آب پشت غلیظ است، رقیق و آبکی است، در لمس گرم است، در لمس سرد احساس می‌شود، که از همه اینها می‌توان حالت مزاج دارنده تخمه و آوندهای تخمه را - زن یا مرد - شناخت. علاوه بر اینها، اینکه: موی زهار کم یا زیاد است؟ رنگ تخمه چگونه است و چه بوئی می‌دهد؟ همه گواه بر مزاج دارنده تخمه‌اند. سرعت و کندی نبض، رنگ بول در شیشه آزمایش و اینکه آیا پررنگ است یا کمرنگ؟ می‌توان نشانیهایی کسب کرد. از معاینه و لمس بدن زن یا مرد ممکن است نشانیهایی از حالت آب پشت را به دست آورد.

اگر آب پشت رطوبی است یا به خشکی گراییده است، می‌توانی از اندازه و قوام منی حقایقی را دریابی، آیا کم و غلیظ پر مایه است و تمایل به خشکی دارد و یا در اندازه زیاد و کم مایه است و تخمه مرطوب حساب می‌شود؟

نشانیهای آب پشت سالم و بی نقص

آب پشت درست و صحیح، سفیدرنگ و لزج است، می‌درخشد، مگس بر آن نشیند و از آن تغذیه می‌کند، بویش بوی شکوفه‌های تازه شکفته خرما یا بوی یاسمین است.

نشانیهای خون حیض و مزاج اندامان سازنده خون حیض

چنانکه قبلاً یاد گرفته‌ای می‌توانی از لمس کردن و از رنگ خون - که آیا مایل به زرد یا سیاه یا زرد مایل به سیاه یا مایل به سفید است - گرم مزاجی و سرد مزاجی زن را معلوم کنی. موی زهار نیز یکی

از گواهان صادق است.

از بیشی و آبکی بودن خون حیض مزاج رطوبی آن معلوم است و از پرمایگی و کمی اش خشک مزاجی آن آشکار می شود.

چشم رنگ عوض کرده و مایل به زرد و سیاهی و چشم آماسیده دو شاهد دیگر بر چگونگی وضع خون حیضند.

بقراط می فرماید: «حال زهدان را از چشم زن بجوی».

هر زنی که از حیض پاک شد ولی دهانه زهدانش نخشکید و همچنان رطوبی بود، باردار نمی شود. همچنین بلای نازائی که از چاقی، لاغری، پیه زیاد، کوتاهی ذکر، کوتاهی رگ پوست ذکر، کجی ذکر، برگشتگی زهدان باشد و نیز چگونگی حال ریزش منی از مرد وزن را همگی باید از راه آزمایش عملی بدست آورد.

اگر بر فرج زن ماده پیهی (ثرب) بیش از حد طبیعی باشد، راه ورود ذکر و آب پشت ذکر تنگ می شود، شاخک های زهدان کوتاه می شوند، شکم برجسته دارند و در هر حرکتی که می کنند شکمشان می لرزد، و از کمترین بویی آزار می بینند.

زنی که زهدانش از جای طبیعی منحرف شده باشد، این انحراف را در فرج احساس می کند. اگر دهانه زهدان درست در مقابل در ورودی قرار نگرفته باشد، معلوم است که از جای خود تکان خورده است.

زنی که زهدانش منحرف شده و زنی که زهدانش برگشته است، در هنگام جماع احساس درد می کند.

مرکز تحقیقات کاپیتان سردی

دستورات عمومی در اطراف بارداری

دستورهای لازم در این بحث به دو قسمت تقسیم می شوند. قسمت اول چگونگی رفتار و رژیم غذایی و غیره که مربوط به زن باردار است. قسمت دوم علاج حالتها و سببهایی که مانع بارداری می شوند. اما زنی که نازاست یا مردی که تخمش بارآور نیست و زن و مردی که مزاج هماهنگ ندارند و نیاز به عوض کردن جفت دارند و کسانی که آلت تناسلیشان کوتاه است، علاجشان کار طبیعی نیست. در غیر این حالات ممکن است مشکلات از راه معالجات دارویی و غیره حل شوند. حال به قسمت اول بر می گردیم و دستورات لازم را برای نوع جماع صحیح - که منجر به بارداری شدن می شود - و رژیم غذایی لازم و غیره را تشریح می کنیم:

باید برای جماع بهترین وقت را انتخاب کنند که بهترین وقت جماع را سابقاً ذکر کردیم. باید فاصله زمانی بین دو جماع باشد؛ اما این فاصله زمانی آنقدر زیاد نباشد که تخمه در تخمدان زن و مرد سرد شود، که در این صورت جماع سبب بارداری نمی شود. باید بعد از جماع اول چندان منتظر بمانند تا احساس کنند که تخمه خوب بارآور در آورنده جمع شده است.

اگر بعد از پاک شدن زن از حیض صورت گیرد بسیار بجا است؛ که باید بین این جماع تا جماعی دیگر فاصله زمانی - چنانکه اشاره کردیم - مراعات شود. به طور کلی در هر حالتی حتی

اگر مسأله تازه پاك شدن از حیض هم مطرح نباشد، باز این مراعات زمانی لازم است. قبل از جماع، مرد وزن باهم دستبازی کنند و بویزه مرد با زنی که بدمزاج نباشد بازیهایی دربیآورد؛ مثلاً یواشکی دست بر سینه او بگذارد، زهارش را غلغلک دهد، تن بر تنش بساید و ادامه دهد تا احساس کند که زن بسیار آرزومند شده است. آنگاه ذکر را از بالا بر هر دو لب فرج بمالد. که جای لذت زن است. در این حالت به زن نگاه بدوزد، هر گاه دید که چشمانش تقریباً سرخ رنگ شدند و به نفس کشیدن بلند و در حرف زدن به تنه پته افتاد سر ذکر را در دهانه زهدان سپوزد و طوری باشد که تا اندازه ای گلوی زهدان را کمی گشاد کند و باید چندان به داخل رفته باشد که به هیچ وجه هوای خارج به سر ذکر نزنند؛ زیرا تخم مرد از کمترین هوا که به آن برسد، فاسد می شود و خمیره نمی گیرد و جنین را تولید نمی کند.

این را هم بدان! که اگر جزئی بسیار کم از ذکر وارد شود، یا سر ذکر به دیواره فرج بچسبند، ممکن است تخم هدر رود. اول فقط سر ذکر را در داخل فر و برد و کمی صبر کند و آنگاه يك دفعه ذکر را به درون سوق دهد و هر مقدار منی که در قدرت دارد در زهدان بریزد و دست بردار نشود تا ببیند قورت زدن دهانه زهدان کاملاً آرام شده است و بعد از آن کمی صبر کند و آنگاه آلت را بر کشد زن در حالی باشد که هر دو پایش از همدیگر دور باشند و باسنش بلند شده باشد و پشتش بر زمین باشد بعد از آن خود را پس بکشد و زن تا چند لحظه ای هر دو پا را در آغوش گرفته نفس نکشد. و اگر بتواند در همان حالت قبل از برخاستن بخوابد، باردار شدنش صد درصد است. اگر قبل از جماع بخورها و برداشتنی های مناسب استعمال شود بهتر است. برداشتنی ها از نوع صمغها (انگم ها) می باشد که بسیار حرارت زا نیستند. مانند مقل و امثال آن که قبل از جماع بردارد. اگر وسیله قیف، خوشبوهای گرم را بخور کند و بخور فقط به زهدان برود و زن خود آن را بو نکشد و بعد از وارد کردن بخور به زهدان لوله ای باریک و دراز بیاورد، سری را در خاکستر گرم بگذارد و سر دیگر را آن اندازه در مهبل فر و برد که گرمای خاکستر به داخل اثر کند و گرمای خاکستر در اندازه تحمل و یارای زن باشد، و بر این وضعیت بخوابد، یا چندانکه می تواند با این وضع بنشیند و آنگاه تن به جماع در دهد، که با این شرایط هم لذت بیشتری دارد و هم به طور قطع موجب ایجاد بچه نیز می شود.

علاج حالتی که مانع بارداری می شوند

اگر سبب باردار نشدن از گرم مزاجی خلطهای گرم مزاج است باید بیمار خود را پاکسازی کند و گرم مزاجی را به وسیله غذا و نوشیدنیهای مناسب برای تعدیل مزاج بکار برد، مرهمهای کاهنده درجه حرارت را. که از جنس افشیره های شناسایی شده و لعابها و روغنهای سردی بخش باشند. بر زهدان بمالد.

اگر سبب سرد مزاجی رطوبت است. که اکثر امانع باردار شدن از سردی و سرد مزاجی است. علاجش را بعداً توضیح می دهیم.

اگر مانع از باردار شدن انحراف دهانه زهدان است، علاج از جادر رفتگی و بادکش گذاشتن را

- که می‌دانی به کار ببر و در طرفی که لازم است و بعداً شرح خواهم داد، رگ صافن را بزن! اگر سبب باردار نشدن پیه زیاد است، لازم است بیمار ورزش کند، غذای لطیف بخورد، هیچوقت به حمام نرود و فقط در آبهای گرم معدنی آبتنی کند، باید پاکسازی شود اما پاکسازی وسیله رگ زدن، حقنه‌های گرم مزاج، خشک‌کننده‌های گرمی بخش از قبیل تریاق و تیادریطوس (تیادریطوس - نسخه) باشد. نباید شراب سفید کم‌مایه و رقیق بنوشد، باید شراب لاله‌گون خالص به مقدار کم بنوشد. همچنین برداشتنی‌های از راه فرج عسل سپید و روغن سوسن و مرّ هستند که بسیار نافعند.

اگر باد کار زهدان را بر باد می‌دهد و نمی‌گذارد تخم در زهدان - چنانکه شاید و باید - آرام گیرد، علاجش: داروی زیره ای، تناول رازیانه شامی، بزرگ کرفس، بزرگ فیجن و بویژه اگر بزرگ فیجن با آب ریشه‌ها تناول شود، برداشتنی‌هایی که با آب ریشه‌ها ساخته شود تحلیل برنده‌های باد از قبیل: گند پیدستر، بزرگ فیجن و بزرگ پنچ انگشت را استعمال کنند.

اگر مانع بارداری خشک مزاجی شدید زهدان است، علاجش عبارت است از: حقنه‌های رطوبت‌زا، برداشتن پیه‌های نرم‌کننده، نوشیدن شیر و بویژه شیر بز و خوردن شوربا‌های ساده‌ای رطوبت بخش.

اگر گناه باردار نشدن به گردن گلوی زهدان است - که بسیار تنگ شده - دستور علاجش این است:

۱- اول میل باریک ساخته از سرب را در دهانه زهدان فرو بر و به تدریج آن را کلفت تر و کلفت تر کن تا بالاخره دهانه را باز می‌کنی!

۲- مرهم‌های نرم‌کننده را بر دهانه زهدان بمالد و زیاد جماع کند. خوردن کلم به نفع بیمار است. به علاوه کرفس، زیره، رازیانه شامی جزو داروهای راهگشا هستند.

گفتیم که بازدارنده زهدان از باردار شدن اکثراً از سردی و رطوبت است، که خوشبختانه معالجه می‌شوند. و از اینروداروهای مفید در بارآوری اکثراً برای علاج سردی و رطوبت در نظر گرفته شده‌اند، که اثر سردی و رطوبت را خنثی می‌کنند و سبب بارآوری می‌شوند.

اگر رطوبت با سردی بر زهدان چیره شده است، برای بیرون راندن آن رطوبت پاکسازی لازم است. در این زمینه معجونهای گرم و حقنه مایه‌ها - که به داد زن می‌رسند - عبارتند از: معجون مثر و دیطوس (میترا دات)، تریاق، تیادریطوس و داروی کاکنه. داروهای تناولی که در این باره خاصیت دارند عبارتند از:

۱- بول فیل، که بول فیل بخورند اثر شگفت‌آور دارد و حتماً زن را باردار می‌کند. زن قبل از جماع و در اثنای جماع کمی بول فیل بنوشد.

۲- خاکه دندان بزرگ فیل (عاج) - که فوراً اثر خوب می‌بخشد - بخورد.

۳- ثمر انگدان نیز بسیار خوب است و آزمایش شده است. این تخم انگدان را به دام می‌دهند تا بچه زیاد آورند.

۴- فرزجه‌ها (برداشتنی‌ها از راه فرج) را از داروهای زیر سازند و بردارند.

روغن بلسان، روغن بان، روغن سوسن، نفت سیاه، پیه اردک که با پشم فرزجه شود، ناخن پریان، مشک، سنبل، مشک زمین، شبت، مرزه، ننه حوا، حسل، مقل، گیاه ثعلب، قندول، ثمر سرو، ثمر درخت غار، سُك، هل، ساذج، کراویا—و هر چه گرمی بخش و گیرنده و لغزاننده باشد، فرزجه شود خوب است. پنیر مایه بردارد و بویژه پنیر مایه خرگوش با روغن کره که بعد از پاک شدن از حیض بردارند به باردار بودن کمک می‌کند. یا پنیر مایه خرگوش با روغن بنفشه بردارند و اگر پشک خرگوش را بردارند بهره بینند. گویند اگر زهره آهو فرزجه شود خوب است و هم گویند اگر فرزجه از زهره آهو همراه با کمی گیاه ثعلب باشد معرکه می‌کند. برداشتن یشک آهو نیز خوب است. گویند اگر زهره گرگ و زهره شیر را به وزن دودانگ فرزجه کنند و بردارند بسیار بهره بینند. فرزجه ترکیبی زیر را اگر بردارند بسیار خوب و مفید است.

نسخه:

مربّه وزن چهار درهم، زنبق و پشک خرگوش هر یک یک درهم. فرزجه به اندازه یک بلوط بسازند و در فرج بردارند و در هر سه روز آن را عوض کنند.

نسخه دیگر:

سنبل، زعفران، مرّ، سُك، مصطکی و گند بیدستر. همه را با روغن سنبل رومی فرزجه کنند و بردارند.

مرکز تحقیقات گیاه‌پزشکی ایران

نسخه دیگر:

عسل صاف شده از موم، سکینه، مقل، روغن سوسن. با هم درهم بسروشند و از آن فرزجه سازند.

نسخه دیگر که بسیار خوب است:

زعفران، حماما (هل)، سنبل و شاه افسر. از هر یک به وزن سه درهم و نیم، ساذج و کراویا از هر یک هفت مثقال، پیه غاز و زرده تخم مرغ چهارده مثقال، روغن سنبل رومی سه مثقال و نیم. اینها را همه درهم سرشند و با پشم آبی رنگ بیالایند و در فرج گذارند. این رژیم تا سه روز هر روز تکرار شود و هر بار آن را عوض کنند.

نسخه دیگر:

سیر خشک یا سیر تر بیاورند و به اندازه سیر روغن کنجد آماده کنند. سیر را در روغن کنجد ریزند و بر آتش نهند و بجوشانند تا سیر از هم می‌پاشد و ماده آبی را از دست می‌دهد. با پارچه پشمی فرزجه کنند و بردارند، بسیار خوب است.

اگر قبل از استعمال فرزجه‌ها بیماران وسیله ماده‌ای حفته‌ای که با کمی از پیه هندوانه ابو جهل همراه باشد حفته شوند و بعد از آن فرزجه را استعمال کنند، بهتر است؛ زیرا چنین حفته‌ای

رطوبت را از زهدان بیرون می‌راند. و اگر فرزجه از صمغ کندر بر دارند، آن نیز رطوبت را بیرون می‌آورد.

نسخه بخورهای خوب در این زمینه:

قرصی که از مر، میعه (استرك) و ثمر غار سازند و هر روز بخور کنند و به زهدان برسانند بسیار بهره‌رسان است.

نسخه دیگر:

زرنیخ سرخ و ثمر درخت سر و را با استرك درهم پسر شدند و بعد از پاك شدن از حیض به وسیله قیف بخورش را به زهدان برسانند و این عمل را سه روز پیاپی تکرار کنند.

نسخه دیگر:

مر، استرك، بارزد، ثمر غار، سیاهدانه مقل و حسل را با هم پسر شدند و بخور گردانند خوب است.

فصل پنجم نشانیهای بارداری

نشانیهای بارداری شدن و باردار بودن از اول بند آمدن جنین از قرار زیرند:

۱- چنانکه سابقاً هم ذکر شد، اگر در وقت جماع مرد وزن با هم و در يك زمان تخم ریزی کنند، حالتی سست شدن ماننده بر دهانه زهدان می‌آید و مثل این است که دهانه زهدان سر ذکر را در حالی که تخم از آن می‌ریزد مك می‌زند، و گاهی که ذکر از فرج بیرون می‌آید ذکر نسبتاً خشك می‌نماید.

۲- به دنبال چنین جماع بار آوری، دهانه زهدان چنان بر هم می‌آید و تنگ می‌شود که نتوان میل سُر مه کشی را در آن فر و بُرد. زهدان در این حالت احساس می‌شود که بلند شده و به جلو آمده و منقبض شده اما سفت نشده است و اطراف بالائیهای دهانه زهدان خشك خشك می‌شود.

۳- به دنبال چنین جماعی - که سبب بارداری می‌شود - حیض تا مدتی بند می‌آید یا بسیار کم می‌آید.

۴- در میان فرج و ناف آزاری اندك حس می‌شود.

۵- احتمال دارد که زن به دشوار بولی مبتلا گردد.

۶- اکثر ازن بعد از این جماع موفق، از جماع نفرت پیدا می‌کند و نمی‌خواهد مرد به او نزدیک شود و اگر با وی در آمیزند تخم نمی‌ریزد و لذت چندانی نمی‌برد. هنگام جماع زیر نافش به درد آید و ممکن است دلش بهم بخورد.

۷- زنی که جنین نر در شکم دارد بیشتر از زنی که جنینش دختر است از جماع بیزار است. زنی که جنین دختر در شکم دارد ممکن است از جماع کردن خوشش آید.

۸- زن بعد از آنکه باردار شد، با روی آورهایی از قبیل: افسردگی، تبلی، تن سنگینی، بد نفسی، گاه گاهی دل بهم آمدن، آروغ ترش، چنندش، سردرد، سر گیجه، تاریکی در چشم و تپش قلب روبرو می شود.

۹- بعد از يك ماه یا دو ماه و یار می کند و یارش چیزهای غیر طبیعی است.

۱۰- سپیدی کره چشم صاف تر می شود و به سبزرنگی می زند و احتمال دارد که چشم به گودی برود. پلکها سُست می شوند و حالت فروهشتگی پیدا می کنند.

۱۱- نیروی دید افزایش می یابد، سیاهی داخل کره چشم زرد می نماید، سپیدی رنگ زن باردار سفیدتر از سابق به نظر می آید و اکثراً زرد رنگ نمی شود.

۱۲- حتماً در رنگ رخساره تغییراتی رخ می دهد و نشانیهای خارج از حالت طبیعی بر روی می کنند. البته این در گوناگونها در زنی که جنین نرینه دارد کمتر است و در زنی که جنین از جنس لطیف در شکم دارد بیشتر است.

۱۳- احتمال دارد از اثر باردار شدن - که زهدان گرم می شود - درد پشت و درد باسن - که زن داشته است - تسکین یابند و همینکه بچه زایید درد بر گردد.

۱۴- گاهی در برخی از زنها روی می دهد که در وقت بارداری بدن تغییراتی می یابد و پهن تر به نظر می رسد و رگهای پدیدار زرد رنگ و سبز رنگ خود نمایی می کنند.

۱۵- اکثراً بدن زنان باردار در سر آغاز باردار شدن، از اثر بند آمدن و جریان نیافتن خون حیض و بیشتر جمع آمدن و بند آمدن خون در زهدان - که برای جنین تازه پیدا شده کوچک و ناتوان که غذایش همان خون است و بس - سُست و فروهشته می شود. اما وقتی جنین بزرگتر شد و تنها از همان خون زیاد تغذیه کرد و تغذیه کافی خود را از راه رگها دریافت، تن باردار نبر و را از سر می گیرد و پیامدهای بند آمدگی خون حیض تسکین می یابند.

اگر دختری که هنوز به سن پانزده سالگی نرسیده است باردار شود، بیم مرگش می رود و ممکن است جان بسپارد؛ زیرا زهدانش کوچکتر از آن است که جنین در آن آسایش لازم و طبیعی بیابد. اگر زن - هر چند بزرگ و میانسال باشد - در اوان بارداری اگر به تب سخت مبتلا شود، سوء مزاجش بر جنین اثر می گذارد و جنین که ناتوان است و نیروی مقاومت ندارد می میرد. اضافه بر آن اگر مادر تب سخت داشته باشد غذای جنین فاسد می شود. باز در اینجا دو حالت هست که به زیان جنین لست:

اگر مادر مبتلا به تب سخت در این حالت غذا به جنین نرساند جنین از بی غذایی ناتوان می شود و اگر در این حالت غذا به جنین داد، خودش ناتوان می شود و غذایش نیز توانی به جنین نمی دهد. اگر زهدان زن باردار در حالت بارداری به ورم گرم مبتلا شود و اگر ورم گرم التهابی باشد و ورم گرم خونی نباشد، امید می رود که مادر و جنین را هر دو از مرگ رهایی داد؛ اما اگر ورم گرم خونی در زهدان بر آید، مسأله بغرنج است و امید رهایی از مرگ کم می شود.

آزمایشاتی هست که احتمال دارد باردار بودن و یا باردار نبودن را آشکار کنند که از این قرارند:

۱- به وزن چهارده مثقال عسلاب با وزن چهارده مثقال آب باران هر دورا با هم در وقت خواب

بنوشد و منتظر بماند. ببیند آیا شکم پیچه و دل پیچه ای روی می دهد یا نه؟ که اکثر اطباء از این آزمایش شگفت زده شده اند، که صحیح است و آزمایش شده است. سبب این است که باد در درون به اشتراک روده ها بند می آید. البته از این آزمایش در حالتی می توان نتیجه گیری کرد که زن سابقاً به این نوشیدنی عادت نکرده باشد.

۲- زن يك روز روزه دار باشد و شب هنگام خود را در لباسی بپیچد، شاه کاشی از ته سوراخ شده ای را بیاورد و بر منقل اخگر وارونه بگذارد. بخور بر آتش باشد و قیفی از نزدیک بخور وارونه نگهداری شود که دنباله قیف از سوراخ سر بر آورده باشد. زن بر آن سوراخ بنشیند و به وسیله دنباله قیف بخور را به زهدان بفرستد. اگر دود و بوی بخور بر دهان و بینی خانم اثر گذاشت، بدانند که باردار نیست.

۳- يك عدد سیر در فرج گذارد و بر آن بخوابد اگر مزه و بوی سیر را در دهان و بینی احساس کرد، باردار نیست.

۴- بیاد داری که قبلاً درباره نر یا ماده بودن جنین آزمایشی را ذکر کردیم و گفتیم اگر زن باردار فرزجه از غسل مخلوط با زراوند بردارد، جنس جنین معلوم می شود؛ همین آزمایش در اینکه زن باردار است یا نه راهنمای خوبی است که اگر دلالت بر نر بودن یا مادینه بودن جنین داشت، به طریق اولی نشان می دهد که زن باردار است.

۵- زن باردار در اوایل بارداری بولش زرد رنگ مایل به کبود است و تو گوئی که پنبه زده از هم پاشیده در ادرارش موجود است.

۶- اگر بول زن قوام صاف داشته و چیزی میخ مانند بر آن باشد دلیل باردار بودن است. و اگر چیزی دانه مانند که بالا و پایین می رود در بول دیده می شود، دلیل قوی تر بر حاملگی است.

۷- در مراحل پایانی بارداری در بول زن - که در شیشه آزمایشی معاینه می شود - به جای کبود رنگی - که در اوایل بارداری در بولش دیده می شد - سرخ رنگی هست.

۸- اگر بول زن در شیشه آزمایش بهم زن تیره رنگ شد، بدان که زن در مراحل پایانی بارداری است. و اگر بول همچنان روشن ماند، علامت آن است که بارداری زن در مراحل اولیه است.

فصل ششم

جنس جنین

تخمایی که سبب تولید جنین نر می شود، بستگی به حالت ویژه تخمه ای دارد که در نرینه یا مادینه به وجود می آید. اگر تخم مرد گرم و در اندازه زیاد باشد و جماع در وقت مناسب و خوب انجام شود و زن تازه از حیض پاک شده باشد و تخم از طرف راست تن تراوش کند - که گرم تر از آن آب پشت است که از طرف چپ بدن می آید و در قوام نیز پرمایه تر است و از کلیه راست می تراود؛ زیرا کلیه راست گرم تر و بالاتر از کلیه چپ است و به کبد نزدیک تر است - و همچنین اگر تخم مرد - که خمیر مایه جنین می شود - به طرف راست زهدان بریزد، شرایط به وجود آمدن جنین نر کامل تر

انجام می‌گیرد.

آب پشت زن نیز در تکوین جنین نر در شرایط خاصی دخالت دارد؛ مثلاً اگر آنهم نسبتاً گرم و پرمایه باشد و در طرف راست زهدان خمیرمایه جنین را دریافت کند، فصل و محیط زیست سردسیر باشد و در ایام وزیدن بادهای شمالی جماع صورت گیرد، همگی سبب نرینه به وجود آوردن است. عکس این شرایط را در نظر بگیر و الگو قرار ده که نتیجه اش تولید جنین مادینه می‌شود.

سن و سال از جمله تازه جوانی، جوانی و میانسالی نیز در این زمینه دخالت‌هایی دارند. برخی از اطباء گویند اگر آب پشت مرد از طرف راست تن مرد آید و به طرف راست زهدان زن ریزش کند، جنین نر می‌شود، و اگر از طرف چپ مرد آب پشت آید و به طرف چپ زهدان بریزد، جنین دختر خواهد بود.

اگر تخمه از طرف چپ تن مرد آید و به طرف راست زهدان زن بریزد، جنین دختری می‌شود که مزاج و رفتار مردانه دارد.

اگر آب پشت از طرف راست مرد تراوش کند و به طرف چپ زهدان در آید جنین خنثی (نه نر نه ماده) به وجود آید.

طیبی گوید «اگر از روزی که زن از حیض پاک می‌شود و خود را می‌شوید تا پنج روز با مرد آمیزش کند، جنین پسر خواهد بود، اگر زن در میان شش تا هشت روز بعد از پاک شدن از حیض با مرد جماع شود جنین دختر می‌شود. اگر از هشت روز به بالا تا روز یازدهم با مرد بیامیزد جنین پسر می‌شود. اگر بعد از یازده روز مجامعت کند جنینی که از آن مجامعت تکوین می‌یابد نه نر و نه ماده می‌باشد.» که به عقیده من این شرایط از روی آزمون بروز داده نشده و یک نظر است و بس. خون زنی که جنین نر در شکم دارد، بسیار گرم‌تر از خون زنی است که جنینش دختر است.

نشانیها

— چگونه تشخیص دهیم که زن باردار پسر در شکم دارد یا دختر؟

— برای تشخیص این حالت نشانیهایی هست:

۱- زنی که بار شکمش جنس زمخت است، یعنی پسر بچه است، در قیاس با زنی که جنس لطیف را در بر دارد، رنگ و رویش خوب و زیباتر، پرتحرک و سبک‌خیزتر، پوست بدنش صاف‌تر، اشتهای خوراکش بیشتر و پیامدهای بارداری در او سبکتر است. در طرف راستش احساس سنگینی می‌کند؛ زیرا اکثر جنین نر از تخمه‌ای مایه می‌گیرد که به طرف راست زهدان ریخته است. و هر گاه جنین شروع به حرکت کرد، از طرف راست زهدان حرکت می‌کند.

هنگامی که برای اولین بار حجم پستان زنی که جنین نر در شکم دارد افزوده می‌شود و تغییر رنگ می‌دهد و بویژه نك پستان رنگ عوض می‌کند، این تغییرات از پستان راست شروع می‌شود. شیر در وهله اول به پستان طرف راست می‌رسد و شیر ابتدا در پستان راست می‌تراود.

نك پستان زنی که بارش جنین نر است بیشتر به سرخ‌رنگی می‌زند نه به سیاه‌رنگی.

اگر زن جنین نر در شکم دارد، شیرش را آزمایش کنیم گواهی می دهد. زن که جنین نر در شکم دارد اگر شیر پستانش را بر قطعه آینه ای بدوشد و در آفتاب نگاه کند، گونی قطره جیوه یادانه مرارید است که می درخشد، گیر نمی کند و به راحتی فرود می آید.

زنی که جنین داخل شکمش پسر باشد، رگهای پایش به سرخی تمایل دارند نه به سیاهی و نبض دست راستش پرتر و پیایی تر از نبض دست چپ است.

گویند اگر زن باردار در حالی که ایستاده است و می خواهد راه برود، اول پای راست را حرکت داد نشان آن است که بچه نرینه است، و این مسأله به تجربه رسیده است. هر گاه می خواهد بر خیزد بر دست راست تکیه می دهد و بر می خیزد.

چشم راست زنی که جنینش پسر است از چشم چپش سبک تر حرکت می کند و سریع تر می گردد.

جنین نر بعد از سه ماه در زهدان می جنبد در حالیکه جنین مادینه پس از چهار ماه در زهدان به حرکت در می آید.

گویند آزمایش دیگری هست که می توان جنین نرینه را از جنین مادینه بخوبی تشخیص داد؛ و آن اینکه يك مثقال زراوند ساییده و گردمانند شود و با غسل بسرشد و کمی پشم سبزرنگ بدان بیالایند و ناشتا در فرج زن گذارند و تا نیم روز بیرون نیاورند؛ اگر آب دهن مزه شیرین داد جنین پسر است و اگر احساس تلخ مزگی در دهان داشت جنین دختر خانم است و اگر آب دهن هیچ تغییری نکرد، معلوم می شود که زن باردار نیست.

نمی توانم این آزمایش را صددرصد صحیح بدانم و باید بیشتر آزموده شود و بیشتر در این باره پژوهش کرد و سبب را دانست. بویزه در اینکه چگونه و چرا دلیل بر وجود جنین نر یا ماده دارد؟ و چگونه و چرا بر ضد این حالات دلیل بر نبودن جنین در شکم است؟

آنچه در حال وجود جنین نر در شکم مادر آشکار است، پیدایش قرحه زیاد در ساق پای مادر است و ساق پای مادر به ورمهای زیادی گرفتار می شود.

احتمال می رود زنی که جنین نرینه در شکم داشته باشد اما جنین ناتوان و کم مایه باشد، پی آمدهای بارداری - در قیاس با زنی که جنین مادینه سالم و نیر و مند در شکم دارد - بدتر و شدیدتر بر او روی می آورند.

خونریزی زایچگی (نفاس) در مادری که پسر زاییده است، در بیست و پنج تا سی روز است و مادر پاك می شود، اما خونریزی زایچگی در مادری که دختر آورده است، از سی و پنج روز تا چهل روز دوام می یابد و این حالت اکثرا درست است.

یکی دیگر از آزمایشاتی که گونیا اطباء از آن نتیجه گرفته اند و من هم شنیده ام این است که زن باردار شیر بر آب بدوشد، اگر شیر شناور بر آب ماند وزیر آب نرفت، جنین پسر است و اگر شیر که از پستان زن باردار بر آب دوشیده شود و شناور نماند و ته رو باشد جنین دختر است.

فصل هفتم

تشکیل جنین نر

مرد وزنی که آرزو دارند دارای پسر شوند باید دستورات زیر را در نظر گیرند و مراعات کنند:

- ۱- قبل از هر چیز باید زن و شوهر به وسیلهٔ عطر گرم و بخور گرمی بخش و غذاهای گرمی بخش مزاج خود را گرمی بخشند.

۲- معجون مثر و دیطوس (میترا دات) بخورند.

۳- زن فرزجه‌های ذکر شده را بردارد؛ البته در شرایطی که لازم باشد.

۴- حقه‌های گرمی بخش و داروهای مالیدنی گرمی بخش به کار برد.

نباید به گفتهٔ کسانی اعتماد کرد که می‌گویند باید آب پشت زن ناتوان باشد تا آب پشت نرینه بر آن چیرگی یابد و جنین نر تکوین شود. اینها اشتباه می‌کنند بلکه در حقیقت باید تخمه زن پر مایه و نیر و مند گرم باشد. که در این حالت در تکوین جنین نر می‌تواند کمک بسزایی باشد. اما در هر حال نباید آب پشت مرد ناتوان تر از آب پشت زن باشد بلکه باید نیر و مند تر باشد تا به تکوین جنین نر بینجامد.

۵- باید مدتی که لازم و مقدمه تکوین جنین نر است از جماع دور باشند؛ اما نباید این فاصلهٔ زمانی چندان باشد که سابقاً گفتیم و در نتیجه تخمه از اثر بیفتد.

۶- زن و شوهر نباید زیاد آب بنوشند و اگر نوشیدند کم و کم بنوشند.

۷- زن و شوهر هر دو غذاهای نیر و بخشی و گرمی بخش بخورند.

۸- آنگاه مرد منی خود را بیازماید. اگر دید که آبکی و کم مایه است بداند که هنوز زود است و باید بیشتر خود را معالجه کند و اگر دید که آب پشتش پر مایه و غلیظ است، باز چند روزی صبر کند و دستورات تقویتی را ادامه دهد. تا تخمه نیر و مند گردد و تا جمع شود. چنانکه سابقاً بدان اشاره کردیم. آنگاه هر دو آمادهٔ کار خیر شوند و دستوراتی را که قبلاً بیان کردیم اجرا کنند. اطلاق خواب در منتهی درجهٔ خوشبوئی باشد و خوشبوهای گرم از قبیل: نَدَا، مشک زده، زعفران و عود خام هندی در آن استفاده شده باشد. اما نباید کافور در خوشبو کردن اطلاق خواب به کار رود. زیباترین و بهترین رختخواب ممکن آماده باشد هنگام جماع در نهایت خوشحالی و بی غمی باشند. مرد هنگام انزال مردی قهرمان و خوش اخلاق و خوش قیافه را پیش خیال مجسم کند.

نشانیهای مرد نمونه در تولید نرینه - که آن را آتش پاره گویند - مردی است که تن نیر و مند داشته باشد، گوشت بدنش میانگین سفتی و نرمی باشد، منی اش پر مایه و گرم باشد، بیضه هایش بزرگ و رگ درشت باشند، از جماع ناتوان نشود و آب پشتش از طرف راست بدن بتراود. چنانکه

۱- نَدَا بخوری است که از ساییدهٔ عود و از مشک و عنبر و مصطکی و کمی صمغ عربی که در گلاب حل شده اند و با ساییدهٔ عود درهم می‌سرشند ساخته می‌شود. این بخور را نجاشعه اولین بار برای خلفا ساخته است - تذکرهٔ انطاکی.

نَدَا از اختراع برادران بختشوعیه است در فارسی آن را کشته گویند - تعفه.

مشاهده می شود که تلقیح کننده حیوانات خایه چپ گشن را می بندد که آب تخم ریزی از خایه راست بریزد.

اگر پسر بچه تازه زاییده بیضه راستش قبل از بیضه چپ باد کرد، در آینده مرد کاملی می شود و پسر بچه به دنیا می آورد و اگر بیضه چپش قبل از بیضه راست باد کرد، در آینده دختر به دنیا می آورد.

گویند اگر مردی زیاد خواب جنسی می بیند - به شرطی که تخمه اش آسیبی ندیده باشد - تولید نرینه می کند.

حال برسیم به زن نمونه در پسر آوردن که آن را ماده عقاب لقب داده اند. نشانیهایش از این قرارند: رنگ و روی و سیمای معتدل و طبیعی دارد، بدنش سفت نیست و فر و هشته هم نیست. خون حیضش پر مایه است و چرك آلود نیست، ماده آبکی اش اندك نیست که بسیار سوخته باشد، دهانه زهدانش درست در برابر فرج قرار دارد، دهانه زهدانش به خوبی تخم نرینه را می بلعد و هضم می کند، رگهای آن دور و برها پدیدار و در ریزش دادن قوی و درستند، حواس و حرکاتش بر مرام است، نه اسهال همیشگی دارد و نه یبوست دائمی، چشمانش بیشتر تمایل به رنگ مشکی دارند تا به میشی، دلشاد و بذله گوی و نیک نفس است.

دختری که شرایط نامبرده در آن موجود است و تازه به حد بلوغ می رسد و برای بانو شدن و پسر آوردن کاندید می شود، بسیار زود بارداری می شود؛ زیرا حرارت زیاد دارد و زهدانش پیه زیاد ندارد و رطوبتش کم است.

هر زنی که زهدانش سریع تر تخم نرینه را هضم می کند، به پسر آوردن نزدیک تر است. زنانی که مدت حیض تا پاک شدنشان کوتاه و حداکثر تا بیست و دو روز است. آمادگی بیشتر برای پسر آوردن دارند تا زنانی که مدت حیض و پاک شدن از حیض آنها به چهل روز می کشد.

فصل هشتم

دوقلو زادن و جنین بر جنین آمدن

سبب تکوین دو جنین یا بیشتر را با هم در یک زهدان - چنانکه سابقاً هم ذکر کردیم - از زیادی تخم تخم ریز است که زهدان را مالا مال می کند و قسمت دوم آن را که آن نیز زهدانی است و هر دو یک گلو دارند پُر می کند.

اینکه دو جنین هر دو به سلامت از شکم مادر بیرون آیند نادر است و زیاد رخ نمی دهد و کم اتفاق می افتد که از آمدن جنینی تا آمدن همزادش فاصله چندین روز و زیاد باشد؛ زیرا هر دو اکثر نتیجه یک جماعند. همچنین کمتر اتفاق می افتد که زن در حالت بارداری، از اثر جماع جنین دیگری در زهدانش تکوین شود و اگر چنین حالتی احیاناً روی دهد، برای زنانی رخ می دهد که بدن پر گوشت دارند، موهایشان بسیار است، حرارت زیاد دارند و از اثر حرارت زیاد خون زیاد دارند. این نمونه از زنان شاید در حین بارداری خون ببینند و اهمیت ندهند؛ زیرا تخمه بسیار نیر و مند و زهدان

نیر و منند دارند و از اثر خون حیض بچه را نمی اندازند و از باد کردگی و آماسیدن دهانه زهدان باکی ندارند و می دانند که بچه نمی افتد. شاید جنین زنان قهرمانی در حالت بارداری دوبار یا بیشتر از دو بار حیض ببینند، و شاید در حالتی که حیض بسیار قوی و فشاری نیست باردار شوند.

اگر زن باردار است و بارداری سبب باز شدن دهانه زهدان است و از نیر و مندی خود زهدان نیست، بیم آن می رود که جنین اول ناتوان شود و جنین دومی نیز فاسد گردد. حتی اگر زن قوت کافی برای تحمل دو جنین در زهدان داشته باشد، باز ممکن است پیامدهای تلخی را به دنبال داشته باشد، مثلاً هر دو جنین در یک طرف زهدان تکوین یافته باشند و مزاحم یکدیگر بشوند؛ که اکثر ازن باردار در چنین حالتی به تب مبتلا می شود و رنگ صورتش بر انگیخته می شود و بیماریهایی بر او روی می آورند و بالاخره یکی از جنینها را می اندازد.

— اگر زنی دارد می زاید، چگونه بدانیم که یک بچه می زاید یا دو یا چند بچه؟

— برای کشف این مسأله نشانی آزموده شده هست که صحیح از آب درمی آید؛ بدین ترتیب همینکه بچه اول به دنیا آمد، به نافش نگاه کن - که به زهدان چسبیده است - اگر گره و برآمدگیهایی نداشت، بدان که بچه دیگر در راه نیست و اگر برآمدگی و گره در آن هست بشمار به اندازه آنها خواهر و برادر هستند که در زهدان با او بوده اند و دارند یکی بعد از دیگری از راه می رسند.

نشانیهایی هستند که از روی آنها می توان رسیدن وقت زایمان را پیش بینی کرد. زن باردار که توقع دارد به زودی وقت زایمانش سر برسد:

- ۱- هر گاه احساس درد در پایین تر از ناف پیدا شد، پشتش به درد آمد، بیخ رانها به درد آمدند، احساس گرمی در شکم کرد، دهانه زهدان بسیار باد کرد، بدان که وقت زایمان نزدیک است!
- ۲- هر گاه باسن زانو سست و فر و هشته شد و بیخ رانش به حد زیاد باد کرد، بدان که وقت زایمان بسیار نزدیک است و فاصله چندانی ندارد.

ناتوان شدن جنین در زهدان

ناتوان شدن جنین در زهدان پیامدهایی دارد که سبب را معلوم می کنند و از این قرارند:

- ۱- مادر با بیماریهایی رو برو می شود که جنین نیز از آنها تأثیر پذیر است و توان لازم را از دست می دهد.
- ۲- تخلیه هایی در بدن مادر رخ می دهد و بویژه پیوسته و بدون انقطاع ریزش خون حیض بیشتر از آنچه گفتیم ندرتاً ممکن است رخ دهد که بیشتر از غذای جنین است که می ریزد.
- ۳- اگر در ماه اول بارداری زن باردار پستان را بفشرد، شیر از پستان می تراود.
- ۴- جنین در شکم مادر چندان نیست که به حساب آید و کمتر از جنبش جنین طبیعی است.
- ۵- بچه می جنید اما نه در وقت عادی و طبیعی.

بچه ای که زنده نمی ماند

هر گاه بچه به دنیا آمده نافش باد نکرده باشد و عطسه نکند و حرکت نداشته باشد و کمکی اسهال نشود، ناتوان است و زنده نمی ماند.

گفتار دوم بارداری و زادن

فصل اول

دوران جنینی

کی و در چه وقتی جنین تکوین می‌یابد؟ کی در زهدان می‌جنبد؟ کی به دنیا می‌آید؟ همه را در بحث‌های بعد از تشریح زهدان ذکر کرده ایم و قبلاً دانستی که ماه هفتم اولین ماهی است که جنین سر حال و نیر و مند و خوب مزاج و بی‌عیب و خلل به سرعت تکوین یافته و به سرعت حرکت کرده و در بیرون آمدن نیز سرعت به خرج داده است. جنینهایی که در هفت ماهه می‌میرند، در سرشت ناتوانند و به حرکات شدید درآمده‌اند. جنین هفت ماهه هر چند در اصل توانا تکوین یافته باشد، باید این را در نظر داشت که بقای این دسته زیاد نیست و در قیاس با نه ماهه و ده ماهه بسیار کم است.

اما بچه‌هایی که هشت ماهه به دنیا می‌آیند، از هر بچه دیگری که هشت ماهه نیست بیشتر با مرگ روبرو می‌شوند و حتی اگر در میان بچه‌های هشت ماهه یکی زنده ماند و نمرد باید آن را نادره دوران شمرد؛ که بسیار کم چنین اتفاقی روی می‌دهد و در بعضی از مناطق آباد سر زمین اصلاً رخ نمی‌دهد که جنین هشت ماهه زنده بماند.

— چرا هشت ماهگی برای جنین بدشانس نماینده عزرائیل شده است؟

— زیرا حال از چند فقره خارج نیست؟

- ۱- اول خوب بار نیامده، دیر به حرکت افتاده و دیرتر از زمان لازم هوای سفر خارج به سرش افتاده است. همین دیر کردن از سفر به خارج معلوم می‌کند که از اول ناتوان بوده و ناتوان در زهدان زیسته و ناتون سر بر آورده است. همینکه احساس کرده که خلقتش کامل شده و کوشش کرده که از زهدان رها شود، با ناتوانی روبرو شده است. این ناتوانی بیشتر از جنین طبیعی است که بعد از کامل شدن تکوینش کوشش در راه رهایی کرده است و در اصل از همان روز خلقت نیر و مند بار آمده است. منظورم بچه ایست که هفت ماهه کوشش در راه رهایی کرده و موفق شده است.
- ۲- اولین بار آمدن و جنبیدن در زهدان و آرزوی رها شدن از زهدان زهدان، قبل از هشت ماهه کامل و

بی خلل بوده است و همین که قصد سفر داشته و بدین منظور حرکت کرده، در همان وهلهٔ اول وارونه شده است و از این حادثهٔ غیر مترقبه، توان را از دست داده و به کام خود نرسیده و جامانده است و همچنان در حال از جابر گشتگی باقی مانده است و امیدوار بوده که بازنیر و بیابد. همینکه احساس کرده که بازنیر و یافته است، روبرو سوی خارج پریده اما خبر از واژگون شدن نداشته و در نتیجه همان حالت خستگی و ناتوانی بر او چیره آمده است. مانند کسی که بخواهد از جایی که در آن حبس است بگریزد اما راه گریز را نداند، در این کوشش بیهوده تاب و توان را از دست داده است و نیرویی که داشته تحلیل رفته. اگر در این حالت آرام آرام هم راه سرزمین را در پیش گیرد، حکمش همان حکم جنین در خلقت ناتوان را دارد و حتماً می میرد.

— پس چرا جنین نه ماهه که يك ماه از هشت ماهه دیرتر به منزل دنیایی رسیده است، کککش نمی گذرد؟ سؤالی است بجا.

— زیرا جنین می نماید که جنینی بوده عاقل تر و کاردان تر از آن که هشت ماهه خدمتش رسیدیم. از همان اولین روزها خوب بار آمده، سر وقت طبیعی در شکم مادر شروع به جنبیدن کرده و همینکه دیده است که خلقت کامل یافته و به اصطلاح باید سر پای خود بایستد و ریزه خور خوان زهدان و اطرافیان نباشد، راهی این دنیا شده است. وقتی مرز را به دقت پاییده و این همه موانع را سر راه دیده، و نیروی خود را سنجیده است، معلومش شده که نمی تواند به این آسانی از این موانع بپرد و از مرز عبور کند. باید نیروی بیشتر بیابد تا بتواند این مشکلات را از سر راه بردارد. در نتیجه سفر خیرش را دو ماه به تأخیر انداخته تا کاملاً نیر و مند شده و خود را قادر به انجام دادن این ریسک دیده است. بسیار آسان و سر حال سفر را تمام کرده و مشتاقان دیدارش را شاد کرده است. اما اگر این احتیاط را به خرج نمی داد و خیره سری می کرد و قبل از اینکه نیر وی کافی برای عبور از این مرز بر خطر می یافت، راهی می شد، همان به سرش می آمد که بر هشت ماهه بیچاره آمد.

اما آن جنینی که ده ماهه می آید، تقریباً حالش در ناتوانی از رویدادهایی که سرش آمده، حال جنین هشت ماهه است. اما نه در آمادگی برای مردن نابهنگام، بلکه هفت ماهه ناتوان بوده، نه ماهه باز توان عبور از این راه را نیافته و سفر را يك ماه دیگر به تأخیر انداخته است. در این يك ماه تأخیر استحکام بیشتر یافته و آبدیده شده و سفر را با موفقیت انجام داده است.

گاهی رخ می دهد که هفت ماهه، آما سیدن نشانهٔ زایمان در مادر پیدا می شود اما نمی زاید و جنین سفر را به تأخیر می اندازد و در ماه دهم بیرون می آید؛ اما این حالت بسیار به ندرت اتفاق می افتد. در هر حال دلیل بر ناتوانی جنین است که در هفت ماهه خواسته است بیرون آید و نیروی کافی نداشته و سرانجام در ماه دهم که نیر و گرفته است بیرون آمده.

فصل دوم

بهداشت بارداران

در اوان بارداری تا بجه به دنیا می آید، باید زن باردار خود را - چنانکه لازم و مناسب حال است -

مراعات کند. مادر این باره دستوراتی می‌دهیم که هر زنی در حالت بارداری آن را کاملاً اجرا کند بهره‌مند و با مشکلات غیر منتظره روبرو نمی‌شود.

۱- در سراسر اوان بارداری باید شکمشان نرم باشد و از بیوست بترسند. که برای نرم شکمی شوربا‌های ساده بسیار چرب بخورند خوب است.

۲- اگر دیدند که شکمشان بسیار بسیار قبض است شیر خشک و امثال آن بخورند که ملین شوند.

۳- ورزش نه شدید و نه بسیار ناچیز بلکه ورزش میانگین بکنند.

۴- به آرامی پیاده‌روی بکنند اما آنهم نه بیش از اندازه که به افراط پیاده‌روی کردن سبب بند آمدن خون حیض می‌شود و موادی مصرفی و بدجنس در درون زیاد می‌شوند و ممکن است سبب انداختن جنین گردد.

۵- نباید زیاد به حمام کردن عادت گیرند، بلکه حقیقت را بخوای باید حمام را چون امری حرام بدانند و تنها وقتی که نزدیک به زایمان هستند به حمام بروند، مانعی ندارد.

۶- نباید سر خود را وسیله روغن چرب کنند، ممکن است از این چرب کردن سر وسیله روغن به نزله مبتلا شوند و سرفه کنند و از سرفه، جنین در زهدان تکان بخورد و در نتیجه بیفتند.

۷- نباید به هیچ وجه حرکات بسیار شدید بکنند و نباید از جایی به جایی بپروند.

۸- باید از ضربت خوردن و بر زمین افتادن بر حذر باشند.

۹- به هیچ وجه جماع نداشته باشند.

۱۰- از پر خوارگی و لت انبانی و از خشمناک شدن بپرهیزند.

۱۱- باید کوشش کنند که اندوهگین نباشند و بسیار غم نخورند، خلاصه از هر چه سبب بچه انداختن می‌شود باید بپرهیزند. بویژه در ماه اول بارداری تا مدت بیست روز و مخصوصاً در هفته اول بارداری به مدت سه روز باید از مراعات این دستورات غافل نباشند و از هر چه بچه را تکان می‌دهد دوری جویند و هر چه را که درباره نگهداری از جنین نوشته‌ایم مو به مو اجرا کنند.

۱۲- از سردنده‌های نزدیک شکم به پایین خود را با پارچه‌ای نرم پشمی بپوشانند.

۱۳- غذایشان نان خوب و برشته با شوربا‌های ساده و شوربا‌های زیره‌ای باشد.

۱۴- نباید هیچ تندمزه‌ای یا تلخ‌مزه‌ای را بخورند؛ مثلاً کبر، لوبیا گرگی و زیتون کال نباید بخورند.

۱۵- هر چه سبب خونریزی حیض می‌شود از قبیل: لوبیا، نخود، کنجد ممنوع است که بخورند.

۱۶- اگر در روز اول بارداری غذا کردند، بقراط می‌فرماید باید قاوت در آب ریزند و به هم زنند و بخورند. که این قاوت و آب هر چند بادزا است، اما غذایی سریع الهضم است و زود به معده می‌رسد و تغذیه‌ی دانش به سرعت اثر می‌کند.

۱۷- اگر شراب می‌نوشند شراب ریحانی کم‌مایه و آبکی بنوشند. اما بقراط می‌فرماید خوب آن است که شراب سیاه‌رنگ بنوشند، پندارم که منظور بقراط شراب سیاه کم‌مایه و آبکی بوده باشد و سیاه‌رنگی از تیرگی باشد نه از حیث نیر و مندی.

۱۸- آجیلشان مویز، به شیرین‌مزه، گلابی - که اشتها آوراست - سیب‌ترش و شیرین (ملس) و انار

ملس باشد.

۱۹- دارویی که باید بخورند و از آن بهره بینند گوارش مر وارید است، که ترکیبش از قرار زیر است:

نسخه:

مر وارید ناسفته و عاقر قرحا از هر يك يك درهم، زنجفیل و مصطکی از هر يك چهار درهم، زنجفیل بیابانی، درونه، بزر کرفس، شیطرج (گیاه خلال دندان)، قاقله، جوز بویا، بسپایک و قرحه از هر يك دو درهم، بهمن سفید، بهمن سرخ (بهمنان) فلفل و فلفل دراز از هر يك سه درهم، شکر سفید معمولی به وزن همه داروها یا بیشتر. همه را خرد کنند و درهم ریزند و به هم زنند. هر بار به وزن يك مثقال بخورند که زهدان را سر حال آورد و معده را تقویت و اصلاح می کند.

۲۰- باید بسیار مواظب معده شان باشند و برای تقویت معده که بسیار ضروری برای آنها است چیزهایی از قبیل: گلنگبین با عود و مصطکی و امثال آنها را بخورند. گوارشی هایی که شکر بسیار در آنها به کار رفته و دیگر ابزارهای نه بسیار تند و گرم در آنها وارد است بخورند.

۲۱- داروهای گیرنده و گرمی بخش و خوشبو ضما د کنند و بر جایی که می خواهند بگذارند.

فصل سوم

بهداشت بعد از زایمان

مادر همینکه بچه را به دنیا آورد باید خود را بپوشد که سرما نخورد. کوشش کند خون کافی بیرون دهد و غذای خوب و مناسب حال بخورد. نباید يك دفعه به غذاهای پر مایه و دیر هضم هجوم آورد. مبادا زیاد از حد لازم گرمی به درونش راه یابد و نیروی تغییر دهنده کبد را ناتوان کند و تشنگی زیاد بر او دست یابد، که بیم آن هست به بیماری استسقا مبتلا شود. اگر مراعات خود را از حیث غذا نکند و کبد سفت شود، امید معالجه و شفا قطع می شود.

ایام بعد از زایمان، خونریزی این ایام حرکتها و نوبت هایی دارد. در وهله اول تشویش و درد همراه دارد. اگر خون زایچگی از بیست روز گذشت و تا بیست و چهار روز فر و کش نکرد یا بعد از فر و کش کردن باز برگشت، معلوم می شود که حالت غیر طبیعی است، که حتماً باید مادر خود را پاکسازی کند. این پاکسازی در حالتی مفید است که مادر در اثر بیماری زایچگی زیاد ناتوان نشده باشد. اما اگر ناتوان شده است بهتر است از اسهال صرف نظر کند.

اشتهای باردار

زن در حالی که باردار است اگر اشتهای غذا را از دست داد، بهتر آن است که غذای بسیار چرب و چیزهایی بسیار شیرین مزه را ترك کند. آرام آرام پیاده روی کند اما پیاده روی زیاد نباشد.

پیاده روی برای اشتها برانگیختن مفید است و ازدل بهم آمدن جلوگیری می کند و حالت قی کردن زیاد را باز می دارد. داروهای را استعمال کند که اشتها را باز می گردانند و آن را تقویت می کنند. داروهای هم که گیرندگی و حرارت لطیف می بخشند خوبند؛ مثلاً: گیاه هفت بند را با شبت بپزند و بخورند. آب آب پزش را بخورند. قبل از غذا و بعد از غذا کمی زراوند بخورند. و داروهای گذاشتنی را به کار برند. داروهای شناخته شده را که تقویت معده می کنند، بر معده گذارند خوب است. مانند: داروی گذاشتنی که از به و خرما، قسب و نی نهاوندی و سنبل و شراب ریحانی کهنه سازند بر معده بگذارند. و اگر بزرگ کرفس و رازیانه شامی و رازیانه در داروی گذاشتنی ذکر شده وارد باشند خوب است و بویژه اگر حالت بادکردگی و احساس درد در معده باشد بهتر است که اینها نیز در داروی گذاشتنی باشند. اما اگر حالت بی اشتها، زیاد، از حد تجاوز کرده باشد، باید معده را تخلیه و پاکسازی کنند و برای این تخلیه گلنگبینی بخورند که گل محمدی ایرانی در آن وارد است.

بعد از تخلیه، ترشمره های مناسب بخورند. رب غوره و شربت غوره که با عسل سازند یا با شراب باشد بخورند بسیار خوب است و برای جنین نیز سازگار است.

اگر زن باردار آرزوی گل خوردن دارد، نشاسته خشک و چیزهای تندمزه از قبیل خردل و امثال خردل بخورد که این داروهای تندمزه خلط بدجنس را از میان می برند و اشتها را باز می کنند و بهترین علاج اصلاح اشتها، باردار هستند.

اگر آرزوی خوردن پنیر کردند، پنیر تازه را بر منقل بریان کنند تا آبش خشک می شود سپس بخورند. البته اگر پنیر تر و تازه را بر منقل بریان کنند بهتر از پنیر خشک تندمزه است. پنیر تر کمتر ماده بی مصرف دارد اما پنیر خشک در باز کردن اشتها کارا تر است.

اگر احساس درد و بادکردگی معده می کنند، گوارشی ترکیبی زیر را بخورند.

نسخه:

زیره کرمانی که در سر که ریزند و یک شبانه روز در سر که بخیسد و بعداً بیرون آورند و بودند یک جزء، کندر و مرزۀ ایرانی از هر یک یک جزء، گند بیدستر یک سوم جزء. همه را گرد دارویی کنند و هر بار از نیم مثقال یا یک مثقال تناول کنند. و اگر همین داروهارا با هم در شربت شکر بسر شدند بیشتر از یک مثقال بخورند.

اگر زن باردار وقت غذا خوردن قی می کند، بهتر آن است که بعد از غذا چیزهایی بخورد که گس مزه اند و بوی خوش دارند؛ از قبیل: به برشته کفیده و اگر قطعه های کوچک از عود هندی را در به فرو کنند و سپس بریان شود و بخورند بهتر است.

باید مداوم هر دو دست و پا را بچلانند.

داروهای مناسب حال را بر معده بگذارند، که آنها را می شناسی.

دانه انار و برگ نعناع را با هم در دهان نگهدارند.

اگر گاهگاهی شراب سیکی همراه گل ارمنی را بلیسند، دل به هم آمدن فروکش می کند.

احساس تپش در زن باردار

اکثرأ در حالت تپش - که برای زن باردار رخ می دهد - دهانه معده شريك است و خلط بدجنسی در آنجا گیر کرده است. جرعه جرعه نوشیدن آب گرم و ورزش سبك که در بر گرفته معده را به پایین سوق دهد، مناسب حال باردار است.

علاج خونریزی حیض زن در باردار

داروهای گیرنده را که خوشبو نیستند، در آب بپزند و در آبزن ریزند و بیمار در آن نشیند. این داروها عبارتند از: عدس، پوست انار، گلنار، مازو، بلوط و امثال آنها. همچنین مازو، گلنار، پوست انار و انجیر خشك را با سرکه درهم بسرشند و بر زهار گذارند.

آماسیدن و بادکردگی های زن باردار

هرگاه احساس شد که پاهای زن باردار باد کرده و آماسیده اند، علاجهایی دارد که از این قرارند: برگ کلم بر پا گذارند، نبیذ مخلوط با سرکه بر آن پاشند، ترنج را بپزند و بر پشت پا مالند، گل اندلسی را بر آماسیده مالند، نی را بکوبند و با سرکه بسرشند و بر پشت پا نهند، شبت و سرکه را درهم بسرشند و بر آماسیده گذارند.



بچه انداختن

انداختن جنین چندین سبب احتمالی دارد:

- ۱- حرکات طاقت فرسا از قبیل: ضربت خوردن شدید، بر زمین افتادن، انجام ورزش بسیار خسته کننده، پرش شدید و بویژه به عقب پریدن؛ که اکثراً حرکت شدید به سوی عقب، آب پشت بند آمده و آماده جنین شدن را پایین می آورد.
- ۲- واکنشهای روانی مانند: خشم زیاد از حد، ترس زیاد، غم و اندوه بسیار.
- ۳- هوای بسیار گرم و هوای بسیار سرد: از این رو گوئیم نباید زن باردار آنقدر در حمام گرم بماند که پوست بدنش چروک شود؛ زیرا اولاً حمام گرم سبب لغزش جنین می شود و ثانیاً جنین به هوای سرد برای تنفس نیازمند است و در حمام گرم از این هوای سازگار محروم می گردد.
- ۴- ممکن است جنین به حالتی از ناتوانی درآید که توان ماندگار بودن در زهدان را نداشته باشد، نیر ویش تحلیل برود، به درد مبتلا گردد، بیماریهای گوناگون بر او اثر گذارند، بسیار گر سینه شود و غذای کافی دریافت نکند. یا از اثر دارو خوردن مادر، یارگ زنی، یا تخلیه خلط به مقدار زیاد از مادر و یا وجود نریف خون حیض در اندازه زیاد از حد که همگی در ناتوان کردن بچه تأثیر دارند. تا جنین بیشتر نمو کرده باشد، از اثر رگ زنی مادر بیشتر زیان می بیند.
- ۵- ممکن است از اثر جمع آمدن و برهم متر اکم شدن غذا در معده مادر، غذای جنین فاسد گردد و یا راه غذا به سوی جنین بسته شود.
- ۶- جماع زیاد - که زهدان را به سوی خارج حرکت می دهد - و بویژه بعد از روز هفتم بارداری خطر

زیادی دارد.

۷- به حد زیاد آب تنی کردن و تن شستن، زهدان را سست می کند و جنین را لیز می دهد و بیرون می اندازد و چنانکه اشاره کردیم حمام رفتن از دو سو زیان بخش است یکی نیروی بدن را سست می کند و دوم جنین را از هوای ناسازگار محروم می سازد.

آنچه تا اینجا ذکر شد روی آورهای احتمالی بود که در آن گناهی به گردن جنین نیست؛ اما ممکن است سبب بچه انداختن در خود جنین باشد، مثلاً:

۱- جنین از روی آوری کشنده در زهدان مادر مرده باشد، طبیعت تحمل این لاش مرده را نمی کند و از او منتفر می شود. بویژه اگر از لاش جنین مرده چرك و خون بترآود و زهدان را بگذرد و آزار دهد، طبیعت به بیرونش پرت می کند.

۲- جنین چندان ناتوان شده است که یارای ماندگار بودن در زهدان را ندارد.

۳- غشاهای پوشش و دربرگیرنده جنین پاره یا سوراخ شوند و رطوبتهای موزی به زهدان بریزند و زهدان را آزار دهند. نیروی دفع کننده در زهدان برای رهایی از سر آزار دهنده دست به کار می شود و موآد آزار دهنده و جنین را با هم جارو می کند و بیرون می اندازد؛ زیرا در بیرون ریختن مواد، جنین لیز می خورد و ناچار بیرون می آید.

شاید سبب از زهدان است؛ مثلاً:

الف - دهانه زهدان گشادتر از حد لازم است.

ب - کمتر از آنچه شاید و باید - بعد از باردار شدن - بر هم آمده است.

ج - مواد رطوبی زیاد در زهدان جمع شده و یا از دهانه رگهای وریدی تراویده و به زهدان ریخته که بار سنگینی بر زهدان شده و جنین را لیز داده است.

د - ممکن است انداختن جنین از اثر سوء مزاج زهدان از قبیل: گرمی، سردی و خشک مزاجی باشد که غذای جنین را کاهش داده باشد.

ه - ممکن است باد سبب انداختن جنین شود.

و - ممکن است ورم خونی یا هر ورمی در زهدان، یا سخت و سفت شدن زهدان یا سرطان و یا قرچه هایی در زهدان سبب براندازی جنین شود.

جنینی که در ماه دوم و ماه سوم بارداری انداخته می شود اکثراً از اثر باد و رطوبتهای چکیده از دهانه رگهایی هستند که به کوبش معروفند و از زهدان می آیند که رگهای مشیمه از آنها می تنند. هر گاه مشیمه رطوبت زده شد، سست می شود و در نتیجه تنیده اش سفتی خود را از دست می دهد و از کمترین حرکتی - که از باد یا چیزی سنگین باشد - جنین بیرون می پرد.

احتمال دارد سوء مزاج گرم خشک کننده یا سوء مزاج سرد یخ کننده سبب انداختن جنین شود.

ممکن است سبب برانداختن جنین آن باشد که از همان سر آغاز خلقتش تخم آب جمع شده بسیار کم مایه باشد و غشای اولی (انفس) - که از این تخمه کم مایه ایجاد می شود - بسیار نازک و کم مایه باشد و در حالی که خون را جذب می کند پاره شود.

جنینی که ماه ششم و بعد از ماه ششم سقط می شود، سببش ماده رطوبی زیاد است که به زهدان

ریخته و جنین را لیز داده است. برخی از اطبا گفته اند که جنین انداخته در ششماهه و بعد از ششماهه سببش باد است؛ اما صحیح همان است که ما می‌گوییم. هر جنینی که بعد از مدت یادشده و در هفت ماهه انداخته می‌شود، اکثر ادلش سرما است که بر زهدان تأثیر گذاشته است.

گویند زنی که بسیار لاغر باشد اگر باردار شود، قبل از آنکه بتواند خود را چاق کند بچه را می‌اندازد؛ زیرا بدن غذا را برای خود جذب می‌کند و در غم دیگران - که جنین نیز از دیگران به حساب می‌آید - نیست و می‌خواهد خودش نیر و گیرد؛ از این و انفساً غذایی برای جنین نمی‌ماند که از آن تغذیه کند و ناچار ناتوان می‌شود و برای انداختن آمادگی پیدا می‌کند.

مناطق بسیار سردسیر و موسمه‌های بسیار سرد، در بر انداختن جنین تأثیر زیادی دارند. در مناطق کوهستانی که هوا سازگار نباشد و در مناطق جنوبی و هوای جنوبی به حد زیاد بچه انداختن رخ می‌دهد. اما معمولاً در مناطق شمالی و مناطق دارای هوای معتدل کمتر است، مگر اینکه سرمای شدید یورش آورد و جنین آزار بیند.

اگر زمستان جنوبی و گرم و بهار شمالی و تقریباً کم باران باشد، زنانی که در آن بهار قرار است بزایند، از کمترین سببی بچه را می‌اندازند و حتی اگر بچه زنده به دنیا آید، ناتوان است. درد و آزاری که زن باردار از اثر بچه انداختن می‌بیند، بیشتر از درد و آزاری است که زن در بچه سالم آوردن می‌بیند؛ زیرا بچه انداختن حالتی است غیر طبیعی و بچه به دنیا آوردن حالتی طبیعی است.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

نشانیها

برای اینکه بدانیم که زن باردار بچه اش را می‌اندازد یا نه، نشانیهایی هست که از این قرارند:

- ۱- پستان که در بارداری نمو کرده و پر گوشت و چاق شده و بر حسب طبیعت تغییر یافته است، اگر بعد از این حالت چاقی شروع به لاغر شدن کرد، نشان آن است که باردار بچه را می‌اندازد. در حالیکه اگر پستان از اثر بیماری چاق شود و نمو کند و از حد متوقع یا فراتر گذارد، طبیعت آن را به حال طبیعی بر می‌گرداند و بیمی از انداختن بچه نیست.

- ۲- اگر هر کدام از دو پستان - که به طور طبیعی چاق شده اند - به تنهایی شروع به لاغر شدن کرد، نشانی آن است که زن باردار یکی از دو قلوبها را می‌اندازد و انداخته آن است که در آن طرف زهدان خلق شده است.

- ۳- اگر از پستان زن باردار قبل از بچه آوردن شیر زیادی تراوش کرد و پیاپی ریزش داشت، آذیری است که خبر می‌دهد جنین ناتوان شده و در معرض سقوط قرار گرفته است.

- ۴- زیاد به درد آمدن زهدان، نشانی از ناتوانی جنین دارد و ممکن است جنین انداخته شود.
- ۵- اگر دیدی که زن باردار، چهره اش از اثر تب بسیار قرمز شده است و به تب و لرز مبتلا می‌شود، یا سرش احساس سنگینی می‌کند و خود را خسته و کوفته می‌بیند و ته چشمانش درد می‌کند، دلالت بر آن دارد که حتماً جنین می‌افتد؛ که در پیامد نشانیهای ذکر شده، اول خون حیض می‌آید و سپس

بچه سقط می شود.

۶- همچنین اگر علامتهای انداختن بچه - که سابقاً ذکر شدند - در زن باردار پدید آید، احتمال بچه انداختن هست.

اگر سبب بچه اندازی ورم، قرحه، رطوبت و سوء مزاج باشد، نشانیها را همه می دانی و بارها تکرار شده اند.

اگر سبب سقط جنین باد باشد، نشانیهای وجود باد پدید آیند که عبارتند از:

کش دادن زهدان بدون احساس سنگینی و جابه جا شدن درد و کشیدگی باد که این علایم از خوردن خوراکیهای بادزا فزونی می یابند.

اگر سبب انداختن جنین از منشأی غیر زهدان است، می توانی منشأها را معاینه کنی.

نشانیهای جنین مرده در زهدان

۱- اگر جنین در شکم مادر مرده باشد، مادر آن را احساس می کند. مثل این است که چیزی سنگین وزن سنگ مانند را در شکمش انداخته اند و آن شیء سنگین از طرفی به طرفی می رود. بویژه اگر بر پهلو بخوابد این احساس آشکارتر است.

۲- ناف - که قبلاً در لمس کردن گرم بود - اکنون سرد شده است.

۳- پستان - که قبلاً در لمس گرم بود - اکنون که جنین مرده سرد شده است.

۴- احتمال دارد که چرك خونالود از زهدان بیرون ریزد.

بیماریهای گرم و سخت - که مادر را در بر می گیرند - در انداختن جنین بسیار مؤثرند؛ زیرا از گرمی زیاد که به بدن می دهد، جنین بسیار آزار بیند. در ثانی حال از دو فقره خارج نیست، یا مادر باید غذا بخورد و از راه غذا خوردن تغذیه جنین فراهم آید، که در این حالت بیماری شدت بیشتر می یابد و بیماریهای سخت دیگر پدید می آیند و جنین بیشتر آزار بیند، یا اینکه باید مادر از غذا خوردن امتناع ورزد که در این حالت جنین از گر سنگی می میرد.

حالات و نشانیهای دیگری هستند که آزر بچه انداختن مرده یا هنوز زنده را در بر دارند و از این قرارند:

۱- چشم باردار گود می شود.

۲- سفیدی چشم به زردی مایل به سیاهی (بدگل) تبدیل می شود.

۳- گوش باردار از حالت طبیعی سفیدتر می نماید.

۴- کناره های بینی از حالت طبیعی سفیدتر دیده می شوند و لب سرخ تر از حالت طبیعی است.

۵- حالتی بر باردار روی آور است که به روی آورهای استسقای گوشتی شبیه است.

فصل چهارم

نگهداری و مواظبت از جنین که سالم به دنیا بیاید

ارتباط جنین با زهدان کاملاً مانند ارتباط میوه با درخت بار آور است. درباره میوه بیم زیاده می رود که در سر آغازهای پیدایش یا وقتی دارد می رسد، از درخت بیفتد. جنین نیز همین حالت را دارد. بیشتر بیم آن می رود که در اوایل مایه بستن، یا در اواخر روزهای جنینی که نزدیک است به دنیا بیاید از دست برود. پس باید در نخستین روزهای بارداری و در روزهای نزدیک به زادن بچه بسیار مواظب حال جنین باشند. از چیزهایی که گفتیم سبب بر انداختن جنین می شوند، خود را کنار گیرند؛ که داروی مسهل خوردن یکی از آن سببهای بدجنس است. تا چهارمین ماه بارداری و بعد از هفتمین ماه بارداری نباید به هیچ وجه داروی مسهل بخورند. از چهارمین ماه تا هفتمین ماه، باز خوردن داروی مسهل بسیار بد و زیان آور است اما نه به آن اندازه که تا چهارم و بعد از ماه هفتم بارداری زیان می رساند. اگر باردار ناچار باید مسهل بخورد، در این فاصله زمانی یعنی از چهار ماهه تا هفت ماهه بارداری بخورد. محتمل است که در این فاصله میان چهار ماهه و هفت ماهه، نیاز مبرم باشد که مادر اسهال شود و خون بد از بدنش تخلیه شود. این اسهال و خونگیری وقتی باید اجرا شود که بیم آن برود از اثر سوء مزاج مادر تباه می شود که در آن صورت این پاکسازی باید با کمال آرامش و بدون هیچ شدتی صورت گیرد.

ممکن است خون حیض باردار قبل از باردار شدن به حد کافی و لازم ریزش نکرده باشد و زائده هایی از خون حیض که بایستی بیرون ریخته شود همچنان در زهدان باقی باشد؛ که در این حالت باید هر طوری که هست زهدان را از این ریختنی ها پاکسازی کرد. این پاکسازی باید قبل از آنچه خون بی مصرف باقی در زهدان جنین را به تباهی کشاند شروع شود. باید در پاکسازی کاملاً مواظب حال جنین باشند و کاری نکنند که جنین از اثر پاکسازی زیان بیند.

بدین منظور داروهای پاک سازی نباید تناولی باشند. باید وسیله پاکسازی زهدان و برداشتنی ها از راه پایین باشند. برداشتنی های پاکسازی نباید به آن سوی دهانه زهدان برسند، بلکه باید در گردن زهدان جایگیر باشند.

نیاید پاکسازی را در یک دفعه اجرا کنند، باید در چندین دفعه این کار انجام داده شود. اگر بیم آن رفت که زن باردار از تأثیر سوء مزاج، ورم، قرحه، باد و غیره در زهدان ممکن است بچه را بیندازد، علاج هر یک از این حالات در بحث ویژه به آن حالت ذکر شده است؛ از آنها استفاده کن!

اگر حدس زدی که سوء مزاجی در کار است و سبب حرکت دادن جنین و انداختن جنین و بالاخره مرگ جنین می شود؛ اگر سوء مزاج از منشای غیر زهدان است، به تعدیل آن کوش! و اگر از سوء مزاج نیست و از آن سببها بود که مواد گرم را در زهدان می ریزد و بیم آن می رفت که ورم در زهدان پدید آید، باید علاج بازدارنده و مواد و علاج جلوگیری از ورم کردن به کار رود. و اگر امکان داشته باشد اسهال دادن هم رواست. و اگر سبب غیر اینها بود، لیکن سببی بود که گزند از آن به

جنین می‌رسد و دردی بر جنین مستولی می‌شود که از اثر آن سقوط کند یا در زهدان بمیرد، باید داروهای نگهدارنده جنین از گزند را به کار اندازی، که بعداً همه را ذکر خواهیم کرد. اگر تشخیص دادی که رطوبت زیاد و بیشتر از حالت طبیعی در زهدان جمع شده و بیم آن رفت که رطوبت جنین را لیز دهد و بیرون اندازد. که اکثر آلیز دادن جنین از رطوبت داخل زهدان است. باید در هنگام بارداری، مادر را حفته‌های نرمی بخش بدهی و از مدفوع پاکسازی کنی؛ بعد از آن داروهای تزریقی، داروهای ادرار آور و حفته‌های پاکساز زهدان را استعمال کنی. برای این نوع پاکسازی لازم برای زن باردار، داروهایی هست که بسیار مفید فایده اند و از این قرارند:

- ۱- آب ریشه‌های چهارگانه را با روغن کرچک بخورند.
 - ۲- خار سه کوهه و شنبلیله را با هم بپزند و با روغن کرچک بخورند.
 - ۳- در طول مدت بارداری هر ده روز یک بار کمی حب منتن (بدبو) بخورند.
 - ۴- ایارج جالینوس تناول کنند که در علاج این حالت بسیار مفید است.
- داروی ترکیبی بسیار خوب زیر در علاج باد زهدان نیز بسیار خوب است.

نسخه:

مرزه، ثمر سر و کوهی، ننه حوا، کاشم، چوبک ساقه شبت، بابونه، فیجن، خار سه کوهه و شنبلیله از هر یک به وزن شش مثقال. همه را در دو بست و هفتاد مثقال آب بریز و بر آتش بگذار بجوشد تا آب نیمه می‌شود.

کمتر از یک رطل (نود مثقال) از آن آب را جدا کن. چهار مثقال روغن رازقی و بیست و چهار مثقال روغن کنجد را بر آن اضافه کن و مایه حفته گردان و هر چهار روز این حفته کردن را تکرار کن!

نسخه دیگر:

یک عدد هندوانه ابو جهل را آورده و دانه‌هایش را بیرون ریز و جای دانه‌ها را پر از روغن سوسن کن و بگذار یک شبانه روز بماند. فردای آن روز پوست هندوانه ابو جهل پر از روغن سوسن را بر خاکستر گرم بگذار تا روغن کاملاً در آن بجوش می‌آید و غل غل می‌زند. از خاکسترش بردار و روغن را بیالای و بگذار تا به حالت ولرم درمی‌آید. این روغن را در فرج داخل کنند؛ که در علاج رطوبتی که سبب لیز خوردن جنین می‌شود اثری عجیب دارد.

بعد از پاکسازی فوق، باید روغنهای خوشبو، مالیدنیا، اندایشیها، تزریقی‌ها و برداشتنی‌ها در پشم استعمال شوند. معجونهای بزرگ، داروی کاکنه، دحمرثا و سنجرینا را در هر سه روز یا پنج روز تجویز کن! داروی مشک و داروی بزرها نیز بسیار مفیدند.

داروی ترکیبی زیر نیز خوب است:

نسخه:

پوست کندر و مشک زمین هر دوه حالت کوبیده از هر یک یک جزء، مر نیم جزء با شش برابر آنها آب بر

آتش بجوشند تا يك چهارم می ماند. آن را به بالای و در هر سه روز يك بار بیست و هشت مثقال از آن را مایه حقه گردان و استعمال شود. این حقه را وقتی تجویز می کنی که قبلاً رطوبت فوق العاده داخل زهدان پاکسازی شده باشد.

داروهایی که اگر زن باردار بخور کند برای نگهداری جنین بهره رسان است عبارتند از: مقل، سقز درخت بنه، اندران و سیاهدانه؛ این ها همه با هم یا یکی یکی بخور شوند خوبند. بخور را باید بعد از پاکسازی لازم استعمال کنند.

برداشتنی های خوب برای نگهداری از جنین عبارتند از: سنبل، زعفران، مصطکی، مر، مشک، گند بیدستر، مقل و امثال آنها همه خوبند. هر کدام از اینها را که استعمال کنند در روغن سنبل رومی بسرشد و پشم سبز رنگ را بدان بیالاید و بردارد و یا به جای روغن سنبل رومی، بیه غاز را استعمال کند. پس از آنکه داروی برداشتنی را استعمال کرد، کمی بعد از آن پنیر مایه خرگوش را بردارد.

اگر هیچ آسیبی از مزاج گرم یا ورم گرم و امثال آن در زهدان نباشد، داروهای سازگار و نگهدارنده جنین در شکم مادر اگر با قلب سازگار باشند، بسیار سود می رسانند؛ مانند: زنجفیل بیابانی، درونه، بهمنان (هر دو بهمن سرخ و سفید)، مفرح، داروی مشک و مثر و دیطوس (میترا دات).

داروی ترکیبی زیر مانع بچه انداختن می شود.

نسخه:

درونه، زنجفیل بیابانی، گند بیدستر، صغ انگدان، سگ، مشک، هیل بویا، مازو و تباشیر از هر يك يك درهم، زنجفیل ده درهم، همه را درهم قاطی کنند و هر روز به وزن يك مثقال با آب سرد بخورند. مرزه، بابونه، سنبليله، شبت و ننه حوا از جمله داروهای مفید در نگهداری و بهداشت جنین هستند.

فصل پنجم

خارج کردن جنین زنده و مرده

ممکن است شرایطی رخ دهد که در آن ناگزیر باشیم جنین را از شکم مادر بیرون آوریم و جان مادر را از مرگ رهائی دهیم؛ این حالات احتمالی از قرار زیرند:

۱- دختری کم سن و سال باردار شده است که تحمل بارداری ندارد و اگر بزاید سر زامی میرد. برای نجات جانش باید بچه را قبل از رشد کامل بیرون آورد.

۲- زنی باردار شده که زهدانش آسیب دیده و زیاده گوشتی راه بر بچه بسته است، در نتیجه جنین نمی تواند بیرون آید و در شکم مادر می میرد.

۳- جنین از آسیب و سببهایی که ذکر شدند در زهدان مادر مرده است. باید کوشش کرد لاش مرده را بیرون آورد.

اگر مادر چهار روز با درد زایمان روبرو شود و بچه بیرون نیامد، بدان که بچه مرده است؛ پس باید به هر طریقی که باشد جان مادر نجات یابد. همه کوشش را متوجه رهائی جان مادر کن و امید زنده در آوردن جنین را از افکار دور کن؛ عمل بیرون آوردن جنین - که در چنین حالات ناگزیر از سقط باشد - از دو طریق صورت پذیر است:

الف - حرکات ورزشی ویژه که سبب بر انداختن جنین شود.
ب - داروهایی هستند که در این مواقع ناگزیر از استعمال آنها هستی.

حرکتهای سبب جنین انداختن:

- ۱- گرسنه ماندن مادر تا مدتی زیاد.
- ۲- ورزش خسته کننده، پریدن از موانع به طور مداوم.
- ۳- چیزهای سنگین وزن برداشتن و بلند کردن.
- ۴- قی دادن به زور و به عطسه در آوردن.

علاج و داروهای بچه اندازی:

۱- رگ زنی و خون کشی که اول شاهرگ دست و بعد رگ صافن زده شود. بویژه اگر جنین در شکم بزرگ شده باشد و در دوران نمو کامل باشد خونگیری لازم است.
۲- داروهای ریزش دادن خون حیض که تزیف زیاد باشد - باید از جنس داروهای تلخ و تند مزه باشند.

۳- داروهای لیزاننده جنین از زهدان باید از داروهای رطوبت زا و لزج باشند. این قبیل داروها بعضی تناولی هستند و برخی برداشتنی.

راجع به عمل و داروهای بچه انداز نسخه های زیر را ذکر می کنیم:

مقداری چوبک رختشویی را در کاغذی کنند و خوب بپیچند و در دهانه زهدان باردار فرو برند. یا به جای کاغذ، چوبی را در اندازه ای لازم پتراشند و صاف کنند و با چوبک رختشویی در دهانه زهدان بسوزند. یا پر پر نده ای را به چوبک رختشویی بیالایند و در زهدان گذارند. یا فیجن یا گیاه آذر بویه یا سرخس را به دستور چوبک رختشویی به دهانه زهدان فرو کنند، که صد درصد جنین را می اندازد. بویژه اگر فرو کردنی را با چیزی از داروهای جنین پر انداز از قبیل: قطران، آب پیه هندوانه ابوجهل و غیره بیالایند، بدون شك بچه را بیرون می آورد.

داروهای جنین بر انداز دو قسمت هستند: داروهای تك و ساده، که در جدول داروهای ساده ذکر شده اند. قسمت دوم داروهای ترکیبی هستند که در کتاب پنجم قانون (اقرابادین) آورده ایم. لیکن ما در اینجا داروهایی از آنها را بازگو می کنیم که در این زمینه اثر زیاد دارند.

داروهای تکی و ساده - که ذکر شان را در اینجا به جا دانسته ایم - داروهایی هستند که حرارت زیاد نمی بخشند از قبیل: خارگوش و شاهتره.

داروهای تکی و ساده که گرمی بخشند مانند:

- ۱- بزر شیطرج (گیاه خلال دندان) را - که به بزر تر تیزک می‌ماند و بوی تند دارد - اگر زن باردار بردارد بچه را می‌اندازد.
 - ۲- دانه‌های گیاه اسپند بخورد یا بردارد.
 - ۳- روغن بلسان در زهدان بردارد، جنین و مشیمه را یکباره بیرون آورد.
 - ۴- صمغ انگدان بردارد یا بخورد.
 - ۵- بارزد نیز از این داروهای بچه برانداز است.
 - ۶- بخور مریم در این زمینه شگفت آور است. حتی برخی از طبیبان گفته‌اند اگر زن باردار پا بر سر گیاه بخور مریم نهد بچه را می‌اندازد. افسره بخور مریم را بر شکم بیمار پاشند و بمالند جنین را تباہ می‌کند. حال اگر بخور مریم به وسیله پنبه در دهانه زهدان فرو برند، معر که می‌کند!
 - ۷- افسره همه نوع از انواع گیاه آذربویه را اگر بردارند بچه را می‌اندازد.
 - ۸- چوبک رختشویی ایرانی را اگر باردار به وزن سه درهم بخورد، همان روز بچه را می‌اندازد.
 - ۹- اگر زن باردار به وزن دودانگ (یک سوم مثقال) گرم دانه بخورد بچه را می‌اندازد و احساس تب و سوزش به وی دست می‌دهد.
 - ۱۰- پیه هندوانه ابو جهل را بپزند و آب پز را وسیله ابزار تزریقی - که ذکر کرده ایم - به بالایبهای دهانه زهدان برسانند. یا پیه هندوانه ابو جهل را در پنبه پیچند و در دهانه زهدان به خوبی بگذارند و به بالایبهای دهانه زهدان برسانند. بچه را می‌اندازند.
 - ۱۱- دارچین را که باروناس قاطی باشد، بخورند یا فرزه بردارند بچه را می‌اندازند و اضافه بر آن دل به هم آمدن را تسکین می‌دهد.
 - ۱۲- گویند سم الاغ در این باره خاصیت دارد. اگر سم الاغ را بخور کنند و دود آن وسیله قیف به زهدان داخل شود، بچه را می‌اندازد و تأثیرش بسیار سریع است. حتی اگر جنین دز شکم مادر مرده باشد لاش را بیرون می‌آورد.
 - ۱۳- گویند اگر چشم ماهی نمک سود را بخور کنند و وسیله قیف دودش به زهدان برسد، همان تأثیر بخور سم الاغ را دارد.
- داروهای ترکیبی برای بچه انداختن از قرار زیرند:

نسخه:

صمغ انگدان به وزن نیم درهم، برگ خشکیده فیجن به وزن سه درهم، مر به وزن یک درهم، در آب پز ثمر سر و کوهی ریزند، شربت مانندی می‌شود. بامداد و شبانگاهان از آن بنوشند، در بر انداختن بچه بسیار تأثیر بخش است.

نسخه دیگر:

زراوند دراز (بیخ قسم نر زراوند)، کوشاد (کف الذئب)، ثمر غار، مر، کوشنه آبی، دارچین ختانی

سیاه‌نگ، روناس، افشرهٔ خاراگوش، کراویای سبز تندمزه، فلفل و پونه کوهی هر يك يك جزء. همه را درهم آمیزند و درهم بسرشند و به مدت ده روز هر روز به وزن دو مثقال بخورند.

نسخهٔ دیگر:

دارچین، کراویا و ثمر سر و کوهی از هر يك به وزن ده درهم، مرّ به وزن پنج درهم. هر روز به وزن سه درهم بخورند. این دارو به آسانی بچه را بیرون می‌آورد، دل به هم خوردن را تسکین می‌دهد، خون زایچگی را پاک می‌کند و مشیمه را بیرون می‌دهد. تریاق چهارگانه نیز در این مورد بسیار مفید است، که چنین مرده را بیرون می‌آورد.

نسخهٔ دیگر:

آب افشرهٔ فیجن به وزن بیست و يك مثقال، افشرهٔ شنبلیله به وزن بیست و يك مثقال. هر دو را درهم ریزند و انجیر بر آن اضافه کنند و بر آتش نرم بپزند تا انجیر خوب می‌پزد، آنگاه این آب پز را با وزن سه درهم مرزه قاطی کنند و بخورند. چنین مرده در زهدان را بیرون دهد.

نسخهٔ دیگر:

خطمی به وزن هفت مثقال را در يك رطل (نود مثقال) آب سرد صاف ریزند و به هم زنند و بخورند و قی کنند که حالت تشنگی بر آنها دست دهد.

مرکز تحقیقات گیاه‌پزشکی ایران

نسخهٔ دیگر:

آب افشرهٔ فیجن که زیاد باشد. باروغن شنبلیله و خرما بپزد، بخورند؛ چنین را می‌لغزاند و بیرون می‌آورد و مشیمه را نیز بیرون می‌دهد. فرزجه‌های مناسب در این باره مغزگردانه و اندران هستند که فرزجه شوند و بردارند.

نسخهٔ دیگر:

آب فیجن به وزن بیست و هشت مثقال و روغن خالص گردوبه وزن هفت مثقال را درهم قاطی کنند و بردارند، چنین بیرون آید. ما خود بارها این دارو را تجویز کرده ایم و نتیجهٔ مثبت داده است. طبیبان گویند اگر مرد وسیلهٔ مرّ یا الوایا پیه هندوانهٔ ابو جهل ذکرش را و بویژه کلهٔ ذکرش را بینداید و منتظر بماند تا خشک می‌شود یا هر سه دارو را با هم مخلوط کند و بر ذکر و کلهٔ ذکر بمالد و صبر کند تا خشک می‌شود. سپس با زن باردار جماع کند و کوشش کند که کمی دیرتر از حالت عادی تخم‌ریزی کند و هرگاه تخم‌ریزی کرد باز مدتی صبر کند و به سرعت ذکر را بیرون نکشد، چنین می‌افتد؛ آنها چنین گویند.

نسخه دیگر:

افشره سیماهنگ به وزن نه قیراط با زهره گاونر بسر شد و فرزجه شود. جنین را - زنده یا مرده - بیرون می آورد.

نسخه دیگر که به فرزجه پولس مشهور است:

خریق سیاه، مویزک، زراوند غلطان (بیخ بخش ماده زراوند)، بخور مریم، ثمر گیاه خامالون، پیه هندوانه ابوجهل و اندران، اندران را در آب حل کنند و بقیه داروها را خرد کنند. بسایند و با آبی که اندران در آن حل شده است بسر شدند و برداشتنی های از راه فرج را از آن سازند و بگذارند تا خشک می شوند و بردارند. و اگر زهره گاونر در این دارو وارد باشد تأثیرش بیشتر می شود.

نسخه دیگر که بسیار قوی است:

نشادر خوب ساییده و گردمانند شده به وزن ده درهم، اندران به وزن سه درهم. اندران در آب حل شود و نشادر در آن بسر شد و از این مخلوط فرزجه سازند. اگر شب هنگام زن باردار هر دو پارا بر بالش بلند بگذارد و فرزجه ای از این دارو در فرج داخل کند و تا فردا بیرون نیاورد، بچه را می اندازد.

اگر نشادر مذکور - که گفتیم خرد و سائیده و به وزن ده درهم باشد - با آب یزخارا گوش یا افشره فیجن یا آب پز ثمر سرو کوهی یا روغن کرچک بسر شد و فرزجه گردد، باز بچه را می اندازد.

ابزار تزریق کردن دارو به زهدان

باید ابزار سه گوش و گردن دراز داشته باشد و این درازی به اندازه طول شاخ زهدان زنی باشد که دارو را مصرف می کند. چنان باشد که اگر در زهدان فرو شد زن احساس کند که به فراختای داخل زهدان رسیده است. آنگاه به وسیله ابزار، داروی میراننده جنین و لغزاننده و بیرون آورنده جنین را تزریق کنند.

طبیبان قدیمی در بیرون آوردن جنین مرده دستوراتی داده اند که از این قرار است: «ممکن است جنین مرده یا زنده از استعمال دارو و سایر علاجهها بیرون نیاید؛ ناگزیر باید وسیله جراحی آن را بیرون آوریم. یا بیرون آمدن بچه مشکل است و راه بیرون آوردن آن نیست که خطر جان مادر را تهدید می کند، حالا چه باید کرد؟

۱- زن باردار که در حال زایمان است و با دشواریهای طاقت فرسا روبر و است باید اول معاینه کامل بشود. اگر دیدی که حالش بد است و عوارض بدحالی بر او ظاهر شده اند نباید به عمل دست زنی مثلا اگر زن در این حالت درد زایمان بیهوش می شود، بیخوابی زیاد می کشد، فراموشکار شده است، بدنش سست است و از جاد رفتگی هایی در بدن پدید آمده است، اگر صدایش می کنند جواب نمی دهد، اگر بلند صدایش می کنند زیر لبی جوابی می دهد و باز از هوش می رود، برخی از آنها به تشنج و تیر کشیدن بدن و درهم برهمی کار اعصاب مبتلا می شوند، غذا

نمی‌خورند، نبض کوچک و پیایی می‌زند؛ نباید این بدحال‌ها را عمل کرد، باید به اصلاح روی آورها پرداخت. اما اگر، مادر کاملاً سالم و سر حال است ولی بچه بدنیا نمی‌آید و بیم مرگ مادر می‌رود، باید به کمک عمل بچه را خارج کرد. مادر بر تختخواب بر پشت بخوابد، پاهایش بلندتر از سرش باشد، دو پرستار از هر دو طرف محکم او را بگیرند و اگر احیاناً پرستار گیر نیامد باید او را محکم به تختخواب ببندی که حرکت نکند و وقتی بچه را از او می‌کشی جسمش کشیده نشود. آنگاه زنی که مامانی می‌کند دست چپش را با روغن - هر روغنی باشد - چرب کند. انگشتهای دست طولانی بر هم آیند. دهان زهدان را باز کند، دست چپ را در حالتی که ذکر شده داخل زهدان فرو ببرد، زهدان را گشادتر کند، روغن در آن ریزد و دست را بگرداند ببیند کجای جنین را باید قلاب بزند. که باید اندامان برجسته را قلاب بزند و بتواند آن را بکشد. اگر جنین در حالتی است که سرش رو به خارج است جای قلاب گردن هر دو چشم، دهان، پشت گردن، کام، سق، زیر سق، جای استخوان چنبر، نزدیکیهای دنده‌ها و زیر دنده‌های رو به شکم است. اگر پای جنین اول بیرون می‌آید، جای گیر کردن قلاب عبارت است از: بالای زهار، دنده‌های وسطی و استخوان چنبر.

ابزار عمل که سر قلابی دارد در دست راست ماما باشد، دست چپ زیر قلاب و قلاب در میان انگشتانش قرار داشته باشد، قلاب را در یکی از جاهای نامبرده گیر دهد و چندان قلاب را فشار دهد تا به جای خالی می‌رسد. فوراً قلاب دیگر را در مقابل آن گیر کند تا کشیدن متوازن و درست باشد و به هیچ سویی کج نشود. آنگاه شروع به کشیدن جنین به سوی خارج کند؛ اما کاملاً باید مواظب باشد که لاشه راست بیاید و به هیچ طرفی انحراف حتی اندک هم نداشته باشد. یعنی همان حساب دندان کشیدن را باید مراعات کند. باید کشیدن آهسته و آرام صورت گیرد، انگشت سیاه و انگشتهای دیگرش - که با روغن چرب شده اند - به میان تن جنین و زهدان بگردند و انگشتان را پیرامون تن جنین بگردانند. اگر دیدند که جنین به آسانی وسیله قلاب کشیده می‌شود و اشکالی در کشیدنش نیست، کمی بکشد؛ آنگاه قلاب اولی را در جای دیگر گیر دهد و قلاب یا قلابهای دیگر را نیز یکی یکی و آهسته بکشد و همین عمل را با احتیاط کامل انجام دهد تا جنین را بیرون می‌آورد.

فرض کنیم که دستی از دو دست جنین بیرون آمده و دست دیگر در داخل مانده است و این دست بیرون آمده زیر فشار دهانه در خر و جی واقع شده و بر نمی‌گردد که با دست دیگر بیرون آید. باید دست بیرون آمده را در دستمالی ببینند که نلغزد و به کشیدن ادامه دهند تا همه اش بیرون می‌آید آنگاه از کف دست آن را قطع کنند. و اگر احیاناً هر دو دست تا آرنج بیرون آمدند و بازوها بیرون نیامدند و ممکن نبود که برگردند همین کار را بکن بیرون آمده را ببر! و اگر پاهای جنین بیرون آمدند و از پاها بیابا بیرون نیامدند و گیر کردند هر دو پا را از بیخ رانها قطع کن!

در صورتی که جنین سر بزرگ دارد و راه بیرون شدن گنجایش سر را ندارد، اگر حدس زدی که آب در سر جمع شده است، ابزار کار عمل (نیشتریا کارد خارمانند یعنی باریک‌نک تیزی کارد پریدن بواسیر - که جراحان بکار می‌برند) را در میان انگشتان قرار ده و در سر بچرخان که سوراخ شود و

آب فروریزد و سر لاغر و کوچک شود. اگر سر بزرگ است و آب در آن جمع نشده بود، چندان سر را پاره کن که مغزش بیرون آید شاید کوچکتر شود و بتوان آن را بیرون آورد. اگر نه تنها سر بلکه کله جنین طبیعتاً بزرگ است و از آب و مغز بیرون دادن کاری ساخته نیست، به وسیله گازانبر دندان کشی جمجمه را پاره کن، و استخوانها را بیرون کش.

اگر سر جنین بیرون آمده است اما شانه هایش گیر کرده اند، با همین گازانبر دندان کشیدن اطراف استخوان چنبر را ببر تا به استخوانهای میان تهی می رسی تا رطوبتی که در سینه جمع شده است از راه این استخوانها بیرون ریزد و سینه به هم آید. اگر سینه به هم نیامد، آنوقت باید بریدن را ادامه دهی و استخوانهای چنبر را بر کنی. همینکه استخوانهای چنبر بر کنده شدند، سینه به آسانی راه خروج را در پیش می گیرد.

اگر پاینهای شکم آما سیده و جنین - زنده یا مرده - در زهدان گیر کرده است، باز باید به همان دستوری که ذکر شد جنین را از چیزهایی که در درونش گرد آمده است تخلیه کنی و آن را بیرون بیاوری.

جنینی که پاهایش اول بیرون می آید آسان تر از آن جنینی بیرون کشیده می شود که سرش را پیشقدم کرده و گیر کرده است. راست کردن جنین جنینی - که پاهایش زودتر بیرون می آیند در مقابل دهانه زهدان آسان است.

اگر پاهای جنین بیرون آمده اند اما شکم و سینه اش گیر کرده اند و بیرون نمی آیند، باید وسیله دستمال (پارچه) آن را بکشند و شکم و سینه را - به دستور ذکر شده در بالا - از دربر گرفته تهی کنند. اگر همه اندامهای تن جنین بیرون آمدند و تنها سر از بیرون آمدن سر پیچی و خیره سری کرد و باقی ماند، دست چپ را به زهدان برسانند و با انگشتان دهانه زهدان را بگیرند و قلابی یا دو قلاب از قلابهای ویژه جراحی این حالت را در سر فرو برند و بیرون بکشند.

اگر دهانه زهدان به سبب ورم گرم به هم آمده است و راه نیست که جنین را به خارج بیرون کشند، به هیچ وجه نباید شدت و زور به کار رود؛ باید با صبر و حوصله کار را فیصله داده چیزهای بسیار چرب و چیزهای رطوبت بخش چرب در دهانه زهدان بریزا مادر در آبن بنشیند، ضمادها بر دهانه زهدان بگذارد تا باز شود. آنگاه اگر سر خیره سری کرد، به دستوری که گفتیم بیرون کشیده شود.

اگر جنین از راه راست منحرف شد و به طرف پهلوئی مادر رسید، در صورت امکان باید جنین را راست کرد و به راه راست هدایت شود آنگاه اسلوب بیرون راندنش بر حسب دستوراتی که ذکر شد صورت گیرد. اگر راست کردن و درست قرار دادن جنین در برابر دهانه زهدان ممکن نشد، باید کلیه تن جنین را در داخل شکم مادر پاره پاره کرد. به زور بیرون آوردن جنین در هر حالتی از حالات ذکر شده نباید انجام شود. باید بعد از بیرون آوردن جنین به علاج ورم گرم زهدان - که از اثر عمل پیدا می شود - بپردازد!

اگر بعد از بیرون آوردن جنین نزیف خون روی داد، علاج نزیف خون را در بحث ویژه به آن ذکر کرده ایم.

هر گاه مادر بچه را انداخت، باید به وسیله داخل کردن دود برخی از داروها به زهدان آن را
معالجه کرد؛ مانند مقل، حسل، اسپند، سقزدرخت بنه، مرزه و خردل سفید. تا خون جریان یابد و در
زهدان غلظت نیابد و بند نیاید و سبب آزار مادر نشود.

فصل ششم

بیرون دادن مشیمه

بارها اتفاق افتاده که بچه از مادر متولد شده ولی پوشش دائمی زمان جنینی - که باید به دنبال او
بی درنگ بیاید - نمی آید که منظور از آن پوشش مشیمه است. در بیرون آوردن مشیمه شاید نیاز به
دارو نباشد و از طریق غیر دارویی استفاده کنی، مثلاً زانو به وسیله عطسه آورها عطسه کند و بعد از
آن با دست دهان و هر دو سوراخ بینی را ببندد و نفس نکشد؛ شکم بر هم می آید و کش داده می شود و
مشیمه می لغزد و سر از دریچه دنیا بیرون می آورد. همینکه سر بیرون کشید آن را بگیر و کم کم و
آرام بکش، نکند تند بکشی و پاره شود! اگر در این کشاکش به آهستگی بیم آن داشتی که بگسلد،
چندانکه بیرون آمده و دستت می رسد بر آن زانو ببند اما زیاد تند میند و سست هم نباشد. باز زانو
را به عطسه کردن وادار کن!

اگر بیرون آمدن مشیمه به کندی و سستی انجامید، در کشیدنش اصرار مکن! مقدار بیرون
آمده را بر آن زانو و در بالاترین جایی که جای می گیرد ببند.

اگر مشیمه به ته زهدان چسبیده باشد، آهسته آهسته آن را به این طرف و آن طرف تکان ده تا
زردپیهای مر بوطه سست شوند. باز تأکید می کنم نباید در این تکان و در کشیدن ابداً زور بکار
بری باید با کمال آرامی و آهستگی کار را انجام دهی.

اگر دهانه زهدان بند آمده است یا درهم ترنجیده است و مشیمه راه ندارد که بیرون آید، یا به
وسیله انگشتان آن را باز کن - که راه را بر مشیمه بگشائی - یا باید به برخی از داروها توسل جویی و
مطابق دستور زیر عمل کنی:

۱- مرهمهای تند مزاج سستی بخش را بکار بر! زانو چندانکه می تواند راست بنشیند، سپس مرهم
را در دهانه زهدانش بگذارد. محتمل است که اگر بر پهلو دراز بکشد و مرهم را استعمال کند بهتر از
نشستن باشد.

برای مشیمه بیرون آوردن داروها و علاجهای مختلف هست که عبارتند از: داروهای
گذاشتنی، داروهای مالیدنی بر پوست و داروهای که بر زیر ناف و بر کمر زانو مالند. شاید انگشت
ماما - که به داروی علاج حال اندوده باشد - کار را فیصله دهد. همچنین داروهای عطسه آور،
داروهای بخوری، آبرزن ها که از آب داروها باشد، داروهای تناولی هستند.

باید به هر وسیله و حيله ای که باشد مشیمه را هر چه زودتر بیرون داده؛ زیرا مشیمه در کمترین مدت
می گندد و عفونی می شود و می افتد. از داروهای بسیار ادرار آور هم استفاده کن. اینک بعضی از این
علاجهها را بیشتر تفصیل می دهیم.

۱- چوبك رختشونی در آب بپزد، آب را در آهزن بریز و زائسو در آن نشیند، به این ترتیب مشیمه به بیرون راه می یابد.

۲- مرهم زیره کرمانی را در زهدان زانو قرار دهند مشیمه را متعفن می کند و بیرونش می دهد و هرگاه مشیمه بیرون آمد روغن گل و امثال آن را به زهدان بفرست.

۳- خطمی خردشده و سائیده را با گلاب قاطی کن و به هم زن! زانو بنوشد مشیمه بیرون می آید.

۴- کمی چلغوز باز شکاری در آب حل شود و زانو بخورد یا از چلغوز باز شکاری فرزجه سازند و بردارند مشیمه بیرون آید.

۵- داروهای ذکر شده برای بچه انداختن اعم از تناولی ها، فرزجه ها و بخوریها همگی در بیرون دادن مشیمه کارا هستند.

۶- بخور خربق سفید مشیمه را بیرون می آورد.

۷- بخور چلغوز کبوتر بسیار خوب است.

۸- بخور زراوند در بیرون دادن مشیمه داروی خوبی است.

— یکی از طبیبان پیشینه ما ما را سفارش می دهد که دستمالی بر دست پیچد و دست در زهدان فرو برد و مشیمه را بگیرد و بیرون آورد که در حقیقت علاجی است بسیار درد آور.

اگر مشیمه به زودی بیرون نیامد و در زهدان ماند، در زهدان متعفن می شود و بعد از چند روزی حتماً بیرون می آید. اما در این مدت تا بیرون می آید بخارهای بدجنس از این ماده متعفن شده بر می خیزد و به سوی قلب و مغز و معده زانو بالا می روند و زانو را با احوالی بسیار بد و ناهنجار رو بر می سازد. پس باید در اینحالت به داد زانو رسید و وسیله بخوریهای خوشبو، تناول شربت سوسن و داروی مشک آزاررسانی مشیمه متعفن شده را خنثی کرد. داروهائی مناسب و خوشبوی و سازگار با قلب و معده را باید به کار بری، تناول شوند یا از خارج بمالند.

یکی از حکما که نامش لاویدوس (لاویدوس - نسخه) است درباره بیرون آوردن مشیمه چیزهایی فرموده است که ما آنرا چنانکه خودش گفته نقل می کنیم. می فرماید: «اگر بچه بیرون آمد و مشیمه در زهدان ماند ولی دهانه زهدان باز است و مشیمه آزاد شده، حتماً پیچ خورده و مثل توپ بازی شده و به طرفی از زهدان چسبیده است، که آسان می توان آن را بیرون آورد. باید طبیب یا ماما دست چپش را با روغن چرب کند و در زهدان فرو برد و دستش به ژرفای زهدان برسد و به جستجو بپردازد تا دستش به مشیمه می رسد. که به ته زهدان خود را چسبانیده است. آن را بکشد. اما نه درست در برابر دهانه زهدان، زیرا بیم آن داریم که سبب برگشتگی زهدان شود. باید اول همینکه مشیمه را به دست آورد، در کمال آهستگی آن را به راست و به چپ حرکت دهد. بعد از آن کشیدن را افزایش دهد؛ که در این حالت از چسبیدگی رهایی یابد و بیرون می آید». این بود نص کلام حکیم لاویدوس.

اگر دهانه زهدان بر هم آمده و راه را بر خروج مشیمه بسته است، علاجهایی را که برای باز کردن دهانه زهدان ذکر کرده ایم استعمال کن!

اگر دهانه زهدان بر هم آمده است و زانو دارای نیروی کافی است، داروهایی را بکار بر که

عطسه کردن را برانگیزند. بخورهایی از دیک ابزارها یا مخلوط بادیک ابزارها استعمال کن و اندازه را مراعات کن! هر گاه دهانه زهدان باز شد، دست در زهدان فرو بر و به دستوری که گفتیم مشیمه را بیرون بیاور.

اگر از این وسایل داروئی و غیر داروئی مشیمه بیرون نیامد نگران مباش. خودش بعد از چند روز کمی حرکت می کند و به شکل خونابه ای بیرون می ریزد. فقط نگرانی در این است که بوی گندیده اش سبب سردرد شود و معده را فاسد کند و موجب افسردگی زانو گردد. پس بجاست که کوشش کنی هر چه زودتر بیرون آید.

نباید در بیرون آوردن مشیمه تنها به استعمال بخورهائی که دود آنها را به زهدان می فرستی اکتفا کنی، باید از وسایل علاجی دیگر هم غافل نباشی.

طبیعی نوعی بخور را در این زمینه ذکر کرده است که ما بارها آن را تجویز کرده و نتیجه خوب و رضایت بخش گرفته ایم. می فرماید: تخم تر تیزک و انجیر خشک را بخور کنند و دودش به زهدان راه یابد مشیمه بیرون می آید.

طبیعی دیگر نیز در این باره سفارشی دارد که فرموده اش را چنانکه هست نقل می کنیم. او می فرماید: «فیجن، گندنای بیابانی و مشک چوپان هر یک یک جزء، روغن سوسن و روغن حنادر اندازه ای که این داروهای تندمزه را تر کنند. همه را با هم در دیک تازه بریزند و سر دیک را ببندند. سوراخی کوچک در سر پوش دیک باشد. لوله ای باریک در سوراخ جای دهند و آتش زیر دیک بر افروزند. یک غلت جو شیده آن را بردارند و بر منقل پر از اخگر بگذارند و زیر یک صندلی قرار دهند و زانو بر صندلی بنشینند و سر لوله که آن سرش در دیک بند است در رحم زانو فرو رود. همه اطراف زانو را وسیله لباس و چیزهای پوششی بپوشانند که ابدًا بخار به خارج نفوذ نکند. مدت دو ساعت بیمار بر این حالت بماند، مشیمه بالا می آید. اگر دیدی که بخار کار را تمام نکرد، داروهای گذاشتنی که برای بچه انداختن بکار می روند بکار گیر! که این داروها بعد از چنین بخاری قوی تر و تأثیر بخش تر می شوند.»

فصل هفتم

منع بارداری

در بعضی حالات طبیب خود را ناگزیر می بیند که نگذارد زن باردار شود، و دستور به منع بارداری بدهد؛ مثلاً در موارد زیر:

- ۱- دختری کم سن و سال است که شوهر کرده، اگر باردار شود ممکن است سر زایا بمیرد.
- ۲- زنی که زهدانش به نوعی بیماری نامناسب گرفتار است و سزاوار باردار شدن نیست.
- ۳- زنی که مثانه اش ناتوان است، هر گاه جنین در شکمش سنگین شد، ممکن است مثانه از این سنگینی ترك ببرد و در نتیجه به سلس البولی (بول بدون اراده) مبتلا شود که تا آخر عمر شفا نمی یابد.

دستورات منع بارداری

الف- هنگام جماع بچه نمونه ای را - که سابقاً در کمک به باردار شدن ذکر کردیم - به فکر و پیش چشم نیاورد و خیال و تصور نکند.

ب- مرد کاری کند که هر دو با هم تخم ریزی نکنند و زود از زن جدا شود و زن را وادار کند که فوراً بعد از جماع از جا برخیزد و رو به عقب هفت یا نه گام برجهد؛ که در این جهیدن ممکن است نطفه جمع شده بیرون ریزد. اما اگر به جلو برجهد ممکن است آن را در مفر خود آرام کند.

ج- محتمل است اگر زن فوراً بعد از جماع عطسه کند، منی مرد از زهدان بیرون ریزد.

د- اگر زن قبل از جماع و بعد از آن فرزجه از قطر آن بردارد یا ذکر مرد قبل از جماع با قطران آلوده شود، زن باردار نشود.

ه- روغن بلسان را بر ذکر و دهانه زهدان مالیدن نیز در منع بارداری تأثیر بخش است.

و- سفیداب را قبل از جماع بردارند منع بارداری می کند.

ز- اگر قبل از جماع و بعد از آن فرزجه از پیه انار و زاج بلوری بردارند باردار نمی شوند.

ح- روزی که از حیض پاک می شوند و قبل و بعد از جماع، اگر شکوفه کلم و بزر کلم را فرزجه کنند و بردارند مانع باردار شدن می شود و اگر فرزجه ساخته از شکوفه کلم و بزر کلم را در قطران بیالایند یا در افشیره پونه فرو کنند و بردارند، در منع باردار شدن تأثیر بخش تر است.

ط- اگر بعد از پاک شدن از حیض، برگ درخت ترنگوت در پشم پیچند و بردارند مانع بارداری است و بویژه اگر فرزجه ساخته از برگ ترنگوت و پشم را در آب برگ ترنگوت فرو کنند.

داروی ترکیبی زیر نیز خوب است.

در این کتاب نیز نسخه های دیگری

نسخه:

پیه هندوانه ابوجهل، هزارچشان، ریم آهن، گوگرد، گیاه محموده (سقمونیا) و بزر کلم هر یک یک جزء. همه را با قطران مخلوط کنند و فرزجه سازند و بردارند.

ی- بعد از جماع فلفل در زهدان ریزند باردار نمی شوند.

ک- از پشک فیل فرزجه شود و بردارند یا پشک فیل را بخور سازند و بعد از آن فرزجه بردارند.

ل- اگر مرد ذکر و بویژه سر ذکر را باروغن کنجد چرب کرده و جماع کند، زن باردار نخواهد شد.

م- اگر بعد از پاک شدن از خون حیض، برگ لبلاب فرزجه شود و زن بردارد، باردار نخواهد شد.

فصل هشتم

امید بیهوده، رجاء (رحا - نسخه)

احیاناً رخ می دهد که زنی به حالتی کاملاً شبیه بارداران در آمده است؛ خون حیض بند آمده، رنگ

۱- رجاء: امید. رحا: آسیاب، چنبره زدن مار. جالب اینجا است که در دو نسخه چاپ مصر و تهران گاهی رحا و گاهی رجاء چند بار تکرار شده اند.

زن تغییر کرده و رنگ بارداران دارد، اشتهای غذا را از دست داده، دهانه زهدان بهم آمده و احتمالاً تا اندازه ای سخت احساس می شود. گاهی رخ می دهد که زن با این روی آورها احساس نوعی سفتی در سراسر زهدان می کند، پستانها برآمده و پر گوشت می گردند و گاهی ممکن است آماس کنند. زن احساس می کند چیزی در شکمش می جنبد که حجمش به حجم جنین است. اگر با دست بر آن بزنند جابجا می شود و به راست و به چپ حرکت می کند. ممکن است این حالت شبه بارداری چهار یا پنج سال دوام یابد و ممکن است تا آخر عمر همچنان باشد و علاج نشود؛ و امکان دارد که به حالتی شبیه به حالت بیمار استسقای درآید، شکم باد کند اما سخت باشد، نه شبیه حالت استسقای طبلی که اگر با دست بر آن بکوبی صدای طبل بدهد. و احتمال دارد به درد زایمان مبتلا شود و احساس کند که چیزی فرو می ریزد، اما متأسفانه بچه ای در کار نباشد.

شاید سبب این امید بیهوده، کش رفتن و بادکردگی لوله رگهای خون حیض باشد که هیچ چیزی را بیرون نمی دهند، و احتمال دارد که گوشت پاره ای را بیرون اندازند که هیچ نشانی از زندگی و حالت جنین ندارد. و گاهی ممکن است تنها باد از آن بیرون آید. یا ممکن است ریختنی های بی مصرف با خون زیاد در زهدان گرد آمده و بند آمده باشند. از این حالتها نامبرده تنها آن را که زن گوشت پاره ای را بیرون می دهد مؤلی (دور افتاده) نامند و در غیر این حالت آن را مؤلی نمی گویند، که این حالت را در زبان فارسی باردروغین نامند. برای این حالت سبب قطعی و صددرصد صحیح نمی دانم اما گمان می کنم و حدس می زنم که تولید جنین گوشت زائندی یکی از دو سبب زیر را داشته باشد:

یا مواد ناباب زیاد در زهدان جمع شده و حرارت شدید بر آن اثر گذاشته است، و یا اینکه زن از اثر جماع تخم ریزی خود را کرده است و تا اندازه ای وسیله باقی ماندنش هم فراهم بوده، اما منی مرد در آن راه نیافته و تولید جنین صورت نگرفته است، مانند تخم مرغ که تخم خروس در آن نیست.

نشانیها

گفتم زنی که باردروغین دارد، اکثراً نشانیهایش چنین می نمایند که به راستی آبستن است، اما نشانیهایی نیز هست که می توان این دو حالت راستین و دروغین را از هم جدا کرد، مانند:

- ۱- چیزی که در شکم باردار دروغین است تا مدتی می جنبد و بعداً اصلاً حرکت نمی کند.
- ۲- سفتی و سفتی شکم باردار دروغین بسیار بیشتر از سفتی شکم آبستن راستین است.
- ۳- دست و پای زن باردار دروغین باریک و بسیار سست و فرو هشته می شوند.

گذشته از این، انواع رجاء یا رجاها نیز با هم فرق دارند، که از این قرارند:

الف- در حالتی که گفتم زن احساس می کند که جنین در شکم دارد و احساس جرمی متحرک در شکم می کند، در حالات دیگر این احساس نیست.

ب- اکثراً زنی که به این بیماری مبتلا می شود زهدانش ورم می کند؛ زیرا روده کور بسیار تحت فشار قرار گرفته و در تنگنا می افتد و روی آورهای قولنج بر او می تازند و احساس درد و آزار را

بسیار شدید می‌کنند. بارها اتفاق افتاده که زن مبتلا به این بیماری احساس درد قولنج کرده است. زنی که به اصطلاح آهستن دروغین است اگر در آن حالت احساس درد قولنج کند، داروی خرمائی، معجون شهریاران و امثال آنها را استعمال کند، دردش تسکین یابد و همراه درد تسکین یافتن ممکن است از بیماری شفا یابد.

علاج

باردار دروغین علاجش در این است که کمتر حرکت کند، نباید ورزش کند، باید بر پشت بخوابد و پاهایش بلندتر از سرش باشد. اگر تشخیص دادی که باید خونگیری شود، اسهال شود یا قی داده شود، مانعی ندارد و هر کدام را لازم دانستی عمل کن! علاج ورم راه بندان بوجود آورنده را بکار ببر، داروهای سست کننده به حالت گذاشتنی، مالیدنی، پاشیدنی، در آبن نشانندی و هر چه بچه انداز است در این زمینه بهره‌رسان است. شاید ماده‌سبب بیماری تحلیل برود و شاید آن را بیرون آورد. اکثراً برای بیماران باردار دروغین تناول لوغاذیا و روغن کلکلانج بسیار بهره‌رسان است.

فصل نهم

زایمان طبیعی و غیرطبیعی

بچه که در حین بیرون آمدن سرش درست مقابل دهانه زهدان آید و هیچ میلان و انحرافی نداشته و هر دو دستش بر هر دوران گسترده باشد این را بچه طبیعی و حالت را زایش طبیعی می‌دانیم؛ در غیر این صورت غیرطبیعی به شمار می‌آید.

بهترین و سلامت‌ترین حالت غیرطبیعی به دنیا آمدن بچه این است که پاهایش اول بیرون آیند و هر دو دستش بر هر دوران دراز شده باشد.

اگر سر بچه درست در مقابل دهانه زهدان نباشد یا هر دو دستش بر هر دوران نباشند و بعد از بیرون آمدن پاها، دستهایش در داخل گیر کنند، حالت بسیار بد و ناپسندی است.

غیرطبیعی به دنیا آمدن بچه ممکن است پیامدهای تاسف‌آور زیر را داشته باشد:

۱- شاید جنین و مادر هر دو بمیرند.

۲- احتمال دارد مادر زنده بماند و جنین بمیرد؛ زیرا از سختی‌هایی که در این سفر می‌بیند و در کشاکشی که از زهدان می‌خواهد خارج شود آماراه بیرون آمدن ندارد و روم می‌کند. که اگر سه‌روز در این کشاکش بماند جان می‌سپارد.

۳- احتمال دارد که این غیرطبیعی آمدن بچه، زهدان مادر را به ورم کُشنده مبتلا سازد، بچه بیرون آید و زنده بماند اما مادر بمیرد.

۴- گاهی ممکن است در این حالات بچه خفه شود و از بی‌تنفسی بمیرد.

فصل دهم

دشوار زادن

بارها مشاهده می شود که زن در زادن با دشواریها و مشکلاتی روبرو می گردد که بچه بیرون آوردن بسیار زحمت و مشقت دارد.

دشوار زادن احتمالاتی دارد و سببهای متعدد زیر برای دشوار زادن هستند:

- ۱- احتمال دارد سبب از خود مادر باشد.
- ۲- ممکن است سبب از جانب جنین باشد.
- ۳- احتمال دارد گناه به گردن زهدان باشد.
- ۴- ممکن است مشیمه در این خرابکاری دست داشته باشد.
- ۵- ممکن است سبب مشترك داشته باشد و اندامان همسایه و مر بوطه در بدن در این حالت سهم داشته باشند.
- ۶- ممکن است وقت به دنیا آمدن، بچه مادر را با دشواری روبرو ساخته باشد.
- ۷- هیچ بعید نیست نادانی ماما این شاهکار را به خرج داده باشد و مایه دردسر جنین و مادر شده باشد.
- ۸- ممکن است سبب مر بوط به قبل از ولادت باشد.

اکنون برگردیم به شرح و توضیح سببهای احتمالی. اگر سبب از مادر است، در چندین حالت که بر مادر مستولی می شود، دشوار زادن پدید می آید:

- ۱- مادر ناتوان است، با بیماریهای زیاد سر و کار داشته، گر سنگی کشیده و تاب و توان آسان زادن را از دست داده است.

- ۲- مادر پیر است و بچه طوقی است در گردن و پیری هزار عیب دارد که یکی دشوار زاییدن است.
- ۳- مادر آنقدر چاق و گوشتالو است که مر زها را پر کرده و راهی برای عبور جنین نمانده است، نمی تواند بر خود فشار آورد و ماهیچه های شکم بر بچه فشار نمی آورند و آن را به آسانی تا در خروجی بدرقه نمی کنند.

- ۴- مادر بسیار ترسو است یا این اولین بار بچه آوردنش است که ترسش بیشتر از زنان کار کشته است و به علاوه درد زایمانش شدیدتر است.

- ۵- بر درد زایمان بسیار ناشکیبا است، داد می زند پهلو به پهلو می شود، خود را زیاد حرکت می دهد که این پهلو به پهلو شدن و استقرار نگرفتن ممکن است علاوه بر دشوار زادن، بچه را نازیبا کند و شکلش را تغییر دهد.

اگر سبب از مادر نیست و از بچه است، آنهم چندین احتمال دارد:

- ۱- جنس نوزاد دخالت دارد و جنس لطیف با جنس زمخت در این سفر خیر، اثر متفاوت دارند. همیشه جنس نرینه زودتر از جنس لطیف به دنیا می آید؛ اما جنس لطیف با گامهای کوتاه و باتانی و کندی می آید و اکثراً سبب دردسر مادر می شود.

- ۲- بزرگی سر و کلفتی جسم جنین هم مؤثر است، که نمی تواند به آسانی از این کوره راه بگذرد و

راهر و نسبت به او تنگ است.

۳- شاید جنین بسیار كوچك و فسقلی و سبك وزن است كه به این آسانی جدا نمی شود و از مادر نمی افتد.

۴- راست و درست آفریده نشده است كه راه هموار را در پیش گیرد؛ مثلاً دوسر دارد، سری می آید و سری خیره سری می كند. وانگهی راه برای دوسر كه در يك آن آیند موجود نیست.

۵- ممكن است چندین جنین كوچولو هر يك در جایی از زهدان پناه گرفته باشند و تراقبك سنگین باشد.

۶- ممكن است شلوغی جنینها از حد گذشته باشد و همگی در يك كيس سوار هم شده باشند و این تراكم دشوارزائی را به وجود آورد.

۷- ممكن است جنین در زهدان مادر مرده باشد كه نمی تواند حرکت كند و در بیرون آمدن به خود تكانی بدهد.

۸- ممكن است جنین مرده باشد اما آنقدر زبون و ناتوان است كه یارای تكان خوردن ندارد.

۹- یا اینکه بیرون آمدنش عاقلانه نیست، به جای اینکه اول سرش را پیشقدم سازد، پاهایش را دراز می كند، یا می خواهد بر پهلو دراز کشیده تشریف بیاورد یا می خواهد دولا شده بیرون آید و یا چهارمشتقی بر هر دو زانو و هر دوران راه برود؛ كه این حالت بسیار شاد و غیر طبیعی ناشی از بدجنسی جنین یا از زیاد پهلو به پهلو كردن مادر پدید آید. در هر حال اگر احساس شد كه پایین آمده است و درد در پایینیهای شكم حس شد و تنفس بچه بر مرام بود، امیدی هست كه سالم بدنیا آید.

اگر گناه نه به گردن مادر است و نه به گردن بچه، بلکه تاوان از زهدان است، آنهم چندین احتمال سببی زیر را دارد:

۱- زهدان كوچكتر از حالت طبیعی است و گنجایش خوب پروریدن بچه را ندارد.

۲- زهدان بسیار خشك است و آنقدر رطوبت ندارد كه جنین را بلغزاند.

۳- زهدان دهانه بسیار تنگ دارد كه این تنگی یا سرشتی است یا از اثر قرحه بهم آمده و تنگتر از حد شده است یا سببی دیگر در تنگ كردن آن دست به كار شده است.

۴- زهدان به یکی از بیماریهای پلید و ناپسند مبتلا شده مانند: ورم گرم التهایبی، قرحه، ترك بردگی و یا بواسیر زهدانی.

۵- قبلاً یکبار چه هموار بوده و سوراخ نداشته، یرده صفاق دریده شده و سوراخی در دهانه زهدان پیدا شده كه در حالت طبیعی نیست و با همان حالت كه گفتیم ممكن است در سرشت زهدان تنگ باشد مشابه شده است.

اگر سبب دشوار زادن از مشیمه باشد، حال از دو فقره خارج نیست:

۱- یا مشیمه كلفت و یرمایه تر از حالت طبیعی است و پاره نمی شود و جنین نمی تواند بیرون آید.

۲- یا خیلی نازكتر از حد لازم است و قبل از وقت مناسب پاره شده است و رطوبتهای داخلش فرو ریخته و چیزی نمانده است كه جنین را لغزش دهد.

اگر سبب از همسایه‌ها و اندامان دیگر باشد، چندین احتمال هست:

- ۱- در مثانه ورم باشد. یا مثانه از چیز دیگری آسیب دیده باشد، مثلاً بول در آن ثابت مانده یا جز این.
- ۲- در روده‌ها مدفوع خشک به حد زیاد گیر کرده باشد، یا ورم یا قولنج از نوعی ویژه رخ دهد.
- ۳- مقعد بواسیر دارد و یا مقعد تر کیده است.
- ۴- تهیگاه مادر بسیار باریک و نازک است.

اگر سبب دشوارزادن مربوط به وقت و زمان ولادت باشد، این است که بچه در بیرون آمدن سرعت به خرج داده است؛ در راه مرز آزار چندانی ندیده است که او را بازدارد که اکثر ادر سایر حالات وجود این آزار بازدارنده و کاهش دهنده به سرعت آمدن بچه می شود؛ اما وقتی به دهانه در خروجی رسیده در آنجا گیر کرده است و به اصرار و لجاجت می خواهد بیرون آید و توانائی خود را به کار می برد اما توانائی در این اندازه نیست که از این مانع ببرد. می ماند و راه بازگشت هم ندارد و مادر را با مشکل بچه آوردن روبرو می سازد.

اگر سبب روی آورهای قبل از وقت ولادت باشد، احتمالات زیر وجود دارند:

۱- سرمای شدید کار خود را کرده است و اندامان ایزاری بچه آوردن ترنجیده اند و از اینرو است که در مناطق شمالی و در موسم وزیدن بادهای شمالی، در موسم سرد سال، دشوارزادن زیاد است و بیشتر از مناطق گرمسیر و آب و هوای گرم است. احتمال دارد چنین حالت سرمازدگی زهدان را بر درد و مراق را پاره کند.

۲- گرمای زیاد یورش آورده و بر مادر و اندامان بچه راه اندازه، اثر بد گذاشته و نیر ورا سست کرده است.

۳- عم و اندوه زیاد ممکن است بر روحیه و حالات مادر تأثیر بد داشته باشد و سبب دشوارزادنش گردد.

۴- مادر زیاد عادت به استعمال عطر و بو کردن عطرها داشته و بیشتر از آنکه برای جلوگیری از انداختن جنین لازم است عطر بکار برده است.

پارها رخ داده است که دشوارزادن - از هر سببی و بویژه اگر از اثر سرمای ترنجاننده شدید - پیامدهای بد بیمار آورده مثلاً: رگهای داخل سینه بگسلند، رگهای داخل ریه یاره شوند و مادر به خون بر آوردن از راه دهان یا سرفه مسلولانه مبتلا شود.

ممکن است از اثر فشار بر خود آوردن مادر به حد زیاد و کش رفتن، ماهیچه‌ها و بی رگها - که از حد نرمش پذیری و حد کش خوردن معمولی بیشتر زیر فشار واقع می شوند - از هم بگسلند و کزاز پدید آید.

برای برخی از این مادرهای دشوارزاروی داده است که در اثر فشار زیاد بر خود وارد کردن، مراق شکمشان پاره شده است.

نشانیهای آسان یا دشوارزادن

اگر چندی قبل از روز بچه آوردن و نزدیک به وقت بچه آوردن درد زایمان در قسمت جلوی بدن و در

شکم و زهار احساس شد، بدان که زادن به آسانی انجام می شود؛ اما اگر درد تمایل به سوی عقب داشته و پشت مادر به درد آمد، نوید آسان زادن نیست.

فصل یازدهم درد زایمان و علاج

زن باردار که احساس می کند وقت زایمان نزدیک شده است و ممکن است آزار زیاد بیند، باید علاج واقعه را قبل از وقوع بکند. دستوراتی را که در زیر ذکر می کنیم بکار برد که اگر درد زایمان شروع کرد بسیار ناقت فرسا نباشد:

الف- بر دوام آب تنی کند، اما اگر آب تنی خارج حمام گرم باشد خوب است؛ زیرا حمام گرم بدن را سست و ناتوان می کند.

ب- در آبن بنشیند و آبن نیز در داخل حمام گرم نباشد.

ج- روغنهایی از قبیل: روغن شبت، روغن بابونه، روغن خیری و امثال آنها را بر زهار و بر پشت و بر باسن بمالد. چیزهای خوشبو با خود داشته باشد، مرهمهای کم مایه و سستی بخش، لعابهای سستی بخش، چربیهایی از قبیل: پیه مرغ خانگی، پیه غاز پر واری و چاق شده را به حالت ولرم مایل به گرم بر باسن ریزد و بویژه اگر مهبل خشک باشد یا اندامان همگی خشک باشند این روغن مالی و روغن ریزی بسیار لازم است.

د- بارداری که از تجربه یا نشانیها می داند که دشوار است، باید قبل از بچه زادن به مدت یک ماه رژیم زیر را مراعات کند:

در وقت سی روز هر روز ناشتا لعاب به دانه یا لعاب بزرگ کتان بخورد.

از اولین روزی که درد زایمان شروع می شود، صبحها ناشتا آب شنبلیله بخورد.

غذایش سبزیهای نرمی بخش به شکم، شورباهای ساده، گوشت حیوان چاق و چرب و گوشت مرغ چاق شده باشد. باید از هر غذایی که قبوضت آور است دوری جوید.

دود بخور مشک و چیزهای خوشبو را در مهبل بگرداند.

هر گاه زایمان شدت یافت و وقت بچه آوردن آمد، غذای در حجم کم اما بسیار مغذی بخورد و شراب ریحانی بر غذا بنوشد. به مدت یک ساعت بنشیند و پاها را دراز کند، بعد از آن به مدت یک ساعت بر پشت بخوابد و بعد از آن یکهو بر خیزد و از پلکانها بالا رود و پایین آید و صدای بلند سر دهد.

هر گاه دهانه زهدان کمی باز شد و داشت باز تر می شد، باید تامی تواند فشار بر خود آورد و بویژه وقتی که پرده صفاق پاره می شود، این فشار به خود دادن بسیار لازم است. خود را به عطسه کردن و دارد و تامی تواند دهان را باز نگه دارد و بیشتر هوای آزاد بر کشد که دهان باز کردن و هوای آزاد بر کشیدن به حد زیاد، در بیرون آوردن جنین و مشیمه مددکار است.

در وقت زادن بر کرسی بنشیند و متکا داشته باشد، که برای باز شدن زهدان این وضعیت بسیار مناسب است. اما اگر چاق و گوشتالو است، دمر و بر زمین در حالتی که سرش را پایین آورده و خم

کرده و زانو را زیر شکم قرار داده است استقرار یابد، تادهانه زهدان درست در مقابل آخرین درب خروچی - که منظور مهبل است - قرار گیرد. بعد از نشستن یا دمر و قرار گرفتن اصولی - که ذکر شد - مهبل را وسیله چربیهای نرمی بخش - که ذکر شدند - چرب کند. باید وسیله انگشت دهانه راه خروج را باز و گشاد کنند، که در این حالت اگر فشار بر شکم وارد آورد، بچه را می زاید و به حالت زادن حیوانات چهارپا شبیه باشد. هرگاه مشیمه سر بر آورد و معلوم شد که جنین دارد می آید و زایمان نزدیک است، اگر مشیمه سستبر است و خود به خود پاره نمی شود با ناخن یا به وسیله ابزار جراحی طبیبان - که در میان انگشتان گیرند - آن را پاره کنند و مواظب باشند که بدن جنین را زخمی نکنند. هرگاه مشیمه پاره شد، رطوبتهای داخل مشیمه به جریان افتد و بچه را به سوی خارج لیز می دهد. اما اگر مشیمه قبل از زمان لازم پاره شد و هنوز جنین آماده بیرون آمدن نشده، ماده لیز دهنده را از دست داد، نسبتاً بیرون آمدنش به درازا بکشد. و در این شرایط که مهبل خشک شود، باید علاجهای لغزاننده جنین و مرهمهای کم مایه و روان و لعابههای مناسب حال را در مهبل ریزند. گداخته پیه، سپیده و زرده تخم مرغ را در مهبل جا دهند.

علاجهای عمومی

برای کاهش دادن درد زایمان و آسان کردن کار دشوار زایان، علاجهایی دارویی و غیر دارویی هست. که اینک ما از علاجهای غیر دارویی شروع می کنیم، بعداً به داروهای علاجی نیز اشاره ای داریم.

اگر زن دشوارزاست و دیدی که بسیار رنج می برد، در صورتی که ناتوان نشده است، بگذار کمی چیزهای خوشمزه خوشبو را بو کند. آبگوشت بدون گوشت بخورد، غذای خوشمزه و در اندازه کم از قبیل: تخم مرغ نیم بند و امثال آن را بخورد. چند قدحی شراب ریحانی خوشبوی و خوشمزه بخورد، آنگاه او را راست بنشان. اگر زمستان و سرد است وسیله آتش اطاق را گرم کن و اگر تابستان و گرم است وسیله بادبزنی او را خنک گردان او ادارش کن تا دنده های روبه شکم در آب گرم جای گیرد، آب گرم تقریباً مایل به ولرمی باشد و مادر آزار نبیند. و بویژه اگر آب در دیک بر آتش بجوشد و ده بسته بر کف پونه در آن بیزد و آب کمی سرد شود و زن در آن نشیند بهتر است. فرزجه از مر یا چیزی مشابه مر بر دارد.

اندامان ابزار بچه آوردن و پشت و بدن را با مرهم قیر و طی و گداخته پیه - که ولرم باشد - بمال! بویژه اگر تشخیص دادی که شاید دشوارزایی از تأثیر سرما باشد، این چرب کردن حتماً لازم است. لعابه های سازگار با حالت زانو تجویز کن و لغزاننده را بکار ببر! شاید نیازی به حقه کردن مهبل داشته باشد که در این صورت باید زن بر پشت بخوابد، بالشتی را زیر باسن بگذارد، پاها را بلند نگه دارد و چند آنکه ممکن است هر دوران را از هم دور سازد. آنگاه به وسیله ابزار تزریق - که طولش برابر با طول زهدان و کمی بیشتر است - داروی علاجی لغزاننده جنین را در مهبل تزریق کن و چندان صبر کن تا زنان دیگر اقرار کنند که زهدان به اندازه لازم باز شده است و رطوبت از آن می تراود.

بی درنگ او را به عطسه و ادارکن و بلندش کن و بر صندلی بنشان و بگو که پایینهای شکم را فشار دهد، و بر خود فشار آورد. تو نیز دست بر هر دو تهیگاهش بگذار و فشار ده! بچه بیرون می آید. شاید نیاز باشد که وسیله لولب - ابزار مخر و طی شکل - مهبل زن را باز کنی تا دهانه زهدان پیدا شود و باز گردد.

باید انواع و اشکال حرکات را بیازمائی. دمر و دراز کشیدن، نشستن شتر مانند، بر پشت دراز کشیدن و غیره که منظور از آنها آسان زائیدن باشد. این حرکات و سکناات را وقتی سفارش ده که سر بچه به دهانه زهدان نزدیک است و می تواند به آسانی بیرون آید.

نباید به هیچ وجه اجازه بدهی که ماما در بیرون آوردن بچه زور بکار ببرد و یا خود سرانه داروهای لغزنده بچه را در زهدان مادر بریزد.

اگر این حرکات و سفارش های ذکر شده کار را بخوبی انجام نداد، باید از داروها، بخوریهها و برداشتی ها استفاده کنی.

اگر داروی آسان کردن زایمان را صبح به مادر دادی و بچه بیرون نیامد، باید در وقت نیمروز سوپ لوبیا و نخود و روغن کنجد را به وی بدهی که بخورد و در نزدیکیهای غروب و اوایل شب باز داروی بامدادی را - که از بزرها و غیره است - اعاده کن که دوباره بخورد.

اگر باز بچه در بیرون آمدن تأخیر کرد، آب فیجن و آرد کاکلک (گندم دیوانه) را درهم مخلوط کن و بر پشت و ناف مادر بمال!

اگر درد زایمان بسیار شدت یافت، روغنی گرم مزاج و گرمی بخش در فرجه مخلوط کن و به زهدان داخل شود. دستور تسکین درد هم در کتاب پنجم قانون ذکر شده است.

حکیمان پیشینه و باستانی در زمینه حرکات مادر وقت زادن اسلوبهایی را ذکر کرده اند، اما به عقیده من چندان مفید نیست از اینرو و ترکش کردم و آنها را در اینجا ننوشتم.

علاج بیرون آمدن پا قبل از سر

باید با صبر و حوصله زیاد به کار بهردازی. آهسته آهسته پا را بدرون برگردان تا جنین را راست می نشانی ساقش را آهسته و کم کم بلند کن تا سر بچه پایین آید. اگر نتوانستی این کار را انجام دهی، قسمت بیرون آمده را وسیله دستمال بر ران مادر ببند و بچه را بیرون آور. اگر این عملیات هیچکدام بهره ندادند، ناگزیر جنین را قطعه قطعه بیرون آور، چنانکه در بحث بیرون آوردن جنین مرده در زهدان اشاره شد.

علاج جنینی که بر پهلو خوابیده است

حال جنین جنینی به حال جنین پادراز کن قبل از سر نزدیک است. کوشش کن که او را به سوی بالا ببری و بنشانی و آرام پایین آوری.

ورم در زهدان

برای زنی که درد زایمان دارد و زهدانش به ورم مبتلا است و از اثر ورم زهدان زادن به دشواری گراییده است، علاج زن بسیار چاقی چه بود علاجش همان است؛ مرهم و روغنهای علاجی را استعمال کن!

جنین سرگنده

باید ماما خوب در این مسئله وارد باشد و با کمال آرامی و آهسته آهسته بچه را بیرون بکشد. اگر بهره نداد جنین را با نواری نرم و نازک پارچه ای ببندد و باز آهسته آهسته بکشد. اگر هیچ بهره ای از این عمل عاید نشد، ناگزیر باید عمل جنین مرده در زهدان را انجام داد و بچه را قطعه قطعه بیرون آورد.

حالتی دیگر از دشواری زانی

ممکن است سبب رنج و درد مادر در حالت زایمان و مشکل زادنش، مرگ جنین در زهدان باشد یا اینکه جنین چندان تغییر شکل داده است که امید به زنده ماندنش نیست که دستور علاجش آن است که در ذیل آید:

داروهای وسیله بیرون آوردن جنین در زهدان مرده را استعمال کن - که برخی را ذکر کرده ایم و بعداً همه را ذکر می کنیم - و اگر از دارو کاری ساخته نبود، وسیله قلاب یا قطعه قطعه کردن، بچه را بیرون آور. مهم این است که به سرعت آن را بیرون آوری و قبل از آنکه باد کند زهدان را از شرش رهایی دهی.

اگر سر بزرگ است و نمی تواند از تنگنای دهانه زهدان بگذرد، کوشش کن سرش را در داخل بشکنی یا آن را قطعه قطعه کنی که در بر گرفته اش فرو ریزد و بیرون آوردنش انجام پذیرد.

غش کردن مادر

اگر از اثر درد زایمان مادر از هوش رفت، دقت کن اگر بیم آن نبود که جنین بر گردد، آب بر صورتش بپاش و بوی خوش به بینی اش نزدیک کن که نیر و را از سر گیرد. آب گوشت شراب و دیک ابرازده در دهانش ریز.

داروهای مدد کار مادر

برای آسان کردن کار مادر در زایمان داروهای بسیار خوبی هست که به شرح زیرند:
۱- هر دارویی که برای علاج بیرون دادن کرمهای شکم و کرم کدو ذکر شدند، در آسان کردن زایمان نیز مفیدند.

اگر زن در وقت زادن چهار مثقال خیار چنبر دارویی تناول کند فوراً بچه به دنیا می آید. شنبلیله و گند بیدستر نیز بسیار بهره رسانند.

دارچین را تناول کند بسیار خوب است که راه انداختن بچه و به دنیا آوردن بچه را آسان می کند. برگ خطمی را که با آب و عسل باشد بخورند، بچه آوردن را بسیار آسان می کند. آب شنبلله بخورند بچه آسان به دنیا می آید. داروی ترکیبی زیر بسیار خوب است:

نسخه:

پرسیاوشان را خرد کنند و بسایند و در شراب ریزند و کمی روغن - هر روغنی که باشد - در آن ریزند و بخورند. این دارو تجربه شده است و اثر خوبی دارد. پونه کوهی نیز در آسان کردن کار زایمان اثر دارد. دارویی هست که یکی از جوانان تازه کار فکرش را کرده است و بزرگسالی کند فهم آن را به خود نسبت می دهد، و در حقیقت داروی خوبی است که ترکیبش چنین است:

نسخه:

دارچین و ثمر سر و کوهی از هر یک ده درهم، دارچین ختانی از نوع خوب به وزن هفت درهم، قرفه، مرّ، زراوند غلتان بیخ قسمت ماده و گوشه تلخ از هر یک به وزن پنج درهم، استرک و افیون از هر یک به وزن دو درهم، مشک یک چهارم درهم. همه را درهم بسر شدند و حب سازند و مادر به وزن سه مثقال از آن حبها را در چهارده مثقال شراب کهنه ریزد و بخورد. به عقیده من اگر افیون فقط به وزن یک درهم باشد بهتر و سالمتر است.

نسخه دیگر:

ثمر سر و کوهی به وزن ده درهم، فیجن به وزن پنج درهم، دانه های اسپند به وزن چهار درهم، صمغ انگدان، اندران و روناس از هر یک به وزن سه درهم. همه را درهم بسر شدند و حب سازند و وزن در وقت بچه آوردن به وزن سه مثقال از آن حبها را با آب پز دارویی ادرار آور مانند: آب پز ثمر سر و کوهی، آب پز پونه کوهی، آب پز روناس، آب پز لوبیا قرمز و یا آب پز فیجن بخورد.

نسخه بسیار خوب دیگر:

ثمر سر و کوهی دو درهم، صمغ انگدان نیم درهم، اندران نیم درهم، روناس نیم درهم. همه را با هم بخورد.

نسخه خوب دیگر:

زراوند دراز (زراوند نر)، مرّ و فلفل از هر یک یک جزء متساوی، درهم بسر شدند و حب سازند. هر روز وزن سه درهم از آن حبها را با هفت مثقال آب لوبیا گرگی بخورند. که هم در انداختن بچه و هم در آسان کردن زادن بچه بسیار تأثیر بخش است.

نسخه دیگر که همین تأثیر را دارد:

مقل کبود، مرّ و ثمر سر و کوهی هر سه را در اجزای متساوی درهم مخلوط کنند و بسرشند و حب سازند و بخورند که در انداختن بچه و در آسان زائیدن طبیعی بسیار مفید است. دارویی معجونی هست که بسیار خوب است و حتی گفته اند که نظیر ندارد که ترکیبش این است:

مرّ، گند بیدستر و استرک از هر يك به وزن يك مثقال، دارچین نیم مثقال، ثمر سر و کوهی نیم مثقال، همه را در عسل بسرشند و به وزن دو مثقال بخورند. بهتر آن است با شراب بخورند که بسیار بهره رسان است.

نسخه دیگر:

پیه هندوانه ابو جهل را تا سبز است بفشرد و آبش را بگیرند و با آب افشرد فیجن قاطی کنند و کمی مرّ در آن ریزند و به هم زنند و از زهار تا ناف را بدان بمالند. اگر هندوانه ابو جهل سبز نبود، پیه هندوانه ابو جهل خشک را در آب بیزند مانعی ندارد اما سبزش بهتر است.

نسخه داروی برداشتنی:

پشم را در افشرد پیه هندوانه ابو جهل و آب فیجن خیس کنند و بردارند. با این دارو هر چه باید از مادر جدا شود جدا می شود.



نسخه دیگر:

زراوند را در پشم بیچند و بردارند یا فرزه از بخور مریم یا سیما هنگ، یا کندس بردارند.

نسخه دیگر:

خریق، جواشیر، زهره گاونر، شیاف ماننده شود و از راه زهدان بردارند جنین را مرده یا زنده بیرون می آورد.

چیزهایی هست که در این زمینه خاصیت دارند، به قرار زیر:

۱- گویند اگر زن در وقت زادن - که بادشوارزایی رو بر و شده است - قطعه ای مغناطیس در دست چپ گیرد، بچه می زاید.

۲- سُم خر را بسوزانند و خاکسترش را بر اندام ابزار بچه آوردن مالند یا سُم الاغ را بخور کنند و دودش را به زهدان راه دهند بچه به آسانی بیرون آید.

۳- سُم اسب نیز مانند سُم الاغ است.

۴- گویند چشم ماهی نمک سود را بسوزانند و دودش به زهدان برسد، بچه بیرون می آید.

۵- گویند اگر مرجان یا بدل مرجان را بر ران راست زن ببنند در علاج دشوارزائی مفید است.

- ۶- گویند اگر گیاه اصطرک افریقی را بر ران زانو بندند، درد زایمان پیدا نمی شود.
- ۷- گویند زعفران را بسایند و خمیر مانند کنند و مهره ای از آن درست کنند و به گردن زن آویزند مشیمه را بیرون می دهد.
- داروهای بخوری زیر که از دودشان استفاده شود، بچه آوردن را آسان می کنند.
- ۱- بخور مرّ از همه بهتر است؛ مرّ را بسوزانند و دودش را به زهدان برسانند.
- ۲- مرّ، بارزد، جواشیر و زهره گاو ماده با هم قاطی شوند و یک مثقال بر منقل آتش ریزند و دودش به زهدان برسد.
- ۳- گوگرد زرد، مرّ قرمز، زهره گاو ماده، جواشیر و بارزدهمه را درهم مخلوط کنند و دود آنها را به زهدان رسانند.
- ۴- بخور جواشیر که دودش به زهدان درآید جنین را حرکت می دهد.
- ۵- دود پوسته ای که مار می اندازد گویند در این زمینه مفید است، اما به عقیده من دود پوسته انداخته مار جنین را از هستی ساقط می کند.
- ۶- چلفوز کبوتر را بسوزانند و دودش را به زهدان رسانند مفید است.
- ۷- چلفوز باز شکاری را بر آتش پاشند و دودش به زهدان زانو برسد، در بیرون آوردن بچه به آسانی بسیار تأثیر بخش است.
- نگهداری بچه تازه بدنیا آمده و نوزاد را در بحث راجع به حال زن باردار - به طور عمومی - سابقاً شرح داده ایم و نیازی به تکرار آن نیست.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری

فصل دوازدهم دوران زایچگی

اگر نوزاد پسر باشد دوران زایچگی مادر بیش از سی روز نیست و اگر نوزاد دختر باشد دوران زایچگی طبیعی تا چهل روز و کمی بیش از چهل روز دوام می یابد.

زن در وقت زایچگی ممکن است به بیماریهایی از قبیل: نزیف خون، بند آمدن خون مبتلا شود. ممکن است زن از نزیف خون اشتهای خوراک را به کلی از دست بدهد.

از بند آمدن خون ممکن است زن با تبهای سخت روبرو شود و به ورم سخت مبتلا آید.

زنانی که به دشواری بچه می آورند، اکثر اُ بعد از ولادت به خراجهایی مبتلا می شوند. زن در زمان زایچگی ممکن است شکمش باد کند و ممکن است از اثر بادکردگی شکم بمیرد.

خون زایچگی بسیار سیاه رنگ تر از خون حیض است؛ زیرا خون زایچگی بیشتر از خون حیض طبیعی در زهدان بند آمده است.

نزیف خون

اگر خونریزی بیش از حد طبیعی بود، باید هر دودستش را ببندند و دستمال را در سر که خیس کنند و

بر شکمش بگذارند و داروهایی را بردارد که در بند آوردن خون نزیف تأثیر دارند از قبیل: گلنار، کهر با، گل محمدی و کندر با شراب گس مزه. نباید داروهای داغ گذارد در علاجش بکار رود؛ زیرا برای زهدان که پیالود است زیان دارند. گویند اگر مدفوع خوک را در پشم پیچند و بر ران بیمار بندند در بند آوردن نزیف بهره‌رسان است.

کم خونی

اگر نوزاد به دنیا آمد یا بچه افتاد و بیم آن داشتی که خون زایچگی کمتر از حد متوقع می‌شود و یا دیدی که کمتر از حالت طبیعی است، باید کوشش کنی که خونریزی بیشتر شود و خون را کم‌مایه‌تر کنی؛ زیرا اگر خون بند آید و به موقع بیرون نریزد ممکن است ورمهایی به بار آرد. عطسه کردن زن در این مواقع مفید است. داروهایی هست که اگر بسوزانند و دود آنها را به زهدان رسانند خون را بیرون می‌ریزد مانند: خردل، اسپند، مقل و مر. دود چشم ماهی نمک سود نیز خوب است. سم اسب و الاغ نیز مفیدند که بسوزانند و دود آنها به زهدان وارد شود. اگر از این داروها معالجه نشد، ناگزیر از رگ زدن هستی. رگ صافن را بزنی و خون لازم را بکش که زیان بر شدگی از خون را خنثی می‌کند و نمی‌گذارد خون سبب ورم شود و ممکن است خون زایچگی را نیز به جریان اندازد. اما اگر رگ میان زانو را بزنی بهتر از صافن و غیر صافن است.

تبهای زایچگی

اگر مادر نوزاد در دوران زایچگی تب کرد، آب جو بخورد که برای تب علاج خوبی است و نمی‌گذارد خون زایچگی بند آید. انار شیرین بخورد نیز مفید است. اکثراً تبهای دوران زایچگی از بند آمدن جریان خون است که بیرون نمی‌ریزد؛ اگر رگ صافنش را بزنی بهره‌بیند.

باد کردگی شکم

اگر زن بعد از ولادت به باد کردگی شکم مبتلا شد، دحمرنا و کلکلانج تناول کند. سکبینه، مرزه و مصطکی در اجزاء متساوی با هم مخلوط شوند و بخورد.

درد زهدان

اگر زن بعد از زایمان درد در زهدان دارد، در آب ولرم بنشیند و اطراف زهدان را باروغن صاف بنفشه - که ولرم باشد - بینداید.

زخم زهدان

علاجش مرهم سفید و سایر مرهمهای علاج زخم است که بر اندامان پیالود زهدان بمالند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار سوم

بیماریهای زهدان، بجز ورمها

فصل اول

حیض

اگر خون حیض زن نه زیاده‌تر از حد طبیعی و نه کمتر از آن باشد و چگونگی حالت خون حیض و زمان جاری شدن خون حیض کاملاً طبیعی و منظم باشد، نشان تندرستی کامل زن است و نشان آن است که بدنش از هر ماده آسیب‌رسان پاک است.

آمدن خون حیض سر وقت طبیعی و چگونگی خون حیض - که خالی از خلل باشد - زن را از آرزوی جماع به افراط باز می‌دارد و بر حیا و عفتش می‌افزاید.

اندازه میانگین که برای زن دلیل بارآوری است آن است که در هر بیست روز تا سی روز به حیض افتد که این حد متوسط طبیعی است. اما اگر در کمتر از فاصله بیست روز یا بیشتر از سی روز بود، مثلاً در پانزدهم یا شانزدهم و حتی در نوزدهمین روز به حیض افتاد غیر طبیعی است.

اگر جریان خون حیض از حالت طبیعی منحرف شد و آن خون طبیعی نبود که عادتاً برای تندرستان رخ می‌دهد، ممکن است بیماریهای زیادی به دنبال داشته باشد. بسیار کم اتفاق می‌افتد که زمان جریان حیض بهم بخورد، اما دگرگون شدن حالت خون ممکن است زیاد روی دهد.

اگر خون حیض بیشتر از حد طبیعی بیرون ریزد، زن ناتوان می‌شود یا سیمایش تغییر می‌یابد، کمتر باردار می‌شود، بیشتر با انداختن جنین روبرو می‌شود یا اگر بچه زنده به دنیا آورد بچه ناتوان و کم‌مایه است.

اگر خون حیض بند آید یا کمتر از حالت طبیعی آید، ممکن است زن به انواع بیماریهای پرشدگی رگها از خون مبتلا شود، برای انواع ورمها آمادگی یابد، به دردسر و درد سایر اندامان، تم چشم و کاهش نیروهای حاسه و تیرگی درک و احساس شخصی و تبها مبتلا شود و آوندهای آب پشتش پر و مالا مال شوند. آرزوی جماع بیش از حد بر او دست می‌دهد تا آنجا که شاید زن هرزه‌ای بشود. باردار نمی‌شود؛ زیرا زهدان و تخمابش فاسد می‌شوند، ممکن است به بیماری خفگی زهدان، نفس تنگی، بند آمدن نفس، تیش قلب و غش کردن گرفتار آید و ممکن است بمیرد.

ممکن است به حبس بول و به چکمزك مبتلا شود، زیرا خون بند آمده سبب راه بندانهایی می شود. ممکن است خون یا کف بر آورد، که اکثراً خون قی کردن برای دوشیزگان رخ می دهد و ممکن است اسهال خونی بگیرد.

این انواع بیماریها - که ذکر شدند - بر حسب چگونگی مزاج زن بر وزمی کنند، به ترتیب زیر:

اگر مزاج صفرائی دارد بیماریهای صفرائی گریبانگیرش می شوند.

اگر مزاج سودائی دارد بیماریهای سازگار و همکار با ماده سودائی پدید آیند.

اگر مزاج بلغمی دارد بیماریهای وابسته به ماده خلط بلغم دامنگیرش می شوند.

اگر مزاج خونی دارد بیماریهای ناشی از خلط خونی بدجنس به سراغش می آیند.

برخی از زنان در عمر سی و پنج تا چهل سالگی از حیض می افتند و بعضیها تا عمر پنجاه سالگی به حیض ادامه می دهند.

ممکن است چنانکه اشاره کردیم - بند آمدن خون حیض و جریان نکردنش حالت زن را شبیه به حالت مردان کند.

شاید زن بدون سبب و بدون نیاز شیر در پستانش پدید آید که علامت و آژیر بند آمدن خون حیض است.

ممکن است بند آمدن و از جریان افتادن خون حیض سبب از پیچ خوردن زهدان باشد.



فصل دوم

سیلان بیش از حد خون

اتفاق می افتد که زن خونریزی از زهدان دارد و خونریزی اش بیش از حد و به افراط است اگر این بیش از حد به افراط آمدن خون از زهدان به جایی نرسد که بیم از عواقبش باشد و تنها کار طبیعت باشد که زیادی خون را از زهدان پاکسازی می کند، خوب است و جای نگرانی نیست؛ اما اگر زیادی خونریزی بیش از حد طبیعی و مورد نیاز بر دوام در افزایش بود و از آن گذشته بود که مربوط به پاکسازی طبیعی باشد، باید حالت بیمار را از هر حیث بررسی کرد، ممکن است نوعی بیماری سبب این خونریزی بیش از حد شده و بیماری یا از چگونگی حالت خود زهدان است یا از چگونگی حالت خون. اگر سبب از خون زهدان است، شاید زهدان ورگهای وریدی در آن ناتوان شده اند، که ناتوانی زهدان ورگهای وریدی زهدان سببش:

- ۱- سوء مزاج است.
- ۲- قرحه، خوره، بواسیر، خارش و ترك بردن است.
- ۳- دهانه رگها باز شده و از هم گسسته اند.
- ۴- از خالوج زهدان است و بدن را زیان رسانیده زهدان را نیز به گزند گرفتار کرده است، از قبیل: ضربت خوردن، بر زمین افتادن و غیره که شخص مصدوم شده و زهدان نیز آسیب دیده است.
- ۵- از بجه آوردن به طور غیر طبیعی یا دشوار زاییدن است.

۶- شاید از اثر فشار بارداری باشد.

اگر سبب از زهدان نیست و از چگونگی حالت خون است، چندین احتمال دارد:
 ۱- از چیرگی خون و افزونی خون است که با فشار بیرون می‌جهد، نه از نیروی دفع‌کننده طبیعت که به مصلحت دارنده زهدان است؛ چنانکه قبلاً ذکر کردیم.

این دو حالت خونریزی هر چند هر دو بیش از حد طبیعی و بیش از اندازه لازم هستند و در هر دو حالت تا بیمار و زهدان بیمار را ناتوان نکنند بند نمی‌آیند و به ریزش ادامه می‌دهند، اما در عین حال با هم متفاوتند.

۲- احتمال دارد سبب، بدن دارنده زهدان ناتوان باشد و خون بر بدن سنگینی کند که در این حالت خونریزی از زهدان هر چند بیش از حد هم نباشد و بدگوهر هم نشده باشد، بدن این بارگران را از خود دور می‌سازد.

۳- شاید سبب خون تند مزاج است که بیرون می‌ریزد و زهدان تاب جلوگیری از آن را ندارد.
 ۴- ممکن است دلیل خون بسیار کم مایه باشد.

۵- شاید از گرم مزاجی خون است.

۶- احتمالاً ماده آبی و رطوبی در خون زیاد است، اما نباید فراموش شود که هر گاه و در هر حالت خونریزی در هر جای بدن باشد وقتی که شروع می‌کند، کم و کم مایه و آبکی می‌آید، بعداً به تدریج زیاد می‌شود و غلیظ و پر مایه می‌گردد، و مدتی این غلظت و پرمایگی دوام می‌یابد و بعداً کم کم به سوی کم مایگی برمی‌گردد و کمتر می‌شود و آبکی می‌شود؛ زیرا دهانه رگها، مجراهای خون که باز می‌شوند اول تنگ هستند فشار جریان خون مجرا را گشاد می‌کند و سرانجام کم کم به حالت تنگی برمی‌گردند و به خشک شدن نزدیک می‌شوند. و هر گاه خونریزی زهدان از حد و اندازه پا فراتر نهاد، اشتهای خوراک کم می‌شود، از غذا لذت لازم نمی‌بینند، بدن و دست و پاها هیچان زده می‌شوند، رنگ صورت زن زشت می‌شود و ممکن است به بیماری استسقا بینجامد. امکان دارد که از بیرون ریختن ماده خون به حد زیاد، خلط صفرا بر بدن چیره شود و تبهای صفرائی گزنده بردارنده زهدان مهمان باشند.

از شعله و رشدن حرارت گزنده که ماده خون آن را اصلاح می‌کرد، ممکن است به چندش و لرز مبتلا شود و اگر این حرارت خون اصلاح‌کننده اش را نیافت و بر بدن چیرگی یافت، کم اشتهایی را بیشتر تقویت می‌کند؛ زیرا معده خود از اثر کم خونی تا اندازه ای اشتها را از دست داده است و حرارت گزنده - که بر بدن چیره شده - کم را کمتر کرده است. از اثر خونریزی زهدان به حد زیاد پیه‌های وابسته به زهدان کش می‌روند و شاید پشت بیمار از اثر کشیدگی پیه‌ها به درد آید.
 در ایام بارانهای زیاد، خونریزی زهدان زیاد رخ می‌دهد.

نشانیها

اگر خونریزی بیش از حد زهدان طبیعی باشد، علامتش این است که: بیمار هیچ آسیبی نمی‌بیند و بلکه از آن می‌آساید و بهره هم بیند؛ نه نیرو را از دست می‌دهد و نه درد و آزاری دارد. این حالت

اکثراً در زندهای خوش گذران و ثروتمند دیده می شود.

اگر سبب پرشدگی از خون است و طبیعت آن را بیرون داده است، یا بسیاری خون فشار آورده و بیرون ریخته است، علامتش: پر خونی بدن و مخصوصاً پر خونی صورت و تراوش خون از رگها و غیره است که نشانیهای پری از خون شناسائی شده اند. شاید این حالت از خونریزی دردهمراه داشته باشد و شاید درد نباشد، اما تا بدن را ناتوان نکند بند نمی آید. حتماً چنین خونی - که بی محابا می آید - ماده خلطی بدجنس همراه دارد.

— چگونه بدانیم که کدام ماده خون را تحریک کرده است؟

— دستمالی سفید را با خون بیالای و بگذار تا خشک می شود. آنگاه معاینه اش کن! آیا به سپیدرنگی گرایش دارد یا به زردی یا به سیه فامی و یا تمایل به سرخی دارد؟ آنگاه معلوم می شود که کدام خلط از خلطها همراه خونند.

اگر سبب خونریزی زهدان ناتوانی زهدان و باز شدن دهانه رگها است، نشانی آن است که خون، صاف و خالص و بی آلیش است و دردی همراه ندارد.

اگر سبب تندمزاجی خون است، می توانی آن را از رنگ، از سوزشی که همراه دارد، از سرعتی که بیرون می ریزد و از اینکه بسیار دوام می کند بشناسی.

اگر سبب خونریزی زهدان از کم مایگی خون باشد و با ماده آبی و رطوبت زیاد مخلوط باشد، نشانیهایش از این قرارند:

۱- خون آبکی است و تندی مزاج در آن مشاهده نمی شود.

۲- زن از خوراک و داروهای قبوضیت آور زیان می بیند.

۳- ممکن است حالتی بر بیمار آید که شبیه زنان باردار شود.

۴- ممکن است حالت اسهال مانندای بر زن رخ دهد اما آب بیرون دهد.

۵- ماهیچه های شکم زن چندان شل و سست می شوند که تو گوئی شیری است که دارد پنیر می شود.

۶- ممکن است علاجهای گدازنده حرارت برای زن در این حالت آسیب رسان باشد که آبکی بودن خون را افزایش دهد.

اگر سبب خونریزی، قرحه در زهدان باشد، خون با چرک و ریم همراه است و زن احساس درد می کند.

اگر سبب خونریزی، خوره در زهدان باشد، خون کم کم بیرون آید و شبیه ته نشین شراب است؛ و بویژه اگر از شریان نباشد و از ورید خوره زده چکیده باشد، این نشانیها آشکارترند. اما اگر خوره در گردن زهدان باشد، رنگ خون کمتر به سیاهی می زند. اگر در گردن زهدان خوره باشد اما این خوره در مدخل دهانه زهدان باشد می توان آن را با دست لمس کرد.

اگر سبب خونریزی زهدان از بواسیر است، نوبتهای خونریزی با نوبتهای خون حیض تفاوت می کند و ممکن است نوبتی نباشد. مثل این باشد که خونریزی از اثر پری زهدان از خون است و شاید با آن بیرون آید.

بواسیر زهدان نشانیهایش مشخص و آشکارند. خونریزی که از بواسیر زهدان باشد، اکثراً سیاه رنگ است مگر اینکه از شریان سرچشمه گرفته باشد. و امکان دارد که خونریزی بواسیر زهدان قطره قطره آید.

بسیار رخ می‌دهد که بواسیر زهدان، سردرد، سنگینی سر، درد در اندرون احشاء، درد در کیدو طحال به دنبال داشته باشد. اگر خون کافی از بواسیر زهدان بچکد و بیرون ریزد، این پیامدها تسکین یابند.

فصل سوم

علاج نزیف و تنظیم حیض

ما در این فصل به ذکر علاج نزیف خون می‌پردازیم و بعداً به دستور معالجات زن در وقت حیض اشاراتی داریم. در فصل سابق سببهای خونریزی بیش از حد طبیعی و نشانیها را نیز بیان کردیم که اینک علاج هر يك از حالات خونریزی را ذکر می‌کنیم و شرح می‌دهیم.

اگر خونریزی بیش از حد متوقع و از آن نوع بود که گفتیم طبیعت آن را دفع می‌کند، یا از آن نوع بود که از پیرشدگی زهدان و غیره از خون ایجاد شده که خون بر بدن سنگینی می‌کند علاجش به قرار زیر است:

۱- نباید کوشش کنی که جریان خون را بازداری، آمدنش مفید است مگر اینکه بیم آن برود که زن را زیاد ناتوان کند.

۲- شاید رگ‌زنی این انتظار کشیدن در ادامه جریان خون را تلافی کند؛ که رگ‌زدن، خون جمع آمده را به سوی راهی خلاف راه پیشین هدایت می‌کند. یعنی از راه زهدان برمی‌گرداند و دفع می‌کند.

اگر سبب خلط صفرائی زهره‌ای باشد، در تخلیه ماده صفرائی بکوش اداری را بکار بر که نیروی گیرندگی داشته باشد. شاهتره و هلیله در علاج تخلیه ماده صفرائی ویژگی دارند.

اگر سبب، آبکی بودن خون بود و آب زیاد آن را افزایش داده است، باید ماده آبی را پایین کشید و به راه مخالف جذب کرد. داروی خوب در این زمینه صمغ عربی و کتیرا است.

اگر سبب نزیف خون زهدان، ناتوانی خود زهدان است، در علاجش داروهایی استعمال کن که با وجود داشتن نیروی گیرنده، پاره‌کننده خلط باشند و با داروهایی تقویت شوند که خوشبوی و سازگار با اندام دردمند باشند.

اگر سبب، قرحه در زهدان است علاجش داروهایی است که خاصیت چسبندگی و گیرندگی داشته و همراه و مخلوط با داروی ماده بیرون ریز باشند؛ یعنی داروهای ترکیبی را باید به کار برد.

اگر سبب، نزیف بواسیر زهدان باشد، علاج بواسیر را که می‌دانی! بزرگتان مخلوط با آب گرم نیز خوب است. باید در حالت نزیف علاج و داروها را رها کنی. در اوقاتی به معالجه پرداز که خونریزی توقف کرده است. وزن آسوده است. این در حالی است که خونریزی نوبتی باشد. اگر

نوبت خونریزی است، فقط به آرام کردن نزیف اهمیت بده. اما اگر نزیف از حد متوقع گذشت و بند نیامد، دستهای بیمار را از میج تا بیخ بازوها و پاها را سراسر تا بیخ هر دوران باندپیچی کن! بعد از آن بادکش‌ها را زیر پستان بگذار. در جایی بادکش بگذار که رگهای واصل زهدان و پستان از آنجا می‌گذرد، که بادکش رگها را بکشد. بادکشهای بزرگ برگزین که فوراً خون را از جریان بازدارند. بعد از آن سایر وسیله‌های علاجی را بکار ببر! و ممکن است اگر بادکش بر میان باسن بگذاری نزیف خون بند آید.

غذای بیمار نزیف خون باید زودهضم و نیر و بیخش باشد، مثلاً تخم مرغ نیم‌بند و امثال آن خوبند. آبگوشت با سماق ترش شده هم خوب است. حتی الامکان باید کباب از گوشت خوب بخورد که بسیار لازم است.

شیرینی‌های تازه و ساخته از قاوت و نشاسته بخورند.
شراب تازه ساخته پرمايه و شیرین مزه به مقدار کم بخورند.
از شراب کهنه و از شراب کم‌مايه و آبکی پرهیزند.
ممکن است نبیذ تازه که با عسل درست شده با آنها سازگار باشد.

داروها:

داروی علاج نزیف خون در چندین حالت و بویژه در علاج نزیف زیاد فشاری و گرم، گیاه بارهنگ است که از هر دارویی بهتر و بلکه می‌توان گفت که نظیر ندارد. بارهنگ تناولی باشد یا تزریق شود، ممکن است نزیف را فوراً قطع کند. این دارو در نزیف کهنه و پاینده و در نزیف تازه وارد بهترین علاج است.

نوشیدن سرکه نیز بسیار خوب است و نزیف را قطع می‌کند.
کافور خوب است بخورند یا بردارند که نزیف را باز می‌دارد.
اینک برخی از داروهای ترکیبی که در بند آوردن نزیف خون زهدان بسیار اثر بخشند:

نسخه:

ریم آهن در شیر ریزند، آهن سرخ شده را در آن شیر بارها خاموش کنند تا شیر از اثر آهن سرخ شده به جوش می‌آید و باریم آهن - که در آن ریخته شده است - خوب می‌پزد. برخی از داروهای گیرنده در آن مخلوط کنند و هر روز به وزن بیست و یک مثقال بخورند.
رب گوشت ترنج بسیار خوب است.
صمغ عربی با کتیرا یا با بزر کتان با آب گرم بخورند، خوب است.
قرص تباشیر که کافور در آن وارد باشد، بسیار بهره‌رسان است.
قرص گلنار نیز در بند آوردن نزیف بسیار خوب است.

نسخه دارویی ترکیبی که تجربه شده است:

مومیا، گل مهر زده، گل ارمنی، زاج بلوری (شب)، مازو و خون سیاوشان از هر يك يك درهم، کافور به وزن دو حبه، مشک به وزن يك دانگ. همه را در هفت مثقال آب آس ریزند و بهم زنند.

نسخه دیگر:

اقاقیا، گلنار، مازو، شیر بیخ سنگ، ساذج، سماق از دانه پاک شده، مر، کندر، افیون. همه را در سرکه تند و پرمایه بسرشند و هر بار به وزن نیم درهم بخورند.

نسخه دیگر:

زاج کفش دوزان، جفت بلوط، مر، کندر و افیون. همه با هم سرشته شوند و حب سازند و يك درهم تناول کنند بسیار خوب و تأثیر بخش است.

نسخه دیگر:

سوخته گوش ماهی به وزن دو درهم با آب سماق و بهو خرماي نارسیده درهم قاطی کنند و بخورند.

غذای زنی که نزیف خون دارد

تا کاملاً نیروی جسمی را از سر نگرفته سوپهای سرکه زده کم چربی، فیله نازک گوشت، گوشت قیمه شده بزغاله به صورت کوفته و غیره، گوشت برنده های شکار شده، سرخ شده ها در تابه و آس عدس ترشی زده بخورد. همیشه غذا را به سردی بخورند، از هر غذای گرم و هر غذایی که گرمی می بخشد دوری جویند.

داروهای برداشتنی که در علاج نزیف بکار برند عبارتند از: مردار سنگ سفید، زاج، گلنار، گل مهر زده، گل ارمنی، سرمه و غیره. اینک دارویی ترکیبی که برداشتنی است.

نسخه:

زاج زرد، اقاقیا، پوست کندر، سرمه. این چهار دارو را در هم سرشند و از آن قرص سازند و بردارند. سپس به وزن يك مثقال از آن قرص را با گل ارمنی، صمغ عربی و کهر با - که هر يك يك مثقال باشند - قاطی کنند و در چهارده مثقال افشره میوه قبوضیت آوربا در آب شل کنند و به زهدان تزریق کنند که دستور تزریق به زهدان را می دانی.

نسخه دیگر:

شب (زاج بلوری) به وزن نیم درهم، بزر بنگ به وزن يك دانگ، افیون به وزن يك دانگ. همه را در هم بسرش و فرزه شود و در زهدان بردارند.

نسخه دارویی ترکیبی که ما ساخته ایم و آزموده است:

بزر خرفه، کهر با؛ صمغ عربی، کتیرا، سوخته پوست تخم مرغ و سوخته کاغذ از هر يك به وزن دو درهم، سوخته استخوان و کتیرا از هر يك به وزن سه درهم. همه را درهم مخلوط کنند و سه درهم از آن با ربّ به تناول شود.

داروی ترکیبی زیر در علاج خوره و قرحه زهدان و در بند آوردن خون نریف زهدان فر زجه شود که بسیار خوب است.

نسخه:

سفال تنور، افشره سنگ و افاقیا. همه را در آب مازوی کال بسر شدند و فر زجه سازند و بردارند.

نسخه دیگر:

مازوی کال، گلنار، نشاسته، افیون، زاج بلوری (شب)، راوند چینی، گل محمدی، ثمر آس سبز، سماق، افشره سنگ، هسته های داخل غوره، سوخته کاغذ، صندل سفید، پوست کندر، گل مهر زده، چشم انار، سنگ شادنه، سفال تازه ساخته و کشنیز خشک. همه را درهم مخلوط کنند و به وزن چهار درهم از آن را در داخل پشمی که در آب آس خیس شده است، در فرج جا دهند و تمام شب در فرج نگه دارند و تا فردای آن شب بیرون نیاورند. اگر سوخته کاغذ حذف شود، از سایر داروها قرص سازند و به وزن يك مثقال از آن را با آب بارهنگ تناول کنند، مفید است.

مرکز تحقیقات گیاهپزشکی ایران

نسخه دیگر:

گلنار، چرك و زنگ سیخ کباب آهنی، سوخته کاغذ، شب، زاج، زیره خمیس شده در سرکه، گل ارمنی، رب خرنوب مصری (اکسیدمس - نسخه). همه را با آب بید و کشنیز سبز بسر شدند و فر زجه سازند و تمام شب در فرج نگهدارند.

برای بند آوردن نریف خون، در آبز نشتن نیز یکی از عللها است. آب آبز باید آب پز داروهای زیر باشد: آب پز پونه و برگ و ریشه پونه که با آب آس بهزد. گل همراه کاسبرگ، پوست انار، خرنوب بیابانی، گلنار، گیاه سنگ، مازوی سبز، شاخه های درخت گز یا ثمر درخت گز.

مالیدنیها و پاشیدنیها

در علاج نریف خون و بند آوردن آن گچ بر ناف بمالند و اطراف زهدان را با روغنهای بسیار گیرنده بیندایند.

بگذار بعد از ذکر علاج بند آوردن خون نریف یا نریف خون از زهدان، به پیامدهای سایر سببها برگردیم. گوئیم: اگر سبب بیرون جهیدن خون از آبکی بودن و کم مایگی آن است، باید به وسیله

اسهال دادن، ماده آبی را بیرون داد. داروهای ادرارآور و داروهایی که تن را به عرق کردن وا می‌دارند به بیمار بده؛ که آب پزیر باله و کرفس و روناس و امثال آنها در این زمینه مفیدند. بار اول اسهال شود، دفعه دیگر حالت اسهالی کمتر و آهسته تر باشد. عرق کند، بدنش را اول با دستمال نرم و بعداً با دستمال زبر ماساژ دهند. عسلاب بر بدنش مالند، (بر پستانش مالند - نسخه). داروهای گذاشتنی علاج بیماران استسقای را به کار برند. ممکن است قی کردن مواد بر آورده - که زیاد باشد - بهره رسان واقع شود. رویهمرفته باید همه علاج متوجه خشکانیدن و پرمایه کردن خون باشد.

اگر سبب نریف خون از قرچه‌ای است که در زهدان پیدا شده، داروی زیر را استعمال کنند:

نسخه:

گلنار، مردارسنگ، موم و روغن گل را درهم بسرشند و بردارند.

تنظیم حیض

گاهی ممکن است خون حیض از نوبت طبیعی تأخیر کند و ممکن است از نوبت طبیعی سبقت جوید. امکان دارد از اندازه طبیعی بیشتر باشد و ممکن است از حد طبیعی کمتر آید و غیره. بسیاری از طبیبان به علاج ترتیب و تنظیم خون حیض و نوبتهایش باب ویژه‌ای اختصاص داده اند و گویند: «در تنظیم حیض و جاری شدنش به اندازه طبیعی و در سر وقت طبیعی به داروهای پاکساز، داروهای گیرنده و داروهای نیر و بخش نیاز است. داروی علاجی باید طوری باشد که حیض را در سر وقت طبیعی جریان دهد. به تأخیر نیفتد و نابسامانی در حرکت کردنش رخ ندهد و در عین حال زهدان پاکسازی و تقویت شود، که دیگر مواد ناپسند و ریختنی را که از خارج آیند و مورد نیاز نیستند در خود نپذیرد» همان اطباء داروهایی را نام برده اند که در این زمینه مفیدند و عبارتند از:

نسخه:

شعر سر و کوهی به وزن ده درهم، بزر نعناع به وزن یک درهم، بزر رازیانه به وزن دو درهم. همه را در یک دیک ریزند و به وزن یکصد و هشتاد مثقال شراب ناب و سره بر آن اضافه کنند و بر آتش بجوشد تا نصف آن باقی می‌ماند؛ آنگاه انزروت و صمغ فیلزهره از هر یک به وزن دو درهم، روغن گاوی و عسل از هر یک به وزن چهار مثقال، در آن شراب باقیمانده مخلوط کنند و بهم بزنند و ناشتا چهار مثقال بخورند و غذا را تا عصر به تأخیر اندازند و سه روز بر این رژیم دارویی دوام کنند. من می‌گویم حقیقتاً این دارو - که ایشان سفارش فرموده اند - در اکثر اوقات و حالات مفید است، اما عقیده دارم ممکن است بهم خوردن ترتیب خون حیض از سببهای دیگر ناشی باشد که تنها علاج گیرنده می‌خواهد و تو از آنچه که تا به حال یاد گرفته‌ای اینها را می‌دانی.

فصل چهارم قرحه و تعفن زهدان

سابقاً در این باره راهنمایی‌هایی کردم و متوجه شدم که سبب پیدایش قرحه در زهدان، یا داخلی است که ماده سیلانی گرم خراجهای چرکین به بار آورد و یا سبب خارجی است، از قبیل ضربت خوردن بدن، صدمه دیدن، یا از اثر بچه آوردن و غیره است یا از اثر داروی برداشتنی زهدان زخمی شده و زخم چرکین شده است و یا از ابزار جراحی زخمی شده و زخم چرکین پیدا شده است. ممکن است سبب هر چه باشد، تعفن و گندیدگی همراه داشته باشد.

قرحه‌ای که در زهدان پدید آید چندین احتمال دارد:

- ۱- قرحه همراه چرك و کثافت است.
- ۲- چرك و کثافتی در قرحه نیست و پاك از آرایش است.
- ۳- ممکن است قرحه در زهدان ژرفارو بوده و ریشه دوانیده باشد.
- ۴- ممکن است از رویه تجاوز نکرده و سطحی باشد.
- ۵- امکان دارد که خورگی همراه قرحه باشد و ممکن است خورگی نداشته باشد.
- ۶- ممکن است قرحه سبب ورم شده باشد و ممکن است ورمی به بار نیاورده باشد.

نشانیها

— چگونه بدانیم که در زهدان قرحه پدید آمده است؟

- اگر قرحه بر دهانه زهدان باشد، یا نزدیک به دهانه زهدان باشد، چند نشانی دارد:
 - ۱- احساس درد، که زن قرحه زده در دهانه و اطراف دهانه زهدان احساس درد می‌کند.
 - ۲- ریم و چرك و مایعات بدبو در اشکال مختلف قرحه را دست نشان می‌کنند.
 - ۳- بیمار از داروهای سُستی بخش آزار بیند و از داروهای گیرنده بهره‌ور است.
- اگر قرحه از چرك پاك باشد، ماده‌ای که از زهدان به بیرون می‌تراود تعامیل به پرمایگی و سفیدرنگی و نرمی و صافی دارد، بدبو نیست، درد گزشی ندارد و دردی که دارد شدید نیست.
- اگر قرحه چرکین و پر کثافت باشد، نشانش مایعات تراوشی و چرك خونالود است و اگر چرکین و کتیف و تعفنی است، ماده تراویده به آبی که گوشت در آن شسته اند شبیه است و از ناپاکی و آلودگی بوی بد می‌دهد.
- اگر قرحه خوره‌ای باشد، تراویده از زهدان سیاه‌رنگ است، درد زیاد و شدید است و احساس تپش هست.

اگر قرحه همراه ورم است گواهی‌اش حالت تب گرفتگی، لرزش و چندش است و نشانیهای ورم زهدان - که تعفنی و خوره‌ای باشد - معلوم می‌شود که آنها را بعداً ذکر خواهیم کرد.

تعفن زهدان

خود حالت تعفن زهدان یکی از شعبات قرحه زهدان است، و چندین سبب احتمالی دارد:

- ۱- دشوارزائی یا مرگ جنین در زهدان.
- ۲- داروهای تندمزه و گزنده زهدان که به زهدان وارد آمده اند.
- ۳- ماده سیلانی تندمزاج و فشاری که بر زهدان اثر بد گذاشته اند.
- ۴- زخمی در زهدان رخ داده و گندیده است.
- ۵- سبب تعفن زهدان ممکن است به دهانه زهدان نزدیک باشد و امکان دارد در ته زهدان باشد. چرك همراه داشته باشد یا نداشته باشد. اگر در ته و ژرفای زهدان باشد، حتماً رطوبتهای گوناگون از زهدان می تراود و شاید بیشتر به دردی و ته نشین شراب شبیه است.

خوره در زهدان

ما سابقاً شرح دادیم که از آنچه که از زهدان می تراود، حال خوره زدگی زهدان را می توانیم بشناسیم، و در بحث از نزیف خونی که درد آور باشد، ذکر می از آن به میان آوردیم. حال می خواهیم مشخص کنیم که فرق میان خوره و سرطان زهدان چیست.

اگر خوره موجود باشد، زهدان خشک و سخت نمی شود؛ گاهی گاهی درد تسکین می یابد و بویژه بعد از بیرون ریختن آنچه که بیرون آید، خوره را اگر به طرز صحیح معالجه کنند، زیاد نمی یابد و شفا می یابد. اما سرطان سبب درد دائمی است نیش همیشه احساس می شود، زیاد می یابد و علاجش سخت و دشوار است.



علاج

باید قبل از هر چیز به دقت بیمار را معاینه کنی و شناسنامه قرحه زهدان به دقت بررسی شود؛ آیا قرحه چرکین و کثیف است یا چرك و کثافت ندارد؟ اگر چرکین و کثیف است، اول به وسیله عسلاب و امثال عسلاب - که در زهدان تزریق می کنی - قرحه را از چرك و کثافت پاکسازی کن! آب پز زنبق و مرهمهای پاکساز قرحه را استعمال کن!

اگر قرحه خوره ای است، مرهمهای علاج خوره را در زهدان تزریق کن، بدن بیمار را پاکسازی کن و غذاهای سازگار با حالت بیماری بخورند.

- ببین که آیا قرحه همراه ورم است یا ورم همراه ندارد؟

اگر قرحه هست و ورم هم هست، قبلاً علاج ورم و تسکین درد را بکار ببر - که بعداً آن را ذکر خواهیم کرد - و در درجه دوم به پاکسازی زهدان بپرداز! آنگاه داروهای بهم آورنده دهانه قرحه را بکار انداز.

دارویی هست مرهمی، که در علاج خراج زهدانی که هنوز گوشت در آن نرویده است بسیار مفید است، با ترکیب زیر:

نسخه:

مردار سنگ سفید شده، سفیداب و انزروت هر يك يك جزء متساوی با موم و روغن گل درهم

بسر شدند و به زهدان وارد کنند. اگر همراه قرحه، چرك و پليدى هست كمى زنگار با اين داروى مرهم قاطى كن!

اگر حدس زدى كه گوشت تازه دارد بر دهانه قرحه مى رويد، مرهم آتى را بكار ببر!

نسخه:

توتياى شسته دو جزء، جوش كوره نقره، سپيداب و انزروت از هر يك يك جزء. با موم و روغن گل درهم بسرش.

فصل پنجم بكات برداشته شدگان

دوشيزگان تازه شوهر رفته همينكه بكات را از دست دادند ممكن است به درد شديد مبتلا آيند؛ بويژه تازه عروسانى كه گلوگاه زهدان بسيار تنگ دارند و غشاهائى بكاتشان ستر است و ذكر بكات بردار نيز گردن كلفت است.

اگر تازه عروس از اثر اولين جماع به نريف خون و درد مبتلا شد، بايد در آب مخلوط به داروى گيرنده و در شراب و روغن زيتون بنشيند؛ بعد از آن مرهم علاجى را در پشم پيچند و به وسيله ابزار لوله اى كه نگذارد زخمى شده بهم جوش بخورد آن را به گردن زهدان وارد كنند. در جماع دوم و جماعهاى بعدى، شوهر بايد قدرى مراعات كند.

اگر زخم ناشى از بكات گرفتن به قرحه انجاميد، بايد داروهای پاكساز قرحه را استعمال كنند و بعد از آن مرهمى را كه براى علاج قرحه ذكر كرديم به كار ببرند و چيزى از گل مهر زده و امثال آن را بر مرهم اضافه كنند.

فصل ششم ترك زهدان

گاهى ممكن است زهدان ترك بردارد و سبب ترك بردگى زهدان چند حالت احتمالى دارد:

- ۱- حالتى از خشكى شديد بر زهدان آيد كه ترك بر مى دارد. بويژه اين حالت اكثر از اثر بچه آوردن رخ مى دهد.

- ۲- سبب ورم است كه در زهدان بر آمده و سبب ترك بردگى زهدان شده است.

ترك زهدان در اول پيدايش پيامدهايش سبك است، بعد از درد زادن و بقاياى آن كمى درد دارد، بعداً درد آشكارتر مى شود و بويژه اگر بر آن دست بزنند شديداً به درد مى آيد. گاهى ممكن است ترك زهدان بسيار غليظ و پرمایه باشد و دور نيست كه مانند ازگيل باشد و حتى اگر ترك بهم جوش خورد، اثر ترك باقى بماند.

نشانیها

- ۱- زن آینه‌ای را در برابر رحمش قرار دهد و با دست آن را بگشاید و ببیند که تشنجی در آینه منعکس می‌شود؟ اگر انعکاس تشنجی بود، معلوم می‌شود که زهدان ترك برده است.
- ۲- یکی از نشانیها آن است که در وقت جماع زهدان به درد آید.
- ۳- هر گاه ذكر را از زهدان بیرون کشیدند، ذكر خونالود است.

علاج

ترك زهدان از دو حالت خارج نیست، یا در داخل زهدان پدید آمده است یا در گلوگاه و اطراف گلوگاه زهدان است. اگر ترك در داخل زهدان است، علاجش از این قرار است:

- ۱- داروهای علاج ترك را بردارند و به داخل زهدان برسانند که تأثیر بر داخل بگذارند.
 - ۲- داروهای آبکی گیرنده را در زهدان تزریق کنند و با این داروها مرهمهای علاجی را مخلوط کنند. مرهمهای علاجی از قبیل مرهمهایی باشد که از جوش کوره و مردارسنگ سازند.
- مرهمهای علاج ترك مقعد نیز - که ذكر شدند - در این باره مفیدند و نباید هیچ داروی گزنده‌ای را به کار ببرند.

اگر علاج ترك زهدان نیاز به نوعی رسیدن دارد، مرهم زیره کرمانی و مقداری پیه برداروهای برداشتنی یا تزریق کردنی اضافه کن!

اگر همراه ترك غلظت شدید پدید آمد - که این غلظت را می‌توانی از درازی مدت درد و کمتر علاج‌پذیری آن درك کنی - مرهم قراطیس (کاغذها) را با روغن گل بکار ببر! اگر تحمل مرهم قراطیس نداشت، روغن سوسن و سقر درخت بنه را بر مرهم بیفزای!

هر گاه درد تسکین یافت، علاج ترك ساده را بکار ببر! و بویژه اگر ترك چرکین شده باشد علاجش آسان است.

ممکن است برای علاج ترك نیاز به این داروها باشد: پوسته نازك مس که بسیار خرد و نرم و سائیده شود، زاج و مازوی خرد شده سائیده را بر جای ترك بچسبان، یا زاج و مازوی خرد و سائیده را با سائیده پوسته مس مخلوط کن بر ترك برده بچسبان!

اگر ترك در قسمت خارجی زهدان رخ داده است، کار آسان‌تر است. توتیای بسیار خوب سائیده و گردمانند شده را با زرده تخم مرغ بر ترك بگذار، یا توتیا و پوسته مس و زرده تخم مرغ را درهم مخلوط کن و دست از این دارو بردار تا ترك به کلی دست بردار می‌شود. مرهم سفیداب نیز در علاج ترك زهدان بسیار بهره‌رسان است.

فصل هفتم

خارش زهدان و فرسیموس زنان

ممکن است زهدان را خارش دربر گیرد. موجب پیدایش خارش در زهدان، می‌تواند یکی از

سببهای زیر باشد:

- ۱- خلط بدجنس تندمزاج در زهدان جایگیر شده و سبب خارش زهدان شده است، خلط کذائی صفرائی یا خلط شورمرزه بورکی و یا خلط خوره ای از ماده سودا است، که فرق اینها را از معاینه خون حیض خشکیده می توانی درک کنی.
 - ۲- ممکن است جوشهایی در زهدان سر بر آورده باشند که در خود زهدان تولید شده اند.
 - ۳- آب پشت گرم بسیار تندمزاج خارش زهدان را سبب شده است.
- محتمل است خارش زهدان به حدی تأثیر بخشد که بیمار را به ناتوانی کشاند. گاهی ممکن است که زن از اثر خارش زهدان از جماع سیر نشود و به عادت، فرسیموس (بازی با فرج) مبتلا آید و تا با وی بیشتر جماع کنند، بیشترش را آرزو کند.

علاج

باید بدن را عموماً و بویژه زهدان را وسیله خون کشیدن از خلط بدجنس تخلیه کرد. رگ میان بازو (اکحل) را بزنی و اگر مصلحت دیدی بعد از زدن رگ میان بازو، شاهرگ دست (باسلیق) را نیز بزنی! داروهای اسهال دهنده خلط را به بیمار بده که اسهال شود و خلط را بیرون دهد و چنانکه می دانی برای اسهال دادن هر خلطی دارویی مناسب است. مثلاً اگر خلط صفرائی است، حب سقمونیا (محموده) بخورد. اگر خلط بلغمی است، معجون اصطم حقیقون خوب است. اگر خلط سودا است حب ساخته از سس صغیر (افتیمون) چاره ساز است.

باید در معاینه، نوع مزاج بیمار را دریابی. بر حسب مزاجش داروهای علاجی در پایین آوردن هیجان آب پشت زن، یا اگر لازم است در علاج به حرکت در آوردن آب پشت زن بکار ببر! بر دهانه زهدان داروهایی از قبیل شیره بیخ سنگ و اقا قیا و روغن گل بمالند یا افشره خرفه بر آن پاشند. و اگر با این داروها بزرکتان مخلوط باشد بهتر است. گیاهان گیرنده را در آب پیز، آب را بر دهانه زهدان پاش و تفاله آنها را بر زهدان بگذار!

اگر دیدی که زهدان خارش دارد و نیازمند به پاکسازی است، غسل با آب بسیار سرد بخورد. این داروی ترکیبی که در ذیل آید در علاج خارش زهدان بسیار خوب است و تجربه شده است.

نسخه:

برگ نعناع، پوست انار، عدس پوست کنده با نیبذ بپزند و در رحم بردارند.

نسخه دیگر:

زعفران و کافور از هر یک به وزن یک دانگ. مردار سنگ به وزن دو دانگ. ثمر درخت غار نیم درهم. همه را با هم بکوب و ببیز و با سفیده تخم مرغ و روغن گل و کمی شراب درهم بسرش و بیمار در رحم بردارد.

نسخه دیگر:

هلیله و گلنار از هر يك دو درهم، صمغ فیلزهره، نشادر و فیجن کهنه، همه را بکوب و بسای و ببیز. دهانه زهدان را اول با روغن گل چرب کنند و سپس از این گرد دارویی بر آن بپاشند. اگر صمغ فیلزهره یا مغز هسته ترنج را بسوزانند و یا هر دورا با هم بر آتش پاشند و دودش را به زهدان برسانند بهره بینند.

فصل هشتم

بواسیر زهدان

یکی از بیماریهای زهدان بواسیر است، که ممکن است بواسیر در زهدان رخ دهد و گاهی می شود که به اندامان اطراف زهدان نیز سرایت کند و ممکن است استخوان زهار را به تباهی کشاند و متعفن سازد و گلوگاه زهدان را نیز متعفن کند. حتی ممکن است موی زهار را بریزد؛ و گاهی احتمال دارد که سوراخهای کوچک در زهار پدید آورد. و احتمال دارد که بعد از سرایت بواسیر زهدان به زهار، بیماری راهی اطراف مقعد و ماهیچه مقعد شود.

در برخی حالات بواسیر زهدان بر رویه زهدان دیده می شود و در برخی حالات بواسیر در داخل زهدان است و پدیدار نیست. ممکن است بواسیر همه اطراف زهدان را در بر گیرد و ممکن است تنها در گلوی زهدان باشد.

اگر بواسیر در گلوی زهدان باشد، یا بواسیر زهدان به مثانه و دهانه مثانه، یا به اندامهای پی آلوده و یا به ماهیچه مثانه رسیده باشد، علاجش بسیار دشوار و نومیدکننده است. اما در سایر اندامان علاج پذیر است ولی نه به آسانی.

صعب العلاج ترین حالت بواسیر زهدان آن است که سبب ریزش موی زهار شود. بویژه اگر سوراخهای کوچک در استخوان زهار بوجود بیآورد.

نشانیها

وجود بیماری بواسیر زهدان نشانیهایی دارد که از قرار زیرند:

- ۱- درد همیشگی و دست بردار.
- ۲- طولانی و پایا بودن تعفن (بوی گند).
- ۳- قرچه های زهدان که سابق بر درد زهدان در آن باشند و مدت دراز مانده و شفا نیافته اند و چرك خونالود از زهدان تراوش می کنند، دلیل بر پیدایش بواسیر در زهدان می باشند.
- ۴- دردی دارد که به درد سرطان شبیه است.
- ۵- می توانی آن را وسیله میل تشخیص دهی که کجای زهدان بواسیر گرفته و تا کجا رسیده است؟ آیا در گوشت است یا از گوشت گذشته و به استخوان رسیده است؟ که همه اینها از معاینه با میل از نرمی و همواری و سختی و زبری معلوم می شود.

علاج

یکی از وسایل معالجه شق کردن وسیلهٔ نیشتر است و بریدن ناسور. اما اکثراً بریدن بواسیر زهدان پیامدهای بسیار بد دارد. اندام بواسیر زده پیالود است، ممکن است از بریدن بواسیر کزاز روی دهد، محتمل است صدا بیفتد، ممکن است عقل و هوش خلل یابند.

بریدن بواسیر زهدان وقتی امکان پذیر است که بواسیر در معرض دید باشد و جراح بتواند که گوشت مرده را از آن ببرد.

به عقیدهٔ من بریدن بواسیر زهدان ممکن است خطر در بر داشته باشد. از اینرو من چنین مصلحت می بینم که داروهای خشکاننده بر آن استعمال کنند که بخشکد و بدن بیمار را پاکسازی کنند و در نبر و بخشیدن به زهدان بکوشند و از راه دارو بیمار را از شر بواسیر رهائی دهند.

فصل نهم

ناتوانی و درد زهدان

ناتوان شدن زهدان چندین جهت دارد:

- ۱- سوء مزاج.
 - ۲- شل و سست شدن تنیدهٔ زهدان.
 - ۳- بیماریهای سابق که اثر بد بر زهدان گذاشته و ناتوانش کرده اند.
- پیامدهای ناتوان شدن زهدان عبارتند از:
- ۱- کاهش آرزوی جماع در زن.

- ۲- سیلان کردن خون حیض و تراویدن آب پشت به حدّ بیش از حالت طبیعی و سیلان کردن غیر حیض و آب پشت.
- ۳- باردار نشدن.

علاج

علاجش سوء مزاج است و تلافی کردن روی آورهای ناپسند - که شناسائی شده اند - و تو همه را می دانی!

درد زهدان

وقتی زهدان ببرد می آید، سبب درد چند جهت دارد:

- ۱- شاید از اثر سوء مزاج باشد، که هر نوع سوء مزاجی ممکن است سبب درد زهدان شود.
- ۲- باد در زهدان پیچد و گیر کند و زهدان را کش دهد و به درد آورد.
- ۳- ممکن است رطوبتهایی در زهدان جمع شوند که پیامدش شبیه روی آورهای حالت قولنجی باشد که از روده ناشی شده است.

۴- گاهی ممکن است ورم، سرطان و قرحه در زهدان پدید آید و درد زهدان را بوجود آورد. — ممکن است از درد زهدان تهیگاه، بیخ رانها، ساقهای پا، پشت، زهار، حجاب، معده و سر بدرد آیند. بویژه وسط جاندا نه به درد مبتلا شود. حتی ممکن است درد زهدان بعد از مدتی که دوام یابد مثلاً ده ماهی بگذرد به باسنها منتقل شود و استقرار یابد. و تو علاج همه این حالات را یاد گرفتی و در اینجا نیازی به تکرار کردن نیست.

فصل دهم

سیلان زهدان

برخی زنان در شرایط مخصوصی به حالتی درمی آیند که موادرطوبی بدبو و عفونی از زهدانشان بترآود. و گاهی ممکن است آب پشت زن از زهدان به خارج تراوش کند. سبب اولی که تراوش ماده آبکی عفونی است زیادی مواد زائده ریختنی در زهدان و ناتوانی رگهای خون حیض است که ماده غذایی خود را هضم نمی کنند و این در حالی رخ می دهد که زهدان متعفن می شود. مادر این باره بحث ویژه ای داریم و تو از معاینه خون حیض که بردستمالی خشکیده باشد، یا از رنگ خون حیض حتی در حالت نخشکیده، می توانی گوهر رطوبت بدجنس را بشناسی.

حالت دوم که آب پشت زن از زهدان به خارج بترآود، اگر از اثر آرزوی جماع نباشد، سبب ناتوانی زهدان و ناتوانی آوندهای آب پشت بیمار است که آوندها سست شده اند و شباهت تمام به حالت مرد دارد که آب پشتش بدون آرزوی جماع بیرون آید. اگر تا اندازه همراه آرزوی جماع باشد و گزش و غلغلک با آن باشد، سبب کم مایگی آب پشت و شدت فشار آن است. ممکن است خارش زهدان سبب تحریک آب پشت باشد و غلغلک از اثر خارش، آب را بیرون بریزد. زنی که به سیلان زهدان مبتلا است اشتهای خوراکش از بین می رود، رنگش تغییر می یابد یا چشمش می آماسد و باد می کند که در اکثر حالات چشم دردی ندارد و ممکن است وقتی که زهدان بدرد آید چشم هم بدرد آید.

علاج

اگر مسئله تراوش آب پشت است، علاجش همان علاج مردان است که به این حالت مبتلا می شوند. اگر حالت تراوش آب پشت نیست و رطوبتهای دیگر است باید قبل از هر چیز — اگر لازم دیدی — وسیله رگ زدن و اسهال دادن بدن بیمار را پاکسازی کنی.

بعد از پاکسازی لازم اول داروهای پاکساز خشکاننده را به زهدان راه دهی. از قبیل: آب پزگندناهی کوهی و آب پز زنبق. روغنهای نرم، بخش با داروهای تند بر ساقهای بیمار بمالی و ماساژ دهی. مانند: روغن گور گیاه با عاقر قرح و فلفل. بعد از آن داروهای گیرنده بخورد و در زهدان قرار دهد. که اگر در زهدان بریزند تأثیر بخش تر است. و بعد از پاکسازی باید دارو را به زهدان راه دهند.

و این داروها عبارتند از: آبهای که مازو، پوست انار، گورگیاه، آس و گلنار در آن پخته باشد.

فصل یازدهم بند آمدن و کاهش حیض

سبب بند آمدن خون حیض و جریان نیافتن آن چندین احتمال دارد:

- ۱- سبب در زهدان موجود است.
 - ۲- سبب از مشارکت اندمان دیگر است که اندمان حیض با آنها ارتباط نزدیک دارند.
- حالا برگردیم به سبب اول: اگر سبب در خود زهدان است چه سببی است؟ چندین احتمال هست:

- ۱- سبب از کوتاه آمدن زهدان از ادای واجب است و سرشتی است.
 - ۲- یا - روی دادی از طرفی دیگر بر او روی آورده است.
- خون حیض که حبس می شود و بیرون نمی ریزد. چندین احتمال را باید در نظر گرفت:
- ۱- خون نیروی ریزش کردن ندارد.
 - ۲- ماده خون حیض سبب بیرون نریختن خون حیض است.
 - ۳- سبب در ابزار حیض رسان و حیض بر است.
- گفتیم شاید از ضعف نیروی خون باشد که بارای بیرون آمدن را ندارد. این کم نیرویی خون حیض از چیست؟
- ۱- سوء مزاج: سوء مزاج سرد، یا سوء مزاج خشک، یا سوء مزاج گرم و خشک، یا سوء مزاج سرد و خشک است. و اگر سوء مزاج سرد یا ساده است یا همراه ماده می باشد.
- اگر سبب در خود ماده خون حیض است از چگونگی حالت خون، یا از چندی حالت خون و یا از هر دو حالت چونی و چندی است.
- اگر از چندی خون است، منظور این است که خون کمتر از حد لازم است. سبب کم خونی چیست؟

- ۱- بیمار غذا ندارد، یا غذای کم دارد.
- ۲- نیروی مصرف کننده غذا در بدن بر آن چیرگی کامل دارد و حتی اگر غذا زیاد باشد، بدن چنان جذبش می کند که اضافه ای برای خون حیض باقی نمی ماند. مثال چنین بدنی، تن زنی است که از حیث طبیعت به مردان شباهت دارد و در هضم خوراک و مصرف غذا بسیار نیرومند است. ریختنی ها را مردوار از طریق مدفوع و ادرار بیرون می ریزد، بسیار چاق است و ماهیچه های پی آلود و تاب و توان مردان دارد. چنین زنی باسنش سینه را در فشار قرار داده و اکثر ادرست و پایش به خشکی و خشکیدگی مایل است.
- ۳- یا از اثر داروهای تناولی و ورزشهای خسته کننده بدن تخلیه شده است. بویژه تخلیه بدن از

خون، توسط خونریزی بینی، یا خونریزی بواسیر یا از اثر زخم و امثال آن انجام گرفته و خون کم شده است.

اگر از چگونگی خون و از چندی آن نباشد:

- ۱- ماده خون از اثر سرما و سردمزاجی غلیظ شده است.
- ۲- یا خلط غلیظ به حد زیاد با ماده خون مخلوط شده است. که این حالت اکثراً از استراحت و بیکاری زیاد و امثال آنها ناشی می شود، که تو آنها را می دانی!
- اگر سبب از ابزار خون رسان باشد، یعنی در لوله رگها راه بندان ایجاد شده است، سبب راه بندان می تواند هر يك از عوامل زیر باشد:
 - ۱- گرمای خشک کننده و گیرنده.
 - ۲- سرمای سخت کننده و سفتی آور.
 - ۳- ممکن است از زیاد نوشیدن آب چنین راه بندانی رخ دهد و به نازانی دائمی زن بینجامد.
 - ۴- حالت خشکی زیاد لوله رگها را منقبض کرده است.
 - ۵- پیه زیاد لوله رگها، سبب بسته شدن راه بر خون حیض شده است.
 - ۶- خلط غلیظ و لزج در لوله رگها گیر کرده است.
 - ۷- ممکن است ورمی راه را بر جریان خون بسته باشد.
 - ۸- از گوشت زائد و بهم آمدن لوله رگها، خون نتواند بیرون ریزد.
 - ۹- قرحه در زهدان بوده و بهم آمده و در این بهم آمدن، دهانه رگهای سطح زهدان را به تباهی کشانیده است.
 - ۱۰- زهدان بیش از حد لازم و به افراط کج شده است.
 - ۱۱- زهدان وارونه شده است.
 - ۱۲- ممکن است کوناهی گردن زهدان در بند آمدن خون حیض مؤثر باشد.
 - ۱۳- از ضربت خوردن و بر زمین افتادن، دهانه رگها بسته باشد.
 - ۱۴- زن بچه انداخته است و بعد از بچه انداختن نابسامانی در خونریزی حیض روی داده و خون را بند آورده است.
- اگر بند آمدن خون حیض اشترافی باشد، یعنی اندامان دیگر در این بند آمدن خون شریک باشند؛ چند جهت دارد:
 - ۱- کبد ناتوان شده و یارای به خارج فرستادن خون و پالایش آن را ندارد.
 - ۲- راه بندان در کبد بوجود آمده است و در نتیجه راه بر جریان خون از کبد به ابزار حیض بسته است.
 - ۳- راه بندان در سراسر بدن پیدا شده است. مثلاً چاقی تن از آنجا که مزاحمت برای اندامان و رگها ایجاد می کند، سبب راه بندان در لوله رگها می شود.
 - ۴- ممکن است در بدن لاغر نیز راه بندانها ایجاد شوند، که از اثر خشکی بدن لوله رگها بر هم آیند و

تنگ شوند و یا از کم خونی بدن، خون به ابزار حیض نمی‌رسد.
خون حیض که از زهدان بیرون می‌رود، نعمت و خیری است برای زهدان، اما اگر گذاری نیابد که از آن به بیرون بریزد بر می‌گردد. و اگر چندین بار خواست بیرون رود و هر بار برگشت در بدن پراکنده می‌شود و بیماریهای بدجنس و وخیم بیار آورد.

روی آورها و پیامدهای بند آمدن خون حیض

زنانی که خون حیضشان بند می‌آید و از جریان می‌افتد برای مبتلا شدن به بسیاری از بیماریها آمادگی پیدا می‌کنند. که از این قرارند:

۱- ممکن است به خفگی زهدان مبتلا شوند که از بند آمدن خون حیض زهدان در هم می‌رود و از جا تکان می‌خورد.

۲- ممکن است به ورم گرم زهدان، ورم سخت زهدان و ورم در احشاء مبتلا شوند.

۳- معده بیماری شود، نیروی هضم کننده در معده ناتوان می‌شود، اشتهای غذا نمی‌ماند، اشتهای خوراک غیر طبیعی رخ می‌دهد. دل بهم می‌آید، تشنگی زیاد می‌شود، درد گزشی در معده احساس می‌شود.

۴- بیماریهای سر ممکن است رخ دهد، بیماری اعصاب بیار آید، به صرع مبتلا شود، فالج گردد.

۵- ممکن است به بیماریهای ریه مانند: سرفه، بد نفسی دچار آید.

۶- امکان دارد بیماریهای کبد از قبیل: استسقا و غیره به سراغش آیند.

۷- رنگ رخساره تغییر یابد، اشتهای خوراک کم می‌شود.

۸- ممکن است به دشوار شاشیدن و حتی بند آمدن بول مبتلا شوند.

۹- ممکن است کمر و گردن به درد آید.

۱۰- بدن سنگین می‌شود.

۱۱- لاغر و افسرده می‌شوند.

۱۲- به لرز و چندش و تبهای سوزان مبتلا شوند.

۱۳- احتمال دارد جملات را به دشواری ادا کنند زیرا از اثر بخار گرم- که از پایین به بالا آمده است-

ماهیچه‌های زبان خشک شوند یا از اثر سردرد شدید زبان سنگین شود.

۱۴- دلهره و افسردگی از اثر درد و تعفن و بخار گرم رخ دهد.

۱۵- ممکن است همه بدن از جمله شکم آماس کند، و سبب ایجاد خون چر کالود باشد که از ورم

بچکد و با خون مخلوط شود.

۱۶- اگر زن دارای نیروی کافی باشد ممکن است بتواند خون زاید بند آمده را در بدن صرف کند

که در نتیجه شباهت به مرد پیدا می‌کند، موی بدنش زیاد می‌شود و چیزی ریش مانند بر ذقنش سر

بر آرد، صدایش زمخت و دورگه می‌شود و سر انجام جان می‌سپارد؛ و ممکن است قبل از آنکه بمیرد

به حالتی در آید که دیگر هرگز نتواند خون حیض را بیرون ریزد. اکثر زنانی که بسیار و بارها بچه

آورده اند، و یکهو از جماع محروم شده اند. مثلاً شوهر در کنارش نیست یا حالتی که مطابق دستور طبیعت باید برای خون بیرون دادن و برای جماع و برای باردار شدن آماده باشد از دست رفته است. خون بند آمده در زهدان بیکار مانده است که در اثر آن ممکن است رنگ بول سیاه شود و در آن خونابه ای شبیه آب گوشت در آن شسته مخلوط باشد و حتی ممکن است خون بشاشند.

نشانیها

اگر سبب بند آمدن خون حیض از سرما باشد، نشانیهای زیر را دارد:

- ۱- خواب زن گران است و در خواب خرناسه می کشد.
- ۲- رنگ پوست بدن سفیدتر از حالت طبیعی است و رگها سبزرنگ دیده می شوند.
- ۳- نبض مختلف و متفاوت است.
- ۴- عرق بدن سرد است.

۵- بول زیاد و بیش از حد طبیعی است.

۶- مدفوع آمیزه با ماده بلغمی است.

اگر سبب بند آمدن و جریان نیافتن خون حیض، از گرما باشد، نشانیهایش: حالت التهابی، خشکی زهدان و بقیه علامتهای حرارت مزاج - که سابقاً شرح داده شده اند - خود را می نمایند. اگر سبب از خشک مزاجی است، علامت خشک مزاجی را نیز بیان کرده ایم. علاوه بر آنها نشانی: لاغر شدن تن و تهی شدن رگها است.

اگر از ورم یا بهم آمدن و بی منفذ شدن زهدان باشد، همه را سابقاً با نشانیها ذکر کرده ایم و می دانی و نیازی به بازگو کردن نیست.

علاج

علاج هر آنچه را که سبب گرمی مزاج، سردی مزاج، چگونگی تولید خون، نیاز به رطوبت بخشیدن بدن، علاج ورم در زهدان و علاج بر هم چسبیدن زهدان باشد بارها تکرار کرده ایم و دستورات اساسی را شرح داده ایم. اما اگر سبب خون بند آمدن، بند آمدن دهانه زهدان بطور مادرزادی باشد، علاجی ندارد. و اگر از بسته شدن دهانه رگها باشد که از بهم آمدن قرچه در زهدان رخ داده باشد و یا چیزی از این قبیل، علاجش بسیار دشوار و تقریباً تو می دهد کننده است. تنها علاجی اگر باشد بیرون کشیدن خون و تخلیه بدن از خون زیادی است که بسیار جمع نشود، ورزش کردن نیز مفید است.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد این است که به هر وسیله کوشش کنیم روشهایی را به کار بریم که خون حیض ریزش کند و نگذاریم که بند آید. داروهای را تجویز کنیم که خون را به سوی زهدان حرکت دهد، چنان تأثیری بخشد که خون به سوراخهای ریز برسد و در عین وقت سوراخهای ریز باز باشند و یا اگر بسته شده اند باز شوند؛ که این نوع از داروها را در جدول داروهای ساده و منفرد در کتاب دوم آورده ایم و در کتاب پنجم نیز زیادی از آنها کرده ایم. و در اینجا

می‌خواهم داروهایی را یادآوری کنم که در اینجا مورد نیاز مبرم است و علاجهایی را بیاد بیاورم که بر خون حیض فشار آورند و آن را به زور بیرون دهند، که این معالجات به ترتیب اولویت از این قرارند:

- ۱- رگ صافن که پشت پاشنه قرار دارد ورگ زانو را بزن! که رگ داخل زانو بهتر است زده شود.
- ۲- بادکش بر ساق و پاشنه بگذار! این عمل بویژه برای تن‌های چاق لازم است.
- ۳- شاید لازم باشد که رگ صافن پای دیگر را نیز بزنی.
- ۴- اندامان پایین تنه را باندپیچی کن و چندین روز به حالت باندپیچی شده بگذار.
- ۵- داروهای بازکننده سوراخهای ریز و وابسته به زهدان و گذار خون حیض را استعمال کن!
- ۶- اگر سبب بند آمدن، مواد رطوبی بدجنس باشد که در زهدان جمع شده است، داروی اسهال‌دهنده و ریزش‌دهنده رطوبت جمع آمده و بازکننده سوراخ ریز زهدان را سفارش ده!
- ۷- بعد از آن داروهای ریزش‌دهنده خون حیض - که غلظت خون را کاهش دهند و بند آمده را باز کنند - بکار انداز! که این داروها اقسام زیر را دارند:

تناولی از قبیل: پونه، آب پزیونه با عسلاب، عسلاب بیزدویونه بر آن بیاشند که ثمر سر و کوهی از پونه در این زمینه تأثیر بخش‌تر است. همچنین پونه کوهی بسیار قوی و تأثیر بخش است. دارچین، ایارج فیکرا (معجون مسهل تلخ)، سکبینه، جواشیر، ثمر جواشیر، گند بیدستر، کراویا، زنجفیل شامی در آب پخته، چوبک رخت شونئی پخته در آب، آب یز لویا قرمز، بیخ انگدان، اشتر خار و بزر مرزنگوش که همگی در این زمینه مفیدند و باید تناول شوند.

داروهای برداشتنی عبارتند از: خر بقی سفید، بیه هندوانه ابو جهل، گوش موش، لوف، انگم درخت زیتون بیابانی، جواشیر، گند بیدستر، صمغ انگدان، سکبینه، کراویا و افشره خار گوش. اگر شیر گیاه شیر سگ را بر پنبه بریزند و در زهدان کنند و کمی نگه دارند - اما نباید زیاد در داخل زهدان بماند - مفید است.

داروی برداشتنی زیر خوب است و ما خود آن را آزموده ایم و نتیجه خوب داده است.

نسخه:

مر و پونه از هر یک به وزن چهار درهم. ثمر سر و کوهی به وزن هشت درهم. فیجن خشکیده ده درهم. مویز خوب و برگزیده بیست درهم. همه را با زهره ماده گاودرهم بسرش و فرزجه از آن بساز!

نسخه دیگر:

گند بیدستر، مر و مشک هر سه را با روغن بان درهم بسرش و فرزجه به اندازه بلوط از آن بساز و بردارند.

اگر روغن بابونه چشم گاوی را بردارند، خون حیض را ریزش دهد. افشره آلاله کوهی و افشره گل نسرین نیز در این زمینه بهره رسانند.

نسخه دیگر:

چوبك رختشونی ایرانی، عاقر قرحا، سیاهدانه، فیجن سبز و شیرۀ گیاه شیر سگ از هر يك يك جزء متساوی. همه را خوب بسایند و با پار زردرهم بسر شند و به اندازه نیاز در پشم بپیچند و پشم را در روغن زنبق فرو برند و بردارند و کاری کنند که به داخل زهدان برسد.

داروهای گذاشتنی و بر خارج بستنی هم هستند. بر زهدان ديك ابزار گذارند و ببندند خون حیض را بیرون ریزد.

داروهای بخوری که دودش را به زهدان رسانند و خون حیض بند آمده را ریزش دهند عبارتند از: هندوانه ابو جهل - که فوراً خون حیض را ریزش دهد - جواشیر، صمغ انگدان، سکبینه و کراویا که همگی اگر دودشان به زهدان برسد خون حیض را بیرون دهند.

آبزنها:

در آبزنی بنشینند که گیاهان نرمی بخش و لطیف کننده خون و ریزش دهنده خون حیض در آب آبن پخته باشد که این گیاهان عبارتند از: پونه، فیجن، پونه کوهی و امثال آنها.



مرکز تحقیقات گیاهپزشکی و علوم پزشکی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار چهارم موانع باردارشدن

فصل اول

نسفتنی (رتقاء)

- زنانی هستند که راه تخم‌ریزی مرد به داخل زهدان آنها بسته است. که چندین سبب دارد:
- ۱- چیزی بر دهانه زهدان است و آن چیز زائده ماهیچه‌ای یا غشای سفت و ناگسستی است که راه جماع طبیعی را بسته است.
 - ۲- قرحه در گلوئی زهدان سبب جوش خوردن آن شده است. که شاید این نوع راه بندانها از دهانه زهدان و دهانه فرج بگذرد و بوی تعفن دهد.
 - ۳- غشایی راه بند آوریا بخشی زائد از ماهیچه دهانه فرج را مسدود کرده است و مانع بارداری و مانع ریزش خون حیض به خارج است.
 - ۴- این شاهراه حیاتی در خلقت آفریده شده است و بند آمدگی مادرزادی است. که دختر همینکه برای اولین بار به حیض افتد، خون حیضش به یکی از سببهای ذکر شده راه بیرون آمدن ندارد. اگر چاره نیندیشد یا برایش نیندیشند، خون برمی‌گردد و به بلانی بزرگ گرفتار آید. دیری نمی‌پاید که رنگش سیاه می‌شود و خفه می‌شود و از هستی محروم گردد.
- گاه گاهی اتفاق افتد که چنین زنی باردار شود که اگر قبل از بفرنج شدن مسئله چاره‌ای برایش نیندیشند، جنین و مادر هر دو می‌میرند.

حال ببینیم این رویداد اتفاقی چگونه پیش می‌آید؟ در اینجا چند نظریه هست:

- ۱- چیزی که راه گلوگاه زهدان را بند آورده و درست در برابر آن قرار گرفته است، بافتی شل و سُست دارد و رطوبت را عبور می‌دهد و یا در آن بافت بند آورنده سوراخهای ریز باشد که آب پشت مرد از آن به زهدان بترآود، این تراوش کرده هر چند بسیار کم هم باشد، نیروی خمیر مایه ماده اولیه جنین را کفایت کند.
- ۲- دو نفر از دانشمندان در این علم هر يك در این زمینه نظریه ویژه‌ای دارند، ما ممکن است از هر يك از این دو نظریه استفاده کنیم که هر دو نظریه با هم حقیقت مسئله را معقول می‌سازند.

آن فیلسوف می فرماید: «آنچه برای زیر بنای آفرینش اندامان تن جنین مورد نیاز است، آب پشت مادینه است.» و جالینوس طبیب فرماید: «آب مادینه از داخل زهدان بر جوشد و در زهدان جمع شود» آن فیلسوف می فرماید: «هنگامی که نر بر مادینه می پرد و آب را حتی اگر فقط بر رحم بریزد و چنانکه لازم است ذکر به دهانه زهدان فر و نرود، بوی آن به داخل نفوذ می کند. نیروی بادمانده ای (نسیم سبکی) که بوی آن نفوذ می دهد، تخم باروری را نیز به داخل زهدان می رساند و تخمی که با نسیم بورسان به آب پشت جمع آمده مادینه رسیده است، برای شالوده ریزی جنین کافی است.»

علاج

علاج نسفتنی فقط عمل جراحی است.

اگر جای نسفتنی را می توانی با چشم بینی، باید لب کنار رحم و پیرامون نسفتنی را کاملاً آشکار سازی، سپس بر هر لبه رحم کنار زده شده با لشتک بگذار و هر دو انگشت شست را در پارچه ای پیچ ولبه کنار زده را از هر دو طرف کش ده تا میانه آن می درد، آنگاه وسیله نیشتری بسیار نازک صفاق را پاره کن و اگر گوشت زائد زیر صفاق بود آهسته و کم کم آن را ببر و مگذار چیزی از گوشت زائد باقی بماند و همچنین کاملاً مواظب باش از گوشت اصلی چیزی نبری. این عمل را وسیله قالب انجام ده!

فرق بین صفاق و گوشت زائد این است که صفاق از اثر برش خون ندارد ولی گوشت زائد خون دارد. سپس پشم در روغن زیتون و شراب خیس کن و در میان دو لبه کنار زده قرار ده و بگذار مدت سه روز به همین حالت بماند؛ و اگر دیدی که مصلحت است عسلاّب بر آن بیاش! مرهمهای مخلوط با روغن زیتون بر آن بمال و کاملاً مواظب باش که شق شده مبادا بهم جوش بخورد و بر هم بچسبد و تنگ شود. بویژه اگر گوشت را بریده باشی این احتیاط - که مبادا باز بهم آید - بسیار مهم است. اما اگر بریده فقط صفاق باشد بعد از پاره شدن کمتر اتفاق می افتد که باز بر هم جوش بخورد.

— اگر جای نسفتنی دیده نشد و در ژرفا بود، باید کار را وسیله قلاب انجام دهی. قلاب را به جای نسفتنی برسان و لبه ها را از هم جدا کن، اگر به صفاق رسیدی آن را یکجا پاره کن، اما مواظب باش که دریدن چندان نباشد که به مثانه و غیر مثانه برسد. بصورت اریب صفاق را پاره کن که از جای مثانه منحرف شود. و اگر گوشت بود آن را به آهستگی و دقت کم کم ببر! سپس پشم خیس شده در شراب گیرنده گس مزه بر جای پاره شده بچسبان. بعد از آن بیمار در آبهایی که داروی سستی بخش در آن پخته اند بنشیند، بعد داروهای علاج زخم را وسیله تزریق و به شکل برداشتنی استعمال کند. آنگاه داروی جوش دهنده زخم را بکار ببر! همینکه شفای بیمار پدیدار شد، باید او را به جماع زیاد وادارند.

یادآور می شوم در این عمل جراحی باید بسیار مواظب بود که چه در نشتر زنی و چه در از هم گشودن لبه ها زیاده روی یا کوتاه آمدنی رخ ندهد. اگر کوتاه آید و بر بدن بطور کامل و در اندازه

لازم انجام نشود، هر گاه زن از اثر جماع باردار شد، دشوار زامی شود و ممکن است که جنین و مادر را به هلاکت کشاند. و اگر زیادتر از حد لازم پاره شود و تأثیر بر زهدان بگذارد، ورم آماس می کند و بدرد می آید و ممکن است کزاز و تشنج و بیماریهای خطرناک دیگر به دنبال آید. هر گاه عمل را انجام دادی باید بسیار مواظب باشی که سرما به هیچ نحو به بیمار نزدیک نشود. هیچ دارویی را به عمل مگیر که در گوهر سردی بخش باشد. باید هر چه داروی قطره ای یا تزریقی یا برداشتی که تجویز می کنی ابدأ اثر سردی و سردبخشی نداشته باشند.

دستور عمل جراحی نسفتنی

زن بر صندلی می نشیند و در مقابل روشنایی قرار می گیرد. نشستن بر کرسی جراحی نوعی باشد که کمی به عقب تکیه دهد. هر گاه درست نشست، هر دو ساق پارا به صورت گشاده و دور از هم بر هر دوران بچسباند و طوری باشد که ساق و ران به شکم چسبیده باشند. زن هر دو دستش را زیر هر دو زانو بگذارد، سپس او را در این حالت محکم ببندند. بعد از آن طبیب جراح شروع به جراحی کند، صفاق را پاره کند و گوشتها را ببرد. بهتر آن است که طبیب در این عمل از آینه استفاده کند، بویژه اگر جای نسفتنی از دید غایب باشد آینه بسیار لازم است.

وقتی که به وسیله میل و قلاب صفاق را کش می دهی باید مواظب باشی کش دادن چندان نباشد که زهدان و گلوگاه مثانه و صفاق را آسیبی رسانی، و مواظب باشی که در کشیدن صفاق لبه نشتر به چیز دیگری برخورد نکند. که از نگاه کردن به آینه نتیجه کار خود را مشاهده می کنی و اندامان همجوار صفاق جای نسفتنی از قبیل مثانه و غیره را می بینی!

اگر دیده شد که صفاق بیش از اندازه لازم کشیده شده است، باید کاری کرد که آنچه زیاد از اندازه کشیده شده به جای خود برگردد؛ بعد از آن صفاق جای نسفتنی را با کمال آهستگی و آرامی کشید، و بطور آریب با نیشتر درید که به مثانه برخورد و بعد از این بریدن نگاه کرد اگر خون کم آمده بکار خود ادامه داد و هیچ بیمی به خود راه نداد. اما اگر خون زیاد سیلان کرد. کم کم و آهسته آهسته برید و قطعه ها بسیار کم و سطحی بریده شوند تا بیمار غش نکند و به کوچک نفسی مبتلا نشود.

اگر دیدی که مصلحت در آن است به بیمار استراحت بدهی عمل را به روز بعد موکول کن و ابزار بریدن و پاره کردن - که ما آن را قالب می نامیم - بر جای خود بماند، آن را در پشم پیچیده و پشم را در پارچه ای ببند. فردای آن روز بیمار را معاینه کن! اگر به حد کافی او را نیر و مند و با تحمل یافتی عمل را کامل انجام ده، و اگر دیدی که بیمار تحمل ندارد، عمل را به روز سوم انداز؛ آنگاه قالب را بر کن و انگشت زیر جای عمل بگذار تا معلوم شود کجا را باید بعد از این سرگیری عمل برید.

هنگامی که زن از جراحی رهائی می یابد و او را باز می کنند، باید در آبی بنشیند که گرم باشد و داروهای نرم کننده در آن پخته باشند. بویژه اگر جای عمل ورم کرده باشد این کار لازم است. بهتر آن است مرهمهای لازم که بعد از عمل استعمال می شوند، وسیله قالب استعمال گردند که

نگذارد جای عمل شده بهم بیاید. بهترین نوع قالب آن است که میان تهی و سوراخ سوراخ باشد که چیزهای ریختنی و باد را بیرون می‌دهد.
اگر طبیب در عمل جراحی دست از پا خطا کند و گوشت طبیعی را ببرد، ممکن است بیمار به روان بولی مبتلا شود و علاج پذیر نباشد.
گاهی ممکن است زهدان از اثر سفت شدن نسفتنی، از اثر ورم گرم یا ورم سخت بسته شود که علاجش را از هر جهت می‌دانی!

فصل دوم

بیرون زدن زهدان

بیرون آمدن زهدان و برجسته شدن و برگشتن زهدان سببهایی دارد. که به قرار زیر هستند:
۱- بر زمین افتادن، به سرعت دویدن، جیغ بلند کشیدن، عطسه کردن به شدت، یکهو صدای مهیب شنیدن و یکه خوردن، کتک خوردنی که زردپه‌های زهدان را سست کند، دشوارزایی، جنین سنگین وزن به دنیا آوردن. زور دادن مادر بچه و مشیمه بیرون کشیدن، یکهو بیرون آمدن بچه که فشار بر زهدان وارد آورد و بالاخره رطوبتهای سست کننده در زهدان جمع شده باشد که زردپه‌ها را سست کرده و زردپه‌های زهدان گندیده باشند.
ممکن است زهدان همگی بیرون آید، و ممکن است زهدان برگشته باشد. و ممکن است که افتاده باشد.

مرکز تحقیقات کبیر علوم پزشکی

نشانیها و پیامدها

زنی که با این حالات بیماری روبرو است، زهارش بسیار درد می‌کند، معده و کمر و پشتش به درد می‌آیند و ممکن است تبها گریبانگیرش شوند.
از آنجا که زهدان برجسته و بیرون آمده فشار بر مجاری بول و مدفوع می‌آورد، بسیار رخ دهد که بیمار بول و مدفوعش حبس شود.
ممکن است کزاز، لرز و ترس بدون سبب داشته باشد.
احساس می‌کند که چیزی مدور در زهارش پیدا شده است و نیز احساس می‌کند که چیزی نرم از رحم می‌ریزد. بویژه اگر زهدان کاملاً برگشته و داخل به رویه آمده باشد. این احساس تراوش چیز نرم آشکارتر است.
منظور از برگشتگی کامل زهدان آن است که سوراخ گلوی زهدان احساس نشود و معلوم گردد که از بیخ برگشته و با این حالت بیرون آمده است. اما اگر زهدان به خارج روی آورد و دیدی که گردن زهدان همچنان بر جای خود استوار است و احساس می‌شود، بدان که این گردن زهدان است افتاده است.

علاج

اگر این روی آورها در زن جوان دیده شوند و تازه پیدا شده باشند، امید معالجه و شفا یافتن هست. قبل از هر چیز باید بیمار زهدان بر آمده وسیله داروهای حقنه ای پاکسازی شود و بوسیله داروهای ادراری بولش پاک شود. بعد از پاکسازی کامل زن بر پشت بخوابد و هر دو ساق را از هم دور سازد. پشم نرم از پشم بز؟ بر زهدان بچسباند. بعد از آن کمی دیگر پشم در آب افاقیا خیس کند و همه را در زهدان فر و کند؛ سپس پشم دیگری را در شرابی که داروی گیرنده در آن حل شده است خیس کند و بر دهانه زهدان گذارد و به آهستگی و نرمی آن را به داخل فر و دهد. تا پشم همه اش در زهدان جایگیر می شود. بعد از آن مقدار دیگری پشم آورده و در سرکه و آب خیس کند و بر رحم بگذارد. آنگاه بر پهلو بخوابد و ساقها را بر هم گذارد که پشمها از جای خود تکان نخورند و بیرون نیابند. بادکش بر پایین ناف و بر پشت زن بگذار و اودارش کن که عطر بو کند تا زهدان به وسیله بوی خوش روبه بالا بگراید.

نکند به هیچ نحو چیز بد بو را به وی نزدیک کنی که زهدان از بوی بد می گریزد و پایین تر می رود. بعد از سه روز پشمها را عوض کرده و پشم را در شرابی که آس، گل محمدی، افاقیا، پوست انار و غیره در آن پخته اند خیس کن. شراب باید ولرم باشد، این پشم را بر ناف و بر زهار بمالد. داروهای چسبیدنی که از قوت، خزه (جل و زغ) و عدس ساخته شده و داروهای گیرنده همراه دارند بر ناف و زهار بچسباند. ممکن است از این معالجات شفا یابد. سپس در آبنی بنشیند که آب پز گور گیاه و آس و گل محمدی باشد. باید از سرو صدهای زیاد، جیغ کشیدن، چیزهای عطسه آور و سرفه آور پرهیزد. تا امکان داشته باشد استراحت کند و در آرامش بسر برد.

فصل سوم

انحراف و کج شدگی زهدان

گاهی رخ می دهد که زهدان به یکی از دو طرف راست یا چپ منحرف شود و دهانه زهدان از درست قرار گرفتن در مقابل جایی که منی مرد از آن می آید کج می شود. دلیل بر وز این بیماری یکی از موارد زیر است:

- ۱- یکی از نیمه های زهدان سفت و سخت شده است یا پر مایه تر شده و ترنجبیده است. دو نیمه زهدان از حیث رطوبت، سستی و فر و هشتگی و از حیث خشکی و تشنج، با هم تفاوت پیدا کرده اند.
- ۲- ممکن است رگهای یکی از دو طرف زهدان پر از خون شده باشد و طرف دیگر سبک بارتر باشد.
- ۳- ممکن است خلط غلیظ در طرفی از طرفهای زهدان جمع آمده باشد و سنگین تر از طرف دیگر شده باشد و طرف سبک را به سوی خود بکشد. اکثر ازاثر این کج رفتاری زهدان، بیماری خفگی زهدان رخ می دهد.

زنانی که شغلشان مامائی است با دست زدن می دانند کدام طرف سنگین و کدام طرف سبک است. و به آسانی می دانند که کدام طرف سفت تر، یا کدام طرف رگهایش پر خون تر و رگها به کدام

طرف رفته اند و آیا نیاز به پاکسازی و تخلیه دارد؟

علاج

اگر ماما تشخیص داد که کدام طرف از پرخونی سنگین تر از طرف دیگر شده است و رگها به کدام سو کشیده شده اند و کدام سمت غلظت خون بیشتر هست، باید رگ صافن پای همان طرف را زد. اگر معلوم شد که پرخونی از خون، کج زهدانی را بیمار نیاورده است و سبب ترنجبیدگی است و اشکال از غلظت خون نیست، داروهای نرمی بخش را به صورت مالیدنی، حُقنه و برداشتنی استعمال کن! بیمار باید به حمام برود و غذاهای خوب بخورد.

اگر رطوبتها زهدان را کج کرده اند، علاج پاکسازی چنین مواد را بکار ببر! روغن کرچک بخورد، به قصد پاکسازی داروهای برداشتنی بر دارد، باسن را روغن مناسب حال بمالد، روغن بلسان و روغن رازقی و غیره به زهدان تزریق کند. آنگاه مامای معالج می تواند انگشت در زهدان فرو کند و انگشتش را با یکی از مرهمها یا با پیه اردک یا با پیه مرغ خانگی چرب کند و زهدان را راست کند؛ قسمت کج شده را بکشد تا به مقابل دهانه زهدان و دهانه رحم آید. این را بخاطر داشته باش!



فصل چهارم

ورم گرم زهدان

گاهی رخ می دهد که ورم گرم در زهدان پیدا شود. پیدایش ورم گرم دلایل مختلف دارد:

- ۱- بر زمین افتادن و ضربت خوردن.
- ۲- زیاد جماع کردن یا بچه انداختن یا از نادانی ماما هنگام وضع حمل.
- ۳- بند آمدن خون حیض و حبس شدنش در زهدان و پرخونی زهدان یا رطوبت زیاد از حد لازم در زهدان. یا باد انبوه در زهدان جمع شده باشد و تحلیل نرود.
- ۴- شاید از بالا رفتن آب پشت باشد.
- ۵- ممکن است ورم گرم در دهانه زهدان، در ته زهدان، در طرفی از زهدان، در قسمت جلو زهدان و یا در قسمت عقبی آن باشد و ممکن است در چند جای زهدان باشد که این از سایر حالات بدتر است. ممکن است ورم گرم زهدان دمل شود، ورم سخت شود و ممکن است ورم سرطان شود.

نشانیها

از اندامان همسایه و از اندامان رئیس می توانی نشان ورم گرم را یافت. وقتی که ورم گرم در زهدان است معده به درد می آید، بیمار افسرده خاطر و اندوهگین می شود، دلش بهم می آید، سکسکه می کند، از خوراک لذت نمی برد، اشتهای خوراکش غیر طبیعی است یا اشتهای خوراکش کم است.

وقتی که زهدان به ورم گرم مبتلا است، مغز نیز واکنش نشان می‌دهد؛ بیمار جاندا نه اش درد می‌کند، گردنش بدرد می‌آید، بیخ چشمهایش درد می‌کنند و سنگین می‌شوند و این درد انتشار می‌یابد تا آنجا که ممکن است دست و پا نیز بدرد آید. انگشتان، هر دوزند دست، هر دوساق، بند استخوانهای اندام بدرد آیند و سست شوند. هر دو تهیگاه و بیخ هر دوران بدرد آیند. زهار ورم کرده و درد کند و مراق هم ورم کند. عموماً در بدن احساس سنگینی شود. حبس بول یا حبس مدفوع رخ دهد. و کار به جایی برسد که حتی باد شکم راه بیرون شدن نداشته باشد، زیرا فشار ورم راه را بر باد شکم هم می‌بندد و اصولاً دستش به هر گذاری برسد آن را می‌بندد.

ممکن است مدفوع بند آید اما بول بند نیاید، یا بالعکس بول بند آید و مدفوع بند نیاید. ممکن است نبض ناتوان و کوچک بزند و پیاپی بزند.

اگر ورم گرم در زهدان پدید آید، روی آورهای ذکر شده همگی ممکن است رخ دهند و شدت یابند. به علاوه تب التهایی، لرزش و چنندش، سیاه شدن زبان، از پیامدهای آن هستند. احساس درد و احساس تیش شدید است، دست و پا زیاد عرق می‌کند، ممکن است صدای بیمار قطع شود و به تشنج و غش کردن مبتلا گردد. از جای تبیدن می‌توان جای ورم را شناخت.

اگر ورم مشارکتی باشد، دقت کن! آیا درد به ناف رسیده است، یا پشت درد می‌کند، یا درد به سوی تهیگاهها است؟ ورم گرم که در نزدیکیهای دهانه زهدان باشد، سخت تر و شدیدتر از آن است که از ته زهدان بر آید. زیرا دهانه زهدان پیالود است و می‌توان آن را لمس کرد؛ اما اگر در ته زهدان باشد لمس کردنش دشوار است.

ورم در هر طرفی باشد زهدان به طرف مخالف آن متمایل می‌شود و بدن سوی کج می‌شود و آن وقت بر این طرف مخالف خوابیدن مشکل است. در حالی که اگر ورم گرم در زهدان باشد بیمار در برخاستن و از جایی به جایی رفتن بسیار زحمت بیند. بیمار در راه رفتن ناچار لنگ راه می‌رود.

اگر ورم گرم زهدان به دمل تبدیل شود، نشانیهایش از این قرارند:
درد از سابق بسیار شدیدتر و روی آورها سخت تر و دشوارتر می‌شوند. تبها چند حالته و نامنظم می‌شوند. وقتی که شکم نرم باشد و مدفوع را تخلیه کند و هنگام دفع ادرار تا اندازه ای می‌آساید.

اگر ورم گرم زهدان به رسائی و پختگی کامل برسد نشانیهایش از قرار زیرند:
حالت تب فروکش می‌کند، تیش نمی‌ماند. حالت تب و لرزه مانند حس می‌شود.
ورم گرم و دمل اگر در دهانه زهدان باشند می‌توان آنها را دید و اگر در ته و ژرفا باشند دیده نمی‌شوند.

علاج ورم گرم زهدان

اگر از نشانیها دریافتی که خون زائد و ریختنی در بدن است، شاهرگ دست را بزن! شاهرگ دست زدن در علاج ورم گرم مفید است اما از سوی دیگر زیانهای دارد. خون را به سوی بالا می‌کشاند و خون حیض را از ریزش باز می‌دارد. زدن رگ صافن که بیشتر ارتباط با زهدان دارد و ماده خونی را بیشتر جذب می‌کند، خون حیض را پیر و ندهد و در علاج ورم زهدان بهره رسان تر است. پس

بہتر آن است اول شاہرگ دست را بزنی تا از ریزش مادہ تقویتی بہ ورم جلو گیری شود. بعد از آن رگ صافن را بزنی تا مادہ خونی را از همان جای ورم جذب کند و تلافی زیانہای شاہرگ زدہ دست را بکند.

ہنگامی کہ رگ رامی زنی، باید بیمار پاہا را بلند نگہ دارد و بر پہلو بخوابد. خون زیاد بکش؛ از روز اول تا سہ روز نباید غذا بخورد و اگر ناگزیر از غذا خوردن بود کم بخورد. اصلاً نباید آب بخورد و بویژہ روز اول ابدأ نباید آب بخورد.

مسکنش خوشبو باشد، تا می تواند بیخوابی بکشد و بیدار بماند. اگر بہ شدت قی کند بہرہ بیند. شاید بہ داروی مسهل نیاز باشد کہ بیمار اسهال شود و خلط بدجنس تخلیہ شود. در داروہای علاجی، بازدارندہ دل بہم آمدن وارد باشد. وقتی کہ گر سہ می شود تا می تواند کم بخورد. اوایل در آب شیرین مخلوط باروغن خوب گل بنشیند و از آبہای گیرندہ بر زہدان باشد. بعد از آن از بسیار بعمل آوردن داروہای گیرندہ تا اندازہ ای کاهش دہد کہ مبادا ورم سخت گردد. در این اوقات چیزہایی کہ زیاد فائدہ رسان هستند عبارتند از:

خشخاش در آب پیزد تا از ہم می پاشد، باروغن زیتون نارسیدہ مخلوط شود و بر زہدان گذارند. یا خشخاش در آب جوشیدہ را با روغن گل یا روغن سیب قاطی کنند و بر زہدان گذارند. آنگاہ داروہای نرمی بخش استعمال شود، کہ دستور آنها بہ قرار زیر است:

روغن گل در شراب مخلوط شود و بہ حالت ولرم بر زہدان مالند.
خطمی، بزرکتن، خار سہ کوه و اسپند بہ حد زیاد را با کمی داروی گیرندہ از قبیل: بارہنگ و خرفہ ہمہ با ہم در آب بیزند و پشم در آن آب خیس شود و در زہدان فرو کنند و بردارند.
شاہ افسر در آب پیزد و با تخم مرغ مخلوط شود و از آن مرہم سازند و بردارند. اگر روغن زعفران و روغن سنبل رومی با این مرہم مخلوط باشند بہتر است.

آنگاہ نوبت پختہ گردانیدن ورم آید. داروہای رسانیدن ورم گرم بہ قرار زیرند:
خر مارا با قاوت بیزند تا خر ما خوب می پزد و از ہم می پاشد. باروغن گل و روغن حنا در ہم بسرشد و استعمال کنند. این داروی خرمائی در آخرہای رسانیدن ورم ویژگی دارد.
داروہای بر زہدان گذاشتنی برای رسانیدن ورم زہدان شامل حسل، پیہ غاز، روغن حیوانی، مخ ساق گوزن و غیرہ هستند.

وقتی کہ بیماری فروکش کرد و روبہ زوال بود، داروہای خالص تحلیل برندہ استعمال کن این داروہا ہمراہ سوسنبر، مرزنگوش، گوش موش، صمغ صنوبر و امثال آنها باشند. کہ امثال آنها را شناختہ ای! غذای خوب بخورد تا سر حال آید و نیرو گیرد.

ہر گاہ داروی گذاشتنی بر زہدان تجویز می کنی نباید بیندند؛ بستن دارو بر زہدان در علاج ورم گرم زیان آور است.

اگر دمل در زہدان است، باید در رسانیدنش بکوشی. و اگر بہ دہانہ زہدان نزدیک است و دیدی کہ ممکن است بریدہ شود با همان دستور بریدن بند آورندہ نسفتنی آن را ببر!
اگر دمل در داخل زہدان است و دستت بہ آن نمی رسد، تا امکان دارد باید منتظر پختہ شدن و

رسیدنش باشی که خود به خود برسد. تنها داروهای ریزانندهٔ مواد مایع و کم‌مایه استعمال کن، مانند: شیر و بزر خربزه با کمی از لعابها تا خودش می‌ترکد.

اگر بتوانی دمل را پراکنده کنی و تحلیل ببری، کاری است بسیار پسندیده.

هر گاه دیبله تر کید، ممکن است چرک چکیده از ترکیدن از راه رحم بیرون آید. که در این حالت باید باقی مانده اش را پاکسازی کنی و تحلیل ببری. مرهم با سلیقون صغیر در زهدان تزریق کن! ممکن است چرک چکیده از دمل از راه مثانه بیرون رود، در این حالت مواظب باش داروهای ادرار آور بسیار قوی به بیمار ندهی که بقایای چرک دمل را یکباره تخلیه کند. زیرا چنین داروهای بسیار قوی مواد ناباب دیگر را به مثانه وارد می‌کنند و آنگاه مواد تازه وارد با چرک ورم دست هم می‌دهند و مثانه را بیمار می‌کنند و قرچه‌هایی در مثانه پدید می‌آورند.

داروهای ادرار آور که تجویز می‌کنی باید لطیف و کم‌شدت باشند و آهسته مادهٔ آبکی کم‌مایه را ریزش دهند که همان داروی ذکر شده یعنی شیر و بزر خربزه و چیزی از لعابها کافی است. ممکن است چکیدهٔ دمل از راه مدفوع بیرون آید.

شاید نیاز باشد که دمل زهدان را وسیلهٔ داروهای گذاشتنی برای دمل زهدان و غیر دملها - که ذکر شده اند - بترکانی. مانند ضمادی که از انجیر و خردل و چلغوز کبوتر سازند.

بعد از انفجار دمل که چرک کرده است، باید چرک را پاک کنی. وسیلهٔ عسلاب این پاکسازی را انجام ده و چندین بار تکرار کن تا معلوم می‌شود که چرک غلیظ باقی نمانده است. بعد از پاک شدن زهدان از چرک دمل، داروهای علاجی قرچه را استعمال کن!

اگر عوارض ناشی از پیدا شدن دمل در زهدان بسیار شدت یافت، ناگزیر باید داروهای از قبیل: ضماد ساخته با آرد جو، انجیر، شنبلیله، بزر کتان و شاه‌افسر بر زهدان گذاشت. از این انواع داروها در آب بجوشان و بیمار را در آن بنشان. و هر آنچه در بحث از علاج ورم گرم و علاج دمل که در غیر اینجا و در هر جا گفته ایم بیاد بیاور و به داروهای علاجی دیگر حالات ورم گرم و دمل در غیر زهدان مراجعه کرده و این بحث ما را که در اینجا آمده است کاملتر کن، که نیازی به زحمت ما نیست.

فصل پنجم

ورم بلغمی زهدان

زنانی که به ورم بلغمی در زهدان مبتلا می‌شوند احساس سنگینی، بادکردگی و همان نشانیهای ورم بلغمی در غیر زهدان را دارند. لیکن فرق آن است که در این مورد درد زیاد نیست. احساس سستی و فروهستگی در دست و پا و زهار می‌شود، رنگ و روی بیمار به رنگ و روی بیماران استسقای گوشتی می‌ماند.

علاجش علاج سایر ورمهای بلغمی درونی است که از آن در چند بحث علاجی یاد کرده ایم.

فصل ششم ورم سخت زهدان

- اگر ورم سخت در زهدان باشد نشانیهایی دارد که از این قرارند:
- ۱- در دست زدن معلوم می شود و سختی آن در لمس مشهود است.
 - ۲- بول و مدفوع به دشواری دفع می شوند.
 - ۳- درد کمتر از درد ناشی از ورم گرم است، هر چند ممکن است درد ناپیدا باشد و کم احساس شود. مشروط بر اینکه سرطان نشده باشد.
 - ۴- بدن بیمار لاغر و ناتوان می گردد. بویژه هر دو ساق پا باریک شده و در آن احساس ناتوانی می شود و پاها ورم می کنند.
 - ۵- ممکن است شکم آماس کند و بیمار حالتی شبیه حالت استسقا داشته باشد. بویژه اگر سختی ورم انتشار یابد. حتی ممکن است بیمار به استسقا نیز مبتلا گردد.
- اگر سختی ورم زود از بین نرود ممکن است به ورم سرطان تبدیل شود.
- چگونه معلوم کنیم که ورم زهدان سرطان است، یا ورم سخت، سرطان شده است؟
- اگر ورم با چشم دیده می شود، و دیدی که ورم سخت است و هیئت و شکلش هموار نیست و شعبه هایی مانند دوالی (رگهای درشت بر ساق) از او جدا نشده است و هر گاه بر آن دست بزنی درد شدید داشته و رنگ تیره مایل به سرخی درد شراب یا توسی مایل به رنگ سبز دارد، بدان که سرطان است یا ورم سخت سرطان شده است. همچنین اگر با چشم دیده نمی شود و احساس سنگینی، درد شدید و ناپیدا، درد شبیه خلیدن چیز نیک تیز که زهار و دورگ اطراف پستان و تهیگاهها و بیخ رانها نیز بدرد آیند و درد به حجاب و پشت سرایت کند، بدان که ورم سرطان است.
- اکثر آدر ورم سرطان زهدان، چشم و گیجگاههای بیمار بدرد آیند و دست و پا سرد می شوند و ممکن است بیمار زیاد عرق کند. و احتمال دارد اول به تب سبک گرفتار آید و کم کم تب و درد شدت یابند.
- دشواری بولی، چکمیزک، شاش بند و بند آمدن مدفوع هر دو با هم یا بند آمدن یکی ممکن است نشان از ورم سخت یا علامت ورم گرم التهابی در زهدان باشند.
- اگر ورم سخت زهدان چرکین شود، چرک چرک آلوده و ناخالص است و همراه با ماده پلید دیگری است که اکثر ماده پلید همراه چرک بدجنس و سیاه رنگ یا رنگ میانه سرخی و سبزرنگی دارد. به ندرت اتفاق افتد که چرک چکیده از ورم سخت، سفید رنگ باشد.
- مواد مایعی از ورم سیلان می کنند تندمزه، ریم مانند و چرک خونالود بدبو که رنگش به سبز رنگی می زند، می باشند.
- گاهی ممکن است خون خالص سیلان کند و این در حالتی است که ورم خوره شده باشد. در این حالت جریان خون صاف به اندازه ای است که پنداری خون حیض است؛ و هر گاه چیزی از آن سیلان کرد، تب و درد سبک می شوند.
- ممکن است همراه وجود ورم سخت، نشانیهای ورم گرم هم باشد که دیگر علاج پذیر نیست.

علاج ورم سخت زهدان

- ۱- باید بدن بیمار از خلط غلیظ و پُرمایه و خلط سودانی پاکسازی شود.
- ۲- مرهمهایی از قبیل: دیاخیلون و باسلیقون استعمال شود. مرهمهایی که داروهای زیر در آن واردند از قبیل: مقل، پیه غاز، مخ گوزن، کره گوسفند که باروغن سوسن و روغن رازقی و روغن نرگس و روغن شبت و روغن بابونه و روغن کرچک و روغن حنا و روغن بابونه چشم گاوی مرهم شوند؛ البته مومی که در مرهم بکار می برند موم زرد باشد؛ و نیز اگر زرده تخم مرغ در مرهم باشد بهتر است.
- اگر خواستی مرهم قویتر و تأثیر بخش تر باشد، از داروها که در ذیل آید بر مرهم بیفزای: گند بیدستر، الوای سمنگانی، پنیر مایه خرگوش، زنبق، بشنیز، بابونه چشم گاوی، زعفران، سفز درخت بنه و انگم درخت بادام.
- مرهمهای ترکیبی تجربی شده دیگر نیز هستند که در علاج ورم سخت زهدان بسیار بهره رسان و مورد نیازند، از قبیل:

نسخه:

برگ کبر در آب خیسانند تا نرم می شود؛ نرم شده را با پنیر بسایند و با آب عسل درهم سرشند تا مرهم گردد.



نسخه دیگر:

شکوفه تاک با پنیر و عسلاب با هم مرهم شوند.

نسخه دیگر:

برگ کلم و گل کلم با هم مرهم شوند که به عقیده من در علاج ورم سخت مفید است. گویند: اگر چرك و كثافت گوش را در زهدان بردارند، ورم سخت را از بین می برد. باید در چنان آبرزی بنشینند که داروهای بسیار نرمی بخش در آن باشد.

داروهای گذاشتنی بر زهدان

برگ سبز خطمی بکوبند و با انگم درخت بادام و پیه غاز درهم سرشند و بر زهدان گذارند، یا از مرزنگوش، شاه افسر، شنبلیله، بابونه و خطمی داروی گذاشتنی سازند و بر زهدان گذارند؛ اما اگر ورم زهدان سرطان باشد باید بطور همیشگی خون از شاهرگ دست بکشی و گاه به گاهی رگ صافن را هم بزنی و خلط سودا را از بدن تخلیه کنی. همچنین به داروهای نرمی بخش و رطوبت زا و مسکن درد نیاز داری.

مرهم رسل در علاج ورم سرطان زهدان اثر شگفت آور دارد و درد را تسکین دهد.

هرگاه درد بسیار شدت یافت، بیمار را رگ بزن! داروهای گرم و سرد مزاج در تسکین دادن درد بکار

ببر تا بر بهترین و سازگارترین آنها آگاه می شوی. بویژه اگر ورم چرك داشته باشد باید هر دارویی را که می دانی بیازمایی.

داروهای تسکین دهنده درد ورم سرطان زهدان عبارتند از:

آب پز شنبلیله و امثال آن. ته نشین روغن زیتون را در ظرف مسین ریزند و بگذارند تا از زنگار مس تأثیر پذیر می شود سپس با موم زرد قاطی کنند و از خارج بر زهدان بمالند.

خشخاش همراه گشنیز و تاجر یزی و روغن گل و سپیده تخم مرغ و سرب را بهم بسایند و در آب گشنیز حل کنند و از همه اینها ضماد سازند و بر زهدان گذارند.

به وسیله آب پز عدس حُقنه شود. حُقنه که با شیر الاغ یا افشره بارهنگ یا هر دو با هم باشد بهره رسان تر است.

اگر ورم سرطان زهدان چرکین شد و خون تراوید، مرهمهای علاج نزیف خون را استعمال کن!

فصل هفتم

خفگی زهدان

خفه شدن زهدان نوعی بیماری است که به بیماری صرع و غش کردن شبیه است. منشأ بیماری از زهدان است و از راه حجاب و شبکه رگهای جهنده (شریانی) و ناچهنده (وریدی) به قلب و مغز سرایت می کند.

طبیعی دانشمند فرموده است: «سبب خفگی زهدان را نمی دانم؛ تنها همین قدر می دانم که خفگی زهدان پیامد بند آمدن خون حیض، و جمع آمدن آب پشت در زنان بسیار آرزو کننده جماع است. اکثر آدوشیزگانی که تازه به سن بلوغ می رسند و هنوز دوشیزه اند، یا تازه شوهر کرده اند و از جماع محروم شده اند به خفگی زهدان مبتلا می شوند. اکثر آزرشدن بند آمده در زهدان، خون حیض یا آب پشت، این بیماری بر وز می کند. بویژه اگر در اصل ماده بند آمده، سرد مزاج بوده باشد و در این برهم متر اکم شدن و به سفتی گراییدن - که قبل از ریزش خون حیض رخ می دهد - سردتر شده باشد.

گاهی ممکن است از گرم شدن و عفونت گرفتن ماده بند آمده باشد که این به ندرت رخ می دهد. در هر حال از رنگ ماده بند آمده در زهدان می توان به نوع مزاج آن پی برد که آیا از سرد مزاجی است یا از گرم مزاجی.

اگر بند آمده - که یکی از این دو حالت را داشته باشد - قبل از موعد طبیعی جریان خون حیض، برهم متر اکم شده باشد و به تبهکاری ذکر شده دست زد و گرایش به سم بودن پیدا کرد، احتمال بروز نوع بیماری می رود.

۱- مرض ابزاری که نخست زهدان را در برگیرد و زهدان از اثر بیماری ابزاری رگها و غیره، متشنج شود که به سوی بالا می ترنجد و درهم می رود. یا به سوی راست، چپ، جلو و عقب

بر حسب تأثیر مادهٔ بندآمده در رگها از جای خود منحرف می شود مادهٔ فاسدشده - که به رگها درمی آید - منفذی ندارد که خارج شود. رگها را گشاد می نماید و از این گشادی دادن رگها متشنج می شوند و بدرد می آیند و جسم را بدرد می آورند.

احتمال دارد مادهٔ کذائی در گوهر زهدان بپراکند، غلیظش کند و بعد از آن بتر نجانند. یا ماده در زهدان پراکنده نشود اما زهدان را ورم دهد و در نتیجه ترنجیده گردد.

اگر مادهٔ بندآمدهٔ فاسدشدهٔ خون حیض، باردومی بر آن آید و راه خروج نداشته باشد، بلا بر بلا می افزاید. در این حالت احتمال زیان رسیدن به اندامان رئیسه دو چندان می شود.

ممکن است قبل از بند آمدن مادهٔ حیض یا آب پشت در زهدان، ورم در زهدان بوده یا سوء مزاج خشکاننده زهدان را در بر گرفته باشد، که در نتیجه دهانهٔ زهدان و دهانهٔ رگها بسته شده یا به سوی انحراف میل کرده باشند که بعد از آن مادهٔ حیض یا آب پشت در آن جمع و حبس شده باشد. ۲- ممکن است بیماری ایزاری نباشد و بیماری از ماده باشد، که تأثیر بر دو اندام رئیس گذارد. بخارهای سمی از مادهٔ بندآمده متعفن روبرو بالا رفته، نوعی حالت شبیه صرع و غش کردن را به بار آورده است. و از آنجا که این حالت بیماری، شدیدتر از بیماری غش کردن ساده و عادی است، غش کردن از حالت شبیه صرع پیشی گیرد که عادتاً بیماری ناتوان قبل از بیماری توانا بر بدن چیره می شود و مقدمه مانند است.

اگر بند آمده سبب خفگی زهدان و خون حیض باشد، سلامت تر است که بندآمده آب پشت باشد زیرا آب پشت هر چند از خون تولید می شود - بویژه آب پشت زنان که قبل آب پشت شدن خون خالص است - اما آب پشت برای خون بد شدن آمادگی بیشتر از خونی دارد که آب پشت نشده است. چنانکه شیر که از خون تولید می شود برای تغییر یا قتن بیشتر از خونی که شیر نشده است آمادگی دارد.

بیماری خفگی زهدان ممکن است نوبتی باشد که اکثر ادرموسم پاییز زیاد است، و امکان دارد که نوبتها به تأخر افتند و نیز ممکن است هر روزه پیدا شود و کم کم و پیاپی باشد. خفگی زهدان در وقت ولادت رخ نمی دهد، هر چند حرکت آن در وقت ولادت بسیار شدید است؛ زیرا - زهدان که بچه را بیرون می دهد - از هر سو میزان است و انحراف و کجی ای ندارد و حرکت کردنش به تدریج از کم به زیاد می رسد، و حرکت به سوی پایین است و این از کار منظم طبیعت است. زهدان در حال بچه آوردن بخاری از آن بر نمی خیزد که سمی باشد. و بر اندامان رئیسه اثر بگذارد.

بدترین حالت بیماری خفگی زهدان آن است که ظاهراً تنفس بیمار قطع می شود، هر چند حتماً باید نوعی تنفس باشد، اما ظاهر نیست. اگر کمکی پشم نازک و سبک در برابر دهان بیمار آویزه کنی از حرکت آن نوع نفس معلوم می شود. در اینجا احساس و حرکت نیز از بین می رود و بیمار درست به مرده می ماند. که سبب این حالت وخیم اکثراً از جمع شدن و بند آمدن و فاسد شدن آب پشت در زهدان است، بویژه اگر سرد باشد.

حالتی که بیان کردیم و گفتیم بیمار به مرده شباهت پیدا می کند بدترین حالت است. حالتی که

از آن تا اندازه ای سبکتر و از حیث وخامت در درجه دوم قرار دارد، این است که نفس را قطع نمی کند اما نفس بسیار کوچک و ناتوان می شود.
در درجه سوم حالتی است که تشنج، کشیدگی اندامان تن و دل بهم آمدن همراه دارد اما زبانی به عقل و احساس نمی رساند. اینها را یاد گیر و فراموش مکن!

نشانیها

نشانیهای مقدماتی نوبت بیماری خفگی زهدان از قرار زیرند:
حالت بیمار آسم، دشوار نفسی، تپش قلب، سردرد، بدبوئی نفس، هوش بهم خوردن، سر اسیمگی، تبلی، ناتوانی ساقهای پا، زردی رنگ رخسار و بریک حالت تماندن می باشد. که شاید از تأثیر بخارهای عفونی و تند مزاج، تشنگی رومی آورد و اگر بخار بیشتر شدت بگیرد، خواب بدون اراده، یا در هم شدن عقل، سرخی رنگ چشم و سرخی و برافروختگی چهره، سرخی لبها، بر آمدن چشمان رو بیالا عارض شود و ممکن است چشم را که بر هم نهند باز نشود، به علاوه از نشانیها بسیار ناتوان شدن نفس است که در اکثر حالات نفس قطع می شود.
بیمار احساس می کند که چیزی از زهارش بالا می رود. دندان را بر هم می ساید و بر هم می زند، بدون اراده و ناخود آگاه به حرکاتی دست می زند. زیرا ماهیچه ها فاسد می شوند و تغییر حال می دهند. بیمار نای حرف زدن ندارد و اگر چیزی گفت کسی آن را نمی فهمد. سپس - بویژه اگر سبب بیماری از بند آمدن آب پشت باشد - غش می کند و صدایش قطع می شود. احساس می کند که چیزی از ساقها به سوی بالا کشیده می شود. نوعی رطوبت در بعضی از اندامان بدن - نه همه بدن - پیدا می شود که ممکن است باقی کردن ماده خالص بلغمی، رطوبت کذائی از بین برود. سردرد، درد زانو، پشت درد، قرقر شکم و بیرون جهیدن ماده رطوبتی از زهدان از جمله روی آورهای خفگی زهدانند؛ که ممکن است به ذات الریه، بیماری خنای، ورم در گردن و ورم در سینه بینجامد. نبض بیمار اول کشیده و متشنج و متفاوت است؛ بعداً بدون نظم و ترتیب و بیایی می زند و بویژه وقتی که بیمار بکلی از نا می افتد و به مرگ نزدیک می شود.

بول بیمار شبیه آبی است که گوشت در آن شسته اند که ممکن است خونی شود.
اگر حالت بیماری خفگی زهدان، سببش بند آمدن خون حیض باشد، بیرون نریختن خون حیض در موعد مقرر و تأخیرش گواه است.
اگر خفگی زهدان از بند آمدن آب پشت باشد، در معاینه و پرسش از حالت بیمار معلوم می شود. مثلاً زن مدتها از جماع محروم بوده و بسیار آرزوی جماع داشته و از حیای خود بر خود پیچیده است و آب پشتش را حبس کرده است.

اگر خفگی زهدان از بند آمدن خون حیض در زهدان باشد، ممکن است شیر از پستان بچکا، بدن سنگین تر می شود و حواس پرت و ناتوان گردد. درد چشم و گردن و نیز حالت تب و سایر روی آورها آشکارترند. و با این همه خلط چیره در خون اثر خود را حفظ می کند.
بدترین حالت آن است که خلط سودائی در خون باشد. که در این حالت مغز را آسیب

می‌رساند و در نتیجه اوهام و خیالات بر بیمار چیره می‌شوند، و بر قلب تأثیر می‌گذارد و غش کردن بیمار آورد. و بالاخره از آسیب دیدگی مغز و قلب و حجاب با هم، نفس از کار می‌افتد. اگر ماده بلغمی در خون باشد؛ احساس سنگینی بیشتر است ولی روی آورها سبکترند. اگر خلط صفراوی با خون باشد، روی آورها شدید اما سالم‌ترند.

اگر سبب خفگی زهدان آب پشت است که در زهدان حبس و فاسد شده است، قبل از هر چیز حالت نفس کشیدن به هم می‌خورد و نتایج روی آورها بسیار وخیم‌تر از حالت خفگی زهدان است که سبب حبس شدن خون حیض در زهدان باشد؛ ولی کلیه عوارض جانبی در حالت خفگی زهدان از بند آمدن آب پشت آشکار نمی‌شوند.

اکثر آرخ داده که ماما بر زهدان متشنج دست زده و غلغلکش داده و آرزوی جماع را در بیمار برانگیخته است؛ بیمار آب پشت پر مایه بیرون داده و آسوده است. همچنین ممکن است بدون دست بازی ماما، خود زن بتواند آب پشت را بیرون دهد که حتماً می‌آساید.

— حالا ببینیم فرق میان خفگی زهدان و حالت صرع چیست؟

۱- در خفگی زهدان ماده بدجنس بیماری را از زهدان و زهار بالا می‌روند که در صرع چنین نیست. ۲- در خفگی زهدان عقل به کلی و برای همیشه از دست نمی‌رود و تنها وقتی که بیماری شدت می‌گیرد عقل مختل می‌شود.

اگر بیمار خفگی زهدان، در حال نوبت خفگی از جابر خیزد و به هوش آید اکثر رویدادهایی را که بر سرش آمده است درست بازگو می‌کند. مگر اینکه حالاتی را فراموش کند که بسیار بفرنج و ترسناک بوده است؛ که در صرع چنین نیست.

کسی که به نوبت شدید صرع مبتلا می‌شود که ناشی از مغز است، کف از دهانش نمی‌ریزد و اگر کف بریزد حالتش سبک می‌شود و فوراً تسکین یابد و دیگر نیاز به معالجه ندارد. بگذار ببینیم فرق بین بیماری خفگی زهدان و سکنه چیست؟

— در بیماری خفگی زهدان اکثر آئیروی حاسه بکلی از کار نمی‌افتد و بیمار خرخر سینه ندارد، که در سکنه چنین نیست.

— پس فرق میان خفگی زهدان و بیماری لیترغیس (مرگ دروغین) چیست؟

— در بیماری لیترغیس، نه تب هست نه نبض پر و موجی. و درد از سر شروع می‌کند. در خفگی زهدان رخساره رنگ برنگ می‌شود، اما در لیترغیس رنگ چهره در یک حالت می‌ماند.

علاج

اگر تشخیص دادی که خفگی زهدان ناشی از بند آمدن و حبس شدن خون در زهدان است و از اثر رطوبت لزج جمع شده در زهدان نیست و اگر بیمار به شدت رنگ نیاخته و به سپیدرنگی غیر طبیعی زیادتر سیده است، قبل از هر چیز شاهرگ دست را بزن و بعداً خون از رگ صافن بگیر! اما در هر حالتی که باشد، باید روشهای ریزش دادن حیض را استعمال کنی. که در این میان برداشتنی‌های تند مزاج غلغلک دهنده دهانه زهدان و یزگی دارند. مانند: گرم‌دانه، فلفل و شیره گیاه

شیر سنگ که بسیار تأثیر بخش است و فوراً خون حیض را ریزش می دهد.
 غلغلک دادن دهانه زهدان و اطراف رحم به نفع بیمار است. خواه بند آمده در زهدان خون یا آب
 پشت باشد فرقی نمی کند؛ زیرا از غلغلک دادن، زهدان پایین می آید و راست و هموار می شود و
 خون را آماده بیرون آمدن می کند.

غالبه دارویی است ترکیب شده از خوشبوها که در این حالت اثرش شگفت انگیز است.
 در آبن نشستن - که آب از داروهای ریزنده ماده مایع تأثیر پذیر باشد - به نفع بیمار است. این
 داروها عبارتند از:

کاشم، سنبلله، بزرکتن، مرزنگوش و مشک چوپان که با آب بپزند و بیمار در آن آب نشیند. آبهای
 گرم معدنی نیز برای بیمار خوبند.

بین زهدان به کدام طرف کج شده است، شاهرگ دست آن طرف را بزن! و اگر به هیچ طرفی
 منحرف نشده است و فقط ترنجیده و به سوی بالا گراییده است، هر کدام از شاهرگ دست هارا
 مصلحت دیدی بزن و اگر هر دورا بزنی مانعی ندارد.

اگر حدس زدی که رطوبتهای زیاد در زهدان جمع شده است، داروهای پاکساز از قبیل: ایارج
 روفس و داروی بیادریطوس (تیادریطوس - نسخه) به بیمار بده!

هر گاه رگ زدی و خون لازم را تخلیه کردی، بعد از روز هفتم بیمار را وسیله ایارج حنظل و
 ایارج فیکرا اسهال ده؛ و ممکن است نیاز به تکرار چنین داروها باشد. یا به جای تکرار کردن حب
 گیاه خلال دندان و حب منتن بخورد. بعد از سه روز یادکش را گاهی بر پشت و مراق و گاهی بر ران و
 بیخ رانها بگذار! غذای بیمار باید لطیف باشد. قسمت های پایینی بدن بیمار را گرم کن. برای این
 کار از ماساژ دادن، باندپیچی دارویی و داروهای بر پوست مالیدنی استفاده کن! بعد از آن
 داروهای مانند گند بیدستر، یا مر با آب یا با عسلاب به بیمار بده که بخورد. سنجرینا، دحمسرتا،
 داروی فلاقلی، داروی زیره ای و کاسکبینج را که با آب رازیانه شامی یا با آب لوبیا قرمز بخورند
 نفع بینند. میخک هم در این مورد بسیار مفید است.

زیره به اندازه يك عدد مازو با آب فیجن یا با آب پز گیاه پنج انگشت بخورند خوب است.

قارچ چمنی در علاج این حالت بسیار مفید است. که آن را با شراب باید بخورند.

ممکن است گند بیدستر بیمار را کاملاً شفا دهد. ناخن پریان نیز کار گند بیدستر را می کند.

پیاز دشتی، سرکه پیاز دشتی و اسکنجبین پیاز دشتی بخورند بسیار بهره بینند.

مسك الجن (مشك داش) بخورند شفا یابند.

به وزن دو درهم جو جادو در نیبذ غلیظ و پرمایه ریزند و بخورند خوب است.

روغن کرچک بخورند بهره رسان است.

آب افشیره برگ پنج انگشت را با شراب و روغن حیوانی بخورند خوب است.

جواشیر به وزن يك درهم، گند بیدستر به وزن دودانگ در شراب ریزند و بخورند بسیار بهره رسان
 است که آزموده شده و خون ریزنده است.

داروهای گذاشتنی و بر پوست بستنی هر آنچه خون را لطیف و به ماده مراری تبدیل می کند

بکار ببر!

داروهای برداشتنی که در این حالت مفیدند عبارتند از:
سنجرینا باروغن غاریا باروغن سوسن که به اندازه يك عدد فندق بردارند. فر زجه از جو جادوبا شراب سازند و بردارند.
داروهای ترکیبی زیر نیز بسیار خوبند.

نسخه:

میعه سایله بیست و یک مثقال. فلفل و کندر از هر يك هفت مثقال. پیه اردک بیست و هشت مثقال. بزر گزنه چهار مثقال. همه را درهم بسرشند و از آن فتیله سازند و بردارند.
داروهای حُقنه‌ای و برداشتنی باید گرمی بخش، ریزش دهنده و بیرون ریزنده خلط غلیظ باشند و باد را تحلیل برند.

اگر سبب، خون حیض نیست و آب پشت است که در زهدان جمع آمده و فاسد و سرد گشته است، باید کوشش کند هر چه زودتر خود را آسوده سازد (شوهر کند - نسخه) و تا بر وسیله آسودن دست می‌یابد باید دستورات زیر در علاجش بکار رود:

ورزش کند و داروهای خشکاننده آب پشت را استعمال کند، این داروها عبارتند از:
فیجن، یونه، بزر پنچ انگشت، گوارش (زیره‌ای) که با آب پز ریشه‌ها بخورد.

زن پرستار بیمار دست را باروغن سوسن یا روغن سنبل رومی یا باروغن غار چرب کند و به رحم بیمار فرو برد و دهانه رحم و زهدان را بسیاری غلغلک دهد و غلغلک آهسته صورت گیرد که حتما لذت می‌بیند و دردی هم همراه لذت هست و این غلغلک دادن تقریباً حالت جماع را بر زن می‌آورد. ممکن است از اثر این دست‌بازی آب پشت سرد بیرون دهد و شفا یابد. و شاید داروهای برداشتنی گزنده که رحم و دهانه زهدان را غلغلک می‌دهند همین کار پرستار را انجام دهند. این داروها مانند: سنجرینا باروغن غار، زنجفیل، فلفل، که گرم‌دانه نیز بسیار عجیب است.

اما نکند فکر رگ زدن بکنی! در چنین حالتی که بیماری از اثر بند آمدن آب پشت است، تنها به
علاجی توسط جوی که حرارت‌زا باشد و علاج حالت غش کردن را بکار ببر!

داروهای مفید در علاج این حالت و جلوگیری از پیامدهای بد و ناپسندش عبارتند از:
داروی مشهور معجون النجاج - که اثر عجیب دارد - معجون سنجرینا، معجون مشرودیطوس، داروی مشک و تریاق. اگر بیم آن داری که داروی مشک و مشرودیطوس آب پشت را تحریک کنند، باید این را بدانی که این داروها زیاد نبر و به قلب می‌بخشند و طبیعت را در بیرون دادن ماده سبب بیماری یاری می‌کنند و تلافی تحریک را درمی‌آورند و بر آب پشت چیره می‌شوند.
همچنین کاسکبینج و داروی میخکی نیز در این زمینه اثر عجیب دارند.

علاج هیجان زده

اگر بیماری خفگی زهدان بسیار شدت یافت و بیمار را هیجان زده کرد، باید فوراً روغن‌های

عطری بسیار گرمی بخش مانند: روغن سنبل رومی یا روغن بان بر سرش ریزی و دهانه زهدان و رحم را - چنانکه ذکر شد - غلغلک دهی لازم است از داروهای غلغلک دهنده خارنده استفاده شود. فرزه های بیرون ریزنده ماده بند آمده را بکار ببر. آنهایی را تجویز کن که زهدان را به سوی پایین سوق دهند و در نتیجه نرمش بخش زهدان و ریزش دهنده ماده بیماری باشند.

داروهای لازم و مفید برای این حالت از قرار زیرند:

غالیه، روغن بان، روغن یاسمن، روغن بابونه گاوچشمی، روغن ساذج و سایر عطرها گرم مزاج که زهدان آنها را دوست دارد.

بخورها که بسوزند و دودشان به زهدان برسد، از قبیل:

مشک، عود، دود میسوسن که بر سنگ در آتش سرخ شده ریزند. خلوق (عطری که بیشترش زعفران است)، و غالیه که بر زهدان بمالند.

بیمار هر دو سوراخ بینی را ببندد و خود را وادار به قی کند، مثلاً پری در گلو فرو برد، عطسه کند، انجیر بو کند. از اثر قی کردن سبک می شود.

بادکشهای زیاد بر قسمت پایین بدنش بگذارد که خون و زهدان را به سوی پایین بکشانند. بویزه بادکش بر پیرامون پستان و بر رانهایش بگذارد و اگر حدس زدی که زهدان به طرفی منحرف شده است بادکش بر طرف مقابل بگذارد تا راستش کرده و خون را جذب کند. با شدت تمام هر دو پایش را ماساژ دهند. باسن و زهار و هر دوران و هر دو ساقی پارا بگیرند و از بالا به پایین باندپیچی کنند و تند ببندند. باسن و ساقها را روغن مالی کنند. روغن مالشی از قبیل روغن رازقی باشد. داروهای گرم مزاج خون به زیر پوست آورند که شیره گیاه شیر سنگ همراه باشد بر باسن و ساق و سایر پاینهای بدن بمال!

شیاف تحلیل برنده باد در مقعد بیمار گذارد که آن را بردارد. و از آن بر معده بمال! یا صدای بسیار بلند صدایش کنند. او را بجنبانند. اگر همه این علاجه را بکار بردی و سر حال نیامد، باید روغن بر آتش جوشیده را در حالت گرمی بر سرش پاشند. یا به جای روغن گرم بر سر پاشیدن، داغ بر جاندا نه اش گذارند.

ممکن است از اثر رگ زدن بهوش آید. اما نکند به هیچ وجه شراب به بیمار بدهی! آب بهتر است از شراب.

نباید بگذاری گوشت غلیظ و پرمایه و گوشت آب پشت افزا بخورد. بقیه علاج را از آنچه تاکنون دریافته ای بکار ببر!

فصل هشتم

بو اسیر و جوش و غیره در زهدان

گاهی رخ می دهد که زهدان به بو اسیر مبتلا شود و گاهی ممکن است چیزی به شکل توت در زهدان پدید آید! شبیه آنچه درباره ذکر گفتیم. ممکن است انواع جوش در زهدان سر بر آرند. برخی از

این جوشهای زهدانی را آویشم گویند؛ زیرا به شکوفه گیاه آویشم می مانند و برخی سفیدرنگند. ممکن است به دنبال ترک زدگی و به دنبال ورم سخت زهدان، جوش های بواسیری شبیه ازگیل میخچه مانند سر بر آرند.

اگر بواسیر زهدان در خارج زهدان باشد و با چشم دیده شود، علاج می شود؛ اما اگر بواسیر در ته و زرقای زهدان بر آید کمتر علاج پذیر است و به زحمت شفا یابد.

اگر زنی خون حیضش بند آمده و بواسیر در مقعد یا در قسمت رویه زهدانش پدید آید، به نفع اوست؛ زیرا امید باز شدن گدار خون هست و پاکسازی ممکن می شود و از ابتلا به بیماریهای سخت پیامد بند آمدن خون حیض بیمه می شود.

ممکن است به وسیله آینه ای که در مقابل رحم بیمار قرار می دهی، بواسیر و غیر بواسیر را ببینی؛ چنانکه سابقاً در علاج ترک بردگی ذکر کردیم.

وقتی که بواسیر را هنگام احساس درد می بینی، این درست وقتی است که خون حیض جمع و بند آمده است و سخت و سرخرنگ می نماید. اما وقتی که درد تسکین یابد، جای دردمند زهدان پژمرده دیده می شود.

و این وقتی است که ماده خون سیاهرنگ شبیه دودی شراب سیلان می کند.

علاج

بواسیر زهدان در حالت چسبیده به زهدان و باد کرده درد زیاد دارد. پس باید در نرم کردن و سیلان دادن آن کوشید. اگر داروی نرم کننده بهره نداد و دیدی که بواسیر زهدان پهن و گشاد نیست، حتماً باید عمل جراحی شود که عمل بواسیر مقعد را سابقاً شرح دادیم و قالب ویژه آن را نشان دادیم. البته این عمل وقتی بکار آید که بواسیر در رویه و دسترس باشد. همینکه بواسیر را بریدی، زاج و زاج بلوری و پوست کندر و امثال آن را بر جای بریده بگذار.

هنگام عمل، بیمار باید در اطاقی سرد باشد و بعد از آنکه عمل انجام شد، باید هر دو پارا بالا برد و به دیوار تکیه دهد و مدت دو ساعت همین طور بماند. بر زهار و پشت و هر دو باسن، دستمال خیس شده در آب داروهای گیرنده بگذارد. دستمال مذکور باید به وسیله برف سرد شده باشد.

اگر خون از اثر عمل قطع نشد، بادکش لازم بر زهار و پشت و اطراف آنها بگذار! پشم را در آبی که داروهای گیرنده در آن پخته است و اقاقیا و صمغ فیلزهره و شیره ریشه شنگ در آن داخل شده اند، خیس کند و بیمار از راه زهدان بردارد و در آبرزن آبهای گیرنده بنشیند.

اگر بواسیر پهن بود و جای زیاد را در بر گرفته، از بریدن آن صرف نظر کن! علاج خشکاندن شدید، که خون را از جریان بازدارد به کار ببر! مثلاً: دستمال در افسره زرشک یا آب ترشک خیس کن و بر ناسور بگذار و قبل از گذاشتن پارچه خیس شده در دارو، گرد صمغ فیلزهره و اقاقیا و امثال آنها را بر ناسورها پاش! دست و پای بیمار را باند پیچی کن و آن طور بخوابد که در حال برداشتن دارو می خوابد.

علاج تزیف خون را در نظر داشته باش! با دست بر بواسیر فشار آور اما نه چندان که بیمار

احساس درد کند، که از این فشردن خون از بواسیر بچکد. البته خون زیاد نچکد که بیمار از نا بیفتد.

برای نرم کردن بواسیر زهدان، در آبزنی بنشینند که داروهای نرم کننده از قبیل: خطمی، بابونه، بزرکتان، شنبلیله و شاه افسر در آن پخته باشد.

روغنهای نرم کننده بر بواسیر بمالند. مانند: روغن زیتون، روغن سوسن و روغن شاه افسر.

علاج میخچه های زهدان

بیمار در آب پز شنبلیله و داروهای نرم کننده دیگر نشیند که آب آبزنی با روغن قاطی باشد. همچنین از حسل و بوره قرمز و صمغ صنوبر فرزجه بردارد.

فصل نهم

زیاده گوشت و درازی چچوله

گاهی اتفاق افتد که گوشت زائد بر دهانه زهدان برآید. و ممکن است چنین رخ دهد که چیزی همانند ذکر مرد در زن پیدا شود که مرد نتواند با او جماع کند و حتی ممکن است بتواند با زنها نزدیکی کند. و گاهی اتفاق افتد که چچوله زن چندان دراز شود که شکفت آور باشد.

حالتی را که گوشت زائد بر دهانه زهدان رویده است قرص نامند، و این زیاده گوشت ممکن است کوتاه و یا دراز باشد. این زیاده گوشت در تابستان درازتر می شود و در زمستان کوتاه گردد.

طیبانی - که جالینوس و ارحنحاس [ارجیحانس - نسخه.] از جمله آنان هستند - بر این درازی و کوتاهی در تابستان و زمستان صحه گذاشته اند ولی انباده قلس (اینده قلس طیب - نسخه.) آن را باور نکرده است.

علاج

اگر زیاده دهانه زهدان با ذکر مردان قابل قیاس باشد، و اگر چچوله از حد خویش بسیار یا فراتر گذاشته است، باید زن را بر پشت خوابانید و این زیاده را از ته و بیخ برید تا نزیف خون روی ندهد. اما اگر غیر این دو حالت بر زهدان زن آمده، ممکن است وسیله داروهای گوشت خور علاج شود، که آن را برایت شرح می دهیم. و ممکن است از بریدنش ناگزیر باشی؛ در این صورت عملش شبیه عمل بواسیر است. گوشت زائد رسته بر زهدان را با نخ محکم ببند و دو یا سه روز بعد آن را از جایی که بسته ای بیرون بیاورد نیاز به بریدن نباشد. همین طور که بسته شده بماند تا می گنجد؛ آنگاه بیهوش تا از آن خون کمتری آید.

فصل دهم آب در زهدان

- گاهی رخ می‌دهد که آب در زهدان جمع شود و در آن بند آید؛ که نشانیهای آن به قرار زیر است:
- ۱- قبل از آن خون حیض بند آمده است، قرقر شکم گواه است، بویژه در حال حرکت و راه رفتن.
 - ۲- در پاینهای شکم، ورم سُست و شل پدید آید.
 - ۳- احتمال دارد بیمار به حالت شبیه بیمار استسقا در آید. جریان رطوبت آبکی به خارج زیاد است و ممکن است تصور کند که باردار شده است.
 - ۴- ممکن است اگر چیزی را بر رحم گذارد و بعد از مدتی بردارد، یکباره آب زیاد بیرون ریزد.

علاج

اگر تشخیص دادی که نیاز به رگ زدن هست، رگ بزنی! ورزش کن، در آبهای بنشیند که داروی ادرار آور و ریزش دهنده مواد مایع در آنها پخته شده است. داروهای گذاشتنی - که در علاج بیماری استسقا از آنها بحث شد - استعمال شوند تا ماده بیماری می‌رسد؛ آنگاه داروهای ریزاننده حیض را به کار انداز! به علاوه داروهای ادرار آور هم بخورد.

اگر مایه حقه بیماران استسقای را در حقه بیمار مذکور بکار گیری زانی ندارد بلکه بهره‌رسان است.

شیافهایی بردارد که ریزش دهنده آب و خون حیض هستند.

اگر خربق سفید فرجه شود و بردارند، بسیار خوب است و آب زیاد بیرون می‌آورد.

فصل یازدهم باد کردگی زهدان

- یکی از بیماریهای زهدان باد کردگی زهدان و باد در زهدان حبس شدن است، که چندین سبب دارد:
- ۱- ضربت خوردن و بر زمین افتادن و امثال آنها که مزاج زن را ناتوان می‌کند و بر زهدان اثر می‌گذارد.
 - ۲- ممکن است علت بیماری دشوار زادن یا برگشتن دهانه زهدان باشد.
 - ۳- احتمال دارد که سرما بر دهانه زهدان چیرگی یافته باشد که آن را بند آورده و باد در آن حبس کرده است. این باد حبس شده در فراغ میانی زهدان یا در میان پرزه رگها و یا در کناره های زهدان حبس شده است.
- اگر باد در میان پرزه رگها حبس شده باشد بدترین حالات این بیماری است.
- و اگر در گوشه و کناره های زهدان باد حبس شده باشد، بدخیمی بیماری متوسط است. از همه آسان تر آن که باد در فراخنای وسط زهدان حبس شده باشد.

نشانیها

ممکن است حبس شدن باد در زهدان و بویژه در میانه پرزه رگها بحدی باشد که درد ناشی از کش دادن زهدان به زهار برسد و به بیخ رانها منتشر شود و به سوی هر دوران رود و حتی به حجاب و معده برسد. و شکم شبیه حالت استسقای طبلی گردد. طوری که اگر با انگشت بر آن بزنی صدای طبل بدهد.

ممکن است باد حبس شده در زهدان جا بجا شده، دل پیچه و تپش و درد سوزنی احساس شود. اگر داروی گرمی بخش را بر زهدان ببندند درد تسکین یابد و همینکه کمی سرما خورد باز درد بر می گردد.

انگشت بر باد کرده بگذاری فاصله می اندازد، قرقر می کند، و زهار بر می آید. این حالت بادکردگی زهدان ممکن است تا آخر عمر دوام کند. برخی از اطباء گویند: اگر زن بیمار بادکردگی شکم، آب پشت در زهدانش جمع شود، بادکردگی نمی ماند و مثل این است که هرگز نبوده است.

علاج

باید اول بدن بیمار را از ماده سبب بیماری پاکسازی کنی؛ پاکسازی در بدن و در زهدان انجام شود. که ایارج فیکرادر این باره ویژگی دارد. بعد از پاکسازی لوغاذیا و سنجرینا با آب ریشه ها تناول شود.

اگر بیماری کهنه و دیرپاست پاکسازی وسیله ایارج ارکاغانس انجام ده! روغن کلکلانج در علاج این حالت بسیار فایده بخش است.

برداشتنی های مفید عبارتند از:

مقل، چوب ساقه بلسان، ثمر بلسان با روغن سنبل رومی و روغن فیجن.

روغن فیجن و روغن شبت را بر جای باد کرده بمال!

داروهای گذاشتنی لازم و معالج در بادکردگی زهدان عبارتند از:

فیجن، برزینج انگشت، زیره، لوف، برنجاسف، مرزنگوش، رازیانه شامی، پونه، دارچین ختایی، تنه حوا و بقیه بزرهای دارویی گرم مزاج.

همین داروهای گذاشتنی در آب بپزد و بیمار در آن نشیند.

دود دیگ ابزارهای گرم را به زهدان راه دهند.

بادکش آتشین بر زهار و زهدان بگذارند.

فصل دوازدهم

باد زهدان

بیماری که به باد زهدان مبتلاست همیشه و بویژه در سرما احساس می‌کند که چیزی آویزه و فروهشته در زهدانش هست. درد گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ زهدان احساس می‌شود.

علاج

باید طبیب معالج - که در کار خود خبره است - این دستور علاجی را به کار ببرد:
 زیره به وزن يك درهم و مصطکی به وزن يك دانگ درده درهم آب بپزند و هر روز به وزن يك درهم و نیم دحمرثا را با این آب به بیمار بدهد که بخورد.
 غذای بیمار آب نخود و آب همراه رازیانه باشد.



مرکز تحقیقات و آموزش طب سنتی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فن بست و دوم

بیماریهای پدیدار اطراف بدن


درد و کفایت



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار اول

آسیب دیدگی، اندازه و حالت

فصل اول

ثرب و هر دو صفاق

باید این را بدانی که شکم انسان پوست دارد و بر پوست شکم دو غشا قرار گرفته اند؛ یکی از این دو غشا را طافی (شناور) نامند، که روده ها را در بر گرفته و از ستبری و چربی خود روده ها را گرم نگه داشته و ماهیچه شکم را نیز در بر گرفته است. دومی غشای آستر است که آن را باریطون نامیده اند و برخی این غشای آستری را مدور گویند، زیرا اگر محتوایش را از آن جدا کنی و به حساب نیاوری این غشا شبیه توپ بازی است که پُر زو زائده های سُست و نازک دارد و سوراخی در آن هست. از طرف بالا به حجاب پیوسته و از همانجا از حجاب دور افتاده است. نازک است و درست آستر شکم و غشای شکم شده است و از راست و چپ به دو ماهیچه از ماهیچه های شکم پیوسته و خوب بد آنها چسبیده است. بعد از این دو ماهیچه، با حجاب و اجزاء گوستی حجاب مثل این است که یکی شده باشد.

همین غشای آستری در حالتی که سفت و محکم می شود به معده می پیوندد و در اینجا نقطه التقا با معده گسترش دارد؛ لیکن در اتصال با کبد بسیار باریک است.

پرده بسیار نازک ماهیچه ای بر اکثر اجزای باریطون چنان کشیده شده است که گویی در واقع از او جدا نیست و یکی هستند؛ زیرا بسیار به آن چسبیده و همان شباهت پی آلودگی را هم دارد. همچنین اگر این پرده را از باریطون جدا کنی می بینی که تنیده ای بسیار نازک است و در حقیقت باید این پرده نازک را باریطون دانست.

نازک ترین و خالص ترین باریطون یا واضح تر بگویم، نازک ترین آستر باریطون در تهیگاهها است و غشای آستر دنده ها از این غشاء باریطون روییده است.

فایده سرشتی این صفاق آن است که فراغ میان ماهیچه های شکم و روده ها را پُر کند و آنها را محکم نگه دارد، نگه دار روده ها باشد و نگذارد ماهیچه ها در جاهای خالی بیفتند؛ که در این عمل از عقب دیافرagma (دریچه ای که بر حسب لزوم باز و بسته می شود) به صفاق کمک می کند و از عقب

بر روده‌ها و اندامان مأمور ریختن آشغال درون فشار می‌آورد که مدفوع یا بول و یا جنین را از اثر این فشار دادن بیرون دهند.

همین غشای صفاقی از بادکردگی شدید جلوگیری می‌کند و اندامان درونی را وسیله زردپهای محکم به هم بسته است. این غشا در پشت چنان به پشت چسبیده است که گویی جزئی غیر قابل انفکاک از پشت است.

این صفاق در قسمت عقب بر گوشت غددی کشیده شده و تو گویی گوشت غددی زیر اندازی برای این صفاق و رگهای بزرگ و لوله رگهای میان روده و معده است.

برخی از اطبا گویند: نباید گفت که صفاق پرزه رگهای گوناگون دارد بلکه این پرزها هستند که بر جاهای معلوم تنیده‌اند. اینها عبارتند از ابزار کار نیروی سه گانه طبیعت شامل: جاذبه، هضم کننده و دفع کننده. این دسته از اطبا نمی‌توانند همین عقیده را درباره پرزه رگهای واقع در رگها و مثانه و زهدان اظهار کنند و بگویند که جزئی از غشا نیستند و جسم مستقل هستند و ربطی به غشا ندارند و از آن منشعب و تنیده شده‌اند.

همین دو پرده غشائی نگه‌دارنده اندامان پایینی احشا هستند و از آنها محافظت می‌کنند و هنگامی که به زهار می‌رسند دو سوراخ در آنها پیدای می‌شوند که به سوراخ مار و مارمولک مشهورند. این دو سوراخ یکی در طرف راست و یکی در طرف چپ است؛ دو سوراخ بعد از کمی پایین آمدن هر کدام به کیسه‌ای تبدیل می‌شوند که بیضه‌ها در آن قرار گرفته‌اند.

زیر این دو غشا پرده ثرب هست؛ این پرده - که در حقیقت دو پرده برهم آمده است - رگهای شریانی زیاد در میان دارد و رگهای پایینی تر از شریانها نیز در این دو لایه قرار دارند. شکل ثرب به کیسه می‌ماند و با معده و ماساریقا و روده بزرگ مربوط است.

ثرب از دوزایده تنیده است، یکی از باریطون و در نزدیکی معده و روده اثناعشر بر آمده و دیگری در نزدیکی زهار است.

پس اولین چیزی که بر شکم است پوست است و در زیر پوست غشای آستری اولی است که این هر دو را مراق نامیده‌اند. بعد از آن ماهیچه‌ها و بعد باریطون و سپس ثرب و آنگاه روده‌ها هستند.

فصل دوم

فتق و شبیه فتق

گاهی رخ می‌دهد جرمی غیر طبیعی که قبلا در خارج غشای دولایه (رویه و آستر) محصور بوده، آن را سوراخ می‌کند. یا اینکه جرم غشا از جایی دیگر - غیر سوراخ - پاره نشده، اما سوراخ گشادتر از حالت طبیعی شده و جرم بیگانه راه بیرون ریختن یافته است. یا آسیبی گدازنده سوراخ و مجرای سوراخ به پایین را تحلیل برده است.

در هر حال اگر ماده بیگانه به بیضه‌ها برسد، آن را ادره یا قیله (آب درخایه) نامند؛ و در غیر این

صورت نامش فتنق است.

آنچه اکثراً برای خایه رخ می دهد، جمع شدن آب در آن است و فتنق کمتر پیش می آید. و بیشتر سبب آب در خایه، رگهای پیچیده و کلفت در خایه، سخت و سفتی خایه، سخت و سفتی کیسه های چرمین خایه است و یا منشأ از ثرب (پرده بسیار نازک پیهی پوشنده اندامان) دارد. البته ممکن است هر يك از عوارض نامبرده، یکی یا برخی از دلایل زیر را داشته باشد:

۱- دوسوراخ نامبرده - که گفتیم راه مدفوع و راه بول به پایین هستند ناتوان - می شوند و گشادتر از حالت طبیعی می گردند.

۲- نزدیکیهای دوسوراخ از اثر ماده رطوبی چسبان پوساننده و سست کننده، می درد و سوراخها گشاد می شوند.

۳- ممکن است از اثر جیغ و داد بلند کشیدن یا پرش و حرکتی شدید و یا بر زمین افتادن، سوراخها آسیب پذیر شوند.

۴- امکان دارد حبس شدن منی که در حال حرکت بوده و نگذاشته اند بیرون جهد، سبب باشد.

۵- ممکن است هنگام جماع، زن بالا قرار گرفته باشد و این حالت رخ دهد.

۶- در حین جماع و حرکات آن بسیار خسته شده باشند. بویژه اگر با شکم سیر جماع کنند و خسته شوند. خود عمل جماع در حالی که شکم آکنده از خوراک است ممکن است سبب این بیماری شود.

۷- احتمال دارد باد زیاد یا مدفوع، در شکم جمع آمده باشد و سر از زیر گردد، در نتیجه سبب پاره شدن ثرب یا حجاب و یا هر دو گردد.

۸- ممکن است از پایین آمدن روده و بویژه روده کور باشد که به چیزی بسته نشده است.

۹- احتمال آن هست که طبیعت ماده رطوبی را بیرون براند و آن ماده راه به خایه یابد.

۱۰- ممکن است رطوبت در بیضه ها به حد زیاد - از اثر سرما - تولید شده و ماده خونی را به ماده آبی تبدیل کرده باشد. که امکان دارد این عمل در غشای ویژه خایه ها پدید آید.

۱۱- ممکن است از اثر رطوبت جمع شده در خایه ها، یا خون ته نشین شده باشد؛ چنانکه از اثر ضربت خوردن و بر زمین افتادن این حالت رخ می دهد.

۱۲- احتمال دارد از وجود باد باشد و خایه باد کرده باشد؛ که با نیشتر زدن ممکن است باد پراکنده شود.

۱۳- ممکن است گوشت زائد رونیده باشد، و در نتیجه آن خایه سفت و آماسیده شود.

۱۴- امکان آن هست از اثر ورم یا چاقی بدن انسان، کیسه خایه کلفت و سفت شود و حالتی شبیه جمع آمدن آب در خایه ببار آید که در این حالت آن را ادره گوشت نامند.

۱۵- ممکن است ورم در بیخ رانها، یا چاقی زیاد بیخ ران سبب کلفت و سفت شدن کیسه خایه شوند.

۱۶- احتمال دارد از باد کردن رگهای کیسه خایه باشد که این حالت را ادره دوالی گویند.

۱۷- ممکن است کیسه خایه بسیار سست و فر و هشته شود - بدون اینکه پارگی رخ دهد - بنا بر این

کیسه خایه درازتر از حالت طبیعی می گردد و باز به نوعی ادره شبیه می شود.
۱۸- گاهی ممکن است پارگی بالاتر از خایه ها روی دهد، مثلاً بیخ ران و بالاتر از آن یا اطراف ناف و بالاتر از آن و یا در اطراف رگهای شیر رسان به پستانها باشد.

پاره شدن در بالای ناف بسیار کمتر از سایر جاهارخ می دهد؛ زیرا آنجا بر ماهیچه ها تکیه داده و خود را محکم کرده است و طرف پایینی ثرب در اطراف ناف، با کناره ماهیچه ها پیوند دارد. گاهی رخ می دهد که ناف برجسته شده و بیرون می آید، که این حالت را نیز باید از جمله حالات فتق دانست.

اگر فتق در بالای ناف باشد- هر چند کم اتفاق می افتد و هر چند در آن بالا افزایش کمتر دارد و در نخستین مرحله دردی همراه ندارد- اما پیامدهای بد دارد؛ زیرا ماده فتق را جزء روده باریک است و این روده بسیار بر هم مترکم است و اجزای آن همدیگر را فشار می دهند و در نتیجه مدفوع حبس می شود و از راه قی بیرون می آید و حالتی شبیه به حالت بیماری ایلاوس رخ می دهد؛ بخصوص دلهره و افسردگی بیمار شبیه بیماری ایلاوس می باشد. اما اگر فتق در پایین تر از ناف باشد زودتر از فتق بالای ناف و بیشتر از آن آمادگی گشاد شدن دارد و بیشتر افزایش می یابد که آنهم در سر آغاز دردی همراه ندارد.

این را نیز بدان! که اگر پایین ریختن روده و ثرب به خایه قیله را بیار آرد- حتی اگر کوچک هم باشد- علاجش دشوار است. اما اگر تنها جمع شدن آب در خایه سبب باشد- هر چند زیاد هم باشد - علاجش سهل و آسان است.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری

نشانیها

فتق به طور عموم از هر نوعی که باشد، نشانی های آشکار و محسوس دارد که این نشانیها عبارتند از:

الف- در میان پرده صفاق داخلی و پرده مراق افزایشی چشمگیر پیدا شود که محسوس است. بویژه این افزایش در میان دو پرده مذکور هنگام حرکت کردن انسان و در نفس حبس کردن کاملاً آشکار است.

ب- فتق یا قیله ای که از اثر گشادتر شدن لوله جریان ماده باشد، نشانش این است که اگر حرکت کردن شدید، جیغ کشیدن و غیره نباشد کمتر احساس می شود؛ که آن را ادره خایه نامند.

ج- اما اگر سبب مر بوط به بالاتر از مجرا باشد، حتماً دریدگی در غشا و ثرب هست و خشکانیدن آب داخل خایه بی ثمر است.

د- اگر روده از جای پاره شده بیرون آمده باشد نشانش این است که هر گاه بیمار بر پشت بخوابد به آسانی به جای خود بر می گردد، قرقر می کند و بویژه وقتی که با انگشت فشار دهی این قرقر آشکارتر است.

ه- اگر پاره شدن ثرب و صفاق سبب فتق شده است، علامتش این است که کم کم پیدا شود، و هر گاه بیمار راست و درست بنشیند، به ژرفا می رود و قرقر احساس نمی شود. و اکثر احجم فتقی که در

نه قرار دارد کوچک است.

ممکن است فتق یکباره پایین آید و نیز حجم آن بزرگ باشد که علاجهش مشکل است؛ اما باز به اندازه علاج پایین آمدن روده مشکل نیست.

و علامت این نوع فتق در لمس کردن، با علامت فتق روده ای و آب جمع آمدن در خایه و فتق بادی کاملاً متفاوت است. برگرداندن فتق روده ای و فتق ثربی دشوارتر از برگرداندن فتق بادی است.

ز- اگر آب در خایه جمع آمده است، از لمس کردن، از کش رفتن کیسه خایه، از درخشانی، صافی و همواری پوست خایه می توان آن را شناخت؛ که این حالت نیز نه بر می گردد و نه می توان آن را به داخل سوق داد.

باد جمع آمدن در خایه نشانیش آشکار است؛ بیضه ها بادی می کنند، فتق یا قیله بادی بسیار آسان برگشته و دردی ندارد. همچنین ممکن است فوراً به جای خود برگردد و در آسان برگشتنش، بر پشت خوابیدن و بر پشت نخواهید فرقی نمی کند؛ زیرا باد سنگینی و لغزیدن ندارد. که این حالت در فتق روده ای غیر بادی است. اگر بیمار بر پشت بخوابد کمی از آن آسانتر بر می گردد که بر پشت نخواهد. ممکن است درد شدید رخ دهد و درد از کش رفتن کیسه بیضه پدید آید و حتی ممکن است فشار بر آن وارد شود.

نشانیهای فتق گوشتی از این قرار است:

آماس فتق در داخل بیضه ها نیست بلکه در کیسه بیضه است. ماده موجب فتق سخت و کلفت است و شکلش با شکل حالات دیگر فتق هماهنگ نیست.

ممکن است ورم سخت در کیسه بیضه بوده و تاحجر کرده باشد. که این حالت را بورس گویند.

— ادره دوالی (پاغر) چیست و چگونه شناسائی می شود؟

— رگهای خایه پر و پیچ خورده اند و شبیه خوشه انگور بر خود پیچیده شده اند. هر دو بیضه سست می شوند و مانع درست نشستن و درست حرکت کردن می شوند.

اگر فتق بسته به شریانها باشد، نشانیش این است که با دست زدن پراکنده می شود.

اگر فتق در شریان نباشد و در وریدهای غذارسان به اندامان بیضه و اطراف آن باشد، با دست

زدن از بین نمی رود.

علاج

فتق داران عموماً باید از پر خوری و شکم از خوراک آکندن دوری جویند، حرکت شدید نکنند، از پرش دور باشند، یکهو و دفعتاً بر نخیزند. از جماع کردن بپرهیزند. اما بدترین و زیان آورترین حالت برای فتق، پرشدگی معده از غذاست. غذاهای بادزا نباید بخورند، زیاد آب ننوشند هر چه سستی آور باشد زیان دارد و حتی حمام رفتن هم خوب نیست.

هر گاه غذا خوردند بر پشت دراز بکشند. هنگام نشستن و بویژه وقت جماع، باید فتق را ببندند

و با شکم سبک جماع کنند.

این را بدان! که در علاج فتق دو مسئله مهم و حیاتی هست. یکی جوش دادن پاره شده و دومی اینکه اگر به هم جوش دادن پاره شده ممکن نباشد، کوشش کرد که جای پاره شده افزایش نیابد و در حالی که هست بماند و آنچه پاره شده و سبب گشاده شدن گذار شده است خشک شود.

اگر مایه فتق ثرب یا روده است آن را به جای خود برگردان و اگر آب جمع شده است آب را تحلیل ببر! اگر باد است باد را بپراکن و تحلیل ببر و ماده‌ای که باد را کش می‌دهد منع کن! و اگر تحلیل نرفت کوشش کن که ببر و نش برانی.

در جوش دادن پاره شده یا نگهداری در حالتی که هست (نگذاری بیشتر شود)، نیاز به داروهای نیروبخش، چسبان که گیرندگی داشته باشند داری.

تا پاره شده کمتر باشد جوش دادن آسانتر است و ممکن است در این علاج داغ گذاری به کار آید.

خشکانیدن مایه رطوبی فتقی، داروهای تحلیل برنده رطوبت می‌خواهد که آن هم ممکن است به داغ گذاری نیاز داشته باشد. همچنین برگرداندن پایین آمده باید به وسیله بستن و پانیدیچی صورت گیرد.

اگر آب در خایه جمع شده است، در تحلیل بردنش داروهای گذاشتنی علاج استسقا و شبیه آنها را استعمال کن! به وسیله پاکسازی و رژیم غذایی مناسب حال، ماده رطوبی جمع شده را منع کرده و آنچه را که جمع شده است توسط داروهای بسیار عرق آور و ران یا به وسیله جراحی خارج کن!

در صورتی که فتق روده و ثرب باشد، اگر تشخیص دادی که فتق روده و ثرب به کیسه خایه درآمده است، ممکن است بتوانی آن را برگردانی؛ هر چند به نسبت حالتی که فتق در بالائیها روی داده باشد، که به وسیله بر پشت خوابیدن بیمار و وسیله فشار دست می‌توان آن را برگرداند، در اینجا کار برگرداندن دشوارتر است.

اگر فتق روده افزایش بود، کوشش کن جای گشاده شده را بخشکانی و پاره شده را به هم آری و کاری کنی که به هم جوش بخورد.

اگر کار برگرداندن با مشکل روبرو شد، بیمار را در آب گرم بنشان و داروی نرم کننده بر جای فتق بگذار! و یا پارچه‌ای گرم همراه داروی نرم کننده بر فتق بیند تا بر می‌گردد؛ آنگاه داروی لازم حال بر آن بگذار و ببند. مدت سه روز بر پشت بخوابد و بر نخیزد. برای بستن بعد از به هم آوردن دو طرف پاره شده، بالشتک چهار گوش بر جای فتق بگذار و ببند. بالشتک چنان باشد که هر دو طرف پاره شده را در بر گیرد. ممکن است نیاز باشد که در حالت به هم آوردن و بستن، داغ بر جای فتق بگذاری که دو طرف را به هم جوش دهد.

بالشتک مدور و کروی مگذار که پاره شده را وسعت می‌دهد. برای به هم جوش دادن پاره شده به بالشتک پهن بزرگ نیاز مبرم هست. به هیچ وجه نباید در چنین حالتی از فتق، نشتر به کار بری.

داروهای مفید در علاج فتق عبارتند از:

سنجرینا، ثمر سر و در آب بجوشد و سنجرینا در آن حل گردد و داروی زیره ای؛ که اینها تناولی بودند. داروهای گذاشتنی هم هستند که هر گاه هر دو لبه پاره شده را به هم آوردی و خایه ها را به سوی بالا کشیدی و هر چه پایین آمده بود برگرداندی، آنگاه دارو بر جای بهم آمده بگذار!

داروهای گذاشتنی در این حالت عبارتند از:

ثمر سر و کوهی، ثمر سر و برگ سر و که این سه دارو آزمایش شده اند و از هر دارویی در این مورد بهترند. مقل، کتیرا، صمغ عربی، سریش ماهی، سریش پوست، سریش مویزک عسلی، دنبلان خشک (قارج مانند است که از زیر خاک بیرون آید)، گوشت خرچنگ، گل محمدی همراه کاسبرگ، هر چه گیرنده است، مصطکی، آس خشکیده. ماش پوست کنده، مرکب نوشتن، برگ فیلزهره مکی، شب (زاج بلوری)، سماق، ثمر گز، گل مغره، لوفاء، الوای سمنگانی و مر.

این داروی ترکیبی نیز مجرب و خوب است.

نسخه:

اندران، کندر، الوای سمنگانی و مویزک عسلی از هر یک به وزن سه درهم. مقل کبود و درهم. اقاقیا و انزروت هر یک به وزن یک درهم. همه را در هاون بکوب و از اول شب سر که بر آن بهاش تا تر می شود؛ فردای آن شب آن را با کمی ثمر سر و بکوب و بسای و پنبه در آن خوب بیالای و بر جای بهم آورده بگذار و ببند.

داروی سبکتر از داروی فوق را در زیر می آوریم.

نسخه:

مصطکی، انزروت و کندر هر یک یک جزء. نوعی از سریش را در نیبذ مویز حل کن و این سه دارو را در آن بسرش. و بر کاغذی بمال و بر جای بهم آمده بگذار و ببند!

همچنین الوای، کندر و سریش را با هم بر جای بهم آورده بگذار و ببند!

نسخه دیگر:

ثمر درخت سر و، کندر، اقاقیا، گلنار، انزروت، خون سیاوشان، مر، صمغ فیلزهره و ثمر سر و کوهی از هر یک یک جزء متساوی. همه را بکوب و خوب بسای تا گرد مانند نرم می شوند. سپس با صمغ عربی درهم بسرش و بر بیضه یا بر هر جایی که فتق دارد بچسبان و بگذار تا خودش می افتد. داروی ترکیبی خوب دیگر که فتق بچه ها را نیز بهم می آورد و جوش می دهد در ذیل آید.

نسخه:

پوست انار به وزن ده درهم. مازوی کال به وزن پنج درهم. این پانزده درهم دارو را در سی و پنج مثقال شراب گس مزه بریز و بر آتش بگذار تا خوب می یزد؛ آنگاه روده فرو هسته را به جای اول خود

برگردان و جای شق شده را نیز آب سرد پیماش و این دارو را بر آن بگذار و ببند و تا يك هفته یا تاده روز باز مکن!

نسخه شگفت آور دیگر:

مصطکی، پوست کندر، ثمر درخت سرو، سریش ماهی و انزروت هر يك يك جزء متساوی. سریش ماهی را در سرکه شراب حل کن و بقیه داروها را در آن بسرش و بر جای فتق بگذار!

نسخه دیگر که در فتق بند کودکان خوب است:

گلنار، اسفرزه و بیخ سوسن بیابانی را بر فتق کودک بگذار!

شاید اگر تنها جل وزغ (عدس الماء) بر فتق بچه بگذاری کافی باشد؛ که آن هم نوعی خزّه است.

مقل در شراب و روغن زنبق حل شود یا در شراب و روغن زنبق و گند بیدستر بهم زده شود. آنگاه بر جای فتق بگذار!

خرمای اشرسی با قاوت جو ضماد شود و بر جای فتق بگذارند.

علاج فتق آبی

به وسیله داروهای آب بر چین تا امکان دارد آب را به بیرون تراوش ده. آنگاه شاید نیاز به داغ گذاری باشد. یا داغ معمولی بگذار یا داروهای داغ گذار بر جایی از فتق بگذار که نزدیک صفاق باشد؛ که در این صورت مجرا تنگ می شود و ماده دیگر ریزش نمی کند.

اما اگر خواستی وسیله نیشتر زدن آب را بیرون آوری دستور عمل به قرار زیر است: بیمار قبلاً واجبی استعمال کند و خود را از موی برهاند. بر تخت خواب یا سکوئی بر پشت بخوابد. پرستاری پهلویش بنشیند و ذکرش را به سوی بالا بکشد. تو هر دو بیضه اش را به بالا برسان و بسیار از کیسه دور گردان. آنگاه وسیله نیشتر نوك پهن ببر! اما مواظب باش در مقابل درز نبری، در طرف راست درز یا در طرف چپ آن ببر! بعد از آن سر نیشتر را - از بالا - در مقابل درز فرو کن و منتظر باش تا آب جمع شده همگی بیرون آید. اگر بیم داشتی که ممکن است آب باز جمع شود، مدتی صبر کن و باز معالجه را از سر گیر. این دفعه یا به وسیله دارو یا به وسیله داغ آب را بیرون آرو از معالجه دست مکش تا آب را به کلی دفع می کنی.

حال اگر در هر حالتی از حالات فتق خواستی داغ معمولی استعمال کنی و آهن سرخ شده بکار ببری دستور این است: ابزار داغ گذاری باید از آهن بسیار باریک سر کج باشد و در آتش کاملاً سرخ شود. هر دو بیضه بیمار را چند آنکه ممکن است از جای داغ گذاری دور کن و در آنجا ببند.

ابزار داغ گذاری را بر کیسه بیضه چنان قرار ده که به هیچ وجه به خایه نخورد. کیسه خایه و باریطون داغ شوند و بتر نچند و درهم آیند و راه بر پایین آمدن آب بسته شود؛ البته تا جای داغ گذار

گشادتر باشد بهتر است. بعد از آن کبره ناشی از داغ گذاری را وسیله دارو معالجه کن تا بهم می آید.

گاهی ممکن است لازم باشد کمی از باریطون را ببرند و آنگاه داغ بگذارند و بر پاره شده داروی گیرنده بگذارند.

نباید بیمار در اوقات عمل ابدأ آب بنوشد.

ضمادهای ذکر شده در علاج استسقا و علاج طحال، همگی در علاج فتق مفیدند. اینک دارویی گذاشتنی که ترکیبی است.

نسخه:

مویزج، زیره و مویز خالی شده از هسته، همه را با هم بکوبند تا مثل مرهم می شود؛ سپس بر جای فتق گذارند.

نسخه دیگر:

فلفل، ثمر غار، بورك، موم و روغن زیتون کهنه، همه را درهم بسرشند و پماد شود و بر فتق بگذارند.

نسخه دیگر:

خاکستر بلوط با روغن زیتون پر مایه و غلیظ پس از یخستن بر آتش مرهم شود؛ بر جای فتق گذارند بسیار مفید است.

نسخه دیگر:

بوره قرمز سی درهم، موم چهل و دو مثقال، روغن زیتون چهل و دو مثقال، فلفل یکصد عدد، ثمر درخت غار هشتاد عدد، اینها را همه درهم بسرشند و بر جای فتق بچسبانند و ببندند. اگر مقل عربی را با آب دهن انسان بر فتق کودک - که فتق از جمع آمدن آب در خایه باشد - بگذارند کودک شفا یابد.

علاج فتق بادی:

کسی که فتق بادی دارد، باید غذاها و چیزهای بادزا مانند: سبزی و حبوبات نخورد. نباید پر خوری و لت انبانی کند، که شکمش به قرقر بیفتد و به سوء هضم مبتلا شود. نباید شراب مخلوط با آب بخورد. نباید شراب تازه ساخته هنوز نارسیده - که بادزا است - بخورد. باید داروهائی تناول کند که باد را می پراکنند. از قبیل: داروی زیره ای، سنجرینا و اطریفل بزرگ. که هر يك از این داروها را می خورند با آب پز خولنجان بخورند. معجون ترکیبی زیر نیز در علاج فتق بادی بسیار خوب است.

نسخه:

برگ خشکیده فیجن، خزامی (ارونه)، زیره، ننه حواء، بزر پنج انگشت، بورک و پونه از هر يك يك جزء متساوی. سس صغیر به اندازه همه. مخلوط این داروها با هم در عسل بسر شدند و بر جای فتق گذارند.

نسخه دیگر:

سداب (فیجن)، زیره، پنج انگشت، پونه، سوسن زرد، ثمر غار، مرزنگوش، درمنه، استرک. این داروها همگی با هم یا تک تک و یا چند تا از آنها با هم در علاج فتق بادی ضماد شوند خوبند. روغنهایی که بر جای فتق می مالند باید از نوع روغن کوشنه، روغن زنبق و روغن سنبل رومی - که خاصیت دارند - باشند.

اگر از داروهای تحلیل برنده باد بر جای فتق ببندی و باندپیچی کنی، بهره رسان است. اگر دیدی که درد بسیار شدید است از داروهای زیر (تک داروها) یا همه با هم یا هر چند مصلحت دیدی شیاف بساز و بیمار بردارد.

عسل، بوره قرمز، سکبینه، جواشیر، زیره، بزر فیجن، برگ فیجن و گند بیدستر.

فتق گوشتی و دوالی

علاج همان علاج ورمهای سخت است.

ممکن است از مالیدن مرهم با سلیقون و پیه های نرم کننده و مخ حیوانات شفا یابند.

فصل سوم

برجستن ناف

گاهی رخ می دهد که در ناف حالت برجستگی و بیرون زدگی خارج از حالت طبیعی پیدا شود. این برجستگی چندین سبب دارد:

۱- فتق - همان بیماری شناخته شده - ناف را بیرون داده است.

۲- گاهی ممکن است نوعی حالت شبیه استسقا بر ناف آید، که تنها در جای ناف ماده رطوبی یا باد جمع می شود.

۳- ممکن است از ورید یا از شریان خون چکیده باشد که در زیر ناف جمع آمده است.

۴- امکان دارد ورم سخت یا زیاده گوشت در زیر پوست ناف پیدا شده باشد.

نشانیها

اگر فتق ناف است. یعنی ثرب یا روده از جای خود تکان خورده و به زیر ناف آمده است، آنچه برجسته شده، رنگ فتق به همان رنگ پوست بدن است و جای ناف تغییر یافته است. بویژه اگر

فتق از ریزش روده به طرف ناف باشد، این حالت مشهودتر است. همراه فتق روده ای درد کم احساس می شود. اگر دست بر آن نهی و فشار دهی، گم می شود و ممکن است همراه با ناپدید شدن از اثر فشار انگشت، قرقری داشته باشد. اگر داروهای سست کننده بر آن مالند یا در حمام دارو بمالند یا زیاد حرکت کنند، بزرگی فتق ناف افزایش یابد.

اگر رطوبت است و در ناف جمع آمده، با دست بر آن نهادن و فشار دادن بر نمی گردد، در لمس نرم است، با فشار دادن به وسیله انگشت، کوچک تر نمی شود و رنگش همان رنگ بدن است. اگر باد در زیر ناف جمع آمده و سبب برجسته شدن آن شده است، در لمس کردن نرم تر از فتق رطوبی است و کمتر از آن بیرون جهیده است، تلنگر بر آن بزنی صدای طبل می دهد. اگر خون زیر ناف جمع آمده، رنگش رنگ خون یا سیاه رنگ است. اگر فتق ناف از اثر رویش گوشت زاید یا سفتی زیر پوست ناف باشد، برجستگی خشک و سخت است، از فشار دادن با انگشت - مانند دیگر حالات فتق ناف - پایین نمی رود.

علاج

اگر در تشخیص معلوم شد که فتق از چکیدن خون از رگ باز شده - جهنده یا ناجهنده - و یا از باد است، به علاجش پرداز! اما اگر خواستی معالجه اش کنی باید آماس کرده را ببری و بخیه بزنی. ولی در حالات دیگر باید بیمار را راست بایستد، نفس نکشد، شکم را کش دهد تا برجستگی کاملاً آشکار می شود؛ آنگاه با رنگی از رنگها دایره ای بر جای برجسته بکش! بعد از آن بیمار را بر پشت بخوابان و وسط خط کشیده را بگیر و قلابی در آن فرو کن که فقط به مراق برسد اما به زیر مراق نخورد. سوزن و نخ را در آن داخل کن و بخیه بزنی و مواظب باش بخیه به زیر مراق نخورد. آنگاه چندان بپر که تنها زیر مراق پیدا شود. اگر دیدی که روده به آنجا رسیده است روده را به سوی پایین هول ده! و اگر روده نبود و همان پرده نازک تریب بود، آن را بکش و ماهیچه ها را بپر و آنگاه جای فتق را بخیه بزنی! بخیه ها باید در برابر یکدیگر و محکم باشند. بخیه زده را بر هم آور تا به سوی کمر کشیده شود و با کمر مر بوط شود؛ سپس آن را بر دوز! نخ این دوخت و دوز چهار سر داشته باشد، یعنی دو لایه باشد. اما باید کاملاً مواظب باشی که هر چه بی مصرف و ریختنی است برود و به علاج بقیه مشغول شوی. کوشش کن که در شفا یافتن به حالت برجسته نماند و پایین برود؛ زیرا شکل جسم را زشت می کند.

اگر فتق بادی است، اول به معالجه دارویی - که باد را بپراند پرداز! اگر نشد، بریدن و باز دوختن با روشی که گفتیم چاره ساز است.

فصل چهارم کوژی و باد افرسه

سبب کوژ شدن انسان از جا در رفتن مهره پشت است. این از جا در رفتن یا به سوی داخل پشت است یا به سوی جلو است که این کوژی جلوی را برخی از اطباء تقصیع (پرشدگی) نامند. اگر کوژی، استخوان سینه را در بر گیرد آن را قعس و تقصیع (برآمدگی سینه و پرشدگی) گویند. یا مهره پشت از جا در رفته و به سوی قسمت خارج پشت و عقب گراییده است، آن را کوژی عقبی گویند. اما اگر مهره پشت از جا تکان خورده و به طرف پهلو گرایش کرده باشد آن را پیچش گویند.

— سبب کوژ شدن یا واضح تر بگوئیم سبب از جا در رفتن مهره پشت از چیست؟

۱- سبب از خارج است یعنی انسان ضربت بر پشتش وارد آمده، بر زمین افتاده و از این قبیل آسیب دیدگیها رخ داده است.

۲- علت از بدن است؛ ماده رطوبی فالج آور، لغزاننده و سست کننده زردپهای محکم کننده مهره هاست.

۳- ماده رطوبی تشنج آور در بدن پدید آمده است و سبب در رفتگی مهره پشت شده است.

اکثراً اگر رطوبت فلج آور سبب کوژی شود، کوژی جانبی است؛ یعنی حالتی است که آن را پیچش نامیدیم.

ممکن است کوژی از اثر جمع شدن باد انبوه و برهم آمده فشار دهنده باشد که مهره پشت را در مهره دیگر داخل کرده باشد.

ممکن است ورم و خراج سبب کوژی پشتی شود؛ که صفاق آن طرف را کش دهد.

اگر کوژی پشتی از تاثیر ورم رخ دهد اکثر آلود خوب می شود. مدت معالجه و بهبودی به مدت رسیدن ورم و ترکیدن آن بستگی دارد. که این را از خون می توانی درک کنی! — و بارها رخ می دهد که ورم سخت است و معالجه طولانی می شود.

ممکن است کوژی پشتی از حالت تشنجی زردپهای محکم کننده مهره های پشت باشد که این حالت کمتر رخ می دهد اما خطر مرگ دارد.

کوژی ممکن است از تکان خوردن يك یا چند مهره و به تدریج صورت گیرد و ممکن است ناگاه پدید آید.

کوژی پشت در هر حالتی — بویژه اگر رویه داخل باشد — جای را بر ریه تنگ گرداند و بدن نفسی رخ می دهد و نفس طبیعی خارج نمی شود.

اگر کوژی رویه داخل در کودک رخ دهد، سینه کودک را از گسترش و گشاد شدن باز می دارد، اندامان نفس کش آزار و آسیب بینند و به کودک تنگ نفسی دست دهد. هم از اینرو است که بقراط فرماید: «کسی که هنوز موی بر او نرویده است اگر از اثر آسم یا سرفه به کوژی پشتی مبتلا شود می میرد.» منظور بقراط این است که ماده بوجود آورنده آسم و سرفه به مهره ها رسیده است و در آنجا خراج نیر و مند و پر آب پدید آورده اند که حتماً ماده بوجود آورنده خراج در مهره پشت غلیظ

و پرمایه بوده است. زیرا اگر چنین نباشد سبب کوز شدن پشت نمی شود، و اگر ماده کذانی به این غلظت و پرمایگی باشد که بر مهره پشت اثر گذارد، بطریق الاولی در سینه خرابکاری کرده است و سینه نتوانسته که جای ریه را - چنانکه لازم است - گشاد کند که نفس کشیدن به خوبی صورت گیرد. و حتماً در کار نفس کشیدن خلل وارد آید و در نتیجه ریه ها توان کار را از دست می دهند. اگر کودکان قبل از وقت لازم و بایسته خوراکیهای غیر از شیر بخورند ممکن است به کوزی مبتلا شوند. که این حالت را باد افرسه نامیده اند؛ زیرا از اثر خوراک نابهنگام خلط داخل بدنشان پرمایه شده و به مهره های پشت رسیده و اثر بد بر جای گذاشته است. کوزپستان ساق باریک دارند، زیرا کوزی سبب راه بندانهایی در برخی از گذارهای غذارسان به اندامان می شود.

نشانیها

اگر سبب کوزی از اثر روی آورهای خارج، مثلاً از کتک خوردن، ضربت بر پشت وارد آمدن و بر زمین افتادن و غیره باشد نشانی دیگری نمی خواهد، چرا که سبب قبل از بیماری خود را نشان داده است.

اگر کوزی از اثر جمع آمدن ماده رطوبی باشد جای کوز شده در لمس کردن نرم است. اگر روغن بر آن بمالی کمتر روغن را بر چیند و دیر خشک می شود. همچنین سببهای رطوبی بودن قبل از وقوع کوزی نیز گواهی می دهند. اگر کوزی از اثر خشکی باشد خشکی بدن، تبهای سخت، تخلیه ها و زود بر چیدن روغن - که بر آن مالیده شد - دلیلند.

علاج

اگر سبب رطوبت یا خشکی است، علاجش فالج و تشنج تر مزاج و تشنج خشک مزاج است؛ که شامل پاکسازی اگر لازم باشد، ترک پاکسازی اگر پاکسازی مورد نیاز مبرم نباشد، داروهای گذاشتنی، داروهای پاشیدنی و غیره است و همانها باشند که در علاج بیماریهای نامبرده سفارش کردیم.

اگر سبب از خشکی نیست و از ماده رطوبی است داروهای گیرنده بکار ببر که زردپیهای سست شده را محکم کند؛ زیرا از سست شدن آنها مهره از جای لغزیده است.

داروهای گرمی بخش استعمال کن که زردپیها را نیرو بخشد و نیز داروهای تحلیل برنده استعمال کن که ماده رطوبی سست کننده زردپیها و آنچه را که به سست شدن زردپیها کمک کرده است از بین ببرد.

اگر داروهای علاجی تنها از جنس گیرنده باشد ممکن است زردپیها را استحکام بخشد اما اگر ماده بیماری تحلیل نرود، محتمل است ماده به جای دیگر منتقل شود. که اکثر ادر این انتقال و جابجا شدن ماده بیماری به پای بیمار منتقل می شود و بیماری فالج پا و امثال آن را سبب می گردد.

یعنی بستگی به پرمایگی و کم‌مایگی ماده دارد. و بستگی به آمیزه با اندام و راه یافتن به اندام دارد. اگر قبلاً پاکسازی کامل انجام داده‌ای مانعی نیست که تنها داروی گیرنده استعمال کنی. ممکن است داروهایی را بکاربری که سه خاصیت داشته باشند. گیرنده، گرمی بخش و تحلیل برنده باشند که این داروهای سه خاصیتی عبارتند از:

ثمر درخت سرو، برگ درخت سرو، برگ غار، نی نهاوندی، اشنه (دوال)، زنجفیل شامی. و ممکن است دو نوع دارو را درهم مخلوط کنی که یکی سردمزاج گیرنده و یکی تندمزاج گرمی بخش باشد. سردمزاجها مانند: گل محمدی، اقاقیا، گلنار و گرمی بخشهای تند مانند: ثمر غار، گند بیدستر، برگ خرزهره و سوسن زرد.

روغنهای مفید مالدنی در علاج آن نوع کوزی که از اثر رطوبت باشد، باید روغنهای گیرنده و تحلیل برنده ماده رطوبتی باشند. مانند: روغن سرو، روغن فیجن.

داروهای گذاشتنی بر جای کوز شده باید همراه داروهای بسیار تحلیل برنده از قبیل: برگ خرزهره، سوسن زرد، گند بیدستر و فیجن باشد. روغن وارد در داروی بر کوزی گذاشتنی اگر روغن فیجن، روغن گند بیدستر، روغن عاقرقرا، باشد خوب است. اینک داروی ترکیبی خوب که ترکیبش به قرار زیر است:

نسخه:

فلفل، گند بیدستر، عاقرقرا، پیه هندوانه، ابوجهل، شیر گیاه شیر سگ و صمغ انگدان. هر يك يك جزء. در مقابل هر هفت مثقال از این مخلوط داروها باید نود مثقال روغن فیجن (سداب) باشد. داروها را خرد کن و در روغن فیجن ریز و در آفتاب بگذار و بعد از دو هفته بیالای و بر جای کوز شده بمال. چندین بار این دارو را استعمال کن و حداقل باید سه بار دارو را عوض کنی و باز بگذاری! این داروی ترکیبی در علاج کوزی بادی و کوزی رطوبتی خوب و بهره‌رسان است.

نسخه:

ثمر سرو کوهی، درمنه، آس، ثمر درخت سرو، عاقرقرا، مرزنگوش، شاه افسر، کراویا، گور گیاه و دارچین ختایی هر يك يك جزء. همه را در آب ریز و بر آتش آرام بجوشان تا کاملاً نرم می شوند. پس مخلوط را بیالای، به اندازه نیمه آب، روغن حیوانی اضافه کن و باز بگذار تا بر آتش بپزد. چندین بار این کار برداشتن و باز بر آتش گذاشتن تکرار شود و گند بیدستر و گیاه شیر سگ و ثمر سرو کوهی را خرد بسای و در آن آب و روغن بریز و بر پشت کوز بمال و بگذار! که این دارو باد را از بین می برد. رطوبتهای پرمایه بیگانه را می گدازد و اندام بیماری زده را نیرو می بخشد.

نسخه دیگر:

میعه سایله، کوشنه، نی نهاوندی و ثمر سرو کوهی از هر يك هفت مثقال. شیر گیاه شیر سگ به وزن

يك درهم، روغن سنبل رومی به اندازه نیاز. همه را درهم بسرش و بر کوژیشت بگذار که در علاج کوژی بادی بسیار مفید است.

اگر کوژی سببش ورم است، باید حساب ورمهای بدخیم در رسیدن را کرد؛ که دیرتر از ورمهای دیگر می رسند و می تر کند. داروهایی را استعمال کن که برای تحلیل بردن ورم سخت ویژگی دارند.

اینک دارویی گذاشتنی که در علاج کوژی ناشی از ماده رطوبی بسیار خوب است.

نسخه:

سوسن زرد و زنجفیل شامی را بکوب و همه را در افشره سرد بر آتش بیز و بر جای کوژی شده بگذار! داروی ترکیبی گذاشتنی زیر در علاج کوژی بادی و در علاج کوژی از ماده رطوبی نافع است.

نسخه:

زنجفیل شامی، ثمر سر و کوهی و سوسن زرد هر سه را در شراب بریز و بگذار بر آتش بجوشد تا از هم می پاشند؛ آنگاه مقل در آن حل کن تا پماد مانند می شود و بر جای کوژی شده بگذار! اگر داروهای تناولی، گذاشتنی و غیره بهره ندادند، به داغ گذاری متوسل شو که سستی از بین برود و جای بیماری زده نیرو گیرد.



فصل پنجم

دوالی (فراخی و ریدهای ساق و قدم)

منظور از دوالی حالتی است که رگهای هر دو ساق پا و پاها گشادتر از حالت طبیعی می شوند و این گشاد شدن از اثر جریان خون به سوی ساقها و پاها است که اکثراً این خون آلوده به ماده خلط سودانی است و گاهی هم ممکن است خون صاف و بدون آرایش و بدون ماده سودانی باشد؛ و نیز ممکن است خون پر مایه بلغمی باشد. هر کدام از این انواع خون باشد همراه تعفن نیست که اگر ماده عفونی همراه داشت پا و ساق به قرحه و ورم پلید مبتلا می شدند.

کسانی که در مبتلا شدن به دوالی بیشتر آمادگی دارند عبارتند از: پیر مردان، پیاده های همیشه در سفر، باربران و پادوهای زیر دست پادشاهان.

بیماری دوالی اکثراً بعد از بیماریهای سخت و در کسانی که گفتیم آمادگی مبتلا شدن به دوالی دارند، پدید آید. از اثر بیماری سخت، ماده بیماری دوالی به پا و ساق آنها می ریزد.

در سر آغاز پیدایش دوالی روی آورهای درد مفاصل که در اولین مرحله باشد احساس می شود.

کسانی - که از جمله آنهايي که نام بردیم - هر گاه به بیماری طحال مبتلا شوند، اکثراً به دوالی بر می خورند. این حالت دوالی ممکن است علاج پذیر نباشد و ممکن است رگ گشاد شده در ساق

و پا را ببرند؛ اگر بریدند ساق پا بسیار لاغر می شود؛ زیرا مصدر رزقش - که لوله رگ گذارسان است - قطع شده است.

اگر سبب دوالی خون سودانی باشد و برای معالجه رگ را ببرند و ماده را از ریزش به ساقها بازدارند، ممکن است بیماریهای سودانی و مالیخولیا رخ دهد.

اگر خون پاك و بی آرایش در رگها سبب دوالی شده است، می توانی رگ را بر کنی و دورسازی و هیچ باکی از بیماری مالیخولیا نیست.

ممکن است احیاناً خون داخل رگهای ساق بگردد و در این حالت قرحه بر ساق و پا سر بر می آورد.

فصل ششم

پاغر (داء الفیل)

در بیماری پاغر یا بقیه اعضای پا از حالت طبیعی بزرگتر و چاقتر می شوند که تقریباً همان حالت دوالی را دارد. اکثر پاغر از خلط سودانی پدید آید و گاهی ممکن است از خلط بلغمی پر مایه باشد. احتمال هم دارد که از سببهای به وجود آوردن دوالی رخ دهد و ممکن است خون خوب و بی آرایش سبب بیماری شود؛ که این خون به حد زیاد و زیادتر از حالت طبیعی به سوی پاها آید و پا تا اندازه ای از این زیاده خون تغذیه بکند، که در این حالت اول خون سرخ رنگ است و بعداً سیاه رنگ می شود.

مرکز تحقیقات کبوتر پروری

— این زیاده خون چگونه آید؟

— رگ خون رسان بیش از حد پر شده و از اثر حرارت زیاد، اندام خون رسان ناتوان شده که این ناتوانی از اثر جذب خون به حد زیاد و حرارت هیجان آور است که در حرکت کردن پیدامی شود. همان حالتهایی که برای دوالی ذکر کردیم و گفتیم انسان را برای ابتلا به دوالی آماده می سازد، در ایجاد پاغر نیز اثر بخشند.

نشانیها

هر يك از حالات گوناگون پاغر را می توانی از رنگ خون و حالات پا بشناسی.

اگر سبب خون سودانی باشد، رویه پا به خشکی مایل است و کمی حرارت دارد.

اگر خون سرخ باشد از خون سیاه سلامت تر است.

اگر سبب خون مخلوط با ماده خلط بلغمی باشد، در لمس کردن، پا و ساق پا نرم است.

ممکن است خون سودانی به زودی زود سبب ترك بردگی و قرحه بر آمدن در پا و ساق پا شود.

اگر سبب ماده خونی است، این را خوب می دانی و مشخص است.

علاج دوالی و پاغر

بیماری پاغر بسیار بفرنج و بد است باید از معالجه اش صرف نظر کنی. اما اگر بسیار درد آور بود و به قرحه در پاها انجامید و بیم آن می رفت که قرحه خوره ای شود، باید رگهای پاغر زده را از بیخ ببری. اما اگر زود و همینکه بیماری شروع کرد به دادش بر سندی ممکن است علاجهایی سودمند واقع شوند؛ مثلاً:

به وسیله پاکسازها، قی کردن شدید و وسیله داروهایی که ماده بلغمی و سودائی را بیرون می آورند. شاید نیاز به رگ زدن باشد. بعد از آن باید داروهای گیرنده بر پا بگذاری.

اما اگر کهنه شد و بیماری ریشه دوانید و مستحکم شد، کمتر اتفاق افتد که علاج مفید باشد. در هر حال اگر امیدی باشد باید داروهای علاج دوالی را تأثیر بخش تر و نیر و مندتر گرداند؛ داروهای تحلیل برنده بسیار تأثیر بخش و قوی لازم است. گویند اگر قطران بر جای پاغر بمالند، یا قطران را بلیسند خوب است.

علاج دوالی

۱- اول باید از رگهای دست خون بکشی و بیمار را از خلط سودائی و خلط غلیظ بدجنس پاکسازی کنی. باید بیمار از تناول استعمال هر چه غلظت آور است دوری جوید. از حرکتهای خسته کننده و از ایستادن بر سر پاها به مدت زیاد پرهیزد. آنگاه این رگهای ساق و پا را بزنی و هر چه خون سودائی است بیرون بکش و بعد از آن رگ صافن را بزنی! مواظب باش تا کمی پاکسازی انجام دادی به وسیله ایارج فیرا که کمی سنگ لا جور در آن باشد بیمار را اسهال ده تا منع ماده کند و ناممکن است این بازداشتن ماده ادامه یابد. سس صغیر و آب پنیر را با هم بخورد. اصلاً و به هیچ وجه حرکت نکند. پاها را باندپیچی کن و تند بیند. از پایین به بالا باندپیچی کن و از پاشنه تا زانو باندپیچی شود. بهتر آن است که قبل از باندپیچی داروی گیرنده بر ساق پاها بمالند و آنگاه بپیچند.

اگر پاهای بیمار باندپیچی نشده باشد، نباید بر خیزد و نباید پیاده راه برود.

داروهایی که باید بر ساق پا مالند - بویژه وقتی که وسیله رگ زدن خون سزاوار ریختن را از

دست و از رگهای ساق تخلیه کرده اند - عبارتند از:

۱- خاکستر کلم و روغن زیتون که ساییده ثمر گز بر آن پاشند.

۲- لوبیا گرگی در آب بهزد و بر ساقها بمالند و آبش را بر ساقها پاشند.

۳- پشک بز، آرد شنبلیله، بزر ترپ و بزر تر تیزک آبی جزء داروهای مناسب حال پاغر هستند.

اگر معالجه با دارو مفید فایده نبود، باید جراحی شود. دستور عمل چنین است:

گوشت را بشکاف تا رگ دالیه آشکار شود، آن را طولی شق کن! مواظب باش برش از پهنا یا به

صورت اریبی نباشد که رگ از دست فرار کند و سبب درد و آزار زیاد شود. اگر از طول بریدی هر

خونی که در آن هست و هر چند که ممکن است بیرون آید بیرون آور و آنگاه تنظیفاتش را با همان

دستور، به حالت طولی انجام ده.

ممکن است نیاز باشد که رگ را بیرون کشی و از بیخ ببری؛ اگر آن را می بری باید دقت کنی که از ریشه ببری و چیزی فروگذار نشود و گرنه زیان زیاد به بار آید. بریدن ریشه رگ وسیله داغ گذاشتن باشد بهتر است از تیغ.

در بریدن رگ سرخرنگ را ببر و از بریدن رگ سیاهرنگ صرف نظر کن! رگ سیاهرنگ شده را بنا به دستور ذکر شده پاکسازی کن!

اگر پاکسازی و تخلیه رگهای دوالی به بهترین وجه صورت نگیرد و بعد از رگ زنی به پاکسازی مرتب و بیرون دادن خلط سودائی و خلط غلیظ ادامه ندهی، ممکن است قرحه ای که در ساق پیدا شده هرگز خوب نشود. بعد از بریدن و بیرون کشیدن یا داغ کردن، باید بیمار از هر چیزی که خلط سودائی تولید می کند دور باشد. بر دوام به پاکسازی بدن همت گمارد، تا مواد سودائی بی مصرف و غیر طبیعی تولید نشود و بیماری برنگردد. بدیهی است این برگشتن وقتی امکان دارد که راه بر جریان ماده بدجنس پاغرا آور به سوی ساقها باز باشد. یا ماده ای که در حال حرکت بود، از پاها به جای دیگر از اندامانی منتقل شود که بالاتر از جای قطع شده قرار دارند.

یادآوری می کنم که بریدن و دریدن رگ این خطر را در بر دارند که ماده به سوی اندامی حساس هجوم برد و به اندامان بالائی برسد. پس از اینرو توصیه می کنیم که تا از پاکسازی رگ از خون به طور کامل و درست خاطر جمع نشده ای به بریدن یا دریدن و غیره اقدام مکن!

گاهی اوقات غده هایی زیر پوست ساق پیدا می شوند که طیب را به اشتباه می اندازند و می پندارد که داء الفیل است؛ اما باید دانست که غده در لمس کردن زیر دست می لرزد و این وروآن ورمی کند اما داء الفیل را شرح دادیم که چنین نیست.

گفتار دوم درد اندامان ظاهری بدن

فصل اول

پشت درد

ممکن است درد در ماهیچه های پشت باشد، یا تک رگهای داخلی و خارجی که به پشت چسبیده اند به درد آیند و درد پشت ظهور کند. در هر حال درد پشت در ماهیچه یارگ - باید سببی از سببهای زیر را داشته باشد:

- ۱- سردمزاجی و جمع آمدن ماده بلغمی ناپخته
- ۲- زیاد خسته شدن از کار و حرکات
- ۳- زیاد جماع کردن
- ۴- ممکن است سببهای کوز شدن پشت، درد پشت را تولید کند که هنوز این عوامل استحکام نیافته اند و انسان را کوز نکرده اند.

۵- ممکن است در به درد آمدن پشت، اندامان درونی شرکت داشته باشند، مثلاً کلیه ناتوان و لاغر باشد یا رگ بزرگ که بر پشت می گذرد خارج از حد طبیعی پر خون باشد. یا ورم و زخم در جرم ریه سبب درد پشت شود که در این حالت وسط پشت درد می کند. یا زهدان به درد آید و پشت را با خود به درد آورد مثلاً نزدیکیهای ریزش خون حیض یا در حالت خفه شدن زهدان و وقتی که بچه از زهدان به حرکت می افتد و می خواهد به دنیا بیاید، پشت درد می کند. گاهی احتمال دارد که پشت درد آزر بروز بیماریهای سخت باشد.

نشانیها

اگر درد پشت از سوء مزاج سرد یا از خلط بلغمی نارسیده باشد، با پیاده روی و ورزش اکثراً درد تسکین یابد.

درد کم کم شروع می کند و ممکن است انسان احساس سردی در پشت کند. اگر درد پشت از خستگی زیاد و از برداشتن چیز سنگین وزن و امثال اینها یا از اثر جماع زیاد باشد،

رویداد قبل از درد آن را نشان می‌دهد.

اگر از اثر کلیه پشت به درد آید، علامتش این است که درد پشت در کمر است، توان جماع کاهش می‌یابد و نشانیهای ناتوانی کلیه پدیدار می‌شود که معلومند.
اگر از سوء مزاج گرم ساده است، همراه درد حالت التهاب و گزش هست و درد سبک است و تپش ندارد.

اگر از پری غیر طبیعی رگ از خون است، درد کش می‌رود و در کلیه پشت انتشار یابد، احساس التهاب، حرارت و تپش هست و نشانه پر خونی در بدن پیدا است.
اگر از سببهای کوژی پشت باشد، علامتها را سابق بیان کردیم.

درد پشت دو حالت دارد یا بیمار در خم شدن آسوده تر می‌شود یا در راست ایستادن؛ اگر می‌خواهد خم شود، سبب درد پشت را در ورم سخت و غیره - که سببهای کوژیستی می‌شوند - بجوی! اگر از راست کردن پشت می‌آساید، دلیل آن است که برخلاف عادت طبیعی رفتار نمی‌کند. بدین معنی است که ماهیچه‌ها از خم شدن و نرمش داشتن تمرّد نکرده‌اند. و اگر در راست نگهداشتن پشت درد احساس شد، بدان که ماهیچه‌های رویه پشت به درد آمده‌اند. و اگر از راست شدن به درد نیامد اما معمولاً درد داشت معلوم است که سبب درد در ژرفاتر از رویه قرار دارد.

علاج

در علاج درد پشت از علاجهای درد مفاصل - که ذکر خواهیم کرد - از علاج کوژی پشت و باد افر سه - که ذکر شدند - استفاده کن؛ زیرا همه در گوهر یکی هستند.

اگر سردی و سرد مزاجی پشت را به درد آورده است، از داروهای تناولی، مالیدنی و گذاشتنی - که در علاج سردی و سرمازدگی ذکر شده‌اند - بهره بگیر!

اگر ماده خام پلغمی سبب پشت درد شده است، بیمار را وسیله معجون پیه هندوانه ابو جهل و حُب منتن پاکسازی کن!

اگر سبب خستگی و امثال آن است، باید غذای خوب بخورند، مالیدنیهای به اعتدال استعمال شود و روغنهای به حالت ولرم بر پشت بمالند.

اگر جماع این خرابکاری را کرده است، علاج کسانی که به خوبی از عهده جماع بر نمی‌آیند کافی است.

اگر تشخیص دادی که از ناتوان شدن کلیه است، علاج ناتوانی کلیه را می‌دانی!

اگر از پرشدگی رگ بزرگ از خون است، شاهرگ دست و رگ میان زیر زانو را بزن! که فوراً درد پشت تسکین می‌یابد، و بویژه اگر روغن گل و امثال آن را بر پشت بمالی تسکین درد صد درصد است.

اگر سببش از سببهای کوژی پشت است علاج کوژی را نیز آموخته‌ای.

از آنجا که اکثر پشت درد از سرما است (پشت سرما خورده است) و در درجه دوم از ناتوانی کلیه است که باید به علاج این دو حالت اهمیت بیشتر بدهی. سابقاً علاج ناتوانی کلیه و

گرمی بخشیدن به پشت در بحث کوژی را شرح داده ایم؛ لیکن چیزهایی هست که در علاج درد پشت ناشی از سردی ویژگی دارند مثلاً: روغن گیاه شیر سگ را بر پشت بمالند. داروهای تناولی که در این باره خاصیت دارند عبارتند از: تریاق چهارگانه، یا روغن کرچک با آب کرفس. داروی ترکیبی زیر نیز بسیار خوب است.

نسخه:

نخود سیاه در آب بخیسد تا نرم می شود. مقدار زیادی سوسن زرد، روغن حیوانی به وزن چهار درهم و عسل يك درهم. به مدت چهارده روز هر روز از آن بخورند. مارچوبه را بخورند و به خوردنش عادت کنند و ادامه دهند بسیار بهره رسان است. اگر کسی سردمزاج است و به درد پشت مبتلا است، به وسیله حب منتن خود را اسهال دهد فایده بیند.

داروهای گذاشتنی بر پشت دردمند:

برگ خرزهره را بر پشت گذارند پشت درد کهنه را نیز شفا دهد. جواشیر، مقل، اندران، سکبینه، گند بیدستر و گیاه شیر سگ اگر هر يك به تنها ضماد پشت شوند مفیدند و اگر با روغن غار و روغن فیجن و روغن استرک و روغن کرچک به کار روند بسیار بهتر و مفیدتر اند. روغن گیاه شیر سگ و روغن کوشنه را بر پشت بمالند خوب است. روغن سوسن در این مورد تأثیر عجیب دارد. بهتر آن است که پشت دردمند را اول گرم کنی سپس به وسیله پارچه ای زیر آن را ماساژ دهی و بعداً روغن بمالی.

فصل دوم درد تهیگاه

پهلودرد سببهایش به سبب درد پشت نزدیک است و اکثراً از جمع آمده بادوماده بلغمی است و همان علاجهای درد پشت برایش کافی است. داروی ترکیبی زیر در علاج پهلودرد خوب است.

نسخه:

شنبلیله، بزر تر تیزک، بزر کرفس، ننه حوا، زنجفیل و دارچین هر يك يك جزء متساوی. سکبینه به اندازه همه. همه را درهم بسرش و قرص از آن بساز و استعمال شود. اگر درد تهیگاه از اثر ورم یا از شراکت اندام دیگر ناشی باشد این دارو آن را شفا می دهد. بسیار کم اتفاق افتد که پهلودرد سببش سوء مزاج گرم و خشک باشد یا سوء مزاج همراه ماده خلط باشد مگر از اندامان ایزاری بول و از روده ها تأثیر پذیرد که علامت و علاج هر دو حالت را می دانی.

فصل سوم

درد مفاصل و غیره...

گاهی مفاصل، بند استخوانها، نقرس، عرق النسا و غیره سبب درد می شوند.

— این به درد آمدن از چیست؟

— در وقوع درد شراکت بین به وجود آورنده درد و پذیرنده درد است؛ پذیرنده درد عبارت از اندامی است که ماده بیماری را از سبب دریافت کرده و در خود جای داده است.

به وجود آورنده و سبب درد چندین جهت احتمالی دارد:

— انواع سوءمزاج

— ماده بدجنس دردآور

در اینجا باید سبب های ابزاری را نیز ذکر کنیم، که از این قرارند:

— گشاد شدن بیش از حد طبیعی گدارها و مجاری که از عاملی خارجی یا در خلقت اولی و یا از اثر حرکت زیاد مجراهای نو ایجاد شده و یا شل تنیدگی اندام یا تخلخل اندام یا تازه ایجاد شدن مانعی از قبیل رستن گوشت غده ای رخ داده است. که هر یک از این قسمتهای ذکر شده گاهی از هم جداگانه فعالیت می کنند.

اندام پذیرای ماده دردآور— که پیامدش بیماریهای جداگانه است— یا ناتوان شده و از پذیرفتن ماده بیماری ناگزیر بوده است و ناتوانی از اثر سوءمزاج، ریشه دوانیده است— که اکثر سوءمزاج سرد این ناتوانی را سبب می شود— یا در سرشت ناتوان آفریده شده است و از سوءمزاج نیست و یا زیاد از حد لازم حرارت را جذب کرده است، بویژه اگر حرکت زیاد از بیمار و روی آوری خارجی در جذب چنین حرارت ناتوان کننده ای کمک کرده باشند— که این قسمت را نشاید از قسمت سوءمزاج سوا کرد— یا اندام ناتوانی که ناچار از پذیرش ماده شده، در زیر اندامان دیگر قرار گرفته است، و در جایی است که مواد حتماً رو به سوی او آورند که از این است می بینی اکثر چنین احساس دردی در پاها و باسن رخ می دهد.

حال برگردیم به سبب دردآور که:

۱— سوءمزاج فراگیرنده سراسر بدن است.

۲— سوءمزاج بر اندامان رئیسی چیره آمده که سوءمزاج التهاب زا، سردگرداننده و منجمدکننده است.

۳— سبب خشکاننده و ترنجاننده است بویژه اگر سوءمزاج همراه ماده رطوبی از بدن بیگانه و غیرطبیعی باشد.

حال ببینیم ماده سبب درد چیست که این هم چند جهت دارد:

۱— خون ساده بی آلیش است.

۲— خون بلغم آلوده است.

۳— خون همراه ماده صفرائی است.

- ۴- خون مخلوط با ماده سودانی است.
 - ۵- تنها خلط بلغمی است که اگر خام باشد بسیار بد است.
 - ۶- ماده خلط مراری تنها است.
 - ۷- خلط ترکیبی از بلغم و خلط مراری است.
 - ۸- خلط با چیزی از جنس ریم و چرک زخم و قرحه ترکیب شده است.
 - ۹- خلط سبب درد، باد را در خود جای داده است.
- اکثرأ درد مفاصل و متعلقات آن به ترتیب اولویت سببش:
- ۱- بلغم همراه ماده خلط مراری است.
 - ۲- از ماده خام بلغم است.
 - ۳- از خلط خونی است.
 - ۴- از خلط صفرائی است.
 - ۵- به ندرت اتفاق می افتد که از ماده خلط سودانی باشد.
- برخی از سببهای پیدا شدن و چیرگی یافتن این خلطهای متعدد را در سابق ذکر کردیم، که نزله ها و زکام نیز از جمله سببها است. ممکن است قولنج معالجه شده و از علاج قولنج روده ها تقویت یافته و چیزهای ناباب بی مصرف را در خود نپذیرند و دور برانند که در این راندن، ماده در اطراف بدن پراکنده می شود و درد و آزار به بار آید.
- ممکن است نوع غذا چنین ماده ای را تولید کند که سبب درد مفاصل شود. ممکن است اندازه غذا و کم هضم شدن آن، استراحت و آرامش بیش از حد طبیعی، ترك ورزش، زیاد جماع کردن، پیایی مستی کردن، حبس آمدن موادی که از راه زهدان و از راه مقعد باید بیرون بروند که بیرون نمی روند و خارج شدن از نظم و ترتیب سایر مسائلی که انسان بدان عادت دارد و طبیعت بر او فرض کرده است، سبب درد مفاصل گردد. ورزش یا جماع بر سبب شکم، با شکم سیر حمام رفتن، ناشنا شراب زیاد خوردن که بر اعصاب تأثیر می گذارد.
- اگر خلط خام در بدن جمع آید و طبیعت بدن را پاکسازی نکند و آن را با مدفوع بیرون نراند و به وسیله دارو هم پاکسازی نشود و خلط به مفاصل درآید، درد مفاصل حتمی است.
- اگر خلط سزاوار ریختن، زیاد در بدن بماند، تبهای سخت به دنبال دارد و خلط عفونی می شود. اگر طبیعت بیرون دادن ماده خلط را عهده دار شود، بول همیشه غلیظ است و هیچ وقت کم مایه و خام ناپخته نیست؛ که در این حالت نباید نگران آسیب رسانی خلط بود.
- اگر بول غلیظ نیست و کم مایه است، یکی از سببهای ذکر شده را نشان می دهد.
- حرکت خسته کننده یا ضربت خوردن یا بر زمین افتادن، در حرکت دادن ماده خام خلط کمک کنند. از اثر خشم زیاد بیخوابی و غیره نیروی جسمی بیشتر ناتوان شود و مواد را به سوی اندام جذب کنند و ماده را به ژرفای اندام راه دهند که در نتیجه درد مفاصل پدید آید.
- خلطهای سبب درد مفاصل اکثرأ مواد زاید و بی مصرف در هضم دوم و هضم سوم را تشکیل می دهند.

اکثراً پیرمردان، کسانی که بیماریهای کهنه و ریشه دوانیده دارند و تازه از بیماری بر خواستگان به درد مفاصل مبتلا می شوند. علت ابتلای این عده به درد مفاصل اکثراً از خوب هضم نکردن خوراک است زیرا بند استخوانها از هر جای دیگر بدن بیشتر فراغ دارد و از سایر اندامان بیشتر در حرکت است و از سایر اندامان از حیث مزاج ناتوانتر است. سردی پذیرتر است و بند استخوانهای دست و پا در جای دورتر قرار دارند و از معالجه های مرحله اول کم نصیب ترند؛ بویژه اگر چنین اشخاص آماده برای درد مفاصل خود را به خوبی مراعات نکنند و در علاج تسکین درد فقط به مسکن بسنده کرده باشند و تخلیه کامل از مواد انجام نشود.

بارها رخ می دهد که ماده سبب درد مفاصل در مفاصل متحجر می شود و مانند گچ خشکیده می گردد؛ بویژه اگر ماده خلط خام باشد.

بارها رخ داده که گوشت در لابلای مفاصل روئیده و بویژه در لابلای انگشتان که می روید انگشت را پیچ می دهد و کج می کند. گاهی درد شدید است و گاهی آرام گیرد. این حالت گوشت روئیدن در لابلای مفاصل اکثراً در گرم مزاجان رخ می دهد و اکثراً به تحجر ماده خلط و گچ شدنش در گرم مزاجان می انجامد، و اگر ماده خام سبب درد مفاصل خلط خونی باشد اکثراً این حالات را به دنبال دارد.

در اکثر کسانی که به درد مفاصل مبتلا می شوند، به نقرس گرفتار آیند. درد مفاصل از جمله بیماریهای ارثی است؛ زیرا منطقه مرد بر چه مزاجی باشد چنین همین مزاج را می یابد.

زیاد رخ داده است که معالجه درد مفاصل و نیرو بخشیدن به مفاصل و بیرون راندن ماده خلط دردزا به مرگ بیمار انجامیده است؛ زیرا ماده خلط زائد که به سوی مفاصل راهی است وقتی در اثر معالجه راه بر او بند آید از راه منحرف شود و به اندامان رئیسی درآید، که اگر باز از آنجا راهی مفاصل نشود و بماند خطر در بردارد.

بهترین فصلی که درد مفاصل در آن رخ دهد فصل بهار است که خون در بهار به حرکت درآید و اخلاط همراه خون نیز به جنبش می افتند.

بدترین وقت بروز درد مفاصل فصل پاییز است؛ زیرا در پاییز اخلاط بدجنسند و هضم خوب نیست و در تابستان - که قبل از پاییز آمده است - مسامهای مفاصل گشاد شده اند. کسانی که تازه به درد مفاصل مبتلا شده اند در گرمای روز بیشتر احساس درد می کنند اگر به سرعت به داد درد مفاصل برسند و در همان سر آغاز بروز معالجه اش کنند علاج سهل است؛ اما اگر بیماری خود را تثبیت کرد و پایدار ماند - بویژه درد مفاصلی که از اثر انواع خلط پیدا شده باشد - علاج پذیر نیست. اگر بیماران دوالی و فیلیها به درد مفاصل مبتلا شوند، از دوالی و فیلیهائی شفا یابند.

مبتلایان به درد مفاصل ممکن است از مراعات نکردن خود به درد مفاصل گرفتار آمده باشند و ممکن است از بدشکلی اندامان و گشادی گذار لوله رگها، درد مفاصل بروز کرده باشد و ممکن است از اثر سوء مزاج اندامان اصلی و بنیادی، خلط به وجود آید و سبب درد مفاصل شود. درد مفاصل در حالت تب و بالا رفتن درجه تب شدت یابد، که قبلاً اشاره کردیم در حالت تب

ممکن است درد مفاصل بروز کند.

عرق النساء

عرق النساء قسمتی از درد مفاصل است که درد از مفصل باسن شروع می‌کند و از عقب پران پایین می‌آید و ممکن است تا زانو و تا پاشنه امتداد یابد و تا مدت‌ش زیادتر باشد بیشتر پایین می‌آید؛ که این بستگی به کم و بیشی ماده دارد، حتی ممکن است انگشتان پا را دربر گیرد و پا و پران لاغر شوند.

در اواخر درد عرق النساء بیمار با دست بر جای درد گذاشتن و بر نک انگشتان پا رفتن لذت می‌برد و می‌آساید. به زحمت می‌تواند دَمَر بخوابد و قد و قامتش راست باشد. ممکن است اسهال شود که در این حالت به نفع بیمار است.

گاهی ممکن است بیمار عرق النساء از کناره ران مبتلا به بر کندگی شود که انارك استخوان ران از جای گود خودش انحراف پیدا کند.

اگر بیمار در مفاصل باسنش دردی کند این درد در باسن ثابت می‌ماند مگر اینکه درد مفاصل به بیماری عرق النساء تبدیل شود که از باسن پایینتر می‌رود.

بسیار رخ می‌دهد که انسان از نشستن بر جای سخت یا از ضربت خوردن باسن یا از سوار کاری کردن زیاد باسنش ناتوان می‌شود و به درد می‌آید که سببها همان سببهای درد مفاصل است و اکثراً از بودن خلط خام در مفصل ران روی دهد. و بسیار رخ می‌دهد که از اثر بیماری کهنه و پابر جای زهدان که مثلاً تقریباً ده ماه طول کشیده باشد درد مفاصل پدید آید. و شاید از ماده خلط گرم مزاج، از ماده خلط مخلوط با خلط دیگر، از پرشدگی رگهای باسن از خون، از ورمهای داخلی که در ژرفای جای درد قرار دارند و از ژرفاروی که دارند پدیدار نیستند، درد مفاصل سر بر آورد. اما در این حالت بجز ران ورم در بقیه مفاصل نیز دیده می‌شود.

گویند کسی که درد باسن دارد و به اندازه جای سه انگشت سرخی در رانش پیدا شود و درد نداشته باشد اما خارش شدید بر او روی آورد و اشتهای خوردن سبزیهای پخته در آب کند، در روز بیست و پنجم می‌میرد.

هر اندامی که درد مفاصل داشته باشد ناتوان و لاغر می‌شود.

درد مفاصل - بجز درد عرق النساء و نقرس - در هر حالت دیگری که باشد اگر معالجه شود و ماده سبب درد ریشه کن گردد، به این زودیها بر نمی‌گردد. اما عرق النساء و نقرس حتی اگر معالجه شوند و ماده سبب درد را ریشه کن کنند، از کمترین سبب زود بر می‌گردند و وضع و حالت اندام عرق النساء زده و نقرس زده طوری است که آمادگی این برگشتن درد را دارند.

درد مفاصل و بویژه نقرس ارثی است و از پدر به بچه منتقل می‌شود.

اگر ماده به وجود آورنده عرق النساء در مفصل موجود باشد، غالباً از آن ماده قسمتی می‌گذازد و در پی رگ پهن جای می‌گیرد؛ هر گاه مفصل به درد آمد، آمادگی پیدا می‌کند که از تمام نقاط دیگر بدن از بالا ماده بر آن ریزش کند و زیاد از آنچه در خودش بود، ماده درد آور دیگر هم اضافه و قوز

بالاقوز شود. و گاهی اتفاق افتد که ماده درد آور در مفصل نباشد بلکه در خود پی رگ یهن باشد و سبب عرق النسا شود.

بسیار رخ می دهد که ماده رطوبی خلمی - به حد زیاد - در حقه استخوان بندران جمع شود و زردپیهای میان انارك و حقه را سست کند و باسن قبل از به درد آمدن از جا تکان بخورد. و با اینهمه ممکن است حالتی بین ثابت ماندن و از جا بر کندگی رخ دهد؛ یعنی زود از جا تکان بخورد و زود به جای خود برگردد و بر حالی ثابت نماند و بر کندگی و جا آمدن پیوسته در نوسان باشد.

عرق النسا از هر حالتی از حالات درد مفاصل دردش بیشتر است و داغ گذاری کارش را می سازد.

نقرس - که آنهم یکی از حالات درد مفاصل است - ممکن است از انگشتان و درست از انگشت شصت پا شروع کند؛ گاهی هم از پاشنه شروع می کند و ممکن است از ته قدم یا از پهلوی قدم شروع کند و بعداً به اندامان دیگر منتشر شود که حتی ممکن است به رانها برسد و ران آماس کند. ممکن است این حالت نقرس در تگ رگها و پی رگها نباشد بلکه در زردپیها و جرمهای پیرامون بند استخوان از خارج پیدا شود؛ که عقیده جالینوس بر این حالت است و از اینر و هیچ وقت مشاهده نشده است که نقرس سبب آماس و در حال درد شدید به تشنج منجر شده باشد.

ممکن است کسی که نقرس دارد کیسه خایه هایش دراز و فروهشته شوند.

نقرسی که از ماده خلط مراری به وجود آمده باشد اکثر اسبب مرگ ناگهانی بیمار می شود و بویژه در حال سرما خوردن شدید.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

نشانیها

آنچه را که اینجا در شناسائی بیماریهای مربوط به درد مفاصل - که نقرس و عرق النسا از جمله آن است - نیاز داری بدانی نخست مسئله چگونگی مزاج بیمار است. آیا سوء مزاج ساده است؟ آیا سوء مزاج همراه ماده است؟

سوء مزاج ساده کمتر و به ندرت سبب درد مفاصل می شود و اگر این ندرت اتفاق افتاد مفاصل به درد آید اما احساس سنگینی نیست، مفاصل آماس و باد کردگی ندارند، رنگ پوست عوض نمی شود و نشانی از وجود خلط بدجنس به وجود آورنده درد نیست.

اگر سوء مزاج همراه ماده است باید تشخیص دهی که ماده خلط به وجود آورنده درد مفاصل کدام خلط است و این شناسائی خلط از رنگ مفاصل به درد آمده یا از رنگ ورمی که کرده است و نوع درد ورم کرده - که اگر خلط خام باشد ورم همراه درد زیاد است - و از دست زدن که آیا سرد است یا گرم التهابی یا گرم طبیعی است، صورت می گیرد.

از درد می توانی تشخیص دهی که آیا درد همراه التهاب شدید است و تپش دارد یا التهاب میانگین است و التهاب منتشر می شود یا التهاب نیست اما درد منتشر می شود.

از انواع غذا، دارو، حرکات و غیره می توانی به حالت مزاجی سبب درد مفاصل پی ببری. از چه چیز درد تسکین می یابد؟ که این در شرایطی معلوم می شود که تخدیر زیاد بر مفاصل نیاورده

باشد و ماده غلیظ نشده باشد، و از سرد بهره بیند و گمان بری که ماده خلط سبب درد مفاصل گرم است؛ زیرا هر گاه تخدیر زیاد روی داد و ماده را غلظت بخشید، از سرما تسکین یابد. یا در حالتی که ماده غلیظ نشده است و از سرما دیدن زیاد در مفاصل بیشتر می شود، فکر کنی که ماده سرد مزاج و برهم متراکم شده است. یا از تحلیل رفتن که رخ داده ماده بیماری غلیظ نشده است و درد تا اندازه ای تسکین یافته است و گمان برود که ماده سرد مزاج است. در صورتی که گرم مزاج است که تحلیل رفته و درد تسکین یافته است. باید این ملاحظات را در نظر داشته باشی و مرتکب اشتباه نشوی!

از هنگام به درد آمدن و افزایش درد می توانی بدانی که سبب بیماری کدام خلط است؟ آیا در حالت گرسنگی درد بیشتر است یا در حالت سیر شکمی؟

از شروع کردن ورم مفاصل، کند آمدن ورم، یا اصلاً ورمی نباشد که می توانی ماده خلط بدجنس به وجود آورنده درد مفاصل را تشخیص دهی که آیا خلط کم مایه گرم مزاج است؟ یا میانه بین کم مایگی و پر مایگی است؟ خلط خام است؟ خلط خالص است یا ناخالص؟

از ته نشین و تفاله ماده آبکی که با بول آید می توانی مسائلی را تشخیص دهی. این را نیز در نظر داشته باش که ماده آبکی و کم مایه اگر به حد زیاد باشد و یک دفعه بیرون ریزد ممکن است ماده رسوبی زیاد داشته باشد. اکثراً تشخیص ماده رسوبی و نوع آن در شیشه آزمایش بهتر نمایان می شود.

از معاینه مدفوع، که آیا چیزی مربوط به ماده صفرائی یا ماده خلمی بر مدفوع چیرگی دارد؟ چه رنگی است؟ در حالی که درد مفاصل در یاسن باشد، یا عرق النساء رخ داده باشد، ماده خلمی رنگ بر مدفوع غلبه دارد.

از عمر بیمار، عادات بیمار، سوابق او در غذا خوردن و نوشیدن، ورزشهایی که عادت کرده است، از بیکاری و آرامش و غیر اینها می توانی به نوع بیماری و خلط مایه بیماری پیبری. شاید نشانیهای اشتراک مزاج بقیه بدن ماده را شناسائی کند؛ مثلاً اگر جای درد سرخ رنگ بود دلیل بر خونی بودن ماده است مشروط بر اینکه ماده بسیار در عمق قرار نگرفته باشد یا هنوز درد مفاصل شروع نشده باشد.

کش آمدن و انتشار درد، تاخیر شدن درد، تپش، احساس سنگینی، معالجات قبلی و مراعات کردن بیمار و آنچه از نشانیهای حالات پر خونی بدن می دانی، تو را راهنمایی می کنند. ممکن است بدن گنده و گوشتالوی پر پیه باشد که آسان می توانی به نوع ماده پیبری. اگر عرق النساء از ماده خلط خونی به وجود آمده باشد، مفاصل در درازا به درد می آید و درد منتشر یابد که از رنگ زدن فوراً تسکین یابد.

اگر در لمس کردن جای درد، حرارت شدید حس شد حتی اگر جای به درد آمده کوچک باشد و حتی اگر احساس سنگینی کم باشد و کمتر درد احساس شود و سرخ رنگی کم باشد و درد به طرف رویه پوست میل داشته باشد و از سرما بسیار آسوده شود، بدان! که ماده تولید کننده عرق النساء ماده صفرائی است؛ و از آنچه که قبلاً درباره بدن صفرائی مزاج شرح داده ایم می توانی به صفرائی

بودن ماده پی ببری.

اگر ماده به وجود آورنده درد مفاصل خلط بلغمی باد باشد نشانیهایش از این قرارند:

- ۱- رنگ جای به درد آمده تغییر نمی کند و یا توسی رنگ می شود.
- ۲- حالت التهابی کم و همیشگی است.
- ۳- نشانیهای ماده خونی و خلط مراری نیست.
- ۴- درد در پهنای جای به درد آمده شدت می یابد.
- ۵- بدن به شکل بر آمده دیده می شود اما نه بر آمده از گوشت، بلکه بر آمده پیه آلود مانند است. سایر علامات سابقاً ذکر شده را که می دانی!

اگر ماده سبب درد مفاصل ماده خلط سودانی باشد، نشانیهایش از قرار زیرند:

درد مخفی است، کمتر کشیده می شود، معالجه کمتر مؤثر می شود، جای درد سفت و خشک است، در لمس کردن سست نیست، رنگ جای به درد آمده روشن نیست و ممکن است به رنگ زرد مایل به سیاهی در آید. مزاج بیمار، حال طحال بیمار، اشتهای خوراک زیاد از حد، عادات و روش قبل از درد مفاصل و بقیه نشانیهایی که سابقاً راجع به شناسائی سودانی ذکر شده اند، راهنمای خلط سودانی سبب درد مفاصل هستند.

اگر ماده تولید کننده درد مفاصل ماده خلط مراری باشد، علامتاش از این قرار است:

- ۱- حرارت شدید همراه چیزی خارش مانند.
 - ۲- بیمار از هر چه گرمی بخش است زیان بیند و دردش بیشتر می شود.
 - ۳- بیمار از هر چه سرد و سردی بخش و گیرنده است می آساید.
- اگر ماده بوجود آورنده درد مفاصل باد باشد، نشانیهایش از قرار زیر است:
- ۱- درد به شدت انتشار می یابد ولی احساس سنگینی وجود ندارد.
 - ۲- درد جابجا می شود و نقل مکان می کند.
 - ۳- از غذاهایی که بیمار بدان عادت کرده و بادزا هستند می توان سر نخ به دست آورد.
- اگر سبب درد مفاصل اخلاط مخلوط با هم باشند، مثلاً خلط گرم مزاج و خلط سرد مزاج هر دو دست به دست هم داده و درد مفاصل را به وجود آورده باشند، علامتش این است:
- بیمار از معالجه خلط گرم مزاج و خلط سرد مزاج کمتر بهره بیند، گاهی از داروی گرمی بخش می آساید و گاهی از داروی سردی بخش تسکین می یابد.
- این حالت مزدوج اکثراً وقتی رخ می دهد که بیمار طبیعتاً مزاج گرم مراری دارد و غذاهای رطوبت زا و سردی بخش تولید کننده بلغم و خلط خام خورده و بر سیر شکمی حرکات سخت کرده است؛ در نتیجه خلط بلغمی و خلط خام درهم آمیخته اند، خلط غلیظ تر و پرمایه تر به سوی مفاصل راهی شده و خلط کم مایه خونی و مراری، خلط غلیظ را تا سر منزل - که داخل مفاصل است - بدرقه کرده است.

علاج این حالت اکثراً با چلانیدن وسیله دست بزرگ و پهن اما آهسته و به آرامی انجام پذیر است؛ زیرا با این عمل خلط خام تحلیل می رود و رسا می شود. همچنین بیماران از مالیدن

داروهای میانگین در حرارت بخشی و حرکت نکردن بهره می برند؛ زیرا حرکت کردن از پخته شدن خلط جلوگیری می کند.

علاج درد مفاصل

ما که گفتیم علاج درد مفاصل، مقصودمان علاج انواع درد مفاصل است که درد نقرس و درد عرق النساء را هم در بر می گیرد.

اگر تشخیص دادی که سبب سوء مزاج ساده بدون ماده خلط است، علاج آسان است؛ زیرا پیامد سوء مزاج ساده، یکی از حالات زیر است.

۱- التهاب ساده و بدون ورم کردن جای درد است که تنها به اعتدال برگرداندن مزاج در شفا دادن آن کافی است و این اصلاح کردن مزاج نیاز مبرم به تخلیه ماده مراری صفرائی و خون دارد.

۲- یا از اثر سوء مزاج ساده بدون ماده خلط، یخ بستگی و درد و آزار شدید روی داده است که اصلاح مزاج در این حالت نیاز به پاکسازی ماده بلغمی در بدن هست تا خون گرم شود.

۳- ممکن است حالتی از خشکی گرمی بخش سبب تولید درد مفاصل از اثر سوء مزاج ساده باشد، که علاجش رطوبت بخشیدن به بدن است که خودت این را می دانی!

اگر سبب سوء مزاج همراه ماده است باید کوشش کنی که راه را بر ماده خلط که به مفاصل می ریزد ببندی و ماده را به سوی مخالف برانی و آن را کاهش دهی. اندام به درد آمده را نیروی کافی ببخشی که ماده تولید کننده درد را در خود نپذیرد و هر چه که در آن وارد شده است بگدازد و از بین برود. و برای این نوع از معالجه به دستور عمومی ما - که در این باره شرح داده ایم - مراجعه کن و آن را به کار بند.

اگر سبب به وجود آمدن درد مفاصل، سوء مزاج از پر خونی و چیرگی یافتن خون بر بدن است باید بیمار را رگ بزنی و رگ زدن از طرف مقابل به درد آمده صورت گیرد. و اگر درد مفاصل همه مفاصل بدن را در بر گرفته است رگ زنی و خون کشیدن باید از هر دو طرف بدن باشد.

بعد از تخلیه خون، بیمار را به قی کردن وادار کن! و بویژه اگر درد مفاصل در نیم تنه پایین بدن باشد قی بسیار خوب است و از اسهال دادن بیمار بهتر است.

بعد از تخلیه خون و قی دادن، بیمار را اسهال ده! اگر بیم آن نبود که داروی اسهال قوی مانع از پخته شدن ماده بیماری می شود و خلط به درد آورنده را غلیظ تر می کند، داروی قوی به بیمار بده که اسهال شود؛ اما در هر حال داروی اسهالی شدید نباشد و اگر پاکسازی از راه اسهال به تدریج صورت پذیرد سلامت تر و بهتر است. بعد از آن نوعی داروهای مسهل را در پاکسازی استعمال کن که به تدریج پاکسازی کند.

برخی از طبیبان اول داروی اسهالی کم نیرو می دهند و کم کم بیمار را اسهال آرام می دهند و بعداً - که دیدند ماده به پختگی رسیده است - یک دفعه داروی قوی می دهند. اما در این مورد بهتر آن است که اگر دیدی ماده سزاوار پاکسازی، ماده صفرائی و آبکی و کم مایه است و پختگی دارد، یکباره پاکسازی شود. اما اگر ماده غلیظ پر مایه است ابتدا نوعی از دارو به بیمار بدهند که ماده را

کم مایه و آبکی گرداند و آن را بر ساند و آمادهٔ بیرون آمدن سازد. و در این فاصله تا ماده به رسائی کامل می‌رسد مادهٔ آبکی شده و آبکی را وسیلهٔ داروی کم تأثیر تر بیرون آورند که ماده بخشکد. اگر تشخیص دادی که مادهٔ سبب درد مفاصل، مخلوط از چند خلط است داروی اسهالی و داروی گذاشتنی بر جای درد را از دو داروی علاجی ترکیب کن؛ لیکن بهتر آن است که در سر آغاز پیدایش درد به مداوا نپردازی و خونگیری نکنی؛ زیرا خونگیری خلط سبب درد مفاصل را برمی‌انگیزد و به سایر بدن راه می‌یابد و آنچه که لازم است بیرون آید بیرون نمی‌آید. مسئلهٔ پاکسازی از راه دارو هم همین حالت را دارد.

بیمار تا ماده پخته می‌شود بر نوشیدن بر آبجو دوام کند.

اگر پرسیدن از ماده به حدی بود که باید بیرون داده شود، دارویی به بیمار بده که یک بار یا دو بار شکمش کار کند، مثلاً آب کاسنی و تاجریزی یا خیار چنبر دارویی بخورد. و بهتر آن است که از این داروها حفته شود.

اگر درد از اثر پاکسازی شروع به پایین آمدن کرد، باید کاملاً مواظب باشی چنان دارویی به بیمار ندهی که سبب حرکت خلطهای بدن به سوی جای دردمند باشد و اوقات بحران بیماری درد مفاصل را در نظر داشته باش!

در روزهای چهارم، هفتم و یازدهم - که روزهای بحران بیماری است و بحران خوب و سلامت در بیماری درد مفاصل آن است که در روز چهاردهم شروع می‌شود - اگر امکان دارد تا پخته شدن ماده، پاکسازی را به تأخیر انداز و در این فاصله وسیلهٔ پاشیدن آب سرد، آب گرم، آب ولرم و بنا به دستوراتی که دربارهٔ پاشیدن آنها داده شده است، درد را چند آنکه ممکن است تسکین ده و کار را از پاشیدن آب سرد بر مفاصل دردمند شروع کن!

در استفاده از داروهای مالیدنی بر مفاصل دردمند باید احتیاط کامل بخرج دهی! اگر گرم و گرمی بخش بر جای دردمند بمالی، مادهٔ بیماری را جذب می‌کند و بیشتر می‌سازد.

اگر مادهٔ مالیدنی مُخدر باشد، ماده را بند آورده و مانع رسیدنش می‌شود.

اگر داروی مالیدنی سردی بخش باشد، مادهٔ غلیظ و پرمایه را به خامی می‌کشاند و مادهٔ کم مایه را تحلیل می‌برد و در نتیجه بیماری به طول می‌انجامد. حتی آب گرم بر مفاصل دردمند پاشیدن به زیان مفاصل است؛ زیرا مفاصل را مرطوب می‌کند.

اسکنجبین چون ترش است، زیاد با درد مفاصل سازگار نیست.

بزرهای پرتأثیر - از قبیل بزر رازیانه - بر مفاصل مالیدن خوب نیست که ممکن است ماده داخل مفاصل را - که به وجود آورندهٔ درد است - بسوزاند و متحجر کند.

هر گاه تشخیص دادی که مادهٔ سبب درد مفاصل کاملاً پخته و رسیده است، بیمار را وسیلهٔ داروهای امثال سورنجان (شنبلید) و بوزیدان از ماده پاکسازی کن و به آهستگی به مقدار کم خون بکش!

سپس خزه و امثال آن را بر مفاصل دردمند بمال!

مواظب باش! نکند در ابتدای معالجه داروی بسیار کم تأثیر سفارش کنی که ماده را به حرکت

در آورد اما چندان بیرون نریزد که به حساب آید؛ ممکن است با این حرکت دادن ماده و اسهال نشدن آن ماده های در جای ثابت مانده دیگر نیز رقیق و کم مایه شوند و به اندام دردمند راه یابند. بیماری که باید داروی علاج درد مفاصل بخورد، لازم است آن را صبح زود قبل از صبحانه بخورد و بعد از مدت سه ساعت ده متقال نان یا شراب و کمی آب بخورد و بعد از شش ساعت به حمام برود و خود را شستشو دهد؛ آنگاه غذای سازگار با حالتش را و سپس داروی ادرار آور (مدر) بخورد. ادرار سبب بر انداختن ماده درد آور به مفاصل است؛ زیرا چنین ماده سبب درد مفاصل - چنانکه دانستی - از زائده های هضم شده کبد و رگها است. و بویژه آنچه در نقرس گرم است حتماً زائده ماده سزاوار هضم کبد و رگها است.

بسیار رخ می دهد که بیماران درد مفاصل سرد مزاج و دارندگان مزاج تر از داروهای اسهالی تناولی و حقیقه ای زیاد بهره نمی بینند اما از داروهای ادرار آور خوب می شوند. و بعضی از بیماران درد مفاصل که بسیار لاغر اندامند، تحمل اسهال و ادرار زیاد را ندارند و از اثر اسهال و ادرار زیاد ماده خون در بدنشان می سوزد؛ پس باید این حالات را در نظر داشته باشی!

در بیماری درد مفاصلی که از ماده سرد مزاج تولید شده است تریاق خوب است بویژه اگر بعد از پاکسازیها استعمال شود. تریاق مواد باقی مانده از پاکسازی را به آرامی بیرون می آورد و به همه اندامان نیرو می بخشد.

گفتیم باید کوشش کنی که ماده را از رسیدن به اندام دردمند باز داری، اما اگر ماده به حد زیاد بود و به حد زیاد به اندام ریزش کرد، لازم نیست به کلی از آن جلوگیری کنی؛ زیرا ممکن است دو تأثیر بد زیر را داشته باشد:

۱- داروی باز دارنده را که به بیمار می دهی در راه حرکتش می ایستد و بر ماده ریزشی فشار وارد می آورد. این فشار و باز داشتن ماده از حرکت سبب درد و آزار بسیار و طاقت فرسای می شود، که اگر دیدی که حال این است و ماده به حد زیاد است و زیاد ریزش می کند، فقط داروهای ملین استعمال کن!

۲- اگر ماده را - که مقدارش زیاد است - از راهی که در پیش گرفته است باز داشتی، ممکن است در برگشتن به اندامان رئیسی در آید و خطر به دنبال داشته باشد. اما اگر ماده ریزشی به اندام دردمند در مقدار زیاد نیست، یا کم کم ریزش می کند مانعی ندارد که از اول کار آن را باز داری و نگذاری به مفاصل دردمند برسد و این در شرایطی جایز است که درد مفاصل، عرق النساء نباشد. داروی باز دارنده ریزش ماده به اندام دردمند در بیماری عرق النساء ماده را در ژرفا حبس می کند؛ پس باید کم کم و با صبر و حوصله آن را باز داری یا بگذاری بیاید و حالت علاجی را به تخلیه و پاکسازیها موکول کنی و بالاخره وقتی که می بینی ماده رسیده است و معالجه مراحل او آخرش را طی می کند، داروهای سفارش ده که که تحلیل برنده و نرم کننده ماده هستند و ماده را از ژرفا به رویه می کشند؛ حتی اگر وسیله باد کش یا شیار کردن پوست و مکیدن و داغ گذاشتن و داروهای خون به زیر پوست کش یا داروهای تاول آور باشد، ماده را به بیرون هدایت کن که مواد را جریان دهد، هر چند جای عمل به زودی خوب نشود مانعی ندارد.

داروهای تاول آور از قبیل سیر و پیاز است و عسل بلادر از هر دو در این باره قوی تر است. در درجه دوم شیر لبانه و شیر انجیر آید.

باید با داروی تحلیل برنده ماده و داروی تاول آور داروی ملین مخلوط باشد و گرنه مفاصل را سخت و متحجر می کند؛ زیرا داروی تاول آور نیز همانند داروی تحلیل برنده ماده غلیظ را به جا می گذارد.

اگر با داروی تحلیل برنده و تاول زن پیه قاطی باشد خوب است و باید از داروهای سردی بخش پرهیز کرد. و نباید در اوایل علاج و قبل از پاکسازی لازم داروی تحلیل برنده بسیار تأثیر بخش استعمال کنی؛ زیرا مواد زیادی را جذب می کند و بعد از آن فقط ماده کم مایه را تحلیل می برد و بقیه را بر هم متر اکم و غلیظ تر می گرداند که در داخل حبس می شوند و بیرون نمی آیند. باید از سر آغاز معالجه این مسئله را زیر نظر داشته باشی و بویژه اگر دیدی که ماده سبب درد مفاصل لزج یا ماده سودائی است تحلیل برنده قوی استعمال مکن! اگر درد مفاصل بسیار شدت یافت و بیمار تحمل و یارای آن را نداشت، ناگزیر باید به تسکین درد مشغول باشی؛ پس داروهای تناولی مسکن یا داروهای مالیدنی مسکن تجویز کن!

داروهای مالیدنی مسکن درد خارج از دو حالت نیست؛ یا جای دردمند را نرم می کند و ماده درد آور را می گذارد، یا باید داروی مخدر باشد و در دراز بین ببرد. داروی مخدر - مگر در حالت بسیار ضروری - و الا نباید استعمال شود و اگر استعمال شد همانقدر باشد که شدت درد را کاهش دهد. اما اگر درد مفاصل از ماده گرم مزاج است از استعمال مخدر باکی نداشته باش و حتی اگر زیاد هم باشد مانعی ندارد. بسیار رخ می دهد که ماده داروی مخدر سبب غلیظ کردن ماده ریزش کننده به مفاصل می شود و آن را حبس می کند.

باید این را از یاد نبری که دارو عوض کردن در علاج مفاصل ضروری است؛ ممکن است دارویی برای اندامی دردمند مفید باشد اما نه برای همه اندامانی که به درد مبتلا می شوند. ممکن است دارویی تا مدتی برای اندام دردمند مفید باشد اما بعداً زیان بخشد و درد را تحریک کند. بیماران درد مفاصل باید به کلی از شراب خوردن دوری جویند، مگر اینکه کاملاً خوب شوند و درد مفاصل رخت بر بسته و یک سال از بهبودشان گذشته باشد. کسانی که عادت همیشگی به شراب خوردن دارند و به درد مفاصل مبتلا می شوند باید از همان روزهای اول بیماری شروع به ترك شراب کنند و به تدریج به ترك آن عادت کنند و در مدتی که دارند ترك شراب می کنند، باید داروهای ادرار آور بکار برند. اگر شراب را با عسل و داروی ادرار آور مخلوط کنند و بخورند بهره بینند.

کسانی که دارای مزاج سودائی هستند و به درد مفاصل مبتلا شده اند، باید اول به اصلاح حال طحال پردازند و ماده سودائی از بدن تخلیه شود و بدن را رطوبت بخشند. به وسیله غذاهای مناسب و داروهای مالیدنی بر پوست و امثال آنها بدن را نرمی بخشند. چنین کسانی تا بدن نرم نداشته باشند نباید داروهای تحلیل برنده ماده درد مفاصل را استعمال کنند؛ چنانکه این مسئله را در علاج اساسی و کلی ذکر کرده ایم و یاد گرفتی!

اگر سودانی مزاجان به درد مفاصل مبتلا شده اند و ماده درد آور سرد مزاج است، اصلاً نباید گوشت بخورند و اگر از گوشت خوردن نتوانستند صرف نظر کنند، گوشت پرنده های شکار شده، خرگوش، آهو و هر گوشتی که زائده های بی مصرف را کمتر تولید می کند بخورند. اگر دیدی که درد مفاصل از پشت شروع کرد و بعد از آن به هر دو دست منتقل شد، رگ دست را بزنی که خون و خلط را از راهی که بیرون می آیند بیرون بریزی.

اسهال

بیمار را با دقت معاینه کن! اگر دیدی که مزاج بلغمی و صفرائی دارد، باید داروی اسهالی را که تجویز می کنی هر دو ماده بلغم و صفر را بیرون بریزی؛ زیرا اگر تنها از بلغم تخلیه شد تا مدتی می آساید و درد فروکش می کند اما ماده صفرائی، بلغم نوین به جای دردمند می فرستد و باز همان کاسه و همان آش.

داروی اسهالی دردمندان مفاصل نباید بسیار گرم و گرمی بخش باشد که ماده خلط داخل جسم را بگدازد و از این عمل چندین برابر ماده تخلیه شده در مفاصل بیمار جا دهد. برای اسهال دادن بیماران درد مفاصل سورنجان (شنبلید) جای باور است و باید بر آن اعتماد کرد. شنبلید فوراً خلط را اسهال می دهد و علاوه بر این بعد از اسهال دادن خلط نیروی گیرندگی و تقویت کنندگی اندام دردمند را متکفل می شود که دیگر داروهای جذب شده به وسیله دارویی که پاکسازی را انجام نداده و در درون باقیمانده است نتوانند به جای دردمند برگردند یا اصلاً وارد شوند. سورنجان (شنبلید) مواد کم مایه و بسیار آبکی را یکباره اسهال می دهد و نمی گذارد در گداهای دیگر جای خوش کنند. پس شنبلید با سایر تحلیل برنده ها و اسهال دهنده های گرم مزاج بسیار فرق دارد و از همه بهتر است؛ از هر داروی تحلیل برنده ماده و اسهال دهنده و پاکساز، بیشتر منفذها را گشاد می کند و گشاد نگه می دارد. تنها ملاحظه ای که بر سورنجان هست این که برای معده زیان دارد. پس باید اگر سورنجان را تجویز کردی با داروهای از قبیل: فلفل، زنجفیل و زیره مخلوط کنی و به بیمار بدهی. برخی از اطباء الواء و سقمونیا (محموده) را با سورنجان قاطی می کنند و به بیمار می دهند که اگر سورنجان با الواء و محموده باشد اسهال قویتر انجام می شود. طبیبی گفته است قازیاغی همان عمل سورنجان را انجام می دهد و زیانی به معده نمی رساند. سنگ ارمنی در علاج درد مفاصل بسیار خوب است.

داروهایی که در علاج درد مفاصل شهرت یافته اند عبارتند از: حب النجاج، حب منتن، ایارج روفس - که در علاج عرق النسا و نقرس کم نظیر و بسیار مفید است - حب نیل، حب الملوك، بوزیدان، شاهتره (زهر ماهی - نسخه)، شاه پسند، لوفاء، هندوانه ابوجهل، الواء، شش پندان، خردل، اندران، انزروت، مقل، تربد و عاقرقرحاً همه در علاج درد مفاصل بهره رسانند. داروی ترکیبی زیر مسهلی است نرم و بدون شدت و بسیار بهره رسان.

نسخه:

زنجفیل به وزن يك درهم، فلفل به وزن نیم درهم، قارچ چمنی نیم درهم، مغز ثمر کاجیره دو درهم، ریشه قازیاغی به وزن سه درهم. بیمار سیزده تا چهارده قیراط از آن بخورد شش یا هفت بار به مستراح می رود و بسیار نفع می بیند.

نسخه دیگر:

زیره کرمانی، زنجفیل و شنبلیله از هر يك به وزن يك درهم. الوا به وزن دو درهم. همه را با هم خرد کنند و به وزن دو درهم و نیم از آن در دهان ریزند و با آب پز شبت ببلعند، بهره رسانی اش فوری است.

نسخه دیگر:

روغن گردو با انزروت یا روغن کرچک و انزروت، يك روز با ایارج فیکرا و روز دیگر به تنهایی بدون ایارج فیکرا بخورند و هفت روز این رژیم مراعات شود و هر بار دارو را با آب پز خار سه کوهه و آب پز شبت بخورند.

نسخه دیگر:

سورنجان (شنبلیله) بوزیدان، شاهتره (زهر ماهی - نسخه)، فلفل، زنجفیل، رازیانه شامی، فندق و تخم زردک بیابانی همه را در غسل بسر شدند و هر روزه از آن تناول کنند.

نسخه دیگر:

شنبلیله سی درهم، پیه هندوانه ابو جهل ده درهم. این چهل درهم را در نهصد مثقال آب بریزند و بر آتش بجوشد تا يك سومش می ماند. هر روز چهل و پنج مثقال از آن را با بیست و يك مثقال شکر قاطی کنند و بخورند؛ تأثیر شگفت انگیز دارد و بسیار مفید است. اینک داروی ترکیبی سبک که تجربه شده است و بسیار مفید است.

نسخه:

انزروت قرمز سه درهم، شنبلیله سه درهم با هم خرد و سائیده شوند و با روغن صد عدد گردو مخلوط کنند و با آب شبت بخورند، داروی عجیبی است بدون هیچ درد و مزاحمتی أسهال می آورد و ماده را از جای دردمند می خشکاند.

و اینک داروی قوی آور بسیار تأثیر بخش که در علاج بیماری که از اثر مزاج رطوبی و سودانی به درد مفاصل گرفتار شده اند و بویژه در علاج عرق النساء بسیار خوب است.

نسخه:

الوا هفت مثقال، بزر خر بق سیاه هفت مثقال، سقمونیا (محموده) هفت مثقال، شیر گیاه شیر سنگ سه مثقال و نیم، لوفاسه مثقال و نیم. همه را در افشره کلم بسر شدند. همینکه به وسیله این داروقی کردند، اساس بیماری برکنده می شود.

نسخه دیگر:

بدل مرجان يك مثقال و نیم، میخک پنج درهم، مر، عودالصلیب (فاوانیا) و بزر شبت از هر يك به وزن هفت مثقال. هسته مریم نخودی کوهی دوازده عدد، زراوند نر (دراز) و زراوند غلتان (ماده) از هر يك چهارده مثقال. ده روز هر روز به وزن دودانگ مثقال با عسلاب بخورند و بعد از خوردن داروده ساعت چیزی نخورند، داروی خوبی است. برخی گویند به جای بدل مرجان، اگر خیری باشد خوب است.

داروی ترکیبی زیر ادرار آور است و پاکسازی را از راه بول انجام می دهد و هر وقت استعمال کنند مفید است.

نسخه:

ماشدارو، کمادریوس (بیخ گیاهی است شبیه بلوط، بلوط زمینی) و کوشاد از هر يك شصت و سه مثقال، بزر خشکیده سداب (فیجن) شصت و سه مثقال. همه را خوب بکوبند و ببینزند. هر روز بعد از هضم غذا يك مثقال از آن را با بیست و يك مثقال آب سرد بخورند.

نسخه دیگر:

بدل مرجان - که باز به قول آن طبیب باید خیری گل قرمز باشد - به وزن هفت مثقال، راوند چینی، عودالصلیب، مر و سنبل از هر يك چهارده مثقال، ساذج هندی هفت مثقال، میخک پانزده عدد، زراوند نر و زراوند ماده از هر يك بیست و هشت مثقال. اینها را همه درهم قاطی کنند. کسانی که از درد مفاصل رنج می برند از اول استوای بهاری (که خورشید در بهار در خط استوا قرار می گیرد) شروع به خوردن آن کنند. و هر روز به وزن سه قیراط بخورند و پنجاه روز بر این رژیم دوام کنند. بعد از آن پانزده روز آن را نخورند. بعداً باز پنجاه روز بخورند و پانزده روز ترك کنند و هر گاه ستاره شعری طلوع کرد پس کنند و بعد از یکماه و نیم باز این رژیم را از سر گیرند. ممکن است بر حسب هوای محیط زیست زودتر از یکماه و نیم خوردن آن را از سر گیرند و یکسال تمام بر آن دوام کنند. اگر بیمار درد مفاصل نتوانست تمام سال بر این رژیم دوام کند، در شش ماه سرد سال آن را بخورد و شش ماه گرم سال نخورد. و اگر تصمیم گرفت که در تمام اوقات بخورد، دو بیست روز اول، هر روز مرتب بخورد و از آن بعد يك روز بخورد و يك روز نخورد و یا يك روز بخورد و دوروز نخورد.

۱- ستاره ایست در شدت گرمای خرداد طلوع می کند - المنجد - ستاره آلفا از صورت کلب الاکبر است - مصاحب.

بیماران باید در مدت خوردن این دارو تا می‌توانند از غذا خوردن اجتناب کنند و حتی اگر نتوانستند غذای ظهر را تا عصر به تأخیر اندازند، در سایر اوقات باید مواظب خود باشند. و باید از هر چیزی که برای بیماری درد مفاصل زیان دارد بپرهیزند.

برخی از اطباء گفته‌اند بهترین داروی آزمون شده برای شفای درد مفاصل، سوخته استخوان انسان است. در قدیم اطباء یهودی سوخته استخوان بنی آدم را به بیمار درد مفاصل می‌دادند و بیماران از نقرس و از هر نوع درد مفاصل دیگر شفا می‌یافتند.

ایارج هر مس در علاج بیماری درد مفاصل بسیار مفید است. که بیمار در ایام بهار - وقتی که مفاصلش نیرو گرفته است - آن را بخورد. ایارج هر مس اکثر آزانده‌های سبب درد مفاصل را از راه ادرار و عرق کردن بیرون می‌راند و بیمار عرق النساء را نیز شفا دهد.

اگر ورم از اثر درد مفاصل باشد و درد مفاصل کهنه شد و پایدار ماند، داروی ترکیبی زیر که به حنین نسبت داده شده است بسیار خوب است و درد مفاصل کهنه شده و پاینده را از بین می‌برد.

نسخه:

نرم خشکیده سر و کوهی به وزن یک چهارم کیلجه را در دیک گذارند و آب بر آن ریزند تا زیر پوشش آب قرار می‌گیرد، بر آتش نرم گذارند و به آرامی بجوشد. تا آب سیاه رنگ می‌شود، آن را بیالایند. نود مثقال از آن آب پالیده را سوا کرده یا بیست و یک مثقال روغن کنجد قاطی کنند و بیمار بخورد و آش ترش شده با غوره بر آن بخورد.

معالجه سبک و آسان برای تسکین درد مفاصل که در باسن باشد این است که اگر درد باسن از حمام رفتن و از آب گرم و از داروی بزرها تسکین نیافت، بیمار خوراکی دور از اشتها در وعده شام بخورد سپس آب نخود آب بر آن بنوشد و قوی کند و آب سبزیهای ملین و خیار چنبر دارویی بنوشد و خود را اسهال دهد، درد تسکین یابد.

داروهای گذاشتنی بر خارج

اگر ماده به درد آورنده مفاصل غلیظ پر مایه است و یا اگر ماده به درد آورنده مفاصل آماده متحجر شدن است، باید دارو را بر جای دردمند بگذاری؛ داروهای گذاشتنی در این حالات عبارتند از:

نسخه:

کرچک دانه خوب برگزیده بیست و یک مثقال، روغن گاوی هفت مثقال. کرچک را در روغن گاوی بسای و با هفت مثقال غسل قاطی کن که از اثر غسل لزج شود. بر مفاصل بگذار و بویژه بر مفاصل خشکیده بگذاری بسیار مفید است. و اگر هفت مثقال سرکه تند غلیظ هم در این داروی گذاشتنی باشد بهتر است.

اگر سرگین گاو بر مفاصل دردمند و بر پشت بیمار و بر زانوی بیمار بگذاری بسیار تأثیر خوب دارد و به عقیده ام از بسیاری از داروهای دیگر بهتر است.

نسخه دیگر:

روغن زیتون کهنه یکصد و چهل و پنج مثقال، بوره قرمز اسکندریه نود مثقال، سقزدرخت بنه نود مثقال، شیر گیاه شیر سگ هفت مثقال، زنبق چهارده مثقال، آرد شنبلیله یکصد و چهل و پنج مثقال. همه را درهم بسرش و از آن بر مفاصل دردمند بگذار که تأثیر قوی دارد.

نسخه دیگر:

مقل، جواشیر و پیه گداخته را درهم بسرش و بر مفاصل و بر زانوی بیماری که ماده درد مفاصلش خلط خام است بگذار که بسیار مفید و بهره رسان است.

نسخه دیگر:

بوره قرمز يك دانگ، اندران يك دانگ، آهك يك دانگ. همه را درهم بسرش و بر مفاصل دردمند بگذار که این دارو هم ماده را می مکد و هم تحلیل می برد.

نسخه دیگر:

شیر گیاه شیر سگ در روغن سوسن سائیده شود و بر جای دردمن بمالند.

نسخه دیگر که آزمون شده است:

بورك، سُك، عاقر قرحا، مویزك و آهك. همه را با کمی سرکه در عسل بسرش و بر مفاصل دردمند بمال!

نسخه دیگر:

اندران و صمغ فیلزهره از هر يك يك جزء متساوی، آرد باقلی، شراب کهنه و روغن زیتون کال. همه را درهم بسرش و به حالت گرم بر مفاصل دردمند بگذار!

نسخه دیگر:

خاکستر گیاه آذربویه که با سرکه و عسل بسرشند و بر مفاصل دردمند گذارند اثر دارویی عجیب دارد.

در علاج درد مفاصل گاهی به داروهایی نیاز داری که بر اندام دردمند بگذاری و تأثیرش نیر و بخشی به اندام و تحلیل بردن باقیمانده ماده سبب درد باشد. این گونه از داروها باید بعد از پاکسازی کامل استعمال شوند. اینک یکی از این داروها.

نسخه:

ثمر سرو کوهی، ثمر درخت سرو و سوخته استخوان از هر يك يك جزء متساوی. زاج بلوری

(شب) يك ششم جزء، زاج يك ششم جزء، سریش ماهی به اندازه کافی. همه را درهم برش و بر اندام دردمند بگذار!

داروی ترکیبی زیر علاوه بر اینکه در علاج درد مفاصل بسیار خوب است، در علاج بسیاری از بیماریها نیز مفید است؛ زیرا بازکننده است، خارمانندهای استخوانی و استخوانهای گندیده و متعفن را از زرفا بیرون می کشد و در علاج سست بدنی نیز بهره اش آشکار است.

نسخه:

بزرگزنه خوب و برگزیده، کف بورك، نشادر، زراوند غلتان، بیخ هندوانه ابو جهل و سقر درخت بنه از هر يك به وزن بیست مثقال. شنبلیله، فلفل، فلفل دراز از هر يك به وزن ده مثقال. اندران به وزن دوازده مثقال. مقل، کراویا، چوبك ساق بلسان، مر، کندر، پیه بز و صمغ درخت صنوبر از هر يك ده مثقال. موم دویست و هفتاد مثقال. مویزك عسلی (دبق) هفتصد و بیست مثقال. شیر انجیر بیابانی هشت مثقال. روغن سوسن به اندازه ای که داروهای تر در آن حل شوند. شراب بسیار خوب و صاف در اندازه ای که بتوان داروی خشك را در آن برشند. همه را درهم مخلوط کنند و درهم برشند و استعمال کنند.

داروی ترکیبی زیر در علاج عرق النسا درد مفاصل دست، درد مفاصل پا و سایر درد مفاصل اثر فوری و خوب دارد.

نسخه:

شنبلیله را در ظرفی سفالین بریز و به اندازه کافی سرکه با آن قاطی کن! ظرف را بر منقل اخگر بگذار که بجوشد تا شنبلیله از هم می پاشد. به اندازه کافی عسل بر آن اضافه کن و باز بگذار بر اخگر بجوشد. آن را از روی اخگر بردار و باز عسل اضافه کن. و باز بر آتش اخگر بجوشان. دارو را نگهدار و در وقت لازم استعمال کن!

نسخه دیگر که تأثیر مشابه دارد:

زفت معدنی دویست و هفتاد مثقال، دردی خشکیده سرکه، یکصد و هشتاد مثقال، بورك یکصد و چهل و پنج مثقال، عاقر قرح چهل و پنج مثقال، کراویا یکصد و سی و پنج یا یکصد و پنجاه مثقال. همه را درهم برشند و بر جای دردمند بگذارند.

مالشی ها:

داروهای مالیدنی بر اندام مبتلا به درد مفاصل که در علاج درد مفاصل بهره رسانند عبارتند از: روغن هندوانه ابو جهل، روغن گند بیدستر، روغن خردل، روغن گردوی رومی^۱ بویژه اگر بر

۱- منظور از جو زرومی شامی است که در یونان آن را کاسلیس نامند و در مصر درختش را سواک اهل مغرب گویند. تذکره انطاکی.

آتش نهند و روغنش سیلان کند، روغن کوشنه - که بسیار مفید است - بویژه روغن کوشنه ای که با استرک باشد، افشره هندوانه ابو جهل را بر آتش گذارند و آنقدر بجوشد تا آبش خشک می شود. روغن آن را استعمال کنند، روغن کوشنه با صمغ انگدان، مار را در روغن زیتون بر آتش بپزند و از آن روغن بر مفاصل مالند که درد مفاصل را به کلی از بین می برد، روغن لاشه شب پره نیز از داروهای خوب درد مفاصل است که تهیه آن ترتیب زیر را دارد.

نسخه:

دوازده تا شب پره را بگیرند و ذبح کنند. افشره برگ گیاه مروخوش نود مثقال، روغن کهنه زیتون نود مثقال، زراوند چهار درهم، گند بیدستر سه درهم، کوشنه سه درهم. همه را با هم در دیک بجوشانند تا آب بخار می شود و تنها روغن باقی ماند.

پاشیدنیها

نسخه:

مرزه و کاهو را با سرکه بپزند تا از هم می پاشند که در تسکین درد مفاصل حتی اگر نوع درد، گرم مزاج باشد مفید است.

نسخه دیگر:

مرزنگوش، شب (زاج بلوری)، برگ غار، فیجن و زیره. همه را با هم بپزند و آن را بر مفاصل دردمند استعمال کنند.

در علاج درد مفاصل ممکن است از بخور استفاده شود. مثلا با ترکیب زیر:

سرکه یک جزء، اسپند کوبیده یک ششم جزء، اگر سنگ بر آتش سرخ شده را در آن سرکه که با اسپند مخلوط است بیندازند و مفاصل دردمند و بویژه زانو را بر بخار آن گیرند بهره بینند. باید اطراف خودشان را خوب بپوشانند که بخار هدر نرود.

شوربای بیماران درد مفاصل:

یک رأس خرگور را بدون کم و کاستی یعنی با همه اندامان بر آتش گذارند و آب بر آن ریزند، شبت و نمک و بزره های دارویی و تره و امثال تره در آن باشد، بپزد و آبش را در تشت کنند و بیمار درد مفاصل در آن شوربای جانانه بنشیند.

شوربای دیگر برای در آن نشستن بیماران درد مفاصل:

یک رأس کفتار و یک رأس روباه (زنده یا مرده - نسخه). را ذبح کنند، نشویند و همچنان خونالود باشند. دیک پر آب بر آتش گذارند تا بشدت بجوش می آید. این دولاش خونالود را در آن آب در حالت غلیان اندازند تا گوشت و استخوان همه از هم می پاشند. آب را بپالایند و بیمار درد مفاصل در آن بنشیند. یا اینکه بعد از پختن و از هم پاشیدن گوشت این دو جانور روغن زیتون بر آب داخل دیک اضافه کنند. تا خوب به هم مخلوط می شوند یا تا آب بخار می شود و فقط روغن زیتون می ماند با هم بر آتش بجوشند و بیمار در آن روغن بنشیند. یا اینکه هر دو جانور تنها در روغن زیتون بپزند و

بیمار در آن روغن نشیند.

حمام کردن

تن شوئی در آب گرم رطوبت بخش برای بیماران درد مفاصل خوب نیست و زیان آور است؛ زیرا خلط‌ها را می‌گدازد و سوراخهای ریز پوست را گشاد می‌کند. اما اگر در آب گرم معدنی خود را بشویند مانعی ندارد. اگر در حمام خشک (خود را با آب نشویند و در حمام بمانند) با بوره قرمز و نمک، تن را ماساژ دهند، یا خود را در ماسه گرم ببوشانند و عرق کنند بهره بینند.

مسکن درد مفاصل:

داروی زیر مسکن گرم و نرم برای تسکین درد مفاصلی است که تازه شروع می‌کند و برای زمانی است که درد بالا می‌گیرد.

نسخه:

شنبلیله را در سرکه مخلوط با آب چندان بسایند تا از هم می‌پاشد. آنگاه عسل بر آن ریزند و بر آتش گذارند تا بجوشد و منعقد شود. آنگاه در هاون بکوبند چنانکه غالیه را می‌کوبند. بر جای دردمند گذارند و ببینند دوروز یا سه روز باز نکنند اما گاه گاهی روغن گل بر دارو پاشند که خشک نشود.

مرکز تحقیقات گیاه‌پزشکی ایران

نسخه دیگر:

کلم سبز و کرفس را با هم بکوبند و بر جای دردمند گذارند، اگر درد بسیار شدید نباشد آن را تسکین می‌دهد، اما اگر درد شدید باشد و به داروی تأثیر بخش نیاز بود، داروی زیر را بگذار!

نسخه:

روغن زنبق، آرد شنبلیله، آرد نخود و شربت عسل را با کمی شراب و کمی روغن حنا درهم قاطی کن و بر جای دردمند بگذار و ببند.

نسخه دیگر:

لعاب شنبلیله و بزرکتان را با روغن کنجد به هم بزن تا روغن غلیظ می‌شود و به قوام عسل درمی‌آید. در مراحل نخستین درد مفاصل و در اواخر که هنوز بقایایی از درد مانده است، داروی خوبی است.

نسخه دیگر:

روغن زنبق، آرد شنبلیله، آرد نخود با عسل و شراب و کمی روغن حنا ضماد شود خوب است.

نسخه دیگر:

خاکستر پیه با کلم خوب است که ضماد شود.

نسخه دیگر:

مرهمی که با روغن بابونه سازند خوب است.

نسخه دیگر:

کلم سبز و کرفس را بر جای دردمند گذارند اگر درد زیاد شدید نباشد مفید است.

داروهای مخدر مسکن

نسخه:

افیون چهار مثقال وزعفران يك مثقال را در شیر گاو بسای. مغز نان بی سیوس در آن خیس کن تا نرم می شود. همه را با هم بر جای درد بگذار و برگ کاهو بر آن بگذار و ببند. یا همین مغز خیسیده نان بی سیوس را با موم پماد کن و بر جای درد بگذار!

نسخه دیگر:

بزر شوکران به وزن شش درهم، افیون يك درهم، زعفران يك درهم، شراب شیرین مزه به اندازه ای که این داروها در آن بسر شدند، با موم زرد قاطی کنند و بر جای دردمند بگذارند.

نسخه دیگر:

بزر بنگ، افیون، اسفرزه، افاقیا، انار دشتی (مغاث) با شیر گاو درهم سر شدند و بر جای دردمند مالند، و اگر برگ بتۀ انار دشتی را با این دارو مخلوط کنند قوی تر می شود.

نسخه دیگر:

الواده درهم، افیون ده درهم، افشره بنگ شش درهم، شوکران چهار درهم، شیرۀ بیخ شنگ شش درهم، ثمر مهر گیاه بیست مثقال، زعفران چهار مثقال. ثمر مهر گیاه را در سرکه بپز تا از هم می باشد. و بر سایر داروهای دیگر بریز و درهم بسرش و بر جای درد بمال!

نسخه دیگر:

مهر گیاه را در روغن گاوی بسای و بر جای دردمند بمال!

نسخه دیگر:

استرك، افیون، هر دورا با هم مخلوط کن و بر مفاصل دردمند بمال!

اگر قرحه زیاد پیدا نشده باشد، آب گرم به مقدار زیاد بر مفاصل دردمند بریزی مخدر است.

نسخه دیگر:

اسفرزه را در آب گرم بریز که بخیسد، هر گاه دیدی که زیاد آب کشیده و آماس کرده، باروغن گل قاطی کن و به هم زن و بر مفاصل دردمند بمال!

نسخه دیگر:

اگر به وزن دودانگ مهر گیاه با شراب سیاه انگوری و عسل مخلوط کنند و بخورند، درد تسکین یابد.

نسخه مخدر دیگر که درد را تسکین دهد:

کوشاد، روناس، ننه حواء، زراوند، پونه، خیار، شنبلیله، بوزیدان، زهره ماهی و اناردستی از هر يك يك جزء متساوی، افیون نیم جزء. همه را درهم مخلوط کنند و تا وزن دو درهم بخورند. اگر سبب درد مفاصل باد باشد، علاج کوژی پشت که از باد باشد چه بود همان علاج را بکار ببر!

داغ گذاری

ممکن است بیماران درد مفاصل در بعضی حالات به داغ کردن احتیاج داشته باشند، پس باید داغ گذاشت. اما داغ گذاشتن در علاج بیماری درد مفاصل را باید شبه داغ نامید. دستور داغ گذاری چنین است:

بیمار در حالتی که لازم است - یعنی مقابل جای درد - بر پهلو دراز بکشد. جای درد خارج باشد. ابتدا حرکت نکند. جای دردمند را به وسیله خمیر نان احاطه کن و پیرامونش را با خمیر بگیر. وسط خمیر را پر از نمک کن. کمی روغن زیتون بر نمک ریز. پارچه قماش بر جای دردمند - که نمک ریخته ای - بگذار. ابزار داغ گذاری را آماده کن و در آتش سرخ گردان آهسته شروع کن طوری که اول بیمار هیچ احساس حرارت ابزار داغ گذاری را نکند. دومی را بیشتر به جای درد نزدیک کن و سومی را نزدیکتر. همین طور به تدریج وسیله را بیشتر نزدیک گردان تا بیمار احساس حرارت می کند و به حدی برسد که دیگر طاقت نیاورد اگر دیدی که دیگر تحمل حرارت داغ گذاری را ندارد، دست بردار! خمیر را بر چین. بیمار را کمی کج کن که نمک و زیتون بریزد. آنگاه با پارچه پشمی جای درد را بپوشان و ببند. باید هنگام این داغ گذاری بر نمک، یکی بر بالین بیمار ظرفی پر از آب و گلاب در دست داشته باشد، که هر گاه عرق کرد با آب و گلاب عرقش را مسح کند. اما باید مواظب باشی که داغ به جایی بر نخورد که گوشت را بسوزاند و این بار قرحه دامنگیرش شود.

اگر بیمار درد مفاصل سبب بیماریش خلط گرم است و خود او سوء مزاج گرم دارد، باید معالجه اش با چیزهای سردی بخش و رطوبت بخش باشد. غذاها و سبزیهایی که می خورد،

گوشت غذائیش، میوه جات، داروهای مالیدنی، پمادها و پاشیدنیها همگی سردی بخش و رطوبت زای باشند. در حد میانگین ورزش کند. اول آب سرد بر دست و پایش بریزند و بعد از آن با آب شیرین آب تنی کنند. در آبنی بنشینند که آبش ولرم باشد. یکهو او را در آب سرد اندازند و همه جسمش در آب فرورود. پیاپی آب بر پاهایش پاشند. باید وسیله داروهای که بسیار گرمی بخش نیستند اسهال شود. داروهای ادرار آوری بخورد که گرمی زیاد نداشته باشند مانند: شربت گل، داروی مسهل به که مناسب حال آنها است.

داروی ترکیبی زیر هم ادرار آور، هم اسهال آور و هم مسکن درد مفاصل است.

نسخه:

بزرخر بزه، بزرخیار، شنبلید سفید و اناردستی از هر يك يك جزء. افیون يك سوم جزء. همه را با هم مخلوط کن، به وزن چهار درهم از آن با چهار درهم شکر بخورند، فوراً بهره رسان است.

مالیدنیها

این را بدان! اگر داروی پاشیدنی یا مالیدنی سرد گیرنده مانند صندل باشد ممکن است بیمار را به درد آورد؛ پس باید هم به حالت ولرم و هم نرم باشد. اگر دیدی که بیمار از داروهای سردی بخش - که جای درد را کش می دهند - آزار بسیار دید، داروی سستی بخش از قبیل: میبه (شراب سیکی)، روغن گل و قیروطی بکار بر. پارچه ای را در آب و سرکه خیس کن و بر دارو گذار! شاخه های نازک نی سبزا بفشردند و آبش را بر جای درد مفاصل مالند فوراً درد تسکین یابد.

نسخه دیگر:

بلوط را نرم و خوب بکوب و بگذار با آب بر آتش بجوشد تا بسیار خوب می پزد و مدت يك ساعت بر جای درد بمال!

اگر دیدی که بیمار درد مفاصل از داروهای سردی بخش نمی رمد و از غلظت یافتن داروهای سردی بخش و کش دهنده درد بسیار به درد نمی آید، داروهای زیر همه در معالجه اش خوب و مفیدند:

کاسنی، آب تاجریزی، آب همیشه بهار، آب سفیدمرز، آب خیار چنبر خوردنی، آب کدو و امثال آنها. گذاشتن پیه بر جای درد، خر بزه هم بر جای درد بگذاری خوب است که هم سردی بخش است و هم نرم کننده. لعاب اسفرزه نیز در سردی بخشیدن بسیار تأثیر بخش است.

نسخه دیگر:

صندل، خشخاش شاخدار و امثال آن درد را تسکین دهند، اما باید بگذاری و زود برداری. داروی ترکیبی زیر در علاج بقایای درد مفاصل و نقرس که از ماده گرم به وجود آمده باشند بسیار مفید است.

نسخه:

الوا، زعفران و مرّ هر يك يك جزء متساوی با آب کلم یا با آب کاسنی - بر حسب اندازه حرارت - بر جای درد مالند.

نسخه دیگر:

مرهمی که با روغن بابونه سازند بر جای درد مفاصل مالند.

نسخه دیگر:

دیاخیلون در روغن بابونه حل شود و بر جای درد مفاصل مالند.

بیمارانی که ماده به وجود آورنده درد مفاصلشان خلط گرم مزاج است از آبتنی با آب گرم زیان بینند، اما آبتنی با آب سرد ممکن است به نفع آنها باشد. آب سرد ماده بیماری را از راه باز می دارد، اندام را تقویت می بخشد و درد را تسکین می دهد.

اسهالی ها

نسخه:

هلیله زرد دره، سنبلید و بوزیدان هر يك سه درهم، بزر کرفس و رازیانه شامی هر يك دو درهم. همه را در شراب بسرشند و هر روز دو درهم بخورند.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم پزشکی

نسخه دیگر:

افشره به نود مثقال، سرکه شراب بیست و يك مثقال، شکر نود مثقال و در مقابل هر نود مثقال از مجموع داروها سه درهم سقمونیا (محموده)، مقدار تناولی از سه مثقال و نیم تا ده مثقال و نیم باشد.

نسخه دیگر:

سنبلید دره، سقمونیا يك درهم و دودانگ، کبابه سه درهم، نبات سی درهم. همه را در هم مخلوط کنند و سه درهم بخورند.

نسخه دیگر:

سقمونیا برشته در معادل و زنش آب به ترش مزه یا آب سیب بیزد. در پختن مواظبش باش! هر گاه شروع به غلیظ شدن کرد سر ظرف را ببند و بگذار تا خشک می شود. به وزن ده درهم از این خشکیده را با وزن بیست درهم نبات و دو درهم کبابه سائیده و گردمانند شده مخلوط کن و همه را در گلاب قند بسرش و قرصهای دارویی از آن بساز و در سایه بگذار تا خشک می شوند. بامدادان و شبانگاهان دو یا سه حب بخورند.

اگر تشخیص دادی که ماده درد مفاصل مرکب است یعنی دو ماده خلطی از هم جدا سبب بیماری

شده اند، همراه این حبوب معجون تلخ مسهل (ایارج فیکرا) نیز بخورند.

نسخه دیگر:

افشیره گل یکصد و هشتاد مثقال، عسل سیصد و شصت مثقال، سقونیای برشته هفت مثقال. با هم بر آتش بپزند تا مخلوط به قوام آید. از سه درخمی تا هفت درخمی و نیم بخورند.

نسخه دیگر:

تمر هندی در آب خیسیده و خیار چنبر داروئی را در آب رازیانه و آب کاسنی ریزند و به هم زنند و بخورند.

نسخه دیگر: (مشروط بر اینکه بیمار تب نداشته باشد داروی خوبی است):

هلبله، شاهتره، آلوبخارا، تمر هندی و خاراگوش را به اندازه ای که خودت مصلحت دانستی در آب بریز و بگذار با هم بپزند.

نسخه دیگر:

بوزیدان، سنبلید و گل محمدی قرمز رنگ (گل آتشی) از هر يك يك جزء متساوی درهم مخلوط کن. بیمار به وزن يك مثقال و نیم بخورد؛ که هم سردی بخش است و هم درد را تسکین می دهد. غذای سرد مزاج و غلیظ و غلیظ کننده خون و غذاهای خشک کننده ماده برای بیماران درد مفاصل سازگار و مفید است. مثلاً: آش عدس با سترکه، آش سماق و ترشک، سیرابی ترشی زده، شوربای سرکه زده گوشت گاو و آشی که گاودانه در آن باشد بخورند خوب است. نباید زیاد گرسنه شوند. طبیبان اجازه داده اند که بیماران درد مفاصل گلابی بخورند که خاصیت دارد. همچنین است برای آلو، سیب، انار، شفتالو، هلو، آمان امثال شفتالو و زردآلو را دوست ندارم که خون را پر از ماده آبی می کنند.

علاج مفاصل خشکیده و متحجر شده

بیمارانی که درد مفاصلشان به حدی رسیده که مفاصل دردمند آنها خشکیده و سخت شده است، سببش یکی از دو حالت زیر است:

۱- مزاجشان گرم گرم است.

۲- ماده به وجود آورنده درد مفاصل پرمایه و غلیظ است.

پس باید در علاج چنین حالتی معالجه ویژه باشد؛ نباید داروی تحلیل برنده را بدون داروی نرم کننده تجویز کنی. باید در يك آن هم تحلیل بردن ماده و هم نرمی بخشیدن به جای دردمند را در نظر داشته باشی و داروی هر دو حالت را با هم سفارش دهی.

اگر هنوز مفاصل تحجر نکرده اما بیم آن بود که تحجر کنند، آرد گاودانه و لوبیا گرگی را در

اسکنجبین بسرش و بر مفاصل بگذار. یا آرد گاودانه را با انگدان، هزارگوشان و کمی صمغ فیلزهره و اندران با شراب کهنه و روغن زیتون کال بسرش و بر جای دردمند بگذار! اگر آرد باقلی هم وارد باشد بهتر است.

اگر مفاصل دردمند تحجر کرده یا در راه تحجر کردن هستند، دستور علاجش آن داروی گذاشتنی، مالیدنی و پاشیدنی است که در علاج درد مفاصل سرد مزاج - که ماده خلط غلیظ سبب درد شده بود - ذکر کردیم. همچنین آرد گاودانه، لوبیا گرگی با اسکنجبین یا با سرکه مخلوط با آب بسرشند و بر مفاصل متحجر بگذارند خوب است. و اگر ریشه انگدان در آن باشد چه بهتر.

نسخه های گذاشتنی دیگر:

اگر موسیر در آب نرم شده را بر مفاصل دردمند بگذاری، مانع تحجرش می شود. آبی را که در آن پونه و آویشم پخته است اگر بر مفصل دردمند پاشی خوب است و نمی گذارد متحجر شود.

اگر پونه و آویشم و امثال آنها را در سرکه بر آتش بپزند و بر مفاصل دردمند بگذارند یا بپاشند خوب است.

نسخه دیگر:

خیار چنبر دارویی، بوره قرمز، گیاه شیر سنگ و پنیر کهنه را با هم در آب بپزند و با آب خاکستر معمولی و سوخته کلم مخلوط کنند و بر مفاصل دردمند پاشند یا بمالند، مانع متحجر شدن آنها می شود. پنیر کهنه خود در این مورد خاصیت دارد.

علاج زمینگیری و از پا افتادگی

گاهی درد مفاصل به حدی می رسد که انسان را زمینگیر کرده و توان حرکت و راه رفتن را از او سلب می کند. در این حالت گیاه شبدر بهترین علاج است. شبدر بخورند و بر مفاصل بمالند. داروی ترکیبی زیر که شبدر در آن سهمی بسزادارد - در علاج زمینگیر شدن و از پریا افتادن از اثر درد مفاصل بسیار خوب است.

نسخه:

شبدر وقتی که تخم دارد و رسیده است با یک برابر شراب و یک برابر روغن زیتون مخلوط شود و بر آتش بپزد تا ماده آبی همه بخار می شود و تنها روغن می ماند. از آن به وزن سه درهم یا کمتر از سه درهم بخورند.

اگر زمینگیر شدن و از پا افتادن از اثر درد مفاصل، بادی باشد علاج باد افر سه را - که ذکر کردیم - استعمال کن!

در علاج زمینگیر شدن از اثر درد مفاصل روش زیر تجربه شده است و اثر خوب دارد:

پوست گوسفند همینکه پوستش را می‌کنند گرما گرم بر تنش گذارند و بر ندارند، همزمان شیر تازه دوشیده گاو را بر بدنش بمالند؛ حتماً بسیار بهره بینند.

حمام خشک هم خوب است. در تنور گرم یا در گودال گرم شده وسیله آتش یا در گودالی از ماسه گرم در وسط روز در تابستان بنشینند و زیاد عرق کنند.

پرهیز از درد مفاصل

کسانی که با درد مفاصل آشنایی قدیمی دارند و گاه و ناگاهی درد مفاصل به دیدارشان می‌آید، برای پرهیز از این مهمان ناخوانده باید دستوراتی را به کار برند که از قرار زیر است:

هرگاه احساس کردند که نوبت آمدن درد مفاصل نزدیک است، در موسم بهاران، باید درگ بزنند و از شر خلط بدجنس که در بدن باشد خود را برهانند. اسهال شوند و پاکسازی تن به عمل آورند. در غذا مراعات خود کنند از حد متوسط و معمول پا فراتر نگذارند و غذاهای سازگار با حالت خود بخورند. خلاصه وقتی که می‌دانند افزایش خلطها در وجودشان سبب بیماری درد مفاصل می‌شود، باید نگذارند که افزایش یابد و کوشش کنند تا حد امکان خلط‌های مودی را در تنشان کاهش دهند. خود را پاکسازی کنند و غذای کمتر بخورند. ورزش‌های سازگار با تقویت بدن بکنند.

اگر تشخیص داده شد که بیماری درد مفاصل از اثر فاسد شدن خلط است، بیمار را پاکسازی کن که هر آنچه از خلط جمع شده است بیرون داده شود و علاجه بکار بر که از تولید خلط بلغم جلوگیری کند. و این را می‌دانی که خلط بلغم از چیزهای سرد مزاج سردی بخش تولید می‌شود و علاج خنثی شدن تولید بلغم را نیز می‌دانی! *کمیتر صوم سردی*

اگر از بلغم نباشد و از خلط مراری باشد، که از اثر چیزهای گرم مزاج گرمی بخش بوجود می‌آید، چیزی بر تو پوشیده نیست و وسیله از تولید بازداشتنش را نیز می‌دانی!

اگر سبب درد مفاصل ماده سودانی باشد، سبب پیدایش خلط سودانی و سبب منع کردن تولید آن را نیز می‌دانی!

هرگاه بیمار را پاکسازی لازم کردی به تقویت اندام دردمند بشتاب که اندام دردمند آنقدر نیر و بگیرد که بتواند خلط بدجنس درد آفرین را در خود نپذیرد و بویژه بیم آن را نیز نداشته باشی که نکند اثر پاکسازی، ماده خلط دردزا - که حرکت کرده است - به اندامان رئیس رسیده باشد. که سابقاً نیز بدان اشاره کردیم.

داروهای تقویت اندام دردمند - که باید اثر گیرندگی داشته باشند - عبارتند از:

اقاقیا، گلنار، افشره گیاه هفت بند، صمغ فیلزهره، خشخاش شاخدار و امثال آنها.

مفاصل دردمند را از خارج وسیله نمک سائیده در روغن زیتون ماساژ ده. اما اگر زیاد خشک شده بود از این ماساژ صرف نظر کن!

اگر مفاصل دردمند ورم کرده و ماده ورم آور بلغم است، بیمار چندین بار در بهار و زمستان هر بار به وزن دو درهم زراوند غلتان (زراوند ماده) بخورد، ممکن است بسیار بهره بیند و نوبت به درد آمدن مفاصل از بین برود. به طور میانگین ورزش و سوارکاری کند. اما افراط در ورزش و

سوارکاری برای کسی که نقرس دارد بسیار زیان آور است؛ حالت نقرس را بر می انگیزد و درد و آزار شدت می یابد. کسی که از قدیم نقرس نداشته و بدان عادت نکرده است، از ورزش به افراط و سواری به افراط یکپاره و یکباره، درد و آزار زیاد و هیجان نقرس به سراغش نمی آید؛ اما به تدریج وضعش به وخامت می انجامد. اگر از اثر ورزش زیاد خسته کننده و بیش از حد لازم، یا از سوارکاری بسیار خسته کننده و بیش از حد لازم درد مفاصل - بویژه درد نقرس - شدت یافت، روغنهای تقویت کننده اندامان دردمند را بر جای بیماری بمال!

بیماران درد مفاصل باید به هیچ وجه گوشت غلیظ نخورند و از هر غذای شور مزه دوری جویند. ماهی نمک سود و غیره که بر آن نمک پاشیده اند و سبزیهایی از قبیل سلق، هویج و خیار نخورند. خربزه از آنجا که تولید خون آبکی می کند زیان آور و از آنجا که ادرار آور است به نفع بیمار است؛ در نتیجه برای برخی از حالات بیماری و برخی از بیماران سازگار و برای برخی ناسازگار است. چنین بیمارانی نباید شراب زیاد و پر مایه بخورند بلکه اصلاً نباید شراب بخورند. باید غذای زودهضم که خوب هضم می شود بخورند. نباید شکم را از خوراک پر و مالا مال کنند. نباید ورزش عادتت که داشته اند ترك کنند و در حالی که ورزش می کنند نباید زیاد از حد خسته شوند. حرکات زیاد خسته کننده برای آنها زیان آور است؛ بویژه بر شکم سیر خسته شدن بسیار بسیار بد است. باید از جماع کردن دور باشند جماع به زیان آنها است. زیاد آب تنی با آب گرم نکنند آب گرم خلط را آب می کند و خلط جریان می یابد و به مفاصل درمی آید. اما اگر هنگام بیماری در آبهای گرم معدنی شستشوی تن کنند به نفع آنها است. اگر به حمام گرم رفتند و با آب گرم خود را شستند، در ابتدای استعمال آب گرم و در اواسط تن شوئی با آب گرم و بعد از آن، آب سرد بر مفاصل بپاشند که زیان آب گرم را تلافی می کند و نفع بینند؛ مشروط بر اینکه اعصاب ناتوان نداشته باشند و بیم آن نرود که آب سرد را تحمل نکنند. هرگز نباید همینکه غذا خوردند بخوابند که این بدترین زیانها را برای بیماران درد مفاصل در بر دارد.

علاج عرق النساء

برای علاج درد عرق النساء و درد باسن و علاج درد زانو که ریشه دوانیده و مستحکم شده باشند، باید به دستورات عمومی علاج درد مفاصل مراجعه کنی. و تو می دانی و تذکر دادم که طرز علاج نه از حیث دار و بلکه از حیث وقت و هنگام معالجه فرق می کند. در معالجه درد داخل باسن و زانو و یا هر چه کلمه عرق النساء بر آن تطبیق می کند نباید در نخستین مرحله کوشش کرد که خلط سبب بیماری را از راه بازداری، که حتماً زیان بسیار مشکل بیار آید؛ زیرا در چنین حالاتی ماده بیماری در ژرفای دور قرار گرفته است، داروی بازدارنده تنها آن را در جای خود حبس می کند و یارای بیرون آوردنش را ندارد و تحلیل رفتن ماده حبس شده در این ژرفا بسیار دشوار است. به علاوه ماده حبس شده مفاصل را برای از جابر کندگی و تکان خوردن آماده می سازد؛ زیرا اثرش کاهش نیافته و بازدارنده ای هم به آنجا نمی رسد که در برابرش مقاومت کند.

پس چه باید کرد؟

— اول باید به تسکین درد بپردازیم که در این عمل به داروهای نرم کننده مالیدنی نیاز داریم، مگر اینکه ماده درد آورنده و رزرفارو بسیار کم مایه ورقیق باشد و گرنه داروی تحلیل برنده بهره ای نمی دهد. عرق النساء در مناطق سردسیر، در موسم سرما و در انسان چاق و گوشتالو صعب العلاج است و دیر شفا می یابد. و اگر در طرف چپ بدن باشد ناپیداتر از آن است که در طرف راست باشد. اگر کسی که عرق النساء دارد و تشخیص دادی ماده به وجود آورنده بیماری خونی است، بهترین علاجش رگ زدن است. نخست دست را رگ بزن، بعد از آن از پای خون بگیر. نکند قبل از خونگیری از دست بیمار، رگ پایش را بزنی! از همان رگ زنی مراحل اول بیمار آسوده تر می شود.

اگر بیمار را قی دهی به نفع او است، اما مسئله اسهال را به تأخیر اندازی بهتر است. کوشش کن که از قی کردن شدید ماده را بیرون دهد. چرا می گویم اسهال را به تأخیر انداز؟ زیرا بیم آن می رود که اسهال ماده بیماری را به سوی پایین بدن برساند. اگر تشخیص دادی که ماده بیماری بسیار کم است بیمار را اسهال دهی رواست. مصلحت آن است که بیمار قبل از رگ زدن دو روز روزه دار باشد آنگاه او را رگ بزنی.

این را نیز بدان! که در علاج عرق النساء اگر رگ سیاتیک را بزنی بسیار مفیدتر از زدن ورید صافن است؛ مگر اینکه درد به سوی طرف خارج بدن زیاد کشیده نشده باشد بلکه از آن نوع درد باشد که در طرف روبه داخل بدن کشیده شده باشد. که در این حالت زدن رگ صافن بهتر از زدن رگ سیاتیک است با اینکه سیاتیک و صافن هر دو منشعب از یک رگ هستند و چون شاه رگ دست (باسلیق) و شریان سباتی (سرارو، قبقال) که در هر دو دست هستند نیستند. لیکن در این باره جالینوس تنها نام رگ میان زانو و ورید صافن را می برد. زدن رگ میان زانو در علاج سیاتیک (عرق النساء) از زدن رگ عرق النساء و رگ صافن هر دو بهتر است. ممکن است در علاج عرق النساء، رگ میان انگشت بنصر و انگشت کوچک (کالوج) پارا بزنی و بعد از آن عرق النساء را بزنی. و گویند زدن این رگ بهتر از زدن رگ عرق النساء است؛ همچنانکه در علاج بیماری کبد و طحال زدن رگ میان انگشت بنصر و انگشت کوچک دست مفیدتر از زدن شاه رگ دست است. اگر ماده به وجود آورنده درد عرق النساء خونی نبود و بلغمی بود، علاجش همان علاج ورمهای به وجود آمده از ماده خلط غلیظ است؛ پس نباید قبل از پاکسازی کامل بیمار، داروهای تحلیل برنده بسیار تأثیر بخش استعمال شود که قبلا علت را تذکر دادیم. و گفتیم قی دادن بهتر از اسهال دادن است زیرا اسهال ماده خلط بدجنس را تحریک می کند و به جای دردمند می رساند، اما قی ماده خلط بدجنس را از جای دردمند تکان می دهد و به جهت مخالف می برد و بهتر آن است که بیمار را وسیله بورك و سر که قی دهی. اگر دیدی که نیاز به داروهای قی آور بسیار قوی داری که خلط سرد مزاج پر مایه را بیرون آورند، باید اول داروهایی را استعمال کنی که نرمی بخش و گرمی بخشند.

گاهی ممکن است که در علاج عرق النساء - که از اثر ماده خلط بلغمی به وجود آمده باشد - باز نیاز مبرم به رگ زنی داشته باشی و نه یک بار بلکه چندین بار نیاز به رگ زدن باشد. و لازم باشد که بعد

از پاکسازی وسیلهٔ علاجهای ذکر شده از داروهای ادرار آور و داروهای تناولی علاج درد مفاصل استفاده کنی.

در علاج عرق النسا داروی هر مس ویژگی دارد، که خلط بلغمی سبب عرق النسا را کلا پاکسازی می کند.

داروی ترکیبی زیر در علاج عرق النسا اثر خوب و شگفت انگیز دارد.

نسخه:

بلوط زمینی (کمد ریوس) و کوشاد از هر يك به وزن شصت و سه مثقال، زراوند غلطان (ماده) چهارده مثقال، بزر فیجن خشك نود مثقال. همه را بکوب و با الکی بسیار ریز ببیز و همه را درهم برش و بیمار هر بار يك مثقال بخورد.

داروهای گذاشتنی تحلیل برندهٔ ماده و داروهای مالیدنی و پاشیدنی تحلیل برنده را استعمال کن! بیمار را وادار کن که در آبهای گرم معدنی آبتنی کند. اگر شفای کامل نیافت به حقنه کردن توسل جوی! بعد از حقنه کردن بادکش بر باسن گذار. بادکش بدون شیار یا تیغ یا همراه شیار کردن با تیغ باشد، چنانکه مصلحت می دانی. داروهای خون به زیر پوست آور و داروهای تاول زن — اما نه چند آنکه دمل به وجود آورند — بر جای درد بگذار! و دست بردار مشو تا به کلی بیمار شفا یابد. منظور اصلی از گذاشتن داروهای گذاشتنی بر جای درد تحصیل دو فایده است: یکی تحلیل بردن مادهٔ بیماری و دوم جذب ماده به سوی خارج؛ که چنین دارویی باید تند مزاج و بسیار قوی باشد. اما در اینجا نکته ای هست. اگر دارو بسیار تند و قوی باشد ممکن است ماده را به جای گذاختن خشك و متحجر کند و در آنجا معلق بگذارد و تأثیر دارو را نپذیرد. پس باید مسئله نرمی بخشیدن را در نظر داشته باشی. و ممکن است برای جذب ماده از ته به خارج، از بادکش استفاده کنی.

داروهای مالیدنی و غیره در علاج عرق النسا

نسخه:

روغن حنا نود مثقال، سرکه چهل و پنج مثقال، بوره قرمز بیست و دو مثقال و نیم، قاقله ده مثقال و نیم، حسل ده مثقال و نیم. همه را درهم مخلوط کن و بهم بزن. پشم در آن فرو کن و بر جای درد بگذار و ببند.

داروهای تکی و سادهٔ تحلیل برنده را که در علاج درد مفاصل ذکر شده اند، در آب بیز و بیمار را در آن بنشان.

روغن کوشنه، روغن گیاه شیر سگ، روغن عاقر قرحا، روغن حنا و روغن گند بیدستر همه در علاج عرق النسا مفیدند که بعد از پاکسازی بیمار از خلط، بر جای درد بمالند. اگر از مرهمهایی که با جواشیر و شیر گیاه شیر سگ و روغنهای نامبرده می سازند بر جای درد بمالند بهره بینند.

داروی ترکیبی زیر را اگر بر جای درد عرق النسا گذارند بسیار خوب است، که ماده را از ته به خارج جذب می کند و در تحلیل بردن ماده بیماری بسیار اثر بخش است.

نسخه:

بزر فیجن بیابانی، ثمر غار، انگدان، بوره قرمز، درمنه ارمنی، کراویا، بیه هندوانه ابو جهل و ننه حوا از هر یک چهار مثقال، فیجن سبزیك هشتم من (سیصد و هفتاد و پنج گرم)، موم يك هشتم من، اندران يك من (سه کیلو)، زفت يك هشتم من، باد آورد پنج مثقال، جواسیر چهار مثقال، گوگرد آتش ندیده چهار مثقال. همه را درهم مخلوط کن و درهم بسرش تا پادماتند شود، سپس بر جای عرق النسا زده بگذار!

پشك بز و سرکه تند و پرمایه را با هم مخلوط کن و بر جای درد عرق النسا بمال اگر داروی خردل که سابقاً گفتیم با پشك بز باشد بهتر است.

در باره داروهای خون به زیر پوست کشان و تاول زن اشاره کردیم، اکنون قسمتی از آنها را که بسیار خوبند - بیان می کنیم. و باید وقتی چنین دارویی را به کار بستی و تاول زد، دهانه تاولها را بدری و داروهای خشکاننده بر جای تاولها بماشی تا خشک شوند. باز داروی تاول زن دیگر را تکرار کن و این عمل را دوام دهی تا بیمار خوب می شود.

نسخه:

بورک نود مثقال، روغن زیتون نود مثقال، هر دورا درهم مخلوط کن و بر جای درد بمال!

نسخه دیگر:

مویزك نود مثقال، سوخته دودی شراب یکصد و هشتاد مثقال، عاقر قرحا چهل و پنج مثقال، بزر ترتیزك یکصد و سی و پنج مثقال، باد آورد چهل و پنج مثقال، گوگرد نود مثقال، بورک نود مثقال، روغن زیتون یکصد و چهل و هفت مثقال. باد آورد را با صمغ صنوبر بر آتش بریان کن (بو بده)! آنگاه همه این داروها را در هم ریز و به هم بزن و درهم بسرش و به صورت پماد بر جای درد عرق النسا بگذار!

نسخه دیگر:

زفت و گوگرد از هر یک يك جزء متساوی. هر دورا خرد بکوب و بسای و درهم بسرش و بر باسن بیمار بمال و کاغذی بر آن بچسبان و بگذار تا خودش می افتد.

نسخه دیگر که تجربه شده است:

گیاه خلال دندان (شیطرج) را در فصل تابستان وقتی کاملاً رسیده و هنوز سبز است بکوبند - که در کو بیدن سر سخت است - بعد از کو بیدن با پیه درهم بسرشند و بر سرین و جای درد بگذارند و

باندپیچی کنند و مدت چهار ساعت بماند. آنگاه بیمار به حمام برود و منتظر باشد تا کمی عرق می‌کند. سپس در آبن بنشیند و دارو را بردارد و پارچهٔ پشمی جای آن بر سرین و جای درد بگذارد. يك هفته یا ده روز بیمار را استراحت بده. بعد از آن روز از نور روزی از نو، همان داروی گذاشتنی را بگذارا این دارو بیمار را از خردل و صمغ فیجن بیابانی بی‌نیاز می‌گرداند.

اگر مویزك و حشرهٔ آلاکلنگ را درهم مخلوط کنی و بر جای درد بگذاری خوب است.

صمغ فیجن بیابانی و موم و روغن فیجن را با هم مرهم کنند و بر سرین و جای درد نهند خوب است.

داروی ترکیبی زیر نیز خوب است.

نسخه:

عاققو قرحاً، مویزك عسلی، نمك چینی (نوعی نمك که بر سنگ از آب دریا تکوین می‌شود)، بورك و مویزك. همه را درهم بسر شدند و پمادمانند کنند و بر جای دردمند گذارند و بمالند و اگر بزرتر تیزك بر آن بیفزایند بهتر می‌شود.

نوعی مرهم هست که شیر گیاه شیر سگ در آن بکار می‌رود، در علاج درد زانو مفید است که بر جای دردمند می‌مالند.

روغن حنا پنجاه و شش مثقال، سرکه بیست و هشت مثقال، بورهٔ قرمز چهارده مثقال، عاققو قرحاً هفت مثقال، عاققو قرحاً را بکوب و در روغن حنا بریز و بگذار سه روز در آن بماند تا خوب روغن بر کشد آنگاه روغن مخلوط با عاققو قرحاً را بر آتش بگذار تا يك غلت می‌خورد. سپس سرکه را در آن بریز و بورهٔ قرمز را هم بدان اضافه کن! پشم ناشسته (چرکین) را در آن روغن و داروهای همراه روغن فرو کن تا خوب روغن بر می‌کشد. بر جای درد عرق النسا - که در اطراف نزدیک جای شلوار بند باشد - بگذار!

نسخهٔ دیگر:

روغن کهنه شدهٔ بی‌آلایش یکصد مثقال، سقز درخت بنه بیست و پنج مثقال، زنگار، سوسن، بادآورد و مژازهر يك شش مثقال، قطران پنج مثقال. همه را درهم مخلوط کن و از آن مرهم بساز و بر جای دردمند در نزدیکهای جای شلوار بند بمال!

داروی فوق در صورتی که مادهٔ خلط تولیدکنندهٔ بیماری عرق النسا خونی یا خلط بلغمی غلیظ شیشه‌ای باشد و در بند استخوان ران خود را مستحکم کرده و تأثیر بر حقهٔ استخوان ران گذاشته باشد، علاج خوبی است.

نسخهٔ دیگر:

روغن کهنه شدهٔ زیتون یکصد و بیست و شش مثقال، سونش سرب، نمک نانویان و سقز درخت بنه

از هر يك يكصد مثقال. سونش مس سرخ بیست و يك مثقال، زنگار مجرود^۱، کندس، بیخ مازریون سیاه، زراوند و خردل از هر يك چهارده مثقال. گاهی هفت مثقال عاقر قرحا هم بر آن اضافه می کنند. از اینها همه يك مرهم بساز و بر جای درد عرق النسا بمال که درد را تسکین می دهد.

نسخه دیگر:

انگدان، بزر فیجن کوهی، ثمر غار، بورك، هندوانه ابو جهل، درمنه، ننه حوا و کراویا از هر يك چهار مثقال، فیجن سبز کاشتنی، زفت خشک، سقز درخت بنه، صمغ درخت صنوبر، اندران و پیه گوساله از هر يك شانزده مثقال، جواشیر شش مثقال، گوگرد خام آتش ندیده چهار مثقال، روغن حنا یکصد و بیست و شش مثقال. مرهم شوند و بر جای درد عرق النسا مالند.

نسخه دیگر:

زفت تر، پنجاه و شش مثقال، زراونده مثقال و نیم، موم نود مثقال، صمغ صنوبر چهل مثقال، گوگرد خام آتش ندیده نود مثقال، بورك یکصد و سی و پنج مثقال، مویزك يك قسط و اگر یکصد و نود و هشت مثقال باشد مانعی ندارد، عاقر قرحا چهل و پنج مثقال، کراویا يك قسط باد آورد چهل و پنج مثقال. از هر يك از این داروها آنچه گداخته می شوند بگداز و هر آنچه خشک است خرد بکوب و بسای تا گردمانند می شوند. آنگاه همه را در هم مخلوط کن و بر آتش بگذار که بر هم بگدازند. جاهای عرق النسا زده دردمند را به وسیله این دارو ماساژده چنانکه راجع به ماساژ، وسیله دارو را سابقاً ذکر کرده ایم و بعداً نیز ذکر خواهیم کرد.

داروهای اسهالی که در علاج بیماری درد مفاصل و از جمله آنها نقرس و عرق النسا بهره رسانند از این قرارند: حب شنبلید که از داروهای بسیار خوب درد مفاصل است، حب منتن، حب شیطرج (گیاه خلال دندان)، حب لبنی (میعه سایله) که همه از داروهای اسهالی خوب هستند. و از آنها بهتر و تأثیر بخش تر حب النجاج و ایارج هر مس است. اگر در بهار ایارج هر مس بخورند، مفاصل دردمند نمناک می شوند و عرق می ریزند اما زیاد اسهال نمی دهند و به نرمی و آرامی خلط ماده درد مفاصل را پاکسازی می کند.

ترکیب داروهای اسهال دهنده در ایارج هر مس از قرار زیر است:

نسخه:

پیه هندوانه ابو جهل، لوف، انگم های اسهالی، زهر ماهی، گیاه خلال دندان، افشره سیما هنگ. دو عدد هندوانه ابو جهل را سوراخ کن و هر چه گوشت و پیه دارد بیرون آور. هر دو قالب تهی شده را پر از روغن کنجد کن و سر هر دورا بیوش. يك شب تا صبح همین طور بمانند. فردای آن شب دو هندوانه ابو جهل پر از روغن کنجد را در دیک اندازه به اندازه يك برابر و نیم آن آب در دیک بریز و بر

۱- رنجار مجرود و زنجار دودی از اقسام زنجار مصنوعند - تحفه.

آتش بگذار که بجوشد تا خوب می پزند. پوست هندوانه ها را بیرون آور و دور ببنداز. بگذار آب و روغن داخل دیک مدت زمانی کافی با هم بر آتش بجوشد. آنگاه نان خوب برشته خشکیده قابل کوفتن و خرد شدن را خرد کن بکوب و با آلك ببیز. بیخته آنقدر باشد که آب و روغن داخل دیک را منعقد کند. سائیده نان را در آن بریز تا مانند حلواى افر وشه می شود. آنگاه از آن قرصهای به اندازه فندق درست کن. بیمار درد مفاصل را به حمام بفرست بعد از آنکه از حمام بیرون آمده جده حب از این حبها بخورد. علاوه بر قرصها افشره سیمانهنگ را با روغن بحث شده قاطی کن و بر جای دردمند بمال!

اگر از داروی اسهالی و داروی قی آور بیمار را پاکسازی کردی و باز بیماری و درد به درازا کشید، شیافهای برداشتنی از راه مقعد را به کار انداز! داروهای شیاف پوست کن و اسهال دهنده خون باشند. مانند: سیمانهنگ، هندوانه ابو جهل، زهره گاو ماده، عاقر قرحا، لسوفا، بزر تر تیزك، گیاه خلال دندان و آبی که ماهی در آن پخته است. اینها همه در این زمینه و در چنین حالتی مفیدند و امکان دارد که بیمار به کلی شفا یابد. اگر بیمار را حقنه کنی و شیر گیاه شیر سگ در حقنه وارد باشد، ممکن است مفید واقع شود. گویند اگر حقنه ای که شامل این دارو باشد نباید در حین دردمندی و زمانی که هنوز بیماری به مراحل پایانی نرسیده است استعمال شود، تأثیر داروهای دیگر و راه معالجه دیگر را منع می کند. اما در آخرین مرحله های بیماری بهره رسان است و بویژه اگر بعد از تاول زدن بسیار به عمل آید بسیار مفید است. و بارها رخ می دهد این پوست اندازی خود به خود رخ می دهد و بیمار شفا می یابد.

اینک دارویی ترکیبی که اگر مایه حقنه شود با اینکه سبك و آسان است، پوست اندازی لازم را انجام می دهد.

نسخه:

هندوانه ابو جهل، بزر تر تیزك، بیخ کبر، لوف، سیمانهنگ، گیاه خلال دندان (شیطرج) و روناس. همه را با هم بپز و بهالای. آبش را در حقنه استعمال کن و تفاله اش بر سرین دردمند بگذار! اگر سرکه و سپوس آرد را بر سرین بیمار عرق النسا بگذاری، این خراشیدن و پوست اندازی را انجام می دهد.

اگر خونی در زیر پوست جای دردمند جمع آمده و بیرون نمی آید، به وسیله طلای قرمز داغ شدید بر جای جمع آمدن خون بگذار تا خون از آن جاری شود.

نسخه دیگر:

بابونه، قارچ چمنی و هندوانه ابو جهل با هم بر آتش بپزند در علاج درد مفاصل آزموده شده و خوب است.

فصل چهارم

جوش چاتلانقوشی

گاهی مشاهده می شود که در ساق پا جوشهای مایل به سیاه پیدامی شوند و تو گوئی ثمر درخت گزو دانه های چاتلانقوش درشت هستند. ماده تولید کننده این جوشها همان ماده تولید کننده درد دوالی است. علاجش از حیث پاکسازی بدن همان علاج دوالی و علاج قرچه های تولید شده از ماده خلط سودانی است که در کتاب چهارم قانون دستور معالجه آن را شرح می دهیم.

فصل پنجم

پاشنه درد

رخ می دهد که از بر زمین افتادن یا صدمه دیدن یا از اثر پای افزار تنگ، فشار بر پاشنه می آید یا سبب دیگری پاشنه را به درد می آورد. علاجش این است که آب سرد زیاد بر پاشنه پاشند و خشخاش شاخدار و گل ارمنی در آب حل شده بر آن مالند.

فصل ششم

ناتوانی پا

کسی که پاهایش نیروی لازم و طبیعی را ندارد احتمال چندین سبب برایش هست: ممکن است سبب ناتوانی سرشتی باشد. ممکن است از اثر خسته شدن زیاد پا از نا افتاده باشد. ممکن است از سببی قدیمی و از نوعی بیماری به سستی مبتلا شده باشد. ممکن است در لوله رگهای غذارسان به پاهاراه بنده وجود آمده باشد و پاها غذای لازم خود را به حد کافی دریافت نمایند، چنانکه همین حالت برای خایه ها نیز رخ می دهد.

فصل هفتم

کژدمه

کژدمه عبارت از ورم گرم بسیار درد آوری است که در انگشت نزدیک ناخن پدید آید. همراه درد شدید جای درد می تپد. بعضی اوقات و در بعضی حالات درد به اندازه ای شدید است که حتی زیر بغل را به درد می آورد. ممکن است تب شدید همراه کژدمه باشد. اگر کژدمه در ته ناخن سر بر آرد سبب برکنده شدن ناخن می شود. اکثراً کژدمه در سر انگشتهای دست پدید می آید و بارها رخ داده که به قرچه تبدیل شده است. یعنی چرك وریم دارد. و اتفاق افتاده که کژدمه چرك کرده و قرچه خوره ای شده، انگشت را به

تباهی کشانده است. یعنی در حالتی که چرك و ریم بدبو از آن می چكد سبب فاسد شدن انگشت می شود.

علاج

باید بیمار را رگ بزنی و اسهال دهی که خلط مایه درد را بیرون دهد. در سر آغاز پیدایش درد کژدمه باید داروی گیرنده بر آن بگذاری که از افزایش ورم جلوگیری کند، آنگاه به وسیله دارو گوشت زائده را از آن بزدائی. داروی زدودن گوشت زائده، بسیار درد آور و گزشتی نباشد. تا ورم کژدمه در نخستین مرحله و هنوز كوچك است مازوی کوبیده را با غسل بسرش و بر آن بگذار که کژدمه را از بین می برد و نمی گذارد افزایش یابد و بر خود جمع آید. و اگر به جای غسل و مازو سپوس آرد و سر که - که گرم باشند - بر کژدمه تازه سر بر آورده بگذاری، باز کژدمه را شفا دهد.

مرهم کافوری بسیار خوب است که بر کژدمه بگذاری؛ اما منظورم مرهم کافوری راستین است نه آن مرهم کافوری که تنها اسم کافوری بر آن نهاده اند و مرهمی است که کافور در آن بکار رفته است نه اینکه همه اش منحصر به کافور باشد.

افیون، لعاب اسفرزه خیسیده در سر که، الوای عربی که با آب دیک ابزارها شسته شده است با هم مرهم شوند علاج کژدمه است.

الوای هندی نیز در علاج کژدمه مفید است.

ریشه سوسن خود نیز از داروهای علاج کژدمه است.

کندر به تنهایی یا مخلوط با داروهای دیگر باشد در علاج کژدمه خوب است.

داروی ترکیبی زیر نیز در علاج کژدمه و تسکین درد کژدمه بسیار بهره رسان است.

نسخه:

صبر (الوا)، گلنار، کندر، مازو. همه را درهم بسرش و بر کژدمه بگذار نمی گذارد ماده کژدمه جمع شود و آن را شفا می دهد.

تا کژدمه ورم نکرده و ماده جمع نیامده است، اگر چرك گوش و صمغ فیلزهره بر کژدمه بمالی مانع جمع شدنش می شود و درد را از بین می برد. ثمر آس با آب انگور غلیظ و پرمایه بر آتش بجوشد، بر کژدمه بگذاری خوش می کند.

سونس دندان پیشین فیل در این باره خاصیت دارد.

اگر درد کژدمه بسیار شدت یافت، جای کژدمه زده را چندین بار در روغن گرم شده فرو کن و داروی گذاشتنی بر آن بگذار و ببند. و اگر همینکه درد کژدمه شروع می کند اهمال نکنند و همین عمل را انجام دهند نمی گذارد نمو کند و از بین می رود.

اگر ورم کژدمه شروع به رسیدن و پختگی کرد، بزرمر و اسفرزه با شیر را مرهم ساز و بر کژدمه بگذار

اگر ماده درد کژدمه جمع آمد، باید وسیله نیشتر آن را بدری و ماده را بیرون بیزی. اما نیشتر را

عمیق مزن! سطحی و به اندازه لازم بزن و زخم را پاک کن. بعد از پاک شدن جای زخم قاوت سیب یا قاوت زالزالک که هر کدام از این دو قاوت باشد، با عدس و گلنار و گل محمدی و امثال آن همراه باشد بر جای زخم بگذار! و اگر نیاز به بیشتر زدن نداشت و خود به خود باز شد، باز این پاکسازی و این داروهای گذاشتنی لازم است.

اگر کژدمه چرکین شد و به قرحه تبدیل گشت، آرد لوبیا گرگی با عسل بر آن بگذار! اگر قرحه بسیار چرکین بود و دیدی که قرحه بدخیم است، مرهم زنگار بر آن بگذار. یا مرهم سفید را با مرهم سفیداب قاطی کن و بر کژدمه بگذار! یا پارچه ای را در شراب خیس کن و کمی عسل بر آن بمال و بر قرحه بگذار! داروی ترکیبی زیر در علاج کژدمه چرکین بسیار خوب است.

نسخه:

سوخته زاج و کندر از هر يك يك جزء، زنگار نیم جزء. همه را سائیده در عسل بسرش و بر کژدمه چرکین بگذار!

نسخه دیگر:

پوست انار ترش، مازو و سونش مس، همه را بسای و با عسل بسرش و بر کژدمه بمال! مرهم گلنار نیز در علاج کژدمه چرک کرده بسیار مفید است. اگر کژدمه چرکین شد، باید گوشت نزدیک و چسبیده به انگشت را ببری و فاصله ای بین انگشت و کژدمه چرکین بیندازی. اگر چرک چکیده از کژدمه بسیار شدت یافت و پلیدتر از حد متوقع شد، داروی ترکیب شده از زاج و زنگار و زرنیخ و آهک بر آن بباش، که بسیار خشکاننده است و قرحه را می خشکاند. کندر و زرنیخ سرخ هر يك يك جزء خوب سائیده و مخلوط شوند. از این گرد بر قرحه بگذار و با انگشت فشار ده که بر قرحه بچسبد. اگر دیدی که ماده آبکی بدبو از کژدمه می ریزد، معلوم می شود که به خوره می انجامد؛ فوراً کژدمه را ببر و داغ بر جایش بگذار. شاید در جایی دیگری درباره کژدمه و علاج آن بحث داشته باشیم.

فصل هشتم

کوبیدگی و درد ناخن

علاج کوبیدگی و درد ناخن ها به علاج کوبیدگی سم حیوانات نزدیک است، و داروهایش به قرار زیرند:

برگ آس یا برگ درخت سرو که هر کدام از این برگها را بکوبند و بر ناخنها بیندند.

پیه با پشك بز و سرگین گاو، بر ناخنها مالند.
 ثمر درخت سرو و ثمر سرو کوهی را بر ناخنها بگذارند.
 پسته در آب بهز و از آن بر ناخنها گذارند.
 اگر کوبیدگی زیاد شدید بود، و خون در زیر ناخن خشك شد، زفت و آرد جو بر آن بگذار! خون
 خشکیده را حل می کند و بسیار داروی خوبی است.

فصل نهم خارش و بادکردگی ناخنها

علاجش آن است که بر دوام و به طور همیشگی تا خوب می شود انگشتان را در آب دریا فرو کنند.
 با آب پز عدس انگشتان را بشویند.
 با آب پز گاودانه نیز انگشتان را بشویند خوب است.
 برواق (خنثی) را - که نوعی گیاه سریشی است - در آب بهزند علاج خارش و بادکردگی ناخنها
 است.
 موسیر، زفت و انجیر زرد، همه را با هم بهزند و بر ناخنها بگذارند یا هر يك از آنها را تنها بهزند و بر
 ناخنها بگذارند خارش و بادکردگی را از بین می برد.
 سہاس بی حد و مرز خدا را و درود بر پیغمبر و تبار و یارانش که توفیق رفیق بود و کتاب سوم
 قانون به پایان رسید. بعد از این - اگر خدای بزرگ یار و مددکار باشد - کتاب چهارم را شروع
 می کنیم.